

آل

۱۳۳ بازسازی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۲۶۰۱

رده‌بندی دیویی: ۱۳۱۲ الف۲ق۵۷۲ ۲۰۵ ☐ مرجع

سرشناسه: قریشی، ابوبکر بن محمد علی.

عنوان قراردادی:

عنوان: انیس الواعظین؛ ضمیمه تنبیه الواعظین

شرح پدیدآور: تصحیح مولانا مولوی عبدالعزیز صاحب و محمد لطیف و محمد عثمان و سید اسحاق حسن صاحب

کاتب: تاریخ کتابت:

محل نشر: بمبئی ناشر: مطبع کریمی تاریخ نشر: ۱۳۱۲ ق

صفحه شمار: ۲۸۴ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۶x۱۸ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: نامعلوم تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۲۹

یادداشتها: در انتهای کتاب فهرست کتب مطبوعه آمده است. دارای حواشی تعلیمی با رمز ۱۲ ص بانه. شرح تمام: تنبیه الواعظین / فقیرالله

موضوع(ها): ۱. اخلاق دینی. ۲. وعظ.

الف. فقیرالله. تنبیه الواعظین.

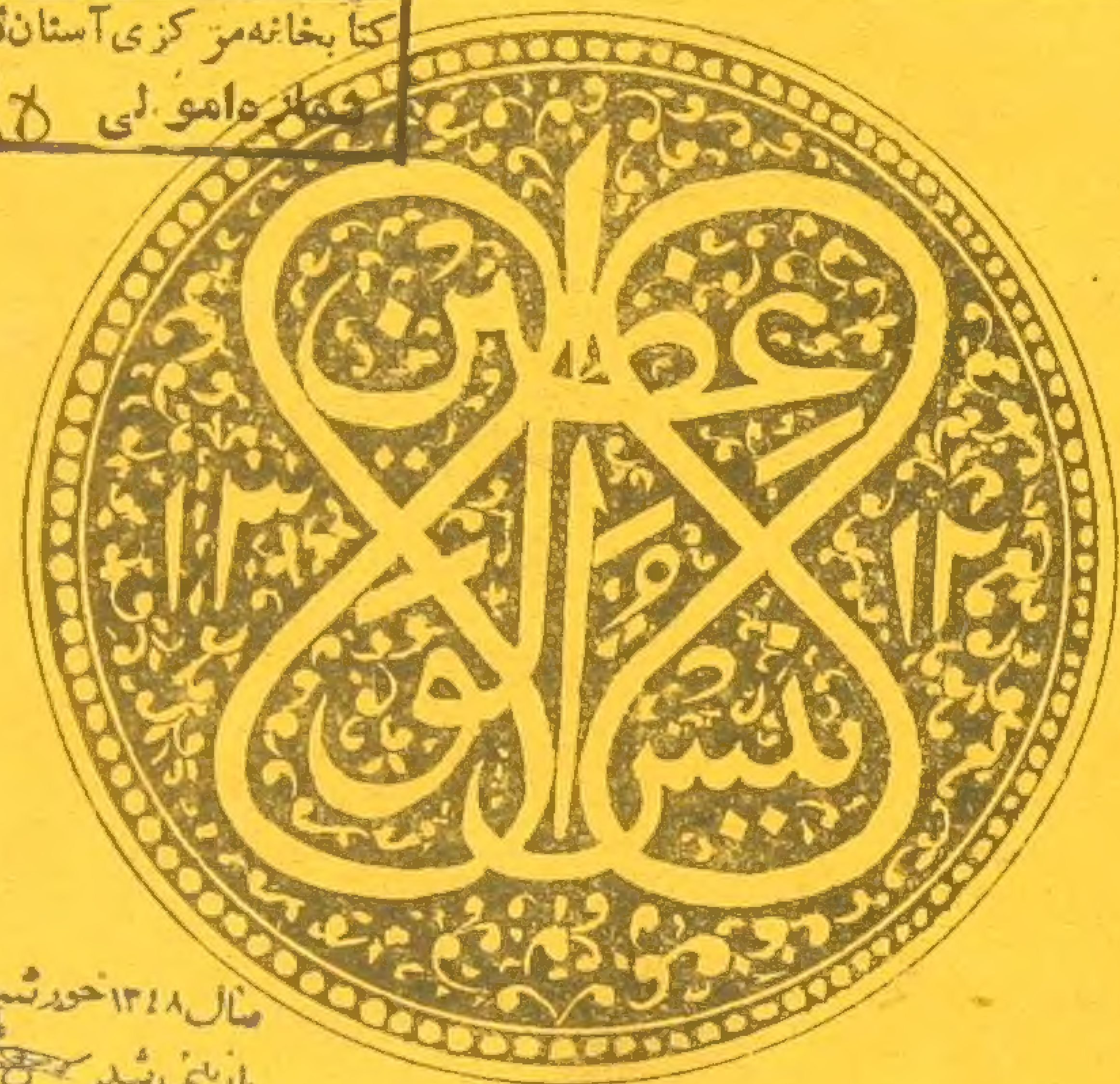
شناسه(های) افزوده: ب. صاحب، عبدالعزیز، مصحح. ج. صاحب، اسحاق حسن، مصحح. د. محمد لطیف، مصحح. ن. محمد عثمان، مصحح. و. عنوان: تنبیه الواعظین. ه. عنوان.

فهرستنگار: نیفی تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸



از حسن توفیق فضل خالق کون و مکان در زمان فرخت نشان

نسخهٔ مقبول از تصنیف عالم باعمل و فاضل بیبدل ابوبکر بن محمد علی القرشی الموسوم به



باهتمام متوقع اجر عظیم قاضی عبدالکریم بن قاضی نور محمد صاحب مرحوم تاجر کتب

در مطبع نامی گرامی کریمی واقع بلدهٔ بمبئی لباس طبع پوشید

بار اول   تعداد ۱۰۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلحَمدُ لِلّٰهِ الحَنَّانِ المَنَّانِ ذِی الفَضلِ وَالاِحسَانِ وَالکَرَمِ وَالاِمتِنَانِ مُبَیِّنِ البَیَانِ مُلهِمِ الجَنَانِ خَالِقِ الجَانِّ وَالجِنَانِ رَازِقِ اَهلِ الخَیرِ وَالطُّغیَانِ جَاعِلِ الزَّمَانِ وَالمَکَانِ بَاسِطِ الاَرضِ بِالاَرکَانِ فَاطِرِ السَّمَآءِ بِاَشَدِّ البُنیَانِ نَحمَدُهٗ عَنِ القَلبِ وَاللِّسَانِ وَنَشکُرُهٗ فِی کُلِّ حَالٍ وَّزَمَانٍ وَّنَشهَدُ اَن لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحدَهٗ لَاشَرِیکَ لَهٗ شَهَادَةً فَاصِلَةً بَینَ اَهلِ الجَنَّةِ وَالنِّیرَانِ وَسِیلَةً مُّوصِلَةً اِلٰی لِقَآءِ الرَّحمٰنِ وَنَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهٗ وَرَسُولُهُ الشَّفِیعُ لِاَصحَابِ الجُرمِ وَالعِصیَانِ وَمَقبُولُ الشَّفَاعَةِ عِندَ السُّبحَانِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ وَعَلٰی اٰلِهِ المُکَرَّمِینَ بِحَضرَتِ الرَّحمَانِ **اَمَّا بَعدُ** فَاِنِّی جَمَعتُ فِی هٰذِهِ المَجمُوعَةِ بِتَوفِیقِ اللّٰهِ المُستَعَانِ کَلِمَاتِ الوَعظِ وَالنَّصِیحَةِ بِقَدرِ الوُسعِ وَالاِمکَانِ مِن کُتُبِ التَّفَاسِیرِ وَالاَحَادِیثِ وَغَیرِهِمَا بِنَهجِ المَجَالِسِ بِالاِیقَانِ لِیَکُونَ حَظًّا وَافِرًا لِلوَاعِظِینَ نَصِیبًا کَامِلًا لِلسَّامِعِینَ لِلرُّجحَانِ وَخَتَمتُ بِکُلِّ مَجلِسٍ بِتَفسِیرِ اٰیَةٍ مِّنَ القُراٰنِ وَسَمَّیتُهٗ **اَنِیسُ الوَاعِظِینَ** بِعَونِ الحَنَّانِ وَرَتَّبتُهٗ عَلٰی اَربَعِینَ مَجَالِسَ مَعَ الاِطمِینَانِ اَسئَلُ اللّٰهَ اَن یَّحفَظَنِی مِنَ السَّهوِ وَالخُذلَانِ وَالخَطَآءِ وَالنِّسیَانِ وَاِن کَانَ الاِنسَانُ

مُرَکَّبٌ مِّنَ النِّسیَانِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ اٰخِرِ الزَّمَانِ

اَلمَجلِسُ الاَوَّلُ فِی فَضِیلَةِ التَّسمِیَةِ

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ عَن اَمِیرِ المُؤمِنِینَ اَبِی بَکرِ الصِّدِّیقِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُ عَن حَضرَةِ الرِّسَالَةِ عَلَیهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ مَن قَالَ بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ کَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَهٗ عَشَرَةَ

آلافِ حَسَنَةٍ وَمَحٰی عَنهُ عَشَرَةَ اٰلَافِ سَیِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهٗ عَشَرَةَ اٰلَافِ دَرَجَةٍ یعنی هر که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بنویساند خدا تعالی او را ده هزار نیکی و دور کند از وده هزار بدی و برآرد مر او را ده هزار درجه هکذا فی خلاصة الاخبار و راوی این حدیث مرویست که در باب او مهتر علیه السلام میفرماید وَاللّٰهِ مَا طَلَعَتِ الشَّمسُ وَلَا غَرَبَت عَلٰی اَحَدٍ بَعدَ النَّبِیِّینَ اَفضَلُ مِن اَبِی بَکرِنِ الصِّدِّیقِ رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُ و صدیقش از آن خوانند که اول کسیکه نبوت پیغامبر صلی الله علیه وسلم تصدیق کرد همون بود و ابتدائی این مجالس به تسمیه کردیم یکی موافقت قرآن که آغاز هر سورتی به تسمیه است دوم در هر کاریکه در و نام خدا تعالی آغاز نکنی آنکار بر نیاید چنانچه فرمان حضرت ست کُلُّ ... بِبِسمِ اللّٰهِ فَهُوَ اَبتَرُ و در کتب سابقه برای مفاصله بین السورتین نامهانه بود و در بعضی بِاسمِ المَلِکِ القَهَّارِ و در بعضی بِاسمِ المَلِکِ الجَبَّارِ و در بعضی بِاسمِ الحَیِّ الَّذِی لَایَمُوتُ بود چون معوذتین نازل شدند جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله این دو سوره است رسول علیه السلام فرمود مفاصلت میان ایشان بچه کنم جبرئیل علیه السلام بحکم فرمان رب جلیل تسمیه را در کاغذ نور نبشته و در دو کف دست نهاد و هفتاد هزار فرشته پیش شده بر مصطفی علیه السلام آورده گفت یا رسول الله بشارت باد مر امتان ترا مَا اَنزَلتُهَا عَلٰی اَحَدٍ مِّنَ الاَنبِیَآءِ ... اگر این اسما در توریت بودی قوم مهتر موسی علیه السلام جهود نه گشتندی و اگر در انجیل بودی قوم مهتر عیسی علیه السلام ... نشدندی مَن قَالَ مَرَّةً فَهُوَ مِنَ المُؤمِنِینَ و گفت یا رسول الله این تسمیه نوزده حرفست و در دوزخ نوزده درکه است هر که یکبار بگوید از نوزده درکه دوزخ نجات یابد در خبرست مَن قَالَ بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ لَم یَبقَ مِن ذُنُوبِهٖ ذَرَّةٌ و گفت علیه السلام اِذَا قَالَ العَبدُ بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ یَذُوبُ ... کَمَا یَذُوبُ الرَّصَاصُ فِی النَّارِ و کعب الاحبار روایت میکند از پیغامبر علیه السلام که گفت اگر خدای تعالی ... مرا عذاب خواستی بر ایشان تسمیه نفرستادی در تفسیر امام زاهدی مذکورست وَقَدِّمُوا لِاَنفُسِکُم پیش فرستید ... های خود بعضے گویند که آن تسمیه گفتن ست چنانچه روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام ... چون نزدیکی کنی زن خود را و یا کنیزک خود را پس بگو بسم الله الرحمن الرحیم نبشته شود مر ترا بهر قطرهٔ آبی ده نیکی ... تعالی از آن نزدیکی فرزند تقدیر کند نبشته شود مر ترا بهر دم آن فرزند و فرزند فرزند تا روز قیامت ده گان نیکی ... زراعت را حرث خوانند و زنان را نیز حرث خوانند چنانچه قول تعالی نِسَآؤُکُم حَرثٌ لَّکُم پس زراعت عشر واجب ست بر زنان وقت قربان تسمیه گفتن سنت ست پس اگر درین حالت تسمیه نگوید شیطان نیز شریک شان باشد بِسمِ اللّٰهِ الَّذِی لَایَضُرُّ مَعَ اسمِهٖ شَیءٌ فِی الاَرضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ وَهُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ آن روز او را هیچ چیز زیان نکند و برائی دفع فالج هم نافع ست هکذا فی التنبیه و در خبرست هر که بوقت در آمدن خانه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید در آن خانه برکت باشد و اگر با این قُل هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بخواند غنی شود و در کفایة الشعبی

مسطور است که یکی از متقدمان پسر خود را وصیت کرد که چون من بمیرم بعد غسل بر سینهٔ من و بر پیشانی بسم الله الرحمن الرحیم نویسی آن پسر همچنان کرد پس او را در گور نهادند فرشتگان عذاب آمدند چون بر پیشانی و بر سینهٔ او بسم الله الرحمن الرحیم نبشته دیدند گفتند ایمن شدی از عذاب و در خبر است هر که وقت نهادن مرده در گور بگوید بِسْمِ اللهِ وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللهِ حق تعالی عذاب گور از آن مرده دور گرداند و در خبر است هر که وقت سوار شدن در کشتی بگوید بِسْمِ اللهِ مَجْرٖىهَا وَمُرْسٰىهَا اِنَّ رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ آن کشتی از غرق شدن ایمن گردد و در خبر است هر که در مدت عمر خود صد هزار بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حق سبحانه و تعالی بر هفت اندام او آتش دوزخ حرام گرداند آورده اند در ترمذی و در اسباب المغفرت مذکور است که رسول گفت علیه السلام هر که بیرون آید از خانه و بگوید بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ شیطان گوید نیست مرا با تو کاری و در حکایت آمده است که فاسقی را بعد وفات بخواب دیدند پرسیده شد از و که خدای تعالی با تو چه کرد گفت بیامرزید که من روزی بمکتبی گذشتم از قاری شنیدم که گفت بسم الله الرحمن الرحیم پس در دل من حلاوت نام خدای تعالی افتاد و در سر من فرو خواندند جمع نکنم بر تو دو چیز حلاوت نام خدای تعالی و تلخی جان کندن و گفت علیه السلام هر که بگوید بِسْمِ اللهِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ بیامرزد خدای تعالی گناهان پنجساله او را و اگر زیاده گوید زیاده آمرزیده شود و گفت علیه السلام هر که بردارد کاغذی را که در و نبشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم برای تعظیم نام خدای تعالی انبشته شود او نزدیک خدای تعالی از صدیقان و سبک کند عذاب از مادر و پدر او و اگر چه باشند از مشرکان و گفت علیه السلام هر که بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم و کور نکند ها و میم را نوبسیاند حق تعالی مر او را هزار هزار نیکی و دور کند از و هزار هزار بدی و برآرد مر او را هزار هزار درجه بهشت و در خلاصة القرآن مذکور است هیچ کلمه نیست در قرآن که در وی از تسمیه حرفی نیست مگر درین کلمه فَقَدْ ... و گفت علیه السلام هر که نیکوتر نویسد تسمیه را برای تعظیم نام خدای تعالی او را بیامرزد و گفت علیه السلام ... روزی صد بار بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ حق تعالی ... حاجت او را روا کند هشتاد حاجت آنجهان و بیست حاجت این جهان و گفته اند هر که چیزی بخورد و نگوید بسم الله الرحمن الرحیم آن چیز در شکم او آویخته شود و گفته اند نام الله در قرآن هزار و پانصد و شصت و دو جاست و در صلوة مسعودی ... بسم الله گفتن در نماز بقول امام مالک مستحب است و بر قول امام شافعی فریضه است و بر قول علما رحمهم الله سنت ... در تفسیر امام زاهد رحمة الله علیه گفته است اتفاق مفسران است که تسمیه آیتی است از قرآن نازل شده است برای جدائی میان سورت ها و در کشاف آمده است که قراء و فقهاء مدینه و بصره و شام گفته اند که تسمیه آیتی است از فاتحه و از دیگر سورتها نیست و این را که می نویسند برای جدائی سورتهاست و بر آنست امام ابو حنیفه رحمة الله علیه و تبع او هم ازین است که در نماز آهسته تر میخوانند و قراء مکه و کوفه و فقهای ایشان بر آنند که آیتی است از فاتحه و از هر سورتی و بر آنست امام شافعی و پس روان او هم ازین سبب در نماز بلند میخوانند و در خبر است که در شب معراج مهتر عالمیان علیه السلام پرسید که اصل این چهار جوئے که در بهشت روان اند از کجاست مهتر جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله بیا تا کناره گرفته رویم رسول علیه السلام بر براق سوار شد مهتر جبرئیل علیه السلام

پیش رفت تا پانصد ساله راه قبه دیدند از نور که در و چهار در بود از هر دری یک جوی بیرون می آمد در آن قبه کشادند دویست ساله راه میان او رفتند و در صدر قبه تخته را از نور دیدند در و نبشته بسم الله الرحمن الرحیم هر جوی از چشمهای الله و از میم بیرون آمده است فرمان حضرت عزت در رسید احمد ابشارت باد مر ترا هر که از امت تو یکبار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم هر آئینه او را روزی گردانم هر چهار جوی قوله بسم الله ای ابتدات بسم الله الرحمن الرحیم یعنی هر کاریکه من میکنم قولاً و فعلاً آغاز از بسم الله الرحمن الرحیم می کنم و همه کارهای آن زمان نیکو می آید که به بسم الله آغاز کنی مردی از رسول علیه السلام سوال کرد که طعام میخوریم سیر نمیشویم رسول علیه السلام گفت مگر بسم الله الرحمن الرحیم نمیگوئی گفت آری امیر المؤمنین علی ... میگوید که بسم الله کشاینده کارهاست و دور کننده اندوه هاست و دفع کننده غم هاست و آسان کننده ... است و روشن کننده دلهاست و فضیل بن عیاض گفت رحمة الله و فضل بسم الله الرحمن الرحیم بر کلامها چون فضل خدای تعالی است بر بندگان بدانکه ای مؤمن نزدیک بعضے علما اسم الله اسم اعظم است زیرا که اسم ذات است و نقطه هم ندارد و اگر الف از وی دور کنی هم معنی میدهد چنانچه لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ و اگر لام و رکنی هم معنی میدهد چنانچه لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و اگر لام دوم هم دور سکنی و با ها واو ضم کنی هم معنی میدهد هُوَ الْخَالِقُ و خاصیت او تنویر باطن است چنانچه آمده است هر که شب در خلا مواز نه سه هزار بار یا الله بگوید باطن او را حق تعالی مخزن اسرار کند و اگر چهل شب همبرین مواظبت نماید همه اسرار بر وی مکشوف گردد و معنی آنست اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ خدا سزا پرستش است یعنی بندگی نشاید مگر خدای تعالی را و هر چه جز او است شایان بندگی نیست هر که بندگی کرد جز او را پشیمان شد چنانچه آمده است که امیر المؤمنین عمر خطاب رضی الله عنه چند روز در خانهٔ خود ماند و بیرون نیامد پیغامبر علیه السلام را خبر کردند مصطفے علیه السلام در خانه وی رفت عمر را دید زار و نزار شده و زرد گشته و چشمهای مبارک او در مغاک گرفته رسول علیه السلام را شفقت آمد او را در کنار گرفت و میگفت یَا فَارُوْقُ مَالِيْ اَرَاكَ مَحْزُوْنًا وَّمَغْمُوْمًا گفت یا رسول الله در اندیشه مانده ام فرمود آن چیست گفت یا رسول الله اگر فردای قیامت خدای تعالی از من پرسد که ای پسر خطاب بوجود عقل و دانش چرا بت را سجده کردی جواب من چه باشد یا رسول الله مرا جواب این بیاموز تا مرا اطمینان حاصل شود پیغامبر علیه السلام درین در ماند عمر نعره زده گفت مهترا اگر تو درین در ماندی حال من بیچاره چه باشد غلغلهٔ گریه در صحابه افتاد مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید فرمان آورد احمد عمر را بگو نَحْنُ اِذَا اَصْلَحْنَا مَعَ عَبْدٍ لَمْ نَسْأَلْ مِنْهُ بِشَيْءٍ چون من با بنده آشتی کنم از وی چیزی نپرسم عمر شادان شد و با پیغامبر علیه السلام در مسجد آمده ده برده آزاد کرد قوله تعالی الرَّحْمٰنِ بعد از اسم الله رحمن آمد که الله اسم ذاتست و رحمن اسم صفاتست و صفات از ذات آید و قائم هم بذات باشد این دلیل هم بدان باشد چنانچه عرض قائم است بجسم الرحمن نامی است که بجز خدا را بدیگری نشاید و از رحیم مقدم هم از آن مذکور شد معنی الرحمن مهربان و بسیاری بخشایش است و در تفسیر زاهد آمده است اَلرَّحْمٰنُ الَّذِيْ يَرْحَمُ الْعِبَادَ فِيْ جَمِيْعِ الْاَحْوَالِ رحمن آنست که رحمت کند بر بندگان در همه احوال من البداية الى النهاية از ابتدا تا انتها یعنے از آفریدن تا در بهشت فرستادن

و در مقام تنگ و تاریک ترا بیافرید و چند ماه ترا آنجا پرورد از آنجا بیرون آورد و ترا بزرگ گردانید و باز بمیرانید و در گور کنانید و رحمت خود مونس تو گردانید و فردا قیامت ترا زنده گردانید و حساب قیامت بر تو آسان گرداند و تراز و را گران کناند و پل صراط بر تو آسان گرداند چنانچه سی هزار سال راه در یلک زدن بگذراند و از دوزخ ترا نگهدارد و در بهشت ترا جای دهد اینست که گفتیم اَلرَّحْمٰنُ الَّذِیْ یَرْحَمُ الْعِبَادَ فِیْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ مِنَ الْبِدَایَةِ اِلَی النِّهَایَةِ و بسیار بخشایش ازان خواهند که از اندک بندگی عطا بسیار کند و بمجرد نیت ثواب بخشد هر که روز جمعه بعد از نماز دیگر تا نماز شام یا الله یا رحمٰن گوید در میان بچیزی دیگر قولاً و فعلاً مشغول نگردد هر حاجتی که از خدایتعالےٰ بخواهد روا گردد و قوله اَلرَّحِیْمِ این نامیست مشترک چنانچه پیغامبر فرموده و ایزد تعالی گفت بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ معنی وی بزرگ بخشایش ست الله تعالی رحیم است عطای بزرگ را بخشد و آدمی را از خاک آفرید و پیغامبر گرداند و حبیب و خلیل خواند و بعضے گویند که رحیم آن بود که اندک پذیرد و بسیار دهد چنانچه از یک حسنه هفتصد تا هزار تا چهار صد هزار ثواب دهد و بعضے گویند الرحیم آنست که آدمی را از کاری خورد بهزار درجه رساند چنانچه آمده است که روزی مهتر موسیٰ علیه السلام گوسفندان مهتر شعیب صلوات الله علیه امی چرانید گوسفندان می چریدند و مهتر موسیٰ علیه السلام در عبادت مشغول بود یک گوسفند از رمه برمید و وقت ایشان غارت شد و از غایت غصه دنبال آن گوسفند دوید گوسفند از صلابت مهتر موسیٰ علیه السلام بترسید و باستاد او را بگرفت گوسفند را دید که می لرزید حضرت عزت رحم در دل کلیم انداخت چنانچه گوسفند را در کنار گرفت و در رمه رسانید فرمان حضرت عزت در رسید ای موسیٰ چون تو بر آفریدهٔ ما رحمت کردی حضرت عزت ما نیز در حق تو رحمت کرد ترا به پیغامبری برگزید و خطبهٔ نبوت تو بر ملکوت اعلیٰ خواندند هر که پیوسته این نام بر زبان راند حق تعالی دل او نرم گرداند و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

المجلس الثانی فی الایمان والصلوٰة وصوم رمضان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ عَنْ حَضْرَةِ الرِّسَالَةِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهٗ قَالَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَصَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ كَانَ عَلَی اللّٰهِ حَقٌّ اَنْ یُّدْخِلَهُ الْجَنَّةَ هَاجَرَ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ اَوْ جَلَسَ فِی الْاَرْضِ الَّتِیْ وُلِدَ فِیْهَا یعنے هر که ایمان آرد بخدایتعالی و پیغمبر او علیه السلام و بپای داشت نماز را و روزه داشت ماه رمضان را باشد حق بر خدا تعالیٰ آنکه در آرد او را به بهشت هجرت کند در راه خدایتعالیٰ یا نشسته باشد در زمین خود آنجا که زاده شده است دران و راوی این حدیث صحیح که امام بخاری رحمة الله علیه در صحیح خود آورده است مروی است از زاهدترین صحابه است و از متاع دنیا بکلی بیزار بود و پیغمبر علیه السلام در حق او فرموده است اَبُوْ هُرَیْرَةَ بَیْنَنَا كَعِیْسٰی بَیْنَ الْاَنْبِیَاءِ یعنے در متاع دنیاوی قوله تعالیٰ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ این من را من عام گویند یعنے هر که ایمان آرد بنده خواه آزاد خواه حبشی خواه قریشی یا ترکی خواه رومی هر که اطاعت امر او کرد بهشتی شد اگرچه بنده باشد و هر که بی فرمانی کرد او دوزخی اگرچه

آزاد بود چنانچه پیغمبر علیه السلام گفت اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ اَطَاعَهٗ وَاِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِیًّا وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَاِنْ كَانَ حُرًّا قُرَشِیًّا ای بسا حبشی را ببینی که در بهشت بخرامند و بسا قریشی را ببینی که در دوزخ بسوزند بلال حبشی سیاه بود سلطان بهشت شد ابوجهل قریشی بود سگ دوزخ شد قَدَّمَ الْاِیْمَانَ عَلَی الشَّرَائِعِ لِاَنَّهٗ اَصْلُ الْعَمَلِ وَاَسَاسُ الطَّاعَةِ اول فرمان باوردن ایمان بود بنیاد شرایع دیگر بعد ازان ثابت شد و در کتاب الله تعالی الخنتین ایمان یاد کرده است بعده نماز کقوله عز و جل هُدًی لِّلْمُتَّقِیْنَ الَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ پس اینجا نیز ایمان بذکر مقدم شد بالله بخدای عز و جل یعنی بهستی که الله تعالیٰ بود و هست و خواهد بود اول اوست که او را بدایت نیست و آخر اوست که او را نهایت نیست آفریدگار همگنان اوست و اجب الوجود است از ازل تا ابد نیستی را بوی راه نیست و هستی وی بذات خود ست که وی را هیچ سبب نیاز نیست و هیچ چیز از وی بی نیاز نیست و قیام وی بذات خود ست و قیام همه چیزها بوست معنی قیوم همین ست و او در ذات خود جوهر نیست و عرض و جسم نیست و در هیچ کالبد فرو نیاید و هیچ چیز و نماند و او را صورت نیست و چونی و چگونی را بوی راه نیست و هر چه در خیال تو آید آن چیز نیست بلکه آفریدگار آنست و خوردی و بزرگی و مقدار را بوی راه نیست که این صفت اجسام است و او را با هیچ جسم پیوند نیست و بر جا و در جا و در سمت نیست بلکه او جا گیر نیست و بر همه چیزها قادر است و توانائی وی بر کمال است که عجز و نقصان و ضعف را بوی راه نیست هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند و همه هستی در قبضهٔ قدرت اوست و بدست هیچکس جز وی هیچ چیز نیست و او را در آفرینش هیچ یار و همتا نیست وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ و او داناست و علم او بهمه چیزها محیط است هیچ چیز اندک و بسیار و از خرد و بزرگ و خیر و شر و طاعت و معصیت و کفر و ایمان و سود و زیان و راحت و رنج نرود الا بتقدیر و دست و بمشیت و بقضا و بحکم وی برابر ست که اگر هژده هزار عالم جمع شوند و خواهند که یکی را زمان رسانند بغیر خواست او نتوانند و او شنوا است بهمه چیزها هر چه شنیدنی است دوری و نزدیکی بروی برابر است اگرچه قدر مورچه در تحت الثری برد و آواز پای او بشنود و چنانچه شنوا است همچنان بینا است روشنائی و تاریکی بروی برابر است و شنوا است نه بگوش و بینا است بے چشم و هو السمیع البصیر والله تعالیٰ متکلم است یعنی گویاست و توریت و انجیل و زبور و قرآن سخن او نید با موسیٰ سخن گفت و کلام او بر زبان و لب و دهان نیست چنانچه سخن در دل آدمی بود و کلام او را حروف و صوت نیست یعنی در و آواز نیست و سخن وی قدیم است محدث نیست ای مؤمن ایمان بهترین نعمتهاست و هیچ نعمتی مدارا ایمان نیست امیر المؤمنین عمر پسر خود را گفتی که تو قدر ایمان چه دانی که ترا بارث رسیده است قدر ایمان عمر داند که مدتی ست که در بیگانگی گذرانیده است پس ای مؤمن اصل در مخلوقات توئی دنیا و عقبیٰ برای تست کافران مال ده و بندگان تو زمین مهاد تو و آسمان سقف تو و آفتاب طباخ تو و مهتاب صباغ تو و باد فراش تو قطعه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند ؛ تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری ؛ همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار ؛ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری ؛ خسرو ولایت محبت توئی اَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا شایان دوستی توئی یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهٗ عزیز ابد توئی خدا را و رسول خدا را عزت ست و صلحا و اتقیا را نیز عزت ست خدایتعالی میخواند بجانب سرای سلام

و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین خوانده سوی بهشت تو ئی و الله یدعوا الی دار السلام مخاطب بخطاب
یا ایها الذین آمنوا تو ئی بادشاه بهشت تو ئی ان الذین امنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنت الفردوس
نزلا خالدین فیها صاحب تخت چار بالشت تو ئی هم و ازواجهم فی ظلل علی الارائک متکئون مالک ملک
کبیر تو ئی و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا کبیرا محرم دیدار پروردگار تو ئی وجوه یومئذ ناضرة الی ربها
ناظرة ایمان اقرار بزبان و استوار داشتن بدل ست چون درین حدیث ذکر ایمان هست چند سخن در باب آن
بگوییم بدانکه ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل مجمل آنست که بگوئی پذیرفتم و قبول کردم دین اسلام و آنچه در
وی ست و بیزار شدم از کفر کافری و آنچه در وی ست و مفصل آنست که بگوئی امنت بالله و ملائکته و کتبه
و رسله و الیوم الاخر و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت و ما چند سخن در ایمان مفصل
بگوییم ایمان آوردن بخدای تعالی آنست که در دل بدانی و بزبان اقرار کنی که خدای تعالی یکیست و بجز او خدائی نیست
معنی لا اله الا الله همین است که او یکی ست که او را شریک نیست و از زن و فرزند بیزار است حضرت او را خواب نیست
لا تاخذه سنة و لا نوم صفت اوست و از خوردن و آشامیدن بیزار ست و هو یطعم و لا یطعم و او را
جائی نیست تا اگر کسی بگوید که خدا بالا است یا بالای عرش ست یا فرود است کافر شود چنانچه میگوید مصرعه نه تو در
هیچ مکانی نه مکانی ز تو خالی ؛ در ذخیره این را گفته اند بلکه بگویند نه مکان از امر تو خالی نه تو در هیچ مکانی و چنانچه خدای تعالی
قدیم ست صفات او نیز قدیمست و باقی است که فنا نه گیرد و آنچه خواست او باشد آن نیز فنا نگردد در فتاوی ظهیری
گفته است که اگر کسی گوید که خدا ماند و هیچ چیز نماند یا گوید خدا ماند کافر گردد زیرا که بهشت و دوزخ فنا نگردد و این انکار
از نص باشد و انکار از نص موجب کفر بود و در شرح امالی مسطور ست که هفت چیز فنا نگردد و باقی بماند بهشت و
دوزخ و عرش و کرسی و لوح و قلم و جانها و تفکر در آلای او کنید نه در ذات او پیغمبر گفت علیه السلام تفکروا فی
الائه و لا تفکروا فی صفاته و نامهای خدای تعالی توفیقی است یعنی سماعی یعنی او را بنامها خوانند که خود را
بدان نامها خوانده است خدای تعالی را طبیب و عاشق و محبوب نخوانند و دیدار خدای تعالی مر مؤمنان را بعد
درآمدن در بهشت هم از بهشت حق ست بیچون و بیچگون و بی شبه و بی کون و بی جهت و بی چشم حاصل آید هر که از
دیدار خدای تعالی منکر شود کافر گردد چون دیدار ببینند همه نعمتها فراموش کنند چنانچه در امالی گفته فینسون
النعیم اذا راوه فیا خسران اهل الاعتزال را باشند که بنده خدا را چنانچه حق معرفت است بشناسد
فاما بندگی چنانچه سزاوار درگاه اوست نتوانند که فرشتگان شب و روز در عبادت معبود اند علت شهوت و علائق
ندارند و روز بان ایشان اینست که سبحانک ما عبدناک حق عبادتک ایمان آوردن بفرشتگان آنست
که باور داری که فرشتگان بندگان خدا اند و هیچ ساعتی خالی از عبادت نیستند و در عبادت کردن کاهلی و سستی

ندارند

ندارند قوله تعالی یسبحون اللیل و النهار لا یفترون جلوه ایشانست و زن و مرد نه اند و ایشان را به نر
و مادگی نسبت نتوان کرد و بعضی از نور و بعضی از نار آفریده شده اند و از گناهان صغیره و کبیره معصوم اند و از آن باز که آفریده
شده اند بعضی در قیام اند و بعضی در رکوع و بعضی در سجود اند و چهار فرشته مقرب اند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل علیهم السلام و جبرئیل از همه فاضل تر است چنانچه پیغمبر گفت علیه السلام جبرئیل بین الملئکة
کابی القاسم بین الانبیاء و در کتاب شمائل مذکور ست که روزی مهتر عالم صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خاتون
بهشت فاطمة الزهرا در آمد و در صحن خانه ایستاد باران خورد و قطره قطره می بارید و بر سر پیغمبر علیه السلام گلیمی سیاه
بود علی و فاطمه و حسن حسین رضی الله عنهم پیش در خانه ایستادند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما بر شما آییم یا
شما بر ما خواهید آمد رسول گفت شما بیائید هر چهار بیرون آمدند و گرد بر گرد پیغمبر علیه السلام ایستادند مهتر عالمیان
صلی الله علیه و سلم هم دران صحن بنشست و امیر المؤمنین علی برابر استاد پیغمبر علیه السلام بنشست و فاطمه بجیپ و حسن
بر زانوی راست و حسین بر زانوی چپ نشست پیغمبر علیه السلام بازوهای مبارک باز کرد و فراخ کرد هر چهار را در گلیم
گرفت و گلیم بر سر همگنان بود و بذکر کلمه طیبه مشغول شدند فرمان حضرت رب الجلیل بر جبرئیل رسید تا ندا کند میان
ملکوت تا ببینید دوست ما را که برابر فرزندان خود زیر گلیم سیاه مرا ثنا میگویند هر همه فرشتگان در نظاره شدند فرشتگان
عرش و سدرة المنتهی و هفت آسمان تماشا میدیدند که جبرئیل علیه السلام در رسید و سلام کرد رسول علیه السلام جواب
سلام داده گفت ای اخی جبرئیل چه مراد داری گفت یا رسول الله التماس من آنست که مرا هم زیر این گلیم جای
دهی که نور این گلیم از هفت آسمان در گذشته است و بعنان عرش رسیده است رسول گفت علیه السلام گلیم از آن
درویشان ست و مقام تو سدرة المنتهی و جنة المأوی ست گفت یا رسول الله بحق آن حقی که مرا بر تست که
مرا جائی دهی رسول گفت علیه السلام چه حق داری گفت یا رسول الله چون جد تو ابراهیم خلیل را نمرود
علیه اللعنة در آتش انداخت در هوا او را رسیدم و یوسف را در قعر چاه رسیدم و دختر تو فاطمه را چندین بار آس گردانیده
ام و برادر تو علی را بوقت کندیدن در خیبر بدو رسیدم و مهد حسن و حسین چندین بار جنبانیدم بحق این حقوق
مرا جائی دهی رسول علیه السلام اجازت کرد و اشارت فرمود که از پس پشت من در آی جبرئیل علیه السلام
درآمد رسول فرمود علیه السلام چه عرض داشتی گفت یا رسول الله امروز جلوه گاه تست و فرشتگان هفت
آسمان و عرش و کرسی نظاره میکنند اگر من امروز جائی یابم شرف من میان همگنان پیدا آید ساعتی بود باز پرید
فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید که بروید و مهتر خود را مصافحه کنید و سینه او را ببوسید که بالشت حبیب
ماسوده است و بدانید که جبرئیل علیه السلام مهتر شما ست بر همه دویدند و همچنان میکردند و ایمان آریم که
فرشتگان را حق تعالی آن قدرت داده است که مانند آدمی شوند چنانچه جبرئیل بر مریم شد فتمثل لها بشرا
سویا و کرات بر رسول بصورت دحیه کلبی آمدی و برای کشادن روزه خلیل الله مهمان آمدی و بر مهتر
لوط پیغمبر علیه السلام بصورت جوانان شده آمدی و حق تعالی فرشته را آن قدرت داده است که هفت طبق

زمین را بیک پر بردارد و سیزده پاره قوم لوط را بیک پر خود مهتر جبرئیل ؑ چنان برداشت و از زمین نزدیک
آسمان برد که چراغ کسی کشته نشد همه را نگونسار گردانید چنانچه حق تعالی گفت فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا و
دشمن داشتن فرشتگان را کفرست و پیغمبران که خواص بشر اند بر جمله فرشتگان فاضلتر اند و خواص ملک
فاضلتر اند بر اولیا و اتقیا و ایشان افضل اند بر عوام ملک و عوام ملک افضل اند بر عوام بشر و ایمان آریم که
فرشتگان که بر ما موکل اند کردار ما می نویسند قولاً و فعلاً قوله تعالی وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ
يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ و فرشتگان در بهشت در آیند اما دیدار خدا تعالی نه بینند مگر جبرئیل یکبار هکذا
فی اصول الصفار و جنیان مسلمان شدند در بهشت در آیند یا نه امام ابی حنیفه رحمة الله علیه توقف کرده است
و نزدیک صاحبیه در آیند همچو مسلمانان و ایمان آوردن بکتابها آنست که بگروی همه کتابها که از آسمان
منزل شده اند بر پیغمبران همه سخن خداوند اند و حقند و راستند و عمل کردن بقرآن فرض و بکتابهای دیگر منسوخ و
چهار کتاب مشهور اند توریت که بزبان عبرانی بر موسیٰ ؑ بود و انجیل که بزبان عبرانی بر عیسیٰ ؑ بود و زبور که بزبان سریانی
بر داود ؑ بود و فرقان که بزبان تازی بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرود آمد و ایمان بهمه کتابها آرد و شمار
نگوید چنانچه صد و چهارده کتاب میگویند که شمار کتاب بدلیل قطعی ثابت نشده است پس اگر زیادت یا
کم باشد کفر لازم آید همچنین در عمده دین گفته و جمله کتب منزل سخن خدای است و مخلوق نه هر که مخلوق گوید
کافر شود و اگر نبشته را مخلوق گوید کافر نشود زیرا که فعل کاتب ست و کاتب و فعل او مخلوق ست و قرآن در مدت
بیست و سه سال تمام بجا بجا فرود آمده است اول آیه اقرء و آخر آیة الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا آمده است هکذا فی عمدة الدین اما ایمان آوردن به پیغمبران آنست
که بگروی که پیغمبران بنده خدا اند و فرستاده حق اند و هر چه گفتند همه حق است و راست ست و آنچه فرموده
اند آن فرموده خدا است و از سر هوا نگفته اند و بعضے مرسل بوده اند که جبرئیل بر ایشان فرود آمده است
و آن سی صد و سیزده اند و بعضے نبی بوده اند که بحکم الهام و یا بخواب کار می کردند و پیغمبران هر یک افضل
اهل زمان خود بودند و عاقلتر از ایشان کسی نبود و از روی عقل و خلق نیکوتر از همگنان بودند و پیغمبری
خود بمعجزه اثبات کرده بودند و در زمان جواز نبوت پیغمبری بی معجزه ثابت نشدی و هیچ پیغمبری بنده کسی
نبود و دروغگو نبود و هیچ زنی پیغمبری نبود و روا نباشد که پیغمبر زن بود و در پیغمبری ذو القرنین و لقمان حکیم
اختلاف ست و در پیغمبری خضر علیه السلام امام زاهدی در تفسیر خود آورده است که صحیح آنست که خضر پیغمبر
است و پیغمبران از گناه کبیره معصوم اند قبل الوحی و بعد الوحی و صغیره روا باشد که نادر افتد پیش از اظهار
نبوت و آن را در حق پیغمبران زلت گویند و هیچ زن پیغمبران زنا نکرده است اصلا که حق تعالی ایشان را
پاکدامن آفریده است چنانچه گفت علیه السلام مَا زَنَتِ امْرَأَةُ نَبِيٍّ قَطُّ هکذا فی عقیدة النجاح
و پیغمبران را شمار نکنند چنانچه میگویند یک لک و بست و چهار هزار پیغمبر اند زیرا که بدلیل قطعی ثابت نشده اند

چنانچه

چنانچه شمار کتب و پیغمبر ما محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف صلعم پیغمبر بحق بود و
افضل از همه پیغمبران و ختم ایشان تا هر که بعد رسول علیه السلام دعوی پیغمبری کند باطل باشد و پیغمبر ما
عاقل و احسن همه زمانه بود و ماه شب چاردهم پیش روی او خجل نمودی بلند بینی و فراخ چشم و فراخ پیشانی و
پیوسته ابرو و سیاهی چشم او نیک سیاه بود و سپیدی چشم او نیک سپید بود و هر دو کف دستهاو درست و فراخ
بود و لعاب او شیرین بود چنانچه در چاه شور قدری لعاب مبارک او انداختند شیرین شد و خوی وجود او
معطر بود چنانچه خوی او در خوشبویها آمیختند تا بوی زیاده دهد و بکیسر از همگنان بالا نمودی و مگس بر جامه
و تن او نه نشستی و از بالای سر او نگذشتی و اگر قصد گذشتن کردی در حال سوختی و هرگز محتلم نشدی و از گاه
آدم تا قیامت از پیغمبر کسی سخی تر نبوده است آورده است که مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت
یا رسول الله امید وار آمده ام بامیدی بزرگ گفت چه امید بزرگ داری بگو گفت التماس دارم یک
گوسپند رسول گفت به یک گوسپند امید بزرگ چگونه باشد گفت یا رسول الله کسی را که ناکیان نباشد
گوسپند نزدیک او بزرگ باشد رسول علیه السلام چشم پر آب کرد و گفت برو در فلان وادی هشتاد هزار
گوسپند است با سی صد برده که گوسفندان را میچرانند بستان که ترا بخشیدم و سخاوت او بجدی رسید که فرمان شد
وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ و مبعوث بود بر آدمیان و همه پریان و پیغمبران دیگر مخصوص بقبیله و قومی بودند
و فرمان برداری پیغمبر ما چنانچه بر اهل زمین فرض ست بر اهل آسمان نیز فرض ست هکذا فی النجاح و معجزهای پیغمبر
ما چندان بود که در تحریر نگنجد از گاه زادن تا وقت وفات هشتاد هزار معجزه او ظاهر شده بود هکذا فی
مجمع الاخبار ماه را بر آسمان باشارت انگشت دو نیم کرده گوسپند یا گوساله زهر آلود بریان کرده با و سخن
گفت لَا تَأْكُلْ مِنِّي فَإِنِّي مَسْمُومَةٌ آهو با او در سخن در آمده و شتر از بی نمازی خصم پیش او گله کرده بود بول
و غایت او زمین فرو بردی و کسی ندیدی و ابر بر سر مبارک سایه کردی و دیگر معجزات در محل خود گفته آید
ان شاء الله تعالی اما الایمان ایمان آوردن بروز قیامت آنست که بگوبی که قیامت آمدنی ست و در آن
شکے نیست کما قال الله تعالی إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا و همه را بمیراند و باز زنده گرداند از آدمیان
و پریان و همه جانوران و بدانکه تا ده علامت پیدا نشود قیامت نیاید یکی بر آمدن آفتاب از جانب مغرب
دوم بیرون آمدن دجال سوم یاجوج و ماجوج چهارم عیسی علیه السلام پنجم فرو رفتن شهری جانب مشرق
ششم یک شهر جانب مغرب هفتم یک شهر در غرب هشتم دابة الارض نهم دود دهم خاستن آتش از عدن
و اول علامت بر آمدن آفتاب ست از جانب مغرب و آیات دیگر عقب یک دیگر پیدا شود چون این
ده علامت بگذرد حق تعالی بادی بفرستد گرم که از جانب پهلوی راست و از جانب چپ بیرون آید
از مشرق تا به مغرب همه مسلمانان بمیرند همچنین در نهایت المنتهی مذکور ست و نفخ صور بر کفار باشد که پیغمبر
گفت علیه السلام که قیامت قایم نشود بر روی زمین تا یک مومن بر روی زمین یا الله گوینده بماند نفخه

اول همه بمیرند و بنفخهٔ دوم زنده شوند و میان دو نفخه چهل سال باشد و بقول چهل روز درازی صور سی
هزار ساله راه است و عرض او دوازده ساله راه باشد و در دهن مهتر اسرافیل همچنان ست چنانچه در دهن
نائی و انکانه که صورت او بشنه باشد و جان در دنیا مده او را نیز زنده کنند برای شفاعت مادر و پدر و مهتر
ادریس علیه السلام که از اهل بهشت شده است او زنده مانند او نیز در دنیا یک بار مرگ چشیده است
بعد زنده کردن سی صد سال استاده باشد کما قال الله تعالی یَوْمَ یَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ
کسی را از کسی خبر نباشد بعده کفن ها بر ایشان بپیچند آن دم هوشیار شوند و در میان خود درگریز شوند
یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِیْهِ وَاُمِّهٖ وَاَبِیْهِ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِیْهِ ظاهر شود بعده ایشان را در حساب گاه
حاضر آرند و ایمان آریم که همه را در دوزخ گذر باشد کما قال الله تعالی وَاِنْ مِّنْکُمْ اِلَّا وَارِدُهَا
کَانَ عَلٰی رَبِّکَ حَتْمًا مَّقْضِیًّا بعده این وعده کرد ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِیْنَ فِیْهَا
جِثِیًّا پس برهانیم آنان را که پرهیزگار بوده باشند بدانکه پل صراط برروی دوزخ کشیده اند چون همه را
بر پل صراط گذر بود هر آینه در دوزخ در آمدن بود و ایمان آریم که نامهای اعمال نیکان را بدست راست و بدان را بدست چپ
و آن دست چپ از پس پشت شان کشیده شود و ایمان آریم که میزان حق ست که عمل نیکی و بدی در وی سنجد پله نیکی
هر که گران آید او از رستگان بوده باشد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِیْنُهٗ فَهُوَ فِیْ عِیْشَةٍ رَّاضِیَةٍ و پله هر که سبک
آید او از زیان کاران بود فَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِیْنُهٗ فَاُمُّهٗ هَاوِیَةٌ قال الله تعالی وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذِنِ
الْحَقُّ الآیة و حوض کوثر حق ست که فردای قیامت تشنگان را از آن آب دهند رسول گفت علیه السلام
اٰنِیَتُهٗ بِعَدَدِ النُّجُوْمِ یعنی آوندها بر سر حوض بے شمار ست بشمار ستارگان باشد و ایمان آریم که فردای
قیامت اندامها در سخن در آیند و گواهی دهند بر کردار بنده قال الله تعالی یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ
اَلْسِنَتُهُمْ وَاَیْدِیْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ و سوال گور حق ست مر هر شخصی را از مومن و
کافر و خورد و بزرگ چون از چشم آدمیان غایب شود دو فرشته آیند و او را بنشانند و در وضع حیات
اتفاق ست و اختلاف درین ست که جان در تن می آرند یا نه امام اعظم رضی الله عنه در فقه اکبر گفته است
که اِدْخَالُ الرُّوْحِ فِی الْجَسَدِ فِی الْقَبْرِ حَقٌّ و از خدا و رسول پرسند نیکبخت جواب با صواب دهد رَبِّیَ اللهُ
وَنَبِیِّیْ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللهِ و فرشتگان گویند نَمْ کَنَوْمَةِ الْعَرُوْسِ و اگر بدبخت باشد از جواب درماند
و فرشتگان گویند لَا دَرَیْتَ یعنی ندانستی و بعمودهای آتشین عقوبت کنند تا خواست حق تعالی و اصح است
که پیغمبران را در گور سوال نیست و اطفال مومنان و کافران را سوال باشد و ایشان را از میثاق پرسند
و خورده دد و غرق شده و سوخته را سوال باشد و عذاب گور مر کافران را و بعضے فاسقان را حق است

و ایمان آوردن بر تقدیر آنست که بدانی که هرچه از بنده بتقدیر می آید از نیکی و بدی آفریده خدائی است و کسب
بنده و لیکن نیکی مراد الله تعالی است و بحکم و مشیت و امر و محبت و برضا و تقدیر اوست و بدیها مراد الله تعالی است
و بحکم و مشیت و تقدیر اوست و نه بامر و نه برضا و نه بمحبت او و بر تقدیر اعتقاد باید کرد و بحث نشاید کرد که مدرک
عقول ما نیست که در تمهید گفته است اَلتَّقْدِیْرُ بَحْرٌ عَمِیْقٌ مَّنْ غَمَسَ فِیْهِ ضَلَّ و مذهب سنت و جماعت
آنست که امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه افضل است بر همه یاران بعده امیر المومنین عمر رض
بعده امیر المومنین عثمان رض بعده امیر المومنین علی رضی الله عنهم و هر چهار یار خلیفه برحق بوده اند و خلافت ایشان
بمدت سی سال تمام شد قَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلْخِلَافَةُ مِنْ بَعْدِیْ ثَلٰثُوْنَ سَنَةً و تمام بر علی رضی الله
عنه شد و ام المومنین بی بی عائشه رضی الله عنها افضل بود بر همه زنان رسول علیه السلام و بی بی فاطمه
به بعضی فضایل افضل بود بر همه دختران رسول علیه السلام در عقیده نجاح آورده است که ایمان را شرایط است
تا آن موجود نشود ایمان درست نباشد یکی آنست که ایمان بغیب آرد چنانچه ما آورده ایم یعنی هستی خدای را
و بهشت را باور دارد بدل و اقرار کند بزبان با آنکه نمی بیند هم ازینجاست که ایمان یاس درست نیست و ایمان
یاس آنست که شخصی را احوال آخرت از بهشت و دوزخ معاینه نمایند آنگاه ایمان آرد چنانچه در وقت مردن
هر کافری که هست ایمان می آرد چون جای خود در دوزخ می بیند فاما توبه یاس قبول نیست قال الله تعالی
فَلَمْ یَکُ یَنْفَعُهُمْ اِیْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا و قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِنَّ اللهَ تَعَالٰی یَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهٖ
مَا لَمْ یُغَرْغِرْ و شرط دوم آنست که حلالهای خدای تعالی را بحلال اعتقاد کردن و حرامهای خدای تعالی
را بحرام اعتقاد کردن هر که حلال را حرام داند و حرام را حلال کافر گردد و شرط سوم آنست که از رحمت
خدای عزوجل نومید نباشد و شرط چهارم آنست که از عذاب خدای تعالی ایمن نباشد و شرط پنجم آنست که زبان
را از کلمه کفر نگاه دارد و هر بار بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِکَ مِنْ اَنْ اُشْرِکَ بِکَ شَیْئًا وَّاَنَا اَعْلَمُ وَ
اَسْتَغْفِرُکَ لِمَا لَا اَعْلَمُ بِهٖ و آمدیم بر سر حدیث قوله و رسوله یعنی هر که ایمان آرد بخدا و رسول او اگر صد هزار
بار لا اله الا الله بگوئی مسلمان نگردی تا نگوئی محمد رسول الله و مراد ازین سخن آنست که ایمان آری بر الله
و بر رسول وی ای بر محمد ای مومن محمد علیه السلام را پیغامبر بدان و فرمان او را فرمان خدای تعالی
دان که حضرت عزت میفرماید مَا اٰتٰکُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ وَمَا نَهٰکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوْا از آدم تا به عیسی علیه
السلام همه پیغامبران به پیغامبری او مقر اند و فرشتگان جمله برسالت او تصدیق داشته اند ای مومن پیغامبری
که تو داری هیچ امتی را نبود چون پیغمبر تو بهترین پیغمبران است تو بهترین امتانی قال الله تعالی کُنْتُمْ خَیْرَ
اُمَّةٍ این طغرا سیادت تست فردای قیامت بینی که پیغمبر ما زیر عرش بر منبر نور باشد و انبیائے دیگر بر
کرسیها باشند آنچه تعلق انبیا بود بالا گفته شده است چون این مجلس دراز شد چند سخن در تفسیر هم بگویم
بخوان ای ملک القراء وَاِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ ملک قدیم صانع حکیم

علیم بی تعلیم قدیم بی تقدیم چنین فرمان میرساند اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ الوہیت خود اضافت بشما میکند
الہکم میگوید نه اله الخلق زیراکه جز آدمی اورا کسی شریک نگفت هرکه هست اورا می داند و می شناسد هدهد رانه بینی
چون بلقیس را دید با مملکت بسیار رجب مملکت مهتر سلیمان علیه السلام اورا حقیر دید اتفاق هم نداشت که
بر مهتر سلیمان بگوید چون دید که آفتاب را می پرستد از غایت غصه از انجا پرید و پیش تخت مهتر سلیمان علیه السلام
خود را برزمین زد و گفت چه نشسته من عورتی را دیدم که حق تعالی اورا ملکی بسیار و تختی عظیم داده است و از
غایت حمق سجده آفتاب را می کند وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللهِ فرشتگان
بیگانگی او مقر و دیو و پری و وحوش و طیور بوحدانیت او صادق ای آدمی تو چه بلائی و چه حد گستاخی میکنی وقتی
دو خدای میگوئی و وقتی سه خدای میگوئی و وقتی آفتاب را می پرستی و وقتی ماهتاب را بندگی میکنی و وقتی سر خود
پیش سنگی و چوبی فرود می آری خاک بر سر شان که چنین میکنند و دانند که ایزد تعالی فرمان فرستاده که ای محمد
امت خود را بگوی وَ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدائی شما خدای یکیست لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نه خدا مگر او الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ
رحمٰن ست بر مؤمنان رحیم است بر آن طائفه که اورا یکی نمی دانند که ایشان را در حال عذاب نمی کند الٰهکم یعنی
خدای شما یکی است و دل شما یکی است و زبان شما نیز یکی است در دل همان یکی دان و از یک زبان همان
یکی بخوان و بعضے گویند این از غایت رحمت ست بر مؤمنان که حق تعالی الوہیت خود بدیشان اضافت
کرده الٰهکم گفت ایشان را ترغیب میکند که هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ رحمانم و در تنگی و تاریکی گور ترا رحیمم
چون مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمدی و چون گفتی اِنَّ اللهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ
از ہیبت ترسیدی و در حال زرد شدی و چون گفتی اِنَّ اللهَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ بشگفتی و شاد
شدی و در پیراہن نگنجیدی پس ای مؤمن تو هم شاد باش که خالق هژده هزار خدائی خود ترا اضافت
می کند و می گوید وَاِلٰهُكُمْ ای خالقکم واحد آفریدگار شما یکی است یک جا می گوید اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ و
اینجا دو تاکید یکی اِنَّ دوم لام لواحد و آنجا هم دو تاکید یکی اله واحد دوم لا اله الا هو خدای شما و خالق
شما و رازق شما یکی است هو الرحمٰن فی الدنیا و الرحیم فی العقبیٰ در تاریکی شکم مادرت ترا رزق که داد و در دنیا
ترا که پرورد رحمٰن پرورد و در وقت اضطرار که اَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ ترا که فریاد رسد رحمٰن رسد
در وقت استغفار که ترا آمرزد رحمٰن آمرزد و پرده تو که پوشد رحمٰن پوشد در حالت ماندگی دستگیر تو
که شود رحمٰن شود و تلخی جان کندن ترا که آسان کند رحمٰن کند در تاریکی گور ترا که فریاد رسد رحیم رسد
چون بنده را در گور نهند و بازگردند مرده خود را تنها بیند و حیران شود یَا اَبِيْ وَيَا اُمِّيْ وَيَا اَقْرِبَائِيْ گویان فریاد
کند چون آواز او کسی نمی شنود جوابش راکه گوید فرشتگان اورا تلقین کنند و در دل او بیندازند که بگو یا رحیم بنده گوید یا رحیم
الله تعالی جواب گوید لَبَّيْكَ عَبْدِيْ لَبَّيْكَ عَبْدِيْ ای بنده من بیش ازین چرا مرا نخواندی تا در حال
فریاد رسیدمی چنانچه در گور ترا رحیم فریاد رسد در عقبیٰ نیز ترا فریاد رسد و در دوزخ نیز ترا فریاد رسد

ودر

و در غرائب ابو عبیده آمده است که رسول گفت علیه السلام که بنده را در دوزخ اندازند آتش و
درندگان گرد او شوند بنده بیچاره شود و حیران ماند و هفتاد بار بنام مالک فریاد کند مالک گوید بنام پروردگار
خود فریاد کن از زبان بنده رود یا رحیم هنوز بمیم رحیم نرسد که آواز شنود لَبَّيْكَ عَبْدِيْ لَبَّيْكَ عَبْدِيْ
در حال از قعر دوزخ بعلیین فردوس رسد قوله تعالی وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ هرکه ایمان آرد بخدائی
و رسول او و بپای دارد نماز او با یمان بسنده نگردد نماز را برائی در آمدن در بهشت شرط گردانید و در
کتاب الله تعالی نیز همچنین ست يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ و قوله تعالی قَدْ اَفْلَحَ
الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم اَلصَّلٰوةُ عَلَى
الْاِيْمَانِ و گفت علیه السلام اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّيْنِ فَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّيْنَ وَمَنْ تَرَكَهَا
فَقَدْ هَدَمَ الدِّيْنَ یعنی نماز ستون دین ست پس هرکه بپای دارد آنرا بدرستی که بپای داشته باشد
دین را و هرکه ترک دهد آن را بدرستیکه خراب کرده باشد دین را بدانکه ای مؤمن پنجوقت نماز فرض
گردانیده حق تعالی بر مردمان و زنان و بر بندگان و بر عاقلان و بالغان قَالَ اللهُ تَعَالٰى حٰفِظُوْا
عَلَى الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ رسول گفت علیه السلام اِنَّ اللهَ فَرَضَ
صَلٰوةَ الْخَمْسِ عَلٰى كُلِّ مُسْلِمٍ وَّمُسْلِمَةٍ وَعَلٰى كُلِّ حُرٍّ وَّعَبْدٍ و فرضیت نماز از گاه مهتر
آدم علیه السلام تا بروز قیامت از هیچ برنه خاست بلکه بر بعضی ده وقت و بر بعضی بست وقت و بر
بعضے سی وقت و بر بعضی چهل وقت و بر بعضی پنجاه وقت نماز بود از ده فرو و از پنجاه بالا بر هیچکس
نبود شنیده باشی چون مهتر عالم صلی الله علیه وسلم در شب معراج بالا رفت و پنجاه وقت نماز فرض شد
چون از مقام مناجات بازگشت روح مطهر موسیٰ علیه السلام ملاقات کرد گفت احمد انشادان می آئی
گفت از ان شادم که بر امت من پنجاه وقت نماز فریضه شد مهتر موسیٰ علیه السلام گفت یا رسول الله
امت تو ہلاک شد بازگرد و از خدائی تعالی بخواه تا کم کند رسول علیه السلام باز رفت و مناجات کرد از خدائی
تعالی ده وقت نقصان شد باز مهتر موسیٰ علیه السلام بازگردانید بیست وقت کم شد هر بار باز میگردانید و
نقصان می شد تا پنج وقت ماند باز موسیٰ علیه السلام گفت بازگرد تا همه نقصان شود رسول گفت علیه السلام
یا کلیم الله از درگاه حضرت کامگار غفار آمرزگار شرمنده شدم که از پنجاه وقت به پنج وقت رسید چگونه باز
گردم مصطفےٰ صلی الله علیه وآله وسلم بازگشت فاما غمناک بود از چشمهائی مبارک ایشان آب میدوید فرمان
رسید ای احمد امشب شادی تست در چنین شب از دوست چرا غمگین میروی گفت ملکا و پاکا اگر امت من
پنجاه وقت نماز گذاردی ثواب بسیار یافتی فرمان شد احمد برامت تو کرم کردیم و بر سر ایشان باران فضل
باریدیم و از یک حسنه ده ثواب معین گردانیدیم وَمَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا هرکه از امت
تو پنجوقت نماز گذارد ثواب پنجاه وقت نماز در نامهٔ اعمال او ثبت گردانم پس بدان ای مؤمن این پنجوقت

برتو از پنجاه وقت باقی مانده است این پنجوقت را عزیز دار تا از دوزخ خلاص یابی و بهشتی باشی که رسول علیه السلام گفت مَنْ وَاظَبَ عَلیٰ صَلوٰةِ الْخَمْسِ حَلَّ لَهُ الْجِنَانُ وَحُرِّمَ عَلَیْهِ النِّیْرَانُ یعنی هرکه پیوسته این پنجوقت نماز را گزارد حلال شود مر او را بهشت و حرام گردد بر او دوزخ و رسول گفت علیه السلام هرکه پنجوقت نماز گذارد و هیچ وقت از وضایع نرود حق تعالی اندام او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و حق تعالی در کلام مجید خویش فرمان میدهد اَقِمِ الصَّلوٰةَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ اللَّیْلِ اِنَّ الْحَسَنٰتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّاٰتِ یعنی در طرف روز و ساعات شب نماز را برپای داری بدرستی که آب حسنات پلیدی سیات را ببرد و پاک گرداند پیغامبر گفت علیه السلام اگر پیش در شما جوی روان باشد و شما هر روز پنج بار در وی تن را بشوئید هیچ ریم بر وجود شما بماند گفتند یا رسول الله نماند گفت پنج نماز مثل جوی است روان هرکه پنجوقت نماز را بپای دارد هیچ گناه بر وی نماند و در مصابیح مذکور است رسول گفت علیه السلام چون بنده اول تکبیر گوید از گناهان چنان پاک گردد گوئی که آن روز از مادر زاده است و چون ثنا گوید بنویساند خدای تعالی مر او را بهر موئی که بر تن اوست ثواب عبادت یکساله که روز بروزه و شب بقیام گذرانیده باشد و چون بگوید اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بنویساند خدای تعالی عزوجل چهار هزار نیکی و محو کند از وی چهار هزار بدی و برآرد برای او چهار هزار درجه در بهشت و چون فاتحه بخواند بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب حج و عمره و چون در رکوع رود چنانستی که بوزن خود زر در راه خدای تعالی صدقه داده باشد و چون سه بار سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْمِ گوید چنانستی که تمیع کتب منزله خوانده باشد و چون بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ حق تعالی بنظر رحمت بسوی او بیند و چون در سجده رود چنانستی که هر آینی که در قرآنست بنده آزاد کرده باشد و چون سه بار بگوید سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلیٰ بنویساند خدای تعالی برای او بعدد دیوان و پریان نیکی ها و محو گرداند بعدد ایشان بدیها و برآرد بشمار ایشان برای او درجها در بهشت و چون تشهد خواند به بخشد او را خدای تعالی ثواب صابران و چون سلام گوید بهشت در بهشت برای او کشاده شود از هر دری که خواهد در آید و باید که نماز بجماعت بگذارد که فرمان حق تعالی چنین است وَارْکَعُوْا مَعَ الرَّاکِعِیْنَ ای نماز بجماعت بگذارید و رسول گفت علیه السلام صَلوٰةُ الْجَمَاعَةِ عَلیٰ صَلوٰةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِیْنَ دَرَجَةً بعضی از علما می گویند نماز تنها گذاردن بیعذری درست نباشد قَالَ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَنْ صَلّٰی صَلوٰةَ الْخَمْسِ اَرْبَعِیْنَ یَوْمًا فِی الْجَمَاعَةِ لَا یَفُوْتُهٗ مِنْهَا تَکْبِیْرَةُ الْاِحْرَامِ کَتَبَ اللهُ لَهٗ بَرَاءَتَیْنِ بَرَاءَةً مِّنَ النِّفَاقِ وَبَرَاءَةً مِّنَ النَّارِ یعنی هرکه بگذارد پنجوقت نماز بجماعت چهل روز چنانچه فوت نشود تکبیر اولی بنویساند خدای تعالی برای او دو برات برات از نفاق و برات از آتش دوزخ و گفت علیه السلام مَنْ صَلّٰی صَلوٰةَ الْخَمْسِ فِی الْجَمَاعَةِ حَیْثُ کَانَ وَاَیْنَ کَانَ یَمُرُّ عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ اللَّامِعِ فِیْ زُمْرَةِ الْاَوَّلِ مِنَ السَّابِقِیْنَ اِلَی الْجَنَّةِ وَوَجْهُهٗ کَالْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ وَلَهٗ بِکُلِّ یَوْمٍ سَاقِطٍ عَلَیْهَا ثَوَابُ اَلْفِ

شَهِیْدٍ قُتِلُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللهِ حَقًّا هکذا فی خلاصة الاخبار ای مؤمن تا ده نفر جماعت ثواب را شمار آمده است چون ده نفر شوند ثواب را پایان نیست نداند شمار آن مگر خدای تعالی و گفت علیه السلام چون امام گوید وَلَا الضَّآلِّیْنَ شما بگوئید آمین که خدای تعالی را فرشتگان اند که ایشان آمین میگویند آمین هرکه مقابله آمین فرشتگان افتد آمرزیده شود همچنین در صحیح مسلم مذکور است و گفت علیه السلام بهترین نماز ها با جماعت است و بدترین نماز ها نماز تنها است و در خبر آمده که ابو امامه باهلی رضی الله عنه بر رسول علیه السلام آمد رسول گفت یَا اَبَا اُمَامَةَ مَالِیْ اَرٰکَ مَحْزُوْنًا گفت یا رسول الله ده شتر پر مال از من دزدان غارت کردند رسول علیه السلام گفت یا ابا امامه چون ترا غمناک دیدم ترسیدم که نباید که از تو تکبیر اولی فوت شده باشد ابو امامه باهلی گفت یا رسول الله فضل تکبیر اولی از ده شتر پر مال بیشتر است رسول گفت علیه السلام بدان خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست که ثواب تکبیر اول نزدیک خدای تعالی بیشتر است از دنیا و آنچه در دنیا است که تَکْبِیْرَةُ الْاُوْلیٰ مَعَ الْاِمَامِ خَیْرٌ مِّنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا و رسول گفت علیه السلام تارک الجماعت را در گور روی او از قبله بگردانند و گفت علیه السلام تَارِکُ الْجَمَاعَةِ مَلْعُوْنٌ فِی التَّوْرٰةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرْقَانِ وَتَارِکُ الْجَمَاعَةِ یَمْشِیْ فِی الْاَرْضِ وَالْاَرْضُ تَلْعَنُهٗ وَیَنْظُرُ اِلَی السَّمَآءِ وَالسَّمَآءُ تَلْعَنُهٗ ای اَهْلُ السَّمَآءِ وَاَهْلُ الْاَرْضِ وهکذا فی المصابیح و گفت علیه السلام لَوْ اَنَّ رَجُلًا صَلّٰی صَلوٰةَ جَمِیْعِ اُمَّتِیْ وَصَامَ صِیَامَ جَمِیْعِ اُمَّتِیْ وَحَجَّ حَجَّ جَمِیْعِ اُمَّتِیْ وَاَتٰی بِجَمِیْعِ الطَّاعَاتِ وَعَمِلَ جَمِیْعَ الْخَیْرَاتِ وَلَا یَحْضُرُ الْجُمُعَةَ وَالْجَمَاعَةَ اِلَّا یُدْخِلُهُ اللهُ فِی النَّارِ وَلَا یَسْئَلُهٗ اَیْنَ کَانَ وَمَاذَا عَمِلَ وَلَا یَنْظُرُ اِلَیْهِ بِالرَّحْمَةِ فِی الدُّنْیَا وَلَا فِی الْاٰخِرَةِ وَلَا یَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا قوله تعالی وَاَقَامَ الصَّلوٰةَ و آن در میگیرد فرض و سنت و نفل را اگرچه مراد ازین فریضه است و هیچ فرضی مؤکدتر از نماز نیست زکوٰة بر غنی و آزاد است و حج بر غنی و حر است فاما نماز بر بنده و آزاد و توانگر و فقیر و مسافر و مقیم و صحیح و مریض فرض است و فردا قیامت اول پرسش از نماز بود چنانچه گفت علیه السلام اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ بَعْدَ التَّوْحِیْدِ مِنَ الصَّلوٰةِ نخستین فریضه را شمار شود و اگر کم شود واجب را در آرند و اگر واجب کم آید سنت را در روشمار و اگر سنت کم آید نوافل را در ان یار کنند و در عمدة الدین گفته است باید که مصلی در سنن و نوافل تکمیل الفرائض نیت کند تا روز قیامت سنت او فرض را کمال دهد ای مؤمن هر نمازی که میگذاری تکمیلا للفرائض نیت کن اگر فرائض تو تمام خواهد شد سنت ترا چیزی نقصان نخواهد شد و روزه نفل نیز نیت تمام قضا کند اگر در روزه نقصان باشد این را در ان ضم کنند که پیغمبر فرمود علیه السلام اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ و در ذخیره فقه گفته است اگر مردی فرض نمیگذارد هیچ ثواب نیابد زیرا که فرض اصل است و نفل تبع او و در اسباب الامثال مذکور است

پیغامبر گفت علیه السلام مَثَلُ الْمُصَلِّی کَمَثَلِ التَّاجِرِ لَا یَرْبَحُ شَیْئًا حَتّٰی یَاْخُذَ بِرَاْسِ الْمَالِ کَذٰلِکَ الْمُصَلِّی لَا یُقْبَلُ لَهُ نَافِلَةٌ حَتّٰی یُؤَدِّیَ الْفَرِیْضَةَ اگر مردی فرض با مداد گذارد و دران او را خللی شد که عند الله جایز نیفتاد و اگر سنت را تکمیلاً للفرایض نیت کند آن سنت بجای فرض شود و از عهدهٔ فرضیت بیرون آید و گرفتار دوزخ نگردد و همچنین روزه و باید که نماز را با خشوع ادا کند که فرمان حضرت عزت برین است قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلٰوتِهِمْ خٰشِعُوْنَ رستگاری با خشوع و ورع است و جای دیگر گفت اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ یعنی نماز منع می کند از فحش و از منکرات رسول گفت علیه السلام رَکْعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِعٍ اَفْضَلُ مِنْ اَلْفِ رَکْعَةٍ مِنْ مُخَلِّطٍ مخلط آن باشد که در نماز اندیشها کند و خشوع بر سه نوع است یکی آنست که جوارح را ساکن دارد چنانچه حال قیام سوی سجده گاه بیند و در حالهٔ رکوع بر پشت قدم بیند و در سجده سوی بینی بیند و در تشهد سوی کنار بیند و این خشوع شریعت ست که برین نماز جواز پذیرد و دوم خشوع آنست که در دل بجز خدای را یاد نکند و دل از دنیا بکلی بردارد و آنچه میخواند در معانی آن تفکر کند نه در خیال بهشت و دوزخ افتد و این خشوع خداوندان حقیقت ست و آن قبول را شاید سوم آنست که در بندگی معبود چنان مستغرق گردد که او را از هیچ چیز خبری نباشد تن او بر بساط قرب بود و دل او در مشاهدهٔ الهی مغرق گردد چنانچه پیغامبر علیه السلام گفت لِیْ مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لَا یَسَعُنِیْ فِیْهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ و شنیده باشی که پیکان از پاشنهٔ پای مبارک امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در حالهٔ سجود کشیدند او را خبر نبود و وقت سجده نی در چشم بی بی رابعه بصریه خلید او را هیچ خبر نبود و این خشوع خاصهٔ اهل الله است حضرت ابراهیم خلیل الله چون نماز شروع کردی زدن دل گرد یک میل شنیده می شدی و یک روز رسول علیه السلام میخواست که در نماز شروع کند هنوز تکبیر نه گفته بود که بلرزید و بر زمین افتاد از بینی مبارک ایشان خون میرفت در فریضه چند سخن گفته شد اکنون در فضیلت سنت هم چند سخن بشنو پیغامبر گفت علیه السلام هر که بگذارد در شب و روز دوازده رکعت نماز سنت بنا فرماید خدای تعالی برای او خانه در بهشت دو رکعت پیش از فجر و چهار رکعت پیش از از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشا همچنین در مشارق گفت است و در شرح سلمی مذکور ست هر که دست ازین سنت بر دارد فردای قیامت از رسول صلی الله علیه وسلم شرمنده ماند و از شفاعت محروم گردد و در خبر ست هر کسی دو رکعت نماز هر شب و روز بگذارد حق تعالی او را بیامرزد و دیدار خود روزی گرداند هفده رکعت فریضه و سه رکعت وتر و دوازده رکعت سنت و در کتاب الاملح مذکور ست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پل صراط چیست رسول گفت علیه السلام پل دوزخ گفت فراخی او چندست گفت فراخی مپرس که فراخی او در گزنیاید فاما درازی پرس گفت درازی آن چندست گفت سی هزار ساله راه است باریکتر از موی است

و تیزتر

و تیز تر از تیغ گفت یا رسول الله گذشتن آن در عقل نمی گنجد چگونه توان گذشت رسول گفت علیه السلام مَنْ وَاظَبَ عَلٰی اِثْنَتَیْ عَشَرَ رَکْعَةً تَطَوُّعَةً فِیْ کُلِّ یَوْمٍ وَلَیْلَةٍ فَاِنَّ مَنْ وَاظَبَ عَلَیْهَا سَهَّلَ اللّٰهُ عَلَیْهَا یَوْمَ مُرُوْرِهَا در خبر ست که مردی رسول را گفت علیه السلام چگوئی در مردی که فریضه بگذارد و دوازده رکعت سنت نگذارد رسول گفت علیه السلام وَاللّٰهِ مَنْ تَرَکَ مِنْهَا لَمْ یَنَلْ شَفَاعَتِیْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَمَنْ صَلَّاهَا وَوَاظَبَ عَلَیْهَا اَنَا ضَامِنٌ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ بِکُلِّ رَکْعَةٍ مَدِیْنَةٌ مِثْلُ الدُّنْیَا سَبْعَ مَرَّاتٍ فِیْ کُلِّ مَدِیْنَةٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ بَیْتٍ فِیْ کُلِّ بَیْتٍ سَبْعُوْنَ اَلْفَ سَرِیْرٍ عَلٰی کُلِّ سَرِیْرٍ اِثْنَتَیْ عَشَرَ حُوْرًا وَلَهُ عِنْدَ اللّٰهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ وَعِنْدِیْ لَهُ شَفَاعَةٌ مَقْبُوْلَةٌ در خلاصة الاخبار مذکور ست که چون پیغامبر علیه السلام دوازده رکعت بر فریضه زیادت گردانید حضرت جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله حق تعالی می فرماید هر که این دوازده رکعت پیوسته بگذارد آتش دوزخ بروی و بر تن او حرام گردانم و بهشت او را حلال کنم چند سخن در باب سنت گفته شد اکنون چند سخن در باب نفل هم بشنو که آن داخل نماز سنت بدانکه در گذاردن نفل ثواب بسیار ست که پیغامبر فرمود علیه السلام مَنْ صَلّٰی رَکْعَتَیْنِ اَبْعَدَهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ اَرْبَعِیْنَ خَرِیْفًا یعنی هر که دو رکعت نماز بگذارد دور دارد خدای تعالی او را از آتش دوزخ چهل ساله راه رواه الترمذی و گفت علیه السلام هر کرا نماز نفل بسیار شود کارهای نیک او بسیار شود و کارهای بد او اندک شود و درجهٔ او بلند گردد پس ای مؤمن بر تو باد که اوقات را ضایع نگردانی و نماز زوال را از دست نگذاری که پیغامبر گفت علیه السلام هر که بگذارد چهار رکعت نماز نفل چون آفتاب از سر بگردد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحة الکتاب آیة الکرسی یک بار و قل هو الله احد سه بار بفرستد خدای تعالی سوی او هفتاد هزار فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک تا در شام و اگر در ان روز بمیرد شهید مرده باشد رواه المالک و بعد از نماز پیشین چهار رکعت نفل باید که گذارد و در صحیح امام ابو بکر طیلسانی مذکور ست قال علیه السلام مَنْ صَلّٰی اَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَاَرْبَعًا بَعْدَ الظُّهْرِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ النَّارَ یعنی هر که بگذارد چهار رکعت پیش از نماز پیشین و چهار رکعت بعد آن حرام کند حق تعالی بر و آتش دوزخ و اربعا قبل الظهر نزد بعضی محدثان سنت مرادست و نزد بعضی نفل مرادست و قول مشهور محدثان سنت همین است و پیش از نماز دیگر باید که چهار رکعت سنت مدام بگذارد پیغامبر گفت علیه السلام مَنْ صَلّٰی اَرْبَعًا قَبْلَ الْعَصْرِ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَیُرْوٰی حَرَّمَ اللّٰهُ عَلٰی جَسَدِهِ النَّارَ وَیُرْوٰی اَنَا ضَامِنٌ لَهُ بِالْجَنَّةِ پس در نمازی که پیغمبر علیه السلام ضمان بهشت بود چگونه از دست باید گذاشت و بعد نماز شام بیست رکعت اوابین ست ثواب آن چندست که در تحریر نگنجد و اگر نتواند شش رکعت بگذارد دو رکعت هدیة الرسول بگذارد در اول رکعت والضحی و در دوم الم نشرح بخواند هر که مدام بگذارد شفاعت

رسول علیه السلام بروی واجب گردد دو رکعت شکر شب بگذارد و پنجگان بار سورهٔ کافرون بخواند هر که مدام بگزارد
چندان ثواب یابد گوئی تمام شب در طاعت خدائی تعالی گذرانیده باشد و دو رکعت حفظ الایمان بگذارد و در هر
رکعت بعد از فاتحه اخلاص شش بار و معوذتین یکبار بخواند هر که این نماز بگذارد حق تعالی ایمان از وے
سلب نکند و بعد عشا چهار رکعت بگذارد پیغامبر گفت علیه السلام مَنْ صَلّٰی اَرْبَعًا بَعْدَ الْعِشَاءِ قَبْلَ
اَنْ یَتَکَلَّمَ فَکَاَنَّمَا اَدْرَكَ لَیْلَةَ الْقَدْرِ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و چهار رکعت نیم شب کند که پیغامبر علیه السلام
گفت رَکْعَتَانِ فِیْ جَوْفِ اللَّیْلِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیْهَا وَلَوْ لَا اَنْ اَشُقَّ عَلٰی اُمَّتِیْ
لَفَرَضْتُهَا رَکَعَاتٍ اَیْ بِتَسْلِیْمَاتٍ و این قیاس محدثان ست نماز زوال و دو رکعت شکر روز بعد بر آمدن
آفتاب بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجگان بار بخواند گوئی تمام روز در عبادت معبود گذرانیده
باشد و چهار رکعت نماز ضحی بگذارد و در اول رکعت بعد از فاتحه والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحی
و در چهارم الم نشرح بخواند گذارندهٔ این نماز اصلا فقیر نباشد و فردای قیامت روی او منور شود ای مؤمن
دست از نماز مدار و در محافظت آن تقصیر مکن که الله تعالی میفرماید حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ آمدیم بتفسیر
بخوان ای مقری خوش الحان حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ
ملک العلام صانع ذو الجلال خالق انام رازق انعام دهندهٔ انعام در قرآن مجید و فرقان حمید چنین میفرماید
حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ نگاه دارید پنجوقت نماز را خاصه نماز میانگی و باشید مر خدا را عز و جل مطیعان و
فرمانبرداران امر بامحافظت تاکید ست چنانچه گفت وَیَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ چنانچه صیانت فروج همه وقت
واجب ست نگهداشت نماز در اوقات خویش نیز واجب حافظوا المحافظة اداٴها فی اوقاتها کما امر
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اِسْتَعِدُّوْا لَهَا قَبْلَ وَقْتِهَا وَلَا تُؤَخِّرُوْهَا الٰی وَقْتِهَا در آیه ما قبل
مناکحت و شهوت گفت درین آیه احکام نماز بیان کرد تا بداند که بندگان بشهوت مشغول شوند و دست از نماز
دارند که کسانیکه همچنین کردند حق تعالی ایشان را مذمت کرد فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ
وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ و حق تعالی می گوید عَبْدِیْ اِحْفَظِ الصَّلٰوةَ اَحْفَظْكَ عَنِ الْمَکَارِهِ وَالْبَلِیَّاتِ
یعنی ای بندهٔ من نگاهدار نماز را نگهداریم ترا از مکاره و بلاها و قال علیه السلام لِمُعَاذٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ
یَحْفَظُكَ اللّٰهُ بِحِفْظِكَ الصَّلٰوةَ ای معاذ نگهدار خدائی تعالی بنگاهداشتن تو نماز را قوله تعالے
وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی و در نماز میانگی اختلاف ست امیر المؤمنین رضی الله عنه و عبد الله بن عباس رض و
ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری و عائشه و ام سلمه رضی الله عنهم گفتند که وسطی نماز عصر است
و هو مروی عن النبی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ حِیْنَ فَاتَتْهُ اَرْبَعُ صَلٰوةٍ یَوْمَ خَنْدَقَ فَقَالَ
شَغَلُوْنَا عَنِ الصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی اَیْ صَلٰوةِ الْعَصْرِ مَلَاَ اللّٰهُ تَعَالٰی قُلُوْبَهُمْ وَقُبُوْرَهُمْ نَارًا فَقَالَ
النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ سَمَّی الْعَصْرَ وُسْطٰی و گفت علیه السلام مَنْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ فَکَاَنَّمَا

وُتِرَ اَهْلُهٗ وَمَالُهٗ و بعضی گویند نماز وسطی مغرب ست و برین ست قبیصه ابن ذویب زیرا که نماز سه شم ست
چهارگانه و دوگانه و سه گانه میان دوگانه و چهارگانه است و میان شب و روز ست و بعض گویند
نماز عشا میانه است زیرا که میان سه گانه و دوگانه است مغرب سه گانه است و فجر دوگانه است و بعضی
گویند نماز بامداد میانه است و برین ست ابن عمر و ابو رجاء عطاردی و جابر بن عبد الله و عکرمه و مجاهد و ربیع و انس
رضی الله عنهم زیرا که حق تعالی آن گفت قُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ و قنوت نیست مگر در فجر بعضے گویند که وسطی
نماز پیشین ست و برین ست زید بن ثابت و ابن عمر زیرا که کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یصلی
الظهر بالمهاجرة و لم یکن صلوة اشد علی اصحاب رسول صلی الله علیه و سلم منها فنزل
حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی وسطی میانه بود که پیش از وی یک نماز روز ست و یک
نماز شب ای عصر و فجر و المغرب داخلة فی اللیل و قتاده و ربیع و خشیم رضی الله عنهم گویند که ما وسطی را
نشناسیم این برای تاکید نگهداشت بود که هر یک نماز وسطی می آید که از پنج نماز هر گرا بگیری میانه شود فاما ظاهر
ترین قول آنست که نماز دیگر ست و تخصیص نماز دیگر برای آنست که آنوقت مشغول بکار دنیا ست روز
تنگ پیش می آید قوله تعالی وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ خٰشِعِیْنَ خَائِفِیْنَ مِنَ اللّٰهِ و قیل القانت الراعی
و قیل القانت القائم الساکت که از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسیدند که بهترین نماز کدام ست گفت
علیه السلام طول القنوت ای طول القیام و قیل القانت الساکت فی الصلوة زید بن ارقم گوید
رضی الله عنه چون کسی در حالهٔ نماز از ما پرسیدی که چند رکعت نماز گذاردی جواب میدادیم که چندین چون
فرمان شد قُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِیْنَ پس رسول علیه السلام منع کرد از سخن گفتن دران قوله تعالی وَصِیَامُ
رَمَضَانَ یعنی روزه داشتن ماه رمضان را چنانچه ایمان آری و نماز برای در آمدن در بهشت شرط ست
روزه ماه رمضان نیز شرط ست بدانکه ای مؤمن روزه بهترین عبادت ست و سوی خدا تعالی مضاف ست
چنانچه رسول علیه السلام گفت که خدا تعالی میگوید اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ یعنی روزه مراست و
جزای آن من دهم مخصوص باضافه که شد از سبب پنج چیز یکی آنکه اخلاق حضرت صمدیت آنست که حق تعالی از
خوردن و آشامیدن مبراست قوله تعالی وَهُوَ یُطْعِمُ وَلَا یُطْعَمُ پس بروزه مشک میشود یکی از اخلاق
الله تعالی و آن موجب ثواب ست که رسول علیه السلام گفت مَنْ کان له خلق من اخلاق الله تعالی
و هو من اهل الجنة دوم کاریست پنهان و کار پنهان را خدا تعالی دوست تر دارد از کار آشکار او فرمان برین جمله
است اُدْعُوْا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْیَةً و رسول علیه السلام گفت یکدرم که پنهان میدهد بهتر باشد نزد خدای
تعالی از هفت صد درم که آشکارا دهد سوم آنکه در وی قهر نفس ست و این خود یکی از خلاصهٔ عبادت است که
رسول علیه السلام گفت روزه دار در خواب بهتر ست از کسی که بخورد و قیام شب کرده باشد و حق تعالی مر
داؤد علیه السلام را فرمود یَا دَاوٗدُ عَادِ نَفْسَكَ فَاِنَّ مَحَبَّتِیْ فِیْ عَدَاوَتِهَا پس چون دشمن را

طعام و آب سیر دهی او را قوت حاصل شود و چون قوی شود در گناه کردن او را مانع نباشد چهارم آنکه در قهر کردن بر شیطان ست که در وجود روزه دار در آمدن نتواند چنانچه رسول گفت علیه السلام که شیطان میان رگهای شما چنان میرود که چون خون فَضَیِّقُوْهَا بِالصَّوْمِ پس تنگ کنید رگها را بروزه چون شیطان در آمدن نتواند مردم از شر وسوسه او خلاص یابند پنجم آنکه موافقت با ملائکه حاصل میشود و موافقت با صلحا حصول ثواب جزیل است که رسول صلعم گفت علیه السلام هر که خلقی موافق خصایل صلحا باشد حشر او را با ایشان کنند و هر که یک روزه دارد هفتاد ساله راه از دوزخ دور باشد چنانچه در صحیح مسلم و بخاری بروایت ابو سعید رضی الله عنه از رسول صلعم علیه السلام آمده است مَنْ صَامَ یَوْمًا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ بعد الله وجهه عن النار سبعین خریفا و در صحیح نسائی آمده است از رسول علیه السلام من صام یوما سوی الفریضة فی سبیل الله ایمانا و احتسابا بعد الله علیه النار هر که روزه دارد جز فریضه در راه خدا تعالی بامید و اعتقاد سر دگرداند خدا تعالی بر و آتش این هنوز ثواب مطلق روزه است پس اگر در ایام فاضله روزه دارد در ان خود ثواب بیشتر از انست چنانچه در محل هر یکی گفته آید بدانکه روزه رمضان داشتن فرض ست چنانچه خدا تعالی گفت یَآ اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ ای فرض علیکم و رسول علیه السلام گفت اِنَّ اللّٰهَ فَرَضَ عَلَیْکُمْ صیامه وسَنَّ علیکم قیامه و اضافت بسوی ماه رمضان ست و رسول گفت علیه السلام نوم الصائم عبادة و نفسه تسبیح و دعاءه مستجاب و عمله مضاعف یعنی خواب روزه دار عبادت ست و دم او تسبیح و دعای او مستجاب و کار او ثواب دو چندان ست و گفت علیه السلام روزه دار را دو شادی است یکی شادی نزدیک افطار دوم شادی نزدیک دیدار پروردگار ست للصائم فرحتان فرحة عند الافطار و فرحة عند لقاء الملک الجبار شادی وقت افطار اگر برای طعام ست هم نیک که هر طعامی که بنیت عبادت بخورند در ان هم ثواب ست و یا شادی برای اتمام روزه باشد که توفیق برای این روزه یافتم و یا شادی برای نزول رحمت ست که رسول علیه السلام گفت ان الله تعالی انزل علی الصائم عند افطاره رحمة جه الجمة الکثرة التی لا تحصی اگر در نزول رحمت بیشمار شادی کند شاید و رسول گفت علیه السلام خلوف فم الصائم اطیب عند الله من ریح المسک یعنی آن نکهتی که از دهن روزه دار بر می آید نزد خدای تعالی بهتر ست از بوی مشک و رسول گفت علیه السلام الصوم جنة من النار یعنی چنانچه سپر تیر و تیغ را باز دارد همچنان روزه شرارهای آتش دوزخ را از صائم باز دارد و فردای قیامت چون آتش عرصات دوزخ حمله کند فرمان رسد که روزه دار مرده است او پیش شود آتش دوزخ بوی او را بشناسد چهل سال راه آتش بگریزد و در خبر ست که یکی را در دوزخ اندازند هیچ عذاب دوزخ در گرد او نگردد مالک گوید ای دوزخ چرا او را نمی گیری گوید از وی بوی روزه می آید مالک از وی پرسید مگر روزه دار مرده بودی آری گوید هم ازین آتش دوزخ گرد وجود تو نمیگردد ایزد تعالی روزه داران را گوید کُلُوْا وَاشْرَبُوْا

هَنِیْٓئًا بِمَآ اَسْلَفْتُمْ فِی الْاَیَّامِ الْخَالِیَةِ اَسْلَفْتُمْ ای صنعتم یعنی بخورید و بیاشامید گوارا باد شما را بدانچه روزه داشته بودید در ایام دنیا پس ازین شرف کرا بهتر باشد که حق تعالی صایم را گوید گوارا باد و روزه بر سه نوع ست روزه شریعت و روزه حقیقت و روزه طریقت آثار روزه شریعت آنست که مردم خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح تا شام نگهدارند و روزه طریقت آنست که زبان و جوارح دیگر را از مناهی باز دارد و هر که روزه دارد و غیبت و دروغ یا سخن چینی کند روزه او نزدیک اهل طریقت بشکند که رسول فرمود علیه السلام الصوم جنة من النار ما لم تخرقه الغیبة یعنی روزه سپر ست از آتش تا پاره نکند آن سپر را غیبت و گفت علیه السلام کم من صائم یصوم و لیس له من صومه الا الجوع و العطش ای بسیار روزه داران که روزه دارند و ایشان را از روزه هیچ بهره نباشد مگر گرسنگی و تشنگی پس ای مومن در حالت روزه زبان را نگاهدار و دست از گرفتن نامشروع نگاهدار و پا را از رفتن سوی ما نهی الله عنه گردآر و افطار را از وجه حلال کن تا روزه تو قبول باشد و کوشش در تو که افطار از ناوجه نکنی که رسول گفت علیه السلام چون بنده روزه دار آغاز افطار بناوجه کند حق تعالی برو در خشم شود و سوم روزه حقیقت ست که روزه دار از معاصی خود را نگاهدارد چنانچه عجب و کبر و ریا و حسد و غضب و جز آن و در دل نکند بجز خدا تعالی و این دشوارترین روزه هاست و آداب روزه سیزده اند اول آنکه در حالت روزه عزلت گیرد تا چشم او پریشان نگردد دوم از صحبت اهل هوا دور باشد تا دل او مشوش نشود سوم با مردم بسیار ننشیند تا زبان او از بسیار گفتن باز ماند چهارم افطار بخرما کند که در شرع الاسلام گفته است که افطار کردن بخرما سنت ست و اگر خرما نباشد بآب افطار کند که فرمان حضرت عزت برین ست و گفت علیه السلام من افطر علی الماء کتب الله تعالی له بکل شعرة علی جسده عشرة حسنات و محی عنه عشرة سیئات و رفع له عشرة درجات پنجم آنکه طعام از وجه حلال خورد که پیغامبر گفت علیه السلام هر که افطار کند از وجه حلال بهر لقمه ثواب روزه یابد اگر در وجه او شبه باشد باید که قرض کند و افطار سازد ششم باید که در طعام خوردن افراط نکند آن مقدار که بغیر روزه می خورد همان مقدار بخورد هفتم آنکه تنها نخورد برابر زن و فرزندان بخورد پیغامبر گفت علیه السلام اذا صمتم فافطر وا مع اهله و اولاده فان من افطر مع اولاده فله بکل لقمة ثواب عتق رقبة هشتم آنست که طعام را بعد از نماز خفتن خورد تا تراویح گزارد او را کاهلی نیارد نهم آنست که طعام خورد که هر که روز سحور صدقه دهد تمام مزد روزه و صدقه یابد دهم از سحر دست باز ندارد که پیغامبر گفت علیه السلام تسحروا فان لکم بکل لقمة منها ثواب عبادة ستین سنة یازدهم تعجیل افطار کند و تاخیر سحر کند که آن سنت جمله پیغمبران ست علیهم السلام چنانچه در حدیث ست قال علیه السلام ثلثة من سنن المرسلین تعجیل الافطار و تاخیر السحور و وضع الیمین علی الشمال دوازدهم وقت افطار بسیار گوید یا واسع المغفرة اغفر ذنبی العظیم فانه لا یغفر الذنوب العظیم الا رب العرش العظیم پیغامبر علیه السلام

ہمیشہ در حال افطار گفتنی تیز دہم وقت سحر ہفت بار بگوید لا الہ الا اللہ الحی القیوم القائم علی
کل نفس بما کسبت کہ پیغامبر گفت علیہ السلام بدہد خدای تعالی او را بشمار ہر ستارہ ہزار ہزار نیکی و دور
کند از و آن مقدار بدی و بر دارد برای او آن مقدار درجہ و روزہ از گاہ آدم تا ایندم بر ہمگنان بودہ است چنانچہ
ایزد تعالی خبر میدہد آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری خوش آواز یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ
کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ ناظر بچشم باطن بی جسم موصوف بر بے نیازی
معروف بہ بی انبازی پوشندہ خطا بخشندہ عطا و سبع المثانی طور آسمان چنین بیان میفرماید کہ ای گرویدگان
نوشتہ شد ای فرض کردہ شد بر شما روزہ ماہ رمضان چنانچہ فریضہ کردہ شد برای کسان کہ پیش از شما بودند
تا متقی گردید بدانکہ یا حرف نداست و ندا بر وجوہ است ندای مدحت و ندای مذمت و ندای رحمت و ندای
وحشت و ندای نسبت و ندای جنسیت اما ندای مدحت یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و ندای مذمت یَا اَیُّهَا
الْکَافِرُوْنَ و ندای رحمت یَا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا و ندای وحشت وَنَادٰهُمَا رَبُّهُمَا اَلَمْ اَنْهَکُمَا و ندای
نسبت یَا بَنِیْ اٰدَمَ یَا بَنِیْ اِسْرَآئِیْلَ و ندای جنسیت یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ
گوید یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا سہ نداست یا ندای نفس ست ای ندای جانست ها ندای سر است
الَّذِیْنَ اشارتست اٰمَنُوْا بشارت ست معنی آنست ای تن بخدمت ای دل بقربت ای سر بمشاہدہ و
بعضی گویند ندا بر دو نوع ست ندا علامت ست و ندا کرامت ست و ندای علامت یَا اٰدَمُ یَا اِبْرَاهِیْمُ یَا
دَاوٗدُ ہمہ انبیا را بندای علامت خواند مگر محمد را صلی اللہ علیہ وسلم بہ ندای کرامت خواند یَا اَیُّهَا النَّبِیُّ
چنانچہ پیغمبر ما را بہ ندای کرامت خواند امت او را نیز بہ ندای کرامت خواند یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا قولہ تعالی کُتِبَ
ای فرض چنانچہ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ قولہ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ چون روزہ طاعتی
دشوار ست برای اطمینان خاطر مومنان از کمال رحمت در حق ایشان گفت کہ شما بدانید کہ این خاصہ بر شما نیست
بلکہ کسانیکہ پیش از شما بودند بر ایشان ہم بود بر بعضی روز عاشورہ فرض بود بر بعضی ایام بیض و بر بعضی سہ ماہ
و بر شما یک ماہ فرض کرد و وعدہ نجات ہم داد لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُوْنَ ای تنجون من عذاب
النار اول ماہ رمضان کہ فرض شد باختیار فدیہ اگر کسی خواستی روزہ داشتی و اگر خواستی بہر روزہ نیم صاع
گندم بہ درویش دادی کما قال اللہ تعالی وَعَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ ای یطیقون الصوم و لا
یصومون فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ ثم اخبران الصوم خیر من الطعام چنانچہ گفت وَاَنْ تَصُوْمُوْا
خَیْرٌ لَّکُمْ پس اختیار منسوخ شد و روزہ تا شب فرض شد مومنان بعد غروب آفتاب تا نماز خفتن افطار
کردندی بعد عشا تمام شب تا تمام روز تا غروب آفتاب روزہ میداشتندی خوردن و آشامیدن و جماع کردن
درین میان حرام بودی پس منسوخ شد روزہ شب بدین آیت عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَکُمْ فَتَابَ
عَلَیْکُمْ وَعَفَا عَنْکُمْ پس روزہ روز از صبح تا غروب آفتاب فرض شد و ہمین فرمان مستقیم ماند قولہ جل جلالہ

اَیَّامًا مَّعْدُوْدَاتٍ فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَّرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ وَعَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ
طَعَامُ مِسْکِیْنٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَّهٗ وَاَنْ تَصُوْمُوْا خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و روز با شمردہ یعنی
ہمیشہ فرض نکردم بلکہ بیش وی سی روز ست و کمتر وی بست و نہ روز ست ہر کہ بیمار شود از شما یا بسفر بود در روزہ
بکشاید و بروی است شمردن از روزہای دیگر بعد آن روزہا کہ کشادہ است چون بہتر شود یا مقیم گردد بر آن کسانیکہ
طاقت دارند کہ روزہ بدارند و ندارند فدا دہند ہر روز طعام درویشی را یعنی نیم صاع گندم پس ہر کہ فزونی دہد یعنی از نیم صاع
زیادت فضل آن زیادت دادن وی را بہتر و اگر روزہ بدارید شما را بہتر اگر بدانید ثواب روزہ قولہ جل جلالہ فَمَنْ کَانَ
مِنْکُمْ مَّرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ ہذا بیان لطیف و تقدیر قولہ تعالی مِنْ اَیَّامٍ اُخَرَ فافطر فعدة من ایام و ہذا
مضمر و قولہ تعالی فَعِدَّةٌ ای فعلیہ عدة قولہ وَعَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِیْنٍ منسوخ
بقولہ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ قولہ وَصَامَ رَمَضَانَ در باب صوم چند سخن گفتہ شد اکنون در فضیلت
ماہ رمضان چند کلمہ گفتہ آید بدانکہ ای مومن ماہ رمضان ماہی است بزرگوار برگزیدہ پروردگار ست قرآن دروے
منزل شب قدر در وی مفضل روزہ در وی فریضہ قیام شب در وی سنت دعا در وی مقبول سنہ در وی مضاعف انچہ
ماہ است کہ بر ہمہ ماہہا شاہ است رسول گفت علیہ السلام ان اللہ تعالی زین الشہور بشہر رمضان و زین
الکتب بالقرآن و گفت علیہ السلام اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان و غلقت ابواب النیران و
سلسلت الشیاطین یعنے چون ماہ رمضان بیاید درہای بہشت کشادہ گردد و درہای دوزخ بستہ گردد و دیوان
را در سلک کشند و در خبر ست چون ماہ رمضان طالع گردد حق تعالی فرماید مر جبرئیل را با حوران را زینت فرما و در
آسمان ندا در دہ کہ ای ساکنان آسمان و زمین بدانید و آگاہ باشید کہ این ماہ رمضانست ہر کہ تعظیم او بجا آرد آمرزیدہ
شود و شیطان را بند کن تا شر ہا سد ود گردد و خیرہا مشہور گردد و در معنی این حدیث محدثان گویند کہ فتحت ابواب
الجنان یعنی ہر مومنی کہ در ماہ رمضان بمیرد در بہشت رود و در دوزخ او را نیفگند گوی برای او بستہ شدہ است تا اگر کافر بمیرد
در حال روح او را در دوزخ اندازند و برای او بستہ نیست و گفت علیہ السلام الا و قد اظلکم اللہ شہر
عظیم حرمتہ و بسط علی المومنین رحمتہ شہر اولہ رحمة و اوسطہ مغفرة و اخرہ نجاة من النار یعنی
بدانید و آگاہ باشید کہ خدای تعالی فرستاد شما را و سایہ کرد شما را بماہی عظیم کہ بزرگ ست حرمت او و فراخ شدہ است
بر مومنان رحمت او ماہی کہ اول او رحمت ست و میانہ او آمرزش ست و آخر او نجات ست از آتش دوزخ
یعنی از اول ماہ رمضان تا دہم آن ماہ خدای تعالی بر بندگان خود ہر شب و روز اطباق رحمت نثار گرداند در دہہا
میانہ ہر روز و ہر شب بندگان را شایان مغفرت گرداند و پیام رزد و در دہی آخر ہر شب و ہر روز از آتش دوزخ
آزاد گرداند در خبر ست کہ ہر شب و ہر روز ماہ رمضان حق تعالی ہزار ہزار عاصی را از دوزخ آزاد گرداند و در
خبر ست کہ ہر شب جمعہ ماہ رمضان ششصد ہزار عاصی را آمرزد و ہر ساعتی از جمعہ ماہ رمضان ہفتصد ہزار
جانی از آتش دوزخ آزاد میشود و حق تعالی بموسی علیہ السلام وحی فرستاد کہ امت محمد را دو نور دہم تا از دو تاریکی

نشان نگاہدارم نور ماہ رمضان و نور قرآن و تاریکی گور و تاریکی قیامت و یک شب رسول علیہ السلام گفت و
آن اول شب ماہ رمضان بود و لو یعلم العباد ما فی رمضان لتمنت امتی ان یکون الرمضان سنۃ
السنۃ کلھا یعنی اگر بندگان بدانند آنچہ فضل و کرم در ماہ رمضان ست ہر آئینہ کہ تمنا میکردند آنکہ بودی ماہ رمضان
تمام سال از سبب بسیار ثواب رسول گفت علیہ السلام ہر کہ با آمدن ماہ رمضان شاد شود او را از غمناکی روز قیامت
نگاہدارد و گفت علیہ السلام من اکرم رمضان فقد اکرمہ سبحانہ یعنی ہر کہ گرامی دارد ماہ رمضان را
بدرستی کہ گرامی داشتہ باشد سبحان را و گفت علیہ السلام فضل رمضان علی سائر الشھور کفضل اللہ علی
خلقہ و گرامی ماہ رمضان آنست کہ ہر چہ فرمودہ خدا است آنرا بجا آرد و از ہر چہ منع کردہ است دست از آن باز
دارد و آوردہ است کہ روزی امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ در کوفہ بزیارت گورستان رفتہ بود گوری نو دید از خدا تعالی
بخواست تا احوال آن مردہ بہ بیند اللہ تعالی پردہ از میان آن مردہ از امیر المومنین دور کرد و این در شرع جایز ست کہ
ایزد تعالی یکی را احوال گور روشن کند چنانچہ پیغامبر علیہ السلام بر دو گور گذشت گفت ایشانرا عذاب می کنند یکے
را از سبب سخن چینی دوم را از سبب آنکہ جامہ را از سرشک بول نگاہ نداشتی الغرض چون امیر المومنین علی رضی اللہ
عنہ او را بشناخت و نعرہ زد و گفت یا علی انا غریق فی النار و حریق فی النار امیر المومنین علی رضی عنہ در گریہ
شد و ہر بار می گفت اغفر یا غفار ہاتف غیب آواز داد کہ یا اسد اللہ شفاعت او مکن کہ ماہ رمضان را
حرمت ندادی و دست از گناہ باز نداشتی بروز روزہ داشتی و شب معصیت گذرانیدی امیر المومنین علی رضی عنہ
شکستہ دل شد از سبب آنکہ دعائی او مستجاب نشد سر بسجدہ نہاد و گفت الہی مرا ببخش ازین زرد رو مگردان ہاتف
آواز داد یا علی او را بہ برکت شکستگی دل تو آمرزیدیم پس ای مومن حرمت ماہ رمضان نگاہدار و از گناہ کردن دست
بدار پیغامبر گفت علیہ السلام ہر کہ در ماہ رمضان ترک معصیت گیرد یازدہ ماہ گناہ او را حق تعالی مکفر گرداند اگر چہ او
آمرزش نخواہد گفت من اذنب فی رمضان اوجب علیہ عذابین من احسن فی شہر رمضان
کتب اللہ لہ حسنین یعنی ہر کہ در ماہ رمضان گناہ کند مستحق دو عذاب شود ہر کہ در ماہ رمضان نیکی کند
دو ثواب یابد بنویساند خدای تعالی مر او را چنانچہ روزہ ماہ رمضان را ثواب بسیار ست ہر کاری نیک کہ دران
ماہ کند دران ہم ثواب بسیار ست چنانچہ پیغمبر گفت علیہ السلام من تصدق فی شہر رمضان بصدقۃ
علی مسکین کان لہ من الاجر کمن تصدق بکل شیٔ طلعت علیہ الشمس و من صلی فیہ
رکعۃ فلہ من الاجر کمن صلی فی غیرہ مائۃ الف رکعت و من سبح فی شہر رمضان بتسبیحۃ
فلہ من الاجر کمن سبح فی غیرہ من الشہور الی مائۃ الف تسبیحۃ و من کسا فی شہر رمضان
مومنا کساہ اللہ تعالی یوم القیمۃ علی رؤس الخلائق سبعمایۃ الف حلۃ و من اشبع جائعا
و افطر صائما کان لہ من الاجر کمن تصدق بملاء الارض ذہبا فی غیرہ من الشہور یعنی
ہر کہ صدقہ دہد در ماہ رمضان مر مسکین را باشد مر او را مزدگونی کہ صدقہ داد ہر چیز برا کہ آفتاب میتابد بر آن

دہم کہ

و ہر کہ بگذارد یک رکعت در ماہ رمضان چنانستی کہ صد ہزار رکعت گذارد در غیر ماہ رمضان و ہر کہ تسبیح گوید در
رمضان باشد مر او را مزدگونی کہ صد ہزار تسبیح گفت جز ماہ رمضان و ہر کہ بپوشاند مسلمانی را در ماہ رمضان جامہ
بپوشاند او را روز قیامت میان خلق ہفتصد ہزار حلہ و ہر کہ سیر کند گرسنہ را و یا افطار کناند روزہ دار را در ماہ رمضان
چنانستی کہ صدقہ دادی پری زمین زر را جز ماہ رمضان در خلاصۃ الاخبار مذکور ست رسول گفت علیہ السلام
ہر کہ بیاشامد آبی را بروزہ دار در ماہ رمضان بیرون آید از گناہان گوی از مادر زادہ گفتند یا رسول اللہ در خانہ یا
در سفر یا جای کہ آب عزیز باشد گفت اگر چہ کنارہ فرات باشد و گفت پیغمبر علیہ السلام ہر کہ روزہ بکشاید مسافر را در
ماہ رمضان حق تعالی سفر پل صراط کہ سی ہزار سالہ راہ است بر او آسان گرداند و گفت علیہ السلام من انتعل
حافیا فی شہر رمضان اعطاہ اللہ تعالی یوم القیامۃ براقا من النور یمر علی الصراط کالبرق
اللامع یعنی ہر کہ نعلین پوشاند پای برہنہ را در ماہ رمضان عطا کند خدا تعالی روز قیامت او را براق از نور کہ
بگذرد بر پل صراط مثل برق درخشندہ و گفت علیہ السلام من استغفر کل یوم و لیلۃ من شہر رمضان عشر مرات
اعطاہ اللہ ثواب جبرائیل و میکائیل و عزرائیل و اسرافیل و حملۃ العرش و محی ذنوبہ یعنی ہر کہ
ہر روز و شب دہ گان بار استغفار گوید در ماہ رمضان بدہد او را ثواب جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
و حاملان عرش و محو کند گناہان او را ابو ہریرہ گفت رضی اللہ عنہ یا رسول اللہ چگونہ استغفار گوییم گفت بگو
استغفر اللہ الذی لا الہ الا ھو الحی القیوم و اتوب الیہ و در کتاب الملح مذکور ست روایت کنند
عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ کہ از رسول علیہ السلام پرسیدم یا رسول اللہ در ماہ رمضان بچیز درجہ مشغول
باشم گفت بخوان قرآن کہ من قرأ اٰیۃ من القرآن فی یوم و لیلۃ من شہر رمضان فلہ بکل حرف منہا اجر
شہید یک اعرابی بشنیدن این حدیث بگریہ شد گفت پیغمبر علیہ السلام او را ما یبکیک قال انا لست بقاری
و ھذا الاجر لمن یقرأ القرآن رسول گفت علیہ السلام چرا عاجز میشوی از خواندن قل ہو اللہ کہ ما من عبد
قرأ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَّةً وَاحِدَةً اِلَّا بَنَى اللّٰهُ لَهٗ فِی الْجَنَّةِ سِتًّا وَّخَمْسِیْنَ
مَدِیْنَةً فِیْ کُلِّ مَدِیْنَةٍ مِثْلُهَا قَصْرًا فِیْ کُلِّ قَصْرٍ مِثْلُهَا بَیْتًا فِیْ کُلِّ بَیْتٍ مِثْلُهَا سَرِیْرًا عَلٰی کُلِّ
سَرِیْرٍ حُوْرًا مِّنْ حُوْرِ الْعِیْنِ وَکَتَبَ اللّٰهُ تَعَالٰی لَهٗ سِتًّا وَّخَمْسِیْنَ اَلْفَ حَسَنَةٍ وَّمَحٰی عَنْهُ مِثْلَهَا
سَیِّئَةً وَّرَفَعَ لَهٗ مِثْلَهَا دَرَجَةً فَقَالَ الْاَعْرَابِیُّ اَکْرَمَکَ اللّٰهُ بِاللِّقَاءِ کَمَا بَشَّرْتَنِیْ بِالْجَزَاءِ در خبر ست
ہر کہ در ماہ رمضان ہر شب و روز سی صد و شصت و سہ بار سورہ اخلاص بالتمام بخواند حق تعالی حرام کند موی و پوست
و گوشت و استخوان و مغز او بر آتش دوزخ رواہ البیہقی رسول گفت علیہ السلام مَنْ قَرَأَ سُوْرَةَ الْعَنْکَبُوْتِ وَسُوْرَةَ الرُّوْمِ
فِیْ لَیْلَةِ الثَّلٰثَةِ وَالْعِشْرِیْنَ مِنْ رَمَضَانَ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ و لما استثنی فیہما ابدا و لا اخاف ان
یکتب اللہ تعالی فی یمینی اثمان لہاتین السورتین عند اللہ لمنزلۃ شیخ المشائخ رکن الحق و الدین
ابو الفتح فیض اللہ قدس اللہ سرہ العزیز ملک بہرام سراج الدین فرمود کہ اگر خواہی در بہشت بیشک در آئی دو سورہ مذکور را

ب بست و سوم ماه رمضان بخوان و اگر امام دو رکعت بگذارد بدو سوره مذکور بخواند بهشتی باشد کسانیکه خواندن نمیدانند ایشانرا نیز ثواب باشد که قرائت امام قرائت مقتدی ست همچنین بندگی شیخ فرموده اند آمدیم بتفسیر بخوان ای قاری درست خوان و پاکیزه ای جان شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ پروردگار جهان خالق انس و جان رازق یکسان روزی رساننده بندگان نیکان و بدان عیب پوش غیبدان بر دشمن و دوست مهربان در قرآن کریم و فرقان عظیم میفرماید شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنٰتٍ مِّنَ الْهُدٰی وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کَانَ مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰىکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ ماه رمضان آن ماهی ست که فرستاده شده است درومی قرآن یعنی فرستاده شد دروی جبرئیل علیه السلام بوحی قرآن این قرآن هناست مردمانرا و پیدا آیتهاست از هدی و از قرآن و هدی و قرآن هر دو نام فرقانست هر که دریابد از شما ماه رمضان را روزه دارد آنرا و هر که از شما بیمار شود یا بسفر بود روزه بگشاید بشمار آن روزها که بگشاده است قضا کند از روزها دیگر قوله تعالی شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ ذکر رمضان مقرونا بذکر الشهر لانه ورد فی خبر عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال لا تقولوا جاء رمضان وفی روایة عظموه کما عظمه الله بقول شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن و مجاهد رضی الله عنه بدین قول میل کرد و کراهیت داشت که کسی گوید رمضان آمد و رمضان رفت قال لعل رمضان اسم من اسماء الله تعالی ولکن عندنا یجوز ان یقال جاء رمضان او ذهب رمضان قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنان و رمضان مشتق من الرمضاء سمی هذا الشهر رمضان لانه یحرق الذنوب هکذا روی عن ابن مسعود رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال اتدرون لم سمی رمضان رمضان قالوا الله و رسوله اعلم قال لانه یرمض الذنوب ای تحرقها ولکن انما یرمض الذنوب من صام رمضان ایمانا واحتسابا لما ورد فی الخبر قوله تعالی اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ یعنی انزل فی لیلة القدر الی السماء الدنیا علی الملئکة السفرة البررة جملة واحدة ثم انزل من السماء الدنیا الی محمد علیه السلام سورة سورة و اٰیة اٰیة علی قدر ما یحتاجون الیه ثم وصف القرآن بکونه هدی ای هادیا للناس قوله تعالی وَ بَیِّنٰتٍ یعنی الاوامر و النواهی من الهدی و الفرقان فالهدی و الفرقان کل واحد منهما اسم القرآن فاللفظان مختلفان و معناهما واحد قوله تعالی فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ هذا امر حتم ای واجب و هو ناسخ لقوله وَ عَلَی الَّذِیْنَ یُطِیْقُوْنَهٗ فِدْیَةٌ علی التاویل الذی مر قوله تعالی وَ مَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ حکم مرض و سفر مکرر یاد کرد زیراکه در آیت اول گفت کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ دو چیز یاد کرد حکم اختیار مر روزه دار را و دیگر رخصت کشادن روزه مر مسافر و بیمار را و باز بدین آیت گفت فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ منسوخ کرد حکم اختیار و فریضه گشت هر آینه

روزه

روزه داشتن و گرنه وهم افتادی مر بعضی را که حکم رخصت کشادن بیمار و مسافر را باطل کرد و منسوخ گردانید چنانچه حکم اختیار را مکرر یاد کرد تا کسی را وهم نیفتد تا بداند که حکم اختیار منسوخ ست و حکم رخصت کشادن روزه بیمار و مسافر را باقی ست قوله تعالی یُرِیْدُ اللّٰهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لَا یُرِیْدُ بِکُمُ الْعُسْرَ میخواهد خدای تعالی بشما آسانی در اباحت کشادن روزه در حالت بیماری و نمی خواهد بشما دشواری و تمام کنید عدد روزهای که در سفر کشادید یعنی در حضر قضا کنید و تا بزرگ دارید خدای را بدانچه شمرده شمارا بگذاردن شرایع و این شمارا بدان فرمود تا شما بگذارید شرایع و ثنا کرا آئید چون در سفر دنیا خدای تعالی آسانی تو خواهد تا در رنج بر تو جمع نکند سفر قیامت و رنج سوختن دوزخ هیچ عجب نباشد وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ التاء للخطاب و تحت این خطاب مطیع و فاسق آید چنانچه فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ تا اگر سفر معصیت بود نشاید که روزه کشاید آن خدای که فاسق را در دنیا از اباحت رخصت محروم نکرد امید بود که عاصیانرا در عقبی از رحمت خود نومید نکند قوله تعالی وَ لِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰىکُمْ ای باداء الشرایع بزرگی داشت خدای تعالی بقول مدح و ثنا و بدل تصدیق و اعتقاد و باندام بنگاه داشت امر خدا از نهی وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ ای باداء الاوامر قوله تعالی وَ اِذَا سَاَلَکَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیْبُوْا لِیْ وَ لْیُؤْمِنُوْا بِیْ لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُوْنَ چون پرسند ترا بندگان من از من نزدیکترم بر ایشان بکرامت اجابت کنم خواندن خواننده را چون بخوانند مرا بحاجت خود اجابت کننده ام ایشان را بحاجت برداشتن بمن و ثابت باشند بر ایمان تا ثابت یابند بر راه راست نظم آیه آنست که یکی از اجله صحابه بزرگ داشت فرمان حضرت جلیل افتاد و آن عمر بود رضی الله عنه که ابتدای روزه شب و لیفه بود چنانچه یاد کردیم بعد از نماز خفتن صحبت با زن و اکل و شرب حرام گشتی تا دیگر روز نماز شام یک شب عمر خطاب رضی الله عنه قصد عیال خود کرد و گفت یا با حفص من نماز خفتن کرده ام گمان برد که عادت زنان چنین باشد عیال عمر نداشت که مگر این حکم منسوخ شده باشد که بر عمر ز برا گمان خلاف بود بعد فراغ عیال گفت این حکم منسوخ خواهد شد عمر رض گفت حکم همچنانست عیال گفت پس چرا چنین کردی عمر رضی الله عنه نعره بزد و گفت هلکت و اهلکت تمام شب در گریه بود و بعبادت مشغول و هر بار خود را بر زمین میزد چنانچه چشمهای او آماسید بامداد شکسته دل شده و حیران مانده بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد بطمع آنکه رسول علیه السلام شفاعت خواهد کرد پیش مصطفی علیه السلام آمد چون پیغمبر علیه السلام او را متغیر دید گفت ما اصابک فقص علیه القصة رسول گفت علیه السلام از چون تو مردی این کار غریب باشد شیطان از سایه تو گریزد و احوال تو این عمر رضی الله عنه بعتاب رسول علیه السلام غمناک شد و ترسید بر کسانیکه این موقع افتاده بود برخاستند و پیش رسول علیه السلام گفتند رسول علیه السلام در گریه شد و گفت هنوز من میان شما ام مرا می بینید و میشنوید و معجزه ها معاینه می بینید و در فرمان وی چنین تقصیر می آرید آنانکه پس آیند و مرا نه بینند حال ایشان خود چگونه بود دیگر بستن در مسجد عام شد ارحم الراحمین عز و جل بر بندگان ضعیف خود بخشید مهتر جبرئیل علیه السلام را فرمان کرد و این آیت آورد

بقبول توبه وعذر ایشان وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي چون ترا پرسید بندگان من از من یعنی از عفو من
واندرگذاشتن من که وی ما را عفو کند واین خلل ما را که افتاد درگذارد فَإِنِّي قَرِيبٌ پس من نزدیکم بقبول توبه
باجابت دعا أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ایشان یک حاجت خواستند ویک خلل را آمرزش خواستند
خدا تعالی بقضاء عموم حاجات وباجابت عموم دعوات خبر داد فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي فی السرا بعد لِيُؤْمِنُوا بِي
ف الثبات علی الایمان قوله تعالی فَإِنِّي قَرِيبٌ ولم یقل قل انی قریب اگر ترا از غیر من پرسند جواب تو ده وچون
از من پرسند جواب من دهم وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ
الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَيَسْأَلُونَكَ
عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَيَسْأَلُونَكَ
عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي اگر از فضل من پرسند جواب مده من تو یم فَإِنِّي قَرِيبٌ قوله عز وجل أُحِلَّ لَكُمْ
لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ
أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ حلال کرده شد بر شما
صحبت کردن بازنان خویش در شبها روزه ایشان پوشش شما اند وشما پوشش ایشان دانست خدای عز وجل که
شما خیانت کنید تا خود را در خلوت کردن بازنان بشبهای ماه رمضان اندرگذاشت از شما روز وشب وعفو کرد
از شما اکنون صحبت کنید با ایشان بشبهای روزه ماه رمضان وطلب کنید انچه خدا تعالی عز وجل نبشته است
مر شما را از فرزند إِلَى نِسَائِكُمْ ای مع نسائکم کقوله تعالی إِلَى الْمَرَافِقِ ای مع المرافق خلل را عفو کرد و
روزه شب برداشت لِبَاسٌ لَكُمْ ای ستر لکم فان اللباس یستر البدن کالسترة للباب وقال علیه السلام
للمرأة ستران القبر والزوج وقال ابن عباس هن سکن لکم وانتم سکن لهن هذا قوله تعالی وَجَعَلْنَا
اللَّيْلَ لِبَاسًا وفی موضع اخر وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ سَكَنًا أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ ای تخفون بارتکاب ما حرم
علیکم وهذا کما قال فی الصلواة اللیل عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ای تجاوز عنکم واین
دلیل وشرف است مصطفی صلی الله علیه وسلم ست که بادشاه عالم علم ازلی خود را عذر این امت نهاد گفت
من بعلم ازلی دانستم که اگر من حکم روزه شب باقی داشتمی تو در من عاصی میشدی وخود را خیانت میکردی من خود
این حکم منسوخ کردم واین شریعت فرموده را برداشتم تا تو به خلوت در حرام نیفتی واین کرامت بر هیچ امتی نبود وقوله
تعالی فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ هذا امر اباحة والمباشرة الصادق بشرة الرجل ببشرة المرأة وهو کنایة
عن الجماع وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ای ما قضی الله لکم من الولد تبلک المباشرة یعنی باشروهن
علی هذا القصد فان المقصود من النکاح الولد کقوله علیه السلام تناکحوا وتوالدوا وقوله
كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ قبل نزلت الایة
فی شان صوم ابن الحنوی رضی الله عنه مردی مزدور بود یک روز بخرماستان آب کشیده بود مانده شد

وماه رمضان بود طعامی که وی را ساخته بودند سرد شد تا گرم کردند وی بخواب رفته بود عیال او را بیدار نکرد وگفت تا ساید
چون بیدار شد وقت نان خوردن رفته بود او نخورد ودیگر روز روزه داشت بمسجد مصطفی صلی الله علیه وسلم آمد ضعیف
زبد ومتغیر گشته گفت چه بوده است ترا ای صومته فقص القصه فنزلت الایة ببرکت تعظیم امر الله وصار
الاکل والشرب مباحا بسببه کما صارت الملاعبة مباحا فی اللیل شهر رمضان بسبب عمر
ربیرکت توبته المراد مِنَ الْخَيْطِ الْأَبْيَضِ الفجر الصادق ومن الخیط الاسود الفجر الکاذب ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ
إِلَى اللَّيْلِ هذا امر حاتم قوله تعالی وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ گفت صحبت مکنید بازنان
وشما معتکف باشید در مسجد ها نه شب ونه روز آنکه یاد کردیم حدها خدا تعالی ای خلاف مکنید فرمانهای وی را وهمچنین
بیان میکند خدا تعالی آیات خود را یعنی امر ونهی وحلال وحرام ووعده ووعید تا حذر کنید از انچه حذر کردنی ست آعتکاف
را متصل روزه یاد کرد واین دلیل ست که اعتکاف بی روزه روا نباشد وخلوت کردن شب وروز با عیال روا نباشد
بخلاف شبهای روزه لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای الامر والنهی ای تحذروا المعاصی ای مؤمن فضیلت ماه رمضان
شنیدی اکنون فضیلت بعضی نوافل که درین ماه رمضان آمده است بر تو می گویم باید که آنرا از جان ودل بگیری و
نگهداری تا باید که فردا پشیمان شوی وسودت ندارد هر که اول شب ماه رمضان دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی بعد
فاتحه قدر دو بار بخواند پیغامبر گفت هر که این نماز بگذارد باشد مر او را ثواب گوئی هفتاد شب بیدار بوده باشد
وهفتاد دینار صدقه داده باشد وهفتاد بنده آزاد گردانیده وبیامرزد خدای تعالی هفتاد هزار گناه او وحشر او
برابر انبیا کند هکذا فی فضایل الشهور ودو رکعت دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه انا فتحنا بخواند تا سال دیگر نگهداشت
حق تعالی باشد وحساب قیامت بروی آسان شود وهر شب دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی بعد از فاتحه
اخلاص سه گان بار بخواند پیغامبر صلعم گفت بدان خدائی که مرا براستی بر خلق فرستاده است بفرستد سوی او
ایزد تعالی بهر رکعتی ازان هفتصد هزار فرشته که بنویسد برای او حسنات ودور دارند برای او درجات ونهال کنند
برای او درختان وبنا کنند برای او شهرها وقصرها وبهر رکعتی ثواب حجی پذیرفته یابد وهر شب بعد سحر دو رکعت نماز
بگذارد ودر هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص بیست وپنج بار بخواند وچندان ثواب یابد که در شب گفتم ای مؤمن این
دو رکعت از دست مگذار که فردا پشیمان شوی ودر هر روز چهار رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی بعد از فاتحه سه گان بار
اخلاص بخواند وهر جمعه ماه رمضان ده رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یازده بار بخواند در شمایل
گفته است پیغامبر هر که این نماز بگذارد ثبت شود در نامه اعمال او ثواب ده هزار شهید وچنانستی که ده هزار
بنده آزاد گردانیده باشد وگوئی هفتصد سال خدا را عز وجل عبادت کرده باشد روز بروزه وشب بقیام پس
خوشی مر آنکس را که این نماز بگذارد ودر شب آخرین ماه رمضان ده رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی بعد فاتحه
اخلاص ده بار بخواند حق تعالی عبادت تمام ماه ازان او قبول کند وسی هزار سال عبادت در نامه او ثبت گردد
ودر رفتن ماه رمضان باید که غمناک شود که رسول گفت صلعم من فرح بدخوله واغتم بخروجه فله الجنة

وکان حقا علی الله ان ید خله الجنة بدانکه مخلوق را بر خالق جل جلاله حقی نیست فاما این بر طریق کرم باشد که حق تعالی رنج هیچ عاملی ضایع نکند ان الله لا یضیع اجر المحسنین وان الله لا یظلم الناس شیئا واین وعدها بر طریق فضل وکرمست نه بر وجه لزوم ووجوب قوله تعالی هاجر فی سبیل الله او جلس فی ارض التی ولد فیها بدانکه چون پیغامبر علیه السلام از مکه در مدینه سکونت گرفت همه یاران از مکه بیرون آمدند و در مدینه رفتن فرض بود چند ماه همچنین بود تا که اگر یکی در مدینه مردی پسر او که در مکه بودی میراث نیافتی حق بستود صهیب رومی را رضی الله عنه که چون از مکه پنهان بیرون آمد کافران مکه او را اگرفتند او گفت من مردی پیر شده ام از من کار زاری آید مرا بگذارید هشت هزار دینار دارم از من بستانید و مارا بر رسول علیه السلام بگذارید ایشان آن سیم ازوی بستدند ودست ازوے بداشتند چون صهیب رومی نزدیک مدینه رسید جبرئیل علیه السلام بیامد واین آیه آورد ومن الناس من یشتری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد چون رسول صلی الله علیه وسلم قرار گرفت ومکه فتح شد هجرت خواست لا هجرت بعد فتح مکة این حدیث بعد دور شدن هجرت فرموده است وگفت پیغمبر علیه السلام یک هجرت خواست ویک هجرت نخواهد خواست گفتند آن کدامست گفت هجرت کردن از گناه سوی کارهای نیک والله تعالی اعلم بالصواب

المجلس الثالث فی فضایل الزکوٰة

بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان رضی الله تعالی عنه عن حضرت الرسالت صلی الله علیه وسلم انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا صلوٰة لمن لا زکوٰة له یعنی نماز نیست کسی را که زکوٰة نیست او را راوی این حدیث مردیست که او را ذو النورین گفتند از انسبب که دو نور دیده رسول علیه السلام در خانه او بود و در حق او رسول فرموده است من احب لعثمان بری من النیران یعنی هر که دوست دارد امیر المومنین عثمان را بیزار شد از دوزخ بدانکه دادن زکوٰة فرض ست بر همه مسلمانان از مردان وزنان چنانچه نماز واین که حضرت رسالت گفت علیه السلام لا صلوٰة لمن لا زکوٰة له بسبب مقارنت او با نماز چنانچه چندین جا در کتاب الله آمده است قوله تعالی اقاموا الصلوٰة واتوا الزکوٰة واین هر دو طاعت ست یکی لازم وآن نماز ست دوم متعدی وآن زکوٰة ست قوله تعالی اقیموا الصلوٰة واتوا الزکوٰة قوله تعالی وقولوا للناس حسنا واقیموا الصلوٰة واتوا الزکوٰة قوله تعالی واقاموا الصلوٰة واتوا الزکوٰة والموفون بعهدهم اذا عاهدوا وقوله تعالی ان الذین امنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوٰة واتوا الزکوٰة لهم اجرهم عند ربهم وگفت انما یعمر مساجد الله من امن بالله والیوم الاخر واقام الصلوٰة واتی الزکوٰة وگفت واقیموا الصلوٰة واتوا الزکوٰة واطیعوا الله واطیعوا الرسول لعلکم ترحمون قوله تعالی قالوا لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین وقوله یقیمون الصلوٰة ویؤتون الزکوٰة اگر فضائل نماز وزکوٰة یکسان نبودی

هر دو را چندین جای در یک سلک نیامدی رسول علیه السلام گفت صلوا خمسکم وحجوا بیت ربکم وصوموا شهرکم واغتسلوا من جنابتکم واتوا الزکوٰة اموالکم طیبة بها انفسکم وادخلوا جنة ربکم وگفت علیه السلام حصنوا اموالکم بالزکوٰة یعنی حصار کنید مالهای خود را باداء زکوٰة ای هر که زکوٰة مال بدهد حق تعالی مال او را از همه آفات نگاه دارد چون رسول صلی الله علیه وسلم این حدیث فرمود بسمع ترسائی رسید درخانه آمد زکوٰة مال تمام داد او را گفتند در کیش شما زکوٰة نیست گفت قول رسول علیه السلام راست آزمایم مال من در تجارت برده اند وراه باخطرست من زکوٰة مال دادم اگر مال من بسلامت رسید نیکو والا تیغ کشیده مال خود از پیغمبر بستانم بعد چند روز خبر رسید که آن کاروان را دزدان زدند آن ترسائی که بود چند ترسائی دیگر جمع کرد وتیغ کشیده جانب مسجد مے آمد هنوز در پیش مسجد نرسیده بود که مکتوب شریک او رسید که پای شتر لنگ شده بود بدانجهت در فلان جای مقام کرده بودم صحبت مقدم را دزدان غارت کردند ما بسلامت رسیدیم تمام مال چون ترسا مکتوب خواند شاد شد وتیغ از دست دور کرد وگفت صدق رسول الله ووجب علی الاسلام رفت وسر در قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آورد ومسلمان شد وهر سال زکوٰة مال میداد حق تعالی فرمود قد افلح من تزکی یعنی رستگاری بزکوٰة دربست وگفت علیه السلام من ادی زکوٰة ماله اعطاه الله تعالی بکل درهم مدینة فی الجنة فیها سبعون قصرا فی کل قصر سبعون بیتا فی کل بیت سبعون سریرا علی کل سریر سبعون فراشا غلاظا کل فراش سبعون ذراعا وعلیها حور من العین یعنی هر که زکوٰة مال بدهد عطا کند خدا تعالی او را بهر وانقی شهری در بهشت ودر هر شهری هفتاد قصر ودر هر قصری هفتاد خانه ودر هر خانه هفتاد تخت وبر هر تخت هفتاد فراش سطبری هر فراشی هفتاد گز بر آن باشد حور بدان ای مومن زکوٰة دادن بهترین عبادت ست که نفع آن بغیری میرسد فاما دادن دشوارست هم از آن حق تعالی اندک فرض گردانیده ست واین آزمودنست از خدای تعالی مر بندگان را که کسانیکه دعوی دوستی کنند ودم از محبت خدا تعالی می زنند پس آنرا نشانی باید ومال یکی از محبوبات آدمی ست پس اگر تو در دعوے صادقی دست ازین محبوب بدار وکسانیکه ازین سر شناخته اند سه طائفه اند یکی صدیقان که هر چه داشتند در راه دوست صرف کردند وگفتند از دویست درم پنج درم دادن کار بخیلان ست چنانچه ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه جمله مال بیاورد ودر رسول علیه السلام گفت عیال را چه گذاشتی گفت خدائی وگروهی نیمی آوردند چنانچه عمر رضی الله عنه رسول گفت علیه السلام برای عیال چه گذاشتی گفت نیمه رسول فرمود علیه السلام بینکما ما بین کلمتکما یعنی تفاوت درجه شما در خور سخن شماست طائفه دوم نیک مردان بودند که مال بیکجا خرچ نکردند فاما منتظر فقرا بودند ودر حق ایشان نفقه می کردند وبزکوٰة بسند نکردند طائفه سیوم ضعیف دلان بودند که از دویست درم پنج درم دادند زیاده نتوانستند وبران منت همه نهادند بر درویشان واین بازپسین درجه اند وکسیکه این قدر هم نتواند داد از دوستی خدا او را هیچ نصیب نباشد دنیت آداب زکوٰة بشنو که امام غزالی رحمة الله علیه

در کیمیای سعادت گفته که هر که خواهد که عبادت وی زنده باشد بی روح نبود وثواب مضاعف شود باید که هفت
وظیفه نگاهدارد اول تعجیل کند در ادای زکوة پیش از تمام شدن یسال برای سه فائده یکی تاثیر رغبت دهنده باشد که
پس از وجوب ناکام خواهد داد از خوف عقوبت نه از دوستی دوم شادی بدل درویش رسانیدن بزودی تا دعا
باخلاص کند که شادی ناگاه بیند و دعای ایشان حصاری باشد او را و سیم از عوایق روزگار ایمن شود که در تاخیر
آفات بسیارست شاید که آفتی افتد و ازین خیر محروم ماند بزرگی را در طهارتخانه در دل افتاد که پیراهن بدرویش
دهد فی الحال کشید و بدست خادم داد پرسیدند سبب تعجیل چه بود گفت نباید که شیطان راه زند دوم باید که زکوة را
در ماه محرم دهد که ماه حرام ست و اول سال ست یا در ماه رمضان دهد که هر چند وقت شریف بود ثواب مضاعف
بود و رسول علیه السلام سخی ترین مردمان بود همه سال دادی و در ماه رمضان تمام میدادی سوم پنهان دهد از
ریا دور تر شود اگر آشکارا دهد تا گمان بد از خلق بر وی بود هم ستوده است و دهنده پنهان زیر سایه عرش باشد چهارم
بمنت و اذی حبط نگرداند که قَالَ اللهُ تَعَالَى لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى حماقت باشد که فرض
ادا کند و برای خود ذخیره میکند و منت بغیری نهد پنجم آنکه بهتر و حلال باشد از مال زکوة از آن دهد قَالَ اللهُ تَعَالَى
وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ خدا بتعالی آنرا قبول نکند ششم هرچه دهد بخوشی دهد رسول فرمود علیه السلام یک درم بهزار
درم سبقت کند و آن درمی ست که بخوشی دهد و هرچه بناخوشی دهد آن خود قبول نیست هفتم بدادن زکوة مر درویش را
بحقارت نبیند و چشم بابتدای سلام وی نکند و آداب ستاننده هفت ست اول باید که بحاجت نستاند دوم آنچه
ستاند از خدای تعالی داند عز و جل دهنده را مسخر شناسد که اگر در دل او خدا بتعالی نینداختی هرگز ندادی و شکر او
بگوید من لم یشکر الناس لم یشکر الله نه بینی که خدا بتعالی اگر چه خالق بندگان و اعمال ایشان ست هم بر ایشان
شکر می گوید نعم العبد انه اواب انه کان صدیقا نبیا سوم آنکه دعا او را بکند و بگوید طهر الله قلبك في
قلوب الابرار و زکی عملك في اعمال الاخیار و صلی الله علی روحك في ارواح شهداء چهارم
نستاند مال ربا و مال ظالم پنجم آن مقدار ستاند که بدان محتاج باشد ششم اگر از خود محتاج تر غیری را بیند دلالت کند
که او را بدهد و خود نستاند تا تحت این آیت در آید یوثرون علی انفسهم و طلب نکند تا زیر وعید سایلان در نیاید کسی
مال زکوة ندهد خدا بتعالی ایشان را وعید کرده و گفت اَلَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا
فِيْ سَبِيْلِ اللهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوْبُهُمْ
وَظُهُوْرُهُمْ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ یعنی آن کسانیکه جمع کنند زر و نقره
را و نفقه نکنند آنرا ای زکوة آن ندهد از آن در راه خدا بتعالی پس بشارت ده ایشانرا بعذابی دردناک روزی که گرم
کرده شود آن زر و نقره در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بدان پیشانیهائی ایشان و پهلو هائی ایشان و
پشتهائی ایشان و گویند مر ایشان را ملائکه عذاب این آن چیزیست که جمع میکردید شما برائی نفسهائی خود پس
بچشید آنچه جمع میکردید پیشانی گفت یعنی چون درویش را میدیدند در پیشانی گره میکردند چون درویش نزدیک

می آمد

می آمد پهلو می نهادند و اعراض میکردند چون درویش میطلبید پشت میدادند هر آئینه برائی عذاب نیز ایشان مذکور شدند
و رسول گفت علیه السلام مَانِعُ الزَّكٰوةِ فِي النَّارِ و گفت علیه السلام هر که چهار پایه دارد یعنی شتر و گاو و گاومیش
و گوسپند و زکوة آن ندهد روز قیامت آن چهار پایه بر وی مسلط کنند تا وی را بسر و بپاهای زنند و زیر پاهای آرند و پای
کوب میکنند تا آنگاه که حساب بر همه خلق شود و این اخبار در صحیح مسلم ست و بدانکه زکوة فرض عین ست بر حر مسلم
بالغ و عاقل چون مالک نصاب باشد نصابی نامی و فارغ از دین و حاجت اصلی و سال تمام بر آن گذشته باشد
و سال قمری شرط ست نه شمسی و زکوة بر کافر و کودک و دیوانه و مدیون واجب نیست و زکوة از پیرایه زن از زر
و نقره واجب ست و اگر مالک آن مرد باشد بر مرد و اگر زن باشد بر زن و اگر مردی مهر زن دویست درم دادنی
دارد و دویست درم ملک دار در زکوة بر و واجب نیست مهر معجل باشد خواه موجل و نصاب زر بیست مثقال ست از
بیست نیم مثقال واجب آید و از دویست درم نقره پنج درم واجب و هر کالا بنیت تجارت باشد و قیمت بهر
نصابی کر رسد همان زکوة بدهد و از سی گاو یک تبیعه واجب آید یعنی یک ساله و در چهل مسنه یعنی دو ساله اما پنجاه و نه
عفو ست چون شصت شود دو تبیعه واجب آید پس ازین از هر سه یک یک تبیعه واجب آید و از هر یک چهل یک مسنه
واجب آید مسنه آنست که پای در سوم سال نهاده باشد و گاومیش مانند گاو ست و نصاب گوسپند چهل و در چهل یک
گوسفند واجب آید و در صد و بست و دو و در دو صد و بست سه و در چهار صد چهار گوسفند واجب آید پس در هر صدی همین حکم
است و نصاب شتر پنج ست از پنج شتر یک گوسفند واجب آید و از ده دو گوسپند و در پانزده سه گوسپند و در بست چهار
چهار گوسپند و در بست و پنج بنت مخاض و آن یک ساله شتر بچه است واجب آید و در اسپان زکوة نیست و فتوی
برین ست و تصرف زکوة ایشان اند که حق تعالی مبین کرد قَالَ اللهُ تَعَالٰى اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسٰكِيْنِ
وَالْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغٰرِمِيْنَ وَفِيْ سَبِيْلِ اللهِ وَابْنِ السَّبِيْلِ فَرِيْضَةً
مِّنَ اللهِ وَاللهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ اینکه صدقات ست مر فقیران و مسکینان را و عاملان زکوة و مولفه قلوب را و در
بردگان و وام زدگان و در راه خدا بتعالی و راه گذر فریضه است از خدا بتعالی و خدا بتعالی دانا و استوار کار ست
قوله تعالی لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسٰكِيْنِ مسکین کسی ست که او را چیزی نباشد و فقیر کسی ست که او را چیزی اندک باشد
و قول امام شافعی علیه الرحمه بر عکس ست و العاملین علیها یعنی کارکنان که برای جمع صدقات نصب اند
ایشانرا نیز حصه بدهند و المولفة قلوبهم و مولف قلوب طائفه کافران بودند که رسول علیه السلام ایشانرا چیزے
میداد ایشان برابر مسلمانان مقابل کافران تیغ میزدند در عهد خلافت ابوبکر رض بحکم عمر رض دور شدند قوله تعالی و في
الرقاب یعنی مکاتب را دهند تا آزاد شود که رسول فرمود علیه السلام هر که یک درم مکاتب را گردن کشاید ثواب آزادی
بنده یابد و گفت من یسر معسرا یسره الله قوله تعالی والغارمین کسی را که دام در گردن باشد رسول فرمود
علیه السلام هر که آزاد کند حر را ضمان او منم به بهشت گفتند یا رسول الله حر را آزاد چگونه کنند گفت وام او
فرود آرند قوله تعالی و في سبیل الله و در راه خدای تعالی نزدیک بعضی غازیان اند که جان را براه ادمی بازند

که پیغامبر گفت علیه السلام من اعان غازیًا ولو بسوط فکانما بنی الکعبة سبعین مرة ونزدیک بعضی عالم اند که دنیا بعلم ایشان قایم ست ولولا العلماء لهلك الجهلاء وگفت علیه السلام قوام الدنیا بعلم العلماء واهذا نفقه اهل دین بر همگنان واجب ست ودر ذخیره گفته است که نفقه علما بر متعلمین بقدر کفایت ایشان از بیت المال فرض ست ونزدیک بعضی خوانندگان قرآن اند که اهل القران اهل الله خاصه حدیث ست ودر کفایه شعبی مذکور ست از امیر المومنین علیؑ آمده است که گفت مر هر قاری قرآن را در هر سال دویست دینار یا هزار درم است از بیت المال ونزد بعضی مراد ازین نفقه کسی ست که قصد رفتن بیت الله کند او را هم بدهند که مردی از رسول علیه السلام پرسید وگفت یا رسول الله من حج رفتن نمی توانم گفت چیزی داری گفت سه درم گفت کسی را بده که طرف حج میرود حق تعالی ترا ثواب حجی مقبول دهد قوله تعالی وابن السبیل وراه گذری کسی ست که در مقامی مانده باشد آنقدر او را بدهند که بوطن خود رسد فاما بنی هاشم را چنانچه آل حارث وآل طالب وعباس وموالی ایشانرا زکوة دادن روا نیست واهل خود را وبنده خود را وتوانگر را وکافر را وکفن دادن ومسجد بنا کردن روا نیست بدانکه طلب کردن موضع مستحب ست اول باید که پارسا ومتقی را دهد که ثواب دران بیشتر باشد قال علیه السلام اطعموا طعامکم الا تقیاء که ایشانرا استعانت اطاعت شود واو شریک باشد ویکی از بزرگان زکوة خود بجز صوفیان نمدادی پرسیدند گفت همت ایشان جز طلب حق نیست چون ایشانرا حاجتی باشد اندیشه ایشان پراگنده شود ومن یکدل که بحضرت برم دوست تر دارم از ارادات صد دل که همت ایشان در طلب دنیاست این سخن خواجه جنید شنید گفت این مرد ولی ست از اولیای حق تعالی دوم باید که اهل علم بود که چون وی فراغت برای علم یابد وی در ثواب علم شریک باشد سوم باید که نهفته نیاز را دهد که درویشی خود پنهان دارد وتجمل زید یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف چهارم آنکه معیل که اگر بواسطه اوعیال او را فراغت باشد درجه او بلند شود وپنجم بیمار را که اگر بواسطه او تداوی رنج کند دانی چه ثواب حاصل آیدش ششم آنکه قریب بود که هم صله رحم بود وهم صدقه وکسی که باوی دوستی وبرادری باشد آن هم درجه اقارب باشد هکذا فی کیمیای سعادت واز یک درم هفتصد درم را ثواب بحکم نص ست مَثَلُ الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِیْ کُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللّٰهُ یُضَاعِفُ لِمَنْ یَّشَآءُ باید که بجل دهد کسی که بغیر تفحص دهد ثواب هفتصد یابد وکسیکه بعد تفحص دهد دو هفتصد یابد نفعنا الله وایاکم

المجلس الرابع فی البکاء وقیام اللیل وغض البصر

بسم الله الرحمن الرحیم عن شداد ابن اوس رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حُرِّمَتِ النَّارُ عَلٰی ثَلٰثَةِ اَعْیُنٍ عَیْنٌ بَکَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ وَعَیْنٌ سَهَرَتْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَعَیْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ معنی حدیث آنست که حرام کرده شده است آتش بر سه چشم چشمی که بگرید از ترس خدایتعالی وچشمیکه بیدار باشد در راه خدایتعالی وچشمیکه بپوشد از آنچه حرام کرده است خدایتعالی قوله حُرِّمَتْ بلفظ ماضی مجهول یاد

کرده است

کرده است که حرام کرده شده است آتش یعنی پیش از آفریدن او که هنوز ایزد تعالی آن شخص را نیافریده بود که آتش بروی حرام گردانید قلم نیکی وبدی در حق هر یکی پیش ازان رفته است اِنَّ الَّذِیْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰۤی اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ که رسول گفت علیه السلام اَلسَّعِیْدُ سَعِیْدٌ فِیْ بَطْنِ اُمِّهٖ وَالشَّقِیُّ شَقِیٌّ فِیْ بَطْنِ اُمِّهٖ یعنی نیکبخت هم در شکم مادر ست وبدبخت هم در شکم مادر ست اگر چه یکی را در کار نیک بینی اگر قلم بدبختی بر او سابق ست آنکار او را هیچ سود ندارد ونه بینی که شیطان شش صد هزار سال عبادت کرد چون بدبخت ابد بود هیچ سود او را نداشت ومهتر آدم صفی صلوة الله علیه چون مسعود ابد بود زلت او را زیان نکرد که در خبر ست فردا قیامت چندین نیکوکاران را سوی دوزخ برند وچندین بدکاران را سوی بهشت اصحاب کهف را بغیر کار نخواند بلعم وبرسیارا باکردار برانند فاما دست از کار نیک نباید داشت که کار نیک علم سعادت ست وکار بد نشان شقاوت وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوْا فِیْنَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا بشارتیست برای جویندگان اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ کَانَتْ لَهُمْ جَنّٰتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خٰلِدِیْنَ فِیْهَا طغر است برای پویندگان قوله اَلنَّارُ آتش گفت زیراکه دوزخ هفت ست ودر هفت آتش ست برین سه طائفه آتش هفت دوزخ حرام ست وآتش دنیا را نیز نار خوانند چنانچه آتش نمرود را حق تعالی گفت قُلْنَا یٰنَارُ کُوْنِیْ بَرْدًا وَّسَلٰمًا فاما میان آن آتش ومیان این آتش فرق بسیار ست که گفت پیغمبر علیه السلام نَارُکُمْ هٰذِهٖ جُزْءٌ وَّاحِدٌ مِّنْ سَبْعِیْنَ جُزْءًا مِّنْ نَّارِ جَهَنَّمَ یعنی این آتش شما هفتاد ویکم حصه است از آتش دوزخ یعنی در گرمی که در خبر ست چون مهتر آدمؑ را در خمیر کرد مهتر جبرئیلؑ مقدار ذره از آتش دوزخ آورد دهمین که بر زمین داشت هر هفت طبق زمین سوخت ودر جای خود رفت مهتر جبرئیل علیه السلام بار دگر آورد وهفتاد بار در آب شست هم نماند تا هفت بار وبقولی هفتاد بار می آورد وبازمی رفت مهتر جبرئیل علیه السلام درماند فرمان آمد که ما برای کارسازی آدمیان آتش در سنگ وچوب وی آفریده ایم آنرا بیرون کنند همچنان کردند در خبر ست که چون حق تعالی دوزخ را آفرید هفت هزار سال دوزخ تفتانید چنانچه سرخ شد وباز هفت هزار به تفتانیدند چنانچه سپید شد وباز هفت هزار سال به تفتانیدند چنانچه سیاه شد وسیاهی او هر روز تا قیامت مزید میشود وخواهد شد وگفت علیه السلام که اگر ذره آتش دوزخ نزدیک بر آمدن آفتاب بدارند ویک نفر را نزدیک فرو شدن بدارند آن نفر بسوزد وگفت علیه السلام اندک ترین عذاب دوزخ آنست که نعلین آتشین در پای یکی کنند از تفش آن دماغ سر او بجوشد واز دهن وبینی وگوش او بیرون آید وخاصیت آتش دنیا آنست که گنهگار وبیگناه را بسوزد چنانچه نه بینی که مهتر جرجیس علیه السلام را سوخت وزبان مهتر موسیؑ علیه السلام را سوخت وچندین اولیا را سوخت وخاصیت آتش دوزخ آنست که نسوزد مگر گنهگاران را ودر خبر ست که آتش دوزخ مر بیگناه را چنان باشد که آب ماهی را فاما آتش دنیا باب کشته می شود وآتش دوزخ کشته نه شود مگر بدو چیز یکی بنور مومن چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت بعضی مومنان مناجات کنند وگویند الٰهی اگر فرمان باشد ما در دوزخ در آئیم واحوال دوزخیان به بینیم وشکر بجا آریم که ما از چنین مقام برستیم فرمان آید که در آئید چون مومنان در آیند وتماشا کنند از هر ذره آتش فریاد آید که جز یا مومن فان نورك لظفی لهبی

ای حرارتی دم آتش دوزخ بآب چشم گنهگاران کشته شود چنانچه در خبر آمده است که فردا قیامت فرمان حضرت عزت
در رسد تا دوزخ را بالا آرند هفتاد هزار زنجیر انداز ندو در هر زنجیر هفتاد هزار فرشته آویزد چون دوزخ را بالا آرند نعره از
دوزخ چنان بر آید که از هیبت آن نعره هر عالم بزانو افتد و همه نفسی نفسی گویند مگر پیغمبر ما محمد رسول الله صلی الله علیه
وسلم امتی امتی گوید از غایت هیبت هر کسی گوید اللّٰهُمَّ اَعْتِقْ نَفْسِیْ مِنَ النَّارِ از سه کلمه دو فراموش کنند و
همین نفسی بر زبان رانند در ین وقت امواج آتش از دوزخ بیرون زند و در عرصات در آید در میان آدمیان
و پریان آویزد و سوی دوزخ کشد همه در گریز شوند و نام مصطفی علیه السلام فریاد کنند احمدا و محمودا گویند پیغمبر
علیه السلام پیشتر شود و دست بشفاعت بر د جبرئیل بیاید و یک قرابه پر آب بدست مصطفی دهد و بگوید یا رسول الله
چند قطره ازین آب سوی دوزخ اندازید تا عجائب ببیند پیغمبر قدری از ان آب سوی دوزخ اندازند آتش دوزخ پانصد
ساله راه بگریزد مصطفی علیه السلام مناجات کند که ملکا پادشاها این چه آبست فرمان شود یا رسول این آب از
چشم گنهگاران ست که یک قطره ازین آب چشم تمام آتش دوزخ سرد گرداند و بدانکه ایزد تعالی هفت دوزخ
آفریده است زیر یکدیگر هر دوزخ که فروتر عذاب او بیشتر چنانچه بهشت هر بهشت که بالاتر ست نعمت او بیشتر
تا اگر کسی را از دوزخ هفتم کشند و در دوزخ ششم اندازند از غایت راحت او را خواب آید و برای هر دوزخ حق تعالی
طائفه را آفریده چنانچه در خبر آمده است که روزی مصطفی صلی الله علیه وسلم جبرئیل علیه السلام را پرسید که در
هر دوزخی کدام طائفه می باشند مهتر جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله در هفتم که نام او هاویه است منافقان
باشند کسانیکه دعوی خدای کرده اند از ایشان باشند و در ششم که نام او جحیم ست مشرکان باشند و در پنجم که نام او
سقر ست صابئان باشند و در چهارم که نام او حطمه است ابلیس و فرزندان او باشند و در سیوم که نام او لظی ست
جهودان باشند و در دوم که نام او سعیر ست نصرانیان باشند و در اول که نام او جهنم ست که گذر هر یکی در دست
و جزا اهل کبائر ست که بی توبه بمیرند چون مهتر جبرائیل درین محل رسید خاموش ماند پیغمبر علیه السلام گفت
چرا بیان نکنی که کیان باشند چون رسول عم جهد بسیار کرد مهتر جبرائیل علیه السلام در گریه شد پیغمبر علیه السلام
نعره زد و گفت مگر مجرمان امت من باشند مهتر جبرائیل گفت آری یا رسول الله گفت یا اخی جبرئیل شمه از
گرمی این دوزخ بر من بیان کن گفت یا رسول الله اگر قطره از خوی اهل این دوزخ بر کوه احد زنند از تفش
آن بگدازد و آب شود پیغامبر نعره زد و بیهوش شد و تمام صحابه در گریه شدند و همه غمناک نشستند جبرائیل رفت
و باز آمد و گفت یا رسول الله پروردگار تو بر تو سلام میرساند و می گوید که غمناک مباش که هر که از امت تو بعد از
سنت نماز شام قبل الکلام هفت بار اللهم اجرنا من النار یا مجیر بگوید در آن شب و یا روز بمیرد تن او را بر آتش دوزخ
حرام گردانم ای مومن باید که بعد هر شامی این کلمات بگوئی و بر خود فریضه گردانی که در صحیح ابن ماجه و در صحیح ترمذی
مذکور ست قوله علی ثلثة اعین بر سه چشم گفت و تمام تن خواست چنانچه آمده است که مردی بر رسول
آمد و گفت یا رسول الله چشم من گرینده است گفت از آتش دوزخ آزاد شدی گفت آزادی تن نیاید

گفت

گفت چون چشم گفتم بدان که تمام تن آزاد شد مردی از رسول پرسید که یا رسول الله از حرارت دوزخ می ترسم گفت از
آب چشم سرد گردان که هر که را چشم تر باشد تن او را دوزخ نسوزد و چشم را عین گویند و چشمه را نیز عین گویند چنانچه چشمه
بغیر آب کار نیاید و چشم هم بغیر آب کار نیاید قوله عین بکت من خشیة و چشمی که بگرید از ترس خدا تعالی گفته ام
چنانچه چشمه بغیر آب کار نیاید چشم هم بغیر آب کار نیاید چنانچه از آب چشمه بساتین زمین و اشجار مزید شود همچنان از آب
چشم اشجار و قصور بهشت افزاید و آب چشم بر آب چشمه فضل بسیار دارد هر چه از آب چشمه روید فنا گردد و هر چه از
آب چشم روید فنا نگردد تا ابد الاباد بلکه هر زمان مزید گردد و از آب چشم آتش دوزخ کشته شود چنانچه گفته شد که از
آب چشمه نجاست ظاهر پاک شود از آب چشم نجاست باطن پاک گردد دیگر آب چشمه که در وضو کار بندد و حالت
وضو نام خدا تعالی بر زبان راند تمام تن را از گناهان پاک گرداند چنانچه در صحیح مسلم ست و آب چشمه در ترازوی
نه اندازند و آب چشم با کردار در ترازوی اندازند چنانچه در خبر ست که فردا قیامت آمنا و صدقنا کارهای نیک
بنده چون در ترازوی نهند سبک آید و بنده حیران و متحیر ماند و سوی دوزخ روان گردد فرمان شود تا او را باز گردانید
قطره آب چشم او در ترازو نهند آن قطره از هفت آسمان و زمین گران تر آید و آب چشم آتش را بر تن او حرام گرداند چنانچه
پیغامبر گفت علیه السلام مَنْ بَکَا مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ النَّارَ اما گریه بر انواع ست یکی از ان بر
مصائب ست چون برای مرده و تلف شدن عضو و در درد و رنج و فراق و هجران درین گریه اگر لا یجوزی نگوید بر آب
چشم بسند کند آثم نباشد چنانچه بعد وفات ابراهیم علیه السلام که پسر مصطفی بود علیه السلام پیغامبر صلی الله علیه وسلم
می گریست صحابه رضی الله عنه گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شما هم گریه میکنید رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
که اَلْعَیْنُ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ یَحْزَنُ وَلَا اَقُوْلُ مَا یُسْخِطُ بِهِ الرَّبُّ یعنی از چشم آب میرود و دل غمناک می شود و
نمی گوئیم چیزی را که بدان خشمگین شود پروردگار جل جلاله فاما اگر گریه بغیر واسطه می آید آنزمان آثم نباشد فاما اگر
گریه بتکلیف می آرد و یا برای نمودار خلق می گرید گنهگار باشد اگر کسی گوید که مهتر یعقوب علیه السلام در فراق مهتر
یوسف علیه السلام می گریست و یا اسفی علی یوسف می گفت جواب آنست که مهتر یعقوب علیه السلام پیر شده
بود منتظر مرگ بود که اگر مهتر یوسف علیه السلام بودی او را تعلیم دین و آداب نبوت می آموختی زیان از ان خوف
می گریست که نباید که یوسف علیه السلام در دینی دگر افتاده باشد آن نه بینی چون بشیر مژده مهتر یوسف علیه السلام
آورد سخن مهتر یعقوب علیه السلام این بود که او را بکدام دین گذاشتی بشیر گفت که او را در دین اسلام دیدم
مهتر یعقوب علیه السلام گفت الآن تمت النعمة و بتکلف گریه کردن در حالت خواندن قرآن روا ست بلکه موجب
ثواب ست که رسول علیه السلام فرمود چون قرآن بخوانید بگریید اگرچه گریه نیاید بستم گریانید و اگر هم نیاید برای
فقدان آن بگریید گفت علیه السلام هر که قرآن بخواند و از چشم او آب روان شود واجب شود مر او را بهشت و همچنین
در غرائب ابو عبیده مسطور ست یک گریه ذلت ستد و یک محمود ست که پیغامبر علیه السلام فرمود مَنْ ذَکَرَ
خَطَاهُ وَبَکَیٰ عَیْنَاهُ مَرْضِیٌّ مِنْهُ لَاله یعنی هر که یاد کند گناه خود را و بگرید چشم خوشنود شود از خدا تعالی در خبر

دیگر آمده است هر که گناه کند و پشیمان شود و از چشم او آن مقدار آب بیرون آید که یک مژه او تر شود خدا تعالی او را از جمله گناهان پاک گرداند و بهره وی که برتن اوست ثواب تایبی در نامهٔ اعمال او بنویسند در جامع الحکایت گفته است که در عهد خلافت امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه در کوفه مردی بود فاسق نام او زراوه بود نقل کرد امیر المومنین بر سر جنازهٔ او حاضر شد و در دفن نیز رفت چون او را در گور نهادند و گور او هموار کردند مادر او نوحه کنان پیدا شد و دامن امیر المومنین علی رضی الله عنه گرفته که روی پسر نه دیدم مرا روی بنماید چون زاری بسیار کرد امیر المومنین اجازت کرد خاک از سر گور او دور کردند نور در رخسارهٔ آن مرد چنان تافت که چشمهای حاضران خیره شد امیر المومنین متحیر گشت و از احوال او از کس می پرسید کسی نگفت مگر فسق او چون شب در آمد امیر المومنین علی رضی الله عنه حضرت رسالت پناه علیه السلام را در خواب دید آن جوان را نزدیک مصطفی علیه السلام استاده دید پیغامبر علیه السلام گفت یا علی نور در رخساره او می بینی چگونه بنماید گفت یا رسول الله فرمود از برکت آب دو چشم اوست که چون گناه کردی از خوف آن آب از چشم او چنان ریختی که در رخساره او تر شدی به برکت گریه او حق تعالی او را بیامرزید و گریه مهتر آدم صلوات الله علی نبینا و علیه السلام شنیده باشی که سی صد سال دایم الاحوال گریست و اصلا بسوی آسمان ندید فرشتگان را اشتیاق دیدن او شد بحضرت عزت مناجات کردند که خداوندا آدم علیه السلام را فرمان شود تا روی سوی آسمان کند مهتر جبرئیل علیه السلام را فرمان شد که برو آدم علیه السلام را بگو چرا روی سوی آسمان نمی کنی گفت ای اخی جبرائیل علیه السلام گناهگاران شرمنده باشند و کسی که شرمنده باشد چگونه روی بالا کند ای مومن فردا قیامت همه گناهگاران نزدیک پروردگار سرها نگون کرده باشند چنانچه در قرآن خبر میدهد نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ مهتر داود علیه السلام چهل سال بر ذلت خود گریست قصهٔ او معروف است و مشهور چون او را اجابت توبه شد همه روی پوشیده می بود گفتند چرا روی بما نمی نمائی گفت مرا روی کجاست که بنمایم و در تذکرة الاولیا مذکور است که امام حسن بصری رحمة الله علیه شبی بر بام می گریست و آب چشم از ناودان روان شده بود شخصی را از آن آب چیزی رسید گفت ای صاحب این آب پاک است یا پلید امام حسن آواز داد که این آب پلید است که از چشم گناهگاری بیرون آمده است آن مرد آواز امام حسن شناخت نعره زد و بیهوش شد و گفت این جامه را برای کفن خود نگاه خواهم داشت و یک گریه باشتیاق خدا تعالی است جل جلاله چنانچه در خبر است که هر که باشتیاق مولی بگرید حق تعالی او را از مقربان درگاه گرداند و گفت علیه السلام مَنْ بَكَى بِاشْتِيَاقِ الْمَوْلَى فَلَهُ جَنَّةُ الْمَأْوَى و گریه مهتر شعیب علیه السلام شنیده باشی که ده سال متواتر میگریست تا نابینا شد باز حق تعالی او را بینا گردانید یازده سال دیگر گریست چنانچه نور بصر باو داد و نور حق تعالی او را بصیر گردانید یازده سال دیگر گریست چنانچه نابینا شد بعد حق تعالی و را نور چشم داد فرمان شد یا شعیب علیه السلام اگر برای بهشت گریه میکنی آن خود برای تست و اگر از خوف دوزخ میگری آن خود بر تو حرام است گفت الهی نه غم بهشت دارم و نه غم دوزخ فاما برای اشتیاق حضرت تو میگریم فرمان شد فَعَلَيْكَ بِالْبُكَاءِ فَعَلَيْكَ بِالْبُكَاءِ بعده ده سال دیگر گریست چنانچه نابینا شد و آمده است که چون از

حضرت

حضرت عزت مهتر موسی علیه السلام را فرمان شد که لَنْ تَرَانِي بعد از آن او را کسی ندید که خندید تا روزی جبرئیل علیه السلام بر وی آمد و گفت یا کلیم الله چرا همیشه در غم می باشی گفت یا اخی بر کسی که فرمان لن ترانی شود او چگونه شادی کند وقتی مهتر موسی علی نبینا و علیه السلام بر کوه طور مناجات میکرد فرمان رسید ای پسر عمران چرا گرسنه و تشنه و غمناک می باشی مهتر موسی نعره زد و گفت الهی بر حضرت تو پوشیده نیست از آن باز که مرا لن ترانی فرمان شده است طعام و خواب و خوشی از من رفته فرمان شد اگر دیدار من میخواهی که فردا قیامت مرا بینی شکم گرسنه دار و جگر را تشنه دار و چشم را روان دار و گریه مهتر یحیی علیه السلام شنیده باشی که چندان گریسته بود که رخساره مبارک ایشان تمام ریخته بود و ام المومنین حفصه بنت امیر المومنین عمر رضی الله عنه روایت میکند که شبی پیغمبر علیه السلام را نوبت بر من بود سر من بر بازوی مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم بود و من ریش مبارک مهتر عالمیان علیه السلام می خاریدم و برادر من عبد الله قرآن میخواند آواز او در گوش مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم افتاد برخاست و نشست و من سر او در کنار رسول الله علیه السلام نهادم و غلطیدم چون برادر عبد الله درین آیه رسید كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ پیغامبر علیه السلام در گریه شد آب چشم مبارک ایشان بر من افتادن گرفت برخاستم و سر مبارک رسول علیه السلام می گرفتم چون ساعتی شد رسول علیه السلام را پرسیدم که گریه تو برای بهشت است گفت نی گفتم برای خوف دوزخ است گفت نه گفتم برای اشتیاق دیدار خداست گفت نعم أَنَا مُشْتَاقٌ وَلِيَ اشْتِيَاقٌ أَنَا مُشْتَاقٌ وَلِيَ اشْتِيَاقٌ همچنین میگفت و میگریست چنانچه آب چشم مبارک ایشان از نکهت گذشته بود و بر زمین رسیده بود و روان شده و گفته اند بهتر گریه برای اشتیاق مولی است و بدترین گریه برای فوت دنیاست و پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در دنیا از ترس خدای بگرید فردا قیامت خنده کنان در بهشت رود و در خبر است که فردا قیامت هر روز دوزخیان را جمع کنند و ایشان را بگویند که برای خود بگریید که در دنیا از ترس خدا تعالی نگریسته بودید فرمان شود وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و از پیغامبر علیه السلام پرسیدند که ولی خدا تعالی کیست گفت آنکه روی او از بیداری بسیار زرد شده باشد و چشم او از بسیار گریستن خنج شده باشد و پیغامبر علیه السلام فرمود هر که در خلا خدای تعالی را یاد کند و بگرید فردا قیامت زیر سایه عرش باشد هکذا فی المشارق قوله علیه السلام عين سهرت چشمی که بیدار باشد بدان ای مومن بیدار بودن در شب یکی از اعظم عبادت است تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ علم دولت این طائفه است وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا جلوه ایشانست و بدانکه قیام شب اول فرض بود همه شب در عبادت معبود میگذرانیدند صحابه از بسیاری قیام شب زرد شدند و از کاری که برای معاش میکردند بکلی ماندند مولی جل ذکره در باب ایشان فضل کرد و فرمان فرستاد که بیداری شب بر شما دشوار شد ما شما را آسانی میخواهم نه دشواری يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ شبها خواب کنید محمد را روز دراز داری در روز ما را بندگی کن إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا پیغامبر صلی الله علیه وسلم غمناک شد که از چنین عبادت امت

من محروم شد فرمان شد ای محمد غمناک مشو هر که از امت تو نیم شب دو رکعت نماز خواهد کرد در نامهٔ اعمال او عبادت ثقلین خواهم نویسانید هم ازین ست که رسول علیه السلام فرمود رَکعَتَانِ فِی جَوفِ اللَّیلِ اِلَی اللهِ خَیرٌ مِنَ الدُّنیَا وَمَا فِیهَا وَلَو لَا اَشُقُّ عَلٰی اُمَّتِی لَفَرَضتُهُمَا چون قیام شب از همه خاست مصطفی صلی الله علیه وسلم را فرمان شد قُمِ اللَّیلَ بیا دار شب را پیغامبر علیه السلام همه شب بقیام گذرانیدی چنانچه پایهای مبارک آماس گرفت و روی مبارک ایشان زرد شد تا بجدیکه کافران زبان طعنه کشادند که مَا اَنزَلَ القُرآنَ عَلٰی هٰذَا الرَّجُلِ اِلَّا لِلشَّقَاوَةِ فرمان لم یزل ولا یزال رسید طٰهٰ مَا اَنزَلنَا عَلَیکَ القُرآنَ لِتَشقٰی رد قول مشرکان شد که ما قرآن را برای بدبختی دوست خود نفرستادیم جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا حبیب الله چرا همه شب بیدار میباشی گفت فرمان تو آورده که قُمِ اللَّیلَ جبرئیل فرمان دیگر آورد اِلَّا قَلِیلًا نِّصفَهُ اَوِ انقُص مِنهُ قَلِیلًا اَو زِد عَلَیهِ فرمان شد نصف شب بیدار یا نقصان کن ازو یا زیادت کن بر آن اختیار بدست مصطفی شد مصطفی صلی الله علیه وسلم گاهی نیم شب او بیدار بودی گاهی ثلث شب او بیدار بودی فرمان دگر صادر شد که احمدا چون در خواب روی باز بیدار شو و بندگی کن فَتَهَجَّد بِهٖ نَافِلَةً لَّکَ ای نافلة علیک بغیر امتک بعضی گویند خاصة لک ای فریضة علیک احمدا اگر میخواهی که خفتگان را شفاعت کنی خود را بیدار دار عَسٰی اَن یَّبعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحمُودًا ای مقام الشفاعة و بعضی گویند مقام محمود محلی ست در اعلی فردوس چنانچه جنب دنیا بهشت مقام محمود ست و جنب بهشت اول بهشت دوم مقام محمود ست و از دوم سوم و از سوم چهارم و از چهارم پنجم و از پنجم ششم و از ششم هفتم و از هفتم هشتم و از هشتم اعلی فردوس و بعضی گویند مقامی ست در دار الجلال که آن مقام نباشد مگر مصطفی را و تهجد چیست هو القیام بعد النوم تا اگر تمام شب بیدار باشد ثواب قیام شب بیابد نه ثواب تهجد تا اگر کسی سوگند خورد که نماز تهجد کنم و همه شب بیدار باشد از عهدهٔ تهجد بیرون نیاید ای مومن نماز تهجد را از دست مگذار اگر در وی فضل بسیار نبودی پیغامبر علیه السلام فریضه نگشتی و بهترین اوقات تهجد میانه شب ست که حضرت داود علیه السلام مناجات کرد و گفت الهی ترا کدام وقت جویم فرمان شد فی کبد اللیل و حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد و گفت اللّٰهم در شب کدام وقت را دوست داری تا ترا بدان وقت عبادت کنیم فرمان شد نیم شب که هر که بدان وقت دو رکعت نماز کند دوست تر دارم آنرا از عبادت هژده هزار عالم رسول علیه السلام فرمود یا صدیق اگر میخواهی که خدا تعالی ترا میان گور فریاد رسد پس بر تو باد که میان شب بندگی کنی و گفت علیه السلام لِلمُتَهَجِّدِینَ عِندَ اللهِ اَجرٌ عَظِیمٌ و گفت علیه السلام چه نیکوست عمر اگر نماز شب گذارد که نیکوئی او در نماز شب ست و گفت علیه السلام یا عائشه رض عمر آدمی نیمه شب و نیمه روز ست پس بر تو باد که نیمه شب عمر خفته نگذاری و گفت علیه السلام مر یکی را از صحابه قُمِ اللَّیلَ وَلَو بِقَدرِ حُلبَةِ شَاةٍ بیا دار شب را اگرچه مقدار دوشیدن گوسپند باشد فاما اول استحباب قیام شب ششم حصه است و مقدار دوشیدن کالهان راست اگرچه از ثواب خالی نیست چنانچه در صحیح

مالک

مالک گفته است هر که بیدار شود از شب و بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسانند خدا تعالی در نامهٔ اعمال او بست و چهار هزار نیکی و دور کند از دیوان او بست و چهار هزار بدی پس کسیکه این مقدار بگوید و این چنین ثواب یابد هر آئینه او بهتر باشد از کسیکه او تمام شب خفته باشد و ایزد تعالی در کلام مجید خبر میدهد قُل تَمَتَّع بِکُفرِکَ قَلِیلًا اِنَّکَ مِن اَصحَابِ النَّارِ اَمَّن هُوَ قَانِتٌ اٰنَآءَ اللَّیلِ سَاجِدًا وَّقَآئِمًا یَّحذَرُ الاٰخِرَةَ وَیَرجُوا رَحمَةَ رَبِّهٖ قُل هَل یَستَوِی الَّذِینَ یَعلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعلَمُونَ اِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اُولُوا الاَلبَابِ بگو ای محمد مرتبه امت را تمتع بکفرک قلیلا دنیا در اصل آن اندک ست خاصه که عمر تو اگرچه بسیار تمتع گیری به نسبت آخرت اندک ست انک من اصحاب النار بدرستی که تو از اصحاب آتشی امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة ای النار و یرجو رحمة ربه ای الجنة احذار از آتش و امید بهشت بقیام شب در شب یعنی کسیکه شب زنده وار دو همچون او نباشد که تمتع گیرد و بغفلت بگذارند چنانچه این تمثیل دگر گفت هَل یَستَوِی الَّذِینَ یَعلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعلَمُونَ و این هرگز نباشد که عالم برابر جاهل باشد چنانچه عالم همچون جاهل نباشد قایم شب همچون نایم نباشد در خبر ست که فردا قیامت قایمان شب را بر براقها سوار کنند که رنگ ایشان مانند یاقوت سرخ باشد اهل عرصات مناجات کنند و گویند ملکا و پادشاها ایشان کیانند فرمان شود ایشان آنانند که در دنیا چون شما خفته می بودید ایشان به بیداری می بودند قیام شان نبود مگر بخشوع و خواب شان نبود مگر در سجود وَهُم اَحِبَّآئِی وَهُم اَحِبَّآئِی ایشانند دوستان من ایشانند دوستان من و رسول گفت علیه السلام قایم شب میان خفتگان چون زنده است میان مردگان و اقل تهجد چهار رکعت ست و اکثر آن دوازده رکعت ست و اگر کسی را توفیق حق تعالی رفیق گردد و برای تهجد خیزد باید که بعد تحیة وضو دو رکعت شکر قیام شب کند در اول بعد از فاتحه آیة الکرسی تا خالدون و در دوم آمن الرسول تا آخر سوره بخواند بعد ازان دوازده رکعت بشش سلام بگذارد و در هر رکعتی دوگانه قرأت از اول بیشتر خواند و ضمان گذارندگان تهجد بر پیغامبر ست چنانچه گفت ع مَن صَلّٰی صَلٰوةَ التَّهَجُّدِ اَنَا ضَامِنٌ لَّهٗ بِالجَنَّةِ هکذا فی خلاصة الاخبار قوله تعالی فِی سَبِیلِ اللهِ در راه خدا تعالی گفت و مقید گردانید که هر چه برای او نیست آن خود چیزی نیست چون ویرانه هیچ نه سخن پیر مرادست مَن لَّم یَکُن لِّلوِصَالِ اَهلٌ فَکُلُّ اِحسَانِهٖ ذُنُوبٌ سخن مشایخ ست هر احسانی که موجب وصال نیست گوئی گناهیست و هر کاریکه برای او نیست هباءً منثورست بدانکه بیداری شب برای طاعت ست یا برای معصیت اما طاعت و آن بر انواع ست یکی بیخوابی و او از اخلاق الله تعالی ست که لا تاخذه سنة ولا نوم صفت اوست جل جلاله پس هر که تمسک کند بیکی از اخلاق الله تعالی و برا ست ثواب بسیار چنانچه گفت پیغامبر علیه السلام مَن تَمَسَّکَ بِخُلُقٍ مِّن اَخلَاقِ اللهِ فَهُوَ مِنَ الاٰمِنِینَ وَلَهٗ عِندَ اللهِ اَجرٌ کَبِیرٌ وَّیُؤتٰی اَجرًا کَثِیرًا و یا آن برای نماز ست پیغامبر فرمود علیه السلام هر که بگذارد در تاریکی شب دو رکعت بهترست او را از هفتصد رکعت که در روشنائی روز بگذارد و اما نماز فریضه در تاریکی مکروه است و نماز نفل در تاریکی مستحب است و یا برای ذکر ست و دران هم ثواب بسیار ست که پیغامبر فرمود علیه السلام مَن ذَکَرَ الله

فِی سَوَادِ اللَّیْلِ نَوَّرَ اللّٰهُ قَلْبَهٗ وَ قَبْرَهٗ و یا برای خواندن قرآنست و آن یکی از سعادت ابدی ست که پیغامبر فرمود
علیه السلام مَنِ اسْتَظْهَرَ الْقُرْاٰنَ فِیْ سَوَادِ اللَّیْلِ نُوْدِیَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِثَلٰثَةِ نِدَاءٍ یَا وَلِیَّ اللّٰهِ
یَا اَهْلَ اللّٰهِ یَا مُجَاهِدَ اللّٰهِ یا برای خواندن علم ست دران هم جزای بیشمارست در جامع الفضایل
مذکورست روایت کند ابن عمرؓ از رسول الله صلی الله علیه وسلم که گفت هر که تکرار سبق کند در شب تا یاد شود او را
هر حرفی که تکرار کند ثواب حاجی و مزد غازی یابد یا سوی بیت الله شبها می رود و این دولتی بزرگ ست حکایت
عَنِ اللّٰهِ یَا اَحْمَدُ بَشِّرِ الْمَشَّائِیْنَ فِیْ ظُلَمِ اللَّیْلِ اِلَی الْبَیْتِ فَاِنِّیْ لَهُمْ قَائِدٌ اِلَی الْجَنَّةِ و یا برای رفتن حرب ست
و این یکی از بهترین حسناتست خدایتعالی بران کسانیکه شب راه قطع کنند و بوقت صبح برای غارت کفار در آیند
سوگند خورد فَالْمُغِیْرَاتِ صُبْحًا و پیغامبر فرمود علیه السلام هر که در شب برآید برای غزا بهر گامی که نهد ثواب
آزادی بنده در نامهٔ اعمال او ثبت فرماید و یا بیداری باشد برابر زن خود و آن فاضلترین عبادت ست و در
خبرست: هر که بیدار باشد برابر زن خود از شب ساعتی چنان ست که زنده داشته باشد شب قدر را و بیداری شب
برای معصیت نیز بر انواع ست چنانچه زنا کردن و خمر خوردن و دزدی رفتن و جز آن و این هر یکی موجب عقوبات
درکات ست که رسول فرمود علیه السلام وای بران کسان وای بران کسان که زنده دارند شب را برای معصیت
ای مومن زنده داشتن شب یکی از علامت دوستی خداست از رسول علیه السلام پرسیدند که علامت محبت
چیست فرمود سَهْرُ اللَّیَالِیْ وَ اِرْسَالُ اللَّاٰلِیْ جَمْعُ اللُّؤْلُؤِ وَ هِیَ کِنَایَةٌ عَنِ الدَّمْعِ و گفته اند عَجَبٌ
لِلْمُحِبِّ کَیْفَ یَنَامُ کُلُّ نَوْمٍ عَلَی الْمُحِبِّ حَرَامٌ بندگی شیخ حمید الدین راست ؎ عجب از دوستی که خواب کند::
خواب از دوستان شدست حرام:: هر که خواهد که بیداری شب او را آسان شود باید که طعام اندک
خورد با آب بسیار نکشد و در روز تن را کاری نفرماید که شب و راستی آرد هر که وقت خواب آیهٔ فردوس تا احدا بخواند
و بگوید الٰهی بحرمت این مرا فلان محل بیدار گردان حق تعالی هم بدان وقت او را بیدار گرداند قوله تعالی عز و جل عَیْنٌ
غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ چشمی که بسته شود از آنچه حرام کرد خدای بدانکه پوشیدن چشم از نامحرم فرض ست
چنانچه خدای تعالی گفت مر پیغامبر را صلی الله علیه وسلم قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ در باب زنان
گفت قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ پیغمبر علیه السلام فرمود مَنْ نَظَرَ اِلَی امْرَاَةٍ اَجْنَبِیَّةٍ
صُبَّ فِیْ عَیْنَیْهِ الْاٰنُکُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی هر که بیند سوی زن بیگانه ریخته شود در دو چشم او سرب روز قیامت
اجنبیه گفت کسی که نکاح نه پیوند و گفت پیغامبر علیه السلام اَلنَّظْرُ بِالشَّهْوَةِ سَهْمٌ مَّسْمُوْمَةٌ مِّنْ
سِهَامِ الْاِبْلِیْسِ یعنی نظر کردن بشهوت تیری ست زهر آلوده از تیرهای ابلیس مقید بشهوة کرد اگر بغیر شهوت بیند باکی
نباشد و پیغامبر فرمود علیه السلام مَنْ غَضَّ بَصَرَهٗ عَمَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَیْهِ النَّارَ یعنی هر که بپوشد
بینائی خود را از چیزی که حرام کرده است خدایتعالی را و حرام کند خدای تعالی او را بر آتش و گفته اند اَلْعَیْنُ عَیْنُ
الْمَعَاصِیْ یعنی چشم چشمهٔ گناه ست چنانچه از چشمه گیاه روید از چشم گناه روید گفته اند اَلنَّظَرُ اَسَاسُ الذُّنُوْبِ یعنی نظر کردن

بینائی

بر دوست حرام ست ۱۲

بنیاد گناهان ست اگر حضرت آدم صلوات الله علیه سوی گندم ندیدی دل باد نه دادی و مستوجب عتاب بعضی اُدْمُ
رَبَّهٗ فَغَوٰی نگشتی اگر حضرت داود علیه السلام زوجهٔ اوریا را ندیدی چهل سال نگریستی اگر ابو شحمه دختر مغ را ندیدی زیر دره
جان نه دادی و محارم بر انواع ست یکی زن بیگانه که تمام وجود او دیدن حرام ست و از ذی رحم خود از فرود ناف تا زانو
حرام ست پیغامبر فرمود علیه السلام هر مردی که از فرود ناف بیند و بنماید حق تعالی فرماید تا آن محل را بمقراض آتش
دوزخ ببرند و بسوی امردان بشهوت دیدن حرام او در رساله شیخ نجم الدین کبری گفته است که دیدن سوی زر و نقره
و متاع دنیا بهوس حرام ست ای مومن چشم را نیکو نگاهدار که هر که چشم را نگاه داشت او نجات یافت مردی از پیغامبر
علیه السلام پرسید که مَا النَّجَاتُ گفت اِحْفَظْ عَلَیْكَ مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
من از حرم خود می ترسم پس رسول علیه السلام فرمود چشم خود را از حرم دیگران ببند و بدانکه زن را روا نباشد که
کنیزک خود را از فرود ناف تا زانو بنماید و خواجه را نیز روا نباشد که از فرود ناف تا زانو کنیزک خود را که شوهر زاده باشد بنماید از
امام شبلی رحمة الله علیه پرسیدند از دیدن سوی شرمگه حیوانات گفت دیدن بشهوت سوی شرمگه ایشان حرام ست در خبر آمده
است که چون بنده سوی محارم بیند حق تعالی گوید ای مومن من سوی تو می بینم و تو بکدام سوی می بینی و گفته اند که
پوشیدن چشم از محارم حرام ست چنانچه خدای تعالی در کلام مجید می فرماید آید بتفسیر قوله تعالی قُلْ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ
یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْکٰی لَهُمْ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌۢ بِمَا یَصْنَعُوْنَ قُلْ یَا مُحَمَّدُ
لِلْمُؤْمِنِیْنَ یَا مُحَمَّدُ محذوف ست و این در قرآن بسیار ست چنانچه قُلْ اُوْحِیَ و قُلْ یٰۤاَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ:
مانند این در قرآن بسیار ست تیسیر او امر ایزد تعالی خود می فرمود وَ اَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَ اٰتُوا الزَّکٰوةَ مثل این بسیار ست
و این جا از زبان پیغامبر میگوید ای محمد بگو مومنان را بعضی میگویند میان این و آن فرقی نیست که خدایتعالی گفت
مَا اٰتٰکُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ پیغامبر فرمود علیه السلام مَنْ اَطَاعَنِیْ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ و بعضی گویند این
بر طریق خشم ست از خدایتعالی چنانچه رسم ست هر که بر کسی خشمگین شود بزبان غیری بدو پیغام کند و بعضی گویند از این
شرف پیغامبر ست که ای محمد تو بگو ایشان را هر که گفته تو نکند او را سزاوار دوزخ گرداند و بعضی گویند این کرم ست
در حق مومنان که ای محمد تو بگو مر ایشان را اگر ایشان را من گویم و ایشان خلاف آن بکنند از درگاه شرمنده مانند و
اگر خلاف امر تو کنند از تو آنچنان شرمنده نمانند للمومنین گفت بنی آدم گفت تا مسلم و کافر در آمدی و کافر مخاطب
بشرایع نیست و مومن گفت که ای مومن درین پند ترا مخصوص گردانید کافر دوزخیست اگر گناه کند یا نکند او را
خلاصی نخواهد مگر دوزخ اگر چه عذاب گناه او را جدا گانه خواهد بود فاما تو بهشتی هستی چرا باشد که بدیدن نامحرمے
خود را دوزخی گردانی کقوله علیه السلام مَنْ نَظَرَ نَظْرَةً وَّاحِدَةً اِلٰی مَا نَهَی اللّٰهُ عَنْهُ عُذِّبَ فِی النَّارِ
اَرْبَعِیْنَ خَرِیْفًا هر که یک نظر بیند سوی چیزی که نهی کرده است خدای تعالی از و عذاب کرده شود در آتش چهل
سال هکذا فی صغیر الرازی رحمة الله علیه کقوله تعالی یَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ بعضی گویند من زائده است
تقدیر کلام آنست که بگو ای محمد مر مومنان را تا بپوشند بینائیهای خود را و بعضی گویند زائده نیست بلکه تبعیض است

وتقدیر کلام چنین باشد یغضوا من بعض المحل ابصارهم و آنچه خدا تعالی ازان منع کرده است اگر من نبودی اطلاق امر بودی و از
همگنان چشم پوشیدن لازم آمدی قوله تعالی وَیَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ونگاهدارید شرمگاه های خود را قَدَّمَ الْاَبْصَارَ عَلَی الْفُرُوْجِ
لِاَنَّ الْاَبْصَارَ اَصْلُ الذُّنُوْبِ وَاَسَاسُ الْمَعَاصِیْ وبا ازان سبب که ابصار بالاست از فروج و از بالا سوئی فرود
آمدن خوب تر می آید چنانچه خلق السموات والارض اگرچه زمین پیش از آسمان آفریده شده است یَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ
مِنَ الزِّنَا وَالنَّظَرِ وَاللَّمْسِ که پیغامبر علیه السلام می فرماید هر که شرمگه خود را بکسی نماید خدا تعالی و فرشتگان خدای
بر و لعنت کنند ذلک ازکی لهم یا ذلک لامر اطهر لهم که آن نگهداشت برای پاکی شماست اگر در دنیا پاک باشد در عقبی شما را
پاک باشد کقوله صلی الله علیه وسلم مَنْ ضَمِنَ لِیْ مَا بَیْنَ اللَّحْیَةِ وَبَیْنَ رِجْلَیْهِ ضَمِنْتُ لَهٗ بِالْجَنَّةِ قوله
اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌ بدرستی و راستی خدا آگاه است بهمه چیزها خبیر بصیر بلغت نزدیک اند بعضی گویند هر دو اسم را یک معنی ست و بعضی
گویند خبیر یکی از اسمای خاصه است و بصیر یکی از اسمای مشترک ست و بعضی گویند بصیر بینائی ظاهر را گویند و خبیر بینائی
باطن را گویند بندگی شیخ حمید الدین حاکم رح در تمهید باری تعالی گفته است قطعه بصیرست چه در ظلمت تحت تری بیند
خبیرست مراد را پدید است مغز استخوان بق ٭ علیم ست اندک و بسیار داند ظاهر و باطن ٭ سمیع ست بشنود راز دل مورد و مرطوطق
و بعضی گویند بصیر بینا بهمه چیز را گویند و خبیر دانا بهمه چیز را گویند یعنی مقدار آن چیز مثل بیننده شی را البصیر گویند قوله تعالی بِمَا
یَصْنَعُوْنَ ای آنچه شما می کنید خدا تعالی می بیند فاعل و صانع از روی لغت یکی اند و در معنی فرق دارند یعنی فاعل
عام ترست از صانع زیرا که ضرب را فعل گویند و تراشیدن چیز را صنع گویند حاصل آنست آنچه شما می کنید اندک و بسیار
و پنهان و آشکارا خدای تعالی می داند و می بیند هوشیار باشید فردا قیامت ترا روشن خواهد شد چون نامهٔ اعمال بدست
یابی آنچه در دنیا کرده باشی تمام آنجا بینی و بگوئی وَمَالِ هٰذَا الْکِتَابِ لَا یُغَادِرُ صَغِیْرَةً وَّلَا کَبِیْرَةً اِلَّا اَحْصٰهَا

المجلس الخامس فی یوم القیمة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه عن حضرت الرسالت صلی الله علیه
وسلم انه قال یحاسب ابن ادم بکل نعمة انعمها الله تعالی علیه ویسال عن شکرها غیر اربعة اشیاء خبز
یاکله وماء قراح وثوب یواری عورته وبیت یسکنه من الحر والبرد فما اعطی فضلا علی هذه حوسب
علیه ویسئل عن شکره هذا فی المصابیح یعنی حساب کرده شود پسر آدم بهر نعمتی که خدا تعالی او را انعام کرده است
و پرسیده شود از شکر آن جز چهار چیز نانی که بخورد و آب تازه که آشامد و جامه که بدان عورت خود پوشد و خانه که بسائن
شود از سرما و گرما پس آنچه عطا کرده شود زیادت برین حساب کرده شود بر وی و پرسیده شود از شکر او و راوی این
حدیث مرویست که شیطان از هیبت سایهٔ او گریختی چنانچه پیغمبر فرمود علیه السلام اِنَّ الشَّیْطَانَ لیفر من
ظل عمر رض قوله علیه السلام یحاسب حساب کرده شود بدانکه شمار قیامت برحق ست چنانچه خدای تعالی
می فرماید وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِیْ اَنْفُسِکُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ یُحَاسِبْکُمْ بِهِ اللّٰهُ و پیغامبر گفت علیه السلام حَاسِبُوْا

قبل

له مقدر اینست چشمها را از فرجها زیرا که چشمها اصل گناهان اند و مبادی آن ۱۲ سله هر که ضامن شود مرا از آنچه در میان دو لحیه و در میان دو پای اوست ضامن شوم برای او بهشت ۱۲ سله هر آئینه شیطان ... ۱۲

قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوْا بعضی را اصلا حساب نخواهد شد چنانچه فرمود علیه السلام ید خلون الجنة من امتی
سبعون الفا بغیر حساب قیل من هم یا رسول الله قال الذین لا یتفاءلون ولا یتطیرون ولا
یکتوون وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُوْنَ یعنی در آیند از امت من در بهشت هفتاد هزار بغیر حساب گفتند ایشان کیانند
یا رسول الله گفت آنکه فال ندیدند و شگون را نگرفتند و داغ ندهانیدند و بر پروردگار خود توکل کردند ای مومن اگر
خواهی که بغیر حساب در بهشت روی این هر سه کار نکنی و در جمیع احوال توکل بخدا بکنی تا شایان محبت الهی
گردی که اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِیْنَ و پیغامبر فرمود علیه السلام من توکل علیه کفاه هر که توکل بر وکرد
بسنده باشد او را بعضی را حساب باشد به آسانی و نشانی آنست که نامه بدست راست یابد وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ
کِتَابَهٗ بِیَمِیْنِهٖ فَسَوْفَ یُحَاسَبُ حِسَابًا یَّسِیْرًا ثمره آن چنینست که سوی بهشت شادمان و خرامان برود
وَّیَنْقَلِبُ اِلٰی اَهْلِهٖ مَسْرُوْرًا و بعضی را بیک سخن حساب شود که فرمان حضرت عزت در رسد اَیَّ شَیْءٍ
خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ جواب گوید لطاعتک فرمان شود یا عبدی اصطفیتک فادخل الجنة من ای
باب شئت و بعضی را در سه کلمه حساب فارغ شود فرمان شود در دنیا چه کرده گوید آنچه فرموده بودی فرمان شود چه خورده
گوید آنچه رسانیده بودی فرمان شود چه پوشیده گوید آنچه داده بودی فرمان شود برو در بهشت و در کتاب شمائلی
مذکورست فردا قیامت فقیری کوچه گرد را حاضر کنند گلیمی در بر و کلاه پشمینه بر سر زنبیلی در بغل چوبی در دست
فرمان شود ای اهل عرصات استقبال کنید و باعزاز و اکرام او را پیش کرسی قضا حاضر گردانید فرمان شود ای
دوست من ترا در دنیا فقیر گردانیده بودم و از امتاع دنیاوی بکلی مبرا کردم تو در عبادت حضرت ما تقصیر نکردی
ما از تو خوشنودیم تو هم از درگاه من خوشنود هستی یا نه آن فقیر سر بسجده نهد و بگوید ملکا بادشاها خوشنودی حضرت تو
باید از من بیچاره چه آید من بیچاره خوشنودم فرمان شود در دنیا قوت تو از کجا بود گوید الٰهی تو بهتر میدانی که خانها
می گشتم و پرکالهای نان دریوزه میکردم و بدان قوت خود می ساختم فرمان شود بندهٔ من برو در بهشت او استاده
شود فرمان رسد چه استادهٔ آن فقیر مناجات کند و گوید خدایا تنها چگونه روم فرمان شود هر که در دنیا ترا پارهٔ نان
و پرکالهٔ جامه و شربت آبی داده است ایشان بتو بخشیدم همه را برابر خود در بهشت رسان آن فقیر را بر براق
سوار کنند آن خرقه او را ازان پر نور گردانند و هفتاد هزار فرشته پیش او طرقوا طرقوا گویان روند چندین هزار در
هزار را شفاعت کنند و در بهشت رسانند پیغامبر فرمود علیه السلام آنروز جملهٔ اغنیا تمنا برند که کاشکی ما هم
فقیر می بودیم و هر کرا حساب سخت شد بدانکه او در عذاب گرفتار گشت کقوله علیه السلام مَنْ نُوْقِشَ فِی
الْحِسَابِ عُذِّبَ و نشان سختی عذاب و حساب آنست که نامه بدست چپ دهند چون نامه بدست چپ
یابد زود بگوید یَا لَیْتَنِیْ لَمْ اُوْتَ کِتَابِیَهْ ای کاشکی من نامه نمی یافتم و بعضی گویند مومن صالح نامه بدست
راست یابد مومن طالح بدست چپ یابد و کافر از پس پشت یابد و دست از سینه شگاف کرده و از پس پشت
کشیده باشند ای مومن حساب قیامت سخت دشوارست و هیبت آن بسیارست و در خبرست چون فردای

قیامت ندای حضرت عزت در رسد ای بنی آدم حساب دهید آنچه در دنیا کرده اید لرزه در اهل عرصات افتد و همه آدمیان توجه بآدم علیه السلام کنند و گویند یَا اَبَانَا قَدْ فُرِّحْنَا تو پدر مائی تو پیش شو ما فرزندان تو ایم دنبال تو رویم صفی الله در گریه شود گوید ای فرزندان من در پیشانی کسی که داغ عصیان باشد وَعَصٰی آدَمُ رَبَّهٗ فَغَوٰی او چگونه پیش شود فاما بر هابیل روید هابیل گوید من خود اندک در دنیا بودم و عبادت اندک کرده ام فاما بر مهتر شیث ع روید مهتر شیث ع گوید یک بی ادبی در وجود من آمده است هنوز من بدان شرمنده مانده ام فاما بر مهتر نوح علیه السلام روید نوح علیه السلام گوید بدعای من جمله خلق غرق شده اند از ان شرمندگی روے نمی توانم نمود فاما به مهتر موسیٰ علیه السلام روید مهتر موسی ع را بینید دست در ساق عرش زده و ضعیف شده و هر بار می گوید رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْکَ از وی باز گردند بر خلیل علیه السلام آیند خلیل گوید من نتوانم که مرا در دنیا یکبار از سبب نادادن نان مر کافری را عتاب شده بود من از ان شرمندگی روی نمی توانم نمود فاما بر مهتر عیسیٰ علیه السلام روید مهتر عیسیٰ گوید که کافران مرا ثالث ثلاثه گفتند من ازین شرمندگی روی نمی توانم آورد و بگوید بر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم روید که امروز روز بازار اوست همه پیغامبران و عالمان و شهیدان و غازیان و ابدالان و اوتادان و صالحان و طالحان و بامایگان و بی مایگان و عاجزان و شکستگان و مخلصان و مفلسان روی به محمد صلی الله علیه وسلم آرند و گویند یا حبیب الله امروز آن روزست که قدم پیش نهی و ما را دنبال خویش بری و در باب هر یکی از حضرت لم یزل و لا یزال شفاعت کنی چون خلاصه بشر شفیع روز محشر قدم پیش نهد و جمله مخلوقات در عقب او باشند چون در جایگاه شفاعت حاضر شوند محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم سر بسجده نهد فرمان شود محمد امروز روز بازار تست سر از سجده بردار و داز حضرت ما بخواه از تو خواستن و از ما دادن و از تو طلبیدن و از ما بخشیدن و از تو ناز کردن و از ما قبول کردن حضرت ما در دنیا برا بر تو وعده کرده است وطغرا وَلَسَوْفَ یُعْطِیْکَ رَبُّکَ فَتَرْضٰی بر تو نهاده اکنون هر کرا خواهی پیش فرستے محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم روی باهل عرصات آرد هر یکی را بہ بیند که پنهان می شود خواجه عالمیان دست در ابو بکر صدیق رضی الله عنه دراز کند و بازوی او بگیر دو طرف حسابگاه کشد صدیق گوید یا حبیب الله مرا اول پیش مبر که من آخر عمر مسلمان شده بودم لایق درگاه او کاری نکرده بودم کسی را بر که طاعت بسیار کرده باشد غلغله گریه در عرصات افتد پیغامبر علیه السلام گوید یا صدیق رض بعد از انبیا بهترین اولیا توئی بجز تو غیری چگونه برم صدیق اکبر رض قدم از جمله اهل محشر پیش نهد و در حسابگاه حاضر شود فرمان حضرت رحمان برسنبے آخر الزمان در رسد ای محمد اول کسی را آوردی که حضرت ما را شرم از موئی سپید او می آید صدیق سر بسجده نهد و فرمان شود ای دوست حبیب ما ای یار غار خلیل ما سر بردار فرمان شود در دنیا چه کردهٔ صدیق رض خاموش ماند فرمان شود جواب بگو بگوید ملکا بادشاها سوال از کردارست و من بنده ضعیف بیکار بودم فرمان شود چون تو با فلاس پیش آمدی طاعت ترا بر طاعت فرشتگان فضل نهادم و ترا بخشیدم به و سوی بهشت بعده

بعده خواجه کائنات امیر المومنین عمر رضی الله عنه پیش فرستد چون عمر رض حساب گاه حاضر شود از حضرت بی کام و بی زبان و بی صوت و الحان فرمان شود السلام علیک یا عمر رض چنانچه پیغامبر مبفر باید علیه السلام اَوَّلُ مَنْ یُسَلِّمُ عَلَیْهِ الرَّبُّ عُمَرُ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ چون عمر سلام بشنود سر بسجده نهد فرمان شود ای ناصر حبیب ما در دنیا چه کردهٔ گوید ملکا بادشاها هر چه کرده ام شایان درگاه تو نیست فرمان شود هر چه کردهٔ از تو قبول کردم برو در بهشت بعده امیر المومنین علی را رضی الله عنه پیش آرند و امیر المومنین عثمان رضی الله عنه را حساب نخواهد بود ببرکت دعای پیغمبر علیه السلام که حق تعالی او را حساب بخشیده است در آنچه روز عید در خانه هر نه حرم مصطفے صلی الله علیه وسلم فاقه بود چون پیغامبر علیه السلام جانب نمازگاه روان شد ام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله هیچ علمی داری که در هر نه حرم شمار روز عید حلوفه نیست مصطفی علیه السلام شاد شد و از غایت فرحت سری جنبانید و هر بار میگفت الان تم نعمتی و الان استکمل فقری ای عایشه رض تو چه غمناک می شوی گفت یا رسول الله مرا خود شادی است فاما سائلان و بیوگان و یتیمان که بحکم معهود قدیم خواهند آمد از ایشان شرمندگی می آید مهتر عالم علیه السلام فرمود ما را و ایشان را خدای تعالی خواهد داد چون مهتر عالم علیه السلام از نمازگاه بازگشته دید که فقیران از خانه مصطفے علیه السلام طعام پخته و خام می برند رسول علیه السلام در خانه آمد بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یا رسول الله صحابه را اشارت شود تا بیایند و از مائده شما طعام بخورند سید عالم رض پرسید یا حمیرا این طعام از کجاست گفت یا رسول الله امیر المومنین عثمان رض بن عفان فرستاده بود شصت شتر بار آرد و ده شتر روغن و ده شتر شهد و صد گوسفند و پانصد دینار نقد فرستاده بود رسول فرمود علیه السلام در هر نه حرم حصه دادهٔ گفت یا رسول الله در هر خانه این مقدار فرستاده است رسول علیه السلام گفت یا رحمن سهل الحساب علی عثمان ابن عفان مهتر جبرئیل علیه السلام برسید و گفت یا رسول الله فرمان میشود که دعای تو در حق عثمان قبول کردم و از وے فردا قیامت اصلا حساب نکنم کسیکه چندین بدهد رسول علیه السلام برای آسانی حساب او دعا می کند و کسیکه در راه خدا یتعالی چیزی ندهد احوال او چه شود و رسول فرمود علیه السلام هر که روز عید بیوه را دیگ در نشاند حق تعالی حساب یک ساله از وی نپرسد دیگ در نشاند یعنی چیزی او را بدهد که در نشاند آمدیم بر سر سخن چون علی رض را پیش برند فرمان رسد ای شیر من و ای برادر دوست من در دنیا چه کردهٔ امیر المومنین علی رض گوید ملکا بادشاها تو دانا تری پیش تو چه عرض کنم حساب امیر المومنین علی رضی الله عنه نیز آسانی شود چنانچه رسول علیه السلام می فرماید اَسْرَعُ الْمُحَاسَبَةِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ حساب العلی و ابسر الحساب حساب ابن العوف پس بدانکه اول حساب امت مصطفی صلی الله علیه وسلم را شود و اول در میزان اعمال شان سنجیده اول بر پل صراط ایشان را برند و اول در بهشت ایشان را در آرند قوله یحاسب ابن آدم را یاد کرد نه غیری را چنانچه همه راحتهای دنیا و عقبی آدمی راست همچنان مشقتهای دنیا و حساب عقبی آدمی راست مقصود خلایق محمد رسول الله گفتی یا لیت رب محمد لم یخلق محمدا و آمده است که روزی امیر المومنین ابا بکر صدیق رضی الله عنه زیر درختی

نشسته بود مرغی رادید که می پرد و هر بار از شاخ بشاخی میرود ابابکر رض گفت طوبیٰ لَكَ یا طَیرُ خوشی باد مرترا
ای پرنده هر جا که خواستی نشستی و هر جا که خواستی خفتی و هر جا که خواستی رفتی بیچاره پسر ابوقحافه این کینت پدر صدیق ست
اگر نشست منشست و اگر ساکت ماند هم نتست و اگر خاست نیز هم نشسته ماندای کاشکی من تو می بودم و تو من میبودی
اگرچه فرشتگان که در کار اند ایشانرا هم خواهند پرسید ولی چون در حق ایشان عقاب نیست گوئی که شما هم نیست
چهار پایانرا پرسش باشد و حق بیکی بدیگر بدهانند چنانچه در خبرست که ستور حمار را از ستور قرنا که در دبنا زده باشد
حق بدهانند فاما چون مرجع ایشان بخاک باشد و از صراط دوزخ امین اندگوئی که بر ایشان حساب نیست همه
کافران تمنا برند و گویند یالَیتَنِی کُنتُ تُرَابًا فاما چون تو بهر ذره ثواب یابی و از هر ذره عقاب بینی که فَمَن
یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خَیرًا یَرَهٗ وَمَن یَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهٗ هر آئینه حساب تو هم بدان اندازه باشد
ای بیچاره آدمی اگر نجات یافتی فوزی عظیم ترا دست دهد فَقَد فَازَ فَوزًا عَظِیمًا و اگر در دوزخ ماندی کُلَّمَا
اَرَادُوا اَن یَخرُجُوا مِنهَا اُعِیدُوا فِیهَا مستحق این وعده شدی ای بسا بنی آدم مبنی که ملائکه در رکاب شان
روند بگردسم براق ایشان نرسند و ای بسا آدمی را بہ بینی که طوق محنت در گردن و داغ لعنت بر پیشانی کر لا یکلمهم
الله و لا ینظر الیهم یوم القیمة و لا یزکیهم در باب شان ست و در دوزخ نگونسار شوند و هم فیها
یحسرون قوله بکل نعمة انعمها الله علیه یعنی حساب کرده شود بنی آدم بهر نعمتی که خدا یتعالی او را داده
است و بدانکه نعمت بر دو قسم ست یکی ذاتی دوم غیر ذاتی ذاتی بر دو نوع ست ظاهری و باطنی چون دل
و جگر و شش انچه درون ست که وجود ظاهر بدان قایم ست و ظاهری چون چشم و زبان و گوش و دست و پای
و بعضی گویند که نفع ایشان نیز باطنی ست چنانچه چشم نعمت ظاهرست و بینائی دروی باطن ست چنانچه
لسان نعمت ظاهرست و گویائی در و نعمت باطن ست ای بسا بازبان که گنگ اند و ای بسا باگوش که کر اند
قال الله تعالی و اسبغ علیکم نعمة ظاهرة و باطنة و غیر ذاتی چون اسپ و شتر و زن و مال و زراعت
و جامه و متاع ازین هر یکی از تو پرسش خواهد بود و از نعمت باطنی که ذاتی ست اول از دل پرسند که ای بنده ما
ترا دل دادیم و در وی عقل نهادیم چرا آن دل را معدن محبت و شکر و رضا و شفقت نساختی و چرا او را مخزن عجب و کبر
و ریا و حرص و حقد و غضب کردی ان السمع و البصر و الفواد کل اولئك كان عنه مسئولا چنانچه
از دل پرسیده خواهی شد از گوش و چشم هم پرسیده خواهی شد و از زبان نیز حساب دشوار باشد زیرا که همه معاصی
بیشتر بر وست از کذب و نمیمت و غیبت و گواهی دروغ و قذف و فحش همه از زبان آید مردی از رسول
علیه السلام پرسید یا رسول الله از زبان هم کسی در دوزخ رود گفت بیشتر خلق از شومت زبان در دوزخ
نگونسار شوند چنانچه از نعمت ذاتی پرسش خواهد بود همچنان از نعمت غیر ذاتی پرسش خواهد بود منافع
آفتاب و ماهتاب از نعم اند آن هم از تو خواهند پرسید و نعمتها بسیارست چنانچه خدای تعالی گفت وَاِن
تَعُدُّوا نِعمَةَ اللهِ لَا تُحصُوهَا یعنی اگر شمار کنید نعمتهائی خدای تعالی را شمار آن نتوانید کرد قوله وَیُسئَلُ

عَن شُکرِهَا و سوال کرده شود از شکر آن نعمتها یعنی اول از بنده نعمتهائی شمارند که ای بنده ترا ایمان دادم و عقل
دادم و فلان نعمت دادم بعد از شکر هر یکی او را بپرسند که هیچ شکر نعمت ما بجا آوردی و شکر از دل و از زبان و از جوارح
آید و در دل باید که بداند که این نعمتها داده خدای ست مثل خود اصلا در میان نداند و خود را بدان مستحق نه بیند این
شکر دل ست و شکر زبان آنست که بدان بر کسی حدیث کند که مرا خدای چنین و چنان نعمت داد و بر زبان الحمد
لله گفتن عادت کند بر پیغامبر علیه السلام فرمان بود وَاَمَّا بِنِعمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث احمد نعمت پروردگار خود
حدیث کن پیغمبر گفت علیه السلام التحدث بالنعمة و شکر جوارح آنست که بقوت آن نعمت جوارح را در معاصی
نداری بلکه ایشانرا در کار نیک داری لَئِن شَکَرتُم لَاَزِیدَنَّکُم فرمان ست لئن شکرتم ای بالقلب و اللسان
والجوارح فردا قیامت از شکر دل و زبان و جوارح از تو خواهند پرسید قوله غیر اربعة اشیاء خبر چار چیز که از آن حساب
نباشد اگر بجد تمتع نرسد قوله خبز یا کله نانی که بخورد آنرا ای مومن نان را گرامی دار که فرمان حضرت رسالت صلی الله
وسلم برین جمله است اکرموا الخبز فانه انزل من برکات السماء بدانکه اعلی ترین نانها نان گندم ست
نا بیخته و ادنی ترین نانها نان جو ست نا بیخته رسول گفت علیه السلام که حق تعالی میفرماید الخبز من بهائی
والشعیر من عظمتی هر که گرامی دارد ایشانرا گرامی کنم او را در دنیا و عقبی هر که سبک دارد ایشانرا سبک
گردانم او را در دنیا و آخرت و اهانت ایشان آنست که چون پیش آرند منتظر نان خورش باشد و در عهد رسول
علیه السلام اینچنین آرد نبود یعنی غربیل نبود و بعد وفات رسول علیه السلام پیدا شد گفته اند اول بدعت که بعد از
رسول علیه السلام حادث شد خوان و غربیل ست شخصی ابو هریره را در خانه مهمان برده بود در خانه او غربیل دید
نشناخت پرسید که این چیست گفت درین آرد می بیزیم گفت پیش من بہ بیزید تا من نظاره کنم قدری آرد
پیش ابو هریره پاک کردند ابو هریره نعره زد و برخاست و جانب مسجد رفت پیش صدیق گفت ای صدیق رض اسلام
رفت بدعت پیدا شد مسلمانان در تمتع افتادند و متابعت پیغامبر علیه السلام گذاشتند صدیق گفت چه دیدی
کیفیت گفت گریه در مسجد عام شد در عهد پیغامبر علیه السلام بعضی آرد جو را ففت میزدند و آرد گندم را ففت
نمیزدند از جو چند سپس بیرون می آمدی و چندین بماندی و نمک را بعضی نان خورش داشتندی و بیشتر نان خورش
ایشان سرکه بودی خواجه عالمیان علیه السلام سه روز متصل نان گندم نخوردی برای ایثار نه برای بخل و عسرت
آورده اند که امیر المومنین عمر رضی الله عنه روزی پالوده ساخته برای رسول علیه السلام آورد پیغامبر علیه السلام
در خانه ام المومنین حفصه بود ند پیغامبر علیه السلام آنرا تناول کرد بعده از عمر رضی الله عنه پرسید که این را چگونه بسازند
ترکیب آن تمام گفت رسول علیه السلام فرمود نعمتی نیک ست امیر المومنین عمر رض خوش شد و شادان باز گشت
روز دوم چون رسول علیه السلام در نوبت بی بی عائشه بود امیر المومنین عمر رض هم یک طبق ساخته نزد رسول
علیه السلام آورد آنروز هم تناول کرد سیوم روز هم پیغامبر علیه السلام را نوبت زینب بود عمر رضی الله عنه هم
یک طبق پالوده بدست خود گرفته پیدا شد همین که رسول علیه السلام عمر را دید در گریه شد چون عمر بر رسول علیه السلام

آمد در گریه دید رسول علیه السلام پرسید مگر نعمت دیروز آورده گفت آری یا رسول اللهؐ فرمود علیه السلام یا عمر دور کن این را که من فرعون و نمرود نیم مرا برای خوردن اینچنین نعمتها و طعامها نفرستاده اند دور و در خاطر نگاه داشته ام ای پسر خطاب اگر من در دنیا هر روز اینچنین طعامها خورم فردا قیامت چگونه شفاعت گناهگاران کنم پس ازین حدیث معلوم می شود که طعام نیک خوردن جایزست چنانچه پیغامبر علیه السلام دو روز متصل خورد واین هم روشن می شود که دلجوئی برادر مسلمان کند چنانچه رسول علیه السلام خاطر عمر نگاه داشت وازین هم معلوم می شود که سه روز متصل لذیذ رسول علیه السلام نخورد واین هم روشن می شود که هر که دست از تنعم بدارد او را درجه شفاعت باشد آمدیم بر سر حدیث حساب نانی که بخورد نباشد فید بخوردن کردن که یا کله فاما کسیکه میخوراند اگر از برای ریا میخوراند هم مستحق حساب بود و هم مستحق عذاب واگر لله فی الله میخوراند موجب حساب و ثواب بود ای مومن چند طعام را حساب نیست طعامیکه قدر کفاف بخوری بغیر نان خورش آنرا حساب نیست وطعامیکه برای افطار کنی اگرچه با نان خورش باشد هم حساب نشود فاما اگر دو نان خورش باشد هم حساب بود وطعامی که در سحر نیت روزه خوری آنرا نیز حساب نیست اگرچه با دو نان خورش باشد واگر برای مهمان تکلیف کنی دو یا سه نان خورش باشد و تو هم برابر ایشان بخوری دران هم حساب نیست دراخبار آمده که وحیه کلبی رضی الله عنه بر رسول علیه السلام آمد و بشرف اسلام مشرف شد خواجهٔ کائنات برای او مهمانی بالتکلف کرد نان گندم با پنج خورش بود گوشت و بیضه و شهد و سرکه و دوغ شتر مختر عالمیان با دحیه کلبی تناول کرد عائشه گفت یا رسول الله شما و قتی دو نان خورش تناول نکردید وامروز پنج نان خورش دست کے رسانید فرمود هر نعمتی که برای مهمان کنند و برابر او خورند دران حساب نباشد چنانچه آمده است روزی رسول علیه السلام از محلی می آمد آفتاب گرم بود زیر سایهٔ درخت ساعتی قرار گرفت و دیهی بود مردی از ان دیه دوید پیش رسول علیه السلام نان و گوشت و پنیر آورد رسول علیه السلام نان را برابر پنیر تناول میکرد و یاران برابر گوشت نان می خوردند آن مرد گفت یا رسول اللهؐ از وجه حلال ست فرمود مرا یکی نان خورش بسند ست که حساب آن آسان ترست فاما در دو نان خورش حساب سخت باشد این حکایت امام غزالی در رساله سید الابرار آورده اند که عمر خطاب رضی الله عنه سلمان فارسی را بامارت طرف شام فرستاده بود چون سلمان را یک سال گذشت مال فرستاد و بزنده مال را گفت باید که سیرت امیر المومنین عمرؓ را ببینی بر جادهٔ سنت نبوی هست یا نه چون آنکس بر امیر المومنین عمرؓ آمد بازگشت چون نزدیک سلمان رسید نعره زد و دستار بر زمین زد و میگفت قد هدم الدین سه بار گفت چه شد گفت عمرؓ از دو سیرت پیغمبر علیه السلام گذشت یکی بر جامهٔ دو تو نشسته بود دوم دو نان خورش پیش او دیدم سلمان در گریه شد و در حال خرقه پوشید و جانب مدینه روان شد چون نزدیک مدینه رسید خبر بعمر شد که سلمان آمد امیر المومنین عمرؓ استقبال کرد چون نظر سلمانؓ بر عمرؓ افتاد نعره زد و گفت یا عمرؓ دوزخی شدی ای عمر از دین دور افتادی سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم را گذاشتی امیر المومنین عمرؓ متحیر شد و بیهوش گشت و بر زمین افتاد مرد وی مباد

او

او آب زدند چشم باز کرد و گفت یا سلمانؓ بگو از من چه دروغ آمد گفت دو سیرت پیغامبر علیه السلام گذاشتی گفت کدام گفت دو نان خورش خوردی و بر دو جامه نشستی عمرؓ شاد شد که دروغ بود برخاست و نشست و گفت پیش شما که گفت گفت فلان او را طلب کردند امیر المومنین عمرؓ ازوی پرسید گفت پیش شما دو نان خورش دیدم یکی زردی دوم سپیدی گفت یا سلمانؓ مرا زحمت بود طبیب گفته بود نان را با زردی بیضه بخور پیش من دو کاسه بود در یکی زردی و در یکی سپیدی او را گناه نیست و جائی که من نشسته بودم یک تو جامه بود او از پیش باد و تو کرده بود سلمان رضی الله عنه امیر المومنین عمرؓ را در کنار گرفت و گفت اگر اشارت باشد زیارت رسول علیه السلام و صدیقؓ بکنم و اگر اشارت باشد هم ازینجا باز گردم که بغیر فرمان آمدم امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت درون بیا چند روز مشاهده یکدیگر ببینیم و رسول گفت علیه السلام شرار امتی الذین یاکلون مخ الحنطة یعنی بدترین امت من آنانند که مغز گندم بخورند و این حرام نیست اگر وقتی بخورند باک نباشد فاما بعونیدوام خورند بتنعم شود و آن ستوده نیست که رسول گفت علیه السلام شرار امتی الذین علیهم فی التنعم یعنی بدترین امت من آنانند که عیش ایشان در تنعم باشد در خوردن و پوشیدن و بدانکه بهین زنان خورشها هرچه از گوشت سازند و کمترین سرکه و نمک ست و کسانیکه براه آخرت رفته اند از نان خورش پرهیز کرده اند و نفس را مخالفت کرده اند که چون نفس آرزوی خود یابد غفلت و ظلمت در وی زیادت شود حیات را دوست دارد و مرگ را دشمن دارد و این نه نیکوست بلکه مومن باید دنیا را و حیات را دوست ندارد و عقبی را دوست دارد که رسول گفت علیه السلام مَنْ اَحَبَّ لِقَآءَ اللّٰهِ اَحَبَّ اللّٰهُ لِقَآءَهٗ وَمَنْ کَرِهَ لِقَآءَ اللّٰهِ کَرِهَ اللّٰهُ لِقَآءَهٗ و مراد ازین مرگست که لقاء دست بی مرگ میسر نگردد و تا مردم دنیا را زندان نداند دل او سوی عقبی گشاده نشود پس چون وجود در تنعم پرورش یابد دنیا زندان او نگردد بلکه بوستان شمرده مردی برای رسول علیه السلام شیر آورد و در وی شهد بود رسول علیه السلام ننوشید گفت دو شربت بیک دفعت در چنین زندان نتوان خورد و آمده است که روزی در خانهٔ امیر المومنین علیؓ چهار نان خورش بود بی بی فاطمه زهرا رضی الله عنها گفت که هر یکی از نان خورش اختیار کنید امیر المومنین حسنؓ گفت من شهد اختیار کردم و امیر المومنین حسینؓ گفت من روغن اختیار کردم و امیر المومنین علیؓ گفت من شیر اختیار کردم و گوشت اختیار بی بی فاطمه شد هر چهار در یک محل نشستند و آوردند هر یکی پیش خود داشته میخوردند همچنان خواجه عالمیان علیه السلام در آمد چون چار نان خورش یکجا دید مزاج گرم کرد گفت ﷺ اَنْتُمْ اَهْلُ بَیْتِیْ اَمْ اٰلُ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ و از چشمهای ایشان آب دوید هر چهار بلرزیدند و گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اِدَامُنَا مَا عِنْدَنَا یعنی نان خورش ما آنچه نزدیک ماست در هر چهار شریک ایم آنزمان خواجهٔ عالمیان ساکن شدند و در طعام بی بی فاطمهؓ شریک شد با و تناول کردن گرفت قوله وَمَاءٍ قَرَاحٍ تَشْرَبُهٗ و آبی تازه که بیاشامد او را از ان حساب نباشد و اگر سرد باشد موجب حساب بود مقید با آشامیدن میکند هرچه که تو از ان حظ گیری برای آن ترا خواهند گرفت فاما تشنه را اگر آب خورانی دران ثواب بلا حساب یابی

کقوله علیه السلام مَنْ سَقَا مُؤْمِناً شَرْبَةَ مَاءٍ اَعْطَاهُ اللّٰهُ تَعَالٰی بِکُلِّ قَطْرَةٍ ثَوَابَ اَلْفِ حَسَنَةٍ
یعنی هر که بخوراند مومنی را شربت آبی عطا کند خدا بتعالی او را بهر قطره ثواب هزار نیکی بدانکه ای مومن آب نعمتی ست
بزرگ و حق تعالی حیات را بر آب در بست وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ رسول گفت علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ
اَحْیَا جَمِیْعَ الْاَشْیَاءِ بِالْمَاءِ وَلَوْ لَا الْمَاءُ لَخَرِبَتِ الدُّنْیَا یعنی خدای تعالی زنده گردانید جمله چیزها را باب اگر
آب نبودی هر آینه خراب شدی دنیا قدر آب تشنگان دانند تو حال تشنگان چه دانی که در کرانه جوی و عذاب دوزخ
ده جزوست نه جزو در گرسنگی و تشنگی ست و یک جزو عذابهای دیگرست نه بینی اهل دوزخ سوی اهل بهشت نالند
و بگویند اَفِیْضُوْا عَلَیْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ نام گرفته فریاد کنند یعنی ای پدر من وای برادر من وای خواهر
من وای شوهر من وای دوست من ما از گرسنگی و تشنگی هلاک می شویم ازین آبها و نعمتها که شمار است چیزی بر ریزید
بر ما ایشان بگویند ما را فرمان نیست که در حق شما شفقت کنیم که آب و طعام بهشت بر شما حرام ست اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ
هُمَا عَلَی الْکَافِرِیْنَ طعام شان نباشد مگر زقوم و آب شان نباشد مگر زرداب و ریم چون آب سرد نعمتی
نفیس ست هر آینه موجب حساب باشد هر آبیکه تازه بخوری دران حساب نیست فاما چون سرد آب باشد
موجب حساب باشد که نعمتی است که رسول علیه السلام فرمود اَلْمَاءُ الْبَارِدُ نِعْمَةٌ یُسْأَلُ عَنْهَا آورده اند که روزی
مهتر عالم علیه السلام آفتاب زده زیر سایه درخت استاده بود از انس بن مالک آب خواست ابو سعید خدری
پیش شد چند نانی گرم پیش آورد خواجه عالم علیه السلام برابر یاران تناول کرد و آب سرد آشامید مهتر جبرائیل
علیه السلام رسید گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم امروز در یک محل از سه نعمت حظ گرفتی سایه سرد و نانی گرم
و آبی خنک هر آینه ازین نعمتها روز قیامت پرسیده خواهید شد ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیْمِ خواجه
عالمیان چندان گریست که محاسن مبارک ایشان تمام تر شد بعد ازان هرگز نان گرم و آب سرد نخورد بهترین
خلق را آب سرد خوردن نمی دهند و برای حساب آن میگیرند تو که شربت و جلاب و شراب میخوری باندیش که فردا
قیامت از حساب آن چگونه خواهی رست و از عقاب آن چگونه خواهی جست فاما هر آبی و هر شربتی که بوقت
افطار خوری آنرا حساب نیست چنانچه رسول علیه السلام فرمود کُلُّ شَرْبَةٍ تَشْرَبُهَا الصَّائِمُ لَا یُسْأَلُ
عَنْهَا رواه الترمذی سوال در کل شربت سکر هم در می آید جواب آنست که مراد ازین اشربه حلالست
نه حرام و اینکه کل بگویند و بعضی خواهند رواست چنانچه حق تعالی در کلام خود فرماید کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجْهَهٗ
بهشت و دوزخ و سکان ایشان و ارواح فنا نخواهند شد و در تحت کل شئ می آیند و مانند این در قرآن بسیار
است چنانچه آب سرد نعمت ست آب گرم نیز در زمستان نعمت ست لقوله علیه السلام اَلْمَاءُ الْحَارُّ فِی
الشِّتَاءِ نِعْمَةٌ فاما آب سرد وضو و غسل کردن در زمستان ثواب بسیارست چنانچه حضرت رسالت میفرماید
ما من مسلم توضا بالماء البارد فی الشتاء الا کتب الله تعالی له بکل قطرة مائة الف حسنة ومحی
عنه مثلها سیئة و رفع له مثلها درجة ولو اغتسل فکانما غمس فی رحمة الله وله بکل شعرة

علی بدنه مدینة فی الجنة کل مدینة مثل الدنیا خمسین مرة هکذا فی تحفة الاخبار یعنی
نیست هر مردیکه وضو سازد باب سرد در زمستان مگر که بنویساند مر او را بهر قطره صد هزار نیکی و دور کند ازو مثل آن
بدی و بر آرد برای او مثل آن درجه و اگر غسل کند چنانستی که غوطه خورد در رحمت خدا بتعالی و مر او راست بهر مویکه
بر تن اوست شهری در بهشت و هر شهری مثل دنیا پنجاه بار و در خبرست هر که از شب بیدار شود در زمستان و
برائی گرم کردن آب ن و کنیزک را بیدار نکند و وضو باب سرد کند بهر رکعتی که بدان وضو بگذارد ثواب حج مقبول و عمره
مبرور و ثواب غازی و مرد شهید در نامه اعمال او ثبت شود پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر غسل کند
گفت ثواب آن من ندانم مگر خدا بتعالی هکذا فی الاملح قوله و ثوب یواری عورته و جامه که بپوشد شرمگاه او یعنی
جامه که بدان عورت پوشیدن فرض ست دران حساب نیست چنانچه از طعام و آب برائی حیات چاره نیست از
عورت پوشیدن برائی جواز نماز و ستر از نامحرم چاره نیست از جامه که از ناف تا زانو مرد را پوشد و زن تمام
اندام پوشد آنرا حساب نیست باتفاق فاما هرچه داری آنست نزدیک بعضی حساب باشد و نزدیک بعضی
نباشد فاما دراز ارو دستار روز بر پوش پرسش هست و بعضی گویند هرچه به نیت تجمل پوشد دران حساب ست
و هرچه به نیت طاعت پوشد نیک سنت چنانچه رسول علیه السلام برائی جمعه و عید جامه علیحده داشتی و جامه
که بدان اظهار فقر باشد آنهم محمودست فاما بدترین جامه آنست که به نیت شهرت پوشد چنانچه اگر گلیم پوشد
تا هر کسی مرا زاهد داند یا خرقه درشت پوشد تا هر کسی صاحب ریاضت و مجاهده دانند در چنین جاها حساب
سخت باشد و مادام که در براوست بروی لعنت می افتد چنانچه رسول علیه السلام میفرماید من لبس لباس
الشهرة فهو ملعون مادام علی بدنه و دست باز داشتن ازان لباس حصول ثوابست لقوله
علیه السلام من ترک لباس الشهرة بریٔ من النفاق مومن باید که لباس میانه اختیار کند که آن بهترین
لباسهاست و باید که از جامه تجمل دور باشد که در خبرست هر که دست بدارد از جامه قیمتی و او قادر باشد بر
پوشیدن آن بیامرزد خدا بتعالی او را و در جامه مباح حساب ست و هم عذاب و آن جامه ابریشم ست لقوله علیه
السلام من لبس الحریر فی الدنیا البسه الله تعالی یوم القیمة قطران من النار یعنی هر که بپوشد حریر در دنیا
بپوشاند او را خدا بتعالی روز قیامت جامه آتش و گفته اند که پشم لباس پیغمبرانست و پنبه لباس مومنان ست
ابریشم لباس زنان ست و آمده است که مهتر موسی علیه السلام در آنچه با خدا بتعالی سخن گفت در بر او گلیم
بود و بر سر او کلاه پشمین بود و در پای او نعلین از پوست خام بود لباس مهتر عیسی علیه السلام بیشتر گلیم بود
پیغمبر علیه السلام را گلیم سیاه بود آنرا پوشیدی یک روز آنرا بسائلی بخشید ام سلمه گفت مادر و پدر من فدای تو باد
آن گلیم چه کردی گفت بسائلی دادم گفت هرگز چیزی خوب تر ازان ندیدم که سپیدی تو در سیاهی آن بیشتر جامه
آن سپید بودی و گفتی زندگانی را ازان جامه کنند و مردگان را ازان کفن سازند و جامه سبز او را خوش آمدی
و بیشتر پوشیدی صلوات الله علیه قوله و بیت یسکنه من الحر والبرد و خانه که ساکن شود دران گرما و سرما

بدان ای مؤمن از خانه که واقع گرما و سرما باشد چاره نیست که انبیا و اولیا را بوده است وازان حساب نیست وازانبیا حضرت عیسیٰ را خانه نبود وازاولیا لقمان را نبود روزی حضرت عیسیٰ میان صحرا عبادت معبود میکرد باران باریدن گرفت خیمه را دید خواست که دران درآید زنی را بیان آن دید ازانجا طرف غار برفت میان آن مار دید ازانجا جانب درختی راند زیرآن یک شیری دید گفت الٰهی هر کسی را ماوای کردی مگر مرا فرمان شد ای عیسیٰ هر کرا نیست ماوای ماوای او منم اگر بگوئی همه جهان ماوای تو گردانم ای عیسیٰ چو تو در دنیا خانه اختیار نکردهٔ فردا قیامت ترا خانه دهم که هفت زمین در یک گوشه او گنجد چون تو در دنیا زن نداری فردا قیامت کار خیر تو کنم که دران هنر بانی همه انبیا و زهاد و اولیا حاضر گردانم حضرت عیسیٰ علیه السلام شاد شد و رقص کنان بالا کوه رفت وشکر مر خدای تعالیٰ میگفت وازاولیا لقمان را خانه نبود حضرت عزرائیل علیه السلام او را پرسید که سه هزار سال عمر داشتی چرا خانه نکردی گفت کسی را که همچون تو شخصی دنبال باشد او را چگونه خانه یاد آید وبدانکه سه خانه رخصت ست هر کسی را که بکند یک خانه که دران زن او باشد دوم خانه که دران فرزندان او باشند سیوم خانه که بنیت مهمان بکند مادام که آن خانه قایم باشد هر روز ثواب صد سال عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت شود و در بهشت هر که بنا کند خانه بنیت مهمان بشمار هر خشتی که دران سخت شده باشد ثواب یک ماه عبادت در نامهٔ اعمال وی نویسند بکذا فی فضایل الناصری وتکلف کردن در عمارت نشاید وازشش دست بالا عمارت نه برند که رسول فرمود هر که از شش دست بالا عمارت کند فرشته از آسمان ندا کند یا عدوّ الله الیٰ این تصعد اے دشمن خدا تا کجا بالا خواهی آمد وخانه پیغمبر علیه السلام چنان بود که هر که دراز بالا بودی سر او بسقف رسیدی رسول علیه السلام فرمود ما من یوم الا وملکان ینادیان یا اهل الدنیا ولدوا للتراب واجمعوا للذهاب وابنوا للخراب وانتم بعد ذلک محاسبون ومعاقبون یعنی نیست ازروزی که دو فرشته ندا کند اے اهل دنیا زاده شده اید برای خاک وجمع می کنید برای رفتن وبنا می کنید برای خراب شدن وشمارا بعد آن حساب کرده شود وعقاب کرده آید و آمده است که ازبالای سر در خانه رسول علیه السلام چند خشتی جنبیده بود ام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها گفت یارسول الله اگر اجازت باشد زیراین خشتها قدری گل نهم رسول گفت علیه السلام حاجت نیست کهنه ما را بس ست اگر درین کار مشغول باشی و قابض جان برسد و ترا درین کار بیند شرمنده مانی روزی حضرت عالم علیه السلام نزدیک خانهٔ امیر المومنین عباس رض رفت دید که بالای سقف خانه غرفه بنا میکنانید چون خواجه عالم علیه السلام دید با ستاد طرف عباس رضی الله عنه میدید ومیگریست وتکیه بر کتف عبد الله کرده بعد هر بار سر می جنبانید وباز جانب خانه راند عبد الله رض را گفت که پدر خود را بگو این چه کار ست که میکنی بعمارت گور مشغول شو بعمارت خانه چه مشغول شدهٔ دست ازین بدار عبد الله بالای بام رفت وپدر را گفت که رسول علیه السلام چنین میگفت امیر المومنین عباس رض در گریه شد دست ازان بداشت آن غرفه همچنان نیم کله ماند وخانه بخشت پخته برآوردن نزدیک بعضی مکروه است ونزدیک بعضی باکی نیست

وازگاه حضرت آدم علیه السلام تا فرعون در دنیا خشت پخته نبود اول کسیکه خشت پخته پیدا کرد فرعون بود رسول علیه السلام گفت آسان ترین خانه برای حساب از نی وکاه است وآمده است که رسول علیه السلام را مردی از بنی نضیب در ویه خود مهمان برده بود رسول علیه السلام را در خانه نی وکاه فرود آورد رسول علیه السلام را معذرت کردن گرفت که یارسول الله عیب مکنی که درین خانه سنگ وخشت اینجا نیست رسول علیه السلام فرمود خوشی مر ترا چون ترا خانه سنگ وخشت نیست بر تو حساب دشوار نیست ای ابا حباب فردا روز قیامت تمنا برند که کاشکی ما را خانه نی وکاه در دنیا بودی مردی امام حسن بصری رح را مهمان خواند آن مرد را دو خانه بود یکی از سنگ دوم از نی وکاه وبر هر دو محل مقام راست کرده بود گفت ای امام مسلمانان بکدام میخواهند نشست گفت درین سایه واشارت بسوی خانه نی وکاه کرد همانجا آمد ونشست وگفت این سایه بهتر ست ازانکه ازان حساب دشوار ست وازین آسان وازان تکبر آید وازین تواضع افزاید ای مؤمن عمارت دوست یکی عمارت گلی دوم عمارت دل وعمارت دل فاضلتر ست از عمارت گل اگر یک درم که بر دل خرچ کنی بهتر از هفتاد هزار درم که بر گل خرچ کنی پس دران کوش که عمارت دلها کنی نه مرمت گلها قوله فما اوتی فضلا علیٰ هذا احوسب علیه ویسأل عن شکره پس هرچه عطا کرده شود زیاده ازین بهمه چیز شمار کرده شود واز شکر آن پرسیده آید اگر زیاده نیکو بودی رسول علیه السلام نگفتی اللهم ارزقنی العفاف والکفاف واین دعا نکردی اللهم اجعلنی فقیرا صابرا ولا تجعلنی غنیا شاکرا واین دعا ورد او نبودی که اللهم من ابغضنی فاکثر ماله وولده ومن احبنی فارزقه العفاف والکفاف ای مومن در حدیث چهار چیز اصل رفت طعام وآب وخانه وجامه ودر فرستادن لباس حق تعالیٰ بر ما منت نهاده آدم بتفسیر اے مفسری به منت سبحان پیش حاضران بخوان یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم حضرت ذو الجلال بادشاه بلازوال بے شبه وبیمثال بخشنده بے سوال در اشرف ترین کتابها میفرماید یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سوآتکم وریشا ولباس التقویٰ ذلک خیر ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون ای فرزند آدم بدرستی ما فرستادیم بر شما لباس را که بپوشد شما را وفرستادیم ما ریش را ولباس تقویٰ که آن بهتر ست وآن از نشانهای خدای تعالیٰ ست تا پند گیرند قوله تعالیٰ یا بنی آدم خطاب مر بنی آدم را شد که محتاج لباس ایشان اند فرشتگان را لباس نور گردانید وحور را حله گردانید پرندگان را پر شد گوسفند ومیش را پشم شد مخصوص بجامهٔ تو ای قوله تعالیٰ قد انزلنا علیکم لباسا فرستادیم شما را پوشش یواری سوآتکم که بپوشد بدان عورت وعین لباس نفرستاده است لیکن باران که سبب رستن اوست فرستاده چنانچه گفت وفی السماء رزقکم در آسمان بارانست نه روزی لیکن چون باران سبب روزی ست روزی گفت برهمین اینجا اگر باران ما فرستادیم واگر روزی ما فرستیم واگر پوشش ما فرستیم تا از روزی سد جوع کنی وازلباس عورت پوشی وبرهنگی ایستاده باشی قوله تعالیٰ وریشا فرستادیم ریش بعضی گویند لباس عورت پوشش

بود وریش ورای عورت پوشش بود چنانچه تمام تن وبعضی گویند لباس جامه بود وریش افریشم جامه برای
مردان وحریر برای زنان بعضی گویند لباس جامه باشد وریش متاع واسباب خانه چنانچه در خبرست از پیغمبر علیه السلام
انه اعطی رجلا مایة ناقة بریشها ای مع امتعتها وزمامها وما اشبه ذلك کالکتب وغیرها
چنانچه لباس فرستادیم ورزق هم مادادیم قوله تعالی وَلِبَاسُ التَّقْوٰی اگر برای پوشیدن عورت جامه
فرستادیم برای عیب پوشیدن تقوی فرمودیم تقوی رالباس گفت که عیب او نمی پوشد مگر تقوی یعنی بدن ظاهر را بلباس
پوش وباطن را بتقوی پوش لباس دادیم تا از نظر نامحرم پوشیده مانی وتقوی فرمودیم تا از شیطان بحذر باشی که
شیطان را با متقیان کاری نیست ذٰلِكَ خَیْرٌ ای خیر لباس یعنی تقوی بهترین لباسهاست ذٰلِكَ مِنْ اٰیَاتِ اللّٰهِ
اینکه باران فرستادیم وبدان پنبه دانه رویانیدیم واز ان پنبه پیدا کردیم واز ان لباس تراسازانیدیم واین همه از
نشانیهای خداوندست عز وجل آب را با خاک جمع کنیم رزق تو از ان پیدا کنیم ولباس ترا از ان ساخته کنیم قوله
تعالی لَعَلَّهُمْ یَذَّكَّرُوْنَ تا ایشان پند گیرند وبقدرت ما اقرار کنند ومنکر نگردند عاقبت ما وجمله مسلمانان بخیر باد

المجلس السادس فی الشکر والذکر والصبر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ عن علی ابن ابی طالب عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم انه قال
اذا اراد الله تعالی بعبد خیرا اعطاه الله قلبا شاکرا ولسانا ذاکرا وبدنا فی البلاء صابرا یعنی چون
بخواهد خداوند عز وجل به بنده نیکی عطا کند او را دلی شاکر وزبان ذاکر وبدن در بلا صابر راوی این حدیث مرد میدان
شجاعت راکب مرکب سخاوت امیر المومنین علی رضی الله عنه آن مردیکه در باب او رسول علیه السلام فرمود
اَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا قوله اذا اراد الله تعالی بعبد خیرا چون خداوند تعالی برای بنده نیکی خواهد
تقدیر نیکی او رفته باشد از وی کارهای نیک آرد ودر بنده بهترین اعضا دل وزبان ست دل او را بشکر آراسته کند و
زبان او را بذکر گرداند وتن او را بصبر پیراسته گرداند چون دل امیر اعضاست هر آینه بذکر مقدم آمد قوله قلبا
شاکرا بدانکه ای مومن شکر مقامی عظیم ست ویکی از اعمال ست ودرجه وی بلند هر کسی بحقیقت آن نرسد وبرای آن
خدا تعالی گفت وَقَلِیْلٌ مِّنْ عِبَادِیَ الشَّكُوْرُ وابلیس طعن کرده در آدمی وَلَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شَاكِرِیْنَ وشکر
گذاردن فرمان ست واشکروا لی ولا تکفرون ووعده کرد بشکر گذاردن بافزونی نعمت لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِیْدَنَّكُمْ
ورسول گفت علیه السلام النعمة لا تنقص بالشکر یعنی نعمت را با شکر نقصان نشود وگفت علیه السلام
طاعم الشاکر افضل من الصائم الصابر یعنی کسیکه طعام خورد وشکر کند بهترست از انکه روزه دارد وصابر باشد
وبروایتی کالصائم الصابر وگفت علیه السلام روز قیامت ندا کنند این الحامدون فلا یقومون الا الشاکرون
الله بالسراء والضراء یعنی کجا اند حامدان پس نه ایستد مگر کسانیکه شکر خدا را گفته باشند پنهان وآشکارا وگفت
علیه السلام المومن یغلب لحلال شکره والحرام صبره مومن آنست که در حلال شکر او غالب باشد ودر

درحرام صبر او بسیار باشد وحقیقت شکر آنست که بنده در دل داند که این نعمتی که مراست از خدای ست وبر آن
نعمت شادی کند وشادی دل او حمد خدا تعالی بر زبان او هر بار جاری گردد وتن را بخدمت مولی حبست دارد که فرمان
براین ست اِعْمَلُوْا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا اگر در حال نعمت از وجود او معاصی آید از وی کفران بود نه شکر وتحدث بنعمت
شکر ست چنانچه رسول علیه السلام فرمود التحدث بالنعمة شکر خدای تعالی میگویید واما بنعمة ربك فحدث
واز داود علیه السلام می آرند که گفت یا رب وکیف اشکرك وانت الذی تنعم علی ترزقنی الشکر فی النعمة
منك والشکر منك فکیف اطیق الشکر فقال الله تعالی الان عرفتنی حق المعرفة وشکرتنی
حق الشکر وخبر موسی علیه السلام گفت الٰهی حضرت آدم علیه السلام چگونه شکر نعمت تو گذارد که در حق او
مرحمت بسیار کردی فرمان رسید ای موسی آدم آنست که این همه نعمت وکرامت از من بود مرا حمد وثنا گفت
آن حمد وثنا او شکر نعمتها خود کردیم وگفت علیه السلام نعمة لا یشکر خطیئة لا یغفر وآمده است در دمشق
مردی بود او را عبید ربه گفتندی وقتی قصد سفر کرد در بیابان رسید مردی را دید که بوریا پوشید ثنا وشکر مر خدای را میگوید
گفت ای درویش کدام نعمت را شکر میگویی اگر من در تو هیچ نعمتی نمی بینم گفت هر نعمت مرا داده است چون ایمان دارم
واز امت محمدم وصحبت نفس دارم وزبان را ندکر بردارم واز مردار دنیا دورم وحرص اسلام ندارم عبید ربه اگر بسیت
ومال بسیار داشت در راه خدا تعالی صرف کرد وبا خدا تعالی مشغول شد وآمده است که چون بخت نصر بیت المقدس
را خراب کرد دانیال پیغامبر علیه السلام را ببرد وهر بار که او را تعذیب میکرد او هر بار میگفت الحمد لله علی کل
حال بعده او را پیش دو شیر انداخت آن شیران خدمت کردند وگوشه گرفتند بخت نصر دانیال پیغامبر علیه الصلوة
والسلام را در چاه انداخت هر بار شکر خدا تعالی می گفت چون آن بلای نعمت میدانست روزی حضرت دانیال
علیه الصلوة والسلام را آرزوی طعام شد حق تعالی حضرت ارمیا علیه الصلوة والسلام را وحی کرد که از برای حضرت دانیال
علیه السلام طعام ساز گفت ملکا بادشاها من بنده در شام وبرادرم دانیال علیه السلام در زمین بابل چگونه
رسد فرمان شد موجود کردن طعام از تو ورسانیدم از ما حضرت ارمیا علیه السلام طعام موجود کرد پاره ابر پیش ارمیا
علیه السلام فرود آمد ارمیا علیه السلام با آن طعام بالای آن ابر سوار شد وآن ابر روان شد وبر سر چاه فرود آمد دانیال
علیه السلام گفت کیست بر سر چاه گفت منم برادر تو ارمیا گفت مرا خدای تعالی یاد کرد گفت آری فقال دانیال
عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَا یَنْسَانَا مَنْ ذِکْرِهٖ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ مَنْ وَّثِقَ بِهٖ کَفَاهُ وَلَمْ یَکِلْهُ اِلٰی
غَیْرِهٖ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یُجَازِیْ بِالْاِحْسَانِ اِحْسَانًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یَجْزِیْ بِالصَّبْرِ نَجَاةً
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ یَکْشِفُ الضُّرَّ بَعْدَ الْکَرْبِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ هُوَ رَجَاؤُنَا حِیْنَ یَنْقَطِعُ الْحِیَلُ
عَنَّا چون همیشه شاکر بود حق تعالی او را خلاص داد وشر بخت نصر از وی دفع گردانید هر که این دعا بخواند حق
تعالی او را از همه بلاها نگهدارد وعاقل را باید که از چهار چیز غافل نباشد اول از ذکر منت دوم از شکر نعمت
سوم از خدمت چهارم از خوف خاتمت بو خادم گوید هر نعمتی که بنده را بخدا تعالی نزدیک نگرداند آن نعمت

بلا باشد یعنی او از شکر باز ماند گویی از خدای تعالی دوری او را حاصل شد روزی حضرت عیسی علیه السلام پارسای را دید که عبادت با خشوع میکرد حضرت عیسی علیه السلام گفت بخواه از خدای تعالی حاجت تا روا شود سه بار گفت من سر دارم که بیش ازین خواهم که مرا اسلام روزی کرد در طاعت خود استقامت داد هنوز شکر این دو نعمت نمی توانم گذارد دیگر چگونه خواهم حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد که الهی کدام بنده نزدیک تو فاضلتر گفت آنکه او را عطا دهم بران شکر کند و چون بلا بیش فرستم او بدان صبر کند و چون خشم گیرد عفو کند و انچه زیادت یابد پیش فرستد و ربیع خثیم گفت دعا کردم و از خدای تعالی توفیق خواستم بر فاضلترین عملها گفتند آن کدامست گفت الذکر والشکر و در حکایت آمده است که سلیمان دارانی که امیر بصره بود ثابت بنانی را در بهشت دید گفت بچه یافتی این درجه گفت بسه چیز یکی بخواندن قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ دوم بصبر سیوم بشکر و حکما گویند که ایزد تعالی چهار چیز را دوست داشت چهار چیز را دام او ساخت اول طاعت را دوست داشت بهشت را دام او ساخت دوم توبه را دوست داشت مغفرت را دام او ساخت سیوم دعای بنده را دوست داشت اجابت را دام او ساخت چهارم شکر را دوست داشت نعمت را دام او ساخت بدانکه شکر سه حرفست شین شادی کردن ست بیافتن هدایت کاف کار کردن ست بر طریق مصطفی علیه السلام و را رضا دادن ست بقضای مولی و نعمت بی شکر نصیب شیطان ست شدت بی صبر عذاب دو جهان ست کار بی اخلاص ضایع کردن ایمان ست چهار چیز بچهار چیز بند باید کرد صحبت را بخدمت خلم را بکتابت آیمان را بنماز نعمت را بشکر والا بی خدمتی صحبت را ببرد و نسیان علم را و بی نمازی ایمان را ببرد و ناسپاسی نعمت را ببرد و مشایخ گفته اند بر بلا نیز شکر باید کرد جز کفر و معصیت ازان سبب که اگر بلائی رسد امکان آن هست که بلای بزرگتر فرستادی بزرگی را دزدان گرفتند یکی گفت گردن زنیم دوم گفت که نه دست او ببریم آن بزرگ گفت شکر مر خدا را عز و جل که خلاص یافتم دزدان گفتند چگونه خلاص یافتی گفت از گردن زدن بدست صلح شد دزدان خندیدند و او را رها کردند و در خانه بزرگی دزد در آمد و کالای برد پیش او بگفتند او گفت شکر مر خدای را که دزد در آمد و کالا برد نه آنکه شیطان آمد ایمان برد و هیچ بیماری نیست که بدتر ازان هم باشد پس شکر باید کرد یکی از مشایخ را طشتی خاکستر بسر بر ریختند و شکر کرد که مستحق آتش بودم بخاکستر بسنده کردند و هیچ زحمتی و بلای نیست که مکفر گناهان نباشد که تب یک شب کفارت گناه یک ساله است پس شکر باید کرد که باندک زحمت گناه بسیار ریخت و این زحمت در ازل نبشته بودند تا این زمان در راه بود چون گذشت شکر باید کرد ابو سعید از خر افتاد و شکر کرد گفتند چرا شکر کردی گفت ازان سبب که این هم گذشت و شکر از نعمت آید و نعمتهای خدای تعالی بسیار ست که در شمار نیاید چنانچه خدای تعالی گفت وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ كَفَّارٌ مراد ازین کفار کفران نعمت ست و قوله لیسانا ذاکرا بدانکه اسباب و مقصود همه عباد تها یاد کردن حق تعالی ست که عماد مسلمانی نمازست و مقصود وی ذکر خدایست چنانکه گفت اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ و قرآن خواندن فاضلترین عباد تها ست بسبب آنکه سخن خدایست عز و جل و هر چه

دروی ست هم از سبب تازه گردانیدن ذکر خدای تعالی ست و مقصود از روزه شکستن شهو تها ست تا چون دل از شهوت پاک شود قرار گاه ذکر شود و زیارت خانه کعبه مقصود ذکر خداست و اصل مسلمانی لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ ست و وی عین ذکر ست و همه عبادتها دیگر تاکید ذکر ست و یاد کردن حق تعالی ترا ثمره ذکر تست و نزا چه ثمره بود بزرگتر ازین که گفت فاذکرونی اذکرکم مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم و این دوام باید و اگر دوام نبشد اکثر احوال باید که فلاح دروی بسته است واذکروا اللّٰه کثیرا لعلکم تفلحون و کسانیکه او را استاده و نشسته و بر پهلو یاد می کنند ایشانرا بستوده الذین یذکرون اللّٰه قیاما و قعودا و علی جنوبهم رسول گفت علیه السلام طوبی لمن مات ولسانه رطبة بذکر اللّٰه تعالی خوش باد مر آنکس را که بمیرد و زبان او تر باشد بیاد خدای تعالی او گفت علیه السلام آگاه کنم شما را به بهترین اعمال و پذیرفته ترین نزدیک خدای تعالی و بزرگترین درجات شما انچه بهتر ست از زر و سیم بصدقه و بهتر ست از جهاد کردن با دشمنان اگرچه گردنها شما را بزنند و یا شما گردن ایشان بزنید گفتند آن چیست یا رسول اللّٰه گفت ذکر اللّٰه یاد کردن خدای ست و گفت علیه السلام حضرت عزت می فرماید هر کرا ذکر من از دعا مشغول کند عطای او نزدیک من بزرگتر و فاضلتر از عطای سائلان باشد و گفت علیه السلام ذاکر حق تعالی در میان غافلان چون زنده است در میان مردگان و چون درخت سبز ست میان گیاه خشک و چون غازیست که بجنگ ایستد میان گریختگان و معاذ جبل گفت که اهل بهشت بهیچ چیز حسرت نخورند مگر بر یک ساعت که در دنیا بی ذکر سبحان گذشته باشد و گفت علیه السلام ذکر صیقل دلهاست هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید دل او روشن شود و گفت علیه السلام هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید کرمان در گور او را نخورند و گفت علیه السلام هر که ذکر خدای تعالی بسیار گوید فردای قیامت از دهن او شعلهای نور بیرون آید از رسول علیه السلام پرسیدند ای الاعمال افضل فقال ذکر اللّٰه گفتند در جهاد چه گوئی گفت جهاد هم برائی اقامت ذکر خدای عز و جل ست گفتند در نماز چه گوئی گفت نماز هم ذکر ست گفتند در روزه چه گوئی گفت خالی کردن شکم ست برای قرار ذکر گفتند در حج چه گوئی گفت آن تمام ذکر ست ای مومن مادام که بنده در ذکر ست گوئی در نمازست رسول علیه السلام فرمود مردی اهل صفه را که نام وی ابوذرین بود یا اباذرین اذا خلوت فحرك لسانك بذکر اللّٰه تعالی فانك لا تزال فی الصلوٰة ما ذکرت ربك یعنی ای اباذرین چون تو در خلوت باشی بجنبان زبان خود را بیاد پروردگار خود که بدرستی از نماز دور نشوی مادام که در یاد پروردگار باشی و گفت علیه السلام ان للّٰه حضور مجلس ذکر افضل من صلوٰة الف رکعة و شهود الف جنازة و عیادة الف مریض و گفت علیه السلام لان اجلس مع قوم یذکرون اللّٰه من صلوٰة العصر الی ان تغرب الشمس احب الی من ان اعتق ثمانیة من ولد اسمعیل و گفت علیه السلام لان اقعد مع قوم یذکرون اللّٰه منذ صلوٰة الغداوة حتی تطلع الشمس احب الی من ان اعتق اربعة من ولد اسمعیل و گفت علیه السلام چون حضرت آدم علیه السلام در زمین

آمد سی صد سال گریست فرمان رسید برای چه گریه میکنی گفت الهی گریه من برای شوق بهشت نیست وخوف دوزخ نیست ولیکن گریه من باشتیاق آن فرشتگان ست که گرد عرش هفتاد هزار صف بی ریش و بی موی سرمه در چشم کرده یاد می کنند ترا و رقص میکنند هر یکی دست دیگری گرفته و باواز بلند می گویند من مثلنا وانت حبیبنا کیست مانند ما که تو ای دوست ما و این روش ایشان ست تا قیامت فرمان شد سر بالا کن مهتر آدم علیه السلام سر بالا کرد حق تعالی پرده از وی دور گردانید چنانچه ایشانرا دید که ذکر می کنند و گرد بر گرد عرش میگشتند واز ما سوای الله غائب بودند پس گریه مهتر آدم علیه السلام ساکت شد و پیغامبر علیه السلام گفت مر خدا برا فرشتگانند که در کوچها می گردند چون بیابند قومی را که یاد می کنند مر خدا برا آنجا حاضر شوند واز زمین تا عرش حلقه گردانند چون ایشان فارغ شوند فرشتگان باسمان روند فرمان حق تعالی در رسد کجا بودید ایشان گویند خداوندا تو بهتر میدانی که بر قومی بودیم که ترا یاد میکردند فرمان شود که چه مقصود دارند گویند ایشان از دوزخ می ترسند فرمان شود من آتش دوزخ بر ایشان حرام گردانیدم بگویند الهی بهشت می خواهند فرمان شود بهشت ایشانرا حلال کردم فرشتگان گویند الهی فلانکس آنجا بودند فاما ذکر نمی گفت فرمان شود ایشان قومی اند که هر که با ایشان نشیند بدبخت نشود و گفت علیه السلام اذهبوا الطعام بذکر الله ولا تناموا علیه فتقسوا قلوبکم یعنی بگذارید طعام را بذکر خدای تعالی و بران مخسپید که دل شما سخت شود و بدان که ذکر را چهار درجه است اول آنکه از زبان باشد و دل غافل این ضعیف ست ولیکن از اثر خالی نباشد که از زبان غافل این زبان فضل دارد و دوم آنکه در دل هم باشد فاما متمکن نبود و قرار نگرفته باشد به تکلف دل را دارد سیوم آنکه در دل هم متمکن باشد و قرار گرفته بود چنانچه او را بکاری دیگر بتنهم برای این عظیم درجه است چهارم آنکه حق تعالی مستولی بر دل او بود چنانچه درمیان ذکر و مذکور فرق نتوان کرد و در دل خبر وی نگنجد و مستغرق او شود تا بحدی رسد که وقتی ذکر فراموش نکند و مذکور باقی ماند تا بدرجه رسد که همه دنیا او را زهر قاتل گردد وجود خود هم او را خوش نه آید صوفیان این عالم را فنا گویند و این را ذکر حقیقی گویند نه مجازی و ذکر بر دو گونه است یکی بلند دوم آهسته بعضی علما آهسته را افضل می نهند بر بلند و بعضی بلند را فضل می نهند بر آهسته و بلند و آهسته گفتن جایز ست سخن در فضیلت ست چنانچه در تفسیر بستی مذکور ست قوله تعالی سبح اسم ربك الاعلی ای ارفع صوتك بذکر ربك و در شرح الابقع گفته است و یجوز ان یذکر الله جهرا ولا یمنعه احد وان منعه عزر و در بستان نوری آمده است ان النبی علیه السلام کان یجهر مع الصحابة بالاذکار والتهلیل والتسبیح بعد الصلوة و در صحیح مسلم داؤد و نسائی مذکور ست روایت کند عبد الله بن زبیر رض که چون رسول علیه السلام نماز گذاردی باواز گفتی لا اله الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم لا اله الا الله ولا نعبد الا ایاه له النعمة وله الثناء الحسن لا اله الا الله مخلصین

له الدین ولو کره الکافرون و در جامع الفتاوی مذکور ست که امام ابراهیم بن یوسف رحمة الله در روزهای دهه ذی الحجه بغیر حاجت در بازار ها گشتی و تکبیر باواز بلند گفتی و در تفسیر کبیر گفته است مادام ست چون آدمی به پدر مفتخر باشد و از وی ننگ ندارد یاد او بلند کند و در پیدا کردن مبالغت نماید پس واجب ست آنکه پیدا کردن ذکر خدای تعالی اولی تر باشد و در لطایف قشیری مذکور ست ادعوا ربکم تضرعا ای علانیة وخفیة ای سرا انه لا یحب المعتدین ای لا یحب من لا یعتدی بدعاء السوء علی المسلم و فی تفسیر الزاهدی قوله تعالی فاذا قضیتم الصلوة فاذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای اذکروا الله قیاما وقعودا وعلی جنوبکم ای فی اللیل والنهار والبحر والبر والسفر والحضر والغنی والفقر والسر والعلانیة و فی التفسیر الدرر و قوله تعالی نحن نسبح بحمدك ای نرفع الصوت بذکر الله تعالی وقد مدح الله نبیه ابراهیم فی سورة التوبة ان ابراهیم لاواه حلیم الاواه هو الذی یرفع صوته بالذکر والدعاء والقرآن وبکثرة التلاوة وذکر فی روضة العلماء فی الباب الحادی والثامنین عن ابن عمر رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من قال فی سبیل الله الله اکبر رافعا بها صوته کتب الله له رضوانه الاکبر ومن یکتب له رضوانه الاکبر جمع الله بینه وبین ابراهیم وبین سائر الانبیاء فی دار الجلال وکان ممن ینظر الی ربه بکرة وعشیا در فتاوی ناصری گفته است خواندن قرآن باواز بلند در حمام مکروه است و آهسته خواندن مکروه نیست و نه مکروه است تسبیح و تهلیل چون بلند کند آواز را در نوادر اصول در اصل دو بست و شصت و دوم روایت کند ابن عمر رض از رسول علیه السلام که گفت ذکر گفتن آهسته افضل تر ست از بلند و بلند گفتن افضل ست کسی را که اقتدا خواهد و در کتاب تنبیه ابی اللیث رحمة الله علیه گفته است یکی از حرمت مسجد آنست که بسیار گوید ذکر خدای تعالی را و غافل نشود از ان و برنه دارد آواز را در غیر ذکر خدای تعالی و در ثمالی گفته است که چون کفار غالب بودند بانگ نماز و قرات در نماز و خواندن قرآن و ذکر و تسبیح را فرمان باهسته بود چنانچه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة قوله تعالی واذکر ربك فی نفسك تضرعا وخفیة ودون الجهر من القول الایة و چون غلبه اسلام شد کفار مغلوب شد فرمان شد سبح اسم ربك الاعلی الذی ای ارفع صوتك بذکر ربك و ابن مسعود رض بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله چون من ذکر آهسته میگویم خاطر پریشان می شود و بسوی کلام هر کس ملتفت میگردد رسول گفت علیه السلام ارفع الصوت بذکر مولاك که بر من فرمان نازل شده است فسبح بحمد ربك والتسبیح هو رفع الصوت بالذکر و آداب ذکر گفتن آنست که ذاکر را باید که شکم از طعام سبک باشد و مستقبل قبله بجای نرم مربع نشیند و چشم پیش کند و دل از خیالات فاسد پاک کند و وقت گفتن لا اله روی بجانب راست کند و وقت گفتن الا الله روی بجانب چپ کند چنانچه آواز بر دل زند و ذکر بکلمه لا اله الا الله گوید که رسول گفته است علیه السلام

بهترین ذکر لااله الا الله است ای مؤمن باید که ذکر بسیار گوئی حق تعالی هر عبادتی را حدی نهاده است
الا ذکر را حدی نیست چنانچه گفته آمده ایم بتفسیر بخوان ای مقری ذاکر یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا
کثیرا خدای تعالی مذکور صانع مشکور مر عباد را غفور حلیم صبور خالق صورتها و صور جاعل الظلمات والنور در
محکم التنزیل چنین میفرماید ای گروندگان یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار خطاب کرد بر مومنان که کافران
و منافقان او را یاد نه کنند زیرا که یاد دوستان کنند و کافران و منافقان دوست نیند ان الکافرین لا مولی لهم
و خدای تعالی دوست و ناصر مومنان ست که الله ولی الذین امنوا و هر که کسی را دوست دارد او را هر آئینه
بسیار یاد کند من احب شیئا اکثر ذکره و این از کمال لطف ست در حق شما مر ا بسیار یاد کنید چون شما مرا
یاد کنید من شما را یاد کنم قوله تعالی فاذکرونی اذکرکم عبد الله ابن عباس گوید اگر بر مومنان غفلت غالب
نبودی حق تعالی ایشان را تقاضا نکردی و نه گفتی اذکروا الله ذکرا کثیرا ای علی الدوام بالسر والاعلان
بالقعود والقیام فی کل وقت من الاوان فی الفضاء والعمران ای مومن کم از غوک مباش که
در باب او رسول علیه السلام می فرماید لا تقتلوا الضفدع فانه کثیر التسبیح که غوک را مکشید که تسبیح بسیار
میگوید شب و روز نعره میزند و عاشق وار می نالد پرسیدند یا رسول الله تسبیح او چیست فرمود میگوید سبحان المعبود
فی لجج البحار و آمده است که حضرت موسی علیه السلام روزی در بیابان ذکر خدای تعالی میگفت در خاطر
مبارک ایشان میگذشت که درین بیابان جز من کسی باشد که خدای تعالی را یاد میکند ایزد تعالی جملگی وحوش و طیور را
در حال غیب فرمان داد که آواز بذکر ما بر آرید چندان آواز غلغله برخاست که آواز حضرت موسی علیه السلام گم
شد حضرت موسی علیه السلام شرمنده شد و سر بسجده نهاد و مستغفر شد و گفت الٰهی فرود زمین هم آواز ذکر بود فرمان
شد اضرب بعصاک الارض عصا را بر زمین زن عصا بر زمین زد زمین بشگافت آب بیرون آمد آواز آنجا بیرون
آمد گفت الٰهی آواز آب می آید فرمان شد عصا را بر آب زن عصا را بر آب زد سنگی سیاه بالا آمد فرمان شد بر سنگ
هم عصا زن بر سنگ زد سنگ بشگافت مرغی سبز از آنجا بیرون آمد و ذکر میگفت حضرت موسی علیه السلام گفت
ای مرغ چند گاه است که خدای تعالی ترا آفریده است گفت سی صد سال گفت کار تو چه بود گفت ازین کار که ام
بهتر ست که شب و روز در ذکر الٰهی ای موسی هر روز دو بار آب بر من عرض میشود و من نمی خورم از خوف آنکه نباید
که نوک در آب کنم و ذکر الٰهی ... بگفت و باز در سنگ ناپدید شد و سنگ زیر آب شد و زمین هموار شد
تا بدانی ای مومن ساکنان هفت آسمان و هفت زمین همه در یاد او اند و قرار و آرام دل نباشد مگر بذکر او که
الا بذکر الله تطمئن القلوب و بدانکه انما فی البلاء صابرا بعضی عطا کند خدای تعالی ازین در بلای صابر بدانکه
ای مومن صبر مقام بلند ست ... احب ست بر اهل ایمان هر که صبر کند غنیمتی تمام از دنیا برده باشد و بشادی
آخرت رسد و خیر ... ... ست که بر صبر کردن عادت کند که ایزد تعالی
در قرآن گفته است ... ایزد تعالی امر فرموده است برای صبر

چنانچه برای روزه و زکوة یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و بدان فلاح بربست لعلکم تفلحون و
گفت استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین و بدانکه توبه بی صبر و شکر راست نیاید بجای
گذاردن فریضه و گذاشتن معصیت بی صبر راست نیاید و بجائی این بود که رسول علیه السلام فرمود چون
پرسیده شد که ایمان چیست گفت صبر که صبر نیمه ایمانست و از فضل صبر ست که حق تعالی هفتاد چند جای در
قرآن یاد کرده است و هر چه بصبر نیکو حواله کرده است چنانچه گفت وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما
صبروا و او مزد بحساب بصبر حواله کرده است انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و صابران را
وعده داد بدانکه وی با ایشان ست والله مع الصابرین و صلوة و رحمت و هدایت هر سه هیچکس را جمع نکرد
مگر صابران را گفت اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المهتدون و رسول گفت
علیه السلام صبر گنجی ست از گنجهای بهشت و رسول فرمود علیه السلام اگر صبر مرد بودی مردی کریم بودی و
خدای تعالی صابران را دوست دارد حق تعالی وحی کرد بداود علیه السلام که در اخلاق بمن اقتدا کنید و از اخلاق
صفات من یکی آنست که من صبورم گفت علیه السلام ما رزق العبد شیئا اوسع علیه من الصبر
و گفت الایمان کالحیاء والصبر و گفت علیه السلام ما تجرع عبد جرعتین احب الی الله تعالی من
جرعة الصبر علی مصیبة تحرمنه یردها بصبر و جرعة غیظ یردها بحلم حضرت موسی علیه السلام
گفت نیاید ... تا صبر کنید و رسول علیه الصلوة والسلام قومی را از انصار دید گفت شما مومن
هستید گفتند آری گفت نشان چیست گفتند در نعمت شکر کنیم و در محنت صبر کنیم و بقضای خدای تعالی
خورسند باشیم گفت انتم مومنون برب الکعبة و علی رضی الله عنه گفت صبر از ایمان همچون سر است
از تن هر کرا سر نیست تن هم نیست هر کرا صبر نیست ایمان نیست و انس ابن مالک گفت که رسول علیه السلام
بقبیله شد و من بخدمت او بودم زن انصاریه بر رسول علیه السلام کس فرستاد که ان ابنی یموت بنفسه یعنی پسر
من میمیرد اگر قدم مبارک بیاری رسول علیه السلام با صحابه همه رفت رسول علیه السلام آن جوان را در کنار
گرفت هم در کنار حضرت عالمیان علیه السلام جان بداد آب از دیده سید عالم دوید و آن زن را گفت ان الله
ما اخذ من عباده وله ما بقی ولکل اجل مسمی فاصبری واحتسبی فانما الصبر فی اول الصدمة
و قال علیه السلام یدرک الرجل درجة فی الجنة لا یدرکها بصیام و لا بقیام و لا بحج و لا
بجهاد قیل فبم یدرکها یا رسول الله قال ببلیة اتت علیه فصبر و احتسب انس بن مالک رضی الله عنه
گوید که ابو طلحه انصاری را رضی الله عنه پسر بود از غایت او را دوست داشتی بمرد و ام سلمه طلحه را چیزی
نگفت چون شب شد ابو طلحه آمد و روزه بگشاد و از احوال پسر پرسید قوم گفت امروز بهتر شده است و خفت
پس ام سلمه سر شست و عطر مالید و نزدیک ابو طلحه شد ابو طلحه با وی خلوت کرد چون وقت سحر شد گفت. اگر یکی بر کسی
عاریت دارد و از ان تمتع گیرد چون خصم عاریت خود باز بر داو تنگ می آید گفت بد می کند که تنگ می آید گفت پس تو هم

تنگ مباش که پسر تو بر من عاریت بود حق تعالی عاریت خود باز برد من صبر کردم تو هم صبر کن اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ ابوطلحه از صبر آن زن حیران بماند واو هم صبر کرد هنوز ابوطلحه پیش رسول علیه السلام نرفته بود که جبرائیل علیه السلام خبر کرد رسول علیه السلام فرمود لقد عجب الله من صنیعتکما بارك الله فی لیلتکما وفی ناحیة بیتکما پس حق تعالی ایشان را فرزندی داد از ان شب نام او عبدالله کردند که در هفت سال قرآن تمام یاد کرد و حقیقت صبر آنست که بنده مال و فرزند و نفس از ان خود نداند بر خود عاریت شناسد چون چنین داند هر آئینه جزع نکند و چون وعده خدای را باور دارد که صابران را داده است همه دست از فزع بدارد بدانکه صبر بر انواع ست یکی بر طاعت چنانچه در نماز هر سو ننگرد و از هیچ چیز نه اندیشد و از ریا دور باشد درین اختیار هست دوم آنکه بر معصیت هم صبر کند و اگر کسی او را برنجاند از مکافات آن دست بدارد چنانچه حق تعالی رسول علیه السلام را گفت اصبر علی ما یقولون ودع اذٰهم وتوکل علی الله و این صبر صدیقان است سوم صبر بر مصائب و دران اختیار تو نیست و ابن عباس رضی الله عنه گوید که صبر در قرآن بر سه وجه است صبر در طاعت سی صد درجه است و صبر در حرام شش صد درجه است و صبر بر معصیت نه صد درجه است و صبر بر بلا درجه صدیقان ست رسول علیه السلام و موذای بار خدایا مارا چندان صبر ارزانی دار که مصائب دنیا بر ما آسان شود رسول علیه السلام گفت ایزد تعالی می فرماید هر بنده را که بلائی فرستم و صبر کند و گله نکند با خلق اگر عافیتش فرستم گوشتی و پوستی بهتر از ان باز دهم و اگر بمیرد در رحمت خویش برم و جزا دهم و علیه السلام گفت ای بار خدایا چیست جزای آنکه در مصیبت صبر کند برای تو گفت وی را خلعت ایمان در پوشم و هرگز ایمان او را سلب نکنم و رسول فرمود علیه السلام که خدای تعالی می گوید هر کرا مصیبتی فرستادیم در تن او یا در فرزندان او و بصبر نکو پیش آید شرم دارم که با وی حساب کنم و وی را میزان و دیوان برم و گفت علیه السلام من اَصَابَ لَہٗ مُصِیْبَةٌ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ غَفَرَ اللّٰهُ لَہٗ و گفت علیه السلام حق تعالی میفرماید هر بنده که چشم بستانم او را بدار کرامت کنم و صبر جمیل آنست که صاحب مصیبت از هیئت خود نگردد چنانچه داخل میان او و دیگران فرق نتواند کرد و گفت علیه السلام هر کرا برسد مصیبتی و او صبر جمیل کند واجب شود برو بهشت گفتند صبر جمیل چیست گفت مَنْ فَتَحَ عَیْنَہٗ وَکَفَّ لِسَانَہٗ یعنی از چشم نگرید و زبان به بندد و گفت علیه السلام هر که بر چیزی صبر جمیل کند آن چیز باز یابد چنانچه خبر یعقوب علیه السلام صبر جمیل کرد باز یافت یوسف علیه السلام را ایزد تعالی بندگان را به بلاها آزماید چنانچه خبر میدهد آمدیم بتفسیر بخوان ای ملک القرا فرمان حق تعالی وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ الآیة ملک بیچون خالق بیچگون رازق عاقل و مجنون حاکم کن فیکون در کلام ربانی و منزل آسمانی چنین می فرماید وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ الآیة هر آینه مبتلا کنیم شمارا بچیزی از ترسی و بچیزی از گرسنگی و بچیزی از نقصان مالها و نقصان تنها و نقصان میوها مژده ده صابرانرا آنانکه چون برسد ایشانرا مصیبتی گویند ما مر خدا راایم و ما بوی خواهیم بازگشت

خطاب مر اصحاب محمد را ست و بعد ایشان مر مومنان راست تا در قیامت و بشی گفت اشیاء نگفت زیرا که بعد خوف بسیار شمرد و عطف کرد بحرف واو عن ابن عباس رض قال الله تعالی قال ان الله تعالی بین فی هذه الآیات ان الدنیا دار البلاء وخلق فیها العباد للابتلاء وامرهم بالصبر ووعد البشارة للصابرین بشیء من الخوف یعنی ترس دشمن والجوع یعنی قحط ونقص من الاموال یعنی نقصان رزقها و گرفتن ظالمان مال را والانفس یعنی بیماری و مرگ و کشتن والثمرات یعنی میوها بآفات گرمی و سردی و باد و ملخ و مانند آن وقیل من الخوف ای فی حرب الکفار والجوع یعنی روزه ونقص من الاموال یعنی زکوة والانفس بموت برادران والثمرات یعنی موت فرزندان زیرا که فرزند میوه دل ست فاما تاویل اول اصح ست قال وبشر الصابرین الذین اذا اصابتهم مصیبة ای فی هذه البلاء والمحن قالوا انا لله وانا الیه راجعون ای انفسنا لله تعالی کما ان اموالنا لله وقیل انا لله ای عبید لله وما فی یده لمولاه فانشا بقاه فی ایدینا وان شاء استرد فلا نجزع فاخذ ما هو ملکه بل نصبر ان عشنا فعلیه رزقنا وان متنا فالیه مردنا وثوابنا واین دلیل تسلیم ست از بنده بقضا روی عن ابن عباس وسعید بن جبیر رضی الله عنهما قال ما اعطی منه ولا نبی انا لله وانا الیه راجعون الا محمد علیه السلام وامته ولو اعطی نبی وامته لاعطی یعقوب علیه السلام قال یا اسفی علی یوسف قوله عز وجل اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون ان الصلوة من الله رحمة فان قیل لم ذکر الرحمة مکررا قلنا انما کررنا تاکیدا ومثله فی القرآن کثیرة وقیل الصلوة هی عطاء الاجر بالصبر وقیل الصلوة فی الدنیا والرحمة فی العقبی واولئك هم المهتدون ای الی الدین الحنفی یعنی هر کرا صبر دادند او را هدایت دادند که هدایت بی صبر کار نیاید و صبر بی هدایت راست نیاید

المجلس السابع فی الکبر والغیبة والحسد وسوء الظن

بسم الله الرحمن الرحیم

عن خالد بن الولید عن النبی علیه السلام انه قال المومن لا ینجی من عذاب الله تعالی حتی یترك اربعا الکبر والغیبة والحسد وسوء الظن بالله یعنی مومن نجات نیابد از عذاب خدای تعالی تا رها نکند چهار چیز یکی کبر دوم غیبت سیوم حسد چهارم سوء الظن یعنی بدگمانی بخدای تعالی راوی این حدیث آن مرد ست که در باب او رسول علیه السلام فرمود خَالِدُ بْنُ وَلِیْدٍ سَیْفٌ مِّنْ سُیُوْفِ اللّٰهِ تَعَالٰی فِی الْاَرْضِ قوله المؤمن بدان که مومن آنست که ایمان آورده باشد بخدای و رسول او و انچه شرائط ست در اسلام و ایمان ... ست و مومن خاص آنست که دست از معاصی بدارد چنانچه از رسول علیه السلام پرسیدند که ما المومن فرمود من اجتنب المعاصی آنکه اجتناب کند معاصی را دیگری پرسید یا رسول الله ما علامة المؤمن قال مَنْ لَمْ یَکُلَّ لِسَانُہٗ مِنْ ذِکْرِ الْمُؤْمِنِ یعنی هر کرا کند نشود زبان او از یاد کردن مومن و مومن

نام خدا ایست **حکایت** آمده است که در بغداد جهودی بود بسخاوت مشهور بود و هیچ سایلی از و محروم نرفتی و نام او
زید بود و از رحمت شد امام یوسف قاضی رحمة الله علیه بخدمت امام اعظم رضی الله عنه گفت ای امام المسلمین زید
جهود از رحمت شده است اگر مسلمان شود چه نیک شود امام اعظم چند نفری بروی فرستاد ایشان رفتند و او را
ترغیب و ترهیب نمودند اگر مسلمان شوی خیرات تو ضایع نشود او جواب نمیداد چون جهد بسیار کردند گفت
مرا تنگ میارید اگر مسلمانی اینست که امام اعظم دارد خود آن اندازهٔ من نیست و اگر آنست که شما دارید
و می ورزید خود مرا ننگ ست حاضران را از آن ناوک زهرها آب شد و از چشم چشمه جاری گشت همچنان گریه
کنان بر امام مسلمانان آمدند و کیفیت گفتند امام اعظم فرمود که از وی بوی آشنائی می آید خود برخاست و قدم
مبارک در خانه زید آورد همانوقت که زید روئی مبارک ایشان دید فی الحال گفت اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ای مومن تو آنچنان مسلمانی می ورزی
که جهود ان را از تو شرم می آید قوله لا ینجی من عذاب الله تعالی نیابد نجات از عذاب خدای تعالی و آن عذاب
دوزخ ست اگرچه در دنیا هم عذابست فاما آنرا اعتباری نیست که ثبات ندارد از عذابهای دوزخ جاوید ست که
اصلا فنا نگردد هر روز حرارت شدید و برد شدید و آب او صدید و خمر او صدید و سر و ابیل او گریزنده و او ایشانرا
گیرنده کُلَّمَا اَرَادُوا اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَا اُعِیْدُوْا فِیْهَا قوله حتی یترک اربعة اشیاء تا آنکه چهار چیز ای مومن اگر
می خواهی که از عذاب خدائی تعالی خلاص یابی چه عذابی که ساکنان هفت آسمان و زمین از وی لرزان روزی
حضرت جبرائیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد گریه کنان رسول گفت علیه السلام یَا اَخِیْ مَالِیْ اَرَاکَ بَاکِیًا
مَحْزُوْنًا گفت یا رسول الله از آن باز که دوزخ آفریده شده است شادی از دل ما کلی رفته است و آب از
چشم ما نه استاده کسانیکه دامن شان از لوث معاصی پاک ست احوال ایشان این ست ای بیباک ترا خواب
و آرام چگونه باشد پس این چهار چیز را بگذار دست از ایشان بدار که این هر چهار کار موجب نار و مورث شرار
است یکی از آن بزرگ منشی کردن ست قوله الکبر بدانکه کبر خصلتی مذموم ست که کبریا و عظمت خدا را سزد و بدین
نیست در قرآن مذمت بسیارست جبار و متکبر را قوله تعالی کَذٰلِکَ یَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ قَلْبِ مُتَکَبِّرٍ جَبَّارٍ
قوله وَخَابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیْدٍ قوله اِنِّیْ عُذْتُ بِرَبِّیْ وَرَبِّکُمْ مِّنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لَّا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ
و رسول علیه السلام فرمود مَنْ تکبر وضعه الله یعنی هر که بزرگ منشی کند خدای تعالی او را پست گرداند
گفت علیه السلام مَنْ تَکَبَّرَ اَحْقَرَهُ اللّٰهُ و گفت علیه السلام مَنْ تَکَبَّرَ اَهَانَهُ اللّٰهُ و گفت علیه السلام
مَنْ تَکَبَّرَ یَبْغَضُهُ اللّٰهُ و گفت علیه السلام در بهشت نشود کسی که در دل او مقدار یکدانه سپند از کبر باشد
گفت علیه السلام کسیکه خود را بزرگ داشتن پیشه گیرد تا آنگاه که نام وی در جریده جباران نویسند همان
عذاب بوی رسد که بایشان باشد و در خبرست که سلیمان علیه السلام دیو و پری و مردم و مرغ همه را فرمود
تا بیرون آیند و دویست هزار آدمی و دویست هزار پری گرد آمدند و باد تخت ویرا برداشت نزدیک آسمان برد

چنانچه تسبیح ملائکه شنیده می شد آنگاه آوازی شنید که اگر یک ذره کبر در دل سلیمان بودی ویرا در زمین فرو
بردی پیش از آنکه بهوا بردم گفت علیه السلام متکبر ان را در قیامت حشر کنند بصورت مورچه که در زیر پاست خلق
افتاده باشند از خواری گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادیست که آنرا هبهب گویند حق تعالی جباران را
و متکبران را آنجا فرود آرد و سلیمان گوید گناهی که بعد از آن هیچ طاعت او را سود ندارد کبر ست گفت رسول
علیه السلام خدای تعالی نه نگرد بکسی که جامه وی در زمین کشد تکبر و خرامیدن رسول علیه السلام گفت یکبار
مردی خرامیده بود و جامه فخر پوشیده بود و بر خویشتن بر سبیل تکبر می نگریست خدای تعالی او را بزمین فرو برد
هنوز میرود تا قیامت گفت رسول علیه السلام هر که خود را بزرگ داند و در رفتن بخرامد خدای تعالی بسوی او
بخشم بیند مطرف مهاوت را دید که میخرامید گفت ای بنده خدا این چنین رفتن را خدای دشمن دارد و گفت
مگر نمی شناسی گفت می شناسم اول آبی گنده بودی و باخر مرداری خواهی شد و در میانه حمال همه پلید بها هستی
حقیقت کبر آنست که خویشتن را از دیگران بهتر داند و ازین در وی باد نشاط پیدا شود و آن باد را کبر گویند گفت
علیه السلام اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ نَفْخَةِ الْکِبْرِ چون این باد در دل پدید آید دیگران را دون خویش داند و بچشم خادمان
بیند بلکه دیگر را لائق خدمت هم نداند و تقدم جوید برفتن و نشستن و حرمت داشتن چشم دارد و بدان حد برسد
که اگر کسی ویرا نصیحت کند نپذیرد و اگر بخود نصیحت کند بعنف کند و اگر ویرا تعلیم کنند در خشم شود و در مردمان چنان
نگرد که در بهایم رسول علیه السلام را پرسیدند که تکبر چیست فرمود آنکه حق را گردن نرم ندارد و در مردمان بچشم
حقارت نگرد و این دو خصلت عظیم حجابند میان بنده و خدای تعالی و این نه شرط مومنانست و درجات کبر
فاحش تر ست اول کبر آنکه با خدای بود چنانکه تکبر نمرود و فرعون و کسانیکه دعوی خدائی کردند از بندگی ننگ کردند
دوم آنکه کفار قریش بر پیغمبر علیه السلام کبر کردند و ایمان نیاوردند این کبر ایشان را از هدایت حجاب شد سوم آنکه کبر
بر بندگان ست که ایشان را بحقارت بیند آن دو کفر اند و این گناه بزرگ ست که خدای تعالی می گوید اَلْعَظَمَةُ
اِزَارِیْ وَالْکِبْرِیَاءُ رِدَائِیْ فَمَنْ نَازَعَنِیْ فِیْهِمَا قَصَمْتُهٗ ای هَلَکْتُهٗ اسباب کبر یکی علم که بعلم خود کبر کند و از مردمان
خدمت و تعظیم چشم دارد رسول فرمود علیه السلام آفة العلم الخیلاء یعنی آفت علم بزرگ داشتن ست دوم کبر
در زهد و عبادت ست دیگران را قاصر بیند و خود را کامل داند و این نیکو هست که در بنی اسرائیل زاهد بود بر کوه
نشسته ابر بر وسایه کرده یکی فاسق برای زیارت او رفت در دل زاهد رفت که فاسق را چه مجال که بر من بنشیند
گفت بر من منشین فاسق نشسته برخاست بر پیغمبر آن زمان وحی آمد که زاهد و فاسق را بگو که هر دو کار از سر گیرند
فاسق را باعتقاد بخشیدم و زاهد را از کبر اعمالش حبط کردم سیوم کبر به نسب ست که خود را علوی و قریشی داند در قبائ
نسب سود نکند مگر کار نیک چنانچه رسول فرمود علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ اَطَاعَهٗ وَاِنْ کَانَ
عَبْدًا حَبْشِیًّا وَالنَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ کَانَ حُرًّا قُرَیْشِیًّا چهارم کبر بجمال ست و آن بیشتر در زنان باشد
رسول فرمود علیه السلام چندین زنان رادی که در دوزخ خشیه شوند یعنی بباه رد گردند پنجم کبر بمال ست و آنرا

خدای تعالی گفت بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا ششم کبر بقوت باشد رسول فرمود علیه السلام ای بسا ضعیف که در بهشت قوی گردد ای بسا قوی که در دوزخ ضعیف شود هفتم کبر به تیغ بود و آن خود سود نکند یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ علاج کمبر آنست که خود را از دوزخ رستہ نہ بیند و علی التحقیق بهشت را جای خود نداند و چندین عقبات از موت تا فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ در پیش او کبر کردن چگونه آید شبلی را رحمة الله علیه پرسیدند که کبر کرا رسد گفت هر کرا و پای در بهشت باشد و گفته اند که شومت کبر بکا غیر رسد چنانکه ابلیس اَبیٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ختم مجلس هم بتفسیر آیه کنم قوله وَالْغِيبَةُ بعد از کبر غیبت را یاد کرد که کبر از اعمال دل ست و غیبت از اعمال زبان و هیچکس را الا ما شاء الله از ین خلاصی نبود و بال این عظیم و خدای تعالی در قرآن غیبت را برابر گوشت آدمی یاد کرده است أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا و رسول فرمود علیه السلام إِيَّاكُمْ وَالْغِيبَةَ فَإِنَّ الْغِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَزْنِي فَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغِيبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَغْفِرَ لَهُ يعنی بر شما باد که غیبت نکنید که بدرستی غیبت اشد تراست از زنا که اگر مردی زنا کند پس توبه کند توبه او خدای تعالی بپذیرد و صاحب غیبت آمرزیده نشود که تا خصم او را نبخشد رسول گفت علیه السلام مررت لیلة اسری بی علی قوم یخدشون وجوههم باظافیرهم فقلت یا جبرئیل من هولاء فقال هولاء الذین یغتابون الناس ویقولون فی اعراضهم سلیمان بن جابر گفت یا رسول الله مرا چیزی بیاموز که دستگیر من گردد و گفت علیه السلام کار نیک را حقیر مدان اگرچه پاره آب از دلو خویش در کوزه کسی کنی و با برادر مسلمانی پیشانی گشاده داری و چون از نزدیک تو خیزد غیبت مکن و رسول علیه السلام خطبه کرد چنانچه عورات در درون خانه شنیدند که يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّ مَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَةَ أَخِيهِ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ اللَّهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ و گفت علیه السلام عذاب القبر ثلثة اجزاء جزء من النميمة وجزء من الغيبة وجزء من البول جابر گفت رضی الله عنه پیامبر علیه السلام بر دو گور گذشت فرمود صاحب این هر دو گور را عذاب می کنند یکی را بسبب غیبت دوم را بسبب جامه که از بول نگاه نداشتی آنگاه چوبی تر پاره کرد و بر سر آن هر دو گور انداخت و بروایتی فرو برد و گفت امید است که این خشک نشود عذاب ایشان کمتر بود ابو قلابه رحمة الله گفت که غیبت خراب کردن دل ست و بزرگی گفت هر که غیبت کند مردمان او در غیبت چون ایشان کوشد حق تعالی عیب او را آشکارا گرداند در دنیا و آخرت مخذول و مردود کند و ابو هریره گفت رضی الله عنه هر که گوشت برادر خود خورد در دنیا گوشت او در آخرت پیش او آرند و گویند بخور چنانچه در دنیا خورده پس آنرا بخورد و بنالد و روی ترش کند و آمده است که دو مرد در پیش مسجد نشسته بودند مردی بر ایشان گذشت و او مخنث بود باز آمد گفتند روا ان چیزی که داشت باقی مانده است چون نماز کردند بر عطا آمدند و کیفیت گفتند گفت توبه کنید و نماز بگزارانید و روزه قضا بدارید که گوشت

برادر خود خوردید عبد الله مبارک گوید که بیشتری سلف دیدم که غیبت ایشان اندک بود فاما گویند به چه شنونده را کراهیت آید غیبت بود بدانکه ای مومن چنانچه غیبت بزبان بود و بچشم و بدست و باشارت هم باشد عائشه رضی الله عنها بدست اشارت کرد که فلان کوتاه است رسول علیه السلام فرمود که غیبت کردی اگر کسی غیبت کننده را منع کند و بدل کاره نباشد منافق بود ابو بکر و عمر یک جای رفتند گفتند فلان بسیار می خسپید پس از آن از رسول علیه السلام نان خورش خواستند گفت نان خورش خوردید که گوشت برادر خورده اید هر دو را برابر کرد یکی گفته بود دیگری شنیده بدانکه چنانچه غیبت از زبان حرام ست از دل هم حرام است و غیبت دل آنست که گمان بد بری بکسی بی آنکه بچشم از وی چیزی بینی یا بگوش از وی چیزی شنوی که رسول فرمود علیه السلام که خون مسلمان و مال وی و هر چه در دل افتد که نه بیقین بود حرام ست و هر چه از زبان و عدل نشنود آن شیطان در دل افگنده بود باشد از فاسق سخن باور نتوان داشت که حق تعالی میفرماید ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا الایة و حرام آن باشد که دل خود را بدان قرار دهی فاما آنچه بی اختیار تو در دل افتد و توانی کاره باشی و قرار ندهی از آن ماخوذ نگردی که رسول فرمود علیه السلام مومن از گمان بد خالی نبود و سلامتی بدان بود که در دل آنرا تحقیق نکند اما اگر از عدلی بشنود آنرا توقف باید داشت اگر او را کاذب دانی بدگمانی باشد بر عدل و او این هم روا نبود و علاج او آنست که بحقیقت داند که حسنات او چنان میبرد که آتش هیزم را میخورد و غیبت می گرداند اگر سخن رسول باور ندارد کفر باشد اگر باور دارد پس اعمال خود هر چه بدیگری می دهد و شاید که همه احوال او رفته باشد و این کس بدوزخ افتد و گوشت مردار خوردن نه کار عاقلان ست بلکه بدترین کار ست پس حذر کردن اولیتر نه مقر بودن ای مومن از غیبت حذر کن و کارهای نیک بدیگران مده و کار خیر مقبول نزدیک قلب را کسی خریدار نیست و بدانکه در شش جا غیبت کردن رخصت ست اول از دست ظالم پیش سلطان بگوید یا پیش کسی از وی یاری خواهد و این روا بود و گرنه این نشاید دوم اگر فساد بیند پیش کسی گوید که او را باز داشتن تواند سیوم پرسیدن فتوی اگر نام نگوید بهتر باشد و اگر گوید هم رخصت ست چهارم آنکه از شر وی حذر باید کرد چون دزد یا بنده یا عیب بود خرنده را باید گفت تا او را زیان نرسد پنجم آنکه کسی به بیماری معروف بود اولیتر آنست که نابینا را اعمی گویند ششم آنکه فسق ظاهر کند چون مطرب و خرابا تیان ذکر ایشان غیبت نباشد و گفته اند که سه کس را غیبت نیست سلطان ظالم و مبتدع و کسی که فسق آشکارا کند و کفارت غیبت آن بود که توبه کند و پشیمان شود و از وی بحلی خواهد و اگر او مرده باشد او را آمرزش خواهد و اگر زنده باشد بروے تواضع بود و او را ثنا گوید بسیار اگر بخشد زهی سعادت و اگر نه بخشد این مراعات را حسنه نویسند و شاید همان عوض بود و بحلی مجهول نخواهد چنانچه اگر گوید همه حقوق بخشیدی و او به بخشد روا نبود تا یگان یگان نگوید ای مومن غیبت از ظن خیزد و ظن از تجسس آید و حق تعالی از آن منع کرد چنانچه در کلام مجید می فرماید به تفسیر بخوان اے مقرئے تالی قرآن فرمان سبحان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ

إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ نزول آیت بحق دو تن از بزرگان صحابه است یکی ابو بکر رض دوم عمر رض و آنچنان بود که
چون رسول علیه السلام بغزوه رفتی هر درویش را با دو توانگر ضم کردی تا درویش را تیمار داشت شدی در
خود سلمان را بدا ایشان سپرده بود تا ایشان تیمار داشت او کنند و او بعضی کار ایشان بکند سلمان نیز آب
آوردی و اسپان را جو افگندی و پیش رفتی و برای ایشان طعام ساختی روزی سلمان پیش رفته بود بمنزل
رسیده مانده شد و بیدار بود و پشت بسنگی باز نهاده تا بیاساید در خواب شد تا آنگاه که ابو بکر رض و عمر بوی رسیدند و
بیدار کردندش و گفتند که طعامی ساخته گفت نی خواب بر من غلبه کرد گفتند بگاه شده است به نزدیک رسول
علیه السلام برو تا بیت طعامی فرزنی یابی بخواه سلمان از پیش ایشان برفت هر دو با یکدیگر گفتند لَوْ بَعَثَ إِلَى
بِئْرِ سُمَیْحَةَ لَرَجَعَ كَمَا ذَهَبَ و این بیر سمیحه چاهی است که آب بسیارش بود ایشان این سخن در غیبت وی گفتند
سلمان رضی الله عنه سوی رسول علیه السلام آمد و طعام خواست رسول گفت بر اسامه بن زید خزینه دار برو
پس او را بگوی هیچ نانی افزونی مانده است بستان و اسامه بن زید خزینه دار بود طعام در دست او بود سلمان برفت
و طلب کرد اسامه گفت نمانده است پس سلمان باز گشت سوی ابو بکر رض و عمر رض و قصه با ایشان باز گفت تجسس کردند
که طعام بر دست اسامه بوده است و نداده است اما چون تجسس کردند معلوم شد که هیچ نمانده بود و در حق او گمان بد
بردند جبرئیل علیه السلام بیامد و رسول علیه السلام را گفت خبر داری از حال ایشان و این آیت آورد قوله تعالی
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا الآیة پرده پوش بندگان نام ایشان بیان نکرد همه مومنان را پند داد و بزبان جبرئیل
علیه السلام گله ایشان بر رسول علیه السلام گویانید تا رسول الله ایشان را پند دهد و مومنان را بر طریق
عام پند داد و گفت که اِجْتَنِبُوا كَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ رسول علیه السلام فرمود تا هر دو را بخواند رسول علیه السلام
فرمود چیست این سرخی گوشت که در میان دندان شما گمان بردند که مگر گوشت فرموده است و اسامه یار انداده
است گفتند یا رسول الله اسامه ما را هیچ گوشت نداده است و هیچ گوشت نخورده ایم رسول علیه السلام فرمود
گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم آب دهن بیرون اندازید آب دهن بیرون انداختند دیدند متغیر شده و
آلوده و ناخوش گشته و این آیت بر ایشان خواند که ای مومنان کرانه گیرید و دور باشید از بسیار گمانهای بد إِنَّ
بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ بدرستیکه بعضی از گمان اثم ست یعنی بزه است و این بدان گفت که گمان نیک بدان جایز
وَلَا تَجَسَّسُوا و تجسس مکنید وَلَا یَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا و غیبت مکنید درین آیت سه چیز یاد کرد ظن و
تجسس و غیبت آغاز از ظن آمد که مقدمه غیبت تجسس ست و مقدمه او ظن تجسس ایشان بحق اسامه بود و
غیبت ایشان بحق سلمان بود چنانچه یاد کردیم آنگاه مثل یاد کرد از زشتی غیبت را و گفت رسول علیه السلام
أَیُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ یَأْكُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر
خود را از پس مرگ وی پس کراهیت دارید یعنی کراهیت دارید غیبت را چنانچه کراهیت دارید آنرا و تشبیه غیبت
مثل بدان معنی است که غیبت آن بود که در حال غیبت بود چه مرده نداند آنچه از گوشت او خورده شود

و قدرت آن ندارد که او را منع کند وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ و بترسید از خدا و توبه کنید که خدای تعالی پذیرنده توبه
بندگانست و رحیم ست بر ایشان اگر کسی بحرامی و با شبهتی رسد نخورد و گوید وَلَا تَجَسَّسُوا وی تحت این وعید در آید که رسول
علیه السلام فرمود مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْیِهِ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ و این تبدیل قرآنست که مراد ازین
تجسس غیبت جستن مومنان ست نه تجسس کردن از حلال و حرام ست نه بینی که خدای تعالی گفت كُلُوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ
وَاعْمَلُوا صَالِحًا در رساله قشیری آمده است هر کرا غیبت کند خدای تعالی نیمه از گناهان او بیامرزد ای مومن دست ازین
گناهان بدار که بدگمانی در قیامت پشیمانی ست و غیبت خراب کننده کارهای نیک ست قوله والحسد یعنی از عذاب
خلاص نیابد تا حسد را نگذارد بدانکه حسد بدترین گناهانست و حضرت عزت جل جلاله پیغمبر علیه السلام را میفرماید که از
شر حسد حاسدان پناه بمن جوی وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ رسول فرمود علیه السلام الْحَسُودُ لَا یَسُودُ
یعنی حاسد بزرگ نشود و مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله أَنَا خَائِفٌ مِنَ النَّارِ بِأَشَدِّ
الْخَوْفِ که من از آتش سخت ترسنده ام حضرت فرمود لَا تَحْسُدِ النَّاسَ تَكُنْ آمِنًا حسد مردمان مکن تا امین باشی
و گفت علیه السلام الْحَسَدُ یَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ یعنی حسد کردارهای نیک چنان خورد که آتش
هیزم را و گفت علیه السلام در شما پدید آمدن گرفت چیزی که امت پیشین را هلاک کرده است و آن دشمنی و عداوت و حسد
ست و گفت علیه السلام هر که حسد کند تلخی جان کندن بروی دشوار شود و در سوال گور در ماند موسی علیه السلام مردی را
در سایه عرش دید از کرداری پرسید فرمان رسید که هرگز حسد نکرده است و در مادر و پدر عاق نبوده است و سخن چینی نکرده است
و زکریا علیه السلام گفت حق تعالی میفرماید حاسد دشمن من ست او بر قضای من خشم میگیرد و قسمت من که میان
بندگان کرده ام نمی پسندد و رسول فرمود علیه السلام شش گروه به شش گناه بدوزخ شوند بی حساب امیران بجور
و عرب بعصب و توانگران بتکبر و تجاران بخیانت و روستا بجهل و علما بحسد و فضیل عیاض گوید که حسد ده جزوست
نه جزو در علماست و یک جزو در میان تمام بنی آدم در حکایت آمده است روزی مردی نزدیک پیغمبر علیه السلام
آمد و گفت یا رسول الله من عجبی دیده ام در فلان قبیله یکی نقل کرد چون جنازه او بر داشتم جنازه از کتف ما معدوم شد
و هم خود میرفت رسول علیه السلام فرمود آن مردی خواهد بود که در وی دو چیز نبوده باشد یکی کبر دوم حسد که جنازه این
دو فرشتگان بردارند و فرمود علیه السلام ای عائشه اگر خواهی که در بهشت بحجاب روی باید که حسد با مسلمانان نکنی
ازین حدیث دلیل ست که حسد بر کافران روا باشد و رسول علیه السلام بر کافران حسد کرده در آنچه آن هفت کاروان
دید بر مال و در دل مبارک گذرانید که اگر این مال تمام مسلمان را بودی ایشان از اسباب فراغت برای طاعت
و حرب شدی پس سوره فاتحه نازل شد و آمده است که یاری از یاران حضرت عیسی علیه السلام نقل کرد تمام فرشتگان
را فرمان آمد تا روح او را استقبال کنند حضرت عیسی علیه السلام مناجات کرد که ملکا بکدام کار او را بدین مرتبه
رسانیدی فرمان شد به پنج کار یکی کینه نداشت دوم سخاوت داشت سیوم غیبت کسی نکرده است چهارم طمع
نداشت پنجم بر هیچکس حسد نکردی رسول گفت علیه السلام الْحَاسِدُ كَالْمُجَاهِدِ مَعَ اللّٰهِ یعنی حسد کننده همچون جهاد

کننده است با خدا یتعالی رسول فرمود علیه السلام مر علی را که اگر خواهی که در بهشت درجهٔ تو ہمچون درجهٔ پیغمبر باشد
ہیچ کسی را حسد مکن و گفت رسول علیه السلام در دوزخ وادی ست که عذاب آن سخت ترست دران نباشد
مگر حاسدان ابن سیرین گوید وقتی بر اہل دنیا حسد نکنم که اگر اہل بہشت ست خود دنیا را چه قدرست در مقابلهٔ آن نعمت
که ویرا خواہد بود و اگر اہل دوزخ ست ویرا آن نعمت چه سود کند چون با آتش خواہد بود یکی حسن بصریؒ را گفت که مومن
حسد کند گفت پسران یعقوب علیه السلام را فراموش کردی وا بو در دا گفت ہر که از مرگ بسیار یاد کند ویرا شادی
نبود و نه حسد و حسد آن بود که چون کسی را نعمتی رسد تو آنرا کاره باشی و زوال آنرا خواہان باشی و این حرام ست و بدترین
اعمال وبیست زیرا چه این بد خواہی مسلمانانست و رسول فرمود علیه السلام لَا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یُحِبَّ
لِاَخِیْهِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهٖ پس ہر که برائی خود نیکی خواہد و برائی برادر مسلمان بدی خواہد ایمان او کامل نباشد پس حسد مرضی ست
که ایمان را ضعیف گرداند زیرا که خدای یکی را نعمت خواہد داد و او محنت خواہد و این محاربه ست با خدا یتعالی
اما اگر خواہی که ترا مثل آن باشد و لیکن زوال آن از دیگری نخواہی و آنرا کاره نباشی آنرا غبطه و منافسه گویند
و اگر در کار دین بود محمود باشد شاید که واجب ہم بود سَابِقُوْا اِلٰی مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّکُمْ فرمان ست رسول فرمود
علیه السلام چون مردی مال یکی بیند و گوید اگر این مرا بودی من نیز ہمچنان کردمی که او میکند اگر در کار ہا نیک
باشد حسد نبود و اگر در معصیت بود او نیز در وبال او شریک باشد ای مؤمن حسد بیماری عظیم ست و علاج او
آنست که بدانی که حسد زیان دنیا و آخرت ست و زیان دنیا آنست که ہمیشه در غم و اندوه و عذاب باشد و
ہیچ وقت خالی نبود ہر بار که محسود را نعمت رسد او را اندوه زیاده شود گفته اند حسد عذاب حاسد ست و نعمتی که
در ازل قسمت او آمده است آنخود نقصان نخواہد شد و ضرر آخرت آنست که حسنات او حبط شود و در قسمت
خدا یتعالی رضا نمیدہد و موافق ابلیس می شود و محسود را فائده است که حاسد میکاہد و خود محسود مظلوم ست و
حاسد ظالم طُوْبٰی لِلْمَظْلُوْمِ وَوَیْلٌ لِّلظَّالِمِ حدیث نبوی ست او حسنات حاسد بخود برد و یا سیّات خود در گردن او
نہد مهتر آدم علیه السلام محسود و ابلیس حاسد بنگر احوال ہر دو آدم علیه السلام مسعود آمد شد ابلیس مردود ازل
ہابیل محسود و قابیل حاسد او را سعادت و آنرا شقاوت و قوله تعالی وَسُوْءُ الظَّنِّ بِاللّٰهِ یعنی مومن از عذاب خدای
تعالی نجات نیابد تا نگذارد بدگمانی بخدا یتعالی بدانکه ای مومن بدگمانی بر دو گونه است یکی سوای خدا یتعالی چنانچه
لفظ حدیث ست دوم بدگمانی سوی من چنانچه بعضے مومنان و محدثان تاویل این حدیث چنین می کنند و سوء الظن
بالله ای بعباد الله زیرا نکه بدگمانی سوی حضرت عزت کفر ست و لفظ الحدیث المومن وارد شده است و اضافت
سوی خدا یتعالی بسیار ست چنانچه یَسْئَلُوْنَکَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ از مال غنیمت خمس
معین بود برای رسول خدا یتعالی اضافت بسوی خود کرد برای شرف پیغمبر علیه السلام و در حدیث ست که فردای
قیامت خدای تعالی بنده را بگو ید ای بنده من گرسنه بودم مرا طعام ندادی بنده گوید چگونه طعام دہم ترا و تو پروردگار
عالمیانی فرمان شود چون بندهٔ گرسنه مرا طعام ندادی گوی مراندادی اگر او را طعام میدادی چنانستی که مرا میدادی

دوست دارد برای برادر خود آنکه دوست دارد برای نفس خود ۱۲

وچون رسول علیه السلام یک روز طرف کفار تیر فرستاد آن تیر از یازده صف گذشت یازده نفر و پنج زره و ہفت
سپر دوخت و تمام تیر در زمین فرو رفت شبهٔ عجب در دل رسول علیه السلام گذشت جبرئیل علیه السلام
در رسید و فرمان آورد وَمَا رَمَیْتَ اِذْ رَمَیْتَ وَلٰکِنَّ اللّٰهَ رَمٰی اضافت تیر سوی خود کرد پس اینچنین اضافت
بسیار ست و جائز ست پس اگر سوی بنده بدگمان شوی چنانستی که سوی خدا یتعالی شده باشی و بدگمانی سوئے
خدای تعالی بر دو نوع ست یکی در ذات ست دوم در صفات ذاتی چنانکه گوئی نعوذ بالله من ذلک که خدا یتعالی
را جسم ست و یا سر ست یا او را تن و جان ست و دست و پای ست و جز آن و صفاتی آنست که گوئی او را علم نیست
یا عدل نیست و یا سخاوت نیست و مانند این و این کفر ست و یا گوئی مرا اصلا نخواہد آمرزید و این را قنوط گویند
و خدای تعالی میفرماید اَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِیْ بِیْ فَلْیَظُنَّ بِیْ مَا یَشَآءُ و مردی وفات یافت رسول علیه السلام
از وی پرسید که گمان تو بر پروردگار خود چگونه است گفت یا رسول الله گمان رحمت و مغفرت دارم رسول علیه
السلام فرمود دَخَلْتَ الْجَنَّةَ بِظَنِّکَ الْحَسَنِ بگمان نیک خود در بہشت خود در آمدی بعد از وفات حسن
بصریؒ را در خواب دیدند از وی پرسیدند که خدا یتعالی با تو چه کرد گفت چون روح مرا در حضرت عزت بردند فرمان شد اگر مرا
شرم موی سپید تو نبودی ترا بدوزخ میفرستادم که چندین چرا میگریستی مگر بر کرم ما امید نداشتی و بدگمانی بر مومن نیز
بر دو گونه است یکی در ذات دوم در صفات و این حرام ست که فرمان حضرت رسالت برین جمله ست ظُنُّوْا
بِالْمُؤْمِنِیْنَ حَسَنًا ذاتی چنانچه بر غیبت یکی ترا گمان شود چنانچه قوم مهتر موسیٰ علیه السلام گمان داشتند که
در وجود او داغ برص ست مهتر موسیٰ علیه السلام از غایت شرم جامه فرو دنیا وردی چون اندام شستی از نظر
غائب شدی تا روزی مهتر موسےٰ ؑ کناره دریا جامہا بر تخته سنگ نہاد و خود در آب در آمد حق تعالیٰ برائی دفع ظن
قوم او آن تخته سنگ را در سیر آورد چنانچه در حال جنبید و بطریق سرعت دوید مهتر موسیٰ علیه السلام دنبال او برہنه
دوید ہر بار می گفت ثوبی یا حجر ثوبی ای سنگ جامه منست ای سنگ جامه منست چنانچه نظر او بر وجود او افتاد او را
ہیچ داغی ندیدند و بر ہمه استغفار میکردند پس اگر بر یکی در دل گمان بر ند ظن این را گویند و اگر از زبان گویند ہم ظن و ہم غیبت
جمع شود و ازین دو عذاب را مستحق شود آنقدر که گناه بود و آن مقدار عذاب یابد چنانچه حق تعالی فرمان داد اِنَّ الَّذِیْنَ
فَتَنُوا الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوْبُوْا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِیْقِ عذاب جہنم از سبب گناه
سوختن و عذاب حریق بسبب ناکردن توبه و اگر گمانی بدروغ باشد این را بہتان گویند و این بدترین گناہان ست که از
رسول علیه السلام پرسیدند از عذاب بہتان کننده گفت او را سخت ترین عذابہا باشد و بدترین دردہا بیند و صفاتی آنست
چنانچه گمان برد که فلان خائن ست یا سارق ست یا زانی ست یا مدمن الخمر ست یا دروغگو یست یا بخیل ست این
ہر ہمه حرام ست مردی گفت یا رسول الله فلان کس خائن ست رسول علیه السلام گفت مر ترا ست عذاب خائنان
بدین گفتار تو و آمده است که خالد جہنی نزدیک امیر المومنین عمرؓ نشسته بود مردی بر امیر المومنین عمرؓ آمد از امیر المومنین
عمرؓ چیزی درخواست امیر المومنین عمرؓ او را آنچیز دہانید چون برخاست خالد گفت امیر المومنین این مرد با وجود

مقصد درخواست می کند امیر المؤمنین عمر رض گفت توبه کن از بدگمانی که من از رسول علیه السلام شنیده ام مَنْ ظَنَّ
بِالْمُؤْمِنِ سُوْءً حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ رسول علیه السلام فرمود هرکرا باشد در دل بدگمانی
مؤمن پس او نزدیک خدای تعالی از مجاهدانست که شب و روز باکافران کارزار کند و یک ساعت نه آسایند اگرچه
در خانه بر بستر نرم با زنی خوب خفته باشد و ایزد تعالی بدگمان را عذاب و غضب و لعنت وعده کرد چنانچه گفت آمدیم
بتفسیر بخوان ای مقری خوش نوا فرمان ایزد تعالی ابرکت مصطفے صلی الله علیه وآله وسلم يُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ
وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ منزه از عیب و انده غیب خالق بی ریب در کلام مجید چنین
میفرماید يُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ
السَّوْءِ وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و عذاب کند مردمان منافقان
را و زنان منافقه را و مردان مشرک را و زنان مشرکه را از انکه گمان برند بخدای تعالی گمان بد بر ایشان ست گردنده
آن بدگمانی و خشم خدای تعالی بر ایشانست و لعنت کرده است ایشانرا و آماده کرده است مر ایشان را جهنم و بدست
جای بازگشتن شان قوله تعالی وَيُعَذِّبَ عذاب کند مشرکان را هم در دنیا و هم در گور و هم در عرصات و هم در
دوزخ و عذاب ست در دنیا ایشانرا در کشتن و برده کردن و جزیه ستدن و خوار داشتن و در گور رشیدن چنانچه استخوان آرد
شود و هیبت منکر و نکیر دیدن و در سوال درماندن و عذاب گور چشیدن و بامداد و شبانگاه جای خود در دوزخ دیدن و در
عرصات یعنی حساب و گرمای آفتاب و تفش زمین و غرق شدن در خوی گرم از ان وجود خود و یافتن نامه بدست
چپ و هیبت صراط و ماندن جاوید در دوزخ و چشیدن عذابهای گوناگون و محروم ماندن از دیدار خدای تعالی و از
نعیم بهشت و نومید شدن از رحمت خدای تعالی قوله تعالی اَلْمُنٰفِقِيْنَ منافقان را مقدم یاد کرد از مشرکان
زیراچه عذاب شان سخت تر باشد و در دوزخ هفتم باشند اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
و منافق آن باشد که در دل منکر باشد و از زبان اقرار کند و این ایمان هیچ سود نکند که اصل در ایمان تصدیق
دل ست چنانچه حق تعالی میفرماید اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ
لَرَسُوْلُهٗ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكٰذِبُوْنَ چون در دل تصدیق نداشتند حق تعالی گواهی داد که ایشان
دروغ می گویند و نفاق بر دو نوع ست یکی در تصدیق که از دل منکر باشد و از زبان اقرار کند این کفر ست دوم
در تکذیب چنانچه یکی را گوی من ترا دوست میدارم و در دل او عداوت باشد تا بحضور اورا تملق کند و در غیبت اورا
بدگوئی از ین بتر باشد و موجب عذاب و عقاب باشد قوله تعالی جل شانه وَالْمُشْرِكِيْنَ مشرک کافر ست
و کافر مشرک کافر کیست هر که شرک بر خدای تعالی آرد و این را شرک اکبر گویند و شرک اصغر بر دو گونه
است جلی و خفی جلی آنست که پیدا باشد چنانچه شگون گرفتن و فال بدن و سوگند بغیر خدای تعالی خوردن که
رسول گفت علیه السلام مَنْ حَلَفَ لِغَيْرِ اللّٰهِ فَقَدْ اَشْرَكَ بِاللّٰهِ و اعتماد و اعتقاد بغیر حق کردن چنانچه
می گویند تا فلان کس زنده است مرا چه غم ست و خفی آنست که پنهان باشد و آن ریاست فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ

۳ هر که قسم خورد سوای خدای را پس بحقیق شرک کرد بخدای ۱۲

الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ در شان این طائفه است رسول فرمود علیه السلام
من برامت خود از شرک اصغر می ترسم گفتند آن چیست گفت آن ریاست قوله الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ السَّوْءِ گمان
برندگان بد بر خدای تعالی این صفت کافرانست که هیچ مؤمن بر پروردگار خود گمان بد نبرد از عبد الله بن عباس
رضی الله عنهما پرسیدند که بدگمانی بر خدای تعالی چیست گفت هرچه از ناسزا بر وگویند آن بدگمانی ست و این کار
نادان ست نه کار دانایان چنانچه حق تعالی گفت يَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ غیر حق گفت پس هرچه
درخور درگاه او نباشد و تو آنرا سوی او اضافت کنی آن بدگمانی باشد و بدانکه ظن در قرآن بر پنج معنی ست یکی
بمعنی یقین چنانچه در سوره الحاقه اِنِّيْ ظَنَنْتُ اَنِّيْ مُلٰقٍ حِسَابِيَهْ و مانند این در سوره بقره است الذین
يظنون انهم ملاقوا الله ای يَتَيَقَّنُوْنَ دوم بمعنی شک چنانچه در سوره جاثیه ان نظن الا ظنا ای شکا
سوم بمعنی حسب چنانچه در سوره انشقت اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَّحُوْرَ ای دانست که هرگز بازگشت او بخدای تعالی
نخواهد بود و در سوره حم السجده وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيْرًا مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ای حسبتم چهارم بمعنی
انکار چنانچه در سوره ص والقرآن وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذٰلِكَ ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا
ای انکارهم پنجم بمعنی تهمت چنانچه در سوره یوسف وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ
ای التهمة قوله عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ آن گمان بد بر ایشان باز می گردد اگر گوئی حضرت عزت می خورد روا باشد
وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ اگر گوئی او خواب می کند روا نباشد لَا تَأْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ صفت اوست وَجَعَلْنَا
نَوْمَكُمْ سُبَاتًا مضاف ست سوی شما پس هرچه سوی او اضافت کنی و او ازان منزه است پس آن سوی تو باز گردد
قوله تعالی وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ و خشم خدای تعالی ست بر ایشان چون مؤمن را در دوزخ افگند آتش دوزخ
گرد او در آید در ندگان آتش او را بچشند مالک گوید بگیرید او را مؤمن حیران باند و بگوید یا غیاث المستغیثین از
حضرت عزت ندا آید که لبیک لبیک چون بر مؤمن خشم نیست جواب بشنود و خلاص یابد و کافر صد سال ربنا لدو
ربنا ربنا بگوید آخر چون جواب شنود چه شنود اِخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ با ما سخن مگو برابر کسیکه خشم باشد با او سخن نگویند
نام ما بر زبان میرانید و حضرت ما را به بخانید بعد آن اصلا ربنا گفتن نتواند قوله تعالی ولعنهم و لعنت کرده است ایشانرا
لعنت دوری از رحمت باشد و بعضی گویند اللعنة هو القطیعة هر کرا لعنت کردند او را برانند و هرگز نخوانند قوله تعالی
واعد لهم جهنم و آماده کرده است مر ایشانرا دوزخ بشارت باد مر ترا ای مؤمن که دوزخ آماده نشده
است مگر برای مشرکان اگر باشی تو در و چندروز باشی و کافر ابد الاباد باشند قوله تعالی وَسَآءَتْ مَصِيْرًا
و بدست جای بازگشت ایشان که بهترین مقامها بهشت ست آن جای مومنان ست و بدترین
جایهای دوزخ ست و آن جائی کافران ست عاقبت ما را و از آن جمیع مسلمانانرا بالخیر گرداناد

المجلس الثامن فی فضیلت الحج و زیارت قبر النبی صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم وانه قال من حج لله ولم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته امه رواه مسلم یعنی هر که حج کند برای خدای تعالی واز رفث وفسق دور باشد بازگردد چون روزی که زاده است او را مادر او وآنچنان پاک شود گوئی آنروز از مادر زاده راوی این حدیث صحیح مرویست که روزی برای آوردن هیزم رفته بود تا آنرا بفروشد وقوت خود بوجه حلال کند پشتواره بزرگ بست وصایم بود برداشتن نمی توانست ایزد تعالی فرشته را فرستاده تا پشتواره بر سر او داد قوله علیه السلام من حج هر که حج کند بدانکه حج کردن یکی از ارکان اسلام وعبادت عمر وثواب دو بیشترست که رسول علیه السلام فرمود من خرج من بیته یرید الحج کتب الله له بکل خطوة یضعها ویرفعها ثواب عتق رقبة فاذا غسل واراد الاحرام خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه واذا لبی یقول الله تعالی عبدی غفرت لك بمغفرتی فاذا دخل المسجد الحرام نادی مناد من السماء یا ولی الله استانف العمل فاذا اخذ بالطواف کتب الله تعالی له بکل طواف سبعین حسنة فاذا استلم الحجر فکانما قبل باب الجنة فاذا سعی بین الصفا والمروة یکتبون له الحسنات سبعون الفا من الملائکة فاذا وقف بالعرفات اعتقه الله من النار ویبدل الله سیات بالحسنات رواه البیهقی گفت رسول علیه السلام هر که حج کند بی آنکه تن بفسق آلوده کند وزبان بیهوده وناشایسته از همه گناهان بیرون آید همچنانکه آنروز از مادر زاده است وگفت علیه السلام بسیار گناه استکه ویرا هیچ چیز کفارت نکند مگر ایستادن عرفات وگفت علیه السلام شیطان را نه بیند در هیچ روز خوارتر وحقیرتر وزردروئی مگر در روز عرفه از بس رحمت که خدای تعالی بر خلق بیبارد واز سبب کبائر عظیم که عفو می کند وگفت علیه السلام هر که از خانه بیرون آید براندیشه حج و در راه بمیرد تا قیامت هر سال ویرا ثواب حج وعمره می نویسند وهر که در مکه بمیرد یا مدینه ویرا نه عرض بود ونه حساب وگفت علیه السلام یک حج مبرور بهتر از دنیا وهر چه در ویست ویرا جزا نیست مگر بهشت وگفت علیه السلام هیچ گناه عظیم تر از ان نیست که بعرفه باشد وگمان برد که آمرزیده نیست پس ای مومن تا زنده زیارت خانه کعبه کن که رسول علیه السلام فرمود من مات ولم یحج فلیمت بای دین شاء هر که بمیرد وحج نکرده باشد پس بمیرد گو یهودی که خواهد وگفت علیه السلام من مات ولم یحج فلیمت یهودیا او نصرانیا پس ترا باید که ننگ کنی ازین که یهود باشی یا ترسا رسول گفت علیه السلام من استطاع ولم یحج فقد کفر مراد ازین کفر نزدیک بعضی کفرست ونزدیک ما کفران نعمت مرادست یعنی چون ایزد تعالی کسی را مقدور دهد ونعمت بخشد و زیارت بیت الله نکند هر آئینه کفران نعمت کرده باشد وگفت علیه السلام هر کرا قدرت باشد که زیارت

کعبه کند ونکند حق تعالی ویرا بنظر رحمت نه بیند ودعای او مستجاب نگرداند وفردا قیامت حشر او با آن کسان کند که از کعبه منکر باشند ورسول علیه السلام فرمود حق تعالی وعده کرده است که هر سالی شش صد هزار بنده این خانه را زیارت کنند بحج واگر کمتر ازین باشند از ملائکه بفرستند تا آن عدد تمام شود وگفت علیه السلام فردا قیامت کعبه را چنان کنند که عروسی را جلوه خواهند کرد وهر که حج کرده است گرد وی گیرند ودست در پرده های وی زنند تا آنگاه که در بهشت شوند ودر مصابیح مذکورست رسول علیه السلام فرموده هر که بیاید سوی حج ونکند حج را هم دران سال پس اگر نتواند در سال پسینه کند واگر نتواند در سال سیوم کند پس اگر بمیرد وحج نکرده باشد در میان دو چشم او نبشته شود که این کافر است بخدای پس رسول علیه السلام این آیت خواند من کفر فان الله غنی عن العالمین وگفت علیه السلام که چار نفر اند که ایشانرا نزد خدای تعالی عذر نیست یکی آنکه بانگ نماز شنود واجابت نکند بغیر عذر یعنی در مسجد حاضر نشود دوم آنکه پیش او طعام باشد وبر در او سائل باشد واو را چیزی ندهد سیوم مردی که امر معروف ونهی منکر بجا نیارد چهارم آنکه بوجود استطاعت حج نکند وگفت علیه السلام من مات فی طریق مکة جائیا او ذاهبا کتب الله فی کل سنة سبعین حجة وسبعین عمرة وگفت علیه السلام هر که بمیرد در میان دو حرم حق تعالی بعث او با ایمان کند وگفت علیه السلام ان الله وملائکته یستغفرون لمن حج من مصره ماشیا وگفت علیه السلام طواف خانه کعبه نمازست مگر آنکه خدای تعالی دران سخن گفتن حلال گردانید پس هر که سخن کند پس باید که نیکو کند وابن عباس گفت رضی الله عنه مر سعد بن جبیر را ای پسر من حج بکن پیاده وباز گرد پیاده که من از رسول علیه السلام شنیده ام مر حاجی سوار را بهر گامی راحله که نهد هفتاد نیکی بود ومر پیاده را بهر گامی که نهد هفتصد نیکی ست از نیکیهای مسجد حرام ویک نیکی مسجد حرام صد هزار نیکی ست وگفت علیه السلام نشانی حج مقبول آنست که بعد آن بهتر باشد آن حاجی از انچه که پیش ازان بود وگفت علیه السلام حج مبرور را مزد نیست مگر بهشت وگفت علیه السلام من مات فی طریق مکة مقبلا او مدبرا غفر الله له البتة وشفع فی سبعین من اهل بیته وگفت علیه السلام الحج جهاد کل ضعیف وگفت علیه السلام من اشتاق الی بیت الله وفاضت عیناه نادی الجلیل جل جلاله یا ملائکتی انظروا الی عبدی کیف فاضت عیناه من اشتیاق بیتی اشهدوا فانی قد غفرت له ذنوبه وسترت عنه عیوبه یعنی هر کرا اشتیاق سوی خانه کعبه شود وآب از دو چشم آورد خدای تعالی ندا کند ای فرشتگان من ببینید سوی بنده من که چگونه میرود آب از دو چشم او از اشتیاق بیت من گواه باشید شما که من آمرزیدم گناهان او وپوشیدم عیبهای او وگفت علیه السلام چون حجاج احرام بندند وتکبیر گویند حق تعالی گوید ای فرشتگان من ببینید سوی بندگان من که باشتیاق بیت من راه دراز برید ند وترک خانه وفرزندان گرفتند از تکبیر وتهلیل شان زمین پر شد گواه باشید شما که من از ایشان خوشنود شدم وتوبه شان پذیرفتم وگناه شان آمرزیدم وبهشت شانرا حلال کردم ودوزخ برایشان حرام گردانیدم ایشانند دوستان من ومنم دوست ایشان وایشان ازان من ومن ازان ایشان برایشان دیوان نصب نکنم وبرائی ایشان ترازوی ننهم رواه ابن ماجه وگفت علیه السلام

چون بیرون آید کسی سوئی حج از خانه بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده است و مر او راست بهر گامی عبادت هفتاد ساله تا باز گردد سوئی خانه خود غنیمت دانید دعائی او مستجاب ست تا چهل روز و شفاعت یابد در چهار صد نفر از اهل خود و گفت علیه السلام سه نفر را شفاعت من واجب ست از امت من هر که هجرت کند سوی من و من زنده باشم و هر که زیارت کند گور مرا بعد مرگ من و هر کرا باشد دو زن یا سه یا چهار و عدل کند میان ایشان و هر که زیارت کند مرا بعد موت من چنانستی که زیارت کرده باشد مرا در حیات من و هر که بمیرد در مکه چنانستی که مرده باشد بر آسمان دنیا و هر که آشامد آب زمزم شفا یابد از هر دردی و هر که بوسد سنگ را گواهی دهد روز قیامت بوفا و هر که طواف کند گرد خانه را هفتگان بار بدهد او را خدای تعالی ثواب ده برده آزاد از فرزندان اسمٰعیل علیه السلام و هر که سعی کند میان صفا مروه ثابت دارد قدمهای او خدای تعالی بر پل صراط او گفت من حج و لم یزر قبری فقد جفانی و من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة و گفت علیه السلام من زار قبری فله الجنة روایت کند امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه که رفتم بر رسول علیه السلام در مرض موت و آن زمان بر رسول علیه السلام کس نبود سلام کردم جواب سلام داد رسول علیه السلام را در گریه گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم گریهٔ شما بسبب چیست گفت از سبب امت که من ایشانرا می گذارم هر گناهیکه در عهد من میکردند من ایشانرا شفاعت میکردم هم چنان دیدم که شاد شدند گفتیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شاد شدید گفت آنکه جبریل علیه السلام بر من آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حق تعالی می فرماید بشارت باد مر ترا که هر که زیارت کند گور ترا بعد مردن تو جمله گناهان او را بیامرزم اگرچه آمرزش نخواهد و تلخی جان کندن بر و آسان کنم اگرچه فاسق باشد و حاجات او روا کنم و در گور او را عذاب نکنم و گفت علیه السلام من ... و لم یحج و مات علی ذلك دخل النار دخل النار و قال علیه السلام الحج المقبول کفارة لذنب سبعین سنة و قال علیه السلام اذا خرج الحاج من منزله الی بیت الله غفر الله له ما تقدم من ذنبه و قال علیه السلام من خرج حاجا او معتمرا فله بکل خطوة حتی یرجع الف الف حسنة و محی عنه الف الف سیئة و رفع له الف الف درجة و له عند الله بکل درهم ینفقه الف الف درهم و بکل دینار الف الف دینار و بکل حسنة یعملها الف الف حسنة حتی یرجع و هو فی ضمان الله عز و جل فان توفاه ادخله الله فی الجنة و اذا رجع رجع مغفورا له و دعاؤه مستجاب فاغتنموا دعوته اذا قدم قبل ان تصیب الذنوب فانه یشفع فی مائة الف رجل یوم القیامة گوید بنده خاطی مولف این مجالس ابو بکر بن محمد علی القریشی الملقب بسید ر غفر الله له و لوالدیه که شنیدم از مخدوم پیر و او از پدر خود شیخ حمید الدین حاکم متع الله المسلمین بطول حیاته و ایشان گفته اند که من از شیخ المشایخ قطب الاولیا رکن الحق و الشرع و الدین ابو الفتح فیض الله قدس سره العزیز که الحج حرفان حا و جیم فالحا حلم الحق و الجیم جرم العباد فالاشارة فیه الی ان الله تیجاوز عن الحجاج انواع جرمهم بحلمه و هم بندگی مخدوم فرمود نشان حج مقبول آنست که حاجی را

اشتیاق کم نشود بلکه روز بروز زیادت گردد گفت رسول علیه السلام المقام بمکة سعادة و الخروج منها شقاوة و گفت علیه السلام من صبر علی حر مکة ساعة من نهار تباعدت من نار جهنم مسیر مائة عام و گفت علیه السلام مرض یوما واحدا بمکة کتب الله له من عمل الذی کان یعمل فی غیرها عبادة ستین سنة و امام حسن بصری گفت رضی الله عنه روزهٔ مکه بصد هزار و صدقهٔ درم بصد هزار درم ست و هر نیکی بصد هزار نیکی ست و گفت علیه السلام فرود میآید بر خانهٔ کعبه هر روز و هر شب صد و بیست رحمت شصت از آن برای طواف کنندگان ست و چهل از آن برایستادگان گرد خانهٔ کعبه و بیست بر بینندگان و گفت علیه السلام دو طواف ست که بجا بیارد آنرا اگر بندهٔ مسلم که بیرون آید از گناهان گوئی که از مادر زاده است و همه گناهان او را آمرزد طواف بعد نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب و طواف بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب و گفت علیه السلام هر سری که در منا تراشند آنرا آتش دوزخ نسوزد و گفت علیه السلام تراب المدینة امان من الجذام ایزد تعالی خانهٔ کعبه را برگزید و قبلهٔ بندگان گردانید اول خانه که در دنیا بنا شده است خانهٔ کعبه است چنانچه ایزد تعالی در کلام مجید خود خبر میدهد ان اول بیت وضع للناس الآیه ملک متعال حضرت ذو الجلال مالک لازوال در محکم تنزیل چنین بیان می فرماید اِنَّ اَوَّلَ بَیْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ بدرستی نخستین خانه که بنا کرده شده است آنکه در مکه مبارک ست چون ایزد تعالی زمین را بیافرید و آنرا مسکن فرشتگان گردانید میان زمین از زمرد سبز خانه بیافرید هم در آن محل که امروز خانهٔ کعبه ست هم بدین طول و هم بدین عرض و از یک گوهر بود هیچ وصل در آن نبوده است و آنرا قبلهٔ فرشتگان گردانید از گاه بنا تا زمانهٔ مهتر نوح علیه السلام همان خانه بود چون طوفان شد حق تعالی آن خانه برداشت و در آسمان چهارم برد چنانچه در دنیا قبله بود امروز در آسمان نیز قبله است و مقابل این قبله است و آنرا بیت المعمور می گویند و از این کعبه تا بیت المعمور و از بیت المعمور تا هفتم آسمان هوا نیز قبله است و از فرود کعبه تا هفتم زمین هم مقابل آن قبله است نه بینی که مهتر یوسف و مهتر یونس علیهما السلام در چاه و در شکم ماهی نیز نماز طرف خانهٔ کعبه می گذاردند قوله تعالی لَلَّذِیْ بِبَکَّةَ مُبٰرَکًا مکه را مبارک خواند و کعبه را مبارک خواند و الاصح هو المکة مبارکی مکه از آنست که رسول علیه السلام را از آن گل آفرید و جلوس خلافت مهتر آدم علیه السلام آنجا شد و تخت مهتر آدم علیه السلام هم در محل کعبه بود و طول و عرض تخت هم در مقدار کعبه بود و یا از آن مبارک که بهترین خانها در وست و آن خانهٔ کعبه ست و یا از آن مبارکست که هر که آنجا می میرد او را عذاب گور نباشد و یا از آن مبارک ست که هر که در مکه در آید جذام و برص او را نشود همچنین در حدیث آمده است و یا از آن مبارک ست که اول نزول رحمت آنجا شود و از آنجا در اطراف و اکناف عالم پراگنده شود و یا از آن مبارک ست که از گاه آفرینش زمین تا در قیامت ملجا چندین هزار انبیا و اولیا و زهاد و عباد و اوتاد ست و یا از آن مبارک ست که بهر طرف از آن نماز گذاردن روا باشد و یا از آن مبارک ست که طاعت آنجائی را ثواب بیشتر ست از مقامهای دیگر قوله تعالی و هدی للعالمین و راه نماست مر عالمیانرا که هر که کرامت و آیات را معاینه کند مسلمان شود چنانچه آمده است که روزی رسول علیه السلام گفت

هر که درحالت جنابت دست بر کعبه دارد دست او خشک شود و کافری نیم شب جنب شد و دست سوی کعبه دراز کرد
فی الحال دست او خشک شد آن کافر وقت امداد بر رسول علیه السلام آمد و مسلمان شد و بقوله هدی للعالمین
قوله فیه آیات بینات در وست نشانیهای پیدا یعنی کرامات و برکات او ظاهرست یکی ازان آنست که هیچ پرنده
ز بر او نتواند گذشت اگر قصد کند در حال بسوزد دوم آنست چون دده دنبال شکاری شود چون آن شکاری در
حرم خارج شده درآید دده درآمدن نتواند اگر قصد کند در حال هلاک شود و همچنین باز دنبال کبوتر سیوم اگر حیوانات
دشتی را زحمت شود مقابل کعبه استاده شود چون باواز سمت کعبه آید و بر ایشان رسد در حال صحت یابد چهارم
از دیدن جمال آنخانه کسی را حاصل نمی شود پنجم آنکه هر که قصد کردن خراب او آمد هلاک شد چنانچه اصحاب فیل
ششم آنکه جنب نتواند که دست بروزند اگر زند دست او خشک شود هفتم آنکه هیچ وقتی از طواف خالی نباشد
شیخ بایزید بسطامی رحمة الله علیه گفت چهل روز در حرم معتکف بودم و خواستم که کعبه را از طواف خالی بیابم نیافتم
هشتم دوستی او در دل جمله متمکن ست اگرچه ندیده اند نهم آنکه هر که او را دید آب از چشم او دوید دهم هر که زیارت
آنخانه کرد البته صلاحیت در و اثر کرد یازدهم آنست مردی می خواست که زیارت بیت المقدس رود چند
هزار دینار داشت درون خانه توده کرده رفت که ازین جا کسی نتواند ناگاه دزدی دران اطلاع یافت
هیچ کافت و نزدیک آن مال بر در سوراخ سر بیرون کرد و دست سوی آن مال دراز کشید حق تعالی زمین را فرمان
داد تا تنگ شود زمین چنان تنگ شد که سر از تن او جدا شد و نزدیک آن مال افتاد و آواز آمد هر که در خانه ما بدزدی
درآید سر باد دهد آن آواز مجاوران کعبه شنیدند و در کعبه باز گردند سر بریده افتاده یافتند دوازدهم مردی دران
خانه کعبه مشغول بود چون شب شد مجاور بیگمان در بربست و مقفل گردانید چون نیم شب شد آن مرد را حاجت
انسانی زحمت داد هرچند که مجاور را آواز داد کسی در نکشاد و دران خانه کعبه از حاجت انسانی فارغ شد بامداد بیرون آمد
و گریخت چون مجاور درون آمد توده مشک اذفر دید آواز داد که ای مسلمانان اینجا مشک اذفر که فراموش کرده کسی
جواب نداد تا آن مرد آمد و قصه حال خود گفت سیزدهم در ایام جاهلیت رخام نام عورتی بود برابر او عقیل نام مردی
بود با او عشق داشت شبی او را درون حرم کعبه گرفت شرمگاه او در شرمگه عورت چسپیده شده ماند هرچند که زور کردند جدا
نشدند بامدادان همچنان در میان همگنان خوار گشتند و سه روز همچنان بودند فی الحال خوک گشتند در چهارم روز هلاک
شدند چهاردهم مردی درحالة طواف کردن سوی زنی بخیانت دید فی الحال نابینا شد پانزدهم روزی بزرگان
مکه درون خانه کعبه رفتند و بر رسول علیه السلام غدر میکردند و عهدی می بستند آواز شنیدند از کنج خانه کعبه که درون خانه ما
بر دوست ما مکر میکنید که فتح بنا بید هر همه گریختند شانزدهم یکی را بتهمت دزدی گرفتند او گفت من سوگند بکعبه خوردم
خصم قبول کرد همین دست دراز کرد فی الحال دست او خشک شد هفدهم آن مقدار که خلق جمع شوند هر همه بگنجد هژدهم
رسول علیه السلام فرمود هر که سوی خانه کعبه بسیار بیند روشنائی چشم او بیفزاید نوزدهم هر که خاک خانه کعبه را بر وجود مالد
زحمت او زایل شود بیستم روزی ابوجهل بر غلام خود لعنت شده دنبال او دوید آن غلام درون کعبه درآمد ابوجهل نیز درآمد

فی الحال

فی الحال نابینا شد قدری خاک کعبه در چشم انداخت فی الحال بینا شد بست و یکم درآنچه نوشیروان عادل بر بزرجمهر
تهمت شد و او را در مکه حبس کنانید شبی بالای بام استاده بود از آسمان روشنائی دید که بر کعبه فرود می آید
گفت خداوندا برکت اینخانه مرا اخلاص بخش هنوز از بام فرود نیامده بود نوشیروان از پیش او را استاده دید و خلاص
یافت فی الحال در دل ایمان بخدای تعالی آورد آیات او بسیارست اما باندکی اختصار افتاد قوله تعالی مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ
چون آخرین عمارت از ان حضرت ابراهیم خلیل الله ست اضافت بدو شد گویند که کعبه را هفت بار عمارت شده است
یکبار بیت المعمور دوم بار حضرت نوح علیه السلام برآورد بعد طوفان سیوم بار نایلذر کافر بتخانه برآورده بود چند جشت
از ناوجه در و خروج کرده بود حق تعالی زمین را بجنبانید و کعبه را خراب گردانید چهارم بار سپر بلیذ سمعون برآورده
بود پنجم بار حضرت داود علیه السلام هم چیزی عمارت کرده بود ششم بار حضرت موسی علیه السلام نیز قدری عمارت کرده بود
هفتم بار حضرت خلیل الله و حضرت اسحق و حضرت اسمعیل و بی بی سایره و بی بی هاجره عمارت کردند چون خانه تمام
شد فرمان شد یا خلیل آواز کن که ای بندگان خدا من بیت الله عمارت کرده ام بیائید زیارت آن کنید
گفت الهی آواز من تا کجا رسد فرمان شد از تو آواز کردن و از ما رسانیدن حضرت خلیل الله علیه السلام آواز کرد خلیل
آواز او در اصلاب پدران و در ارحام مادران رسانید کسیکه لبیک گفت او را حج نصیب شد هر که دو بار گفت دو بار
حج گذارد و هر که خاموش بود او را حج نصیب نشد قوله تعالی وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا هر که درآید دران باشد ایمن
و نزدیک مفسران ایمن باشد از قتل و قطع اگر قاتل و سارق درآید او را آنجا مدت اقامت قتل و قطع نکنند نزدیک
با طعام و آب ندهند تا بیرون آید بعده ایذا رسانند نزدیک بعضی کان آمنا من الجذام والبرص هر که در انخانه
درآید از بیسی ایمن گردد و نزدیک بعضی کان آمنا من النار چنانچه در خبرست من دخل الکعبة امن من
العاویة قوله وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ و مر خدا راست بر مردمان قصد خانه اگر قصد کنید باری قصد آن خانه
کنید که رسول علیه السلام فرمود مبندید کمرهای حسبت مگر برای سه خانه مسجد حرام و مسجد من و مسجد اقصی که این بهترین
سفرهاست و در خبرست هر که در سفر خانه کعبه مانده شوند و تنگ نیاید حق تعالی بر فرشتگان مباهات کند که ببینید سوی
بنده من ترک خانه و اولاد گرفته و کمر حسبت سوی خانه من بسته و در راه مانده شده و اشتیاق او کم نگشته گواه باشید
که من از وی خوشنودم و در بهشت او را رسانم و قصد انخانه برای خدای تعالی باید کرد که لفظ حدیث برین ست
من حج لله تا اگر به نیت تجارت رود و حج کند از فرضیت ساقط شود فاما آن قدر ثواب نیابد که نیت خالصا
لوجه الله کند و از ریا و سمعه دور باشد تا رنج او ضایع نشود و در راه از فسق و فجور را اجتناب کند و توبه درست کند و
بعد احرام از زن دور باشد که لفظ حدیث ثابت و لم یرفث و لم یفسق الرفث هو الجماع واللمس والقبلة
والفسق هو الفجور والمعاصی قوله تعالی مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا استطاعت برای وجوب حج شرط ست
و آن زاد و راحله و قوت فرزندان و اهل او بر رفتن و آمدن و امن طریق و وجوب بر فورست نه بتراخی تا اگر مال
باشد باید که در حال حج کند و اگر بعد از مال رود فرضیت ساقط نشود و این نزدیک ماست فاما نزدیک امام

مالک رحمة الله علیه صحت نفس شرط است فحسب قوله تعالی وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ هرکه کافر شود یعنی سوی حج نرود پس بدرستی خدائی تعالی غنی ست از عالمیان مراد ازین کفر کفران نعمت ست نه عین کفر یعنی ای بنده ترا تندرستی و مال دادم و فرمان کردم تا زیارت خانه کعبه کنی و اگر تو با وجود قدرت نکنی هر آئینه کافر نعمت باشی و این چنین ست لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ الآیة و ازین کفر نیز کفران نعمت مراد ست نه کفر حقیقی ای مومن شرست باد که خدائی تعالی نارفتن حج بلفظ کفر یاد کرده اگر روی ثواب بی حساب یابی و اگر نروی حضرات او را چیزی زیان نیست که او از هژده هزار عالم غنی ست که فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَنَفَعَنَا اللّٰهُ وَإِيَّاكُمْ

المجلس التاسع فی العدل والشبابة والعبادة والمشی الی المساجد والحب فی الله والصیانة عن الزناء والتصدق بالسر وذکر الله تعالی خالیا

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سبعة نفر یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل الا ظله امام عادل وشاب نشاء فی عبادة الله ورجل قلبه معلق فی المسجد ورجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه ورجل دعته مراة ذات حسب وجمال فقال انی اخاف الله ورجل تصدق بصدقة فاخفاها حتی لا یعلم شماله ما ینفق یمینه ورجل ذکر الله تعالی خالیا ففاضت عیناه رواه مسلم والبخاری یعنی هفت نفر اند که در سایه دارد خدای تعالی ایشان را در سایه خود روزیکه نباشد سایه مگر سایه او یکی امام عادل دوم جوان صالح که پالوده باشد او در راه عبادت خدای تعالی سوم مردی که دل او آویخته باشد برای مسجد چهارم دو مرد که یکدیگر برای خدای تعالی دوستی ورزند همچنان جمع شوند و همچنان جدا شوند پنجم مردی که او را زنی با منصب و جمال طلب کند و او گوید که من از خدا می ترسم ششم کسیکه صدقه پنهان دهد هفتم کسیکه ذکر خدای تعالی کند یعنی خدایتعالی را در خلوت یاد کند و از چشمها آب دواند قوله سبعة نفر یظلهم الله بدانکه ای مومن گرمای قیامت سخت خواهد بود آفتاب را بقیاس یک میل بدارند و آن کروه است و ثلث از فرسنگ ست و این زمان از زمین چهار هزار ساله راه است و چندین حجابها دارد و گویند که میان هر آسمان یک دریاست بوجود چندین حجاب تاب او در تابستان کسی نمی تواند کشید باش تا فردای قیامت شود نه حجابی در میان باشد و نه آبی و این زمان طرف ما پشت دارد و آن زمان روی خواهد بود و گرمی آفتاب از کجاست بعضے گویند که حق تعالی او را گرم آفریده است و بعضی گویند که هر شب فرو دوزخ میگزرد و گرمای دوزخ در وی اثر می کند تمام روز آن گرمی در وی موثر میباشد و بعضی گویند که هر روز وقت طلوع مختر جبرئیل علیه السلام قدری آتش بر روی او می مالد آن گرمی تمام روز در وی میباشد و بعضی گویند که خدائیتعالی فرشته را

آفریده

آفریده است از گرما و مقام او بر سر او کوه قاف ست نزدیک طلوع آفتاب بر پشت وی میگذرد گرمای پشت وی در وی اثر می کند تمام روز گرم میباشد در روز قیامت آفتاب را نزدیک آرند و دوزخ بالا کنند چنانچه امواج آتش دوزخ در میان عرصات در آید گرمای دوزخ و گرمای آفتاب جمع شوند ببین که دران روز چه گرمی خواهد شد اگر در آن روز مرگ روا بودی کسی زنده نماندی خوی از وجود هر کس چندان روان شود که هفتاد شتر تشنه از خوی هر یکی سیراب گردد و در حدیث دیگر آمده است اگر کشتی های تمام جهان در خوی یک نفر اندازند هر آئینه روان شوند در حدیث دیگر هفتاد کشتی ست و در حدیثی تمام کشتی های دنیا شاید که آن خوی مسلم مجرم باشد در خبر ست که هر کسی باندازه گناه در خوی غرق باشد بعضی تا بساق و بعضی تا بزانو و بعضی تا بکمر و بعضی تا بسینه و بعضی تا بحلق و بعضے تمام غرق شوند و آن خوی چنان گرم گردد که هر یکی را در ساعت واحد هفتاد بار پوست جدا کند و هر بار خدا بتعالی دیگر آفریند كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا اگرچه این در حق اهل دوزخ ست نا تا گرمای قیامت از دوزخ کم نخواهد بود چنانچه رسول نمرود علیه السلام اگر یک قطره ازان خوی بر کوه احد افگنند در حال بسوزد و خاکستر گردد و خوی هر کس گرد او باشد تا خوی غیری بنامیزد و اگر بگریزد دنبال او شده برود که یک ذره از وی دور نشود قوله فی ظله یوم لا ظل الا ظله بعضی محدثان گفته اند که مراد از ظل سایه لطف او ست که اگر یکی را نسوزد او را گرمای عرصات زیان نکند و انبیا و اولیا میان آن گرما بگردند و دوستان خود را شفاعت کنند ایشان را از گرما هیچ خبر نباشد چنانچه آتش همه را بسوزاند مگر سمندر را نسوزد البته دیده که میان آتش چگونه غلغله درزد رنگ برنگ می شود نمرود علیه اللعنة آتش کند خلیل علیه السلام را دران اندازد خلیل علیه السلام را نگاه دارد و چنگیز خان آتش کند سیدی احمد را بوستان نماید در خبر ست که بنده میان عرصات بگردد و او را ازان گرما هیچ خبر نباشد اهل عرصات گویند ملکا بادشاها این بنده کدام کار کرده بود که او را ازان گرما هیچ خبر نیست فرمان شود که این بنده آنست که در دنیا پا نزار عالمی بر سر کرده بود و از آب گذرانیده و بنده دیگر را ببیند فرمان شود که این جامع قرآن را بر سر خود گرفته بود دیگری را ببیند و پرسید فرمان شود که این دوگانه نماز در آفتاب گذارده بود چون او نسوزد دوزخ و آفتاب نتواند سوخت و بعضی گویند که مراد ازین ظل سایه عرش ست در خبر دیگر آمده است لیس فی العرصات الا ظل العرش و اعظم و بزرگترین مخلوقات عرش ست که رسول علیه السلام گفت مر عرش را شش صد هزار پایه است بزیر هر پایه میدانست میان هر میدانی شش صد هزار شهر ست و در هر شهری هفت چند دنیاست همه پر از فرشتگان و تسبیح ایشان اینست که الهی بیامرز دوستداران ابوبکر رضی الله تعالی و عمر رضی الله تعالی را و از پایه تا بپایه شش صد هزار ساله راه است آن میدانها پر از فرشتگان ست و تسبیح ایشان اینست که الهی بیامرزی دشمنان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را و زیر عرش منبر نور باشد که درازی آن پانصد ساله راه است رسول علیه السلام بالائی آن باشد و برائی پیغمبران دیگر نیز منابر باشند درازی هر منبر دو بیست ساله راه باشد و در راستای محمد صلی الله علیه و آله وسلم منبر مهتر آدم علیه السلام باشد و در چپای

رسول علیه السلام منبر مهتر خلیل الله علیه السلام باشد واولیا را کرسیها باشد که بلندی هر کرسی ششماهه راه باشد و مومنان دیگر بر کرسیها باشند بلندی هر کرسی هفت روزه راه باشد از هفت روز کسی را کمتر نباشد و از ششماه جز انبیا کسی را زیادت نباشد و هر کرا زیر عرش جای داد ندا زد وزخ نجات یافته از رسول علیه السلام پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جز سایه عرش نیز سایه باشد گفت المومن تحت ظل صدقته یوم القیمة هر که پاره نان درویش را خواهد داد آن پاره بر سر آن سایه خواهد کرد واگرچه مقدار کفدست دهی همچو سپر بر تو سایه کند اگر زیادت دهی زیادت باشد در خبرست هر که در مدت عمر خود صد هزار بار لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ گوید حق تعالی هفت اندام اورا بر آتش دوزخ حرام گرداند و در عرصات قبهٔ نور یابد که اورا چار در باشد بر یک در سبحان الله و در دوم الحمد لله و در سوم لا اله الا الله و در چهارم الله اکبر نبشته باشد میان آن تختی از یاقوت سرخ افراشته بود و گوینده تسبیح بدان تخت تکیه کرده باشد وآن قبه میان هوا میگردد و او تماشا می کند و هم اهل عرصات تماشای او کنند و گویند ملکا بادشاها این کدام بنده است که در چنین گرما در چنان سایه آسوده است فرمان شود این مادح درگاه است که در دنیا صد هزار بار تسبیح مرا گفته بود این حدیث در غریب ابو عبیده مذکورست پس ای مومن اگر می خواهی که از گرمای قیامت خلاص یابی زبان را بیکار مدار یک لکه بار تسبیح مذکور بگو فاما قول صحیح آنست که مراد از ظل سایه عرش ست در چنین گرما در چنان سایه کیان جای یابند رسول علیه السلام گفت هفت گروه باشند یکی ازان امام عادل باشد قوله امام عادل بر هفت نفر امام عادل را مقدم یاد کرده که قوام دنیا بعدل اوست چنانچه در خبر دیگر آمده است قوام الدنیا باربعة اشیاء اولها بعلم العلماء والثانی بعدل الامراء والثالث بسخاوة الاغنیاء والرابع بدعاء الفقراء و بهترین اخلاق امرا عدل ست و فردای قیامت اول امرا را از عدل پرسند در خبرست الاول ما یحاسب به الامراء العدل و حق تعالی نیز امر عدل فرموده اِنَّ اللهَ يَاْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ وَالْاِحْسَانِ عدل را بر احسان مقدم یاد کرده رسول علیه السلام گفت المقسطون یوم القیمة علی منابر من نور یغبطهم الانبیاء یعنی عادلان فردای قیامت بر منبرهای نور باشند که پیغمبران را از ایشان رشک آید و گفت علیه السلام عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی عدل یک ساعت بهترست از عبادت شصت ساله که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت علیه السلام کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یعنی هر یکی از شما شبان ست و هر یکی از شما پرسیده شود از رعیت خود بادشاه والی همگنان ست اورا پرسند فاما در خانه خود هر یکی امیر است اورا ازان خواهند پرسید که فرمان حضرت جل جلاله برین جمله است يَآ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا بحکم ولایت که شمارا است نفسهای خود را و اهل خود را از آتش نگاه دارید یعنی خود کار نیک کنید و اهل خود را کار نیک فرمایید تا از دوزخ خلاص یابید و گفت علیه السلام الملك یدوم مع الکفر ولا یدوم مع الظلم بدانکه ای مومن عدل

سه حرف ست عَین دَال لَام عین چشم باشد بادشاه را باید که چشم بر رعیت داشته باشد و دال راه نماست بادشاه را باید که رعیت را رهنما سوی صلاح باشد و لام زره را میگویند چنانچه زره خصم را نگاه دارد بادشاه هم باید که رعیت را از همه نگاه دارد تا الراعی لعباد الله والحامی لبلاد الله راست آید بدانکه ای مومن ولایت راندن کار بزرگ ست و خلافت خدائیست جل جلاله اندر زمین اگر عدل کند و خلافت شیطانیست اگر ظلم کند که رسول علیه السلام فرمود الوالی اذا کان عادلا فهو خلیفة الرحمن وان کان ظالما فهو خلیفة الشیطان و گفت علیه السلام دوسترین و نزدیک ترین خلق نزدیک خدای تعالی امام عادل ست و دشمن ترین و دور ترین امام جابرست و گفت علیه السلام بدان خدای که نفس محمد بید قدرت اوست که هر روز والی عادل را چندان عمل برداز ند که عمل رعیت وی باشد و هر نمازی ازان وی هفتاد هزار نماز بردارند ای مومن اگر کسی ظالم را عادل گوید کافر گردد و اگر عادل را ظالم گوید کافر نشود که پیغمبر علیه السلام مباهات کرد انا ولدت فی زمان الملك العادل یعنی زاده شده ام در زمان ملک دادگر و گفت علیه السلام که عدل ترازوی ازان خداست در زمین هر که پله عدل او بچربد به بهشت رسید و هر که پله ظلم او بچربد بدوزخ رسید و گفت علیه السلام امام عادل بهترست از باران بزرگ قطره و امام ظالم بدترست از شیر خورنده و گفت علیه السلام دعای امام عادل رد نشود و گفت علیه السلام مر خدا را سرائیست از مروارید سپید دران هفتاد هزار درست دران ساکن نشود مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی یا امام عادل در خبرست هر که دعا بادشاه عادل کند برای خدای بغیر عوض حق تعالی اورا بیامرزد و هر که دعای او ترک کند بزهکار شود لقوله علیه السلام فرض علیکم دعاء ان دعاء الایمان ودعاء السلطان زهی عظمت بادشاه عادل که بعد از ایمان یادش گردد و اطاعت بادشاه بر همه واجب ست اَطِيْعُوا اللهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ رسول علیه السلام فرمود من اطاع الوالی فقد اطاعنی ومن اطاعنی فقد اطاع الله و گفت علیه السلام من اطاع السلطان فقد اطاع الرحمن و قوله تعالی ولا یجرمنکم شنان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی چون مومنان بر اهل مکه قادر شدند خواستند که کافران را انتقام نمایند فرمان شد اگر شما باین قوم کافر و منافق عدل نکنید و در مکافات ایشان کوشید دران شمارا هیچ جرمی نباشد فاما با ایشان عدل کنید که آن به پرهیزگاری نزدیک ترست آورده اند که روزی امیر المومنین عمر رضی الله عنه در محکمه عدل خطاب کرد حاضران گفتند احسنت یا امیر المومنین گفت ای یاران نوشیروان اگرچه کافر بود با خلق خدا به از من زندگانی کردی کوشکی بر آورده بود روزی بالای آن بار داده بود وزیر گفت ای بادشاه عادل ازین کنج این کوشک راست نیامده است گفت راست میگوئی فاما در یجانب خانه زالی بود که ملک او بود نفروخت و من تعدی نکردم قوله تعالی اَللهُ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَالْمِيْزَانَ اَلْمِيْزَانَ هو العدل وقال الله تعالی وَاَقْسِطُوْا اِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ای العادلین و آمده است که چون سلیمان علیه السلام نزدیک وادی نمل رسید بادشاه نمل مورچگان را ندا کرد

کریا اَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ای
لا یعلمون اگر ایشان بدانند شما را زیر پا نیارند که ایشان عادل اند نه ظالم چون مهتر سلیمانؑ شنید گفت رَبِّ أَوْزِعْنِي
أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ و این نعمت عدل است که بدان توفیق شکر خواست رسول گفت
چون والی بامداد بنیت عدل از خواب خیزد حق تعالی او را بیامرزد پیش از آنکه راست نشیند و والی بامداد باید
که ده قاعده نگاه دارد اول هرچه خود را نه پسندد بر هیچ مسلمانی نه پسندد و اگر پسندد خیانت کرده باشد در
ولایت خود حکایت آورده اند روزی رسولؐ در سایه نشسته بود مهتر جبرئیلؑ آمد و گفت تو در سایه و اصحاب
در آفتاب نشست دوم آنکه انتظار ارباب حاجت بر درگاه حقیر نشناسد و از خطر آن حذر کند اگرچه در حال نماز
نفل باشد بر رسولؐ کسی حاجتمند آمدی فی الحال قراة قصر کردی سوم آنکه در تمتع بر خود کشاده نکند بخوردن و
پوشیدن مهتر سلیمان با چندین مملکت که داشت در یک وقت کندوری او بیست چهار هزار ماده گاو و چهل هزار
گوسفند و سی هزار اشتر بار آرد و بیست هزار اشتر بار برنج خرچ شدی و پرندگان آن مقدار بسبل میکردند که هر روز
هزار اشتر بار بر بیرون آوردند و طعام او نان جو با سرکه بودی و با فقیران خوردی و گفتی مسکینم با مسکینان خورم
چهارم بر رعیت عنف نورزد و کار برفق کند که رسول علیه السلام فرمود هر والی که با رعیت رفق کند خدای تعالی
در قیامت با وی رفق کند پنجم آنکه قاعده شریعت پیش گیرد و در حدود قصاص رجوع بکتاب الله و سنت رسول
الله کند ششم رضا هیچکس بر خلاف شرع طلب نکند قریب و بعید یکسان بیند امیر المؤمنین عمرؓ را نه بینی که پسر و
خال خود را کشت و سلطان محمود را نه بینی که برادر زاده خود را کشت هفتم آنست که نشست برابر علمای دین
کند و از صحبت علمای حریص دور باشد که رسول فرمود علیه السلام بر کسی ننشینید که در صحبت او شما را دنیا تلخ شود
و عقبی شیرین گردد هشتم قناعت ورزد که چون قناعت نکند دست بظلم دراز گرداند نهم غلامان و چاکران و کار
داران خود را از ظلم منع کند که فردا قیامت عهده اوست دهم از تکبر دور باشد که از سبب تکبر در دوزخ رسد
بدانکه ای مومن حق تعالی عدل را دوست میدارد و هر که عدل را ورزد او را هم دوست میدارد و هر کرا دوست میدارد
او را عدل پیغمبر ماید چنانچه مهتر داودؑ علیه السلام را گفت آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری روح افزا فرمان حضرت
مولی یَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ الآیة خلاق جهان رازق همگنان خالق جان جاعل جنان
عیب پوش غیب دان بر دشمن و دوست مهربان در بهترین قرآن و خجسته ترین بیان چنین پیغمبر ماید یَا دَاوُدُ
إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ای داود ما گردانیدیم
ترا خلیفه در زمین پس حکم کن در میان مردم بحق و پس روی هوا مکن که ترا از خدای تعالی دور دارد بدرستی کسانیکه از راه خدای
تعالی دور شدند مر ایشان راست عذاب سخت بدانچه فراموش کردند روز شمار را قوله تعالی یَا دَاوُدُ بعضی مفسران
گویند که این ندا تاکید است چنانچه یَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ چنانچه برائی خوردن حلال تاکید است

همچنان برائی عدل کردن نیز تاکید است قوله تعالی إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مهتر داود علیه السلام
را خلیفه خواند و مهتر آدم علیه السلام را خلیفه خواند إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً این هر دو خلیفه خدا اند
و حضرت عزت خلیفه رسول است صلی الله علیه وسلم در انچه مهتر عالم علیه السلام سفر آخرت می کرد گفت الهی
برادرم مهتر موسیٰ هارون را خلیفه کرد قوم او گوساله پرست شدند و من میروم خلیفه کرا کنم فرمان شد انا خلیفتك
من بعدك انا هادی امتك انا حافظ امتك انا ناصر امتك انا مولیٰ امتك احمد کسی را که من
خلیفه باشم او را چه باک پیغم شده سوئی درگاه ما بیا قوله فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ پس حکم کن میان
مردمان بحق یکی از نامهای من حق است حق را دوست دارم و ناحق را دشمن دارم ای داؤد اول چیزی که از
والیان پرسم روز قیامت از حق پرسم ای داؤد بندگان من بر تو امانت اند زنهار خیانت امانت من نکنی ای داؤد
بندگان مرا بچشم شفقت بینی و بر هیچ کس ناحق نکنی که فردا قیامت درمانی در حکایت آورده است که
در عهد خلافت مهتر داؤد علیه السلام زالی آرد آس کرده طرف خانه می آورد بادی آمد و آرد از دست او تمام
پرانید آن زال ایستاده می گریست مهتر سلیمان علیه السلام خورد بود بدان زال آمده پرسید که گریهٔ تو از سبب چیست گفت
من عورتی بیوه ام از مزدوری دست خود قدری غله خریده بودم و آس کرده طرف خانه می رفتم باد در آمد و تمام آرد
مرا برد مهتر سلیمان علیه السلام گفت برو بر با با قصه بگو زال بر مهتر داؤد رفت و تمام قصه حال خود عرض کرد مهتر
داؤد علیه السلام بیشتر از آن آرد آن زال را دهانید زال شاد شده بیرون آمد مهتر سلیمان علیه السلام گفت ای زال
چه کردی گفت آرد یافتم پرسید همان آرد خود یافتی یا دیگر گفت دیگر گفت برو همان آرد خود طلب کن که آن از کسب دست
بود زال باز گشت مهتر داؤد علیه السلام گفت این سخن تو نیست گفت مرا مهتر سلیمانؑ آموخت مهتر سلیمانؑ را
طلب کرد گفت ای جان پدر آرد او چگونه پیدا شود گفت تو پیغمبری و بر تو زالی بدعوی آمده او را بانصاف رسان و
آرد او را از باد در هان گفت چگونه کنم گفت بحضرت عزت بگو مهتر داؤد علیه السلام مناجات کرد و گفت بادشاها تو بهتر
میدانی که بنده زاده در درگاه تو چه عرض میدارد حضرت عزت باد را بر مهتر داؤد علیه السلام فرستاد مهتر داؤد
علیه السلام گفت ای باد چرا آرد زال بردی باد گفت مرا موکل من بفرمود مهتر داؤد علیه السلام سوئی مهتر سلیمان
علیه السلام دید مهتر سلیمانؑ گفت همان فرشته را طلب کن مهتر داؤد علیه السلام مناجات کرد الهی بر تو پیدا است
که بنده زاده تو چه میگوید فرمان حق تعالی بدان موکل رسید تا حاضر شود آن فرشته حاضر شد مهتر داؤد علیه السلام
گفت آرد این زال چرا ربودی و باد را چرا فرمودی گفت مرا مهتر جبرئیلؑ اشارت کرد باز مهتر داؤد علیه السلام طرف
مهتر سلیمان علیه السلام دید مهتر سلیمانؑ گفت بخواه تا جبرئیلؑ حاضر شود فرمان جلیل جبار جل جلاله بر جبرئیلؑ
در رسید تا بر داؤد علیه السلام حاضر شود مهتر جبرئیلؑ حاضر شد مهتر داؤد علیه السلام گفت یا اخی جبرئیلؑ چرا
آرد این زال پرانیدی گفت مرا اسرافیلؑ گفت مهتر داؤد علیه السلام سوئی مهتر سلیمان علیه السلام دید
مهتر سلیمانؑ گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر اسرافیلؑ را طلب کن مهتر داؤد علیه السلام گفت ملکا بادشاها

برتو آشکاراست که بنده زاده تو گستاخی می کند بر مهتر اسرافیل فرمان شد تا حاضر شود مهتر اسرافیل ع حاضر شد و
سلام داد گفت یا اخی چرا آرد این زال پرانیدی گفت مرا عزرائیل گفته بود مهتر داؤد علیه السلام بسوی سلیمان
علیه السلام دید سلیمان علیه السلام گفت تو پیغمبری و خلیفه مهتر عزرائیل را طلب کن تا عزرائیل حاضر
شود فرمان جلیل بر عزرائیل رسید تا بر داؤد علیه السلام حاضر شود عزرائیل حاضر شد مهتر داؤد علیه السلام گفت
چرا آرد این زال پرانیدی گفت مرا فرمان حق تعالی بود مهتر داؤد علیه السلام سوی مهتر سلیمان علیه السلام دید که
ای نور دیده بابا اکنون چکنم کار با خدای تعالی افتاد مهتر سلیمان علیه السلام گفت حضرت عزت حکیم ست بغیر
حکمتی این آرد نه پرانیده باشد سوال کن تا بجواب مشرف گردی مهتر داؤد علیه السلام سر بسجده نهاد و گفت ای
داننده غیب میدانی که بنده زاده درگاه تو چه میگوید فرمان رسید ای داؤد کشتی در دریا غرق می شد اهل آن کشتی دعا
کردند و نذر کردند اگر ما خلاص یابیم چندین مال در راه خدای تعالی دهیم ما فرمودیم تا آرد زال بر ندو در سوراخ کشتی
نهند و مسمار کنند کشتی سلامت ماند فلان روز اهل کشتی بآن مال که نذر کرده اند بر تو خواهند آمد آن تمام مال زال
را دهی تا غنیه شود ای داؤد ما اندک ستانیم و بسیار رسیدهیم همچنان آن مال رسید مهتر داؤد علیه السلام مال بدان
زال داد فرمان حضرت عزت بر فرشتگان رسید به بینید بسوی بنده من داؤد که او را خلیفه کردم چنان عدل می کند
که حق زال از ما می دهاند قوله وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ بدانکه هوا پرستی بدترین گناهانست
وحق تعالی هوا را بالوهیت منسوب کرد و پیغمبر علیه السلام را گفت اَفَرَاَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ نه بینی
سوی کسی که گرفته است هوای نفس را خدا یعنی هرچه هوا می فرماید همان می کند اطاعت فرمان خدای را نشاید
هوا را که رسول علیه السلام فرمود مَنِ اتَّبَعَ الْهَوٰى هَلَكَ وَخَابَ و گفت مَنْ خَالَفَ الْهَوٰى فَلَهُ الْجَنَّةُ
الْمَاْوٰى و قرء وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى ولی فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ
ضلالت گمراهی ست و اینجا معنی این نیست بلکه معنی آنست که ترا از راه عدل و انصاف دور اندازد قوله اِنَّ الَّذِيْنَ
يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ بدرستی کسانیکه از راه عدل و انصاف
دور شده اند مر ایشان راست عذابی سخت قوله بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ بدانچه فراموش کردند روز حساب را یعنی
کسیکه از روز حساب یاد آرد او هرگز بیفرمانی نکند قیامت را روز حساب خواند که هر کسی دران روز پشیمان شود که
چرا کار نکردم و نیکوکار پشیمان شود که چرا بسیار نکردم قوله وَشَابٌّ نَشَاَ فِيْ عِبَادَةِ اللّٰهِ دوم که زیر سایه عرش
باشد جوانی بود که نشو و نمای او یعنی خوشی او در بندگی خدای تعالی باشد بدانکه ای مومن جوانی نعمت بزرگ ست
و آن از هژده تا سی و سه سال ست و حساب این جدا گانه خواهد بود فرمان خواهد شد که ای جوانان در جوانی
چه حاصل کردید و جوانی کجا صرف کردید رسول گفت علیه السلام خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُوْلِكُمْ
وَشَرُّ كُهُوْلِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ یعنی بهترین جوانان شما کسی هست که مانند کهولان باشد و بدترین
کهولان شما کیست که مانند جوانان باشد جوان باید که خود را پیر داند و بسیار پیرانند که چندین جوانان پیش

ایشان رفته اند بندگی شیخ حمید الدین حاکم سلمه الله می فرماید نظم ای جوان گرچه امید پیریست هم بکوش ٭
زانکه گاهی پیری مانند جوان می بگذرد ٭ و جوان را طاعت فضل بیشترست از پیران که رسول فرمود علیه السلام
یک رکعت از جوان فاضل ترست از ده رکعت پیر و توبه جوان را خدا می تعالی دوست دارد که رسول علیه السلام
فرمود اَحَبُّ التَّوْبَةِ اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةُ الشَّبَابِ در خبرست که چون پیر توبه کند حق تعالی او را بیامرزد و اگر جوان
توبه کند چهل روز از مشرق تا مغرب از جمله گورستان عذاب دور گرداند و همه برای او دعا کنند در خبرست
چون جوان را در سوال گورستان فرشتگان تکلیف می کنند فرمان حضرت عزت رسد دَعُوْهُ فَاِنَّهٗ شَابٌّ بگذارید
او را که او جوان ست در خبرست چون بمیرد جوان و در گور دفن کنند فرشتگان برای سوال او درآیند فرمان حق تعالی
بر فرشتگان رسد اِرْحَمُوْا فَاِنَّهٗ شَابٌّ لَمْ يُكْمِلْ عُمْرَهٗ رحمت کنید بر وکه جوانست عمر بکمال ندید و از دنیا
برنخورده است جوانی را غنیمت دان و کردار نیک در وی بدست آر رسول علیه السلام فرمود از جوانی برای
پیری بگیری یعنی برای دنیا و عقبی هم در جوانی اعمال کن و ذخیره کن تا در پیری ترا کار آید و برای عقبی هم در جوانی
بکوش که در وقت پیری هوس بری و سر بر دن نتوانی رسول علیه السلام فرمود مَنْ بَلَغَ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً
وَلَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهٗ شَرَّهٗ فَلْيَتَجَهَّزْ اِلَى النَّارِ یعنی هر کرا عمر بچهل سال رسد و کارهای نیک و از کارهای بد بیشتر
نباید پس گو که ساخته در دوزخ شود گوی کمال رجال بچهل سالگیست و هر که در چهل ساله اعمال نکرد بعد
آن کی خواهد کرد و اوزاعی روایت کند از رسول علیه السلام که گفت مَنْ بَلَغَ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً وَلَمْ يَغْلِبْ
خَيْرُهٗ مِنْ شَرِّهٖ يَمْسَحُ الشَّيْطَانُ وَجْهَهٗ وَيَقُوْلُ اَنَا فَدَيْتُ هٰذَا الْوَجْهَ لَا يُفْلِحُ هر که برسد بعمر چهل
سال و کارهای نیک از کارهای بد غالب نباید شیطان دست بر روی او مالد و بگوید منم فدای این روی که از
دوزخ نجات نیافت شرمت باد ای مومن که شیطان دست بر روی تو مالیده و خود را فدای تو کند و شیطان خود را بهیچ بهشتی
فدا نکند مگر بر دوزخی در جوانی بیکار مباش که رسول علیه السلام فرمود اِنَّ اللّٰهَ يُبْغِضُ الشَّابَّ الْفَارِغَ و فی
رِوَايَةٍ اَلرَّجُلَ الْفَارِغَ حق تعالی جوان بیکار را دشمن دارد و در خبرست که حق تعالی بگوید ای جوان من ترا جوانی
دادم برای کار و تو بیکاری باشی و کفران نعمت کردی هر آئینه در دوزخ ترا نگونسار گردانم در خبرست که هر روز
فرشته از آسمان ندا کند ای جوانان جوانی خود ضایع مکنید که بر فتن جوانی بسیار پشیمان شوید و سود ندارد شمار ا رسول فرمود
علیه السلام جوانی چون مهمانست حرمت دارید او را چنانچه حرمت میدارید مهمان را و ایزد تعالی یاران دقیانوس
را بستود که ایشان هم در جوانی ترک مملکت و مال و جاه گرفتند و بطلب دوست پیاده عاشق وار روی در بیابان
نهادند قصه ایشان پیش حضرت مصطفی حضرت مولی میگوید نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ
اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ایشان جوانان بودند که ایشان رو به پروردگار خود آوردند چون حق تعالی
جوانان صالح را دوست میدارد ایشان را بذکر قصه یاد میکند رسول علیه السلام گفت اَنَا حَبِيْبُ اللّٰهِ وَالشَّابُّ
التَّائِبُ حَبِيْبُ اللّٰهِ منم دوست خدای تعالی و جوان تائب هم دوست خدای تعالی ست و گفت انا والشا

التَّائِبُ کَهَاتَیْنِ فِی الْجَنَّةِ وَاَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطیٰ من وجوان تائب همچنین در بهشت باشم و اشارت
بانگشت شهادت و میانگی کرد و گفت طُوبیٰ لِلشَّابِّ التَّائِبِ ثُمَّ طُوبیٰ یعنی خوشی مر جوان را در دنیا و در
گور و در قیامت در دنیا عزیز باشد و در گور از عذاب خلاص یابد و در قیامت در دوزخ نه افتد و گفت رسول
علیه السلام اِنَّ لِلشَّابِّ التَّائِبِ عِنْدَ اللهِ اَجْرًا عَظِیْمًا مر جوان تائب را نزدیک خدا تعالی بزرگی ست
روزی بر رسول علیه السلام دو نفر آمدند یکی پیر دوم جوان و مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمده بود گفت یا
رسول الله سلام من برین جوان برسان رسول علیه السلام گفت پیر را چرا سلام ندادی گفت او توبه در حالت پیری کرده
است و او در جوانی باز آمده است یا رسول الله من و جمله فرشتگان آمرزش میخواهیم جوانان صالح را گفت علیه السلام
تَوْبَةُ شَابٍّ وَاحِدٍ اَحَبُّ اِلَی اللهِ تَعَالیٰ مِنْ تَوْبَةِ اَلْفِ شَیْخٍ توبه یک جوان دوست تر ست سوی خدا تعالی از
توبه هزار پیر و آمده است روزی رسول علیه السلام بر سر گوری رسید که صاحب آن گور را عذاب کردند رسول علیه السلام
در گریه شد و گفت لِمَ ضَیَّعْتَ شَبَابَکَ وَلَوْ صَرَفْتَهٗ فِیْ عِبَادَةِ اللهِ لَکَانَ خَیْرًا لَّکَ چرا ضایع کردی جوانی خود
را و اگر صرف میکردی تو در بندگی خدای تعالی هر آئینه بودی ترا بهتر پس دعا کرد او را تا از عذاب خلاص یافت رسول
علیه السلام هر دو دست عبدالله بن عمر رض بگرفتی و گفتی اِصْرِفْ شَبَابَکَ فِیْ عِبَادَةِ اللهِ تَعَالیٰ یعنی جوانی خود را در
بندگی خدائی تعالی صرف کن و گفت علیه السلام لِلشَّابِّ التَّائِبِ بِکُلِّ یَوْمٍ عِنْدَ اللهِ ثَوَابُ اَلْفِ شَهِیْدٍ
مر جوان تائب را هر روزی نزدیک خدا تعالی ثواب هزار شهید ست و آمده است که روزی بر رسول علیه السلام
چند نفر جوان آمدند و سلام کردند و گفتند یا رسول الله ما را پندی ده رسول علیه السلام گفت بجوانی غره مشوید که آن
رفتنیست و آنرا بر خود مهمان دانید و مهمان را عزیز دارید تا در عقبی خوار نشوید و جوانی را در کار نیک تصرف کنید تا فردا قیامت
پشیمان نشوید و هر چه اینجا کارید آنجا یابید ای مومن عمر خود ضایع مگذار و کارهای نیک در پیش فرست که هر چه
فرستی بیابی چنانچه خدای تعالی فرموده آمده است بتفسیر وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِکُمْ مِّنْ خَیْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللهِ
اِنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ یعنی آنچه در پیش فرستید شما برای تنهای خویش را از نیکی یابید آنرا نزدیک خدا تعالی بدرستی و راستی
بد آنچه می کنید شما خدای تعالی بیناست قوله وَمَا تُقَدِّمُوْا آنچه شما می فرستید از اندک و بسیار گفتاری و کرداری
درین آیه مقدار یاد کرد و جای دیگر گفت اِنْ تَکُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ الآیه دیگر گفت فَمَنْ یَّعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَّرَهٗ اگر مقدار دانه سپندان و یا مقدار ذره باشد نزدیک خدای تعالی خیر گفت و خیر مال هم باشد
و نیکی هم باشد اگر مال در راه او بدهی هم بیابی و اگر خیر چیزی دیگر کنی از نماز و روزه و حج و جهاد و ذکر و تسبیح و تهلیل آنهم
بیابی قوله عِنْدَ اللهِ ای فِی الْجَنَّةِ هر چیزی که اینجا کنی ثواب آن در بهشت یابی شجره خیر که در دنیا کاری ثمره
آن در بهشت یابی و بدانکه خیر در قرآن هشت معنی ست یکی بمعنی مال قوله اِنْ تَرَکَ خَیْرَا لْوَصِیَّةُ ای خواسته
دوم بمعنی ایمان و قوله تعالی یَعْلَمِ اللهُ فِیْ قُلُوْبِکُمْ خَیْرًا ای ایمان و سوم بمعنی افضل قوله تعالی خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ
ای بهترین رازقانست چهارم بمعنی عافیت ست وَاِنْ یُّرِدْکَ بِخَیْرٍ یعنی بعافیت پنجم بمعنی مزد و ثواب قوله

تعالی وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَکُمْ مِّنْ شَعَآئِرِ اللهِ لَکُمْ فِیْهَا خَیْرٌ ای اجر و ثواب ششم بمعنی طعام ست کقوله
رَبِّ اِنِّیْ لِمَآ اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیْرٌ ای من طعام هفتم بمعنی ظفر و غنیمت وَرَدَّ اللهُ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا
بِغَیْظِهِمْ لَمْ یَنَالُوْا خَیْرًا ای ظفر و غنیمت و هشتم بمعنی اسپان کقوله اِنِّیْ اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ
رَبِّیْ ای حب الخیل و قوله اِنَّ اللهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ آنچه شما می کنید خدائی تعالی می بیند کار دل فرشتگان
ندانند و ثواب بنویسند خدای تعالی میداند و می بیند ثواب آن بدهد نفعنا الله تعالی و ایاکم قوله وَشَابٌّ نَشَاَ
فِیْ عِبَادَةِ اللهِ تَعَالیٰ در باب شاب ادگفتم اکنون در عبادت هم چند سخن بگویم بدانکه ای مومن عبادت معبود
سرمایه اولیاست و پیرایه اتقیا و حرفت مردانست و پیشه صاحب همتانست و راه سعادت و دلیل جنت ست
و گفته اند سعادت در بندگی ست و عزت در افگندگی ست و مقصود از وجود بشر بنده بودنست که وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلَّا لِیَعْبُدُوْنِ و حق تعالی مهتر موسی علیه السلام را گفت اَلْاُلُوْهِیَّةُ مِنِّیْ وَالْعُبُوْدِیَّةُ
مِنْکَ خدائی از من و بندگی از تو و از خواجه سعید رح یکی پرسید مَا الْحُرِّیَّةُ فَقَالَ الْعُبُوْدِیَّةُ سایل گفت از
آزادی می پرسم گفت تا بنده نگردی آزاد نشوی میان بنده بودن و بندگی کردن فرق ست بنده آنست اَنْ
لَّا یَرٰی لِنَفْسِهٖ قِیْمَةً که نفس خود را قیمتی نداند و بعضی گویند بنده آنست که خود را متصرف نداند بزرگی بنده را
میخریدپرسید که چه نام داری گفت آنچه نهی گفت کار چه دانی گفت آنچه فرمائی گفت ترا با خواست خود کاری
نیست گفت بنده را خود کاری نباشد و بنده بودن سعادتیست مهتر جبرئیل علیه السلام از مهتر عالم علیه السلام
پرسید که چه میخواهی پیغامبر باشی یا ملک یا بنده باشی گفت لَآ اُرِیْدُ اَنْ اَکُوْنَ مَلِکًا نَبِیًّا بَلْ اُرِیْدُ اَنْ
اَکُوْنَ عَبْدًا نَبِیًّا و از امام شبلی رحمة الله علیه پرسیدند که نشانی بندگان چیست گفت آنکه اَبْدَانُهُمْ فِی الدُّنْیَا
وَقُلُوْبُهُمْ فِی الْعُقْبٰی تنهائی شان در دنیا باشد و دلهائی شان در عقبی چنانچه برده را دل برجائی خود ست و
تن او بخدمت مولی ست و گفته اند بنده چهار حرف ست با بلا را متحمل باید بود نون در بندگی او نشاط باید دال
دوام در خدمت باید ها در هیبت مستغرق باید اگر در بلا تحمل نکند از ثواب صابران بی نصیب گردد اگر در بندگی
او را نشاط نباشد در عبادت نیفزاید و اگر دوام خدمت نکند بدرجه کرامت اولیا نرسد و اگر دل او مستغرق هیبت
نباشد غفلت او را فرو گیرد و نشاط معصیت شود و بندگی کردن چیست اَنْ لَّا یَغْفُلَ عَنْ خِدْمَتِهٖ سَاعَةً آنکه
ساعتی از خدمت او غافل نباشد قولاً و فعلاً و از بندگی او خالی نباشی و بندگی او در او امر و نواهی ست یعنی هر چه
او فرماید بکند و آنچه او باز دارد باز باید بودن پس اگر یکی از او امر الهی بجا آرد و از نواهی بگذرد بنده نباشی شیطان چندین هزار سال
طاعت کرد یک امری بجا نیاورد مردود ابد شد و شش صد هزار ساله عبادت او هبار منثور شد و بندگی برانواع ست
یکی از ان نماز ست رسول فرمود علیه السلام حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیَاکُمْ ثَلٰثٌ اَلطِّیْبُ وَالنِّسَآءُ وَقُرَّةُ
عَیْنِیْ فِی الصَّلٰوةِ چون نماز بهترین عبادتهاست که اَلصَّلٰوةُ خَیْرُ الْعُبُوْدِیَّةِ روشنائی چشم رسول
علیه السلام دران حاصل از دنیا او را دوست تر گرفت دوم روزه است و آن کشتن نفس ست و آن جهاد

اکبرست کہ رسول علیہ السلام فرمود رَجَعْنَا مِنْ جِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلَی جِهَادِ الْاَکْبَرِ واین بهترین بندگی ست
کہ بانفس کارزار کنی وگفت علیہ السلام اَلْجُوْعُ زِیْنَۃُ الصَّوْمِ گرسنگی پیرایہ روزہ است وسوم جهادست چنانچہ
حق تعالی گفت وَجَاهِدُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ بِاَمْوَالِکُمْ وَاَنْفُسِکُمْ ہر کہ بندہ باشد واین فرمان را قبول کند و
جان در راہ او باز دہم چنین دیگر کارہائی نیک خواجہ جنید را رحمۃ اللہ علیہ حجام سلبت پست میکرد خواجہ لب
می جنبانید حجام گفت کہ یا خواجہ لب را مجنبان کہ بریدہ میشود وگفت بریدہ بہ نہ آنکہ از ذکر خاموش باشم محمد مصطفی
صلی اللہ علیہ وسلم چون در بندگی کردن مبالغت نمود وضعف شد گفتند یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چرا
چندین رنج می کشی وبر تو نازل شد لِیَغْفِرَ لَکَ اللّٰہُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَمَا تَاَخَّرَ گفت اَفَلَا اَکُوْنَ عَبْدًا
شَاکِرًا بندہ آن باید کہ بر طریق بندگان زید عابدی در ایام سابقہ سی صد سال عبادت کردہ بود بر پیغمبر این عہد فرمان
شد آن عابد را بگوی زحمت مبین کہ ما طاعت تو قبول نمی کنیم عابد گفت مرا بندگی خود کارست قبول کند یا نکند فرمان
شد چون او با ما نہ بر دباریم نیز برم طاعت او قبول کردم مختر عالمیان علیہ السلام بیشتر احوال چون طعام خوردی
زانو راست بر زانو چپ نہادی وساق را بر ساق چپ و بر سر ین چپ نشستی ام المومنین عایشہ رضی اللہ عنہا
گفت چہ شود اگر در حالہ خوردن طعام مجاہدہ نہ بینی گفت اَنَا الْعَبْدُ اٰکُلُ کَمَا یَاکُلُ الْعَبْدُ من بندہ ام چنان
خورم کہ بندگان خورند روزی مختر عالمیان علیہ السلام در خانہ بی بی فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا در آمد بی بی فاطمہ بدست
مبارک خود جاروب می داد چون رسول علیہ السلام را دید سلام کرد رسول علیہ السلام فرمود در چہ کاری گفت
یا رسول اللہ یک خدمتگاری مرا مرحمت شود بیک کنیزک تمام کار خانہ دست نمید ہد رسول فرمود علیہ السلام
چون از حساب یکی خلاص خواہی یافت دوم ہم طلب کنی اے دختر ما بندہ ایم چنان باشیم کہ بندگان باشند و
آمدہ است کہ زاہدی بود در ایام سابقہ او را مصیبتی رسید او بنالید فرمان شد اَنْتَ الْعَبْدُ اَمِ الْمَعْبُوْدُ تو بندہ
یا معبودی اگر چند روزی ترا مصیبت دادم تنگ ہر چہ می آئی بندہ را خواست خود نباشد و آمدہ است کہ چون
خدائی تعالی مختر جبرئیل علیہ السلام را بیافرید ہنوز فرشتہ دیگر آفریدہ نشدہ بود ہفتاد ہزار سال استادہ بود
فرمان شد مَنْ اَنْتَ جبرائیل از ہیبت خاموش ماند الہام ربانی در دل او دمید گفت اَنَا الْعَبْدُ مِنْ
عِبَادِکَ فرمان شد فَاعْبُدْنِیْ خواست کہ سجدہ کند فرمان شد وضو کن گفت ملکا وضو چگونہ کنم فرمان شد
زیر عرش بروز یر آن بحر المسجور ست و بر سر آن فرشتہ است از وی تعلیم گیر جبرائیل علیہ السلام بحکم جلیل آنجا
رفت مختر عزرائیل نشستہ بود چند ہزار فرشتہ گرد او استادہ مختر جبرائیل رفت از وی وضو بیاموخت
و در مقام خود آمدہ سجدہ کرد مر معبود را ہفت صد سال در یک سجدہ چون سر از سجدہ برداشت گفت اَنَا
عَبْدُکَ الضَّعِیْفُ وَاَنْتَ مَعْبُوْدِیَ الْقَوِیُّ فَثَبِّتْنِیْ عَلٰی عِبَادَتِکَ یَا کَرِیْمُ یَا رَحِیْمُ چون مختر آدم
علیہ السلام از بہشت در دنیا آمد فرمان شد یا آدم جَعَلْتُ الدُّنْیَا مَقَامَ الْعِبَادَۃِ فَعَلَیْکَ بِعِبَادَتِیْ
فِیْهَا فَاِنَّ مَنْ عَبَدَنِیْ فِیْهَا فَصَارَ مَلِکًا فِی الْعُقْبٰی یعنی دنیا را مقام بندگی کردم پس بر تو باد کہ بندگی کنی

مرا دران ہر کہ بندگی کرد مرا دران گشت ملک در عقبی شیخ ابو یزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ گوید مَنْ کَانَ عَبْدًا فِی الدُّنْیَا
کَانَ حُرًّا فِی الْاٰخِرَۃِ ہر کہ بندہ باشد در دنیا در عقبی آزاد بود وشرف انبیا بہ خطاب بندگی ست حق تعالی مختر
سلیمان را نعم العبد ومختر ایوب را نعم العبد خواند مختر عیسی علیہ السلام اول کہ زبان کشاد چہ گفت اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰہِ
ومختر موسی علیہ السلام را فرمان شد اِنَّنِیْ اَنَا اللّٰہُ لَا اِلٰہَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِیْ بندگی کن مرا ومختر خضر را در قرآن مجید
فرمان می شود فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا محمد الرسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را فرمان میشود
لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰہِ چون خطاب عبد اللہ بر رسول علیہ السلام شد از غایت شادی رقص کرد وچہل شتر
در راہ خدائی تعالی داد ای مومن چنانچہ انبیا را بخطاب بندگی مشرف گردانید ترا نیز بہ خطاب عبادی مکرم کرد
گفت وَاِذَا سَاَلَکَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ دوم جا گفت نَبِّئْ عِبَادِیْ اَنِّیْ اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ
جای دیگر گفت یَا عِبَادِیْ فَاتَّقُوْنِ جای دیگر گفت یَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَیْکُمْ فاما میان بندگان خاص
ومیان بندگان عام فرق ست ایزد تعالی صفت بندگان خاص بیان می کند ومیگوید عِبَادُ الرَّحْمٰنِ
آدیم بتفسیر بخوان ای سفری خوش الحان وعباد الرحمن الذین ملک قدیم بادشاہ حلیم قدیم بتقدیم تقدم علیہم
تعلم تعلیم در قرآن قدیم چنین بیان میفرماید وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَمْشُوْنَ عَلَی الْاَرْضِ هَوْنًا وَّاِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلٰمًا وَالَّذِیْنَ یَبِیْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِیَامًا بندگان رحمان آنانند کہ بر زمین با تواضع
روند چون نادان شان مقابل شوند از ایشان سلامت بیرون آیند وسلام کنان باز گردند بندگان رحمان آنانند
کہ شبہا مر پروردگار خود را بسجود وقیام بگذارند قولہ تعالی وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ اضافت عباد سوی اسم الرحمن
میکند کہ اَلرَّحْمٰنُ الَّذِیْ یَرْحَمُ الْعِبَادَ یَوْمَ الْحَشْرِ وَالْمِیْعَادِ این از کمال مرحمت پادشاہے در
حق مشتی خاک ست کہ ایشان را بندگان رحمن میخواند زیرا کہ این اشارت بشارت ست کہ رحمن بر بندگان ہمیشہ
رحمت کند قولہ یَمْشُوْنَ عَلَی الْاَرْضِ هَوْنًا ای مُتَوَاضِعًا حق تعالی در قصہ لقمان میگوید کہ پسر خود را پند
میداد وَلَا تَمْشِ فِی الْاَرْضِ مَرَحًا ای پسر بر زمین خرامان مرو و رسول علیہ السلام فرمود کہ ہر کہ برود خرامان
حق تعالی وفرشتگان بروی لعنت کنند وگفت علیہ السلام ہر کہ خرامان رود حق تعالی سوی او نظر خشم بیند ویک
روز رسول علیہ السلام خرامان بیرون آمد وگریخت خواجہ عالمیان سر از سجدہ برداشت ودست مبارک بر
پیشانی وگردن می مالید ومیخواست کہ چیزی بگوید برای ابوجہل چیزی بخواہد مختر جبرائیل در رسید کہ احمد آنچہ
دشمن ما بر تو از جہت ما کرد ما میدیدیم واو چپ وراست میدید نباید کسی او را بہ بیند ونمیداند کہ خدای تعالی می بیند وبندہ
خود را نگاہ میدارد وگرنہ زوری کہ او میکرد گردن مبارک تو از تن جدا می شد اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰہَ یَرٰی ای اَلَمْ
یَعْلَمْ اَبُوْ جَهْلٍ بِاَنَّ اللّٰہَ یَرٰی عَبْدَہٗ مُحَمَّدًا چون این آیت نازل شد خواجہ کائنات از غایت شادی در
تواجد شد وچند گام در مسجد خرامان رفت بعدہ طرف خانہ راند چون در صحن خانہ آمد خدیجہ گفت یا رسول اللہ چنین
وقتی نرفتہ واز چنین رفتار ہمہ را منع کردہ امروز خود خرامان می آئی رسول گفت علیہ السلام یَا خَدِیْجَۃُ اُسْکُنِیْ

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللّٰهَ يَرٰى خدیجهؓ دریافت که خواجه را با خدای تعالی وقتی ست فی الحال در زمین غلطید و کف پای مصطفے علیه السلام بر رخسارهٔ خود داشت و گرفته ماند و گفت یا رسول الله ساعتی توقف کن گفت غرض چه داری گفت یا رسول الله امروز نظر عنایت در حق تو مبذول است شاید که زیر قدم تو من نیز طفیلی شوم فرمان حضرت عزت در رسید احمدا خدیجهؓ را سلام رسان و بگو که ترا بخاک پای مصطفے بخشیدم و از آتش دوزخ آزاد کردم قوله تعالی وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ یعنی چون جاهلان ایشان را مقابل شوند سخنی نیکو گویند کافران بر رسول علیه السلام آمدندی و گفتندی اَلسَّامُ عَلَيْكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ رسول گفتی علیکم یک روز بی بی عائشه رضی الله عنها شنید گفت اَلسَّامُ وَاللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ رسول فرمود علیه السلام یا عائشه من نمیخواهم که فاحشه باشی گفت یا رسول الله نشنیدی که ایشان چه گفتند گفت شنیدم و جواب ایشان علیکم دادم همان بسنده است و سام مرگ را گویند و آمده است که روزی صدیق اکبر رضی الله عنه تحمل میکرد و رسول علیه السلام نیز استاده بود ناگاه صدیقؓ نیز یک جواب داد رسول علیه السلام طرف خانه راند صدیقؓ را گفت مادام که او مرا بدی میگفت میشنودی چون من گفتم اعراض کردی رسول علیه السلام فرمود مادام که تو جواب نمیدادی بدله تو فرشتگان جواب میدادند چون تو جواب دادی فرشتگان بازگشتند من نیز موافقت فرشتگان بازگشتم هر که دران کوشد که سخن را تحمل کند او را ثواب بسیارست چنانچه رسول علیه السلام فرمود مَنْ تَحَمَّلَ كَلِمَةَ سُوْءٍ مِنْ أَخِيْهِ الْمُسْلِمِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ سَنَةٍ قوله تعالی وَالَّذِيْنَ يَبِيْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِيَامًا معاملهٔ روز شان بیان کرد و معاملهٔ شب شان نیز بیان می کند یعنی در روز رنج خلق کشند و شب رنج طاعت برند بندگان رحمان آنانند که شبها در بندگی خدای تعالی در سجود و قیام گذرانند بدانکه ای مومن قیام شب آداب صالحان ست چنانچه خدای تعالی فرمود يَتْلُوْنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ اٰنَآءَ الَّيْلِ الی قوله أُولٰٓئِكَ مِنَ الصَّالِحِيْنَ و جای دیگر گفت وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ رسول فرمود علیه السلام وَمَنْ وَاظَبَ عَلٰى قِيَامِ اللَّيْلِ اٰمِنَ مِنَ الثُّبُوْرِ وَالْوَيْلِ و مخبر عالم علیه السلام گفت چون بنده در شب برای نماز ایستد حق تعالی مر فرشتگان را گوید به بینید سوی بندهٔ من که استاده است بدرگاه من با مید ثواب از من دا بر یم سناب من گواه میگیرم شما را بدرستی که بدهم او را آنچه امید دارد و ایمن کنیم او را از انچه می ترسد و خوار کنیم او را روز قیامت و گفت علیه السلام ای مومن حلاوت ایمان نیابی تا شب بیدار نباشی و در روز روزه نداری گفت شما یاد کنم شبها بنماز زنده دارید که نماز شب نور ست در دنیا و نور است در گور و نور ست در صراط و راه براءت سوی بهشت و رسول گفت علیه السلام هر کرا شبها نماز بسیار باشد در روز روی او نیکو نماید رسول گفت علیه السلام هر کرا شبها نماز بسیار باشد در بهشت درجات او بلند گردد و خصائل بندگان رحمان درین آیت بسیارست اینجا اختصار کردیم وَرَجُلٌ قَلْبُهٗ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ سوم زیر سایه عرش مردی باشد که دل او آویخته باشد با مسجد که گوش او طرف بانگ نماز باشد و چشم او طرف وقت باشد این یکی از سعادت ابدی ست و نعمت سرمدی که بنده را دل

سوی بیت الله آویخته باشد و بوقت نماز در مسجد ادا نماید حضرت عزت می فرماید إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَأَقَامَ الصَّلٰوةَ یعنی مساجد را ایشان معمور دارند که بنور ایمان آراسته باشند و نماز را بپای دارند کافران را با مسجد چه کار نبینی مصطفے صلی الله علیه وسلم گفت حُبُّ الْمَسْجِدِ مِنَ الْإِيْمَانِ دوستی مسجدها از ایمان است هر کرا با مسجد دوستی بیشتر ایمان او کاملتر رسول علیه السلام را گفتند یا رسول الله ابن مسعود مسجد را نمی گذارد گفت ایمان او کمال یافت و حضرت عزت شب معراج خواجهٔ کائنات را گفت يَا أَحْمَدُ اَبْشِرِ الْمَشَّائِيْنَ فِيْ ظُلَمِ اللَّيْلِ الْمَسَاجِدِ بِالْجَنَّةِ و بروایت بنور التام یوم القیمة یعنی بشارت ده به بهشت روندگان سوی مسجدها را در شب تاریک و گفت علیه السلام من مشی الی المساجد فی اللیل کتب الله تعالی بکل خطوة عشرة الاف حسنة و محی عنه مثلها سیئة و رفع له مثلها درجة یعنی هر که برود سوی مسجد در تاریکی شب بنویساند خدای تعالی مر او را بهر گامی ده هزار نیکی و دور کند از وی ده هزار بدی و برآرد مر او را ده هزار درجه و گفت علیه السلام من خرج من بیته الی المسجد کتب الله له بکل خطوة عبادة سنة فاذا دخل المسجد کان حقا علی الله ان یدخله الجنة فان صلی و خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه فاذا دخل بیته ینفی عنه الفقر والسقم یعنی هر که بیرون آید از خانهٔ خود سوی مسجد نبشته شود مر او را بهر گامی عبادت یک ساله پس چون در آید در مسجد باشد حق بر خدای تعالے آنکه در آرد او را به بهشت پس چون نماز کند و بیرون آید از ان از گناهان چنان بیرون آید چنانکه از مادر زاده پس چون در خانه در آید دور شود از انخانه فقر و زحمت و گفت علیه السلام من استیقظ من نومه واصبح و قلبه معلق بالمسجد فکانما احیی لیلة القدر هر که بیدار شود از خواب و صبح در آید و دل او در مسجد آویخته باشد چنانستی که زنده داشته باشد شب قدر را و فی روایة من استیقظ وهمه المسجد گفت و گفت علیه السلام امیر المومنین علی رضی الله عنه یا اخی الزم المسجد فانه من لزم المسجد لم یرجع خالیا ای برادر من لازم گیر مسجد را بدرستی هر کرا لازم گرفتن مسجد را خالی باز نگردد و گفت علیه السلام هر که پیش از همه در مسجد در آید و بعد از همه بیرون آید او بهشتی ست و گفت علیه السلام من دخل المسجد مع المومنین خرج من زمرة المنافقین یعنی هر که در آید در مسجد با مسلمانان بیرون آید از گروه منافقان و گفت علیه السلام چون مومن بانگ نماز بشنود شیطان گوید شاید که برنخیزد چون برخیزد شیطان گوید شاید که در خانه نماز گذارد چون از خانه بیرون آید گوید شاید که در کاری دیگر مشغول شود چون در مسجد در آید گوید آه ای مومن شکستی پشت من و نا امید کردی مرا از خود و گفت علیه السلام بهترین بقعها مسجد ست و بدترین بقعها بازارست و فاضلترین نماز کنندگان آنست که پیش از همه در مسجد آید و بعد از همه بیرون آید و گفت علیه السلام اذا خرج المؤمن من المسجد نادی ملك من السماء یا ولی الله استأنف العمل فقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك یعنی چون بیرون آید مومن از مسجد فرشته ندا کند از آسمان ای دوست خدای از سر گیر کار را بدرستی بیامرزید خدای تعالی مر ترا آنچه کرده بودی از گناهان پیش از ان و گفت علیه السلام هر که بانگ نماز شنود و وضو کند و جانب مسجد روان شود حق تعالی بفرماید مر ده فرشته را تا برآرند برای او در بهشت بهر گامی

صدگان قصر در هر قصری صدگان خانه در هر خانه صدگان غرفه در هر غرفه صدگان تخت در هر تختی فراش بر هر فراشی حوری باشد از حور العین پیش هر حوری صدگان غلمان بر پای استاده باشد بدست هر غلمانی میوه باشد از میوه های بهشت و گفت علیه السلام هر که گرما تابستان و سرما زمستان از رفتن مسجد باز ندارد حق تعالی او را از آتش دوزخ آزاد گرداند و در خبر است هر که در گرما تابستان سوی مسجد رود به هر قطره خوی که از وجود او بیرون آید ثواب یک تیر که در راه خدا یتعالی انداخته باشد در نامه اعمال او نبشته شود و یک تیر که در راه خدای تعالی انداز بهتر ست از عبادت یک ماه و آمده است که امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه در مسجد نشسته بود مردی در مسجد آمد و اندام او خوی کرده بود او خوی پاک میکرد و در زمین می انداخت ابو بکر گفت اکرم العرق فانه خرج فی سبیل الله فانی سمعت عن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه قال کل عرق خرج فی سبیل الله فهو کدم الشهداء شیخ بوعلی الدقاق رحمة الله گوید هر خوی که در راه خدای تعالی رود آنرا بجامه چینید و از ان کفن سازد او را عذاب گور نباشد در خبر ست هر که در مسجد رود وقت رفتن از وجود او خوی آید فهو والمجاهد سواء در خبر ست هر که در مسجد رود و در سایه جای نیابد و در آفتاب نشیند فردا قیامت ایزد تعالی او را در سایه عرش جا دهد و از گرمای قیامت او را نگاه دارد و ایزد تعالی پیغمبر را باید که مساجد را مومنان آبادان دارند چنانچه گفت آمدیم بتفسیر بخوان ای مقری قاری قرآن فرمان سبحان إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلٰوةَ وَآتَى الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ فَعَسٰى أُولٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ بادشاه بادشاهان کارساز بیکسان دلنواز دوستان چنین پیغمبر را باید بدرستی آبادان دارد مسجدها را کسیکه ایمان آرد بخدای تعالی و بروز قیامت و بپای دارد نماز را و ادا نماید زکوة را و نترسد مگر از خدای تعالی پس شاید که باشد او از راه نمودگان

قوله تعالی انما یعمر ای عمارت مسجد یکی عینی دوم معنوی عینی چنانچه بنا کردن مسجد گفت رسول علیه السلام هر که بنا کند مسجد را بنا فرماید خدا یتعالی مر او را در بهشت قصری و فضیلت بنای مسجد و آنچه متعلق آنست در مجلسی دیگر علیحده گفته خواهد شد انشاء الله تعالی معنوی حاضر شدن در جماعت دران و لفظ انس نیز برین دلالت میکند نه بر بنا اگر مسجدی باشد که دران جماعت جمع نشود خراب باشد هر مسجدی که دران موذن و امام و جماعت نباشد گوی خراب بود بزرگی در دیهی در آمد دران دیه مسجدی دید از عمارت خراب شده رفت دران مسجد نزول کرد نیم شب آوازی شنید گویی از مسجد می آید و میگفت الهی این دیه را خراب کن چنانچه مرا خراب ساخته اند آن بزرگ بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد و روان شد چون بعد از چند گاه باز آمد و دران مسجد رسید عمارت در خوب دید و از هر جنس بوریا دران افتاده بزرگ شادان شد باز همانجا نزول کرد چون شب شد باز از ان مسجد آواز شنید که الهی چنانچه مرا خراب ساخته اند ایشان را خراب کن آن بزرگ گفت ای مسجد در عمارت نو و نقشهای خوب و بوریاهای مرغوب انداز کجا خود را خراب میگویی گفت ای شیخ دیوارها معمور دارم فاما میانه خرابم هر کسی در خانه نماز میکند و در من نمی آید آن بزرگ بامداد پیش اهل آن دیه حکایت کرد هر همه در مسجد حاضر شدن گرفتند چون شب شد آن بزرگ شنید که آوازی می آید الهی آبادان دار این دیه را چنانچه آبادان کردند مرا

قوله تعالی إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللّٰهِ یعنی شرف این خانه که اضافت او سوی حضرت عزت ست مساجد از انس خواند

که جای سجده است مساجد الله ای مقام عبادت الله چند خبر ید و مضاف ست و در هر یکی تعظیمی و فضیلتی ست قرآن کلام الله محمد رسول الله کعبه بیت الله شتر ناقة الله مومن عبد الله و دل او عرش الله و منزلت مساجد الله بر قرآن کار کن و بر رسول متابعت کن و کعبه را زیارت کن و شتر را رها کن مومن را خدمت کن دل را مرمت کن در منزلت سجده کن

قوله تعالی مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ عمارت مسجد که کند هر که ایمان آورده باشد بخدا یتعالی که هیچ کافری مسجد معمور نخواهد ایمان را آبادانی مسجد بر بست کسی را که در مسجد رغبت نیست او را کمال ایمان نیست نه بینی که رسول گفت علیه السلام لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد نماز با کمل ثواب حاصل نیابد مگر در مسجد و گفت علیه السلام المسجد بیت کل تقی مسجد خانه هر متقی است شنیده که خواجه عالم صلی الله علیه وسلم در حالت رحمت دست راست در گردن علی کرده و دست چپ در گردن عبد الله بن عباس رض و در مسجد حاضر شده مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ هر که بر خدای تعالی ایمان آورده باشد هر آینه او عموری مسجد خواهد هر که خدا یتعالی را دوست دارد هر آینه بیت او را دوست دارد قوله تعالی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ایمان آورده باشد بخدای و روز قیامت که روز قیامت را روز آخر خواند که بعد از ان نه شب باشد نه روز و لی چه روز يَوْمٌ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ دراز او پنجاه هزار سال باشد بر بدکار دراز نماید و بر نیکوکار مقدار یک وقت نماز نماید پس کسیکه بروز قیامت ایمان دارد مساجد را معمور دارد که او دران روز صحیح خواهند پرسید که چرا در مسجد حاضر نشدی چون عبد الله میخواندیمی چرا در بیت الله آمدن ننگ داشتی از رسول علیه السلام پرسیدند من عبد الله قال من واظب لعبادة فی بیت الله قوله تعالی وَأَقَامَ الصَّلٰوةَ مسجد را معمور دارد که مومن و مصلی باشد اگر مومن باشد و نماز نگذارد او را با مساجد چه کار بعد از ایمان نماز را یاد کرد که نشان ایمان نماز ست چنانچه مصطفی صلی الله علیه وسلم گفت علم الایمان الصلوة امام شافعی رحمة الله علیه میگوید من ترک الصلوة عمدا قتل زیرا که رسول علیه السلام فرمود من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر پس چون کافر شد مرتد گشت مرتد را کشتن واجب ست و امام اعظم رحمة الله علیه می گوید هر که نماز را ترک کند و گناه نداند کافر شود قوله تعالی وَآتَى الزَّكٰوةَ چنانچه سر را بسجود مقرب کند دست را بجود مشرف گرداند که سجود بی جود نزیبد نماز و زکوة بیک سلک منسلک اند که رسول فرمود علیه السلام لا صلوة لمن لا زکوة له و لا ایمان لمن لا صلوة له قوله تعالی وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ و نترسد مگر از خدا یتعالی این همه اوصاف مومنان بیان کرد مومن آنست که بخدای تعالی ایمان آرد و مسجد را آبادان دارد و نماز کند و زکوة دهد و هر که از خدا یتعالی نترسد همه چیز از وی نترسد و هر که از خدا یتعالی نترسد از همه چیز بترسد مختصر موسی علیه السلام از ثعبان و سحر ساحران و از شیر غران نترسید فرعون از گربه بترسید قوله تعالی فَعَسٰى أُولٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ هدایت کسانی راست که بدین خصایل پسندیده موصوف باشند این عسی بمعنی تحقیق ست ای بتحقیق ایشان اند راه یافتگان والله ولی التوفیق

قوله وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللّٰهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ و دو مرد که دوستی کنند برای خدای جمع شوند هر دو بران دوستی و جدا شوند بران دوستی و برادری گرفتن برای خدا یتعالی که فاضلترین عباد تها ست و در دین مقامی بزرگ دارد حق تعالی مر پیغمبر علیه السلام را گفت وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ یعنی واجب شده است محبت من بر کسانیکه دوستی گیرند برای من رسول علیه السلام فرمود تودوا و تقاربوا محبت کنید و با یکدیگر نزدیک شوید و گفت علیه السلام اکثروا

من الاخوان فان الله حیّ کریم ان یعذب عبده بین اخوانه یعنی برادران بسیار گیرید که حق تعالی باکرم باشرم ست وحضرت او را شرم آید آنکه عذاب کند بنده را میان برادران او رسول گفت علیه السلام ما زار رجل لرجل فی الله شوقا الیه ورغبة فی لقائه الا ناداه ملك خلفه طبت وطابت لك الجنة یعنی زیارت نکند مردی مردی را برای خدای تعالی باشوق ورغبت لقای او مگر که ندا کند فرشته او را از پس او وشادی باد مر ترا و حلال شد مر ترا بهشت وگفت علیه السلام ان رجلا زار اخا له فی الله فارصد الله ملکا فقال این ترید فقال ارید ان ازور اخی فلانا قال لحاجة لك عنده قال لا قال لقرابة بینك وبینه قال لا قال فنعمة له عندك قال احبه فی الله قال فان الله تعالی ارسلنی الیك لاخبرك بانه یحبك الله بحبك ایاه وحب لك الجنة وگفت علیه السلام ان احبکم الی الله الذین یالفون ویؤلفون وگفت علیه السلام ما اخذت عبدا اخا فی الله الا احدث الله درجة فی الجنة وگفت علیه السلام المتحابون فی الله علی عمود من یاقوتة حمراء فی راس العمود سبعون الف غرفة یشرفون علی اهل الجنة کما تضیء الشمس لاهل الدنیا فیقول اهل الجنة انطلقوا بنا ننظر الی المتحابین فی الله فیضیء حسنهم لاهل الجنة کما تضیء الشمس علیهم ثیاب سندس خضر مکتوب علی جباههم المتحابون فی الله یعنی کسانیکه برای خدای تعالی دوستی کرده اند بر ستونی باشند که آن ستون از یک یاقوت سرخ باشد و بر سر آن ستون هفتاد هزار غرفه بود چنانچه آفتاب بر اهل دنیا تابد ایشان بر اهل بهشت تابند اهل بهشت بایکدیگر گویند بیائید تا ببینیم سوی ایشان رو دیم بروند بر ایشان جامهای دیبای سبز بینند و بر پیشانی ایشان نوشته باشد المتحابون فی الله وگفت علیه السلام چون خدا یتعالی خیر بنده خواهد او را دوستی شایسته دهد تا اگر او خدای تعالی را فراموش کند او یادش دهد وگفت علیه السلام هیچ دو مومن جمع نشوند که یکی را از دیگری فایده دین نباشد وگفت علیه السلام هرکه برای خدا یتعالی را دوستی گیرد در بهشت وی را درجه بلند دهند وگفت هیچ دو کس برای خدای دوست نشوند که دوست ترین ایشان بر خدای تعالی آن بود که دوست خویش را دوست تر دارد برای خدا ابو ادریس خولانی رضی الله عنه معاذ بن جبل را گفت من ترا دوست دارم برای خدای گفت بشارت باد مر ترا که از رسول علیه السلام شنیدم که روز قیامت گرد بر گرد عرش کرسیها نهند وگروهی از مردمان که رویهای ایشان چون ماه شب چهاردهم بود همه خلق در هراس بود و ایشان ایمن و ایشان اولیای خدا باشند که ایشان را نبود بیم گفتند یا رسول الله این قوم کدام باشند گفت المتحابون فی الله وگفت رسول علیه السلام استوار ترین دست آویز در ایمان دوستی و دشمنی برای خداست وحق تعالی بحضرت عیسی علیه السلام وحی فرستاد که اگر همه اهل آسمان و زمین بجا آری و در میان دوستی و دشمنی برای خدا نباشد همه سود نکند ابن سماک رحمة الله علیه وقت بردن بگفت بار خدایا دانی که در آنوقت که معصیت میکردم اهل طاعت ترا دوست میداشتم این کفارت آن معصیت کن و مجاهد گوید چون دوستان خدای تعالی بایکدیگر خندند گناهان شان چنان ریزد چنانچه برگ از درخت امیر المومنین علی کرم الله وجهه گوید دوستان برادران گیرید که اهل دوزخ گویند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ وعبد الله بن عمر گوید

رضی الله

رضی الله تعالی عنه بخدای اگر روز روزه دارم و شب بقیام گذارم و تمام مال نفقه کنم و چون بمیرم اگر مرا در دل دوستی اهل طاعت خدا یتعالی نباشد و دشمنی اهل معصیت نباشد آن مرا چیزی کار نیاید و سود ندارد و امام حسن بصری رضی الله عنه گفته برید از فاسق قربتی ست در حضرت الهی بدانکه ای مومن دوستی برای خدا یتعالی آن باشد که در و طمع دینی باشد نه دنیاوی چنانچه پیر و استاد فاما اگر ازان علم و ادب مقصود جاه و مال باشد ازین جمله نبود و همچنین دوستی در دبیرستان یا در سفر یا در مدرسه یا محلت که باشد آن برای خدا نبود و اگر معلم شاگرد را برای طمع دنیاوی دوست دارد برای خدا نبود فاما اگر بغیر دنیا و طلب شهرت او را دوست دارد برای خدا باشد و اگر زاهدی توانگری را دوست میدارد بسبب آنکه او را نفقه دهد و فراغ خاطر در طاعت مشغول میباشد این دوستی هم برای خدا یتعالی باشد و زن را که دوست دارد بسبب آنکه او از تباهی مانده است و باز و فرزند آید تا او را دعا کند این همه نیکی ست فاما و بزرگتر مرتبه و عظیم تر درجه آنست که یکی را دوست داری که از وی ترا نه طمع دینی و نه طمع دنیاوی بلکه بدان سبب دوست داری که او مطیع خدای ست و آفریده وی ست این دوستی خدای باشد و ثواب درین حاصل شود بدانکه ای مومن چنانچه دوستی برای خدای را باشد دشمنی هم برای خدای باشد چنانچه رسول علیه السلام فرموده علیکم بالحب فی الله وبالبغض فی الله نیکان را برای خدای تعالی دوست دارد و بدان را چنانچه کفار و فساق برای خدای دشمن دارد که هر کسی را دوست دارد دشمن وی را دشمن دارد اگر مسلمانی فاسق باشد برای اسلام او را دوست دارد و از سبب فسق او را دشمن دارد و میان دوستی و دشمنی جمع کن دشمنی کافران بدو وجه است بر اهل حرب دشمنی فریضه است و معامله با ایشان کشتن و بنده کردن ست و بر اهل ذمه دشمنی نیز فریضه است و معامله با ایشان آنست که ایشانرا حقیر دارد و اکرام نکند و راه بر ایشان در رفتن تنگ گیرد فاما دوستی با ایشان از غایت مکروه است بدرجه تحریم قوله تعالی لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و رسول علیه السلام فرمود هرکه بخدای تعالی و بقیامت ایمان دارد با دشمنان خدای تعالی دوست نباشد اما ایشانرا اعتماد کردن و در ولایت بعمل فرستادن و بر مسلمانان مسلط کردن استخفاف بر مسلمانی باشد و از جمله کبائر بود سوم مبتدع که خلق را ببدعت دعوت کند اظهار دشمنی بروی اهم مهم ست و برا سلام نکند و سخن با وی نگوید و سلام وی را جواب ندهد اما اگر ببدعت دعوت نکند کار وی سهل ترست چهارم معصیتی که دران رنج خلق باشد چون ظلم و گواهی دروغ و حکم بمیل و هجو کردن در شعر و غیبت کردن ازین قوم اعراض کند و دوستی با ایشان بغایت مکروه است پنجم کسیکه شراب خورد و فسق کند و از وی کسی را رنجی نبود کار وی سهل ترست بلطف منع کند اگر قبول کند نیکو و الا اعراض باید کرد و جواب سلام باید داد و لعنت نباید کرد مردی شراب خورد رسول علیه السلام او را حد زد و یکی او را لعنت کرد رسول علیه السلام منع کرد ایزد تعالی مومنانرا از دوست گرفتن کافران منع کرده است چنانچه گفت قوله تعالی لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ یعنی از گزیدگان دوستیها مے ورزیدند بر ناگزیدگان وا آمد و شد ایشان بازمی بودند ایزد تعالی بدین آیت آن حرام کرد و گفت نگیرند مومنان کافرانرا

بدوستی و نجو یند از ایشان یاری و هر که چنین کند از رضای خداوند تعالی برو هیچ چیز نباشد و کردار او را نزدیک ایزد تعالی
هیچ قدر و وزنی نباشد مگر آنکه از شر ایشان بپرهیزند و خداوند تعالی شما را از خود می ترساند و می فرماید که از من پر حذر
باشند و الیه المصیر و بدانید که بازگشت شما بروست چون آیت نازل شد مومنان از کافران بریدند فاما در مکنون ضمیر ایشان
را بقایای دوستی ایشان بود که ایزد تعالی این آیه فرستاد قوله تعالی قُلْ اِنْ تُخْفُوا مَا فِیْ صُدُوْرِکُمْ اَوْ تُبْدُوْهُ یَعْلَمْهُ
اللّٰهُ وَیَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ بگوای محمد مر این گرویدگان را که اگر
نهان دارید آنچه در سینهای شماست یا آشکارا کنید خداوند تعالی آن همه را بداند و هرچه در آسمانهاست و در زمینهاست
و بر هر چیزی تواناست چون دل در سینه است سینه را یاد کرد چنانچه رسول علیه السلام گفت صد ور الاحرار قبور
الاسرار مراد از بن دل است والله علی کل شئ قدیر ای علی رزقکم و حفظکم و نعذیبکم قدیر اگر برابر این کافران برای طمع دوستی
دارید برسانیدن رزق شما من قادرم چون من برسانم کسی باز ندارد چون من باز دارم کسی نرساند و اگر ایشان را
برای محافظت و یاری دوست میدارند نگاه دارنده شما منم فالله خیر حافظا و ولی شما منم الله ولی الذین آمنوا النصیر شما
منم نعم النصیر و اگر شما با وجود آنکه هم از ایشان نمی برید و از دوستی ایشان باز نمی آئید بر عذاب شما قادرم اِنَّ عَذَابَ
رَبِّکَ لَوَاقِعٌ مَا لَهٗ مِنْ دَافِعٍ و قوله و رجل دعته امرأة ذات منصب و جمال فقال انی اخاف الله
پنجم مردی در سایه عرش باشد آن که بخواند او را زنی خداوند منصب و جمال پس او بگوید من می ترسم از خدا تعالی بجز بن
کارها در مومن صیانت نفس است هر که نفس خود را از زنا نگهداشت از دوزخ نجات یافت رسول گفت علیه السلام هر که
نفس خود را از زنا نگهداشت او را برابر دوزخ کاری نیست و گفت علیه السلام هر که بر زنی قادر شود و برابر وی سفلح
نکند ضمان او در بهشت منم و گفت علیه السلام سه نفر را اگرچه در دوزخ اندازند دوزخ ایشان را نسوزد یکی آن کسیکه او را
در خواندن قرآن رغبت بسیار باشد دوم آن کسیکه مهمان را دوست دارد سوم آنکه از زنا کردن خود را نگهدارد و
گفت علیه السلام هر کرا بخواند زنی سوی فاحشه و او گوید من توبه دارم حق تعالی او را و مادر و پدر او را بیامرزد و فردا
قیامت او را با پارسایان حشر کند بدانکه ای مومن شهوت بر آدمی مسلط کرده اند تا متقاضی بود برای تخم افگندن تا نسل
او بریده نگردد و نمودار ی باشد از لذت بهشت و این شهوت آفت عظیم است رسول گفت علیه السلام هر کرا شهوت دادند
در فساد بر وی کشاد و از دوزخ نرست و ابلیس علیه اللعنة حضرت موسی علیه السلام را گفت با هیچ زنی در خلوت منشینی
که سوم شما من خواهم بود تا فتنه افگنم روزی امیر المومنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه در خانه دختر خود حفصه در آمد برای
طلب رسول علیه السلام حفصه تنها بود و رسول علیه السلام در خانه نبود امیر المومنین عمر رض چنان بیرون آمد که گریخت
که سر مبارک ایشان بر در سر رسیده و پاره شد و در خون سیلان شد همچنان مصطفی علیه السلام در آمد و کیفیت پرسید
یا عمر از دختر خود چرا به تعجیل بیرون آمدی گفت یا رسول الله از زبان تو شنیدم چون در یک خانه یک مرد و یک زن
تنها باشند سوم ایشان شیطان باشد هم از ان بسرعت بیرون آمدم و گفت علیه السلام عرض میشود بر خدا تعالی
کردارهای بنی آدم در هر جمعه دو بار سخت ترین غضب خدای بر زانی باشد و گفت علیه السلام مَا مِنْ ذَنْبٍ اَعْظَمُ

عِنْدَ اللّٰهِ مِنْ نُطْفَةٍ یَضَعُهَا الرَّجُلُ فِیْ رَحِمٍ لَا یَحِلُّ لَهٗ و گفت علیه السلام بر شما باد که زنا نکنید که در زنا کردن
شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیا نور روی او برود و رزق برو تنگ شود و از عمر ش برکت
برود اما در آخرت همیشه در خشم خدای تعالی باشد و حساب بروی دشوار شود و در دوزخ بعذاب دراز گرفتار شود و گفت
علیه السلام چون زانی بی توبه بمیرد صد دراز آتش در گور وی را بگشایند تا ماران و کژدمان بگزند و در آتش او را بسوزند
تا روز قیامت و روز قیامت از گندگی او همه اهل عرصات بنالند پس فرمان شود که در دوزخ برند و گفت علیه السلام
هر که زنا کند با زنی حره مسلمه یا کنیزکی بگشاید خدا تعالی در گور او سی صد هزار در از آتش و بیرون آیند از ان درها ماران و کژدمان
و شعله های آتش تا قیامت بدان عذاب کرده شود و گفت علیه السلام سه نفر اند که خدا تعالی با ایشان سخن نگوید و سوی
ایشان بنظر رحمت نه بیند و ایشان را خلاص ندهد مر ایشان را عذابیست دردناک یکی پیر زانی دوم ملک دروغ گوی
سوم فقیر متکبر رسول علیه السلام فرمود ای جوانان قریش زنا مکنید و شرمگاه خود را نگهدارید که هر که نگهداشت شرمگاه
خود را مر او راست بهشت حلال و دوزخ حرام و گفت علیه السلام هر که زنا کند هشتاد ساله اعمال او حبط گردد و گفت
علیه السلام در دوزخ چاهی ست که در ان زانیان را عذاب کنند اگر سر آن چاه باز کنند از نفش آن تمام ساکنان دوزخ
بسوزند از رسول علیه السلام پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم هر چیزی را بدوزخ عذاب کنند دوزخ را
بچه عذاب کنند گفت چاهی ست در میان هاویه پر از عذاب خدا تعالی اگر ذره از ان در دوزخ اندازند تمام دوزخ بسوزد
گفتند یا رسول الله در ان کیانند و کدام کسان باشند فرمود زانیان و ربا خواران و رنجانندگان مادر و پدر و گفت علیه
السلام مرد زانی و زن زانیه را حشر کنند مگر مرد در پیشانی زن و شرمگاه زن در پیشانی مرد باشد و از ان ریمهای گنده
روان باشد که اهل عرصات از گندگی آن بنالند و بر ایشان لعنت کنند و گفت علیه السلام هر که قادر باشد بر زنا
و نکند از ترس خدا تعالی مر او راست بهشت در حکایت آمده است که در بغداد بزرگی بود او را با زن خود گفت
و شنود شد زن گفت خاموش باش ای دوزخی مرد گفت اگر من دوزخی ام تر اطلاق بامداد بر علما رفت و پرسید
از ان مسئله هر کسی درماند از امام ابویوسف قاضی پرسید امام ابویوسف گفت ای مرد وقتی بر حرام قادر شده و از ترس
خدا تعالی باز آمده گفت آری یکبار و آن چنان بود که من بر زن همسایه مدتی نظر داشتم شبی آن زن خود را بیار آ
و بر من در خلا آمد ترس خدا تعالی در دل من اثر کرد دست از وی بداشتم و توبه کردم امام ابویوسف گفت برو که تو
بهشتی هستی و بر زن تو طلاق نیفتاده است چنانچه حق تعالی در قرآن مجید میفرماید وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ
وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْوٰی سلیمان بن یسار مردی سخت با جمال بود زنی خویشتن را بروی
عرض کرد از وی گریخت آن شب حضرت یوسف صدیق علیه السلام را بخواب دید گفت ای پیغمبر خدا چه کاری بزرگ
کرده که از زلیخا گریختی گفت تو هم آن کار کردی که گریختی ابوبکر بن عبدالله مزنی گوید قصابی بر کنیزک همسایه عاشق شد
روزی در کنیزک آویخت گفت ای جوان من نیز عاشق توام فاما از خدای تعالی می ترسم قصاب گفت تو می ترسی
من چرا نه ترسم توبه کرد روزی آن قصاب در سفر مانده شد و آفتاب گرم بود مردی آمد که رسول علیه السلام او را

آن زمان بر رسالت فرستاده بود هر دو ملاقات کردند او نیز مانده بود گفت بیا دعا کنیم خدا یتعالی ابری فرستد تا بسایه آن برویم قصاب گفت من لایق آن نیم تو دعا کن تا من آمین کنم چنان کردند ابر برآمد و بر سر ایشان سایه کرد چون از یکدیگر جدا شدند ابر برابر قصاب رفت آن مرد دید و گفت این ابر برای تو بود حال خود بگو چه کار کرده گفت من هیچ کاری نکرده ام الا آنکه آن کنیزک توبه کردم آن مرد گفت هم ازین درجه یافته و عورتی در مدینه بود بر جوانی برای خریدن خرما رفت یک جوانی آن عورت را گفت درون خانه من بیا تا نیکوترین خرما بتو دهم چون عورت درون رفت جوان دست بر وی او ولب برلب او نهاد عورت گفت ای جوان از روز قیامت بترس و دست از من بدار که آنجا نیز خواهند گرفت جوان دست از و کوتاه کرد آن عورت گریه کنان بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله هر عذابی که سخت تر است بر من بران رسول علیه السلام گفت گناه تو چیست گفت یا رسول الله لب مردی بالب من رسیده است رسول علیه السلام گفت توبه کن تا خدا یتعالی ترا بیامرزد امیر المومنین رضی الله عنه گفت چرا خود را رسوا کردی گفت ای عمر رسوای مدینه از رسوای قیامت آسان تر است رسول علیه السلام گفت فردای قیامت یک بنده هزار حور باید جمالی که دران حور باشد در هیچ دیگر نباشد اهل بهشت بتعجب مانند و مناجات کنند فرمان شود این بنده آنست که در دنیا عورتی او را برای فاحشه طلب کرد و آن از ترس من نرفت از برکت ترس او را آمرزیدم و این هزار حور را او را عطا کردم و در خبر آمده است در بغداد نیز دوک فروشی بود و سخت باجمال در خانه بزرگی او را طلب کردند دران خانه عورت باجمال بود چون بغیره رسید در وی آویخت مغیره گفت ای عورت از خدا یتعالی بترس گفت توبه خواهم کرد حالیا مراد دل از تو ستانم هر چند که الحاح کرد خلاص نیافت مغیره گفت حالا آب بیار تا اندام بشویم و ترا بمراد دل رسانم مطهره پر آب کرده داد مغیره دو کباد هر سبی که داشت نزدیک آن عورت داشت و آب را ستد در گوشه رفت و دران گوشه جای بود از آن مزبله در دل اندیشید که اگر خود را درین چاه اندازم و جان بدهم خوبتر باشد از آنکه فساد کنم و در چاه دوزخ گرفتار خواهم شد در حال خود را در چاه انداخت چون آواز افتادن آن عورت شنید بجست بر سر آن چاه بیامد فی الحال کنیزکان را فرو داوردا و را بیرون کشانیدند و از خانه خود بیرون کرد مغیره بر لب دریا آمد و غسل کرد حق تعالی از وجود او بوی مشک پیدا کرد و او را مغیره مشکی خواندندی هر طرف که رفتی از وجود او بوی مشک آمدی کعب الاحبار گفت رضی الله عنه در امت پیشین مردی بود صاحب جمال عورتی عاشق او شد بهانه کاری او را در خانه طلبید و در وی آویخت آن مرد گفت من خود این کاری طلبیدم فاما وجود من پاکیزه نیست بگذار تا غسل کنم عورت شاد شد آب آورده بدو داد گفت بالای بام برو آن مرد بالای بام رفت بامی بلند دید گفت ازین بام افتادن و خود را هلاک کردن بهتر است ازین کار خود را از بام فرو انداخت هنوز بر زمین نرسیده بود که حق تعالی فرشته را فرمان داد که دریاب بنده مرا و او را سلامت بر زمین رسان فرشته در رسید و او را برداشت و سلامت بر زمین رسانید و آواز شنید ای بنده چون تو جان خود را از ترس ما فدا کردی ما نیز ترا نگهداشتیم و از آتش دوزخ آزاد گردانیدیم و آمده است که عورتی در باغی برای خریدن انگور رفت و خط بود صاحب باغ گفت اگر مراد من شوی ترا هم غله دهم و هم جامه دهم و هم انگور دهم عورت قبول کرد آن مرد گفت برو درهای دیوار باغ در بند برفت و درها بست و آمد

خواجه باغ گفت درها بستی گفت بستم فاما یک در بستن نمی توانم گفت آن کدام ست گفت در خدا یتعالی اگر صد هزار در بندی او می بیند خواجه نعره زد و او را دختر خواند و توبه کرد مبلغی مال و غله و جامه او را داد و باز گردانید هاتف آواز داد که ما هر دو را بخشیدیم و از هر دو خوشنود شدیم و از زنا ایزد تعالی نهی کرده است چنانچه در کلام مجید و فرقان حمید میفرماید در خصائل عبد الرحمن وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُوْنَ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ اَثَامًا يُضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ فِيْهٖ مُهَانًا یعنی بندگان من آنانند که نخوانند و ندانند با خدا تعالی خدای دیگر و نکشتند نفس را آنکه حرام کرده است خدا یتعالی مگر بحق و نکنند زنا و هر که کند او را ملاقات کند گناهان را يُضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ دو چندان باشد مر او را عذاب روز قیامت همیشه در باشد با خواری قوله تعالی وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ بندگان رحمان آنانند که با خدا یتعالی خدای دیگر نخوانند این بشارت ست مر مومنان را که هر مومنی بدین اضافت مخصوص ست که هیچ مومنی دو خدا نگفت و نگویند مگر کافران مومنان در دنیا نیز یکی دانند و در گور نیز یکی دانند و در دوزخ نیز یکی خوانند عاشقی را در گور سوال کردند من ربک گفت من خانه بدل کرده ام نه دوست عمر را پرسیدند گفت ربی من استبدلکم شیخ بایزید را پرسیدند گفت کیفیت من از خدای من پرسید گفتند خدای تو کیست گفت مقام شما کجاست گفتند دو هزار ساله راه گفت دو هزار ساله راه فرود بیایید او را فراموش نکردید من که دو گز زمین فرود آمده ام چگونه فراموش خواهم کرد از من دور شوید نباید که آتش اشتیاق دل من شما را بسوزد فرمان رسید ای فرشتگان از نزدیک ابویزید که او سوخته اشتیاق ماست دور شوید هُوَ عَبْدِيْ وَاَنَا رَبُّهٗ هُوَ حَبِيْبِيْ وَاَنَا مُحِبُّهٗ و بنده را در دوزخ مالک پرسد من الملک بنده گوید الهی الواحد مالک پرسد نامش چیست گوید هو الرحمن الرحیم فرمان شود ای مالک او را بگذار هُوَ عَبْدِيْ وَاَنَا الرَّحِيْمُ و هم ازین ست لا یدعون مع الله الها آخر فی الدنیا و فی القبر و فی الحشر و فی العذاب در دنیا یکیش دان و در گور یکیش خوان و در دوزخ یکیش شناس قوله تعالی وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ بندگان رحمان آنانند که نکشتند نفس را آنکه حرام کرده است خدا یتعالی مگر بحق بدانکه مومن کشتن بناحق حرام ست که حق تعالی گفت مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهٗ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيْهَا و رسول علیه السلام فرمود من قتل حرا او عبدا ابد الله عذابه مراد از خلود و ابد درازی مکث باشد و ران الا بالحق و آن کشتن اهل حرب ست و یا مرتد و زنا کننده در حالت احصان و یا قصاص قوله تعالی وَلَا يَزْنُوْنَ بندگان رحمان آنانند که زنا نکنند و رسول علیه السلام فرمود هر که زنا کند او بنده رحمان نباشد یعنی بنده خاص نباشد نشرمت باد ای زانی که از تو خدا یتعالی بیزار میشود گفت علیه السلام من زنی نزع منه الایمان یعنی هر که زنا کند ایمان از وی بیزار شود یعنی کمال ایمان در وی نباشد مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله پیش ازین مرا زنا دوست بود و این زمان را دشمن دارم آنرا گفت الان استکمل ایمانک ایمان تو اکنون کامل شده است و رسول علیه السلام فرمود در دو محل زمین بنالد یکی در اول قطره خون ناحق که بر زمین افتد بگوید الهی مرا فرمان ده تا او را فرو برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد دوم در اول قطره آبی که از زنا غسل کند زمین گوید الهی مرا فرمان ده تا او را فرو برم فرمان رسد صبر کن در تو خواهد آمد قوله تعالی وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که بکند آنرا یعنی زنا کند يَلْقَ اَثَامًا ای یلق الله مع الاثم یعنی خدای را پاک ببیند فرمان شود نکو نرسیتید

و نیکو مردید و نیکو آمدید و بعضی گناهگار باشند ایشان را فرمان شود بد زیستید و بد مردید و بد آمدید از درگاه من شرم
ندا شتید اکنون جانب دوزخ روید قوله تعالی يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ دو چندان او را کرده شود عذاب
روز قیامت یکی از سبب آنکه بر نفس خود ظلم کرد دوم آنکه بواسطه او دیگر هم بدوزخ رفت و یا آنکه از سبب بے فرمانی
خدا تعالی دوم بجنبانت در خانه مسلمان قوله تعالی وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا یعنی خلود درازی ست که خلود در دوزخ نباشد
مگر کافران را شرست بادای زانی کافر را نیز خلود فیه مهانا ای خواری دران باشد بهشتی را عزت دوزخی را خواری در خبرست که در
دوزخ هر روز ندا شود ای اهل دوزخ بدانید که این فلان ابن فلان ست که در دنیا زنا کرده است پس اهل دوزخ جمله او را
لعنت کنند قوله تعالی و رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتّٰى لَا يَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا يُنْفِقُ يَمِينُهُ ششم زیر سایه عرش
مردی باشد که صدقه پنهان چنان دهد که نداند چپ او آنچه نفقه کند راست او فاخفاها پوشد آن صدقه را بعضی محدثان
گویند که مراد ازین آنست که پنهان آنکس را دهد که در ظاهر شدن او را شرم آید و محتاج شده بود و متعفف باشد و بعضی ظاهر
معنی گرفته اند که پنهان دهد صدقه را هر که دهد خواه متعفف باشد خواه غیر متعفف باید که چنان صدقه پنهان دهد لَا يَعْلَمُ شِمَالُهُ
ای لا یعلم من کان بشماله یعنی چنان پنهان دهد که کسی دست چپ او باشد او را از دادن او بدست راست خبر نباشد بدانکه
ای مومن صدقه دادن فاضل ست خاصه که پنهان دادن و گفت علیه السلام من تصدق بصدقة بالخفاء
کانت له امانا من النار و هر که صدقه پنهان دهد باشد آن صدقه مر او را از آتش امان در تفسیر این آیت بعضی گفته اند
فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ای بما یخفون الصدقة هر آئینه چون صدقه
پنهان دهد جزای آن پنهان باشد قوله تعالی إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ
خَيْرٌ لَّكُمْ اگر شما پیدا دهید صدقه پس آن نیک ست و اگر پنهان دهید و فقیر ان را دهید پس آن بهترست مر شما را و تکفیر گناهان
بدین ثابت ست وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّـَٔاتِكُمْ رسول علیه السلام فرمود صدقه پنهان چنان ست که بکشد از گناهان را
چنانکه آتش مرکاه را و گفت علیه السلام صَدَقَةُ السِّرِّ تطفي غضب الرب یعنی صدقه پنهان بنشاند غضب پروردگار
را و گفت علیه السلام هر که پنهان دهد یکدرم صدقه چنان نیستی که صد هزار درم صدقه داده باشد آشکارا و گفت علیه السلام
صدقة السر کنز من کنوز الجنة یعنی صدقه پنهان گنجی از گنجهای بهشت ست مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت
یا رسول الله یکدرم دارم چگونه دهم گفت اگر مرا خبر نمی کردی و دادی بهتر بودی مر ترا از هزار درم و گفت علیه السلام هر که نفقه
کند یکدرم پنهان در راه خدا تعالی چنانستی که نفقه کرده باشد هفتصد هزار درم و گفت علیه السلام که فردا قیامت بنده را
سوی دوزخ برند یکدرم که او پنهان صدقه داده باشد بیاید او را سوی بهشت برد و گفت رسول علیه السلام در بنی اسرائیل مردی
بود که هزار درم صدقه داده بود و یکدرم پنهان آن یکدرم پنهان او را سود داشت و آن هزار درم او را سود نداشت شاید که در ان
ریا باشد و ایزد تعالی بستود آنکس را که شب و روز پنهان و پیدا در راه او نفقه می کند قوله عز و جل وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ
بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ آن کسانیکه نفقه
کنند مالهای خود را در شب و روز پیدا و پنهان پس مر ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نباشد

مر ایشان را هراسی و نه اندوهگین شوند بدانکه صدقه دادن پنهان و آشکارا روا ست و وقتی پنهان فاضلتر بر آشکارا
باشد و وقتی آشکارا فاضلتر ست از پنهان اگر از ریا و سمعت دور باشد و یا از غیرت ظالم ترسد و آنجا پنهان دادن فاضلتر
باشد که دران ریا باشد و اگر خواهد که دیگران از غیب شود آشکارا دادن اولی تر باشد در خبرست چون سائلی در مجلس
سوال کند هر که بشنید سنی کند و سوال او را اجابت کند همان قدر ثواب او را باشد و همان قدر دیگران را و نزول این آیت
در حق صدیق ست رضی الله عنه که او را چهار هزار درم بود هزار در شب و هزار در روز پنهان و هزار آشکارا داد حق تعالی هر
چهار احوال او یاد کرد و از بیم و اندوه و غم او را ایمن گردانید شب را بر روز مقدم یاد کرد که شب اصل ست و روز تبع او ست
و از روز پوشیده ترست و سر را مقدم داشت بر آشکارا که صدقه سر افضل ست بر صدقه آشکارا قوله وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و
ترس نباشد ایشان را فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا از خوف و در عقبی خوف حساب و عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ در دنیا از اندوه نگاه دارد و در آخرت از اندوه عذاب بعضی سلف سیم را در گره می بستند و درون خانه فقیری انداختند
و یا زیر سر او می نهادند و یا بیگمان در کنار او می انداختند و یا بدست نابینا بغیر کلام میدادند چنانچه او ندانستی که که داده
است و صدقه دادن در مسجد روا ست چنانچه در فتاوی نوازل گفته است که روا باشد دادن صدقه در مسجد که امیر المومنین
علی رضی الله عنه در مسجد نماز میگذارد و سایلی از وی سوال میکرد امیر المومنین در رکوع رفته بود دست دراز کرد و سایل را
انگشتری نمود سایل آن انگشتری از دست مبارک او بیرون آورد و رفت حضرت عزت بنده خود را بستود و بر خواجه کاینات
فرمان فرستاد وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رٰكِعُوْنَ فاما اگر کسی در صف اول باشد یا میانه باشد و سایل در صف آخر باشد
و آنرا آواز کند برای دادن صدقه چنانچه سایل بر گردن مردمان سوار می شود و جمیع مال میکند آنجا صدقه دادن مکروه است
و آنکه روایت کنند بر هم ازین ست که پیغامبر علیه السلام در مسجد بودی سایلان سوال میکردند پیغامبر علیه السلام
میدادی و از یاران میخواستی و در صحیح ابی داود مذکورست روایت میکند ابن مسعود که پیغمبر علیه السلام در مسجد نشسته بود
سمت قبله پشت داده و روی بیاران کرده و دستار از سر فرود آورده و کلاه صوف بر سر مبارک داشته که سایلی در آمد و
گفت یا رسول الله میخواهم که دختر خود را بخاطبی دهم و جهت طعام ندارم امیر المومنین علی رضی الله عنه استاده شد و گفت یا
رسول الله شما چه میدهید گفت الازار منی فرمود ابو بکر اللحم منی عبد الرحمن بن عوف گفت که الدهن منی علی گفت لا دب
منی قوله عز و جل ذَكَرَ اللّٰهَ خَالِيًا ففاضت عَيْنَاهُ هفتم کسیکه زیر سایه عرش بود مردی باشد که یاد کند خدای را
در خلا و آب از دو چشم او برود بدانکه ای مومن ذکر گفتن بهترین عبادتها ست و از ریا مبرا است خواه در دل گو خواه از زبان گو
خواه آهسته گو خواه نشسته گو خواه استاده گو خواه بر پهلو گو بهر حالتی که باشی از یاد او خالی مباش که گفته اند خراب ست آن
دل که در و یاد او نیست و گنگ ست آن زبان که در یاد او نیست و در حالت ذکر زیستن سعادتی بزرگ ست در روایت
میکند انس بن مالک رضی الله عنه که روزی پیغمبر علیه السلام بالای کوه عرفات سوار شد و من بخدمت او بودم دوگانه
نماز گذارد و مستقبل قبله شد و کلمه لا اله الا الله بر زبان میراند و از هر دو چشم مبارک آب میدوید چنانچه از نشستن مبارک
او آب گذشت و بر سینه و بر زانوی مبارک او رسید و از آنجا بر زمین میرسید از دیدن گریه او مرا نیز گریه کشاد بعد ساعتی

خاموش شد وطرف من دید فرمود یا انس چشم تو تر می بینم گفتم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از دیدن گریه شما مرا گریه گشاد
فرمود یا انس طوبی لمن تحرک لسانه بذکر الله وفاضت عیناه بشوق الله گریه در حالهٔ ذکر از شوق آید چنانچه
مصطفی علیه السلام فرمود یا از خوف یا از شوق آید و وقتی صدیق رضی الله عنه در حالهٔ ذکر می گریست از وی سوال میکردند
که گریه شما از سبب چیست فرمود از خوف او که این یاد مرا دران درگاه قدری خواهد بود یا نه و یا از غفلت دل گریه آید که
زبان او در یاد او باشد دل او از ان خبر نه که رسول فرمود علیه السلام ویل لمن ذکر الله بلسانه وقلبه غافل
عمن قال و یا از غیرت گریه آید که نام اینچنین حضرت پاک برین زبان چگونه رود و ممنون را رحمة الله علیه رسیدند
چرا خدای را یاد نمی کنی فرمود که از غیرت که نام آنچنان پاک در زبان خراب چون من ناپاک چگونه رود چنانچه بزرگی گوید
بیت چون نگاه گیرم نام تو حسد آیدم بدهان خود ؛ نام تو بر زبان هرکسی ناکسی ذکر تو بهر چرا رود ؛ شیخ ابو الحسن نوری رح
گفتی الهی اگر از یاد تو یک لحظه خالی باشم نتوانم و اگر یاد کنم بترسم که نام چون تو باقی در زبان چون من فانی چگونه رود
فرمود علیه السلام ذکر الله علم الایمان یعنی نشانی ایمان یاد اوست و فرمود علیه السلام زنده دارید دلها را بذکر خدای
وحضرت عزت در کلام مجید میفرماید قوله عزوجل فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ یاد کنید مرا
تا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و کافر مشوید من یعنی قولی و فعلی اما قولی اذکرنی باللسان واما فعلی واشکروا لی ای
بالاعمال بزبان ذاکر باش تا من نگهبان و نگهدار تو باشم کما قال الله تعالی اَنَا جَلِیْسُ مَنْ ذَکَرَنِیْ ذِکْرًا کَثِیْرًا ذاکر
باش به ذکرهای من تا من در عقبی ترا از عذاب نگهدارم کما قال الرسول صلی الله علیه وسلم لقوله تعالی اَنَا
جَلِیْسُ مَنْ شَکَرَنِیْ شُکْرًا کَثِیْرًا شاکر باش نعمتهای مرا تا من در عقبی از عذاب نگهدارم کما قال الله تعالی مَا یَفْعَلُ اللّٰهُ
بِعَذَابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ بر ذکر وعدها بسیار ست یکی آنکه فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم بعضی گفته
اند معنی وی آنست که فاذکرونی فقد ذکرتم ولذکر الله اکبر من ذکرکم یاد کردن من ترا بی علت ست یاد کردن تو
مرا بعلت آن یاد کردن من قدیم و آن محدث ای بنده من آن ذکر من بود که ترا بگفتن ذکر من آورد و اگر نه تو مرا
هرگز یاد نکردی آن ذکر تو ترا اثر من ست مر ترا عبودیت تاثیر ربوبیت ست نه ربوبیت تاثیر عبودیت پس چون مرا یاد
کنی منت من بر خود بشناس که نه هر زمانی ذکر مرا شاید عارفان را دل برین شاد ست که در دنیا ذکر خدای را یاد می کنند
ما طابت الدنیا الا بذکرک اگر در دنیا ذکر خدای تعالی نبودی بجوی نه ارزیدی قرار و آرام دلهای دوستان بذکر اوست
الا بذکر الله تطمئن القلوب وقیل ذکر الخائفین یورث الکرب وذکر الراجین یورث الطلب وذکر
المحبین یورث الطرب وقیل فی قوله فَاذْکُرُوْنِیْ اَذْکُرْکُمْ ای فاذکرونی بالتذلیل اذکرکم بالتفضیل وقیل
اذکرونی بالمعذرة اذکرکم بالمغفرة وقیل اذکرونی بلا ارادة اذکرکم بلا فائدة عارفان دوام بدل او را
یاد می کنند که بطرفة العین او را فراموش نمی کنند که حیات ایشان بنام وی ست و شادی ایشان بذکر وی ست آنها که بجان
و دل یاد می کنند جان و دل خود بیاد او شاد می کنند یکی از بزرگان ابراهیم ادهم را بخواب دید فقال یا معظم الخیر
ارشد لی فقال الخیر کله فی ذکر مولاک والشر کله فی حب دنیاک نفعنا الله وایاکم

المجلس العاشر فی ذکر عذاب القبر و شارب الخمر و بائع البشر و شاهد الزور و اکل الربوا والنائحة والمحتکر و تارک الجماعة

وفیه ذکر قصه ایوب نبی ع

بسم الله الرحمن الرحیم عن علی المرتضی رضی الله تعالی عنه عن حضرت الرسالة صلی الله علیه وسلم
انه قال سبعة نفر یحول وجوههم عن القبلة فی القبر فاذهبوا وانبشوا قبورهم فان لم تجدوا هکذا اما قلت
لکم فهو باطل قیل من هم یا رسول الله قال شارب الخمر و بائع البشر و شاهد الزور و اکل الربوا والنائحة والمحتکر
و تارک الجماعة یعنی هفت نفر اند که روی ایشان از قبله بگردد در گور پس بروید و گورهای ایشان بکاوید پس اگر نیابید این
چنین که من گفتم مر شما را آن باطل باشد گفتند یا رسول الله کیانند ایشان گفت آشامنده خمر و فروشنده بشر و
گواهی دهنده دروغ و خورندهٔ ربوا و زن و مرد نوحه کننده و جمع کننده غله برای گرانی و تارک جماعت و راوی این حدیث شاه مردان
مرد میدان امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بابه یا علی انت
منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی من بعدی قوله سبعة نفر یحول وجوههم من القبلة فی القبر
بدانکه ای مومن عذاب گور حق ست مر کافران را و بعضی فاسقان را که گنهگاران باشند چنانچه خدای تعالی فرمود
سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ عذاب کنم ایشان را دو یکبار در گور دوم بار در دوزخ و رسول فرمود علیه السلام القبر روضة
من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران یعنی گور مرغزارست از مرغزارهای بهشت و یا کنده است از کنده های
دوزخ و عذاب گور بر انواع ست یکی از ان ضغطة القبر گویند و آن شلیدن گور ست چون مرده را در گور نهند هر دو سر لب گور با
یکدیگر جمع کنند استخوانهای مرده را مختلف سازند و این بدترین عذاب ست در انچه مادر فاطمه علی که کافله محمد علیه السلام ست
بود و پیغامبر علیه السلام را شیر از ان پستان دایگان گرفته و او خورده بود و در کنار او بزرگ شده چون او نقل کرد رسول
علیه السلام پیراهن مبارک خود او را پوشانیده و در گور بر او غلطیده و یک دست بر لب گور داشت و دوم دست
بر دوم لب گور داشته ساعتی بود بعده بیرون آمد ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله صنعت معها مالم
تصنع لغیرها چیزی که با وی کردی با کسی نکردی فرمود حقوق او در گردن دارم در کنار او بزرگ شدم و شتران او بسیار
فروختم و در راه خدای تعالی دادم و ناز من بسیار کشیده است و بگفته من ایمان آورده و هم از دین ابوطالب بیزار شده
پیراهن پوشانیدم او را تا عذاب گور او را نباشد و با او در گور در آمدم تا ضغطة القبر او را نباشد چون در آمدم در گور میخواست
که او را بشلد من بدو دست او را بداشتم و از خدای تعالی خواستم تا او را بخشد چون او را اخلاص یافته دیدم بیرون آمدم
گفتند یا رسول الله شلیدن گور همه را خواهد بود گفت آری غلغله و گریه در صحابه افتاد هر چهار طرف زاری خواست گفتند ای
مهتر عالمیان در گور هر کسی در نخواهی آمد و هر کسی را پیراهن خود نخواهی پوشانید احوال ما چه خواهد بود هر همه غمناک شدند

ودست از طعام وآب برداشتند ختر جبرئیل از فرمان جلیل در رسید وگفت احمد ابندگان راچرا غمناک گردانیدی وخاطر ایشانرا
چرا شکسته کردی اگر تو فاطمه را پیراهن پوشانیدی ایشانرا حله پوشانیم واگر تو با مادرخود درگور آمدی رحمت ما مونس ایشان
باشد بفرما مرامت خودرا تا شبی از شبها چهار رکعت نماز نفل بگذارند در رکعت اول بعد از فاتحه هشتاد بار اخلاص بخوانند
ودر دوم رکعت شصت بار ودر رکعت سوم چهل بار ودر چهارم بیست بار احمد اهر که این نماز بگذارد حق تعالی اورا از
عذاب گور وضغطة القبر نگهدارد ودر گور او درهای رحمت کشاید ای مومن بر تو باد که پیوسته این نماز بگذاری ودست از
وی نداری نباید که پشیمان شوی وسود نکند نزاد در خبر آمده است چون سعد ابن معاذ نقل کرد دنبال جنازه او چندان
فرشتگان آمدند که آفتاب تمام ناپدید شد یاران پرسیدند یارسول الله آفتاب راچه شد گفت از کثرت فرشتگان روی
او پوشیده شد چون اورا درگور کردند مختر عالم علیه السلام نزدیک گور او نشست وگونه روی مبارک او زرد شد واز چشم
مبارک ایشان اشک دوید ساعتی بود بعده فراهم آمد وبرخاست وفرمود لونجا احد من عذاب القبر لنجا سعد بن
معاذ گفتند یارسول الله چه بود احوال او فرمود چون اورا دفن کردیم هفتاد در آتش دوزخ بروی کشاده شد وگور بروحمله کرد
چون من زرد شدم فرمان رب العزت برگور رسید که ما زر دروی دوستی نخواهیم اورا بمن بخشید ند فی الحال درگور او
درهای بهشت کشادند گفتند یارسول الله سبب تعذیب او چه بود فرمود لسوء خلقه من اهله برابر زن خود خلق نیکو
نداشت ازان سبب گرفتار عذاب شده بود ای مومن برابر زن زندگانی نیکوکن دنبال کسیکه چندین هزار فرشته آیند وپیغمبر
برو نماز گذارد از سبب زن گرفتار شده تا احوال تو چه باشد وعلی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفت من با رسول الله در
گورستان بزیارت رفته بودیم پیغمبر علیه السلام بدیدن یک گور لبیک کنان دوید و نزدیک آن گورستان رسید سر
مبارک خود بسجده نهاد ومیگریست وزاری میکرد تا یک پاس نشست بعده سر مبارک برداشت وشاد شد وآن گور را
درکنار مبارک گرفت وبازگشت ودر مسجد آمد من سوال کردم یارسول الله چه بود که بران گور دویدی فرمود اورا عذاب
میکردند چون او مرا دید فریاد کرد ای شفیع المذنبین من لبیک گفتم او گفت فوق نار وتحتی نار ویمینی نار وشمالی نار و
کفنی صاد من قطران النیران یعنی زبر من آتش وزیر من آتش وراستان من آتش وچپان من آتش و
کفن من از قطران آتش شده است با واز او من دویدم ودعا کردم حق تعالی شفاعت من قبول کرد واورا آمرزید گفتند
یارسول الله سبب عذاب گور چه بود گفت لسانه فاحش یعنی زبان او فحش گو بود گفتند یارسول الله دعا کن تا حق
تعالی عذاب گور برامت تو آسان کند جبرئیل علیه السلام در رسید گفت یارسول الله حق تعالی مرامت ترا هدیه فرستاده
است هر که شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد ودر هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار واذا زلزلت الارض سه بار بخواند
حق تعالی اورا از عذاب گور نگهدارد واین نماز در کفایه شعبی نیز مذکورست ودر گور یکی عذاب گرما باشد که در وجود آدمی جنبند
ورسول علیه السلام فرمود القبر بیت الدیدان وفرمود علیه السلام اگر یک کرم ازان گور بر کوه بوقبیس نیش زند بسوزد
وخاکستر شود گفتند یارسول الله از ایشان چگونه خلاص باشد فرمود علیه السلام هر که هر روز صد وشصت بار سوره
اخلاص بخواند حق تعالی اورا از عذاب گور وعذاب کرمان برهاند یکی از عذاب گور آنست که حق تعالی یکی را مسخ کند

له اگر خواهی که یابی رستگاری از عذاب قبر الخ [illegible] ۱۲

دم

وسر او چون سر خر باشد یا صورت او چون صورت خر وخوک گردد در خبرست هر که پیش از امام رکوع وسجود کند حق
تعالی اورا درگور صورت خوک گرداند ومانند این حدیث در مشارق نیز آورده است ویکی از علامات عذاب گور آنست
که حق تعالی صورت مرده را از قبله بگرداند واز این خوف در بزرگان بوده است در آنجا ام المومنین خدیجة الکبری نقل
میکرد فاطمه را گفت که برو بر رسول علیه السلام وسلام من رسان والتماس کن که یارسول الله مادر من میگوید
که چون من بمیرم ردا یا دستار مبارک خود مرا کفن دهی بی بی فاطمه رفت وپیش پیغمبر علیه السلام گفت پیغمبر علیه السلام در گریه
شد وبر بی بی خدیجه آمد واز غایت شفقت فرمود لو ان اردت جلدی لاعطیتك اگر پوست من طلب کنی
آنهم بدهم ترا فاما غرض چه داری گفت از برکت ردای ودستار تو از عذاب گور خلاص یابم رسول فرمود علیه السلام دادم
وصیت دیگر کن گفت یارسول الله چون مرا درگور نهی همه را دور کنی وتفحص من کنی نباید که روی من از قبله بگردانند
رسول در گریه شد چون نقل کرد رسول علیه السلام درگور درآمد خدیجه را دید که راستا افتاده است رخساره مبارک رسول
علیه السلام زرد شد وروی بی بی خدیجه بسوی قبله گردانید باز بی بی خدیجه را ستا افتاده رسول علیه السلام حیران ماند
فرمان رسید احمدا ما نخواهیم که رخساره زن دوست ما اگر در رسد بگذار تا راست خفته شود رسول علیه السلام شاد شد
شکر وثنای حق تعالی گفت در خبرست چون نیکوکاره را در گور نهند حق تعالی از کارهای نیک او صورت خوب با جمال گرداند
ومونس او گرداند چنانچه از دیدن نور روی او شادی کند ودر گلوی او مروارید باشد مرده دست بران زند سلسله بگسلد و
مروارید بریزد مرده خجل شود آن صورت گوید باکی نیست بیا تا مروارید را بچینیم هر دو در چیدن مشغول شوند هنوز
چند دانه بچینند که صور دمند نزد او یک ساعت باشد وسالها گذشته بود ولم یلبثوا الا عشیة او ضحها وهر که بد باشد
از کارهای بد او صورتی زشت آفریند دندانهای بزرگ وسیاه روی بود واز وی بوی بد وگنده آید مرده گوید بار که از
من کی دفع خواهی شد آن صورت گوید من از تو جدا شدنی نیستم که کار بد توام هر ساعت بمنزله سالی شود وفرمود علیه السلام
نیکبخت را چنان گور خوش آید که چون قیامت شود او از گور برنخیزد حوران وولدان وغلمان او گویند خداوندا شاهها
کجا اند فرمان شود بروید ایشانرا بیارید بیایند گرد برگرد ایشان استاده شوند وگویند ای دوست خدا در بهشت درآ او گوید
مرا همین جا بهشت ست فرمان شود که در گردن او غل نور افگنید ودر بهشت آرید واو بیچاره هنوز بهشت ندیده است
چون بهشت را بیند این مقام را فراموش گرداند قوله فاذهبوا وانظروا قبورهم روید وبگاوید بنگرید گورهای ایشانرا
تا همچنان بیابید که من میگویم این سخن مهتر عالم ازان گفت که آغاز اسلام بود ومنافقان سخن اورا استوار
نمی داشتند ویا از برای ترسانیدن گفته باشد تا توبه کنند واز این کار دست بدارند گفتند یارسول الله پیش از وحی
ترا همین راست گفتار وپاکیزه کار میدانستند ودشمن ودوست ترا امین می گفتند بگو ایشان کیانند قوله شارب
الخمر برین هفت نفر شارب خمر را مقدم یاد کرد که آن ام الخبائث ست وام اصل باشد ناکام بذکر مقدم آمد بدانکه ای
مومن خمر خوردن وهر مستی که باشد حرام ست ورسول فرمود علیه السلام شارب الخمر کعابد الوثن خورنده خمر همچون
پرستنده بت ست شرمت باد ای مومن که نسبت تو به بت پرستان شد وفرمود علیه السلام الخمر اکبر الکبائر وام الخبائث

وام الفواحش وگفت علیه السلام جمع شده است همه شر دریک خانه وقفل آن زناست وکلید آن می ست وجمع گردانیده همه خیر دریک خانه وقفل آن نماز ست وکلید آن وضوست وگفت علیه السلام من شرب الخمر لقی الله اسود الوجه ساقط لسانه علی صدره یسیل عنها قیحًا ودما وعنه علیه السلام مامن احد یشرب الخمر فی الدنیا الا جسمه الله تعالی فی النار بنتحه الالف سنة وگفت علیه السلام چون بمیرد شارب خمر وسر از گور بردارد حق تعالی بفرماید فرشتگان را که بگیرید او را پس بگیرند او را هفتاد هزار فرشته ونگونسارش کنند ودر دوزخ اندازند وبروی افگنند وگفت علیه السلام هرکه در دنیا خمر خورد فردا قیامت نخوارانند او را شراب طهور مگر آنکه توبه کند فرمود علیه السلام هرکه ایمان آورده باشد بخدای تعالی وبروز قیامت نه نشنید او بر مائده که بران شراب خورده شود والا او را اسلام هیچ سود ندارد وفرمود علیه السلام مامن عبد یشرب الخمر الا سقی الله تعالی له یوم القیمة من الحمیم مثل ماشرب من الخمر وگفت هرکه سلام کند برشارب خمر یا مصافحه کند او را یا کنار گیرد او را براندازد خدا تعالی اعمال چهل سال او وفرمود علیه السلام الا من مات سکران عاین الملک الموت وهو سکران وادخل قبره وهو سکران وعاین منکرا ونکیرا وهو سکران ویبعث یوم القیمة وهو سکران فیتوقف بین یدی الله وهو سکران وتصرف من الموقف الی جهنم وهو سکران ودماه فی وسط جهنم سکران وگفت علیه السلام من اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علیه حیات وعقارب واطعمه من سدید جهنم ابلی دماغه ومن قضا حاجته فقد اعان علی هدم الاسلام ومن اقرضه فقد اعان علی قتل مومن ومن جالسه حشره الله یوم القیمة اعمی لا حجة له ومن شرب الخمر فلا تزوجوه وان مرض فلا تعودوه والذی بعثنی بالحق نبیا انه ما شرب الخمر الا ملعون فی التورٰیة والانجیل والزبور والفرقان وگفت علیه السلام هرکه شراب می خورد خداوند تعالی چهل شبان روز نماز او نپذیرد واگر توبه کند توبه او قبول کند فرمود علیه السلام خوردن خمر اندک وبسیار حرام ست وفرمود علیه السلام هرکه آشامد خمر را در دنیا بیاشامد خدای تعالی او را از زهر های ماران وکژدمان چون آن آوند را در دهن کند پوست روی او دران آوند افتد وگفت علیه السلام خورنده خمر وشپلنده آن وبردارنده آن وهرکسی که برد آنرا وفروشنده وخورنده در بزه برابر باشند وقبول نکنند از ایشان نماز ونه روزه ونه حج ونه زکوٰة ونه صدقه مگر آنکه توبه کند وفرمود علیه السلام مار زبیب خوردن حرام ست وپرسیدند یا رسول الله آنکه سفیفی سیکنند آن هم حرام ست از گناهان کبائرست امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که از رسول علیه السلام پرسیدم کر خوردن شیره چگونه است فرمود اگر سخت نشود وبعد مالیدن فی الحال خورند آن مباح ست وفرمود علیه السلام لعنت خدا بتعالی بر خمر خورنده وفروشنده وبهای آن خورنده باد وحسن بصری گوید چون مومن اول قدح خمر می خورد دل او سیاه میشود وبدوم کراما کاتبین از وی بیزار می شوند ودرسوم ملک الموت ودر چهارم پیغامبر علیه السلام ودر پنجم جبرئیل ودر ششم میکائیل ودر هفتم اسرافیل ودر هشتم روح ودر نهم فرشتگان آسمان ودر دهم فرشتگان زمین ودر یازدهم حملة العرش ودر دوازدهم بهشت ودر سیزدهم ایمان ودر چهاردهم پیغمبران ودر پانزدهم صالحان ودر شانزدهم عارفان ودر هفدهم پریان

ودر هژدهم ابدالان ودر نوزدهم غوث ودر بستم سبحان جل جلاله از وی بیزار شود وای بران کس که حق تعالی از وی بیزار گردد ودر خبرست که چون مومن بخمر دست کند ایمان فریاد کند ای مومن زنهار نخوری این را که چون تو خوری این را من از تو بیزار خواهم شد ودر خبرست که ایمان وخمر یک جا جمع نشوند وفرمود علیه السلام ایما امراة رضیت بزوج شارب الخمر الا قامت من قبرها مکتوب بین عینیها انت آئسة من رحمة الله قال علیه السلام من تزوج ابنة مع شارب الخمر فکانما ساقها الی الزنا وقال علیه السلام ثلثة لیس علیهم نصیب من الجنة الخمار والمحتکر واکل الربوا وقال علیه السلام من شرب الخمر فی عمره قدحا من الخمر وجب علی الله ان یدخله النار وقال علیه السلام من بات سکرانا بات عروسا للشیطین وقال علیه السلام یخرج الخمار من قبره یوم القیمة مکتوب بین عینیه یا کافر تبوء مقعدک فی النار بدانکه ای مومن در باب خمر نص واحادیث وارد ست وتو خواهی گفت که هرچه از گندم وجو می کنند این خمر نیست ودر صحیح مسلم وبخاری مذکور است که ابن عمر روایت می کند امیر المومنین عمر ابن الخطاب بر منبر بود که گفت ایها الناس انه انزل تحریم الخمر وهی خمسة من العنب والتمر والعسل والحنطة والشعیر والخمر ما خامر العقل ودر صحیح مسلم وبخاری وابن ماجه وترمذی وموطا امام مالک مذکورست روایت میکند نعمان بن بشیر که رسول علیه السلام گفت بدرستی از گندم خمر ست واز جو خمر ست واز زبیب خمر ست واز شهد خمر ست ودر صحیح مسلم وبخاری آمده است که ابو موسی گفت پرسیدم از رسول علیه السلام که یا رسول الله ما در یمن دو شراب میسازیم یکی تبع ست ودران شهد می اندازیم تا سخت میشود ودوم از جو وجواری می اندازیم تا سخت میشود چه فرمائی در خوردن آن رسول علیه السلام فرمود کل مسکر حرام یعنی هرچه مستی آرد حرام ست وهم در صحیح مسلم وبخاری مذکورست جابر گفت که مردی بر پیغمبر علیه السلام آمد از حبشیان یمن پرسید یا رسول الله ما از جواری شراب می اندازیم چه گوئی آنرا فرمود خوردن آن مرد را مست می کند یا نه او گفت میکند رسول علیه السلام فرمود کل مسکر حرام ان علی الله عهدا لمن شرب المسکر ان یسقیه من طینة الخبال قالوا یا رسول الله فما طینة الخبال قال عرق اهل النار وعصارة اهل النار ودر شرح آثار نیرین گفته است الخمر ما خامر العقل ای غطاه وهی عند الاطلاق یعرف منها ماء العنب اذا غلا واشتد حتی ترق وتنزیل وخلاف که در اشربه دیگرست معروف ومشهورست وفتوی بر قول امام محمد ست که اندک وبسیار آن حرام ست خوردن وفروختن ودر صحیح ابن ماجه مذکورست عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من اسکر قلیله وکثیره حرام وعن ابی مالک الاشعری انه سمع النبی علیه السلام یقول لیشربن اناس من امتی یسمونه بغیر اسمها رواه احمد وابو داؤد من المنتقی ودر بدر السعادت ست روایت می کند وائل بن حجر که رسول فرمود علیه السلام انه لیس بدواء لکنه داء یعنی الخمر ودر مشارق الانوار مذکورست قال ابو موسی کل شراب مسکر فهو حرام وعن جابر کل مسکر حرام قال ابن عمر کل مسکر خمر وکل خمر حرام ودر فتاوی نوازل مذکورست قال الفقیه ابو اللیث رح شرب الاشربة من خمسة اوجه فی وجه حلال بالاجماع وفی وجه حرام

بالاجماع وفی وجه وهو حرام وحلال عند اصحابنا وحلال عند بعض الناس وفی وجه حلال عند
اصحابنا حرام عند بعض الناس وفی وجه فیه اختلاف بین اصحابنا فاما الوجه الذی هو حلال بالاجماع کل
شراب لم یمض علیه ثلثة ایام وهو حلو ولا یسکر واما الذی هو حرام بالاجماع فهو الخمر بعینها والمسکر من
کل شراب واما الذی هو حرام عندنا فهو ماء العنب اذا طبخ علی التنصیف وقد اشتد فان فی قول
علمائنا لا یجوز شربه وهو قول عامة العلماء وقال بشیر المریسی یجوز شربه مادون السکر واما الوجه
الرابع فهو العصیر الذی جعل فی الشمس حتی ذهب ثلثاه وبقی ثلثه ولم یطبخ ولکن عولج بالخذول
فانه یجوز شربه فی قول علمائنا ولا یجوز عند بعض الناس واما وجه الخامس فهو نبیذ التمر ونبیذ الزبیب
اذا طبخ ادنی طبخة ثم اشتد فانه یجوز شربه دون السکر عند ابی حنیفة وابی یوسف رح الاخر اذا اراد
به استمراء الطعام ولم یرد به اللهو وقال محمد رح لا یجوز شربه قلیله وکثیره حرام بالاتفاق ولو اتخذ ماء
نبیذ من الشعیر والذرة والتفاح والعسل فاشتد فهو مطبوخ او غیر مطبوخ فانه یجوز شربه مادون السکر عند
ابی حنیفة وابی یوسف وعند محمد رح لا یجوز شربه وبه اخذ ودر فتاوی سعودی مذکورست اما المتخذ من
العسل والسکر والحبوب فشربه حلال مالم یسکر فاذا سکن فقدح الذی یوجد من السکر حرام
عند ابی حنیفة وابی یوسف رح وقال محمد ما یسکر کثیره فقلیله حرام وعلیه الفتوی وان شرب للطرب
والنشاط فحرام بالاجماع وان قل واما البنج فاکله للتداوی حلال عند ابی حنیفة وابی یوسف وقال
محمد رح اکل البنج حرام ولم یجعل الله الشفاء فی الحرام وذکر فی المحیط عن ابی حنیفة رح ان السکر من البنج
حرام فان طلاق البنجی واقع ویحد شاربه اذا اسکر منه وفی زاد القلوب قال علیه السلام من اکل البنج
فکانما زنی مع امه سبعین مرة ودر تفسیر امام محمد رح مذکورست عن[له] ابن عباس قال ان شجرة الملعونة فی القران
هو البنج وقتی مولف این مجالس داعی کافه اهل اسلام ابو بکر ساکن سنده درخطه اُچّه تذکیر میگفت سخن در خمر بود بندگی شیخ
الاسلام رضی الحق والدین عبد الرحمن جمال درویش طاب ثراه دران مجلس بار داده بود بامدادان این ضعیف بخدمت
شیخ برای زیارت رفت بندگی شیخ شفقت بسیار فرمودند وگفتند ای فرزند دیروز شراب وهر چند سخن فرمودی فامادر
باب بنگ چیزی نگفتی که خلق بیشتر درین مبتلاست این ضعیف گفت که در باب بنگ وقتیکه بنده در قلعه بهکر تذکیر می
گفت در باب بنگ چند سخن گفته شد مولانا سعید حاجی مفتی الودی بنده را نصیحت کرد که بعد ازین در باب بنگ چنین نگوئی که
بنگ مباح ست ودر باب مباح چون حرام گوید خوف کفر باشد چون این ضعیف این حکایت کرد بندگی شیخ رضی الدین
نف شد و فرمود که بنده این سخن چیزی نخوانده باشد من در تفسیر امام فخر الدین رازی رح دیده ام که دران آورده است
اکل البنج حرام و گفت کتاب تنبیه بود بنده را نمود و گفت بنویس و بر منبر بگو بنده هم بخدمت ایشان چند حدیثی نبشت
ازان چیزی درین مجلس نبشته شده قال علیه السلام اتقوا خمر الاعاجم قیل ما خمر الاعاجم یا رسول الله
قال البنج البنج البنج قال علیه السلام سلموا علی الیهود والنصری ولا تسلموا علی اکل البنج فانه اشرمها قال

علیه

له روایت ست از ابن عباس رضی الله عنه که گفت مراد از درخت ملعونه که در قرآن آمده است آن بنگ ست ۱۲ عه این حدیث موضوع ست ۱۲

علیه السلام یخرج من بلاد الهند شجرة یذهب العقول منه ویورث الحرکة الشیطانیة فمن اکله
یذهب الحیاء منه و فرمود علیه السلام ایاکم الخبیث فانها خمر الاعاجم بسیار احادیث بود هم برین اقتصار
افتاد و در رساله مولانا ضیاء الدین عمر رح شامی علیه الرحمه مذکورست بعضی از ملحدان می گویند و افترا می کنند که زن اول رح
را در خندق بنگ خورده بود و بدان سبب کار بسیار میکرد و پیش رسول علیه السلام خبر بردند رسول علیه السلام از
وی سوال کرد که چه چیزست که می خوری گفت کاه است گفت بیار زن بخدمت مصطفی برد و مصطفی دید و در
دست کرده فرمود که بخور که حلال ست این سخن افترا منافقان ست استوار نباید کرد و گوینده را منع باید کرد که یکی
از مناقب زن اول رح آنست که هیچ مسکراتی در دهن او نرفته است و من در مجموعه ابی قبیح اسدی دیدم که مردے بر
حضرت رسالت پناه علیه السلام آمد و برابر وی بنگ بود که بوی بد به پیغامبر علیه السلام رسید رسول علیه السلام
فرمود برابر تو نگر بنگ ست گفت آری پیغمبر علیه السلام فرمود چه میکنی آنرا گفت یا رسول الله میخورم فرمود انا بری
من الذی یاکل البنج ویبشر بون البنج آن مرد بگریست و توبه کرد اگر در وی چیزی نبودی امام محمد و امام شافعی
و زفر رحمهم الله حرام نمی گفتندی و متاخران فتوی بحرمت وی نمی دادندی آمدیم بتفسیر قوله عز وجل يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا می پرسند ترا یا محمد از خمر و قمار بگوای
محمد اندرین هر دو بزه بزرگ ست و منفعت هاست مر مردمان را ولیکن بزه آن از هر دو بزرگ ست از منفعتهای
ایشان نظم ذکر خمر و قمار یک جا یاد کرد و باید کرد چنانچه غزا و قتال بدان معنی که حرب با کافران سازد و سلاح باید و مال
و خزینه کردن بر غازیان یعنی نفقه و خمر و قمار سبب بودن هلاک مال ست و سبب عداوت و باز ماندن از ذکر مولی و
این هر یکی سبب ست مر قطع نصرت را لقوله تعالی يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ سبحان الله ما الطف بعباده
حیث لم یحرم الخمر علیهم بمرة واحدة ولکن حرم درجة حتی لا یشق علیهم الانقلاع عنه بواحدة
فانهم کانوا اعتادوا اشربها واعتقدوا منافعها حتی قال بعضهم لبعض ان کنت ترید القوة فاشرب
الخمر وان کنت ترید الحمراء الوجه فاشرب الخمر وان کنت ترید السمن فاشرب الخمر وان کنت ترید الشجاعة
والسخاوة وذکاء الفهم فاشرب الخمر فحرم علیهم حالا بعد حال تیسیر علیهم الایتمار فلا یاتون فاول
اٰیة تحریم الخمر قوله وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا سکر را از
رزق حسن جدا کرد و ذکر حسن با رزق گفت و با سکر نگفت و اجل صحابه رض از سکر حذر کردند و گفتند اگر در وی خیر بودے
خداوند تعالی سکر را از رزق حسن جدا نکردی و سکر از آب خرما خام بود و چون تلخ شود آن نیز خمر ست که رسول علیه السلام
گفت الخمر من هاتین الشجرتین واشار الی الکرم والنخل و بعضی از صحابه رضی الله عنهم میخوردند تا برسیدند
مصطفی را علیه السلام از خمر و قمار آیه آمد قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس و بعضی نیز حذر کردند و گفتند چیزی
که بسبب وی اثم ست ما نمی خوریم تا آنگاه که یکی از یاران خمر خورده و در نماز در آمد سوره قل یا ایها الکفرون میخواند خطا خواند
این آیت آمد قوله لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَارَىٰ می خوردن وقت نماز حرام شد بیرون وقت حلال بود من

عه [illegible] ۱۲

وقت طلوع الفجر الی وقت طلوع الشمس حرام بود و من وقت طلوع الشمس الی وقت الزوال حلال بودی تا آن
وقت که سعد ابن معاذ الانصاری رض مهمانی کرد یاران را و سر اشتری کباب کردند و می خوردند و مست شدند و در انساب
خود سخون گفتند و در منازعت افتادند تا یاری استخوان شتر و هو عظم الذقن بر بینی مبارک سعد بزد تا بینی وی بشکسته
بمصطفی علیه السلام برسید عمر رض دعا کرد و گفت الهی بین لنا فی الخمر بیانا شافیا آنگاه این آیت آمد یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ فحرمت الخمر لعشرة
المعانی احدها قرن الخمر بالانصاب والانصاب ما نصب لیعبد من دون الله ثم الانصاب حرام
فقربتها کذلک حرام والثانی قال رجس والرجس حرام کما قال الله تعالی وَلَحْمَ خِنْزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ والثالث
من عمل الشیطان ولا یجوز استعمال اعمال الشیطان والرابع امر بالاجتناب وانما یومر المرء
بالاجتناب عما هو حرام والخامس علق الفلاح بالاجتناب عنه فقال لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ والسادس انه
یوقع العداوة بین المسلمین وما یوقع العداوة بین المسلمین فهو حرام والسابع یصد عن ذکر الله وما
یصد عن ذکر الله فهو حرام والثامن یوقع البغضاء بین المسلمین وهو عداوة الله فهو حرام والتاسع یصد
عن الصلوة وذلک حرام والعاشر فهل انتم منتهون ای جاء وقت الانتهاء فانتهوا و بدانکه خمر را تازی
نامهای بسیارست از جمله نامهای زشت ترین نامیکه یادش کرده و هو الخمر و هو یخامر العقل یعنی پوشنده و
برنده عقل بود چون تاثیر خمر در ازالت عقل بود و قیمت آدمی بعقل بود و وی محتاج زیادت عقل بود خمرش نام کرد تا از و
حذر کنی چنانچه جعفر طیار حذر کرد که در خبر آمده است که جبرئیل علیه السلام مصطفی علیه السلام را خبر کرد که جعفر را در ایام
جاهلیت چهار خصلت پسندیده بوده است تو که رسولی از وی بپرس رسول علیه السلام از وی پرسید گفت یا رسول
الله اگر تو نپرسی بدیگری نگویم گفت در جاهلیت و اسلام خمر نه خورده ام زیرا که ویرا فریل عقل دیدم و قیمت خود در
عقل دیدم و دیگر ما عبدت الصنم قط لانه لا یضر ولا ینفع و سوم ما زنیت قط بغیر اهلی
چهارم ما کذبت قط لانی رایت الکاذب ذلیلا فیما بین الناس واعلم ان الله تعالی لا یمنع الیهود
ولا النصاری ولا المجوس ولا الحائض ولا الجنب عن ذکره سوی السکران فانه قیل لا
تقربوا الصلوة وانتم سکاری والمنع عن ذکر الله من اشد العقوبات الا تری ان الکفار فی جهنم
یدعون الله تعالی بتسعین الف سنة ربنا غلبت علینا شقوتنا فیجیبهم الله تعالی اخسؤا فیها
ولا تکلمون فمنعوا عن ذکر الله تعالی و عن دعائهم ربنا فیشتد علیهم العذاب حتی غلب هذا
العذاب علیهم علی عذاب جهنم حتی قال معاذ بن جبل رض الا ان غلبت الشقاوة حیث منعوا
عن ذکر الله تعالی وقوله فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ یسمیها اثم کبیر ولم یقل ان عین الخمر حرام فانها حرمت بعلة
قال فیهما اثم کبیر لانه مذهبة للعقل ومتلفة للمال قوله وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ فمنافع الخمر الاسراع
بالتعرف وتقوی المعدة ویهضم الطعام ویعین علی الباه وتشجع الجبان وتسخی البخیل و تصفی

اللون ولکن اثمهما عند الله تعالی فی الوزر والعقاب اعظم من نفعهما الکم فی حال ما کان الخلال
وقیل اثمهما بعد التحریم وفیهما اثم کبیر ما دام خمرا منافع للناس اذا صار خلا والمیسر القمار
والنرد والشطرنج ولعب الصبیان ما یجوز بکل مخاطرة قمار وان مخاطرة الصدیق مع المشرکین
حین قال رسول الله صلی الله علیه وسلم زد فی الخطر وابعد فی الاجل کان قبل تحریم القمار
ثم نسخ بعد تحریم القمار وانما رخص بعد تحریم القمار اذا کان الخطر من جانب واحد ویقرءوا
اثمهما اکبر من نفعهما ولا فرق بین الاکثر والاکبر لان الشئ اذا کان اکثر کبر وقیل لا منفعة فیهما
بعد التحریم کما قال ابن عباس رض ما حرم الله تعالی شیئا حتی نزع منه جمیع منافعه وقیل المنفعة
علی وجهین دینیة و دنیاویة فبعد التحریم لا نفع فیهما من حیث الدین لکن یحصل النفع الدنیاویة
علی وجه الحرام ومنفعة الحرام لیسمی نفعا وما قال ابن مسعود رض ان الله تعالی لم یجعل شفاءکم
فیما حرم علیکم ای لا یطلبوا منه الشفاعة قوله و بایع البشر دوم کسیکه روی او در گور از قبله بگرداند فروشنده
آدمیان ست بدانکه فروختن برده در شریعت رواست فاما خداوند تقوی احتراز کرده اند از ان سبب که مردے بر
رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من میخواهم که بسودا روم فرمود بر و قاما سوداهی بشر نکنی گفت یا رسول
الله مرا معلوم نشد فرمود بر دکان از محلی نستانی و در محلی دیگر نفروشی که التاجر مرزوق والجالب ملعون
یعنی سوداگر مرزوق ست و جلب کش ملعون باشد و بعضے گویند آن کس ملعون باشد که فرزند از مادر جدا کند چنانچه
رسول گفت علیه السلام هر که فرزندی را از مادر جدا کند جدای افگند خدای تعالی میان او و میان فرزندان او و
دوستان او روز قیامت و عبدالله بن عباس رض گفت که مردی بود در قبیله بنی مضر رسول علیه السلام او را دوست داشتی
روزی آن مرد کنیزکی را فروخت و پسرک آن کنیزک در خانه داشت خبر بر پیغامبر علیه السلام بردند چون آن مرد
بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام از وی اعراض کرد آن مرد نعره بزد و گفت یا رسول الله از من خطا بزاد
که از من اعراض کردی رسول علیه السلام فرمود هر که جدائی افگند میان کنیزک و فرزندان او من از ان بیزارم آن
مرد در خانه رفت و بیع را اقالت کرد فرمود علیه السلام هر که جلب کشی کند خدای تعالی و فرشتگان بر وی لعنت کنند
بعضے گویند مراد از بشر حرا است که در خبرست هر که حر را بفروشد خود را بستم در دوزخ در آورد و بعضے گویند که بشر نام
غلامی بود بکسر الباء و سکون الشین او را رسول علیه السلام آزاد کرده بود مردے او را فروخت پیغمبر علیه السلام در باب
او این وعید فرمود قوله و شاهد الزور سوم کسیکه روی او از قبله بگردانند در گور گواهی دروغ دهنده باشد بدانکه ای
مومن گواهی دروغ دهنده را گناهی معظم ست و برنده است در دوزخ رسول گفت علیه السلام هر که خواهد که
بر وی در دوزخ رود باید که گواهی بدروغ دهد دل او سیاه شود و نور روی او برود و گور بر وی تنگ شود فرمود
علیه السلام من شهد بالزور مسخ فی قبره خنزیرا هر که گواهی بدروغ دهد در گور خوک شود مردی بر ابوبکر صدیق رض
آمد و گفت یا صدیق رض من مردی را در گور دیدم که صورت او مانند خوک شده بود صدیق رض فرمود نباشد مگر او گواهی دروغ

دهنده چون تفحص کردند همچنان بود فرمود علیه السلام هرکه گواهی دروغ دهد عرش بلرزد وحملة العرش بروی لعنت کنند وفرمود علیه السلام مامن مومن یشهد بالزور الا یعذبه الله عذابا شدیدا یعنی نیست کسی از مومنی که بدهد گواهی دروغ الا آنکه خدای تعالی عذاب کند او را روز قیامت عذابی سخت وبدانکه ای مومن گواهی دروغ دادن بر وجوه است یکی آنکه مردی دعوی قذف کند وگواهی دروغ دهد واو حد خورد این نیز موجب عقوبت باشد رسول فرمود علیه السلام هرکرا حد زنند بگواهی دروغ تمام کارهای نیک آن گواه او را باشد ویا گواهی داد از سبب گواهی او را سنگسار کنند او و کشنده او یکسان ست در بزه همچنین رسول گفت علیه السلام یا گواهی داد که این دزد ست و دست او ببرید این نیز از آنست رسول فرمود روز قیامت یکی را دو دست بریده و در گردن او آویخته حشر کنند ومنادی ندا کند که این آن مردست که گواهی دروغ داده است و دست یکی برانیده است ویا گواهی دهد که بدان گواهی مال یکی برود و آن نیز زشت ست رسول علیه السلام گفت از هرکه یکدرم بگواهی دروغ تلف شود هزار سال در دوزخ آن گواه را عذاب کنند ویا گواهی بدروغ دهد که این فلانست این را رسول علیه السلام بدترین گواهی گفت وفرمود علیه السلام هرکه گواهی بر قبر کسی بدروغ دهد چهل سال او را در گور عذاب کنند وهر کاری که او را خواهد کنانید بار در گردن گواهان خواهد شد قوله وَاَكْلُ الرِّبٰوا وچهارم کسیکه روی او در گور از قبله بگردانند خورنده ربواست وبدانکه ای مومن ربوا ستدن حرام ست چنانچه حق تعالی گفت وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا قوله تعالی لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰوا ورسول فرمود علیه السلام در خطبه یا ایها الناس اجتنبوا الربوا فان الله تعالی حرم علیکم وفرمود علیه السلام دوست ندارد ستدن ربوا مگر اهل دوزخ وفرمود علیه السلام میان دوزخ ومیان سه نفر پرده نیست مگر مرگ هرکه مادر وپدر را برنجاند وهرکه زکوة مال ندهد وهرکه ربوا ستاند وفرمود علیه السلام در بنی اسرائیل مردی بود که ربوا ستدی چون مرد او را در گور کردند گور او را قبول نکرد وبیرون می انداخت تا هفتاد بار وفرمود هرکه دست از ربوا بر دارد خدا یتعالی او را بیامرزد وفرمود علیه السلام هرکه ربوا ستاند فردا قیامت در دوزخ آن مال مار سیاه شود ودر گردن او پیچد ودر دوزخ برود وهر بار که طرف بالا آید آن مار او را فرو برد وفرمود علیه السلام هرکه یک درم ربوا ستاند هزار سال در دوزخ باشد وفرمود علیه السلام هرکه از ترس خدای تعالی ترک دهد ربوا را بهر درمی او را ثواب آزادی بنده باشد وفرمود علیه السلام هرکه بگذارد ربوا یکدرم حق تعالی در ترازوی او بوزن نوزده کوه احد کارهای نیک اندازد وگفت علیه السلام که ربوا سود دست در دنیا وزیان ست در عقبی وفرمود علیه السلام هرکه یکدرم قرض حسنه دهد وربوا نستاند او را درجه اولیای خدا یتعالی باشد شیخ حبیب عجمی رح پیش از توبه ربوا خوار بوده است در خانه غریبان رفتی ومال خود طلبیدی اگر نبودی گفتی ربوا بدهید اگر نبودی گفتی مزد پای من بدهید روزی در خانه فقیری رفت او را چیزی نبود سر گوسپندی در دیگی جوشانده بود گفت مال من بدهید او گفت ندارم گفت از سود چیزی بده گفت ندارم سر دیگ باز کرد سر گوسپند کشید عورت خانه گفت ای حبیب بعد از سیوم فاقه این سر پیدا کرده ایم فرزندان گرسنه دارم بر ما شفقت بکن هیچ بر ایشان رحمت نکرد سر گوسپند کشیده در خانه آورد زن را گفت این جوشان تا طعام پیدا کنم زن جوشاند

حبیب بیرون آمد بچگان بازی میکردند چون حبیب را دیدند گفتند بگریزید از حبیب ربوا خوار نباید که گرد او بما رسد و ما در آتش دوزخ گرفتار شویم این سخن بگفتند وبگریختند حبیب شرمنده شد وگفت وای بر من که از من بچگان ننگ می کنند پشیمان شد وباز گشت بعجز وپشیمانی ندا در ملکوت شد که ما حبیب را حبیب خود گردانیدیم ولوث معصیت او را باب مغفرت پاک گردانیدیم در حال مراجعت بر جمعی کودکان رسید ایشان گفتند که بگریزید از حبیب دوست خدای نباید که گرد ما بجامه او رسد وما بسوزیم حبیب نعره زد وگفت ملکا هنوز توبه درست نکرده ام که ندا دوستی خود در دل بندگان رسانیدی در سرا وفرو خواندند یا حبیب ما را بندگان اندک پذیر بسیار بخش میخوانند ومیدانند که در حق تو کرم کردیم وترا از ربوا بر کشیدیم تا بدانی که دست باز داشتن از ربوا چنین سعادت روزی شود ایزد تعالی فلاح را بر دست باز داشتن از ربوا در بست چنانچه فرمود لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰوا اَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً وَّاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ وچون ربوا خواران در ربوا ستانان تمع میکردند اضعافا مضاعفة شدی فرمان شد اضعاف مستانید واگرنه اندک هم حرام ست که اَحَلَّ اللّٰهُ الْبَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا ورسول علیه السلام فرمود هرکه یک دانق از ربوا ستاند چنان بود که در دوزخ صد هزار سال باشد وَاتَّقُوا اللّٰهَ از خدا بترسید از ستدن ربوا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ای تنجون من النار هرکه از دوزخ جست فلاح یافت پس اگر خواهی که از دوزخ نجات یابی دست از ربوا دار واین حیله که میکنی وکالای فروشی حیله شریعت جائز ست از عذاب ربوا خواران خلاص یابی فاما عذابیکه برای بیرحمان معدست از آنچه چگونه خلاص یابی رسول فرمود علیه السلام مَنْ لَا یَرْحَمْ لَا یُرْحَمْ یعنی هرکه در دنیا بر بندگان خدای رحمت نکند فردا قیامت خدای تعالی نیز او را رحمت نکند ودر آسمان ششم چون کار او بالا رود باز بر رویش زنند رسول فرمود علیه السلام که فردا قیامت در دوزخ بنده بنالد فرمان شود بر تو رحمت نکنیم که تو بر بندگان رحمت در دنیا نکرده بودی رسول گفت علیه السلام ربوا دهنده وربوا ستاننده وخط نویسنده وگواه شونده در بزه برابر باشند پس ای مومن چند روز در دنیا هستی خود را سزاوار آتش مگردان که رسول علیه علیه السلام فرمود من اکل الربوا فله النار واللظی قوله وَالنَّائِحَةُ پنجم کسیکه در گور روی او از قبله بگردانند زنی باشد که نوحه گر باشد بدانکه ای مومن نوحه کردن زنان بدترین گناهان ایشان ست واز اعمال جاهلان ست که رسول فرمود النوحة من عمل الجاهلیة وگفت علیه السلام مامن امرأة اصابت لها مصیبة فی زوجها او ولدها فناحت الا وفتحت فی قبرها ابواب النیران یخرج منه الحیات والعقارب والد بدان وفرمود علیه السلام هرکه وقت مصیبت نوحه کند ویا آنکه موی کند نام او در دیوان منافقان بنویسند ولعنت خدای تعالی بر و دایم باشد وفرمود علیه السلام چون بنده بمیرد واهل او نوحه کنند ملک الموت بگوید برای چه نوحه میکنید اگر خشم شما بر خدای تعالی است پس کافرید واگر بر من ست من از خود نیامده ام بغیر فرمان خدای تعالی بخدا ایکه من از آمدن باز نخواهم ماند تا ما دام که از شما زنده باشد یکی و فرمود علیه السلام نوحه کردن عذاب دنیاست وعذاب عقبی ست وفرمود علیه السلام هرکه در مصیبت نوحه

ویا بانگ کند صد ساله گناهانش بنویسند واگر صبر کند صد ساله عبادتش بنویسند واگر بی توبه بمیرد با ابلیس در دوزخ بماند وفرمود علیه السلام که زن نوحه گر بوی بهشت نیابد وفرشتگان زمین وآسمان بروی لعنت کنند وبدیهای او زیادت گردد ونیکیهای او کم گردد وفرمود علیه السلام حق تعالی سوی زن نا لحه بنظر رحمت نه بیند وعذاب او در دوزخ از همه سخت تر باشد وروی او چون روی سگ گردد وفرمود علیه السلام هرکه وقت مصیبت بانگ کند یا نوحه کند ویا جامه بدرد فردا قیامت در پیشانی او نبشته بیرون آید دوری تو از رحمت خدای تعالی ودر دوزخ با فرعون وهامان وقارون وشیطان باشد وفرمود علیه السلام هرکه وقت مصیبت روی سیاه کند ویا دکان بشکند ویا دم اسپ ببرد یا موی سر حلق بکند بگشاید در گور او هفتاد در از آتش دوزخ وخدای تعالی از ان بنده خوشنود نباشد وهیچ طاعتی او قبول نکند تا توبه نه کند وفرمود علیه السلام هرکه در وقت مصیبت بانگ کند ویا موی بکند بهر موئیکه بر اندام او باشد در هر دوزخی خانه برای او بنا کنند وچنانستی که هفتاد مومن را بکشت وگفت علیه السلام در وقت مصیبت بانگ نکند وروی سیاه نکند مگر ملعون وهرکه درخانه سیاه کند حق تعالی گور او را تنگ وتاریک گرداند وتا روز قیامت گور او روشن نشود وحساب بروی دشوار شود تا آن زمان که آن درسیاه باشد هر روز هزار بدی بروی بنویسند خرد ترین گناه هم چند کوه احد باشد وبر پل صراط قدم او بلرزد ودر دوزخ افتد ورسول فرمود علیه السلام مکنید وی خود را سیاه که وقت مرگ پشیمان شوید وعقوبت آن سخت ست ورسول علیه السلام فرمود هرکه بر مصیبت صبر کند حق تعالی از وی خوشنود باشد وجمله گناهان او بیامرزد ودو هزار درخت در بهشت یابد وهمه فرشتگان او را رحمت کنند وخدای تعالی بروی آتش دوزخ حرام گرداند وفرمود علیه السلام هرکه بر مصیبت صبر کند ثواب ایوب پیغمبر یابد وضمان او در بهشت منم چون حضرت ایوب صبر کرد بر مصیبت بخطاب نِعْمَ الْعَبْدُ اِنَّهٗ اَوَّابٌ مشرف شد واز ان زحمت صحت یافت چنانچه حق تعالی در کلام مجید میفرماید قوله عز وجل وَاَیُّوْبَ اِذْ نَادٰی رَبَّهٗ اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَکَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَیْنٰهُ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِکْرٰی لِلْعٰبِدِیْنَ یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم قصه بنده ما ایوب چون ندا کرد پروردگار خود را بدرستی مرا رسید زیان وتو مهربان ترین مهربانی پس مستجاب کردیم ما مراد او دور کردیم ما آنچه بود بدو از زیان وبدادیم او را اهل او را ومانند ایشان با ایشان رحمتی از نزدیک ما واین یاد کرده است مر عابدان را قوله اَیُّوْبَ درخبر آمده است که ایوب مانند ملکی بود ونام پدر او موسی بود وگویند پدر او هم پیغامبر بود واو را مالها بسیار از هر نوع بوده است وزمینها بسیار داشت سی صد جفت ستور داشت وسی صد غلام که در زمین او زراعت ونهال میکردند ومویشی بسیار داشت از شتران ومادہ گاوان وگوسپندان واسپان وگویند که سی هزار اسپ وچهل هزار شتر وپنجاه هزار ماده گاو وستور وصد شصت هزار گوسپند وسی هزار غلام وکنیزک داشت وشش زن داشت ودوازده پسر داشت وشش دختر داشت ودر سخاوت وعبادت ثانی نداشت شیطان حسد کرد وگفت الهی اگر ایوب را فراخی مال واسباب نبودی طاعت نکردی فرمان رسید ای لعین من بهتر می دانم عبادت او در تنگی وفراخی یکسان ست ابلیس گفت مرا بر وی مسلط گردان فرمان شد

که ما ترا مسلط کردیم بر وشیطان آمد ومانند آتش شد وتمام زراعت او سوخت ایوب را خبر کردند حمد خدای گفت وگفت از ان کسیکه بر ما امانت بود بر وچه شود همچنین گوسپندان او بسوخت باز حضرت ایوب را خبر کردند باز همان جواب داد تا شتران ومادہ گاوان واسپان بسوخت او اصلا جزع نمیکرد وزنان وفرزندان او در یک خانه بودند ابلیس سقف خانه برایشان انداخت هر همه مردند هم جزع نکرد ابلیس گفت یا الهی چون تندرستی نفس خود دارد هم از ان طاعت میکند فرمان شد ای لعین این زمان حسد در وجود او می کنی بر وجود او نیز مسلط شو بیاز مای حضرت ایوب در سجده بود که ابلیس آتش شد ودر سوراخ بینی او در آمد چنانچه درون مبارک وی سوخت وتمام وجود مبارک او پخته شده هزار چهار صد کرم در وجود او افتاد وریم از وجود مبارک او از دهن وگوش وبینی بیرون آمدی همه همسایگان از دی برمیدند نماند بر وی مگر زن او ماحین بود دختر میشا بن یوسف بن یعقوب وبعضی گویند که رحیما نام داشت تیمار داشت حضرت ایوب رحیمه کردی هفت سال وبقولی ده سال وبقولی هژده سال درین زحمت مبتلا بود پس بگذاشتند او را اقربای او ویار نزدیک ودور هیچکس بپرسیدن او نیامدی مگر دو مرد از برادران او آمدندی ومی گریستندی وزاری میکردندی وبدرگاه خدای تعالی مینالیدندی ومیان یکدیگری گفتندی ما نا که ایوب گناهی کرد که بدین زحمت گرفتار شد قوله اِذْ نَادٰی رَبَّهٗ چون ندا کرد پروردگار خود را النداء هو رفع الصوت وبعضی گویند در دل مناجات کرد وبعضی گویند از زبان گفت قوله اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ ای اصابنی البلاء وشدة وانت ارحم الراحمین احوال خود عرض کرد ظاهر دعا نگفت که مر صحت بخش سوال مسنی الضر برای چه معنی گفت که این نالیدن از پیغامبران در بلا بسجان چگونه باشد که خدای تعالی او را صابر خوانده است اِنَّا وَجَدْنٰهُ صَابِرًا جواب بعضی گویند که ابلیس بصورت طبیب شده بروی آمد وگفت اگر گوشت خوک بخوری صحت یابی حضرت ایوب رخ بآسمان کرد وگفت الهی تو بهتر میدانی که دشمن تو بر دوست تو چه میگوید مسنی الضر از ین گفت وبعضی گویند روزی در نماز بود واز ضعف استادن نمی توانست بر زمین افتاد وگفت مسنی الضر چون از بندگی ماندم زیانکار شدم وبعضی گویند کرمی از وجود مبارک او افتاد واو را برگرفت ودر جای خود داشت فرمان شد بلای ما اختیار میکنی چون عتاب آمد گفت مسنی الضر وبعضی گویند از تمام وجود مبارک او مگر دل وزبان از کرمان خلاص یافته بود از زبان ودل خدای را یاد میکرد روزی کرمی بزبان وی بخفسید بترسید وگفت ملکا ترا بزبان یاد میکنم وبدان یاد خود را در راحت وآسایش میرسانم چون زبان من طعم کرمان سازے ترا چگونه یاد خواهم کرد وگفت مسنی الضر وبعضی گویند کرمان گرد دل او شدند گفت الهی دل ما خزانه محبت تست اگر دل ما خراب شود مرا زیان رسد از ان مسنی الضر گفت وبعضی گویند مادر پیری داشت یک روز از غایت ضعف پای مبارک او بلغزید وبر مادر افتاد واو را آسیب رسید گفت مسنی الضر وبعضی گویند زن او بمزدوری رفتی وقوت از ان بودی روزی درخانه کافری رفت آن کافر گفت اگر ایوب را خم خورانی ترا مزدوری کرون هم از ان خانه بیرون آمد ودر خانه دیگر رفت آنجا مزدوری کرد وبر ایوب آمد وحکایت کرد وگفت مسنی الضر

وبعضی گویند رحیما بر عورتی رفت برای مزدوری آن عورت گفت که موی سر خود بعضی مرا ده تا در موی خود وصل کنم از غایت شفقت که بر ایوب داشت دو گیسوی با مقراض برید و آن عورت را داد ابلیس بر ایوب آمد و گفت رحیما را مردی برای سفاح گرفته بود و دو گیسوی او برید اگرچه استیلا بروی نداشت فاما از جهت طعنه ابلیس تنگ آمد و گفت الهی حال ایوب چنان شد که شیطان مرا طعنه میزند گفت مسنی الضر و چون گیسوی رحیما را دوست داشتی سوگند خورد که چون صحت یابم او را صد چوب زنم قوله فاستجبنا له ای مومن در هر بلا و رنجی که تر ارسد باید که بسیار گوئے یا ارحم الراحمین نه بینی که چون مهتر ایوب ارحم الراحمین گفت دعای او مستجاب شد و زحمت از وی دفع شده و آمده است که رحیما برای مزدوری رفته بود که حق تعالی جبرئیل را فرستاد و بر ایوب فرمان شد که کفگاه پای خود بر زمین بزن تا عجائب بینی پای را بر زمین بزد آب صاف و سرد بیرون آمد فرمان شد درین غسل کن چون غسل کرد تمام زحمت ظاهر از وی دور شد فرمان شد پای دگر بزن پس پای زد آبی دیگر بیرون آمد فرمان شد که ازین آب بخور چون آب خورد تمام علت باطن او دفع شد مهتر جبرئیل علیه السلام او را جامه بهشت پوشانید و بر تخت نشاند فرشتگان مبارک باد میگفتند و گرد بر گرد او می استادند خلق شهر از هر طرفی می دویدند و هر کسی هدیه می آورد رحیما چون آمد ایوب را ندید در طلب او شد و هر کسی را میدید چون نزدیک ایوب رسید ایوب را نشناخت ایوب گفت ای عورت چه می طلبی گفت جای پیغمبری را که بزحمت گرفتار بود دیدی گفت چگونه بود گفت تندرست بود مانند تو بود مهتر ایوب بگریست و گفت منم ایوب حق تعالی مرا تندرستی داد بیا و به پهلوی من بنشین رحیما شاد شد و شکر حضرت صمدیت را گفت مهتر ایوب خواست که آن صد چوب رحیما را زند که سوگند خورده بود رحیما ضعیفه شده بود گفت ای شوهر چند روز فرصت ده تا قوت گیرم گفت نتوانم رحیما گفت یا ارحم الراحمین چنانچه بر شوهر ما آسان کردی زحمت این نیز بر من آسان گردان مهتر جبرئیل شاخی بزرگ آورد که در وی صد شاخ خورد بود فرمان شد فاضرب به ولا تحنث یکبار همین شاخ رحیما را بزن گوئی که صد زدی قوله و آتیناه اهله و مثلهم معهم حق تعالی اهل و فرزندان او تمام زنده گردانید و تمام مواشی او زنده شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود حق تعالی باران فرستاد و تمام زر شد و در زمین که تخم گندم ریخته بود تمام نقره شد چنانچه تمام زمین از زر و نقره پر شد و مثلهم معهم بعضے گویند بعد آن شش زن نیز کرد هر یکے دو پسر و یکی دختر آورد چنانچه دوازده زن شد و بست و چهار پسر شد و دوازده دختر ابن مسعود گوید اهله باعیانهم و مثلهم معهم قوله رحمة من عندنا ای نعمة منا یکی بستانم دو چند ان بدهم و ذکری للعابدین بدین آیت پند نیست مر عابدان را که چنانچه مهتر ایوب در زحمت و بندگی ما نقصان نکرد تو نیز ای عابد در حالهٔ زحمت از خدمت ما تقصیر مکن تا ترا نیز دو چندان ثواب دهم قوله و المحتکر ششم کسیکه در گور روی او از قبله بگردانند محتکر ست و محتکر آنست که غله را گرد کند و نیت کند آنکه چون گران شود بفروشم درین دو بی شفقتے است بر مسلمانان یکی آنکه در حالهٔ فضل غله را گرد می آرد و دوم آنکه نیت گرانی در دل می کند که گران شود این بدترین گناهان ست چنانچه فرمود علیه السلام الاحتکار اکبر الکبائر و فرمود علیه السلام من احتکر طعاما اربعین یوما

فلیتجهز الی النار یعنی هر که گرد کند غله را چهل روز به نیت گرانی پس او ساخته شود بسوی دوزخ و فرمود علیه السلام المحتکر عاصی و المحتکر فاسق و فرمود علیه السلام من احتکر طعاما اربعین یوما فقد بری من الله و الله بری منه و فرمود علیه السلام لا یحتکر الا الخاطی و فرمود علیه السلام المحتکر ملعون و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند خونی باشد و فرمود علیه السلام من احتکر فله النار و فرمود علیه السلام سخت ترین عذاب خدای تعالی بر محتکر باشد و فرمود علیه السلام هر که احتکار کند غله را بهر دانه آن غله یک ساله گناه بنام او در اعمال او بنویسند و بهر روز گناه خونی بنویسند و گفت علیه السلام هر که احتکار کند غله را بهر دانه که جمع کند در گور او ماری شود و در دوزخ ثعبانی گردد و فرمود علیه السلام المحتکر کافر شاید که مراد ازین کفران نعمت باشد فرمود علیه السلام احتکار نکند غله را اگر بمیری که او را در دل مهر نباشد و آتش دوزخ سزاوار او باشد و فرمود علیه السلام دشمن ترین بندگان سوی حضرت رحمان کافرانند و آن کسانیکه احتکار کنند روزی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من غله جمع می کنم چون گران شود آنرا بفروشم رسول فرمود علیه السلام زود تر فروش تا دوزخی نشوی و فرمود علیه السلام هر که چهل روز احتکار کند چهل هزار سال در دوزخ باند و هر که بیست روز احتکار کند بیست هزار سال در دوزخ ماند قوله و تارك الجماعة هفتم کسیکه روی او در گور از قبله بگردانند تارک جماعت باشد بدانکه اے مومن ترک جماعت کردن گناه کبیره است که رسول فرمود علیه السلام تارك الجماعة ملعون فی کل کتاب انزل الله تعالی علی الانبیاء و فرمود علیه السلام تارک جماعت را در دوزخ عذاب دردناک باشد و روی او را سیاه کنند و فرمود علیه السلام هر که هفت روز تنها نماز گذارد در آسمان او را ندا کنند ای دشمن خدا جای تو در دوزخ ابد باشد یعنی طول مدت و فرمود علیه السلام هر که سه جمعه در مسجد حاضر نشود فاسق گردد گواهی او قبول نکنند و فرمان حق تعالی برین ست وارکعوا مع الراکعین ای نماز کنید با نماز کنندگان رکوع بمنزله قیام ست هر که در رکوع با امام رسید گوی رسید و رکوع پشت را خم کردن ست این رکوع لغوی ست و رکوع شرعی آنست که پشت را چنان خم کند که کف دست او بزانو رسد و اگر کمتر ازین باشد اگر طرف قیام نزدیک تر باشد نماز روا نباشد و اگر طرف رکوع نزدیک تر باشد نماز جائز باشد و صحیح همین ست و قرار گرفتن ساختن در رکوع واجب ست نزد ما و نزدیک شافعی فرض ست مجرد رکوع فرض و قرار در و واجب ست و تسبیح درو سنت سه بار و پنج بار و یا هفت بار مستحب ست و دیدن سوی پشت پای او سنت و چشم پوشیدن بدعت ست عاقبت ما و از آنجمله مسلمانان بخیر باد بمنه و کرمه

المجلس الحادی عشر فی فضیلة الجمعة و الغسل و الصلوة و ما یلیق بها

بسم الله الرحمن الرحیم عن معاذ ابن جبل رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجمعة حج المساکین و هو عید لاهل الدنیا فی الدنیا و عید لاهل السماء فی السماء و عید لاهل الجنة فی الجنة یعنی روز جمعه حج مسکینان ست و عید اهل دنیا در دنیا ست و عید اهل آسمان

درآسمان ست وعید اهل بهشت در بهشت ست راوی این حدیث آن جوانیست که در میدان شریعت شهسوار بود و
در آنچه حضرت رسالت علیه السلام معاذ را ولایت یمن دادند و روان کرد حضرت رسالت او را جبه خود پوشانید و دستار
مبارک خود بر تارک سر او نهاد و او را بر شتر سوار کرد و خود با جمیع صحابهٔ برکاب او پیاده تا دروازه مدینه رفت و معاذ
هر بار میخواست که خود را از شتر بر زمین انداز د رسول گفت اسکن اسکن ساکن باش که من بفرمان خدای تعالی ترا
تعظیم میدهم وقت وداع از وی پرسید که تقضی الیمن لك یا معاذ من ترا ولایت یمن سپرده ام بچه حکم خواهی کرد
گفت بکتاب الله قال فان لم تجد قال فبسنة رسول الله قال فان لم تجد قال فاجتهد برائی
فصوبه فقال الحمد لله الذی وفق رسول رسول الله علی ما یحب و یرضاه فاجتهد برائی فعانق
رسول الله وقبل علی جبهته قوله الجمعة بدانکه ای مومن بهترین روزها روز جمعه است چنانچه پیغمبر گفت
علیه السلام سید الایام یوم الجمعة یعنی بهتر روزها روز جمعه است وگفت علیه السلام افضل الایام یوم الجمعة
یعنی بهترین روزها روز جمعه است که فرمود علیه السلام اشرف الایام یوم الجمعة وفرمود اکبر الایام یوم الجمعة
یعنی جمعه فاضلترین وشریف ترین وبزرگترین روزهاست وفرمود علیه السلام الجمعة کنز الحسنات روز آدینه
گنج نیکوییهاست وگفت الجمعة معدن الخیرات یعنی روز آدینه کان نیکیهاست وگفت اگر خدای تعالی امت
مرا عذاب خواستی تا ایشان را بروز آدینه مشرف نگردانیدی وگفت علیه السلام هر پیغمبر را حق تعالی روزی داد که در آن روز
عبادت می افزودند وامت مرا روز آدینه داد که آن بهترین روزهاست وفرمود علیه السلام که حضرت موسیٰ مناجات
کرد وگفت الهی مرا روز یکشنبه دادی امت محمدؐ را کدام روز خواهی داد فرمان شد ایشان را روز آدینه خواهم داد
گفت یا الهی ثواب روز آدینه چیست فرمان شد ای موسیٰ هر که از امت تو روز یکشنبه صد هزار کار نیک کنند
امت محمدؐ در یک ساعت جمعه یابند موسیٰ گفت الهی مرا از امت محمدؐ گردان وآمده است که چون فرمان حمله بر مختصر عالم
رسید جبرئیل آمد و بدست او مانند آئینه سپید بود و در آن تخته سیاه بود وگفت یا محمدؐ این آئینه است در آن نیکی
است ترا وامت ترا اگر موسیٰ این روز یافتی امت او گوساله پرست وجهود نشدی واگر عیسیٰ این روز یافتی قوم
او خر پرست وترسا نگشتی رسول فرمود این نکته سیاه در وچیست گفت این ساعتی ست در وی هر مومنی که دریابد
آنرا هر چه از خدای تعالی بخواهد یا برای او ذخیره شود و یا بدی از وی دور گردد بدانکه این بهترین روزهاست نزدیک
خدای تعالی واهل بهشت این روز را یوم المزید میخوانند وفرمود علیه السلام ان لیلة الجمعة ویوم الجمعة اربعة
وعشرون ساعة ولله فی کل ساعة ستمائة الف عتیق من النار یعنی شب آدینه وروز آدینه بیست وچهار
ساعت ست ودر هر ساعتی خدای تعالی ششصد هزار بندگان گنهگار آزاد میکند از آتش دوزخ هکذا فی المصابیح
وگفت علیه السلام وما من دابة فی الارض الا وهی مسبحة یوم الجمعة من حین یصبح حتی
تغرب الشمس شفقا من الساعة الا الجن والانس وفیها ساعة لا یصادفها عبد مسلم یسأل
الله شیئا الا اعطاه الله ایاه وگفت علیه السلام ان الله لیس یبارك یوم الجمعة احدا من المسلمین

الا غفر له وفرمود علیه السلام من فرح بدخول الجمعة خلق الله تعالی من ذلك الفرح ملكا الف الف
راس فی کل راس الف الف وجه فی کل وجه الف الف فم فی کل فم الف الف لسان یسبح الله بکل
لسان تسبیحة بالف الف لغة الی یوم القیمة وثواب ذلك الملك له واعطاه الله یوم الحزن فرحة
لا هم بعدها یعنی هر که بدر آمدن روز جمعه شاد شود بیافریند حق تعالی از آن شادی فرشته که باشد مر او را هزار هزار سر
در هر سری هزار هزار روی ودر هر روی هزار هزار دهن در هر دهنی هزار هزار زبان ودر هر زبانی هزار هزار لغت
تسبیح گوید مر خدا را وثواب آن تا روز قیامت مر او را باشد و روز قیامت خدای تعالی مر او را شادی دهد که بعد آن
اندوهگین نگردد قوله حج المساکین از روی تشبیه وثواب تشبیه کردن چیزی بچیزی از جهت صفتی جائز ست چنانچه
رسولؐ فرمود علیؑ اسد الله ست از جهت مشابهت قوت نه عین وآن بسیار ست تشبیه جمعه بحج ست که حج روز عرفه
است ونماز جمعه نیز در روز ست روز عرفه که آن روز حج ست غسل سنت ست و روز جمعه نیز غسل سنت ست چنانچه
در حج خطبه البتة روز جمعه نیز خطبه است در حج نماز ست روز جمعه نیز نماز ست در وسعی ست روز جمعه نیز سعی ست
که فاسعوا الی ذکر الله مشابه بسیار ست میان هر دو سوال چون ادا آن از غنی وفقیر برابر ست مخصوص حج
المساکین رسولؐ چرا فرمود بعضی گویند چنانچه حج بر اغنیا واجب ست جمعه بر فقرا واجب اگرچه بر اغنیا هم واجب ست
فاما بر فقیران جمعه واجب ست وبر اغنیا هم حج واجب ست چون فقیران را همان مخصوص جمعه فرض گشت اضافت
هم بر ایشان شد وبعضی گویند که چون حج بر اغنیا فرض شد فقیران همه غمناک شدند که ما را قدرت رفتن نه چگونه بدان
ثواب رسیم برکت شکستگی خاطر شان جمعه نازل شد چون ببرکت ایشان جمعه آمد اضافت هم بر ایشان شد رسول فرمود
ابشروا یا معشر الفقراء قد فرض الله علینا صلوة الجمعة فمن ادیها منکم فقد ادی بمنزلة الحج شاید
برای جمعه فقرا ثواب حج جداگانه یابند زیرا که فرمود فمن ادیها منکم ازین جهت هم اضافت بر ایشان شد و
بعضی گویند حج المساکین ای قصد المساکین الی المساجد لاخذ الصدقة که رسولؐ وصحابهٔ بیشتر روز جمعه صدقه میدادند
بعد نماز فقیران از دیها قصد میکردند ورسولؐ فرمود هر که سه جمعه پیاپی دست بداشت از اسلام پشت داد
ودل وی زنگار گرفت وفرمود هر روزی نزدیک زوال آفتاب دوزخ را بتابند مگر بروز آدینه نتابند وفرمود هر که روز
آدینه یابد و بیرامرد شهیدے بنویسند واز عذاب گورش نگهدارند بدانکه روز جمعه بیست چیز از سنن وآداب فضیلت
نگهدارد اول روز پنجشنبه استقبال آدینه کند بدل وساختن کار خود چون جامه سپید کردن وشغلیکه باشد از پیش
برگرفتن تا بامداد وپگاه بنماز تواند رفتن ودر روز پنجشنبه بعد نماز عصر تنها نشستن وبه تسبیح واستغفار مشغول شدن که
فضل این ساعت عظیم ست چنانچه روز آدینه بعد از نماز دیگر تا شام ودر شب جمعه با زن خود صحبت کردن تا
آن متقاضی غسل باشد و هر دو را ثواب هم بیشتر حاصل آید پیغمبر فرمود علیه السلام هر که شب جمعه با عیال خود صحبت
کند چنانستی که برده آزاد کرده باشد واگر دو بار کند چنانستی که دو برده آزاد کرد و دو حج گذارد واگر سه بار کند
چنانستی که سه برده آزاد کرد و سه حج گذارد و دو جهاد کرد دوم بامداد بغسل مشغول شدن اگر زود بمسجد خواهد رفت

وان بتاکید اولی ترو غسل روز آدینه رسول فرموده است بتاکید موکد گردانید تا گروهی از علما فریضه پنداشته اند چنانچه امام مالک و غیر آن و اگر جنب باشد به غسل جنابت نیت جمعه هم آب ریزد و اگر در غسل جنابت هر دو نیت کند کفایت کند و فضل غسل جمعه نیز حاصل آید رسول فرمود حق خدای را بر بندگان حق ست آنکه هر هفته تن را بشویند و فرمود هر که روز آدینه غسل کند حق تعالی او را بیامرزد از رحمت ظاهر و باطن نگهدارد و نیز فرمود من اغتسل ثم اتی الی الجمعة فصلی ما قدر له ثم انصت حتی یفرغ الامام من الخطبة ثم یصلی معه غفر له ما بینه و بین الجمعة الاخری و فضل ثلثة ایام یعنی هر که غسل روز جمعه کند پس در مسجد رود و پس سنت بگذارد و پس خاموش باشد تا خطیب از خطبه فارغ شود پس بگذارد نماز با او آمرزیده شود تا جمعه دیگر و سه روز زیادت و فرمود هر که روز جمعه غسل کند بنویسانند خدایتعالی مر او را ثواب پیغامبر و فرمود علیه السلام هر که غسل کند نیت جمعه غیر جنابت برای پاکی تن و نماز آدینه را بنویسانند خدایتعالی مر او را بهر موی از سر و ریش و دیگر اندام او نیکی در دنیا و نوری در روز قیامت و بهر قطره که از وجود او جدا شود درجه بهشت در یابد از در و یاقوت و زبرجد سبز میان دو درجه صد ساله راه باشد که سوار تیز رو برود و در هر درجه از آن شهرها و قصرها بود که شمار آن کس نداند مگر خدای تعالی و باشد هر شهری و قصری از آن یک جوهر و بنا شده در آن وصل و در هر شهری باشد از قصرها و سرایها و حجرها و صفها و غرفها و خانها و جامها و تختها و فرشها و جفتها از حور العین و از نمارق و زرابی و از مائده ها و کاسها و انواع آوندها و خدام و وصیفت و جویها و درختان و آلهای میوه ها و حلها و پیرایها و نعمت که هیچ صفت کننده نتواند کرد پس چون از گور برخیزد روز قیامت از هر موی او نوری خیزد و استقبال کنند او را هفتاد هزار فرشته و بروند پیش و پس او و راست و چپ او تا در بهشت و گشاده شود برای او در بهشت تا در آید و با آن فرشتگان بروند پیش او شدند تا برسند در شهری که بیرون او از یاقوت سرخ باشد و درون آن زبرجد سبز باشد و در آن الوان نعمت باشد که علم علما از دانش آن عاجز آید و فرشتگان گویند ای دوست خدای هیچ میدانی که این شهر چیست گویند این ثواب آن غسل ست که روز آدینه در دنیا کرده بودی و ثواب جمعه بیشتر ازین خواهی یافت و بیشتر شو تا ببینی پس بالاتر شود و فرشتگان نیز در دنبال او شده پس برسد در مقامیکه خدا خدایتعالی باشد تا ملاقات کند صورت آدمی را که روشنائی او از آفتاب روشن تر باشد تاج بر سر او بود که در آن تاج هفتاد هزار گوشه باشد جوهری باشد که از آن روشن شود از مشرق تا مغرب و دم مشک زند پس بگوید آن صورت بشناسی مرا گوید نشناسم ترا ولیکن می بینم ترا که از همه چیز خوبتری بگوید من آنچه گردمنت که بدان چشم تو روشن می شود و دل تو شاد میگردد من نماز جمعه ام آنکه غسل کردی و خود را پاک کردی و جامه خوب پوشیدی و سوی مسجد رفتی و خطبه شنیدی و خاموش شدی پس بگیر دست او و بالاتر شود در بهابالاتر رود و نعمتهای فریدتر و نیکوتر بیند تا ابد الاباد و هر چند بالاتر شود فروددست را فراموش کند سوم آراسته و پاکیزه کند خود را نیکو بعده بمسجد در آید و پاکیزگی آنست که موی سته ببرد و ناخن ببرد و موی لب راست کند و جامه سفید پوشد که خدایتعالی جامهای سفید را دوست تر دارد و بوی خوش بکار دارد به نیت تعظیم مسجد و نماز تا از وی بوی ناخوش نیاید که کسی نرنجد و در غیبت نیفتد و رسول علیه السلام

فرمود

فرمود هر که تعظیم دهد روز جمعه را حق تعالی بلند کند درجه او را و گفت علیه السلام هر که خوشبو میکند خود را برای نماز آدینه را هر کرا از وی بوی خوش آید بشما آن ثواب آزادی بنده یابد چهارم پگاه سوی مسجد رود که آن افضل ست بروزگار اول بوقت صبح بچراغ در مسجد رفتندی ابن مسعود یک روز جانب جمعه رفت سه کس را دید که پیش از وی آمده بود با خویشتن عتاب میکرد و می گفت که وای بر تو در درجه چهارم باشی کار تو چون بود و جهودان و ترسایان روز شنبه و یک شنبه پگاه بکلیسه و کنشتگاه میرفتندی مومنان چگونه روز آدینه پگاه در مسجد بروند و رسول فرمود من اغتسل یوم الجمعة غسل الجنابة ثم راح الی المسجد فکانما قرب بدنة و من راح الی المسجد فی الساعة الثانیة فکانما قرب بقرة و من راح الی المسجد فی الساعة الثالثة فکانما قرب کبشا اقرن و من راح فی الساعة الرابعة فکانما قرب دجاجة و من راح فی الساعة الخامسة فکانما قرب بیضة فاذا خرج الامام حضر الملئکة یستمعون الذکر پس معلوم شد هر که بعد پنج ساعت درین محل آید او را بر فضل نماز چیزی دیگر نباشد و فرمود علیه السلام هر که روز آدینه پیش از بانگ نماز در مسجد رود او را ثواب پیغمبر مرسل باشد و اگر بعد بانگ نماز حاضر شود ثواب نبی یابد و هر که نزدیک سنت بیاید ثواب شهیدی یابد و هر که نزدیک بیرون آمدن خطیب آید ثواب مومنی یابد و هر که بعد بیرون آمدن خطیب آید ثواب نماز جمعه یابد و بس پنجم آنکه پای بگردن مردمان ننهد که در خبر ست هر که چنین کند روز قیامت او را پل سازند تا مردمان بروی بروند رسول علیه السلام یکی را دید که چنین کرده بود و بعد نماز او را فرمود که تو چرا جمعه نکردی او گفت یا رسول الله با تو کردم گفت دیدم ترا که پای بر گردن مردمان می نهادی کسیکه چنین کند گوئی که نماز جمعه نکرده باشد و فرمود علیه السلام من اغتسل یوم الجمعة و تطهر بما استطاع من طهر ثم ادهن او مس طیبا ثم راح فلم یفرق بین اثنین فصلی ما کتب له ثم اذا خرج فانصت غفر له ما بینه و ما بین الجمعة الاخری اما اگر صف اول باشد روا بود که قصد صف اول کند که تقصیر ایشان کرده اند که صف اول را خالی گذاشته اند ششم پیش مصلی که نماز کند نگذرد و باید که مقابل ستون یا دیوار مسجد نشیند تا هیچکس از پیش و پس نگذرد که رسول فرمود اگر گذرنده بداند که پیش از نماز گذارنده چه گناه است بر وی هر آئینه که بایستد تا چهل بعضی مراد چهل ماه دارند و بعضی چهل سال میگویند و بعضی میگویند چهل روز و بعضی میگویند چهل ساعت و فرمود علیه السلام اگر خاکستری گردد که باد او را بپراگند بهتر از آن بود که پیش از نماز گذارنده بگذرد و هفتم صف اول طلب کند اگر تواند هر چند که نزدیکتر بهتر که فضل این بزرگ ست مردی از رسول پرسید که یا رسول الله کدام عمل ست که به بهشت بدان عمل آسان رسند فرمود نماز گذاردن باول صف مگر آنکه باول صف کسانی باشند که جامه او ابریشمی باشد یا خطیب را جامه سیاه و ابریشمی باشد که نزدیک استادن مکروه است هشتم چون خطیب بیرون آید سخن نگوید و بجواب موذن مشغول نشود و بدعاء بادشاه آمین نگوید و دور چون نزدیک ست اگر چه خطبه نمی شنود و سخن گوینده را باشارت هم منع نکند و بزبان هم نگوید که رسول فرمود هر که دیگری را گوید در وقت خطبه که خاموش باش یا گوش دار پس او بیهوده گفته باشد و هر که درین وقت بیهوده گوید او را ثواب جمعه نباشد باید که در ان وقت نه نماز کند نه قرآن خواند مگر بقبل [illegible]

نخست تحیت مسجد بکند نهم بعد نماز فاتحه و کافرون و اخلاص و فلق و ناس هفتگان بار بخواند که در اثر ست که آن حرزی باشد تا جمعه دیگر از شیطان و از غم و اندوه و از همه بلاها هفتاد و یکبار پیش از سخن بگوید اللهم یا غنی یا حمید یا مبدی یا رحیم یا ودود اغننی بحلالك یا معید عن حرامك و بطاعتك عن معصیتك و بفضلك عمن سواك هر که بدین مواظبت نماید رزق او فراخ گردد رسول فرمود هنوز دوم جمعه نه آید که زیادتی رزق بیند دهم در مسجد باشد تا نماز دیگر و اگر تا نماز شام باشد فاضلتر بود که آنجا حج و عمره بایستد در ثواب اگر جانب خانه شود بذکر مشغول باشد تا از فضل آن ساعت محروم نماند یازدهم بمجالس علوم حاضر شود که از سیرت و صورت و کلام و رغبت دنیا کمتر شود و حاضر شدن ساعتی دران بهتر ست از هزار رکعت نفل دوازدهم طالب آن ساعت باشد که شریف ست و آن دست ندهد مگر آنکه تمام روز در طاعت مشغول باشد سیزدهم درین روز درود بسیار گوید که رسول فرمود هر که روز آدینه بر من هشتاد بار درود گوید حق تعالی گناه هشتاد ساله وی بیامرزد و پرسیدند یا رسول الله بر تو درود چگونه بفرستیم فرمود بگوئید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد صلوة تکون لك رضا و لحقه اداء فاعط محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة العالیة الرفیعة وابعثه المقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله و مستحقه واجزه عنا افضل ما جزیت نبیا عن امته و صل علی جمیع اخوانه من النبیین والشهداء والصالحین برحمتك یا ارحم الراحمین هر که در هفت آدینه هر آدینه هفت بار این درود بگوید شفاعت رسول ثابت شد اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارك و سلم گوید هم کافی ست چهاردهم درین روز قرآن بیشتر خواند و سوره کهف برخواند که در فضل آن اخبار بسیار وارد ست رسول فرمود هر که سوره کهف لشب جمعه یا روز جمعه بخواند بیاید نوری از آنجا که خوانده است تا در مکه و بیامرزد او را تا جمعه دیگر سه روز زیاده آمرزش خواهند برای او هشتاد هزار فرشته تا بامداد یا تا شب و ایمن شود از جزام و برص و از همه زحمتها و از شر دجال و عابدان سلف روز جمعه وظیفه داشتند اخلاص و درود و سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر هزارگان بار و گفت هر که روز آدینه صد بار سوره اخلاص بخواند حق تعالی هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گرداند و گفت هر که روز آدینه سبحان الله تا اکبر گوید ثواب حاجیان و غازیان و شهیدان یابد پانزدهم درین روز باید که از صدقه خالی نباشد اگرچه پارچه نانی باشد که رسول فرمود من تصدق بصدقة یوم الجمعة ولو بکسرة خبز نودی من السماء یا ولی الله استانف العمل فقد غفرت لك ما تقدم من ذنبك و مستحب ست که روز جمعه از دو جنس صدقه دهد که دران ثواب بسیار وارد ست شانزدهم درین روز زیارت مادر و پدر کند و اگر مرده باشد زیارت گور مادر و پدر یکی از ایشان کند حق تعالی او را در رحمت خود غرق کند و ثواب حجی و عمره در نامه عمال او نبیسد هفدهم درین روز طعام فراخ کند که در خبر ست هر که روز جمعه طعام فراخ کند حق تعالی گور بروی فراخ گرداند هژدهم نماز زیارت کند که ثواب آن نیز گفته خواهد شد نوزدهم این روز را برای کار آخرت مسلم دارد حق تعالی فرماید ای بنده من روز آدینه تو در کار من باش تا در جمعه دیگر من در کار تو باشم بیستم بعد نماز دیگر تا در غروب بر جای نماز نشسته یا الله یا رحمن گوید هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد بیابد ای مومن فضیلت جمعه بسیار ست

که پیغامبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم فرمود من اغتسل یوم الجمعة کفرت عنه ذنوبه و خطایاه فاذا اخذ فی المشی کتب الله بکل خطوة عبادة عشرین سنة و فرمود علیه السلام مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلٰثَةً مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ طَبَعَ اللهُ عَلٰى قَلْبِهِ و فرمود مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ فَقَدْ نَبَذَ الْاِسْلَامَ وَرَاءَ ظَهْرِهٖ و فرمود علیه السلام خَيْرُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ خَلَقَ اللهُ آدَمَ فِيهِ وَفِيهِ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ وَفِيهِ اُهْبِطَ اِلَى الْاَرْضِ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله من از مرگ می ترسم رسول گفت در جماعت حاضر میشوی گفت آری فرمود جمعه میگذاری گفت آری گفت بمیر هرگاه که خواهی و عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم سَيِّدُ الْاَيَّامِ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ اَعْظَمُ الْاَيَّامِ كُلِّهَا وَالْعَمَلُ فِيهِ اَعْظَمُ الْاَعْمَالِ وَالْاِثْمُ فِيهِ اَعْظَمُ الْاِثْمِ قوله وَهُوَ عِيدٌ لِاَهْلِ الدُّنْيَا فِي الدُّنْيَا و آن روز شادی ست مراهل دنیا را در دنیا و شادیست مراهل طاعت را که درین روز طاعت بیشتر کنند و ثواب می یابند و شادی مجرمان ست که گناه ایشان آمرزیده می شوند چنانچه گفته شد و شادی کودکانست که از مکتب آزاد می شوند و شادی عروسان ست که هر کسی در انروز خود را می آرایند و یکی از نامهای این روز یوم السرور ست و روز شادی ست بر همگنان چنانچه برای روز عید غسل ست و درین روز نیز غسل ست چنانچه روز عید جامه پوشند درین روز نیز جامه پوشند و روز عید عطر می مالند درین روز هم عطر می مالند و آنچه که در ان روز رحمت بارد در روز جمعه نیز رحمت بارد بلکه این روز بر همه روزها فاضلترین ست که ان الله زین الایام بالجمعة چنانچه روز عید خواجه عالمیان از حضرت رحمن عیدی خواستی روز جمعه نیز خواستی روز عید حق تعالی گنهگاران را آمرزیدی روز جمعه نیز می آمرزد روزی مهتر عالم نماز گذارده در خانه فاطمه رض رفت هنوز زبان مهتر عالمیان در ذکر بود که فاطمه رضی الله عنها سلام گفت پیغامبر علیک داد و در مقامی که بی بی فاطمه نماز گذاردی آنجا نشست ساعتی مشغول بود بعده ایستاده شده و دامن پیراهن بدو دست کرد و می نالید و هر بار چیزی میگفت بعده سر بسجده نهاد و برخاست فاطمه گفت یا رسول الله چه بود که زاری بسیار کردی فرمود هر جمعه از خدای تعالی چند هزار عاصی را شفاعت می کنم و مستجاب میشود امروز هم روز جمعه بود همان دعا میکردم فاطمه رض پرسید چند هزار آمرزیده شده فرمود ششصد هزار فاطمه گفت اگر اشارت باشد من نیز از خدای تعالی چیزی بخواهم فرمود بخواه فاما بر عصات امت من دعا کنی گفت یا رسول الله مرا نیز غم امت پدر خود بسیار ست بی بی فاطمه برخاست و در مسجد خود رفت و سر بسجده نهاد و مهتر جبرائیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله خدای تعالی می فرماید که فاطمه رض را سلام من برسان و بگو که هفتصد هزار عاصی تو بخشیدم فاطمه نیز ان آمد امیر المومنین حسن و حسین گفتند یا رسول الله اگر ما نیز از خدا تعالی بخواهیم بیابیم فرمود شما نیز محروم باز نگردید حسن و حسین نیز دعا کردند هر کسی را هفتصد هزار بخشیدند آنروز در مدینه مبارک چنان شادی شد گوئی در هر خانه عید شد قوله و عید لاهل السماء فی السماء و شادی ست مراهل آسمان را در آسمان اهل آسمان کیانند فرشتگان و روحانیان و کروبیان اند سفره برره اند و بعضی آنچنان اند که از غایت صافی در نظر این فرشتگان در نمی آیند شب معراج و در اثنای رفتن بر آسمانها رسول علیه السلام آواز سلام می شنید و می گفتند السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله

رسول فرمود یا اخی جبرائیل آوازی می شنوم و ایشانرا نمی بینیم گفت یا رسول الله ایشان فرشتگان که ما نیز ایشانرا نمی بینیم
گفت یا رسول الله روز آدینه این همه شادی می کنند از سبب نزول رحمت خدا تعالی بر ایشان و آمده است که روز
آدینه حضرت جبرائیل علیه السلام در آسمان چهارم بر بیت المعمور بانگ نماز میگوید فرشتگان جمع می شوند و میکائیل خطبه میخواند
و اسرافیل امامت میکند چون نماز می کنند جبرائیل میگوید من ثواب بانگ خود بموذنان امت محمد بخشیدم و میکائیل میگوید
من ثواب خطبه خود بخطیبان امت محمد بخشیدم و اسرافیل میگوید من ثواب امامت خود بامامان امت محمد بخشیدم
و تمامی فرشتگان میگویند که ما ثواب خود برای مقتدیان امت محمد بخشیدیم فرمان شود از حضرت عزت که من عاصیان
امت محمد بخشیدم و گناه ایشانرا عفو کردیم و بهشت ایشانرا مباح کردیم و دوزخ بر ایشان حرام گردانیدیم اکنون ای
مومن چنانچه فرشتگان و آدمیان را روز جمعه عید است مردگان را نیز عید است و در خبر است که ارواح مومنان مرده در هر شب
جمعه می آیند اول بر سر گور خود میروند و تن را می بینند و آب حسرت می بارند و می بینند چشم ترشیده و موی سر ریخته
و پوست گوشت از استخوان جدا گشته و آن وجود نازنین ایشان در خاک گردیده از آنجا در خانهای خود می آیند پیش در
می ایستند و بآواز بلند بگریند و میگویند بآواز نرم و اندوهناک ای ساکنان خانها و ای اهالی ما و ای قابضان اموال
ما و ای نگاه کنندگان زنان ما درین خانها که شما اید ما می بودیم چنانچه اسیر خاک شدیم شما هم خواهید شد چنانچه ما را از
تصرفات باز داشته اند شما را باز خواهند داشت هوشیار باشید نباید که این دنیا شما را بفریبد چنانچه ما را فریفته کرده بود چنانچه
ما پشیمان شده ایم شما نیز پشیمان خواهید شد چنانچه ما را سود نداشت شما را نیز سود نکند ای برادران و ای دوستان و ای
فرزندان ما بنظر رحمت و شفقت به بینید و دست ملاطفت از سر ایشان دور مدارید بعده بگویند ای برادران ای
پدر ما و ای زن ما و ای شوهر ما و ای دوست ما ارحموا علینا رحمت کنید بر ما و ببخشائید بر غریبی ما و بفرستید چیزی
چیزی بروح ما که محتاج شده ایم بنان بجای استخوان پیغمبر فرمود اگر چیزی بیابند شادان و ذکاکنان بازگردند و اگر چیزی
نیابند دعا بدکنان بازگردند و گویند ای بار خدایا محروم کن ایشانرا از رحمت خویش چنانچه محروم کردند ما را از صدقه و
دعا و گویند اللّٰهم اقنطهم من الرحمة کما قنطنا من عطائهم پرسیدند یا رسول الله اگر کسی را قرابت نباشد
روح او کجا آیند فرمود در مسجد آیند و پیش در مسجد ایستند و از مسلمانان بخواهند اگر شام در نماز جمعه می باشد بعد از نماز جمعه
در مقامهای خویش میروند ای مومن تا زنده مردگان را یاد کن و ایشانرا بصدقه و بخواندن قرآن فراموش مکن تا ترا نیز
بعد مردن فراموش نکنند قوله وعید لاهل الجنة فی الجنة روز آدینه مر اهل جنت را نیز عید است اهل بهشت را هر روز
شادی است علی الخصوص که روز جمعه نور شان برکت کار نیک مومنان هر جمعه مزید میگردد و جمال شان می افزاید و در خبر است
که روز آدینه اهل بهشت را فرمان میشود تا خود را بیارایند و مومنان که برای نماز از خانها بیرون می آیند به بینند پس حقتان خود را
نظاره میکنند و می گویند هوشیار باشید نباید که از ما باز مانید و فردا قیامت چون مومنان در بهشت باشند هر جمعه ایشانرا عید
باشد که همه پیغامبران و عارفان و زاهدان و شهیدان و غازیان و صالحان و تائبان و عالمان و متقیان در دار الجلال
جمع شوند و از سجاد دیدار خدا را به بینند بیچون و بیچگون و بی شبه و بی نمونه وُجُوهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ

لـه ای بار خدایا نا امید مکن ایشانرا از رحمت خود چنانچه نا امید کردند ما را از بخشش خود ۱۲ علـه و یکی پاره رو در دنیا ترو تازه باشد و سوی پروردگار خود نظر کننده ۱۲ فتح الرحمن

در هر یکی نوری و حسنی و جمالی مزید شود چون بر حوران بیایند حوران ایشانرا نشناسند و بگویند والله که چنین نبود که درین زمان آمده
آید و نماز جمعه بحکم نص ثابت شده است چنانچه حضرت عزت در کلام مجید خود می فرماید آمده ایم بتفسیر بخوان ای ملک القرا
فرمان ایزد تعالی یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا اِذَا نُوْدِیَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ یَّوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا الآیة خداوند کریم پادشاه رحیم
نماینده راه یقین و مستقیم بخشنده دار نعیم نگهدارنده از سرای جحیم در قرآن قدیم چنین میفرماید یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای
گرویدگان و ای خوانندگان و ای موحدان و ای مومنان اذا نودی للصلوٰة من یوم الجمعة چون نداکرده شود
برای نماز النداء هو الاذان یعنی بانگ نماز و گفته اند مراد ازین ندا بانگ نماز است نزدیک سوار شدن خطیب بر منبر
و نزدیک بعضی بانگ نماز اول است بدانکه بانگ نماز گفتن سنت است موکده برای پنجوقت نماز و دران ثواب بسیار است
که رسول علیه السلام گفت هر که هفت سال بانگ نماز بدهد برای خدا آزاد کند خدای تعالی او را از آتش دوزخ و ثواب
بانگ نماز و احکام آن در محل خود گفته آید ان شاء الله تعالی از گاه رسول علیه السلام تا خلافت صدیق و عمر یک موذن
بود چون عهد خلافت عثمان شد مسلمانان بسیار شدند و خانها دور دور کردند یک موذن دیگر زیادت کردند ایشان بانگ
نماز اول بر سرای بزور میدادند چون بر منبر سوار شدی پیش در مسجد میدادند چون از منبر فرود آمدی اقامت میکردند قوله من
یوم الجمعة از روز جمعه آدینه را از آن جمعه میخوانند که آدمیان دران روز برای گذاردن نماز جمعه جمع می شوند و یا از آن جهت
جمعه خوانند که روح در تن آدم درین روز در آمد و یا از آن جهت که آدم با حوا درین روز بنکاح شد از جمع شدن ایشان جمعه
نام شد و یا از آن جهت که بالای کوه عرفات درین روز جمع شد و یا از آن جهت که حق تعالی عرش و کرسی و آسمان و زمین و آفتاب
و ماهتاب درین روز جمعه آفریده چون آفرینش آن چیزها درین روز شد او را جمعه خواندند و یا از آن جهت که رحمت خدا تعالی
درین روز با مومنان جمع میشود و یا از آن جهت که قیامت درین روز خواهد شد و خلایق در عرصات درین روز جمع میشوند
و پیش ازین روز جمعه را روز عروبه میخواندند کعب بن لوی بر رسول گفت که یا رسول الله جهودانرا روزیست که آنرا شنبه
میگویند و نصرانیان را روزیست که آنرا یکشنبه میخوانند پس از خدا تعالی بخواه تا ما را نیز روز عروبه بدهد پس رسول برابر
چند مسلمانی بر سعد بن زیاد آمدند و آنجا جمع شدند و دو رکعت نماز گذاردند پس عروبه را نام جمعه کردند و آن جمعه بود در
اسلام اما اول جمعه که رسول کرد در آنچه سوی مدینه هجرت کرد و در قبا بر علی ابن عمرو بن عوف فرود آمدند و در روز شنبه و
سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه آنجا مقام کرد و مسجد ایشانرا بنیاد نهاد پس بیرون آمد سوی مدینه و در وادی بنی سالم بن
عوف رسید و آنجا وقت نماز جمعه رسید پس آنجا خطبه کرد و نماز گذارد و گفته اند که حق تعالی جهودانرا در سه جا باطل کرد
و ایشان فخر کردند که نحن اولیاء الله و احباءه برای تکذیب ایشان فرمان شد فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ دوم گفتند که ما را کتاب است
چون توریت فرمان شد کمثل الحمار سوم گفتند که ما را روزیست بر آن طعنه حق تعالی جمعه فرستاد که او را چندین نام است یوم
المزید یوم السرور یوم الکرامة یوم لقیه یوم الندامة یوم السعادة یوم البرکة یوم الرحمة یوم النکاح یوم
الخلقة یوم الجمعة و هو سید الایام و افضل الایام و اشرف الایام و اکبر الایام و اکرم الایام و اجل الایام
این نامها و خطابها روز است و سئل بعض المشایخ عن لیلة الجمعة انها افضل ام یوم الجمعة افضل فقال یوم الجمعة

افضل لان معروفة اللیل وفضلها الحلوة الجمعة فانها فی الیوم فکان الیوم افضل وفرمود علیه السلام من ادرک
الجمعة فقد ادرک الحج قوله فاسعوا الی ذکر الله پس بشتابید سوی ذکر خدایتعالی یعنی نماز جمعه راذکر خوانند که هر نماز یکه در و
یاد او نیست آن نماز نیست که نماز نیست مگر برای غذای قوله اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ
نزدیک بعضی سعی به بانگ نماز اول سنت ست و در بانگ نماز دوم واجب و بعضی گویند که سعی هم در اول بانگ نماز سنت ست و هم
واجب ست و رسول فرمود من سمع اذان الجمعة فسعی الیها خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه و سعی شتاب
رفتن ست و در مسجد بشتاب نروند مگر در روز جمعه از خوف فوت شدن که رسول علیه السلام فرمود که هر کرا جمعه فوت
شود گوئی که تمام خیرات از وی فوت شد و گفت علیه السلام هر که بغیر عذر در جمعه حاضر نشود هزار ساله در دوزخ ماند و رسول
فرمود علیه السلام در خطبه گفت ان الله قد فرض علیکم الجمعة فی یوم هذا فی مقام هذا فمن ترکها فی حال
حیوتی او بعد مماتی وله امام عادل او جائر من غیر عذر لا بارک الله له ولا جمع الله له شمله الا فلا حج له
الا فلا صوم له ومن تاب تاب الله علیه و فرمود من ترک الجمعة فقد ترک الجنة و فرمود من فاتته
الجمعة فهو من النادمین یوم القیمة وسئل بعض المشائخ بای نیة یخرج المومن ویسعی الی الجمعة
فقال اظهار الاحکام واجلال الاسلام وصلة الارحام وزیارة المومنین وزیارة شعار المسلمین و
حضور مجالس العلم لتحصیل علوم الدین لان الجمعة مجمعة المسلمین ودفع المبتدعین وقمع
المشرکین ورغم الملحدین ورفع الموحدین ونفع المکتسبین وعز السلاطین وذل الشیاطین و حج
المساکین وعید المسلمین وحاجة العابدین وتحفة العالمین ورحمة الله علی العالمین قوله وذروا
البیع وبگذارید خرید و فروخت را رسول فرمود هر که روز جمعه بانگ نماز بشنود دست از بیع بدارد حق تعالی او را برکتی در تجارت
دهد و غنی شود مردی را بعد وفات در بهشت دیدند از وی پرسیدند این درجه از چه یافتی گفت یکبار روغن وزن میکردم در
بانگ نماز جمعه شنیدم دست از آن وزن برداشتم و طرف مسجد سعی نمودم برکت از آن در بهشت رسیدم قوله ذٰلِكُمْ خَيْرٌ
لَّكُمْ آن سعی شما ذکر خدایتعالی بهتر ست از بیع که نفع دنیاوی باشد و در نماز جمعه نفع دینی و نفع دینی بر دنیاوی فضل
بسیار دارد که رسول فرمود دو رکعت نماز جمعه دوست تر ست نزدیک خدایتعالی از همه دنیا و آنچه در وی ست قوله
اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر شما بدانید بعد شنیدن بانگ نماز در بیع و شرا و در کار دنیا مشغول نگردید قوله فَاِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ
فَانْتَشِرُوْا فِي الْاَرْضِ پس چون گذارده شود نماز جمعه پس پراگنده شوید در زمین قوله وَابْتَغُوْا مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ و
بجوئید از فضل خدای رزق الله رزقیکه شما را مقدر کرده است از خدا بجوئید دست در کسب بیع و شرا امید او زنید
بعضی گویند یعنی در مجلس علم روید که آنجا فضل و رحمت خدا بیشتر ست قوله وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا و چون در بیع و شرا و
کسب مشغول شوید خدای را بسیار یاد کنید پاکی کسب آن ست که در وی او را یاد کنید دست در کار دارید و زبان من
بسیار باید در دل مرا یاد کنید ای بنده مرا در دل یاد کن تا من ترا در گور یاد کنم مرا در زبان یاد کن تا ترا در میزان یاد کنم
قوله لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ تا شاید که شما از رستگاران باشید لعل یعنی تحقیق ست که چون شما مرا یاد کنید از دوزخ نجات یابید

فردا قیامت یکی را در دوزخ اندازند از زبان او ورد هو البر الرحیم آتش دوزخ از وی هفتصد ساله راه بگریزد مالک گوید با نار
خذیه آتش گوید مرا فرمان نیست که ای آتش اگر گرد ذاکر من گردی ترا عذاب کنم که تا چیز گردی او ذکر من گوید مالک پرسد ای بنده
کدام نام او را ورد ساختی او گوید هو البر الرحیم مالک گوید برو در بهشت قوله وَاِذَا رَاَوْا تِجَارَةً اَوْ لَهْوَا اِنْفَضُّوْا اِلَيْهَا روز
مخبر عالم علیه السلام روز جمعه خطبه میخواند که کاروان غله از طرف مصر رسید و یک بازیگری از طرف حبش رسید از شنیدن
طبل کاروان و شنیدن دهل بازیگر همه جماعت برای خریدن غله و دیدن بازی رفتند رسول علیه السلام ایستاده
ماند فرمان شد و چون بدیدند تجارت کاروان را با تجارت خواندند که سود از ایشان میشود یا بازی را اِنْفَضُّوْا اِلَيْهَا شتابان
سوی او رفتند انفضاض هو السیر بالسرعة وَتَرَكُوْكَ قَآئِمًا و گذاشتند ترا ایستاده قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِّنَ
اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ بگوای محمد آنچه نزدیک خداست از ثواب شنیدن خطبه و ادا جمعه بهتر ست از بازی و از سودای
وَاللّٰهُ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ و خدایتعالی بهترین روزی رسانندگان ست اگر شما ترک بندگی او نگیرید شما را از همه بهتر و نیکوتر
روزی رساند ای مومن روز جمعه بهار طاعت ست و بهترین روزهاست برای ثواب چند نمازی در وی بگذاری
و تا توانی ایشان را از دست مگذار شب جمعه دو رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه هفتاد بار سوره اخلاص بخوان و بعد
سلام هفتاد بار اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ بگو و رسول علیه السلام فرمود اگر تمامی امت
من با گناه کبیره مرده باشند و گذارنده این نماز ایشان را بخواهد کند حق تعالی برکت این دعا را بیامرزد و بهر حرفیکه درین
نماز خوانده باشد بشمار آسمان سراها یابد و در هر سرائی بشمار ستارگان خانه و در هر خانه بشمار ستارگان آسمان
او ساید و در هر و ماید بشمار ستارگان آسمان مائده و در هر مائده بشمار ستارگان صحنک و در هر صحنکی گوناگون نعمت باشد
که نگشته باشد رنگ او و بوی و مزه و بکذا فی کتاب الاله و روز آدینه چهار رکعت حفظ ایمان باید گذارد و در هر رکعتی
بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بخواند و در مضمرات گفته است هر که این نماز بگذارد حق تعالی ایمان از وی سلب نکند و
بعد سلام صد بار لاحول بگوید ایضا برای کفارت نمازهای گذشته از فرایض و نوافل روز آدینه چهار رکعت باید گذارد و در
هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یکبار و کوثر پانزده بار بعد سلام کلمه تمجید و درود و استغفار صدگان بار بگوید پس هر که این
نماز بگذارد هشتصد ساله نماز قضا او را کفارت شود و خدمت شیخ الاسلام رکن الحق والدین شیخ رکن الدین ابو الفتح
قدس الله سره العزیز نیت این نماز همچنین کردی نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة النفل تکفیرا
وتقصیرا لما فاتت منی فی جمیع عمری متوجها الی جهة الکعبة الله اکبر این نماز را مشایخ ما هر جمعه گذارده اند
و اصلا از دست نگذاشته اند ای مومن تو نیز باید که از دست نگذاری و پیوسته هر جمعه بگذاری و چون در مسجد جمعه بیائی
در حال دو رکعت پیش از سنت ادا کن در هر رکعت بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار بخوان رسول علیه السلام گفت
هر که این نماز بگذارد و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند یا او را کسی دیگر ببیند ای مومن مولف این مجالس ابوبکر رکن
بدکر سندهی غفر الله ولوالدیه این نماز را ثواب بسیار گفته اند و ایشان گذارده اند و جای خود در بهشت دیده پس باید
که از دست نگذاری که در حدیث آمده است که هر کرا خدای تعالی در دنیا جائی خود در بهشت بخواب نماید او از دنیا

با ایمان برود در بهشت بیشک رسد نماز جمعه چنین باید که او را بکنی که فتوی برین ست چهار رکعت سنت پیش از خطبه بعده دو رکعت فرض جمعه با امام ونیت آنچنان کند نویت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتی باداء رکعتین صلوة الجمعة بعد آن چهار رکعت بنیت ظهر کند نه فرض گوید نه سنت بعده دو رکعت سنت دیگر بگذارد وختم همه نماز ها برین دو رکعت کند و در رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و فلق بیست وپنج بار و در دوم رکعت بعد از فاتحه اخلاص یکبار و الناس بیست وپنج بار بعد از سلام درود گوید وپنجاه بار لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گوید رسول گفت هر که ختم جمعه برین دو رکعت کند نمیرد تا خدای تعالی را در خواب نه بیند وجای خود در بهشت معاینه نکند ویا غیری را جای او بنماید والله اعلم بالصواب

المجلس الثانی والعشر فی الحرفة والفقر

بسم الله الرحمن الرحیم عن انس بن مالک عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال قال رسول الله علیه وسلم لکل احد حرفة وحرفتی اثنان الفقر والجهاد فمن احبهما فقد احبنی ومن ابغضهما فقد ابغضنی یعنی مر هر یکی را پیشه است ومیشه من دو ست یکی فقر دوم کار زار پس هر که دوست دارد ایشانرا بدرستی دوستی داشته باشد مرا و هر که دشمن دارد مر ایشانرا بدرستی دشمنی داشته باشد مرا راوی این حدیث خادم مصطفی ست آن مر که زبان نبوت او را بدین تشریف مشرف گردانید انس خادمی من احبه دخل الجنة یعنی انس خادم من ست هر که دوست دارد او را او در آید در بهشت قوله لکل احد حرفة مر هر یکی را پیشه است بدانکه ای مومن پیشه گیری سنت انبیا وسیرت اولیا ست مهتر آدم برزگر بود و مهتر شیث کرباس بافتی و مهتر ادریس جامه دوختی و مهتر داؤد زره بافتی و مهتر سلیمان زنبیل بافتی آورده اند که مهتر سلیمان بشبه الباس گردانیدی و بر هر یکی رفتی و پرسیدی که سلیمان چگونه است هر کسی گفتی ای مرد آنچه پرسیدی ست او پیغمبر خدای ست شبی مهتر جبرئیل بصورت درویش پیش او آمد گفت مگر یک خاصیت ندارد گفت آن کدام ست گفت از پیشه خود نخورد بامداد زنبیل بافی آموخت مهتر نوح و زکریا درودگری کردندی مهتر یوسف کلاه دوختی مهتر موسی گوسپندان چرانیدی و پیغمبر ما محمد رسول الله در خوردگی گوسپندان برابر پسران حلیمه چرانیده است وچون بزرگ شد زراعت کردی و سبو دارفتی و کلاه نیز دوختی و کهنه را پیوند کردی روزی عکاشه قدری جامه دست کرد بر رسول آمد رسول پرسید این جامه چیست گفت یا رسول الله برای کلاه آورده ام فاما موسی خیاط را یا فتم رسول فرمود اگر من خیاط شوم چه گویی گفت یا رسول الله در ان برکتی باشد فاما مرا چه مجال مهتر عالم جامه از وی خود ببستد و کلاه مرتب کرده او را داد عکاشه آن کلاه را برای کفن خود نگاه داشت و تیر تراشیدی و صحابه نیز هر یکی پیشه دانستی و فرمود علیکم بالحرفة فان لکل نبی حرفة و فرمود حق تعالی دوست دارد مرد و زن پیشه گر را و فرمود هر که پیشه نیاموزد حق تعالی وی را بدشمنی گیرد و گفت الحرفة سنة الانبیاء فمن ترک الحرفة فقد ترک سنة و گفت الحرفة عمل الانبیاء و فرمود پیشه گر همچو مجاهد است مردی بر رسول آمد گفت یا رسول الله چه گویی در پیشه من فرمود

پیشه تو چیست گفت من درزیم فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی مر تراست بهر سوزنی ثواب تیری که غازی می زند در راه خدا تعالی واگر با آن خدای را یاد کنی بهر سوزنی ثواب عبادت یکساله یابی و مرد دیگر بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چه گویی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت پیشه من کرباس بافی ست فرمود نیکو پیشه داری اگر خیانت نکنی بدرستی اگر تاری از ان کسی خیانت کنی آن ماری ترا گردد از ماران دوزخ واگر امانت ورزی بهر تاری درجه در بهشت یابی واگر در ان حالت خدای را یاد کنی ثواب شیث پیغمبر یابی مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چه گویی در پیشه من فرمود پیشه تو چیست گفت بزازی میکنم فرمود بر تو باد که دروغ نگویی وکهنه را نو ننمایی که فردا قیامت در عذاب خدای تعالی گرفتار نشوی اگر امانت ورزی ثواب صالح پیغمبر یابی مردی دیگر بر رسول آمد و گفت یا رسول الله چه گویی در پیشه من فرمود کدام پیشه داری گفت یا رسول الله من مردی ام که کشاورزی میکنم گفت نیکو پیشه داری اگر حق الله بدهی و مر تراست از ثواب بهر بیلی که بزنی ثواب آزادی بنده یابی و مردی پرسید یا رسول الله چه گویی در پیشه من و من مردی بازرگانم گفت نیکو کاری داری اگر زکوة مال بدهی و نماز فوت نکنی بهر روزیکه در سفر باشی ثواب حج و عمره یابی قوله وحرفتی اثنان ومراد دو پیشه است چون درجه او از همه پیغامبران برتر ست کار او نیز از ایشان برتر وطاعت او از همه بیشتر ورنج بر و از همه اکثر بر یک پای تمام شب که بگذارند محمد رسول الله بگذارند و بر سر انگشت پای که بگذارند مهتر عالمیان بگذارند این دو عبادت خاصه ایشان ست که تمام عمر سرور کرا باشد رسول را باشد در دل دانا کرا باشد احمد را باشد چون در هر کاری پیش بود در حرفت هم صاحب دو پیشه آمد قوله الفقر قدم الفقر علی الجهاد لان الفقر جهاد النفس والجهاد جهاد مع الکفار وجهاد النفس افضل من جهاد مع الکفار لان النبی علیه السلام لما رجع من التبوک قال رجعنا من جهاد الاصغر الی جهاد الاکبر بدانکه ای مومن درویشی اگرچه دشوارست در دنیا فاما در آخرت شادمانی و آسانی ست مر آن کسی را که بدرویشی راضی باشد و بر رنج آن صبر کند فقیر آن باشد که چیزی را که و را بدان حاجت بود نباشد و بدست وی نبود و نیاز مند و غنی آن بود که از غیر خود بی نیاز باشد واین خود یکی ست جز یکی نیست جل جلاله که هژده هزار عالم فقیر اند و هر همه محتاج اواند والله الغنی وانتم الفقراء ندا ست وربک الغنی ذو الرحمة طغرا ست ان یشأ یذهبکم ویستخلف من بعدکم ما یشاء غنی آنست که اگر خواهد همه را هلاک کند و قومی دیگر بیافریند بدانکه چون کسی باختیار مال از دست بدارد این را زاهد گویند واگر دست نیابد این را فقیر گویند و فقر را سه حال ست یکی آنکه مال ندارد و لیکن طلب بجهد می کند این را فقیر حریص گویند دوم آنکه طلب نکند بوی اگر کسی بدهد بستاند این را زاهد گویند سوم آنکه نه طلب کند و نه رد کند اگر بدهند بستاند واگر نه دهند خرسند باشد این را فقیر قانع گویند و فضیلت در درویشی آنست که حق تعالی فقر را مقدم یاد کرد للفقراء المجاهدین ای المهاجرین وقال الفقر مشقة فی الدنیا ومسرة فی الآخرة و گفت اکثروا معرفة الفقراء واتخذوا عندهم الایادی فان لهم دولة قالوا یا رسول الله وما دولتهم قال اذا کان یوم القیمة قیل لهم انظروا من اطعمکم کسرة واسقاکم شربة وکساکم ثوبا فاخذوا بیده ثم افیضوا به الی الجنة یعنی بسیار کنید آشنائی برابر درویشان و بگیرید نزدیک ایشان دسترس بدرستی که مر ایشان راست دولت

گفتند یا رسول الله چیست دولت ایشان گفت چون قیامت شود گفته شود ایشانرا به بینید و بشناسید که در دنیا شمارا
که پاره طعام داده است و که شمارا شربت آب داده و که شمارا جامه پوشانیده است پس بگیرید دست ایشانرا و با ایشان
در بهشت روید و گفت اَلَا اُخْبِرُکُمْ عَنْ مُلُوْکِ الْجَنَّةِ قَالُوْا بَلٰی یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ هُمُ الْفُقَرَآءُ الَّذِیْنَ لَا یَزُوْجُوْنَ
الْمُنَعَّمَاتِ وَلَا یُفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ الْمُسَدَّدِ یَمُوْتُ اَحَدُهُمْ وَحَاجَةُ اَحَدِهِمْ یَتَلَجْلَجُ فِیْ صُدُوْرِهِمْ وَلَوْ اَقْسَمَ
عَلَی اللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ و گفت خبر کنم شمارا از پادشاهان بهشت گفتند آری گفت بادشاهان بهشت فقیرانند آنکه غنیان ایشانرا
دختران ندهند و بمردن یکی از ایشان درها گشاده نگردد و حاجت ایشان در دل شان می طلبد و اگر خدا تعالی را بچیزی
سوگند دهند هر آینه خدا تعالی آن چیز بگفته ایشان بکند و گفت علیه السلام دوست ترین خلق بسوی خدا تعالی
فقیرانند که دوست ترین خلقان سوی خدا تعالی پیغمبران اند و ایشان را بالفقر مبتلا گردانید و گفت خدا تعالی دوست
دارد درویش عیالدار و پارسا را و گفت یا بلال جهد کن تا چون بخواهی رفت ازین دنیا درویش باشی نه توانگر و گفت
درویشان امت من پیش از توانگران در بهشت روند بپانصد سال و بروایت دوم چهل سال مگر درویش حریص
بخواسته باشد و بدان خورسند و راضی بود و گفت بهترین امت من درویشان اند و زودتر کسیکه در بهشت نگرد ضعیفا منها
و جبرائیل گفت یا محمد خدا تعالی ترا سلام گفت و میگوید اگر خواهی که کوهها روی زمین زر گردانیم و هرجا که تو خواهی با تو
می آیند گفت یا جبرئیل نی که دنیا سرای بی سرایان ست و مال بی مالان ست و جمع کردن مال در وی کار بیعقلان
است گفت یا محمد ثَبَّتَكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ و حضرت عیسیٰ بخفته گذشت گفت برخیز خدا را یاد کن گفت
از من چه میخواهی که من دنیا را با اهل دنیا گذاشته ام گفت پس بخسپ خوش و گفت رَاَیْتُ اَهْلَ الْجَنَّةِ الْفُقَرَآءَ
و رسول گفت اَلْفُقَرَآءُ جُلَسَآءُ اللّٰهِ تَعَالٰی یَوْمَ الْقِیٰمَةِ و گفت فقیران امت من پیش از همه در بهشت روند
و بیش از همه نعمت بهشت بخورند و گفت اَلْفَقْرُ شَیْنٌ فِی الدُّنْیَا زَیْنٌ فِی الْعُقْبٰی و گفت لِلْفُقَرَآءِ عِنْدَ اللّٰهِ
اَجْرٌ کَبِیْرٌ و گفت لِلْفُقَرَآءِ الصَّابِرِیْنَ عِنْدَ اللّٰهِ اَجْرٌ بِغَیْرِ حِسَابٍ و گفت که فردا قیامت فرشتگان آیند بر
براقهای نور و فقیران امت مرا سوار کنند و برابر یکی هفتادگان هزار فرشتگان باشد که طرق اطراف کنان ایشانرا در
بهشت رسانند و گفت فردا قیامت چون غنیان درجه فقرا چنین بینند همه گویند کاشکی ما هم در دنیا فقیر می بودیم
و گفت هر کرا حق تعالی فقر داد و او بدان فقر راضی شد و بر خدا تعالی گله نکرد چنانستی که او را همه خیریت دنیا و عقبی
روزی گردانید و گفت ای ابا اغنیا که فردا قیامت محتاج فقرا شوند و گفت الفقر خیر من الغنی ردها ثلثا و در
خبر ست که حضرت سلیمانؑ و حضرت یوسفؑ بعد از انبیا بچهلسال در بهشت روند از سبب دنیا که داشتند و عثمانؓ و عبدالرحمنؓ
ایس از جمله اصحاب بچهل سال در بهشت روند بسبب غنا و ملک که داشتند و فقیران پیش از همه در بهشت روند و گفت
علیه السلام یَا مَعْشَرَ الْفُقَرَآءِ اَعْطُوا اللّٰهَ الرِّضَآءَ مِنْ قُلُوْبِکُمْ یُعْطِیَکُمْ اَجْرًا وَّاِلَّا فَلَا و گفت علیه السلام
فَضْلُ الْفُقَرَآءِ عَلَی الْاَغْنِیَآءِ کَفَضْلِیْ عَلٰی جَمِیْعِ خَلْقِ اللّٰهِ و گفت وَمَنْ مَاتَ وَلَمْ یَتْرُکْ دِرْهَمًا وَّلَا
دِیْنَارًا لَمْ یَدْخُلِ الْجَنَّةَ اَحَدٌ اَغْنٰی مِنْهُ و گفت یَا عَائِشَةُ اِنْ اَرَدْتِ اللُّحُوْقَ بِیْ فَلْیَکْفِیْکِ

مِنَ الدُّنْیَا کَزَادِ الرَّاکِبِ وَاِیَّاکِ وَمُجَالَسَةَ الْاَغْنِیَآءِ وَلَا تَسْتَبْدِلِیْ ثَوْبًا حَتّٰی تُرَقِّعِیْهِ ای عائشه اگر میخواهی
که مرا بینی و با من جا نشینی بسنده کن از دنیا بچندانکه توشه سوار بر تو باد که در مجلس اغنیا نه نشینی و بدل نکنی جامه تا پیوند
نکنی تشبیه توشه سوار کرد که زاد راه سوار باید سوار را اندک باید الا وزن دوهی میرسد یعنی دنیا نیز زود میرود
توشه بسیار بر نگیری و گفت سَادَاتُ الْمُؤْمِنِیْنَ فِی الْجَنَّةِ مَنْ اِذَا تَغَدّٰی لَمْ یَجِدْ عَشَآءً وَاِذَا اسْتَقْرَضَ لَمْ یَجِدْ
قَرْضًا وَلَیْسَ لَهٗ فَضْلُ کِسْوَةٍ اِلَّا مَا یُوَارِیْهِ وَلَمْ یَقْدِرْ عَلٰی اَنْ یَّکْتَسِبَ مَا یُغْنِیْهِ یُمْسِیْ مَعَ ذٰلِکَ
وَیُصْبِحُ رَاضِیًا عَنْ رَّبِّهٖ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِیْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِّنَ النَّبِیّٖنَ وَالصِّدِّیْقِیْنَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِیْنَ
وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِیْقًا و گفت من اهان فقیرا من قبل فقره واکرم غنیا من قبل غناه فهو ملعون
لا یصیبه من شفاعتی و گفت صلی الله علیه و آله و سلم ثلثة یدخلون الجنة بغیر حساب رجل غسل
ثوبه فلم یجد خلقا و رجل لم ینصب علی مستوقد قدر و رجل دعا بشراب فلم یقل ای ما ترید یعنی سه
نفر اند که بغیر حساب در بهشت در آیند یکی مرد یکه جامه شوید و دیگر جامه ندارد که بپوشد و مرد یکه در دیگدان او دیگ در نه نشاند
و مرد یکه آبی طلبید او را گفته نشود که کدام کس ست این یعنی او را جواب هم ندهند و بعضی یا خوانند یعنی گفته نشود که کدام آب
میخواهی یعنی اگر سرد آب طلبید گرم یابد تقید او نکند حضرت عالمیان را وقتی در وجود مبارک و یک پیراهن بغیر از ازار بودی و
وقتی ازار بودی که ازارش بودی پیراهن نبودی روزی یک پیراهن داشت سایل سوال کرد همان پیراهن داد خود برهنه ماند
وقت نماز شد چیزی نداشت که در بر کند فرمان رسید وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ از خانه صدیق رضی الله عنه جامه اش
رسید و شنیدم ام المؤمنین عائشه صدیقه بعد نقل رسول پیراهن را پیوند میزد بادشاه روم هفتاد هزار دینار فرستاد
بخادمه کنیزک خبر رسانید گفت پیش در بر نه و بفقرا بده کنیزک همچنان کرد تمام مال بفقیران داد و در اندرون آمد و گفت ای
خداوند چه شود اگر یک پیراهن برای خود میگرفتی گفت این پیوند میزد هفت روز خواهد یافت تا هفت روز دیگر خدا تعالی
خواهد رسانید گفت چه شدی اگر یکدرم مرا میدادی تا گوشت خوردمی گفت چرا پیش ازین نگفتی و آمده است که بعد نقل
رسول علیه السلام زره رسول علیه السلام ابوبکر رضی الله عنه باز خرید که گرو کرده بود بیکدرم و آمده است چون رسول
از غزا در خانه آمدی اول در مسجد بار دادی و سنت نیز همین ست چون از سفر آیند اول در مسجد آیند دوگانه بگذارند بعده در
خانه در آیند که نوبت باشد و خواجه کائنات چون از سفری باز آمدی اول در مسجد بار دادی و بعد از مسجد بر فاطمه آمدی
بعده در خانه که نوبت داشتی برفتی فاطمهؓ منتظر آمدن رسول علیه السلام بودی و هر بار حسن و حسینؓ را گفتی که روید
خبر آمدن پیغمبر بیارید و پیش از آمدن رسول علیه السلام بادشاه حبش چیزی مال و دو دستوانه از زر صنع قیمت چند
هزار دینار است کنانیده بخدمت فاطمهؓ فرستاده و بسیار عجز و زاری کرده که برای خدا این دستوانها در دست
مبارک اندازی فاطمهؓ در دست انداخته بود مصطفی علیه السلام چون از مسجد خاست رخ بخانه زهرا نهاد و فی الحال حسن
دوید و خبر کرد که ای فاطمه بابای تو میرسد فاطمهؓ از درون خانه در صحن خانه استقبال کرد چون مصطفی علیه السلام را
دید سلام کرد و بطرف مصطفیؐ دوید چون نظر مصطفی علیه السلام بدان دستوانها افتاد گفت بایست که سوی من

مبادا که من از تو بیزار شدم این بگفت و نف شده بازگشت فاطمهؑ نعره بزد و بیهوش شد و بر زمین افتاد و آب از چشمهای
مبارک او میرفت و هر بار میگفت که ای فاطمهؑ وای بر جان تو که بابای مهربان از تو بیزار شد ای فاطمهؑ وای بر جان تو که
مصطفی علیه السلام از تو بیزار شده علی گفت ای فاطمهؑ زهرا رسولؐ بی گناه از کسی نرنجد در خود تفحص کن گفت در من
هیچ گناهی نیست مگر این دو دستوانه که در دست دارم شاید که از دیدن این رنجیده باشد گفت بلا ایشانرا از خود دور
کن در حال هر دو دستوانه را فروختند و در مدینه ندا کردند که ای فقرا بدوید در خانه مصطفی و فاطمة الزهرا که صدقه میدهند
از هر طرفی فقیران میدویدند غلغله خاست آواز آن در گوش مبارک پیغمبر افتاد پرسید از عایشهؓ گفت یا رسول اللهؐ
فاطمهؑ صدقه میدهد گفت او را سیم از کجا گفت دو دستوانه که نجاشی فرستاده بود آنرا صرف کرده بدرویشان میدهد
مصطفی علیه السلام برهنه در خانه فاطمهؑ دوید چون فاطمهؑ زهرا را اندوهدید او را در کنار گرفت و هر دو بگریستند و گفت
ای جان بابا اکنون از تو خوشنودم فخر ما از فقر ست نه از زر و زرینه و اگر من زرینه پوشم فردای قیامت شفاعت گنهگاران
چگونه کنم وقتی چند نفر از یاران بر رسول علیه السلام آمدند و گفتند یا رسول الله احترق بطوننا التمر شکم ما از غایت
خوردن خرما سوخته شد ما بغیر طعام تنگ آمدیم گفت رسول علیه السلام بنشینید بعد ساعتی گفت خدا تعالی خرما را نعمت
آفرید و یاران من از خوردن خرما گله می کنند بخدائی که مدت دو ماه است که از خانه پیغمبر شما دود طعام برنخاسته است اگر
بهشت میخواهید بند و زر و دنیا بگذارید و اگر دنیا میخواهید آن بسیار ست وما لکم من الاخرة من نصیب ایشان
نعره زده خاستند و گفتند یا رسول اللهؐ ما عقبی اختیار کردیم و در عین العلم گفته است که فقیران بر خواجه عالمیان رسالت
کردند که غنیان بقوت مال حج می کنند و عمره بجامی آرند و صدقه میدهند و ما عاجزیم از آن پس پیغمبر علیه السلام جواب
داد و گفت علیه السلام بلغ عنی الفقراء وان لم یصبروا فاحتسب عنکم ثلث خصال لیست للاغنیا
اما خصلة واحدة فان فی الجنة غرفا ینظر الیها اهل الجنة کما ینظر اهل الارض الی نجوم السماء لا یدخلها
الا نبی فقیر او شهید فقیر او مومن فقیر والثانیة یدخل الفقراء الجنة قبل الاغنیاء بنصف یوم
وهو خمس مائة عام والثالثة اذا قال الغنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر وقال الفقیر
مثل ذلک لم یلحق الغنی بالفقیر وان انفق عشرة الاف درهم وکذلک الاعمال البر کلها در
مصابیح مذکور ست که روزی فاطمهؓ پاره نان بر پیغامبر آورد رسولؐ گفت چیست این گفت نانی پختم نفس من خوش
نگردد تا پاره برای شما نه آورده ام رسولؐ گفت ان اول طعام دخل فی فم ابیک بعد ثلثة ایام هذا
نخستین طعامیکه بعد از سه روز در دهن پدر تو خواهد آمد انیست فقر بجاے اختیار کرده بودند که بارها در خانه پیغمبر
فاقه بودی و گفت اللهم من احبنی فارزقه العفاف والکفاف ومن ابغضنی فاکثر ماله وولده
و گفت اللهم توفنی فقیرا ولا توفنی غنیا واحشرنی فی زمرة المساکین یوم القیمة و نیز گفت من انفق
درهما علی الفقراء حرم الله جسده علی النار و گفت خدای تعالی خلق را از گل زمین آفرید و فقیرانرا از گل
بهشت آفرید نه بینید سوی فقرا بحقارت که خدا تعالی مرا از گل ایشان آفریده است و گفت هر چیزیرا کلید یست

وکلید

و کلید بهشت دوستی فقیران و مسکینان ست و گفت علیه السلام فردای قیامت حق تعالی از اغنیا پرسد چگونه نشد
کردید ما اینهائی [illegible] فقرا پرسد چگونه [illegible] گفت زمانی بیاید که فقیران میان غنیان چون سگان رانده
شوند سخن شان نشنوند با ایشان کم نشینند [illegible] خدا تعالی از ایشان و رسول علیه السلام گفت [illegible]
فقیر نزدیک خدا تعالی از هفت آسمان و زمین و فرشتگان و [illegible] و آنچه در ایشان ست بزرگتر و اعظم تر ست
و گفت ما من مسلم فقیر یدخل سوقا من الاسواق فرای شیئا یشتهی لیس عنده ما یشتری به
فصبر واحتسب الا کانت له خیرا من مائة الف درهم ینفقه فی سبیل الله و گفت صلی الله علیه وسلم
ما من فقیر رضی بفقره الا کنت له کفیلا یوم القیمة [illegible] من عذاب الشدید آمده
بتفسیر قوله عز وجل واذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم ای امر کن ایشانرا و چون بر تو آیند آن
کسانیکه ایمان آورده اند بآیات قرآن سلام تو کن ایشانرا یعنی درویشان را و آنچنان که سیدان قریش پیغامبر گفتند
که درویشان بر تو [illegible] ایشان [illegible] پیغمبر در تفکر شد این آیت آمد واذا جاءک الذین یؤمنون
[illegible] ایشانرا سلام [illegible] خبر یافتند اکنون دوزخ بگردن نتوان بردن و حق را مکابره نتوان
[illegible] اگر ایشانرا از فقران راندن نیست یک روز مارا نوبت و یک روز ایشانرا آن روز که ایشان باشند
[illegible] مصطفی علیه السلام [illegible] بود بر
[illegible] مصطفی علیه السلام برین وعده
[illegible] ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی [illegible] کسانی را که
[illegible] مناجات میکنند پروردگار خود را بامداد و شبانگاه [illegible] رسول
[illegible] رسول علیه السلام [illegible]
بامداد ایشان [illegible] رسول [illegible] آمد
و سلام کرد و گفت یا رسول الله [illegible] بر سینه
وی نهاد و گفت [illegible] واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم حق تعالی میگوید که پیوسته
درویشان باش و ایشانرا مگذار چون سیدان قریش شنیدند که رسول علیه السلام می آید [illegible] باز پس
گردانید اعراض نکردند لیکن گفتند فرستادند که ما بیائیم با ایشان هم در یک مجلس بنشینیم ولیکن وقت سخن روی تو
با کرن [illegible] محروم نخواهند ماند رسول خاموش ماند این آیت آمد
ولا تعد عیناک ای محمد [illegible] از درویشان تریدُ زینة الحیوة الدنیا [illegible] ایشان
درویشان [illegible] توانگران درویشان اند و آنها درویشان [illegible]
دارد توانگر آنست [illegible]
همه دنیا [illegible] فقر اختیار کرد و گفت [illegible] الفقر فخری [illegible] نزدیک [illegible]

اللهم احینی مسکینا وامتنی مسکینا واحشرنی فی زمرة المساکین قوله واذا جاءک الذین یؤمنون بایتنا ای بالایات الدالة علی حدنیته که ایمان آورده اند بر نشانهاکه دلالت میکنند بر یگانگی ما چنانچه آفریدن آسمان و زمین و آفتاب و ماهتاب و انهار و اشجار و مانند آن فقل سلام علیکم و سلام ایشان را بگو که سلام علیک السلام ایشان را و بدیشان تاده ثواب تر باشد و بسبب ایشان ابا شد از تو ادای سنت و از ایشان ادای فریضه و برای دلجوئی و شادی شان هم ازین بود که پیش رسول کسی گفتن نتوانستی قوله کتب ربکم علی نفسه الرحمة کتب ای اوجب بگو ایشان را که واجب کرده است بر طریق کرم نه بر طریق وجوب پروردگار شما اضافت پروردگاری بر ایشان کرد برای شرف این طائفه چون پیغامبر فرمان شد و ربک الغفور چندان شادی کرد که از غایت تواجد رقص کرد و بازو کشاده میکرد و میگشت و هر بار میگفت و ربک الغفور تا بیفتاد چند بار از غایت تواجد هر بار که بر زمین میل میکرد جبرئیل و را در بر میگرفت ای فقیر تو هم رقص زن و شادی کن که نزا می گوید کتب ربکم علی نفسه الرحمة نگفت کتب ربکم الرحمة مخصوص بنفس خود این از کمال کرم و لطف است در حق این طائفه که بر شما من رحمت کنم در دنیا و عقبی و چون شما از ان من شدید من از ان شما ام که کارسازی دنیا شما میکنم و در تنگنائی گور شما را من فریاد رسم و در آفتاب قیامت شما را من سایه کنم و در پل صراط شما را من دست گیرم و از دوزخ شما را نگهدارم و در بهشت شما را من رسانم و در خبر است که رحمت خدا تعالی صد جزو است یک از ان در دنیا قسمت شده است از ان رحمت است که مادران را بر فرزندان شفقت است و نود و نه جزو برای قیامت ذخیره است فردا قیامت چندان رحمت بر بندگان مبذول شود که شیطان و کافران را نیز امید بهشت گردد و نه جزو از ان بر خلق نازل شود و نود جزو بر فقیران نثار گردد و بدانکه فقر کشیدن کار کاملان است نه کار ناقصان است رسول گفت کاد الفقران یکون کفرا هم ازین جهت است که عوام قدر فقر ندانند و از زبان خرافات بگویند شومت آن ایمان بباد دهند پس هر که خواهد که از فقر مصئون ماند باید که ازین جمله چیزها بپرهیزد که هم در اخبار رسول وارد است و آن خوردن طعام نزدیک مرده است و ازار پوشیدن ایستاده و دستار بستن نشسته و پیش زنده گذاشتن و موی زهار بمقراض بریدن و آب از نابره آوند خوردن و سوی فرود نعلین دیدن و سوی عذره دیدن و در نماز کاهلی کردن و از مردمان ننگ کردن و عادت بر دروغ گفتن کردن و مادر و پدر را بنام خواندن و سیر و پیاز خام خوردن مگر به تبع چیزی نه برابر نان و پیش پیران نرود و بجز متی اعتماد نکند و بر آستانه در نه نشیند و زنانه کند و تراش قلم را خوار نکند و دست ناشسته طعام نخورد و پوست پیاز و سیر نسوزد و بعد از نماز بامداد از مسجد بزودی بیرون نیاید و مادر و پدر را حرمت نداشتن و در دیگ خوردن و شانه ایستاده دادن و در بازار پگاه آمدن و برهنه بول کردن و طعام با جنب خوردن و برهنه غلطیدن و نان از فقیران خریدن و از بد دعائی مادر و پدر پرهیز نکردن و دستها بگل شستن و تننه عنکبوت در خانه نگهداشتن و آوند ناپوشیده گذاشتن و ناشسته گذاشتن دیگ و کاسه و جامه بر تن دوختن و مسح کردن روی بدامن پیراهن و خلال بهر چیزی کردن و در کوچه طعام خوردن و الله اعلم

المجلس الثالث عشر فی فضیلة المحرم وصومه

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم عن عثمان ابن عفان قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اکرموا شهر الله المحرم فمن اکرم المحرم اکرمه الله بالجنة ونجاه من النار یعنی گرامی دارید ماه خدا تعالی محرم را پس هر که گرامی کند محرم را کرم کند خدا تعالی او را به بهشت و نجات دهد او را از آتش دوزخ راوی این حدیث شاه شهیدان جمع کننده قرآن امیرالمؤمنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است آن مردی که از غایت شرم چهل سال سوی شرمگاه خود ندیده بود و سی سال دست راست آنجا نرسانیده بود پرسیدندش چرا چندین احتیاط میکنی گفت مرا شرم می آید که خدا تعالی سوی من می بیند و من آنجا بینم قوله اکرموا شهر الله المحرم گرامی دارید شهر خدا را یعنی محرم را گرامی از چیست آنکه در وی است دست از معصیت بداری و در عبادت معبود کم چیست به بندی شب بقیام و روز بصیام بگذرانی رسول علیه السلام گفت بهترین روزها بعد از ماه رمضان روزه ماه خدای محرم است و بهترین نمازها بعد نماز فریضه نماز شب محرم است و مردی از رسول علیه السلام پرسید کدام روز میفرمائی مرا تا روزه بدارم فرمود اگر میخواهی که بعد از ماه رمضان روزه بداری روزه ماه محرم بدار که در ان ماه خدا تعالی توبه امت من قبول کرده است و گفت علیه السلام هر که اول روز از محرم و آخر روز از ماه ذی الحجه روزه دارد گوئی ختم سال و آغاز سال بروزه گذرانیده باشد بکفر شوند گناهان پنجاه ساله او و گفت علیه السلام من صام آخر یوم من یوم ذی حجة واول یوم من المحرم فکانما صام الدهر کله وغفر له ذنوب ستین سنة یعنی هر که روزه دارد آخر ذی الحجه و روزه دارد از اول محرم چنانستی که تمام سال روزه داشته باشد و آمرزیده شوند گناهان شصت ساله او و گفت من صام اول یوم من المحرم والعاشر منه والاخر منه بنی الله تعالی له فی الجنة ثلثون مدینة فی کل مدینة ثلثون قصرا فی کل قصر ثلثون صفة فی کل صفة مثل الدنیا وما فیها من الاشجار والانهار والسریر والموائد والحور والغلمان والولدان و گفت علیه السلام من صام عشر ایام من اول المحرم فکانما عبد الله عشرة الاف سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی هر که روزه دارد ده روز از اول ماه محرم چنانستی که بندگی کرده باشد خدا را ده هزار سال که شب بقیام و روز بصیام گذرانیده باشد و گفت علیه السلام هر که خواهد آتش دوزخ بر تن او حرام شود روزه محرم بدارد و گفت رسول علیه السلام ایزد تعالی ماه محرم را گزیده و بر همه ماهها مقدم گردانیده و گفت علیه السلام در ماه محرم سه روزه بزرگ است اول و دهم و آخر و هر که این سه روز روزه دارد و شبهای شان بیدار باشد نبشته شود در نامه اعمال او ثواب عبادت سی هزار ساله و آسان شود بر و گذشتن پل صراط و روی او مانند ماه شب چهاردهم باشد و گفت علیه السلام ماه محرم ماهی است که یک روزه او بهتر است از عبادت یک ساله و گفت علیه السلام اغتنموا صوم المحرم فی ایام الحار فان الصوم الواحد من المحرم فی ایام الحار افضل من عبادة سبعة الاف سنة و گفت علیه السلام هر که بیدار باشد شبهای جمعه ماه محرم چنانستی که دریافته باشد هر شبی قدر را و نبشته شود بهر شبی مر او را عبادت ثقلین یعنی آدمیان و پریان و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب از ماه محرم هشت رکعت نماز بچهار سلام بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص ده بار شفاعت یابد در اهل بیت خود در روز قیامت اگرچه واجب شده باشد ایشان را آتش و گفت هر که سر هر ماهی این

نماز بگذارد حق تعالی او را و مال او را و اهل او را تمام نگهدارد و بهر رکعتی ثواب عبادت سالی در نامهٔ اعمال او ثبت گرداند
گفت علیه السلام هر که شب اول محرم بیدار باشد و روز آن روزه دارد هر گناهی که کرده باشد دران سال بیامرزد و دو سال
حال او را از همه گناهان نگهدارد و گفت علیه السلام هر که شب اول و روز اول از ماه محرم چهار رکعت نماز بگذارد و در
هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بخواند بنویساند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بهر رکعت ثواب عبادت [illegible] هزار سال و
گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب ماه محرم شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه یازده بار اخلاص بفرستد خدا
شصت فرشته تا بنویسند برای او کارهای نیک همه شب و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب ماه محرم دو رکعت نماز بخواند
در رکعت اول بعد از فاتحه [illegible] زیادة [illegible] بهشت [illegible]
علیه السلام هر که بگذارد اول روز ماه محرم دو رکعت هر چه خواهد بخواند بعد سلام دست بردارد سه بار بگوید اللهم انت
الله الابد القدیم وهذه سنة جدیدة نسالك فیها العصمة من الشیطان الرجیم والاولیاء الشیاطین
والامان من السلطان ومن شر کل ذی شر من البلایا والآفات ونسالك العون والعدل علی هذه
النفس الامارة بالسوء والاشتغال بما یقربنی الیك یا ذا الجلال والاکرام و کل کند خدای تعالی بر وی فرشته
[illegible] و شیاطین و [illegible] طاعت تا آخر سال و شیطان گوید آه [illegible]
السلام هر که بگذارد [illegible] ماه محرم دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه [illegible]
[illegible] ثواب عبادت دوازده هزار سال و بنا شود [illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] قصر [illegible] چهار در [illegible] دوازده هزار سال [illegible]
و گفت علیه السلام هر که بگذارد در هر جمعه ماه محرم چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد [illegible]
[illegible] تفسیر قول
تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها
اربعة حرم ذلك الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم [illegible] شمار ماهها نزدیک خدا دوازده ماه است
در کتاب خدای تعالی از انروز که آفریده است آسمانها و زمینها را ازان چهار ماه حرام است [illegible] مستقیم [illegible]
در ایشان بر نفسهای خود قوله تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا ای محمد کافران میگویند که ماهها
سیزده اند و ما دوازده کرده ایم عند الله ای فی حکم الله او فی قضاء الله تعالی فی کتاب الله ای فی لوح
محفوظ ازان چهار ماه حرام است ای گناه در ایشان حرام است بیان این چهار ماه رسول علیه السلام کرده است
ثلثة متصلة ذی القعدة وذی الحجة والمحرم وواحد فرد وهو رجب [illegible] ماهها حرام متصل اند
ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و یکی تنها ست و آن رجب است قوله تعالی ذلك الدین القیم یعنی مستقیم است که از
دوازده ماه سیزده نگردد [illegible] قوله تعالی فلا تظلموا فیهن انفسکم [illegible] ماه [illegible]
باری درین چهار ماه گناه مکنید [illegible] حرمت چهار ماه [illegible] گناه [illegible] حرام

ویاز

با آنکه نزدیک [illegible] نزد [illegible] کریم خداوند بزرگی و اکرام ۱۲

و یا از برای آن گفت که اگر گناه دران هشت ماه کنید بزه اندک باشد و اگر درین چهار ماه کنید بزه بسیار باشد چنانچه کار
نیک را درین ماه ثواب بسیار است گناه را عقاب بی شمار است رسول علیه السلام گفت هر که یک روزه از ماههای حرام
روزه دارد چنانستی که یک ماه از ماهها جز ماه حرام روزه داشته باشد رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام
سه روز متصل روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه بنویساند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت هفتصد سال و از دوزخ
هفتصد ساله راه دور باشد سوال چون در دوزخ همه را گذر خواهد بود چنانچه خدای تعالی گفت وَاِنْ مِّنْكُمْ اِلَّا وَارِدُهَا
پس چگونه راست آید که هفتصد ساله راه از دوزخ دور خواهد بود جواب آنست که پل صراط بر دوزخ کشیده اند چون دارندهٔ این سه روزه
پای بر پل صراط نهد فرمان شود مر آتش دوزخ را تا از زیر پای او هفتصد ساله راه فرو رود و سوی او حمله نکند و سلامت در بهشت رود بفضل الله تعالی

المجلس الرابع عشر فی فضیلة یوم عاشوراء وفیه شهادة امیر المؤمنین حسن وحسین رضی الله عنهما

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی شرف علی بعض الایام بیوم عاشوراء وخلق فیه انبیاء آدم
علیه السلام وامنا حوا والعرش والکرسی واللوح والقلم والجنة المأوی والرحمة والارواح والارض
والسماء وشرف فیه بالنبوة بعض الانبیاء والذی وعد بفضله العمیم وکرمه الجسیم بصوم ذلك الیوم
الجزاء واللقاء والصلوة والسلام والتحیة والاکرام علی سید الانبیاء وقدوة الاصفیاء محمد ن المصطفی
الذی قال من اراد ان یکفر الله ذنوبه فعلیه ان یصوم یوم عاشوراء صلی الله علیه وسلم وعلی آله
واصحابه بعدد الرمل والحصی اما بعد ایزد تعالی جل جلاله وعم نواله روز عاشوره را فضل بسیار داده است و روزهٔ
او را فضیلت بیشمار نهاده که فهم مفهمان و خرد خردمندان بادراک آن نرسد مقرر این مقالات و محرر این مجالسات داعی
کافه اهل اسلام الراجی الی رحمة الله العلام ابابکر احمد بن محمد بن علی القرشی الملقب به بدر غفر الله له ذنوبه و ستر علیه عیوبه
فضیلت این روز و آنچه متعلق آنست به نهج ایجاز و اختصار درین مجلس آورده ختم آنرا بذکر شهادت خواجه زادگان
هر دو سرای فرزندان امیر المؤمنین علی مرتضی و جگر گوشگان بی بی فاطمة الزهرا و نور دیدگان خواجهٔ عالمیان یعنی
امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما کرده و حضرت عزت ببرکت روز عاشوره و بحرمت شهیدان دشت
کربلا جامع و خوانندگان را بیامرزد و همه را توفیق رحمت کناد انه ولی للعباد والهادی الی سبیل الرشاد آغاز فضیلت
روز عاشورا عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوم عاشوراء کتب الله
تعالی له ثواب عبادة ستین سنة قام لیالیها وصام نهارها یعنی هر که روزه دارد روز عاشورا بنویساند
خدای تعالی مر او را ثواب عبادت شصت سال که شبها بقیام و روزها بصیام گذرانیده باشد راوی این حدیث پسر عم
مصطفی است و برادر امیر المؤمنین علی مرتضی است آنکسی که زبان نبوت در باب او گواهی داده است افقه الناس اخی عبد الله بن عباس

بدانکه ای مؤمن روز عاشورا روزی بزرگ ست روزهٔ این روز بر مهتر آدم علیه السلام فریضه بود عید بوده است امت پیشین را و از گاه مهتر آدم علیه السلام تا مصطفی علیهما السلام روز فرحت شادی همگنان بوده است سوال دهم ماه محرم را چرا عاشورا گویند جواب نزدیک بعضی از ایشان گویند که ده هزار پیغامبر درین روز تولد شده اند و نزدیک بعضی از ایشان گویند که ده هزار پیغامبران را درین روز نبوت ظاهر شده است و نزدیک بعضی ده هزار پیغامبر از دعا مستجاب شده است و نزدیک بعضی از ایشان گویند که حق تعالی ده چیز درین روز آفریده است چون عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و آدم و حوا و ارواح و زمین و آسمان و نزدیک بعضی از ایشان گویند که در وده چیز ست و نزدیک بعضی از ایشان گویند که بزبان سریانی یکی را آحود و دو را سانوا و سه را تالوثا و چهارم را بوعا و پنجم را خامسا و همچنین دهم را عاشورا میگویند چون دهم روز ماه محرم روزی با برکت ست این روز را در عرب و عجم بدین نام علم کردند رسول گفت لو انفق مؤمن ملا الارض ذهبا ما ادرك فضيلة يوم عاشورا فمن صام فتحت له ثمانية ابواب الجنة يدخل من ايها شاء یعنی اگر نفقه کند مؤمن ... دنیا بفضل روز عاشورا پس هرکه روزه دارد آنرا گشاده شود مر او را بهشت در بهشت از هر دری که خواهد در آید و گفت ... هرکه روزه دارد در روز عاشورا مر او راست بهر ساعتی از آن هفتصد ... که آمرزش خواهند برای او از ... تعالی تا روز قیامت و مر خدا ایتعالی راست هشت بهشت ... ملک را تا بنا کنند مر او را قصرها و شهرها و نهال کنند مر او را درختان و روان کنند مر او را جویها از آن روز باز که روز ... بهشت تا روز ... خواه مرد باشد خواه زن و گفت علیه السلام هرکه بدارد روزهٔ عاشورا ببدل بشمار هر حرفی از توریت و انجیل و زبور و فرقان میشان ... دهیابد ثواب هزار شهید و گفت علیه السلام هرکه روز عاشورا روزه دارد دهیا مرزد خدا ایتعالی گناهان یک ساله گذشته او و گفت علیه السلام هرکه روز عاشوره روزه بدارد دعطا کرده شود او را ثواب هزار حاجی پیغمبر و ثواب ده هزار شهید و کسی افطار کناند در شب عاشورا چنانستی که افطار کنانیده باشد جمیع امت محمد را و پر کرده باشد شکمهای ایشانرا و گفت علیه السلام هرکه بدارد روزهٔ عاشورا دریافته باشد هر روزه که از وفوت شده دران سال و هرکه صدقه دهد دران روز یافته باشد هر صدقه که فوت شده باشد دران سال و هر کاریکه نیک کند دران روز گویی که دریافته باشد شب قدر را و ... جوارح وی را از جفا بخشش دران روز آزاد کند خدا ایتعالی جوارح او را از آتش و گفت علیه السلام هرکه گرید از ترس خدا ایتعالی روز عاشوره پاک شود از گناهان و مر او راست نصیب از طاعت عابدان و گفت علیه السلام هرکه مصافحه کند برادر مسلمان را در روز عاشورا چون از گور برخیزد فرشتگان او را مصافحه کنند و هرکه گرامی کند مسلمان را روز عاشورا بسخن نیک و گوارا وی را از بهشت گشاده گردد و در خبر ست که یک روز در مدینه بعد گذشتن یک پاس روز گواهی دادند که امروز روز عاشوره ست پیغمبر علیه السلام ندا کنانیده تا هیچکس لقیه روز نخورد در ان تعظیم این روز کثیر بن سلیم رضی الله عنه گفت که من برانس بن مالک رفتم در روز عاشورا و او در گریه دیدمش گفتم بهر اگریه میکنی گفت خواستم که روزهٔ عاشورا بدارم نتوانستم از ان سبب گریه میکنم از رسول علیه السلام شنیدم من صام يوم عاشورا لم تمسه النار ابدا ربيعه میگوید رضی الله عنه که در عهد رسول علیه السلام روز عاشورا ندای شدتا همه روزه بدارند و پسرگانرا نیز مادران شیر نهی دهانیدند ایشانرا

تا شب ببازی مشغول گردانیدند و گفت علیه السلام هرکه بخواند ده آیت روز عاشورا از کتاب خدا ایتعالی چنانستی که تمام قرآن خوانده باشد و گفت علیه السلام هرکه یک کار نیک کند در روز عاشورا بیابد ثواب هزار کار و در روز عاشورا ده سنت باید کرد اول روزه رسول علیه السلام فرمود هرکه روز عاشورا روزه دارد بشمار هر ساعتی از ان روز ثواب ششصد سال عبادت در نامه اعمال او ثبت شود دوم غسل در خبر ست هرکه غسل کند روز عاشورا برای پاکی نفس و عبادت خدا ایرا بنویسانند در نامهٔ اعمال او بهر قطره ثواب عبادت یکساله که از گناهان چنان پاک شود گویی از مادر نزاده وتن او را خدا ایتعالی از همه زحمتها نگهدارد دوا ز بیسی و جزام ایمن گردد سوم نماز رسول گفت هرکه بگذارد چهار رکعت در روز عاشورا بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار بیامرزد خدا ایتعالی گناهان پنجاه ساله گذشته و پنجاه ساله آینده او و بنا فرماید خدا ایتعالی برای او در ملا اعلی هزار هزار منبر از نور و گفت ع هرکه بگذارد در روز عاشورا دو رکعت نماز بخواند در رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار شفاعت یابد در اهلبیت خود ایضا هرکه روز عاشورا چهار رکعت بروح امیر المؤمنین حسن و امیر المؤمنین حسین رضی الله عنهما بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند هر دو خواجه زادگان روز قیامت او را شفاعت کنند شیخ شبلی رحمة الله علیه این نماز بروح ایشان گذارده بود گفت شبی هر دو را در خواب دیدم سلام کردم و مرا جواب سلام دادند و از من روی گردانیدند من فریاد کردم که ای خواجه زادگان من چه خطا کرده ام گفتند تو خطا نکرده فاما ما را شرمنده کرده ما ترا روی نمیتوانیم نمود بشارت باد ترا که هرکه بروح ما این نماز بگذارد در روز عاشورا ما در بهشت نیائیم تا ترا و ایشانرا در بهشت نیاریم و گفت علیه السلام هرکه بگذارد در روز عاشورا شش رکعت بخواند بعد از فاتحه والشمس یکبار و قدر یکبار و سورهٔ اذا زلزلت الارض یکبار و سه قل یگان یگان بار بعد از سلام در سجده هفت بار قل یا ایها الکافرون بخواند هنوز سر از سجده برندارد که آمرزیده شود اگرچه زانی یا خائن یا دزد باشد و گفت علیه السلام هرکه بگذارد در شب عاشورا هشت رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار و بعد سلام سبحان الله و استغفار و درود هفتگانه بار بگوید بیامرزد خدا ایتعالی او را اگر دران سال بمیرد شهید مرده باشد چهارم دعا رسول گفت علیه السلام هرکه دعا کند روز عاشورا و از خدا ایتعالی بخواهد چیزی را حق ست بر خدا آنکه آن چیز او را بدهد و حاجت او روا گرداند و گفت علیه السلام هرکه روز عاشورا سه بار این کلمات بگوید حق تعالی سوی او بنظر رحمت بیند و او را هرگز عذاب نکند لا اله الا الله العلي الاعلى لا اله الا الله رب السموات والارض وما بينهما وما تحت الثرى اللهم اجعلنا ممن دعاك فاجبته وامن بك فهديته ورغب اليك فاعطيته وتوكل عليك فاكفيته واقرب منك فادنيته اللهم امدد بجيش مدد واجعل لي في قلوب المؤمنين ودا اللهم انا نسئلك الايمان بك ونسئلك الفضل من الرزق ونسئلك العافية في الدين والآخرة يا ذا الجلال والاكرام پنجم زیارت علما رسول ع گفت من زار عالما او متعلما في يوم عاشورا فكانما زار نبيا وكتب الله تعالى بكل نظرة اليه ثواب عبادة الف سنة یعنی هرکه زیارت کند عالم یا متعلم را روز عاشورا چنانستی که زیارت کرده باشد پیغامبر را و بنویسانند خدا ایتعالی مر او را بهر نظری که بیند سوی او ثواب عبادت هزار ساله و گفت علیه السلام هرکه ببیند روز عاشورا سوی عالم بشمار هر موی که در نظر او آید ثواب حج و عمره بیابد و بهر گامی که بر دارد و بدهند ثواب آزادی بنده یا بد هارون رشید روز عاشوره بزیارت شیخ سفیان ثوری رفته بود شیخ سفیان ثوری گفت هارون الرشید را این حدیث هارون رشید دستار

از سر شیخ سفیان فرود آورد و پیراهن او برکشید گفت چه میکنی گفت از بهر آنکه تا تمام موی تراد در نظر آرم و این مقدار ثواب بیابم ششم بیمار پرسیدن رسول علیه السلام گفت هرکه پرسیدن بیماری در روز عاشورا بنویساند خدا یتعالی در نامه اعمال او بهر گامی ثواب شهیدی و چون از نزدیک او برخیزد بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده است آنروز هفتم سرمه کردن بدانکه سرمه کردن مردانرا مکروه است مگر روز عاشورا که نزدیک بعضی رخصت ست و انداختن اثمد یعنی سنگ بصری باتفاق رواست رسول علیه السلام گفت هرکه سرمه کند روز عاشورا حق تعالی او را نگاهدارد از نابینائی و از سوختن آتش و گفت علیه السلام من اکتحل بالاثمد فی یوم عاشورا لم ترمد عیناه ابداً درین باب هر دو حدیث وارد ست هشتم دست بر سر یتیم مالیدن رسول علیه السلام گفت من مسح یده علی راس الیتیم فی یوم عاشورا رفعت له بکل شعرة درجة فی الجنة و گفت علیه السلام هرکه بمالد دست بر سر یتیم روز عاشورا بهر موی که زیر دست او آید بجهه نیکی در نامه اعمال او بنویسید و مراد از مسح چیزی بدست ایشان دادنست نزدیک بعضی در حدیث آمده است هرکه چیزی بدهد بدست یتیم روز عاشورا بشارت یابد به بهشت نزدیک مردان و نزدیک بعضی سر ایشان چرب کردن ست که پیغامبر علیه السلام گفت هرکه سر یتیم چرب کند روز عاشورا پاک کند خدا یتعالی وجود او را از گناهان نهم آشتی دهانیدن میان مسلمان روز عاشورا رسول علیه السلام گفت من اصلح بین اثنین فی یوم عاشورا اصلح الله بینه و بین خصمائه یوم القیمة و اوجب الله له الجنة یعنی هرکه آشتی کند میان دو تن روز عاشورا آشتی کناند خدا یتعالی میان او و میان خصمان او روز قیامت و واجب کند برو بهشت دهم فراخ کردن طعام بر عیال رسول علیه السلام گفت هرکه فراخ کند طعام روز عاشورا بر عیال فراخ کند برو خدا یتعالی تمام سال و گفت علیه السلام هرکه روز عاشورا طعام فراخ کند چنانچه بر فقیران و همسایگان چیزی از ان رسد حق تعالی او را از گرسنگی روز قیامت نگاهدارد که در دوزخ هیچ عذابی سخت تر از گرسنگی نباشد و این ده سنت را بزرگی نظم کرده است و بعضی گویند امیر المومنین علی گفت مولف گوید ده سنت هست روز عاشورا :: آن کو که بکرد گشت مغفور :: چون روزه نماز و غسل سرمه :: بسیار طعام هشت مشهور :: سر بی پدران تو دست می مال :: و ز بهر خدا بپرس رنجور :: هم عالم را بکن زیارت :: تا یابی مژده خیر بی محصور :: میکن تو دعا و صلح بدهان :: از بهر جزاهای موفور :: بو بکر بکرد نظم این را :: از بهر رضای خالق نور :: بدانکه روز عاشوره ده چیز سنت ست چند چیز دیگر در احادیث رسول علیه السلام آمده یکی گریستن از ترس خدا یتعالی در خبرست هرکه روز عاشورا از ترس خدا یتعالی بگرید بهشت برو حلال شود و دوزخ بروی حرام دیگر اگر کسی بمیرد در نماز جنازه باید در خبرست هرکه روز عاشورا بمیرد حق تعالی او را عذاب نکند و هرکه بروی نماز کند او را بیامرزد دیگر صد بار قل هو الله احد بخواند دیگر زیارت مادر و پدر و گورستان کند که در خبرست هرکه روز عاشورا زیارت گور مسلمانی کند حق تعالی گذشتن بل صراط بروی آسان گرداند دیگر بروح امیر المومنین حسن و امیر المومنین حسین رضی الله عنهما طعام می کنند و شهیدان کربلا را یاد کنند تا ایشان شفاعت او کنند و هفت دانه که مشهورست آن بر چه سبب ست نزدیک بعضی ازان سبب ست که رسول علیه السلام گفت هرکه روز عاشورا و پیشین را طعام دهد تمام سال آن طعام بروی فراخ گردد پس جمله طعامها وضع کردند تا هر جنس طعام سال تمام بروی فراخ گردد و بعضی گویند شب عاشورا در دشت کربلا

بهرکه

هرکسی که غله داشت جمع کرده بپختند و آن غله باجناس بود همان سنت قایم مانده و بعضی گویند که شهربانو دیگی در شانده در آن سنگریزها هفت رنگ بود و او را بیگفت که چون میشود حق تعالی هر جنس را جنسی از غله گردانید همان سنت قایم ماند و بعضی گویند درین روز توانگران نعمتها مهیا کنند و فقیران غله دریوزه می پختند و آن غله باجناس بود رسول علیه السلام در طعام فقیران رغبت نمودی بحکم رغبت رسول علیه السلام همکنان همین طعام اختیار کردند و سنت قایم ماند دیگر روز عاشورا ده آیت قرآن بخواند و ده مسلمانان را مصافحه کند و بیوگان و یتیمان را چیزی بدهد که درین هم ثواب و فضیلت بسیارست آغاز شهادت امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما قوله عز و جل وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَٰكِنْ لَا تَشْعُرُونَ و نگوئید مر کسی را که کشته میشود در راه خدا یتعالی مرده بلکه زنده اند و لیکن شما نمیدانید پیش از نزول آیت مرده و شهیدانرا میت میخواندند و امیر المومنین عمر دعا کرد و گفت الهی شرف و کرامتی در کشتگان راه خود پیدا کن فرمان شد کشتگان راه ما را مرده مگوئید که ایشان زنده اند هرکه شهید را مرده گوید بر کافر شد قوله فِي سَبِيلِ اللَّهِ ای مومن مردن و کشته شدن در راه او و برای او و رضای او می باید و چون در راه او نباشد سود نکند رسول علیه السلام فرمود طُوبَىٰ لِمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَطُوبَىٰ لِمَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بندگی شیخ حمید الدین قدس سره العزیز گفته است بیت هرکه از بهر دوست کشته نشد :: گرچه بسمل کنیش مردارست :: یعنی تن مردن و کشته شدن برای او می باید مردی کشته شد خبر بر رسول بردند و گفتند که فلان کس شهید شد رسول چشم پر آب کرده فرمود که نزد شما شهید رفت وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَخْسَرُ وَأَقْبَحُ مِنَ الْمَيْتَةِ گریه در صحابه افتاد گفتند چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت دل او موافق تن او نبود باز مردی مرد خبر بر رسول رسانیدند که فلان مرد رسول گفت برخیزید تا بر شهید نماز کنیم گفتند چرا یا رسول الله گفت جگر او بدوستی پروردگار خود سوخته بود و تن او باشتیاق مولی نزار شده روزی مفتخر عالم بر سر مردی رسید که می مرد و میگریست رسول گفت گریه تو برای چیست گفت از ان سبب که در راه خدا یتعالی کشته نشدم و سر نه باختم رسول فرمود اجرک عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ وَأَعْظَمُ مِنْ أَلْفِ شَهِيدٍ زیرا که کشته اشتیاق وی قوله تعالی بَلْ أَحْيَاءٌ ای بالشرف و الکرامة و سبب چه ایشانرا زنده گویند نام شان در جهان باقی میماند که فلان چنین غزا کرد و همچنین شهادت یافت و نزدیک بعضی ایشان زنده اند نزدیک خدا یتعالی چنانچه گفت بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ هر روز ایشان فرمان میشود ای کشتگان راه ما بخواهید هر چه آرزو دارید از درگاه ما يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ نزدیک بعضی ازان سبب زنده خوانند که طاعتی در حیات میکردند آن قدر ثواب هر روز بیابند پس در کار دین گوئی زنده اند و درجه شهادت کسی را خدا یتعالی روزی کند که او را دوست دارد که الشُّهَدَاءُ هُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ و گفت علیه السلام الشهداء هم رفقاء الانبیاء و گفت یوزن دم الشهداء فی المیزان یوم القیمة و قطرة دمه اثقل من جبل الاحد چون درجه شهادت بلندست حضرت عزت مصطفی علیه السلام را نیز برکت شهدا روزی کرد از سبب زهر او و آنچنان بود که عورتی زال بر مفتخر عالم علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله برای شما مهمانی کرده ام برابر او رسول علیه السلام در خانه او رفت و یک نفر برابر رسول علیه السلام

دیگر بود گوساله بریان کرده زهر آلوده بر رسول علیه السلام آورد یاری که برابر رسول علیه السلام بود از غایت گرسنگی تا رسول علیه السلام دست شوید متابعت کرد قدری گوشت ازان در دهن کرد بمجرد خوردن آن یار بر زمین افتاد رسول علیه السلام چون یک لقمه خورده دست در دوم دراز کرد گوساله بریان بسخن در آمد و گفت یا رسول الله لا تاکل منی فانی مسمومة آنحضرت نقل کرد رسول را خدا تعالی نگهداشت زهر را فرمان شد که در پاشنه پای مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم باش و این که وجود حضرت عالمیان همیشه در زحمت بودی هم ازین تاثیر بودی و وقت وفات سید عالم حق تعالی آن زهر را در وجود حضرت عالمیان جنبانید و ازان سبب میرانید تا با درجه نبوت درجه شهادت ختم شود ابوبکر صدیق رضی الله عنه از سبب زهر مار که در غار او را گزیده بود بوقت مردن آن زهر او در کار داشت و عمر رضی الله عنه را کارد زدند و عثمان رضی الله عنه را غوغا کرده کشتند و علی رضی الله عنه را نیز کارد زدند و حمزه رضی الله عنه را بدست کافران ذره ذره کنانیدند و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بدست لشکر یزید کشانیدند تا درجه شهادت شان با کرامت ضم شود و ایشان را با علی علیین رسانیدند بدانکه ای مومن میان ابنای علی رضی الله عنهم و یزید بن معاویه رضی الله عنه عداوت اصلی بود و فرعی عداوت اصلی آنست چنانچه شیطان را برابر حضرت آدم علیه السلام همچنان فاسقان را برصالحان از غایت حسد و در دنیا این عداوتها بسیارست و قابیل حضرت هابیل را از سبب زن کشته و فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام با برادر خود حضرت یوسف علیه السلام نیز نه بخشیدند و گویند که در خانه عبد المناف دو فرزند پشتا پشت یکدیگر چسپیده زادند ہاشم و امیه عبد المناف میان هردو تیغ انداخت و جدا گردانید آن تیغ میان اولاد ایشان نیز افتاد از سبب زنی هر یکی او را بزنی میخواست بعد ازان ہاشم را پسر شد عبد المطلب و امیه را پسر شد نام او حرب میان ایشان هم تیغ بوده است از سبب شتری هر یکی میخواست که بخرد سبب این معنی جنگ شد و کار به تیغ و تیر رسید باز عبد المطلب را پسر شد نام او ابو طالب و حرب را پسر شد نام او ابو سفیان میان ایشان هم تیغ بوده است از سبب قطع زمین عداوت بود و بعد ابو طالب را پسر شد علی و ابو سفیان را پسر شد معاویه میان ایشان هم تیغ برای خلافت بحکم اجتهاد باز علی را پسر شد حسن و حسین و معاویه را پسر شد یزید آن نیز قصد کشتن شان کرد و عداوت فرعی آنست که روزی به سبب زنی نیز یزید را عداوت شد و آنچنان بود که چون معاویه رضی الله عنه را وفات نزدیک رسید چشم پر آب کرد حاضران مجلس گفتند یا امیر المومنین خلیفه روی زمین گریه شما برای چیست گفت مرا هم یک پسر بود تا غایت مراد او ندیدم و کار خیر او نکردم سنت آنست که پدران عم پسران خورند و کار خیر ایشان بکنند تا از عهده فرضیت بیرون آیند و از شادی فرزندان خود چشم روشن کنند الغرض معاویه رضی الله عنه یزید را بجهد بسیار نمود یزید بیرون آمد یاران و دوستان را جمع کرد که کدام دختر هست که از همه خوبتر و با جمال تر باشد گفتند ای پسر خلیفه هیچ عورتی در جهان خوبتر از زینب بنت جعفر نیست و او را شوهر هست زید نام اگر چه حیله کنی که او زن طلاق دهد و آن زن را رها کند هیچ عورتی خوبتر از وی نیست یزید سوی زید از زبان معاویه مکتوب نبشت که مرا با تو کار هست باید که زود تر بر من بیایی چون مکتوب بزید رسید برخاست از مدینه در دمشق آمد زید را یزید بسیار نواخت و تعظیم او بواجبی بجا آورد و دست او گرفته بر معاویه برد و مصافحه کنانید و گفت ای امیر المومنین مرا با زید بیعت کنان تا بعد از تو از من برنگردد که او مهتر قوم ست معاویه گفت ای زید تو فرزند منی باید که بعد از من از فرزند من برنگردی زید برابر یزید

بیعت کرد دوم روز یزید بزید گفت که پدر من معاویه میخواهد که ترا خواهر من که دختر اوست بزنی دهد که تو مردی با جمعیت بسیاری و مهتر قوم زید شاد شد یزید گفت شب ساخته باش که امشب کار خیرست ده هزار دینار زر زید را بوجه طبق داد تا ساخته شود یزید در خانه جمعیت کرد چون شب شد زید با جمعیت خود آمد و شاد کام نشست یزید درون رفت و باز آمد که خواهر من میگوید که من شنیده ام که او را زنی ست سخت صاحب جمال بوجود او برابر من چگونه خواهد ساخت هر کسی دنبال زید شد که او را بگذار طلاق ده دختر خلیفه می یابی و هم ملک برای تو خواهد بود چندان او را ترغیب کردند و تحریص نمودند که فی الحال زینب را طلاق داد و از خود مباینه گردانید یزید باز درون رفت و بیرون آمد که خواهر من گوید کسی که آنچنان صاحب جمال را بگذارد مرا یک روز نخواهد داشت مرا اینچنین شوهر نباید یزید گفت ای زید من حکم کنم که بالغه است و وکیله نفس خود است از راه شرع مارا برابر او دستی نمیرسد زید را همان ده هزار دینار ماند زن را باید داد و خجل شد جانب خانه بازگشت خبر بزینب رسید هر چند که وسالت کرد که باز تحلیل کنم قبول نکرد و این مکر یزید بود نه معاویه و در بعضی فقهها اضافت بمعاویه میکنند زنهار مشنوند که معاویه رضی الله عنه از کبار صحابه بود و دبیر رسول علیه السلام و کاتب وحی بوده است و رسول علیه السلام گفت هر که در بند دارد صحابه من زبان مراوراست بهشت هر که معاویه رضی الله عنه را بذکر بد یاد کند زنهار شود رسول علیه السلام گفت انا مدینة العلم و علی بابها و معاویة حلقها باید که بر معاویه اعتقاد بد نکنی و آنکه برابر امیر المومنین علی او را محاربت شده بود آن بر طریق اجتهاد بود نه بر طریق تحریص دنیا و حسد و مجتهد را در خطا بزه نباشد و در صواب ثواب یابد اگر حرص دنیا او را بودی بگفت ام المومنین بی بی عایشه رضی الله عنها باز نیامدی و بر خلافت امیر المومنین علی رضی الله عنه اقرار نکردی الغرض چون بعد از وفات معاویه رضی الله عنه امارت بر یزید استقامت یافت و امیر المومنین حسن رضی الله عنه در گذشت یزید ابو موسی اشعری را برای زینب برسالت مناکحت فرستاد چون ابو موسی در مدینه آمد در آمدن مدینه اول بزیارت روضه حضرت عالم صلی الله علیه وآله وسلم آمد امیر المومنین حسین را و عبد الله پسر عمر را آنجا نشسته دید بر ایشان سلام کرد پرسیدند که چه مصلحت آمده گفت مرا یزید بر زینب برسالت فرستاده است امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت اگر او را قبول نکند از جهت من نیز رسالت دهی عبد الله بن عمر دست او گرفته بگوشه برد و گفت اگر زینب هر دو را قبول نکند رسالت من نیز دهی ابو موسی در خانه زینب آمد زینب چادری در میان بست ابو موسی را پس حجاب نشاند زینب پرسید بر من شما بچه مصلحت آمده اید ابو موسی گفت مرا یزید بر تو فرستاده است میخواهد که ترا بزنی کند چون در روضه رسول علیه السلام آمدم امیر المومنین حسین رضی الله عنه و عبد الله بن عمر رضی الله عنه نیز بر تو مرا برسالت فرستاده اند من نیز برای خود بر تو آمده ام هر کرا خواهی قبول کن زینب گفت باری تو مردی پیر شدی ترا نخواهم فاما مرا درین سه کس چگونی ابو موسی گفت اگر دنیا خواهی یزید را خواه اگر دین خواهی ابن عمر را بخواه و اگر دین و دنیا خواهی امیر المومنین حسین را بخواه زینب گفت من امیر المومنین حسین را اختیار کردم پابوسی من با امیر المومنین حسین رسان و بگو شکر خدا را که مرا بکنیزی قبول کردی من دگر چه خواهم که فردا قیامت همراه محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و خدیجه کبری و فاطمه زهرا و علی مرتضی و زن برادر حسن رضا باشم ابو موسی بازگشت امیر المومنین حسین را خبر کرد و در شام رفت امیر المومنین حسین رضی الله عنه

اورا درخانه آورد و چون یزید را بر زینب عشق شده بود هر آئینه قصد کشتن امیر المومنین حسینؓ کرد این را عداوت فرعی میگویند
اگرچه نزد عاشقان این هم اصلی ست و مقصود از کشتن ایشان برای ضبط و مملکت داشت که بعد نقل امیر المومنین علی
رضی الله تعالی عنه یک سال چند ماه امیر المومنین حسنؓ را باکراه خلیفه نشانده بودند و اورا اصلا رضا نبوده زیرانکه او را در عبادت
معبود ملا بوده است چون خبر بمعاویهؓ رسانیدند که امیر المومنین علی رضی الله عنه نماند و بر خلافت امیر المومنین حسنؓ نشست
و او را رضا نیست معاویهؓ قصد کوفه کرد و نزد بعضے برای زیارت امیر المومنین حسنؓ آمده بود و نزد بعضی قصد خلافت داشت از
خوف آنکه نباید امیر المومنین حسنؓ ترک و ندهد خلافت را نا اهل بگیرد چون معاویهؓ برابر امیر المومنین حسنؓ رسید امیر المومنین
حسن رضی الله عنه تعظیم او بجا آورد و گفت ای او در من خلافت را گرد آر که مرا مقصود نیست خلافت بمعاویهؓ سپرد و معاویهؓ
در دمشق نشست و نیک ضبط کرد و در علم و سخاوت ثانی نداشت آورده آند که میان دو نفس گرد شد یکی گفت من معاویهؓ
را بغضب خواهم آورد آخر بمعاویه رضی الله عنه در آمد و گفت یا امیر المومنین والده ترا خدا تعالی نیکو جمال داده است
امیر المومنین معاویه گفت شکر خدای عز و جل گفت چشمها خوب دارد گفت شکر خدای را عز و جل گفت دهن چه نیکو دارد
گفت خدایش داده است تا تمام اعضای او می شمرد و معاویه رضی الله عنه همین گفت که خدایش باز داده است باز گفت
که مرا بزنی قبول نکند گفت او وکیله نفس خود ست اگر ترا بخواهد چرا نخواهد آن مرد خجل شد و مبلغی مال اگر کرده باو داد خلقی
دنبال او میرفت و بر یکی میگفت که زهی حلم معاویه رضی الله عنه همچنان یزید بر فیل سوار شده با کوکبه شاهزادگی پیدا شد
پرسید این چه غوغاست کیفیت گفتند یزید تیغ کشید سر از تن او جدا کرد بمعاویه رسید گفت قتله حلمی و لا قتله ابنی و
یکروز معاویهؓ رضی الله عنه سوار میرفت مردی گفت که ترا چه مجال بوجود امیر المومنین حسنؓ رضی الله عنه در خلافت نشینی گفت
مرا ایشان صدقه خود داده اند حلم او سخت بسیار بود و در سخاوت نشان بوده است چنانچه آورده اند مردی از مهتران
قوم بر او آمد و گفت ای خلیفه خدا مرا حاجتی بس بزرگ افتاده است اگر روا کنی آب روی خود بر غیری نریزم گفت بگو گفت
چهل هزار درم دادنی دارم گفت سهل حاجت داری شصت هزار درهم او را داد الغرض چون معاویهؓ را مرض موت
شد یزید را طلب کرد و برادر مهتران و رئیسان قوم او را بیعت کنانید و پسر را بهر کسی سپرد و بر منبر سوار شد و گفت ای مسلمانان
من از دنیا خواهم رفت و بر شما وصیت میکنم که حرمت داشتن فرزندان رسول نیکو بجا آرید که من از رسول علیه السلام
شنیدم هر که گرامی دارد فرزندان مرا گرامی دارد خدا تعالی او را و گفت شنیدم از رسول علیه السلام گفت هر که دوست
دارد فرزندان مرا خدا تعالی دوست دارد او را و کرامت کند بهشت او را بعده گفت ای یزید خلافت تو سپردم باید که
با هر چند کس زندگانی نیکو کنی عبد الرحمن بن ابوبکر صدیقؓ را از بخاری و برادر ابن مسعود زندگانی نیکو کنی و از عبد الله بن عمر خود را
نگاه داری که او صاحب خیل خانه است و خیر بسیار دارد گرد کار او نگردی و خدمت و حرمت فرزندان رسول علیه السلام
امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما نیکو کنی و از ایشان می ترسی که ایشان را غرض خلافت نیست ایشان را بگذاری تا
در عبادت معبود مشغول شوند و هر بار که در مدینه روی مبلغی مال بخدمت ایشان بری و در رکاب شان بروی که من
بسیار بار دیده ام که ایشان هر دو بر کتف مبارک محمد مصطفے صلی الله علیه و آله و سلم سوار شده اند ای پسر یک وزن پیغامبر

علیه السلام در خانه بی بی فاطمهؓ در آمد و من نیز برابر بودم فاطمه رضی الله عنها را در گریه دید گفت ای جان بابا برای چه گریه می کنی
گفت یا رسول الله فرزندان جای رفته اند برای بازی تا غایت نه آمده اند و ایام گرم ست نباید که ایشان را تشنگی زحمت دهد رسول
علیه السلام بیرون آمد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز همراه بود تا هر سه رفتیم یک میل پیشتر رفتیم مردی گوسپندان میچرانید از وی پرسیدم
او گفت من دیدم دو کودکی نورانی که در یکجانب رفتند رسول علیه السلام بر نشانی آن مرد راندند چون پیشتر رفتیم امیر المومنین حسنؓ
و حسین رضی الله عنهما را زیر درختی اراک خفته یافتیم و جامه باد بر روی شان می جنبید و جنبانندہ را نمیدیدیم چون نزدیک
رفتیم رسول گفت علیه السلام یا اخی جبرئیل شناختم که آن باد ایشان را مهتر جبرئیل میکرد رسول علیه السلام آمده آهسته د
پای مبارک امیر المومنین حسنؓ در کنار داشت و پای امیر المومنین حسینؓ صدیقؓ در کنار نشسته هر دو عزم کردن گرفتند ای پسر من
دیدم که هر بار بر کف پای امیر المومنین حسنؓ و حسینؓ بوسه میداد و همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام باد میکرد تا ایشان خفته خاستند
رسول علیه السلام را دیدند فی الحال خاستند و در کنار رسول علیه السلام نشستند و حسینؓ دست در ریش مبارک محمد
مصطفے علیه السلام میکرد و طمانچه بر رخساره مبارک رسول علیه السلام میزد و میگفت ما گرسنه شده ایم طعام بیار
آن رسول علیه السلام گفت جانان بابا در خانه میبرد کیم طعام بیشتر ست حسین رضی الله عنه در گریه شد و خود را بر زمین
میزد چنانچه عادت پسران ست رسول علیه السلام هر بار بر روی او بوسه میداد همچنان مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید
فرمان حضرت عزت رسانید که احمد چرا برای شان از درگاه ما طعام طلب نکنی و بر چه حواله بر خانه میکنی خوانی طعام از هوا
پیدا شد و پیش هر دو فرود آمد ایشان هر دو میخوردند و ما نظاره میکردیم چهار نان بود و زوکاسه دریکی من بود و در دوم
سلوی بود من حسینؓ میخورد و سلوی حسنؓ میخورد هر بار که نان می شکستند باز درست می شد بعد خوردن طعام آب
می طلبیدند رسول علیه السلام انگشت مبارک در تنه درخت خلانید بفرمان خدا تعالی از آن سوراخ آبی صاف و سرد
بیرون آمد آب را خوردند بعده خوان ناپیدا شد امیر المومنین حسنؓ را رسول علیه السلام در کنار کرد و بر کتف نشاند و حسینؓ را
صدیقؓ بر کتف نشاند جانب خانه راندیم رسول گفت نعم الجاملان و نعم المحمولان ای پسر اگر ایشان را
رنجانیدی در دوزخ ماندی یزید گفت همه وصیت تو قبول کردم جز این وصیت که کنی ای بابا اگر ایشان را زنده گذارم وجود
ایشان حرمت مرا کسی بجا نیارد امیر المومنین حسینؓ بوجود تو خلیفه بود به بودن او مرا که طاعت کند معاویهؓ نقلی شد
و گفت عبد الله بن زیاد را در مدینه رو امیر المومنین حسنؓ و حسینؓ بحیله بر من بیار تا خلافت بدیشان سپارم و مکتوب
جانب امیر المومنین حسنؓ و حسینؓ رضی الله عنهما نبشت چون عبد الله بن زیاد یک منزل رفت امیر المومنین معاویهؓ
جان بحق داد و بعضی گویند یزید زهرش داد چون معاویهؓ برحمت خود پیوست یزید عبد الله بن زیاد را باز گردانید و لایت
را در ضبط خود آورد و ولایت مدینه عتبه بن ولید را داد عتبه با شش هزار سوار در مدینه آمد و از جهت یزید با هر کسی بیعت
کرد و برابر امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما نیز برفت و بیعت کرده بیعت نامه مفصل بر یزید فرستاد فاما بعضے شهرها
برابر یزید بیعت کردند مانند خوارزم و بغداد و هرات و سیستان و جز آن و گفته فرستادند جائیکه فرزندان رسول الله باشند
ما ترا بخلافت نگیریم و نشنید که با چنان رسیده است که رسول علیه السلام ترا لعنت کرده است آن زمان که در شب

بودی چنانچه آمده است که یک روز رسول علیه السلام بر اسپ سوار می شد معاویه در رکاب مبارک میرفت رسول علیه السلام گفت از من دور شو که مرا از پشت تو بوی خون می آید لعنت خدا تعالی بر آنکس باد که در پشت تست معاویه رگریه شد گفت یا رسول علیه السلام مرا جگر آب خواهد شد مرا کیفیت این سخن روشن گردان رسول گفت از پشت تو فرزندی باشد که فرزندان مرا بناحق کشد معاویه گفت هر زنی که دارم و بکنم مطلقه ثلثه باشد از انوقت معاویه زن نمیگرفتا بتقدیر الله تعالی بمرضی آو بخته شد اطبا گفتند اگر بر زنی ایلاج کنی نیکو شوی چون درد او از غایت شد کنیزک داشت مطبخی که طعام پختی برابر او ایلاج کرد بفرمان خدا تعالی از ان ایلاج یزید در شکم ماند گویند که معاویه هر چند خواست و داروهای کنانید که اسقاط شود نشد پس بر کسیکه رسول علیه السلام در پشت پدر لعنت کرده باشد ما را نشاید که او را اطاعت کنیم و قول اهل سنت و جماعت آنست که بر یزید لعنت روا نباشد از سبب ظاهر اسلام که داشت و بعضی گویند که لعنت کردن روا باشد بر فاسق اگرچه مسلمان باشد چنانچه در قرآن بیان زن و شوهر لعان آمده است و حدیث مذکور هم برین مآل باشد و صحیح آنست که بر هیچ مسلمانی از فاسق و ظالم لعنت نکنند الغرض چون یزید دید که میل بیشتر خلق بر امیرالمومنین حسن و حسین ست و شومت حرص دنیا و دولت بر مردمان مستولی شد قصد کشتن امیرالمومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کرد مکتوب بر والی مدینه بر عتبه بن ولید نوشت باید که امیرالمومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را بکشی عتبه جواب نوشت که من ایشانرا کشتن نتوانم که اهل مدینه همه ایشانرا دوست میدارند اگر من ایشانرا بکشم ایشان در حال مرا بکشند یزید بدبخت فرمان فرستاد بر هفت نفر معتبران مدینه ایشانرا طلب کرد هر هفت نفر را بکشت خونی و هرای در مدینه افتاد و هر کسی از ترس خود را از امیرالمومنین حسن و حسین رضی الله عنهما کشید و هر که بر ایشان آمدی پنهان آمدی یزید پلید بر عتبه نوشت اگر ایشانرا کشتی در حق تو چندان لطف و مرحمت کنم که آنرا پایان نباشد و اگر نکشی سر از تن تو جدا گردانم این نامه در مدینه کیست که از وی تو چشم میزنی چون شب عتبه پنهان تنها بر امیرالمومنین حسن و حسین رضی الله عنهما آمد و خدمت کرد و دو دست بسته پیش ایشان ایستاده شد و گریستن گرفت سیدان هر دو سرای گفتند چرا گریه میکنی مکتوب یزید پیش ایشان انداخت هر دو برادر خواندند و چشم پر آب کردند عتبه را گفتند ما چه کردیم بیعت کردیم و او را بخلافت قبول کردیم ما را غرض ولایت نیست عتبه گفت ای مخدوم زادگان من چه دانم در سر او چه افتاده است فاما تا جان در تن من ست من شمارا بدی نخواهم بعضی گویند که عتبه دشمن ایشان نبوده است و بعضی گویند دشمن بود و ایشانرا می فریفت نباید که از اینجا بروند و اقلیمی دیگر بگیرند چون چند ماه دیگر گذشت یزید بمکتوب دیگر نوشت که ای عتبه ما را معلوم شد که دوستدار پسران امیرالمومنین رضی الله عنه هستی ساخته باش امروز فردا سر از تن تو جدا می کنانم اگر خیریت خواهی و حیات خود را دوست میداری پسران امیرالمومنین علی رضی الله عنه بهر حیله که دانی و توانی بکش عتبه چاره ندید قصد کشتن ایشان کرد عورتی بود در مدینه مکاره و ساحره نام او میمونه بود او را طلب کرد و پیش او ده هزار دینار سرخ داشت و گفت این بستان و چنان بکوش که فرزندان امیرالمومنین علی کرم الله وجهه هلاک شوند او قبول کرد و زر ستده در خانه برد و یک غلوله دارد کرده در وی زهر تعبیه کرد و در آمد پیش زن امیرالمومنین حسن رضی الله عنه که نام او کد بانو بود و کنیت او ام محموده بود امیرالمومنین حسن رضی الله عنه

زنان بسیار کرده بود و رها کرده گویند هفتاد و دو زن کرده بود و بروایتی دویست یکروز امیرالمومنین علی گفت بر منبر با قریش و با مهاجران و با انصاریان باید که حسن را دختر ندهید که او دختران شمارا نمیدارد مردی از مهتران قبیله بنی سلیم مسعود نام گفت ای امیرالمومنین رضی الله تعالی عنه اگر کسی را هفتاد دختر باشد و پسران تو بنوبت همه را نکاح کنند و بگذارند هم بدهم و آنرا شرف خود دانم و سعادت دارین تصور کنم که این فرزند رسول اند و نور دیدگان فاطمه زهرا اند و جگر گوشگان تو اند امیرالمومنین علی رضی الله عنه بران خوش شد و گفت لو کنت بوابا لباب الجنان لقلت ادخلوا بسلام اگر من دربان بهشت باشم ترا اول در آرم آواز آمد چنانچه حاضران شنیدند انت بواب الجنان تو دربان بهشت مائی و آمده است که روزی امیرالمومنین حسین رضی الله عنه از امیرالمومنین حسن رضی الله عنه پرسیدند که مقصود چه داری که زنان بسیار میکنی و باز میگذاری امیرالمومنین حسن رضی الله عنه گفت من از جد خود محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیده ام که یکی را از فرزندان مرا زن باشد که بصفت حور بود که همیشه روز بروز بکر خواهد شد زنان ازین سبب بسیار کنم شاید که آن زن بدست من افتد حسین گفت رنج مبر که آن زن نصیب من شده است بعد از ان هیچ زنی دیگر نکرد الغرض چون زال آن زهر بر کد بانو زن حسن آمد سلام داد و این زال در سحر مشهور بود از کد بانو پرسید که حسن با تو چگونه است و محبت دار دیانی گفت بسیار شفقت دارد بغیر من یک کوزه آب نمی آشامد و بغیر ما خواب نمیکند زال گفت پس چرا ر سالت بر دختر فلان کرده است کد بانو غمناک شد و گریستن گرفت زال گفت من یک داروی دارم اگر آنرا برابر دهن خود بسائی و او را در طعام یا در آب دهی بر سر تو هرگز زنی دیگر نکند و بجز تو غیری را نخواهد و برین سوگند خورد کد بانو گفت بیار زود باش آن غلوله کشید و بدست او داد و باز گشت کد بانو در حال شربت کرد و آن غلوله در وی حل کرد و موجود کرده داشت و امیرالمومنین حسن و حسین رضی الله عنهما طرفی سوار شده بودند و ایام تابستان بود و از سواری باز گشته بودند هر دو برادر پیش در خانه حسن آمدند در خانه در آمد و حسین را سلام کرده جانب خانه خود آمد که کد بانو ایستاده شد و جامه از وجود مبارک حسن کشید و موزه از پای او ستد و در خوابگاه غلطید بعد ساعتی آب طلبید که کد بانو گفت یا امیرالمومنین شربت ساخته ام گفت بیار کاسه شربت بدست ایشان داد و آن کاسه شربت نبود شعله آتش بود بمجرد آنکه در دهن کرد شوری در وجود مبارک او افتاد امیرالمومنین حسن رضی الله عنه قاسم پسر خود را گفت که ای جان بابای من و ای نور دیده من برو برادر من و بر روشنائی چشم من حسین برمن بیار و اگر کاهلی کند بگو بیا که ای برادر بدو تا وداع قیامت کنم و ساعتی روی تو ببینم قاسم رفت و گفت گریه کنان چون حسین او را چنان دید بجست و خاست گفت ای جان بابا برای چه گریه میکنی مگر ترا برادرم حسن از سبب تعلیم رنجانیده است گفت ای مخدوم بابای من ترا میطلبد گفت گریه تو سبب چیست گفت بابای شربتی خورده است و بر طریق ماهی افتاده می غلطد امیرالمومنین حسین گریه کنان و نالان و حیران و سر برهنه جانب خانه حسن رضی الله عنه دوید چون حسن رضی الله عنه را بدان حال دید نعره زد و خود را بر حسن رضی الله عنه انداخت هر دو برادر کنار گرفتند حسین رضی الله عنه گفت ای مخدوم من و ای بجای پدر من و ای مهربان تر از مادر و پدر من و ای مشفق تر از پدر من چه شد ترا گفت اذا جاء الاجل انقطع الامل کد بانو خواست تا احوال بگوید حسن رضی الله عنه چشم کشاد و پر آب کرد و گفت اسکتی و لا تکلمنی پرده کس مدر اگر پرده او را در بدے

از من مباینه باشی امیر المومنین حسن رضی الله عنه گفت ای برادر وصیتی دارم بشنو گفت فرمائی گفت در عبادت خدای تعالی مشغول باشی و دل بدنیا نه بندی و از سبب کسی که حال من بدینجا رسیده اوراز بجانی که من اول شفاعت او خواهم کرد و زیارت من بسیار آئی و شفقت از ابو القاسم و محمد دریغ نداری امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای مخدوم من و ای قوت پشت من سلام من بر رسول علیه السلام و خدیجه کبری و علی مرتضی و مادر من فاطمه زهرا برسانی و بگوئی من بیچاره غریب تنها مانده ام خاطری بدارید که زود تر بر شما برسم و همچنین وصیت کنان و ذکر گویان بتاریخ غره محرم الحرام ۵۹ه تسع و خمسین رحلت کرد انا لله و انا الیه راجعون آن مهیم زال بدبخت همدران روز مبروصه شد و بدوزخ رسید گویند جگر امیر المومنین حسن رضی الله عنه پرکاله شده از دهن بیرون آمد چون امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوی بهشت خرامید عتبه بن ولید جانب یزید نبشت یزید شاد شد و برای عتبه جامه و سیم فرستاد و بر و نبشت که این زمان امیر المومنین حسین رضی الله عنه تنها مانده است و را هم بزودی هلاک کنی روزی امیر المومنین حسین رضی الله عنه در روضه مبارک رسول علیه السلام آمده بود بزیارت و همانجا در خواب شد مهتر عالم علیه السلام را و خدیجه و علی و فاطمه و حسن را رضی الله عنهم در خواب دید همه میگفتند که ای فرزند زود بر ما بیا که ما مشتاق تو گشته ایم چون بیدار شد در تفکر افتاد که تعبیر این خواب چه باشد چون شب شد عتبه را دید پنهان بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه کس فرستاد که ای مخدوم زاده جهان یزید هر بار بر من می نویسد و برای هلاکت شما می کوشد من بنده خاطی شرمسار چه کنم امیر المومنین حسین رضی الله عنه برابر محبان خود مشورت کرده چه اتفاق کنم همه گفتند که اگر خدمت مخدوم زاده بفرماید هر طرف نویسم همه از وی تنگ آمده اند همگنان توجه بشما خواهند کرد امیر المومنین گفت ما دنیا را پای زده ایم و دست از وی برداشته ایم و بحکم حدیث الدنیا جیفة و طالبها کلاب او را ترک داده ایم ما را ننگ باشد که باز گرد انیکار گردیم فاما را یک صواب می افتد که من ترک مدینه گیرم و سکونت در مکه مبارک اختیار کنم که مکه کسی را فتح نشده است اتفاق هم بدین افتاد پس امیر المومنین حسین رضی الله عنه در آمد بر ام سلمه زن پیغامبر علیه السلام که زنده بود چون ام سلمه بسوی امیر المومنین حسین رضی الله عنه دید گفت ای نور دیده چه شد که ترا غمناک می بینم و روی تو زرد شده است گفت چه کنم و چگونه غمناک نشوم که از برادر همچو امیر المومنین حسن رضی الله عنه تنها مانده ایم و یزید دنبال من داشته من میخواهم که ترک مدینه گیرم و در مکه روم ام سلمه رضی الله عنها درون حجره در آمد و قاروره را بدست کرده گریه کنان بیرون آمد و میگفت وای حسینا وای حسینا وای غریبا امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت چه شد ام سلمه دوید و سر امیر المومنین حسین رضی الله عنه در کنار گرفت و میگریست و گفت ای نور دیده من این قاروره آنست که مرا رسول علیه السلام داده بود و دران خاک کربلا بوده است و مرا گفت هر گاه که این خاک خون گردد وفات فرزند حسین رضی الله عنه نزدیک رسیده بود پس ای جان من امروز خاک این قاروره خون شده است امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت این خاک چگونه رسول علیه السلام آورده است ام سلمه رضی الله عنها گفت روزی حسن و تو بر تختها نبشته بودید و پیش استاد خود معاویه ابو سفیان بردید حسن رضی الله عنه گفت خط من نیکو و تو میگفتی خط من نیکو معاویه گفت شما هر دو نیکو می نویسید تو گفتی البته فرقی خواهد بود گفت من نمیدانم بر امیر المومنین علی

رضی الله عنه روید امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که جان بابا شما هر دو خوب نوشته اید تو گفتی هم فرقی خواهد بود گفت من هم نمیدانم بر امیر المومنین عثمان رضی الله عنه روید امیر المومنین عثمان رضی الله عنه بر امیر المومنین عمر رضی الله عنه فرستاد و امیر المومنین عمر رضی الله عنه بر امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه فرستاد امیر المومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه بر رسول علیه السلام فرستاد رسول علیه السلام گفت شما هر دو خوب نبشته اید تو گفتی فرقی خواهد رسول علیه السلام گفت ای فرزندان من در اصل نوشتن نمیدانم من فرق کردن چه دانم تو گفتی از جبرئیل علیه السلام بپرس مهتر جبرئیل در رسید گفت یا رسول الله هر دو خوب نبشته اند و حق تعالی ترا امیر کباد فرستاد که فرزندان تو نبشتن آموخته یا قوت سرخ و زمرد برای ریختن آوردیا قوت سرخ بر تخته تو ریخت و زمرد سبز بر تخته امیر المومنین حسین رضی الله عنه ریخت رسول علیه السلام بر من همدرین خانه و در بیجا نشسته بود رسول علیه السلام شاد شد و سر بسجده نهاد و گفت الهی مرا یا قوت و زمرد کار نباید اگر در حق فرزندان من لطف داری بحرمت ایشان چیزی از عاصیان امت من بخشی فرمان رسید که بشمار هر موی که بر تن حسن و حسین رضی الله عنهما است هزارگان عاصی از امت تو بخشیدم رسول علیه السلام شاد شد مهتر جبرئیل علیه السلام در گریه شد رسول گفت یا اخی در روز شادی ترا چه غم گفت یا رسول علیه السلام مرا از شفقت تو که بر امت داری و بر بی شفقتی امت بر فرزندان تو گریه می آید که یکی را بزهر خواهند کشت چنانچه دل و جگر او پرکاله خواهند شد و از دهن بیرون خواهند افتاد و آن حسن ست نشانی او امروز آوردن من زمرد ست و حسین رضی الله عنه را در دشت کربلا خواهند کشت و زبان شان از تشنگی خشک خواهد شد و زار زار خواهند کشت و حلق مبارک خواهند برید نشانی آن یا قوت سرخ ست که من امروز او آورده ام رسول علیه السلام در گریه شد و در خاندان مصطفی علیه السلام ماتم گشت گفت یا اخی من آنجا خواهم بود گفت نه گفت علی خواهد بود گفت نه رسول علیه السلام وای حسنا وای حسینا وای غریبا وای یتیما وای مظلوما وای محروما و گفت یا اخی قدری خاک از کربلا بیار مهتر جبرئیل علیه السلام رفت و این خاک آورد رسول علیه السلام در قاروره انداخته بمن داد و گفت ای ام سلمه این در تو خواهی دید چون این خاک خون شود وقت سفر فرزند حسین نزدیک رسد پس ای فرزند خاک خون شد ساخته باش امیر المومنین حسین رضی الله عنه از وی وداع کرد و ساخته مکه شد از مدینه چهار هزار سوار بر امیر المومنین حسین رضی الله عنه روان شد چون در روضه خواجه عالمیان علیه السلام برای وداع رفت آواز شنید یا قرة عینی عجل الینا فنحن مشتاقون الی لقائک رسول علیه السلام را وداع کرد و در مدینه گوئی قیامت قایم شد گویند سه بار در مدینه رستخیز سخت شده است یکی در وفات رسول علیه السلام دوم در شهادت امیر المومنین حسن رضی الله عنه سوم امیر المومنین حسین رضی الله عنه چون در مکه رسید از ان چهار هزار سوار هفتاد و دو نفر مانده بودند دیگران هم بازگشتند اهل مکه را خبر شد همه شاد شدند و استقبال کردند با اعزاز و اکرام فرود آوردند و گفتند ای مخدوم زاده جهان وطن اصلی شما مکه مبارک ست در مدینه غریب بودید مکه مقامی است که جز جد تو فتح نشده است تو اینجا باش ما همه چاکران و خدمت گاران جد تو ایم یزید نتواند که شما را زیان رساند عتبه بن ولید بر یزید مکتوب نوشت که امیر المومنین حسین رضی الله عنه در مکه قرار گرفت یزید بترسید و بر عمال و بادشاه کوفه مکتوب نوشت

که حیله بکن و امیرالمومنین حسین رضی الله عنه را از مکه بیرون آر اگر با من دوستی داری والا سر از تن تو جدا خواهم کنانید
عمال بادشاه کوفه بر امیرالمومنین حسین رضی الله عنه عرضداشت نوشت که ای مخدوم زادهٔ ما و ای فرزند رسول علیه السلام
و ای فرزند بتول چون مدینه را گذاشتی باید که مکه را هم بگذاری که مکه در تنگی طعام و کاه است و ما خدمتگاران پدر تو ایم باید
که بر ما بیائی تو دو هفت هزار سوار و چند لک پیاده دارم تا سر در تن ما باشد یزید طرف شما دیدن نتواند چون مکتوب رسید
شاد شد اتفاق کوفه کرد اهل مکه گفتند یا فرزند رسول الله بر کوفیان استوار مدار که الکوفی لا یوفی مثلی قدیم ست
کوفه یک شهر بیش نیست و یزید خلیفه است کوفی را کی طاقت که مقابله او باشد فاما این بلده حرام ست هر که در پناه این
شهر افتد کسی او را آزار نتواند رسانید هر چند که ایشان گفتند و زاری کردند امیرالمومنین قبول نکرد و مسلم بن عقیل را
پیش از خود جانب کوفه با چهل سوار فرستاد تا موازنه ایشان دریابد مسلم بن عقیل چون نزدیک کوفه رسید عمال با چند هزار
سوار استقبال کرد و با عزاز و اکرام او را بر تخت نشاندند و خود دست بسته پیش ایشان استاد مسلم بن عقیل مکتوب بر
امیرالمومنین حسین رضی الله عنه نوشت و ذکر عمال بدبخت باز نمود امیرالمومنین حسین رضی الله عنه شاد شد و اتفاق
کوفه کرد عمال کوفی جانب یزید نوشت که غدر من بخته شد مسلم بن عقیل آمده است و امیرالمومنین حسین رضی الله عنه
نیز امروز فردا رسد یزید بدبخت سر آن گروه را طلب کرده گفت همگنان ساخته میشوند برای کشتن ابن امیرالمومنین علی
رضی الله عنه اول کسیکه خاست شمر بن خفش جهود بود برابر ده هزار سوار علیه اللعنة دوم شمر برادر او خاست برابر ده هزار
سوار و این هر دو برادر حلبیس و مشیر یزید بودند ایشان گفتند که تا ده نفر از سر مسلمانان برابر ما نباشد ما را فتح نباشد یزید
عبدالله بن زیاد را طلب کرد و گفت ترا این مهم باید کشید قبول کرد برابر بست هزار سوار ساخته شد دوم عبدالله بن عمرو بن شوم را
طلب کرد و گفت من نتوانم که مقابل فرزندان رسول علیه السلام شوم یزید در غضب شد و گفت برو ید سر از تن او جدا کنید چون یزید نفت شد گفت
ای امیرالمومنین یک شب را مشورت کنم شب در خانه آمد زن او گفت فاطمه ای نادان چرا شب خود را نکشانیدی تا غایت در بهشت میرسیدی
در بهشت رفتن چه مشورت کردن زنهار این کار اختیار نکنی و الا روز قیامت از روی مصطفی علیه السلام شرمنده مانی و گر این کار
خواهی کرد مرا طلاق ده تا روز قیامت از زهره رضی الله عنها شرمنده نمانم چون روز شد بر یزید رفت فی الحال او را جامه داد و پیش او را بوسید برابر بست و
چهار هزار سوار او را روان کرد مجموعه هفتاد هزار سوار شد و صد هزار پیاده را روان کرد چون ایشان به کوفه رسیدند عمال بیدولت بر مسلم بن عقیل
آمد و گفت ای فرزندان اسدالله سوار شویم و مقابل ایشان گردیم سوار شدند مسلم و یاران او از دروازه بیرون آمدند کوفیان
دروازه بستند و گفتند اینکه مسلم شما دانید مسلم عقیل ست برابر چهل سوار بود برابر چندان لشکر کارزار میکردند تا هر همه شهید شدند
و مسلم تنها ماند و اسپ او هم تیغ خورده افتاد و مسلم پیاده شد و تشنگی بروی غالب گشت گفت هست کسی ای مسلمانان که
من بی کس و غریب را آبی خوراند عبدالله زیاد و عبدالله عمرو در گریه شدند یک حبشی مشک پر آب کرده بر مسلم رسید
آب مرادش خوراند و لقیه بر وجه داو ریخت چنانچه سرد شد طرف روی آن حبشی دید و گفت بیض الله وجهک
در حال روی آن حبشی منور شد و سیاهی از وجود او بکلی رفت حبشی با امیرالمومنین گفت من نیز پیش تو شهید خواهم شد
او هم کارزار بکرد و هفت تن را بکشت بعد شهید شد و مسلم بن عقیل تنها ماند تا در شام تیغ زد و پانصد و چند نفس را

خسته

خسته کرد و بعده شهادت یافت سر او بریده جانب یزید فرستادند از انجا روان کردند نزدیک دشت کربلا کنارهٔ آب
فرات فرود آمدند و از انجا امیرالمومنین حسین رضی الله عنه برابر چند هزار سوار روان کرد چون یک منزل از مکه آمد
شبا شب همه گریختند هفتاد و دو سوار و یک امیرالمومنین حسین رضی الله عنه ماند گفتند بازگردیم امیرالمومنین حسین رضی الله
عنه گفت چون در کوفه رسیم سواران بیشتر خواهند بود امیرالمومنین منزل بمنزل میراند تا شب غره ماه محرم نزدیک
نماز شام در زمین دشت کربلا رسید اسپ امیرالمومنین رضی الله عنه از انجا بیشتر نمی جنبید امیرالمومنین حسین رضی الله
عنه گفت ای یاران این کدام زمین ست گفتند ای مخدوم زادهٔ ما این زمین را کربلا گویند گفت پناه میخواهم از خدای
تعالی از کرب و بلا گفت این جای ریختن خون ماست و این جای کشتن ماست و این جای یتیم شدن فرزندان
ماست و این جای بیوه شدن عروسان ماست و این جای رسیدن ماست بدوستان خود این قدر بگفت و
نیزه بر زمین زد و از اسپ فرود آمد چند نفر برای وضو کردن جانب آب رفتند چه بینند که لشکر فرود آمده و گرد بر گرد آب
فرو گرفته پرسیدند این لشکر کیست گفتند این لشکر یزید ست پرسیدند برای چه آمدند گفتند برای کشتن حسین رضی الله
عنه گفتند زهی لعین برای کشتن فرزندان رسول علیه السلام لشکر میفرستند این بگفتند و بازگشتند و خبر رسید حسین
رضی الله عنه کردند شبا شب گرد عورات خندق کنانیدند و عورات را میان آن نشاندند شب ماندند چون روز شد
امیرالمومنین حسین رضی الله عنه با هفتاد و دو سوار مرد و دو کودک یکی ابوالقاسم بن امیرالمومنین حسین رضی الله عنه
دوم علی اکبر ابن امیرالمومنین حسین رضی الله عنه اول که از لشکر یزید بیرون آمد جوانی بود شهسوار که نام او حر ابن ریاح بود
و از ین جانب امیرالمومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و گفت ای حر آن روز فراموش کردی که یکجا بازی میکردیم
و یک جا در مکتب می نشستیم و در دبیرستان میخواندیم امروز چگونه باشد که بکارزار پیش آمده چون حر این سخن از
امیرالمومنین حسین رضی الله عنه شنید نعره زد و از اسپ فرود آمد و دوید در پای امیرالمومنین حسین رضی الله عنه افتاد
و گرد سر او میگشت و گفت ای مخدوم زاده پیش تو من اول جان نثار کنم سید حسین رضی الله عنه او را در کنار
گرفت حر باز سوار شد و چون شیر گرسنه حمله کرد هفتاد نفر را بکشت حمله دوم کرد پنجاه مرد را انداخت پس لشکر یزید
سوی او حمله کرد یک تیر میان دو شانه خورد و مدهوش شد بر امیرالمومنین حسین رضی الله عنه رسید و از اسپ فرود
آمد گفت تبت الی الله واموت الی الله و علی محبة رسول الله و جان بحق تسلیم کرد پس امیرالمومنین حسین
رضی الله عنه سر او را در کنار گرفت و بر پیشانی او بوسه داد و دفن گردانید دوم از لشکر امیرالمومنین حسین رضی الله عنه
عبدالله بن عمر رضی الله عنه بیرون آمد و او جوانی بود خوبروی و شجاع بوده است و تکبیر گفت و حمله کرد و چند
بار در لشکر خوارج انداخت و دویست نفر را بکشت و شهادت یافت سوم خالد بن قیصر بیرون آمد و سه بار
حمله کرد و در هر حمله پنجاه گان و شصت گان را می کشت تا هم او شهید شد چهارم از لشکر امیرالمومنین حسین رضی الله
عنه مسعود بن سعد رضی الله عنه بیرون آمد و او جوانی بود صالح و در مردی نشانه بود و سر در قدم امیرالمومنین حسین
رضی الله عنه نهاد و وداع کرد و بیک حمله سی صد نفر را بینداخت شمر لعین نعره زد و گفت ای نامردان شما را چه شد

وخود حمله کرد چندان تیر در وجود مبارک او رسانید که غربیل شد و افتاد و گفت رجعت الی الله ولحقت باحبائه
الله و جان بحق تسلیم نمود و پنجم از امیر المومنین حسین رضی الله عنه عبد الرحمن بن یزید عراقی بیرون آمد و چون فیل مست در
لشکر افتاد و بسیار مرد بکشت و شهید شد ششم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد محمد ابن مالک و او
عابد بود و در لشکر یزید در آمد و میمنه را بر میسره و میسره را بر میمنه زد چندان کشت که دست او مانده شد بعده دو هزار مرد
بر و حمله کردند چنانچه شهید شد هفتم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه خالد بن خویلد جهنی بیرون آمد و او عالم و حافظ
بود و از تشنگی زبان او خشک شده بود حمله کرد و دو بیست و پنجاه را بر زمین انداخت و شهید شد چون سر از تن او بریدند
و جدا کردند گفت اَنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَرَجَعْتُ اِلَی اللّٰهِ وَاِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ بعده سوره یسین تمام خواند هشتم
عبد الله بن وهب کلبی رضی الله عنه از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله عنه بیرون آمد و او جوانی بود چون امیر المومنین
حسین رضی الله عنه در کربلا رسید در ناحیه آن این جوان گوسفندان می چرانید بر مادر آمد و گفت ای مادر اگر گوئی
من نیز امیر المومنین حسین رضی الله عنه را یاری دهم و برابر او شهید شوم مادرش گفت زهی سعادت گوسفندان را
همه براه خدا تعالی داده و برابر مادر برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه آمد مادرش گفت ای فرزند رسول الله فرزند
خود را آورده ام تا پیش تو جان بدهد امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را بسیار نواخت چون این جوان حمله کرد بر زخم
نیزه ها سرهای خارجیان از تن جدا گردانید هفتاد نفر را بکشت بر مادر آمد گفت ای مادر من تشنه ام گفت ای پسر
حوران کوزه شربت بدست گرفته ایستاده اند برو بزودی شهید شو باز گشت و حمله کرد پنجاه نفر دیگر زد بعده
یزیدیان حمله کردند و سر از تن او بریدند و جانب مادرش انداختند مادر سر او را بوسید و موی گرفت و جانب آن بدبختان
زد آن سر بر سر عمران دمشقی رسید بشکست و عمران بمرد و این عمران پهلوان شام بوده است پس آن زال کمر بست
و چوبی بدست گرفت و حمله کرد سید حسین رضی الله عنه او را گفت باز گرد که کار تو نیست زال گفت ای فرزند رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم مرا خدا مرا مگذار تا ازین صحبت واپس نمانم امیر المومنین حسین رضی الله عنه بگریست و او را بگذاشت
او هم سه نفر را انداخت و شهادت یافت و این نهم بود دهم از لشکر امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه زبیر ابن
علی رضی الله تعالی عنه بیرون آمد برابر امیر المومنین حسین رضی الله عنه سه برادر دیگر بودند زبیر بن علی طلحه بن علی جعفر بن علی
و این زبیر از مادر تنها بوده است چون بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت اسے برادر تو مادر را مسوز
که او را هیچ فرزندی دیگر نیست مادر او از آنجا نعره زد و گفت ای حسین رضی الله تعالی عنه این سخن مگو جان من و
جان پسر من فدای خاک پای تو باد بغیر تو ما را حیات چه کار آید حسین رضی الله عنه برادر را در کنار گرفت و زار زار
بگریست زبیر بیرون آمد و گفت **شعر** اِنَّ السَّمَآءَ مُزَیَّنٌ بِکَوَاکِبٍ ❊ وَالْاَرْضُ تُزَیِّنُ جُمْلَۃً بِرَوَاکِبٍ
لِلْمَرْءِ قُوَّۃٌ لِاُخُوَّۃٍ بِکَمَالِہٖ ❊ حَتّٰی عَلَی عَلٰی جَمِیْعِ مَنَاکِبٍ وحمله کرد و دمار از ایشان بر آورد و شهید شد
یازدهم طلحه بیرون آمد و گفت **شعر** اَنَا لَکَنْصُرُ دِیْنَ صَاحِبِ کَوْثَرٍ ❊ مَادَامَ رُوْحِیْ فِی الْعُرُوْقِ
طَوَارِقُ الْبَاسُنَادِ رُعٌ وَقُوَّۃٌ سِلَاحُنَا ❊ اَفْرَاشُنَا فَرَسٌ سُرُوْجٌ غَارِقٌ ❊ پس حمله کرد و چندان کشت که

فریاد از لشکر یزید برخاست پس شهید شد دوازدهم از لشکر جعفر علی رضی الله عنه بیرون آمد امیر المومنین حسین رضی
گفت تو بمان تا میان خیلخانه ما مردی باشد و کسی بماند گفت **شعر** حَیَاتِیْ بِدُوْنِ لِقَائِكَ ضَائِعٌ
وَعَیْشِیْ بِغَیْرِ وَجْهِكَ بَاطِلٌ امیر المومنین حسین رضی الله عنه او را در کنار گرفت و های های نموده گریست
جعفر رضی الله عنه آمد و گفت **شعر** وُلِدْتُ بِیَوْمِنَا اَمُوْتُ بِیَوْمِنَا ❊ هٰذَانِ یَوْمَانِ مَعَ الْاِنْسَانِ
اَخْرَجْتُ مَعَ الْحُسَیْنِ مُغَازِیًا ❊ رَجَعْتُ مَعَ الْاِخْوَانِ لِلْغُفْرَانِ ❊ پس حمله کرد و بسیار را هلاک
کرد و مجروح گردانیده شهید شد و هیچ مردی نزدیک امیر المومنین حسین رضی الله عنه نماند مگر دو کودک یکی قاسم
پسر امیر المومنین حسن رضی الله عنه دوم علی اکبر پسر امیر المومنین حسین رضی الله عنه از پس پشت امیر المومنین
حسین رضی الله عنه حرم او فریاد کرد که شب آینده شب عاشور است امشب باز گردید تا یک جا عبادت کرده آید
و مشاهده کودکان دیده شود امیر المومنین حسین رضی الله عنه با دو پسر باز گشت شب عاشور ایک جا مشغول بود ند
روز عاشور ابعد نماز بامداد امیر المومنین حسین رضی الله عنه و برادر زاده و پسر برابر خیلخانه وداع کردند و بیرون آمدند
چون چند گام زدند مادر قاسم و مادر علی اکبر فریاد کردند که ای نور دیدگان یکبار باز گردید تا روی مبارک شما بینیم
هر دو باز گشتند و در پای مادران افتادند و زار زار گریستند و وداع کردند و بیرون آمدند چون در میدان رسیدند امیر المومنین حسین
رضی الله عنه میخواست که طرف معرکه دشمنان بیرون آیند قاسم از اسپ فرود آمد و گفت ای مخدوم من و ای پدر
مهربان من کجا میروید شما بایستید تا من جان خود نثار قدم تو کنم امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه او را در کنار
گرفت و گفت ای جان من پدر تو مرا وصیت کرده بود که نظر شفقت از پسر من دریغ نداری چگونه روا دارم که پیش
من کشته شوی گفت اے عم من شفقت آن باشد که مرا تنها نگذاری و برابر خود سوی بهشت بری امیر المومنین
حسین رضی الله عنه رخساره او بوسیده زار زار بگریست و اجازت داد قاسم رضی الله عنه قدمبوس او کرد و اسپ
دوانید و بر مادر رفت و پای او را بوسه داد و محمد برادر خود را در کنار گرفت در معرکه رسید و این شعر گفت **شعر** انا
الدر الیتیم بکل کف ❊ ولیس لی فی البحر مثل و مثال ❊ الی اللیث وجد بی اسد ❊ ولی الحرفة
قتل و قتال ❊ و مانند شیران حمله کرد دو بیست نفر را بکشت و شهید شد چون امیر المومنین حسین رضی الله عنه
خواست که بیرون آید پسر او علی اکبر دوید و عنان اسپ پدر گرفت و گفت ای بابا مرا کجا میگذاری حسین رضی الله
تعالی عنه او را در کنار گرفت و گفت ای جان پدر تو خوردی باز گرد گفت ای بابا مرا کجا میگذاری بغیر تو مرا حیات
چه کار آید برادرم قاسم در بهشت رسید بغیر او در دنیا چکنم بحق محمد رسول الله که مرا اجازت دهی امیر المومنین حسین
رضی الله تعالی عنه فرمود چون من بمیرم بعد از آن تیغ زنی گفت بابا روا ندارم که ترا کشته بینم امیر المومنین حسین رضی الله
تعالی عنه نعره زد و گفت ای نور دیده تو مرا روا نمی داری که کشته بینی من چگونه روا دارم که ترا کشته بینم چون الحاح بسیار
کرد او را نیز اجازت داد علی اکبر رضی الله عنه بشبیر مشابهت برسول علیه السلام بود مقابل صف شد عبد الله بن یزید یکی را گفت
تا بگوید با فرزند رسول علیه السلام برای خدای برقعه از روی دور کن تا ترا ببینیم که ما را اشتیاق جمال مصطفی صلی الله

علیه وآله وسلم بسیار شده است علی اکبر برفعه از روی دور گردانید همه لشکر یزید دیدند و از دیدن روی او در گریه شدند و از هر طرف نعره ها و آوازها خاست شمر لعین در غصه شد و گفت ای مسلمانان اگر شما را شفقت بود چرا این کار اختیار کردید و چندین کسان را کشتید این بگفت و با لشکر خود حمله کرد علی اکبر نیز حمله کرد و دویست نفر را بکشت و باز با امیر المومنین حسین رضی الله عنه آمد و گفت یَا اَبِیْ اَلْعَطَشُ اَلْعَطَشُ از تشنگی بنالید حسین رضی الله عنه زبان خود در دهن او داد و گفت ای بابا زبان تو خشک ست گفت ای جان پدر همین زمان باب بهشت خواهی رسید باز گشت و حمله کرد سی صد تن دیگر کشت و به بهشت رسید و بعد شهادت آواز کرد یا اَبِیْ وَجَدْتُ مَا وُعِدْتُ عَجِّلْ اِلَیْنَا حَتّٰی نَشْرَبَ الْاٰنَ و گویند که امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه را یک پسری بود سه ساله محمود نام او را تشنگی هلاک میکرد آورده با امیر المومنین حسین دادند امیر المومنین حسین او را در کنار گرفت و نزدیک آب رفت و گفت ای برادران اگر ما گناهی کردیم ما را آب ندهید فاما این خوردک بیگناه است چه شود اگر او را قدری آب بدهید یک بدبخت تیر کشاد و چنان زد که بر سینه خوردک رسید و هم در کنار امیر المومنین حسین رضی الله عنه شهادت یافت امیر المومنین حسین نعره زنان او را بر مادر رسانید مادر گفت آب خورانیدی گفت آری خورانیدم آب بهشت مادر بیچاره چه بیند که پسرک شهید شده است در تمام حرم قیامت قایم شد آورده اند که شب عاشورا شهر بانو بی بی فاطمه رضی الله عنها را در خواب دید که دامنی را در کمر بسته و جاروب بر دست کرده میدان پاک میکند و سنگریزه و خس و خاشاک دور میکند گفت ای مخدومه اینچه کار ست که تو میکنی گفت فرزندم حسین رضی الله تعالی عنه شهید خواهد شد میدان را پاک برای آن میکنم تا وجود او را آسیبی نرسد پانزدهم امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه در میدان رسید آنچه در دو روز شهادت یافته اند آنرا نوشته نشد تا قصه دراز نگردد و کاتب را ملالتی نباشد چون امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه بیرون آمد غلغله در ملکوت افتاد و در وحوش و طیور گریه کشاد و گفت شعر اِنَّ النَّبِیَّ مُعَلِّمُ الثَّقَلَیْنِ ؛ بَدْرُ الْجِنَانِ مُنَوِّرُ الْقَمَرَیْنِ اَبِیَ الْجُزْءُ وَاُمِّیَ جُزْءُهٗ ؛ وَاَنَا الْجُزْءُ مِنْ هٰذَیْنِ جُزْءَیْنِ ؛ اَبِیَ الدُّرُّ وَاُمِّیَ ذَهَبٌ ؛ اَنَا الْفِضَّةُ بَیْنَ الذَّهَبَیْنِ ؛ و استاده ماند گفتند چرا استاده مگر ترسیدی گفت از شرم اول حمله نمی کنم نباید که فردا قیامت از رسول علیه السلام شرمنده مانم که گوید چرا امت من کشتی یزیدیان بدبخت حمله کردند امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه نعره حیدری زد تمام گریختند امیر المومنین حسین رضی الله عنه در آب در آمد اسپ را آب همراه خورانید و خود خوب پر کرده باز ریخت و گفت چندین فرزندان و برادران من بغیر آب خورده رفته اند من چگونه خورم اسپ را در میدان جولان کرد پای اسپ بلغزید پیاده شد و اسپ دور شده میدوید و می طپید بجنبید حمله هفصد چند نفر را بکشت بعده چندان تیر در وجود مبارک رسید که جائی ناخن کشاده نبود امیر المومنین حسین رضی الله تعالی عنه بیتاب شد و بر زمین افتاد از چشم آب حسرت میبارید لشکر یزید تمام گرد بر گرد او شدند شمر لعین بدبخت بر سینه مبارک او نشسته و کارد کشید بر حلق او نهاد هر چند زور کرده کارد کار نمی کرد امیر المومنین حسین رضی الله عنه گفت ای بدبخت دلق من رسول علیه السلام بسیار بوسه داده است کارد اینجا کار نخواهد کرد مرا بروئی انداز تا در سجده باشم

ازین هردو جزو پدر من مروارید و مادر من زر است و من نقره در میان هردو زر ۱۲

دکارد

و کارد تو هم کار کند شمر لعین آن روی پاک را از غایت بیباکی بر زمین نهاد و خود بتاریخ روز آدینه العاشر من المحرم سنه ۶۱ احدی و ستین بر پشت او نشست و کارد راند سر سرور را از تن جدا گردانید بعد بدن سر او نه سپاره خواند و ختم تمام گردانید بعد سر سید را بر نیزه داشته و دلخانه ایشان را سلبها انداختند و جانب دمشق روان کردند چون بر یزید رسیدند یزید گفت سر حسین را که برید گفت شمر لعین من بریدم یزید در غصه شد و گفت ای پلید شما که باشید که سر سید برید شمر و تمر هر دو برادر را گردن زدند بعد از چند گاه محمد حنیفه رضی الله عنه رسید یزید را کشت و علی اصغر را بخلافت بنشاندند و ما را از خارجیان و یزیدیان بر آورد حق تعالی ببرکت شهیدان دشت کربلا حاضران مجلس ما را از اندوه و بلا و جزام و قحط و از عذاب دوزخ نگاهدارد و همه را با ایمان برد و با ایمان دارد اِنَّهٗ غَفُوْرٌ شَکُوْرٌ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

المجلس الخامس عشر فی الصفر

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی سعید ن الخدری عن النبی علیه السلام انه قال مَنْ بَشَّرَنِیْ بِخُرُوْجِ الصَّفَرِ فَقَدْ بَشَّرْتُهٗ بِدُخُوْلِ الْجَنَّةِ یعنی هر که بشارت دهد مرا به بیرون آمدن صفر بشارت دهم او را بدر آمدن بهشت ای هر که بگوید که صفر گذشت مر او را ست از من بشارت بهشت بدانکه ای مومن ماه صفر را پیش ازین سفر خواندندی ازان سبب که مهتر آدم علیه السلام را درین ماه از دنیا فرشتگان در بهشت بردند چون درین ماه سوی بهشت مسافرت کرد ازان سبب سفرش خوانند و نزدیک بعضی ازان گویند که آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا آمد چون مسافرت او را از بهشت سوی دنیا درین ماه بود سفرش خوانند و نزدیک بعضی مهتر آدم علیه السلام درین روز نقل کرد و از دنیا فانی سوی عقبی باقی درین روز خرامید هم ازان سفر خوانند پس چون درین ماه بر فرزندان مهتر آدم علیه السلام زحمتهای گوناگون شدن گرفت گویند که نه جزو بلا در ماه صفر نازل می شود و یک جزو در تمام سال رو بهای فرزندان او زرد شدن گرفت از سبب کثرت زحمت پس سین را با صاد بدل کردند فَسَمُّوْهُ صَفَرًا و صفر ماهی گران ست که نزول زحمتها در وی ست رسول علیه السلام گفت چون صفر را دریابید از زحمتهای صفر خود را بخدا تعالی پناهید و گفت علیه السلام چون بیاید بر شما صفر از خدا تعالی عافیت خواهید و گفت علیه السلام چون ماه صفر دریابید برای دفع بلائی آن ماه صدقه بدهید و اول شب و روز ماه صفر چهارگان رکعت نماز کنید در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجگان بار بخوانید رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد ایزد تعالی از جمله بلاها او را نگاهدارد و بشمار هر بلای که درین ماه نازل می شود از حضرت رحمان رحمتی نازل او شود گفتند یا رسول الله در صفر چند بلا ست که فرود میاید فرمود زحمتها که خدا تعالی آفریده است هژده هزار ست ازان شش هزار را هم نام ست و هم دارو و شش هزار را نام هست و دارو نیست و شش هزار را نه نام ست و نه دارو ازین زحمتها و بلاها نه جزو در ماه صفر می آید و یک جزو در تمام سال رسول علیه السلام گفت هر که اول شب ماه صفر چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی چهار قل بخواند در اول کافرون یازده بار در دوم اخلاص یازده بار در سوم فلق یازده بار در چهارم ناس یازده بار بعد سلام هفتاد

الایات دنیا تلخ شد و باشتیاق وصول دوست شب و روز بنالید و زار میگریست و کرات در بیابان شدی و ریگ و سنگ را می‌بوسید و گفتی الهی مرا اگر خواهی خواند مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید و گفت اللّٰه یقرأ علیک السلام حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید اشتیاق تو از اشتیاق ماست چنانچه تو ما را دوست میداری ما نیز ترا دوست میداریم بشارت باد مر ترا چون صفر بیرون آید ترا خواهیم خواند رسول علیه السلام از غایت شادی گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند که در ماه صفر در مدینه زحمت بسیار شده بود رسول علیه السلام از مهتر جبرئیل علیه السلام پرسید که صحابه تمام زحمتی شده اند صحت کی خواهد یافت گفت بعد بیرون آمدن ماه صفر از غایت شفقت که بر بیماران داشت گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند لشکری بر قلعه کفار فرستاده بود چون دیر شد و فتح نمی گشت رسول علیه السلام درمانده بود در خوابش نمودند که چون صفر بگذرد آن قلعه فتح گردد و بشیری خاص مسلمان شود از غایت فرحت مسلمانی گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المومنین ابوبکر صدیق را مهمی فرستاده بود چون چند ماه شد رسول علیه السلام را اشتیاق صدیق بسیار گشت و از غایت شوق بار بار در سمت بیرون آمدی و از آیندگان بپرسیدی و گفتی هل رأیتم حبیبی الصدیق عرضداشت صدیق رسید که چون صفر بگذرد احرام سعادت بندگان حضرت علیه السلام گیرد رسول علیه السلام گفت من بشرنی الحدیث و بعضی گویند امیر المومنین حسن و حسین را زحمت سخت شده بود رسول علیه السلام از مهتر جبرئیل علیه السلام پرسید که ایشانرا کی صحت شود گفت چون صفر بگذرد رسول گفت علیه السلام من بشرنی الحدیث و بعضی گویند چون در صفر نزول بلا و زحمتها ست رسول علیه السلام بر امت شفقت میداشت و میدانست که چون صفر بگذرد گفت من بشرنی الحدیث فاما قول اول مشهور تر ست سوال ماه صفر از کجاست که نمی بینید جواب بعضی گفته که مهتر آدم علیه السلام درین ماه از بهشت در دنیا افتاد و هر بار که این ماه آمدی صفی الله گریه شدی و زاری کردی و فرزندان او این ماه نمی دیدند همان رسم مانده و بعضی گویند وفات مهتر خلیل علیه السلام درین ماه شده بود چون فرزندان او دران تشویش افتادند بدین ماه بهر داشتند همان سنت گشته است اما صحیح آنست که رسول علیه السلام در سلخ ماه محرم میان ظهر و عصر زحمت شده صحابه همه گرد بر گرد رسول علیه السلام بودند از غایت اندوه هیچکس یاد نبر داشتند همان پیروی تا غایت مانده است فاما اگر کسی جنبه بزرگ کارنی شود خصوصا کسانیکه وزنها بیض دارند و نماز صفر و دعای آن میکنند و میخوانند ایشانرا ز دیدن چاره نیست بلکه نیت عبادت و طاعت بدیدن ماه امید ثواب ست سوال چه حکمت ست که در آخر چهارشنبه ماه صفر هر کسی شادی میکند و طعام فراخ می سازد جواب بعضی گویند درین روز توبه مهتر آدم علیه السلام پذیرفته شد و بعضی گویند درین روز فرعون علیه اللعنة با لشکر ایشان غرق شد مومنان شادی کردند و بعضی گویند که کشتی مهتر نوح علیه السلام درین روز بر زمین استاد فاما صحیح آنست که رسول علیه السلام را بیشتر درین ماه زحمت بود همه صحابه در غم و اندوه بودند از سبب فراق رسول علیه السلام می گریستند چنانچه از غایت گریه چهار مرد و سه عورت نابینا شدند پیغامبر گفت علیه السلام ایشانرا

بار سبحان الله تا عظیم و در روز نیز هفتاد بار و ... بار یا کبیر و یا کبیر بخواند هر هفتاد بار یا کبیر و یا کبیر و یاک نستعین گوید از همه بلاهای آن سال ایمن گردد و هر شب ماه صفر دو رکعت نماز کند و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار و آیت الکرسی یکبار بخواند بعینه بلای گردد و داو ... و هر شبی ثواب ده ... اعمال او ثبت گردد و رسول گفت علیه السلام هر که در ماه صفر اول و میانه و آخر شب و روز این دعا بخواند از همه بلاهای صفر محفوظ ماند دعا این ست اَللّٰهُمَّ یَا شَدِیدَ الْقُوٰی یَا شَدِیدَ الْمِحَالِ یَا عَزِیزُ ذَلَّتْ بِعِزَّتِکَ جَمِیعُ خَلْقِکَ اِکْفِنِیْ عَنْ جَمِیْعِ خَلْقِکَ یَا مُحْسِنُ یَا مُجْمِلُ یَا مُفْضِلُ یَا مُنْعِمُ یَا مُکْرِمُ یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ و در آخر ماه صفر هشت رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند رسول فرمود علیه السلام هر که این نماز بگذارد بهشت در بهشت برای او حق تعالی گشاده گرداند و گذشتن بر صراط بر وی آسان گردد و در آخرین چهارشنبه صفر بعد صبح غسل کند و وقت چاشت دو رکعت نماز کند در اول بعد فاتحه اللهم تا بغیر حساب و در دوم قل اعوذ الله تا آخر سوره بخواند بعده چهار رکعت نماز دیگر کند هر چه خواهد بخواند ثواب بسیار ست و گفت علیه السلام هر که روز آخر چهارشنبه ماه صفر چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه کوثر هفده بار و اخلاص پنج بار بخواند بعد از سلام بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ هٰذِهِ الْاَزْمَانِ وَنَسْتَعِیْذُ مِنْ شُرُوْرِ الزَّمَانِ اَعُوْذُ بِجَلَالِکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ یَا بَدِیْعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ ایزد تعالی بروی بنظر رحمت بیند و بر هر که ایزد تعالی بنظر رحمت بیند او را عذاب هرگز نکند ای مومن بر تو باد که این نمازها و دعاها درین ماه الهی و بجای آری قوله بشرنی در سبب ورود این حدیث محدثان اختلاف کرده اند بعضی گفته اند که حضرت رسالت علیه السلام روزی آئینه بدست کرده چند موی سفید در سر و ریش دید گویند همه موی سفید رسول علیه السلام هفده بوده است ده در سر هفت در ریش و نزدیک بعضی ده در ریش و هفت در سر و چشم پر آب کرد که این موی سفید سیاه شدنی نیست گفته اند ــــــــــه دولت اگر دولت جمشید نیست :: موی سپید آیت نومید نیست :: ای مومن چون پیر شدی تدبیر آخرت ترا باید کرد درین زمانه جوان را امید نیست پیر را چگونه باشد رسول علیه السلام گفته است الشیخ شاب فی حب الاثنین پیر در دو چیزی جوان یکی در حرص دوم در امل و این دانی از کجاست چون پیر شود عقل او را تفاوت می شود و از غایت حرص این چنین خیال خام در دیگ هوس می پزد و این از حکمت باری تعالی ست که در میان آدمیان امید دارد رسول گفت علیه السلام لولا الامل لخربت الدنیا اگر امید نباشد دنیا خراب شود آورده اند روزی مهتر عیسی علیه السلام پیری دید که زراعت میکاشت مهتر عیسی علیه السلام را عجب نمود گفت الهی امید از دل او دور کن در حال آن پیر بیل از دست دور کرد و در عبادت مشغول شد مهتر عیسی علیه السلام باز دعا کرد الهی در دل او امید بخش پیر در حال در کار شد مهتر عیسی علیه السلام از وی پرسید که ای پیر چرا بیل از دست انداخته بودی باز چرا در دست کردی گفت اول در دل من گذشت که پیر شده ام امروز یا فردا خواهم مرد باز در دل گذشت تا زنده ام در خوردن چاره نیست در حال در کار شدم الغرض پیغامبر علیه السلام

برمن بیارید خوی مبارک بر چشم ایشان مالید صحت یافتند رسول علیه السلام گفت ضمان بهشت شمامنم چون آخر چهارشنبه شدو آن بست و هفتم و یابست و هشتم ماه بود نزدیک صبح رسول علیه السلام بهتر شد و چشم کشاد و گفت مَنْ عِندی عایشه گفت جان من فدای تو باد منم عایشه را گفت لبشارت باد ترا که وجود من سبک شده است آب طلب کرد فی الحال اندام و سر شست و گفت قدری طعام بیار بلی ای عایشه گفت قدری برنج پخته موجود ست پیش آن حضرت آورد گفت فاطمه رض را بر من بخوان تا بعد از چند روز برابر من بخورد کنیزک دوید و خاتون قیامت را خبر کرد بی بی فاطمه زهرا شاد شدند و برخاست و امیر المومنین حسن و حسین را برابر کرده بر رسول علیه السلام آمد و بر سر رسول علیه السلام گشتن گرفت و میگفت ای بابا جان من فدای تو باد رسول علیه السلام دست گرفت و بر سرا و بوسه داد و پهلوی خود نشاند و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را در کنار نشاند و هر پنج نفر قدری برنج خوردند چون بامداد شد رسول علیه السلام آواز داد و گفت که ابو بکر رضی الله عنه را بخوانید ابو بکر رضی الله عنه را بخوانید ابو بکر صدیق رض آمد گریه گرفته چون رسول علیه السلام را دید که نشسته است شاد شد و سر را بر زانو رسول علیه السلام داشت و میگریست و میگفت یا رسول الله دعا کن تا من پیش تو میرم و سوز تو نه بینم همه صحابه جمع شدند و میگریستند رسول علیه السلام گفت يَا اَصْحَابِي وَاِخْوَانِي كَيْفَ حَالُكُمْ بِفِرَاقِي مِنْ بَعْدِ حث هر همه نفر بازدند رسول علیه السلام نماز بامداد استاده امامت کرد یاران شاد شدند و هر کسی صدقه آورد صدیق رض هفت هزار صدقه آورد و عمر رض پنج هزار آورد و عثمان رض ده هزار و علی مرتضی رض سه هزار و عبد الرحمن بن عوف رض صد اسپ و صد شتر و هر کسی باندازه روزگار صدقه دادند و هر کسی دعوتی کرد و شادی نمود رسول علیه السلام آنروز زیارت گورستان کرد و خانه هر قرابتی و بیوه زنی رفت سنت ست که بعد صحت صدقه دهند و زیارت گورستان کنند و اقربا را ببینند آنروز شب پنجشنبه رسول علیه السلام نیکو بود چنانچه با سه حرم مباشرت کرد باز روز پنجشنبه بعد نماز دیگر رسول علیه السلام را زحمت شد که دران زحمت بلقاء الله تعالی رسید شادی آخرین چهارشنبه صفر از ین سنت که گفته شد و تفسیر این آیت بگویم قوله تعالى وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ونیست زندگانی دنیا مگر لهو و لعب و هر آئینه سرای آخرت بهتر ست مر کسانی را که تقوی ورزیدند و پرهیزیدند والله اعلم بالصواب

المجلس السادس عشر فی عمر النبی صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب یعنی مرگ پلی ست که میرساند دوست را بدوست راوی این حدیث مردیست که زاهد تر صحابه بوده است روزی او را در شکم درد شد مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله بیا تا پرسیدن ابی درداء رویم که او را در شکم درد ست رسول علیه السلام فی الحال برخاست مهتر جبرئیل علیه السلام بصورت آدمی برابر رسول علیه السلام برابو درداء آمد فی الحال قیام نمود رسول علیه السلام گفت یا ابا درداء شکم درد تو چون ست گفت نعم یا رسول الله گفت قُمْ فَصَلِّ فَاِنَّ الصَّلٰوةَ شِفَاءٌ استاده شو و نماز کن که در نماز شفاست

بکر

یک سخن فارسی علیه السلام همین بود که یا ابا درداء گفت پس ابی درداء مردی بود که سلطان الانبیاء و خسرو فرشتگان در زحمت برای پرسیدن او آمدند گویند در خانه ابی درداء فارسی دان بوده است از سبب صحبت او ابی الدرداء نیز چیزے فارسی گفتی هم ازان سبب رسول علیه السلام برابر او فارسی گفت قوله اَلْمَوْتُ یعنی مرگ چیست نزدیک حکماء هی جفاف الدم آن خشکی خون مرگ ست و بعضے گفته اند هُوَ رِيْحٌ حَارٌّ آن باد یست گرم چون در وجود آدمی در آید تمام رطوبت او برود و بعضے مے گویند خروج روح مرگ ست چون روح بیرون آید تمام خشکی پیدا شود و تر ے رود قوله جَسْرٌ مرگ را پل خوانند چنانچه پل میان دو کناره است هر که ازین کناره پای بر پل نهاد بدوم کناره رسید همچنین هر که بر پل مرگ پای دراز کرد دنیا گذاشت بعقبی رسید قوله يُوْصِلُ الْحَبِيْبَ اِلَى الْحَبِيْبِ میرساند دوست را بدوست مسلمان را به بهشت و حور و قصور رساند و کافر را بسلاسل و اغلال و آتش میرساند اهل بهشت دوستدار مومنان اند و مکان دوزخ دوستداران کافران آورده اند که هر شبانگاهی و هر بامدادی بهشتی را بهشت می نمایند و دوزخی را دوزخ نمایند و ایشان را می گویند این مقام شما است چون بمیرید درینجا رسید چون بهشتی را به بهشت برند حوران و ولدان و غلمان گویند بیا دوست ما و بیا مخدوم ما بیا عزت داده خدا جل جلاله چون دوزخی را بدوزخ برند ماران و کژدمان و درندگان دوزخ گویند بیا دوست ما بیا طعمه ما بیا خوار کرده خدا تعالی و چون مشتاق لقاء الله بمیرد بدیدار مولی تعالی رسد روایت کرده اند که چون بر مهتر موسی علیه السلام عزرائیل علیه السلام رسید گفت مرا کجا میخوانی گفت اَدْعُوْكَ مِنْ دَارِ الْغُرُوْرِ اِلٰى دَارِ السُّرُوْرِ وَمِنْ دَارِ الْمِحْنَةِ اِلٰى دَارِ النِّعْمَةِ گفت ای بی شرم مرا نمانی این بگفت و طمانچه برروی او زد چنانچه چشم او را اکشید چون بار دیگر رسید گفت مرا کجا خوانی گفت اَدْعُوْكَ اِلٰى مَوْلَاكَ وَاِلٰى مَنْ اِلَيْهِ هَوَاكَ فَرَقَصَ فَقَالَ عَجِّلْ عَجِّلْ عَجِّلْ فَاِنِّيْ اُرِيْدُ لِقَاءَهٗ مومن را نیز وقت وفات روحش بیرون نباید تا ندا ارْجِعِيْ اِلٰى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً نشنود چون این ندا در گوش او رسد چنان بیرون آید که ملک الموت علیه السلام بدو دست نیالاید بیت در کوی تو عاشقان چنان جان دهند که آنجا ملک الموت نگنجد هرگز و آمده است که چون مهتر خلیل الله علیه السلام وفات یافت فرمان شد جمیع ساکنان بهشت را که استقبال کنید دوست ما را چون روح مبارک ایشان از قالب جدا شد ساکنان سموات و متوطنان جنات همه باستقبال آمدند و روح ایشان از سقف خانه می جنبید و میگریست مهتر جبرئیل علیه السلام رسید که ای خلیل الله چرا نمی جنبی هر همه باستقبال تو آمده اند نعره زد و گفت مرا خلیل خواندی و باستقبال من دیگران را فرستادهٔ ازین معنی من شکسته شده ام فَتَجَلّٰى رَبُّهٗ چون بلقای دوست مشرف شد روح او چنان در طیران شد که فرشتگان نیز پریدند و نمی رسیدند هر بار میگفت قَدْ وَصَلَ الْحَبِيْبُ اِلَى الْحَبِيْبِ یعنی دوست بدوست رسید و آمده است که چون ملک الموت بر مؤمن آید او را می گوید بیا سوی بهشت و چون بر کافر می آید میگوید بیا سوی دوزخ و چون بر دوستان خدا تعالی میرسد میگوید بیا سوی درگاه خدا تعالی بدانکه ای مومن آرزوی مرگ بردن مستحب ست فاما طلب نباید کرد که طاعت بجز حیات میسر نگردد رسول علیه السلام فرمود طُوْبٰى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهٗ فِيْ طَاعَةِ اللّٰهِ

وحق تعالی جهودانرا گفت قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ جهودان میگفتند که ما دوستان خدائیم فرمان شد اگر دعوی دوستی او میکنید پس تمنائی مرگ کنید
که تمنائی مرگ نکند مگر دوست خدا باز فرمان میشد برایشان فَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا که ایشان تمنا مرگ نکنند او دوست خدای
تعالی نباشد پس ازین معلوم شد که تمنا مرگ نکند مگر دوست خدا تعالی در رسول علیه السلام فرمود مَنْ أَحَبَّ
لِقَاءَ اللهِ أَحَبَّ اللهُ لِقَاءَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللهِ كَرِهَ اللهُ لِقَاءَهُ و مراد ازین مرگ است یعنی هر که دوست دارد
دیدار خدا تعالی را دوست دارد خدا تعالی دیدار او را و هر که دوست ندارد دیدار خدا تعالی را دوست ندارد خدا تعالی
دیدار او را و مراد ازین آنست هر که دوست دارد خدارا دوست دارد مرگ را و هر که دوست ندارد خدارا دوست ندارد
مرگ را و خواستن مرگ از سبب تنگی معاش و یا از جهت درماندگی روا نیست فاما از جهت اشتیاق لقاء الله تعالی
روایت مردی بر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول علیه السلام
گفت از چه سبب مرگ میطلبی گفت هر چند که حیات بیشتر گناه بیشتر میشود رسول گفت اگر چه گناه بسیار میشود
کارهای نیک هم مزید میشود در رفتن گناه بچنین اسباب است اگر توبه کنی همه گناهان مغفر شود و اگر کسی نزا آمرزش خواهد
هم آمرزیده شود پس مرگ مخواه مردی دیگر آمد و گفت یا رسول الله از خدا تعالی بخواه تا مرا مرگ دهد رسول گفت
علیه السلام از حیات چرا تنگ آمده گفت باشتیاق مولی مرگ میخواهم گفت نشان اشتیاق او چه داری گفت
قِلَّةُ الطَّعَامِ وَقِلَّةُ الْكَلَامِ وَقِلَّةُ الْمَنَامِ رسول فرمود علیه السلام صَدَقْتَ بِمَا ادَّعَيْتَ دعوی اشتیاق
راست کردی و چون اجل تو رسد مهلت نیابی و اشتیاق که تو داری در هم نکشم چون از زبان مبارک مصطفی صلی الله
علیه وسلم چنین رفته بود آن مرد نیز سوم روز نقل کرد رسول علیه السلام گفت بیایید تا بر کشته خدا تعالی نماز
کنیم و ثواب بریم رسول گفت الْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَنَدَامَةٌ لِلْكَافِرِينَ عبد العزیز از سمنون مجنون
پرسید که چرا مرگ را دوست نداریم گفت ازان سبب که دنیا آبادان دارید و عقبی خراب دارید آبادی سوی خرابی
رفتن کسی را خوش نه آید عبد العزیز نعره زد و بیهوش شد و بر زمین افتاد تو هم باندیش که دنیا تو آبادان است یا عقبی
تو همت آن نهد که عقبی تو معمور شود از خرابی دنیا چه باک مهتر آدم علیه السلام را اشتیاق حضرت عزت بسیار شد
شب و روز می نالید و بر درگاه او زاری می نمود ایزد عز اسمه دعائی آنرا اجابت کرد ... دیگر خود خواند
آورده اند که چون سید عالم را زحمت سخت شد با وجود زحمت در خانها نوبت میبداد و آرزو می داشتند که اگر اجازت
بدهند تا در خانه عایشه باشم هر هشت حرم جمع شدند و بر سید عالم علیه السلام آمدند گفتند یا رسول الله شما را جابجای
گشتن دشوار می آید ما نوبتهائی خود بعایشه بخشیدیم تا صحت یابید ما همه روز و شب هر هفته گرد بر گرد تو خواهیم بودن
رسول علیه السلام خوش شد و ایشانرا دعا کرد و در خانه بی بی عایشه رضی می بود چند روز در مسجد بخوف امامت کرد
چون زحمت سخت شد بانگ نماز بامداد بلال رض داد تا وقت نماز شد سید عالم علیه السلام در مسجد نرفت بلال پیش
در آمد و گفت الصَّلٰوةُ يَا رَسُولَ اللهِ فرمان شد بلال را درون طلب کنید بلال در آمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله

وقت نماز شد رسول علیه السلام گفت من آمدن نمی توانم ابا بکر صدیق را بگو تا امامت کند بلال رض گریه کنان در مسجد
آمد و کیفیت باز نمود و فریاد در مسجد خیلها بپا خاست وقت تکبیر شد بگفتند صدیق را تو پیش رو تا بندگی معبود کنیم
صدیق رض قدم چون در محراب نهاد در مشام او بوی سید عالم علیه السلام رسید و آن مقام را خالی دید بلرزید و بر زمین
افتاد و بهائی هائی بگریست بهزار حیله امامت کرد بعد نماز صحابها همه جمع شدند همچنان گرد رسول علیه السلام بودند
تا وقت نماز پیشین شد بلال رض بانگ نماز داد مصطفی علیه السلام یارانرا فرمود که بروید و وضو کنید یاران گفتند
یا رسول الله اگر توانید قدم در مسجد آرید یاران خواستند رسول علیه السلام وضو ساخت و علی و عبد الله بن عباس رض
را طلب کرد یکدست بر کتف علی رض داشت دوم بر کتف عبد الله بن عباس رض داشت و ایشان رسول علیه السلام را
برگرفتند رسول علیه السلام گفت مرا چنان بردارید که قدم بر زمین رسد تا از ثواب قدوم محروم نمانم از خانه رسول
تا مسجد از دو پای مبارک رسول علیه السلام بر زمین خطها شده بود که چشمها بران خطها میسودند و خاک آنرا توتیای
چشم می ساختند رسول علیه السلام در مسجد در آمد و ابو بکر رض را پیش فرستاد و خود نشسته نماز گذارد چون از نماز
فارغ شدند سید عالم فرمود مرا بر منبر سوار کنید صدیق رض و فاروق رض در بر کردند و بر منبر سوارش گردانیدند روی مبارک
خود بر صحابه کرد اول حمد و ثنا مر خدا برا گفت اول سخنی که در بند بود این بود که نماز را باید که نیکو نگاه دارید و در جماعت
ادا کنید و تعظیم فرمانهای خدا تعالی نیکو بجا آرید و بر زیر دستان شفقت کنید و زنان را بر خود امانت دانید و پنهان و
آشکارا از خدا تعالی بترسید مسلمانان را آن خواهید که خود را خواهید بعده گفت من شما را چگونه پیغامبر بودم از جمله
گریه و نعرها برخاست گفتند یا رسول الله بر ما چنان بودی که هیچ پیغامبری آنچنان بر امت خود نبود از مادر و
پدر مهربان و مشفق تر بودی شفیع گناهان مادر و پدر یتیمانی دلجوی بیوه زنانی رسول علیه السلام گفت من از
شما خوشنودم و شما نیز از من خوشنود باشید همه گفتند یا رسول الله ما خود خوشنودیم شما هم از ما خوشنود شوید که ما از الطاف
و اشفاق تو شرمنده ایم بعده رسول علیه السلام از منبر فرود آمد و وداع کرد و سینه خود بر دیوار او سود از هر تخته نعره
برخاست بعده در محراب در آمد و محراب را بوسید از محراب آواز نالیدن بر آمد پیش در مسجد استاده شد و گفت
ای مسجد ترا وداع میکنم از هر خشتی و از هر ذره خاکی و از گل مسجد نعره خاست و پیش در مسجد تکیه بعلی کرد و نشست و
گفت همه را بخوانید تا از ما وداع کنند اول که طلب شد یتیمان بودند همه را سر ببوسید و چیزی میداد هر همه می گفتند ای
مشفق تر از مادر و پدر ناز ما که خواهد کشید و گویند که در مدینه از مرد و زن و سنگ و کلوخ فریاد خاست بعده بیوه
زنان را طلب کرد هر همه را جامه و خرجی میدهانید و هر همه را دلداری میداد بعده غریبانرا طلب کرد ایشان را
می نواخت بعده درخ بانصاریان کرد و هر یکی را وداع میکرد بعده مهاجران را طلب فرمود ایشان گفتند یا رسول الله
ما این زمان غریب شدیم بعده جانب خانه راند چون پیش در رسید شتر رسول علیه السلام از عقب فریاد کنان رسید
رسول علیه السلام روی بگردانید چون شتر را بدان حال دید چشم پر آب کرد و گفت چون حال شتر این چنین باشد
تا حال آدمیان چه شود شتر بر زمین غلطید و گفت ای پیغامبر خدای مرا به که سپاری بجز تو بر من که سوار خواهد شد

وبجز تو دست بر پشت من ودوی من که خواهد گردانید وبجز تو غمخوارگی من که خواهد کرد رسول علیه السلام سر در بغل کرد و بر پیشانی او بوسه داد بی بی فاطمه درون خانه ایستاده میگریست رسول گفت علیه السلام ای جان بابا نظر شفقت از بین نشنر دریغ نداری وغمخوارگی او بواجبی کنی بعده رسول علیه السلام در خانه آمد روز دوشنبه دوازدهم از ماه ربیع الاول روان شد بقول ام بی بی عایشه میگوید که رسول علیه السلام در کنار من بود گفتم یا رسول الله هر چه امروز مهتر جبرئیل گوید من نیز بشنوم رسول علیه السلام گفت خواهی شنید ساعتی شد که مهتر جبرئیل علیه السلام آمد وگفت یا رسول الله السلام علیک گفت علیک السلام یا روح الله گفت حیات میخواهی یا آمدن سوی حضرت عزت رسول علیه السلام گفت هُوَ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى من آمدن سوی رفیق اعلی میخواهم حضرت عزت را رفیق خواند که در آن حال بزاو کسی یار نباشد ودر گور جز لطف او کسی مونس نباشد بعده جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله فرمان می شود اگر گوئی ترا در تابوت یاقوت کنیم ودر عنان عرش آریم رسول گفت علیه السلام نی که فرمان برین جمله است وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ در حیات میان امت بودم ودر ممات نیز میان ایشان باشم تا ایشان را عذاب نباشد باز جبرئیل علیه السلام گفت اگر بگوئی کفن ترا از سندس واستبرق بهشت دهیم گفت نی مرا موافقت انبیا وامت خود اولی تر مهتر جبرئیل علیه السلام گفت خدا تعالی ترا سلام میرساند میگوید که چرا غمناکی گفت برای امت خود می ترسم نباید که بعد من ایشان را مسخ وفسخ باشد فرمان شد نباشد مگر در آخر زمان سه محل در زیر زمین رود فاما بدله این عذاب دو چیز بر ایشان گمارم یکی وبا دوم قحط رسول علیه السلام در گریه شد فرمان رسید که غمناک مشو که امت ترا این درجه شهیدی خواهم داد ودر قحط هر کرا یک روز گرسنگی خواهم داد بهر ساعتی ثواب حجی وعمره خواهم نوشت رسول علیه السلام شاد شد باز گفت الهی برادرم موسی چندروز برادر خود هارون را خلیفه کرد امت او همه گوساله پرست شدند من میروم بر ایشان کرا خلیفه کنم فرمان شد اگر موسی را هارون خلیفه بود خلیفه است تو منم هر کرا من خلیفه باشم او را چه غم امت را بمن سپار وتو شادان بدرگاه ما بیا بی بی عایشه میگوید رسول علیه السلام برخاست وآب طلبید ووضو ساخت ومسواک بمن داد بعده نشسته دو رکعت نماز کرد وشفاعت امت میکرد جبرئیل علیه السلام می آمد ومیرفت بهر بار چندگان لک آواز می شد تا هفتم بار فرمان شد وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ترا از عبادت چندان عطا کنم که خوشنود گردی رسول علیه السلام شاد شد مهتر جبرئیل گفت یا رسول الله من برای ساختگی میروم تا بهشت را بیارایم ودوزخ ببندم وارواح اولیا وانبیا وشهدا وجمله فرشتگان باستقبال تو مستعد گردانم رسول علیه السلام گفت مراد تراست مهتر جبرئیل علیه السلام رفت ساعتی رسول علیه السلام را چشم گریان شد همچنان مهتر عزرائیل علیه السلام بصورت اعرابی جامه سبز کرده پیش در استاده آواز داد اگر اجازت باشد در آیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت تو کیستی گفت مسافرم برای کاری بر رسول علیه السلام آمده ام بی بی فاطمه گفت ساعتی صبر کن رسول علیه السلام ساعتی در خواب رفته است اعرابی گفت من از سفر دراز آمدم وفرصت قرار ندارم بی بی فاطمه در غضب شد گفت ای اعرابی این چه گستاخی ست که میکنی

اعرابی خاموش ماند رسول علیه السلام چشم پر آب کرد وبیدار شد وگفت ای فاطمه این اعرابی نیست این کسی ست که ارواح قبض میکند وخانها ویران کند وعروسان را بیوه سازد وفرزندان را یتیم گرداند کسی است که از هیچکس نترسد بگو که در آید عزرائیل علیه السلام در آمد وسلام کرد وگفت یا رسول الله اگر فرمان شود جان تو قبض کنم واگر اشارت باشد باز گردم که اختیار بر دست شماست رسول گفت من این روز بآرزو میخواستم بیا در کار شو مهتر عزرائیل علیه السلام قدمهای مبارک مصطفی علیه السلام را بوسه داد وبر کنار داشت ودر کار شد رسول علیه السلام گفت ای اخی تلخی جان کندن جمله امت بر جان من نه تا هر دردی که باشد من کشم وامت من جان بی درد بدهند مهتر عزرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله من نتوانم رسول علیه السلام مناجات کرد فرمان رسید ای احمد اگر ایشان امت تواند آخر بندگان من اند من نیز بر ایشان رحمت خواهم کرد هر که هفت گام عالمی را خواهد رسانید ویا استقبال او خواهد کرد تلخی جان کندن بر ایشان آسان خواهم کرد وهر که بعد هر فریضه آیة الکرسی خواند او را هیچ اندهی از جان دادن نخواهد بود رسول علیه السلام شاد شد مهتر عزرائیل علیه السلام در کار شد بی بی فاطمه رضی الله عنها بر سر پیغامبر میگریست وامیر المومنین علی رضی الله عنه منع میکرد رسول علیه السلام چشم باز کرد وگفت دَعْهَا يَا عَلِيُّ حَتَّى تَبْكِيَ عَلَى رَأْسِ أَبِيهَا گریه او مرا خوش می آید رسول علیه السلام قدری آب پیش خود داشته بود هر بار دست در آن تر کردی وبر سینه مالیدی و میگفتی اللَّهُمَّ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكَرَاتٍ وهر بار میگفتی اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَكَرَاتِ الْمَوْتِ در آن حال فضیل ابن عباس رضی الله عنه در آمد بدست او مسواک نو بود ورسول علیه السلام در آن مسواک دیدن گرفت فضیل گفت یا رسول الله مگر مسواک میخواهی رسول علیه السلام سر جنبانید که آری فضیل مسواک بدست رسول علیه السلام داد رسول علیه السلام مسواک در دهن کرد نرم کردن نمی توانست بی بی عایشه گفت مرا بده تا من بخایم رسول علیه السلام مسواک بعایشه داد عایشه بخایید ونرم کرد وخواست که بآب شوید رسول علیه السلام گفت همچنین بیار تا آخر وقت لعاب دهن تو شربت کام من گردد بی بی عایشه رضی الله عنها نعره زد وغلغله گریه در مسجد مدینه وهر خانه افتاد وقت ضحی روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول هم در خانه بی بی عایشه رضی الله عنها جان بحق تسلیم کردند إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وآخرین سخن رسول علیه السلام این بود الصَّلوٰةَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ نماز نیکو نگاه دارید وبر زن وغلام وکنیزک شفقت کنید وبعد نقل سید عالم علیه السلام در جای دفن اختلاف کردند بعضی گفتند در گورستان بقیع دفن کنیم وبعضی گفتند در مسجد خود کنید امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت من از رسول علیه السلام شنیده ام که هر پیغامبری که بمیرد دفن کرده نشود مگر در جائی که بمیرد اتفاق همه برین شد وگرد رسول علیه السلام خط کشیدند ورسول علیه السلام از آنجا بر داشتند گویند چون رسول علیه السلام را بر داشتن گرفتند زمین بنالید چنانچه همگنان شنیدند امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت ساکن باش کر ترا همانجا خواهیم داشت زمین خاموش شد از انصار بود که گورمی کافتند طلحه وزید بن سهیل بودند واز مهاجران که شق کردند ابو عبیده بن جراح بود گفتند که غسل چگونه دهیم با جامه یا برهنه حق تعالی همه را خواب داد برهنه خواب

نداشنیدند که پیغامبر خود را با جامه بهم غسل دهید چون بیدار شدند آستینهای پیراهن مبارک ازپاره کردند
و دستها از انجا در آوردند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه رسول علیه السلام را بر سینه خود تکیه داد عباس و فضل
و قثم او را می گردانیدند و شقران و اسامه آب می ریختند و کفن او را سه جامه دادند جامه که میانه زهار بود و جامه
صحاری و یک جامه بر دجره نه دستار بود و نه پیراهن دران سه جامه او را بپیچیدند پس بچهار بای برداشتند که از پوست
خرما بافته بودند و فوج فوج نماز میکردند بغیر امامت اول مردان نماز کردند بعده زنان بعده پسران بعد کنیزکان در
روز دفن اختلاف کردند بعضی گویند رسول علیه السلام را در شب چهار شنبه دفن کردند واقدی گفت به روز سه شنبه
وقت زوال دفن کردند و در گور او را امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و فضل و قثم و شقران فرود آوردند شقران میگوید
من آن کسی ام که فرود رسول علیه السلام در گور قطیفه من گستردم و زیر سر او خشت من داشتم و خاک بر وی من ریختیم
و آب بر گور او من ریختیم و فضل گوید چون رسول علیه السلام را در گور داشتم لب رسول علیه السلام می جنبید من
گوش بر لب مبارک او داشتم شنیدم که میگفت اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِأُمَّتِی زهی شفقت که بر امت بود در حالت زندگانی
غم تو و در حالت مردن غم تو و در حالت دفن غم تو و در قیامت آمنا و صدقنا غم تو و اختلاف کرده اند در مدت عمر او فاما مشهور
آنست که شصت و سه سال بود و روز دوشنبه تولد او بود و روز دوشنبه موت او بود و شب دوشنبه معراج او بود و
روز دوشنبه عرض اعمال امت او ست صلی الله علیه و سلم آمدیم بتفسیر قوله عز و جل وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ
شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ نیست محمد مگر پیغامبری بدرستی که مرده اند و گذشته اند پیش از وی پیغامبران أَفَإِنْ
مَاتَ پس اگر او بمیرد و یا کشته شود بپاشنه پای خود باز گردید و هر که باز گردد پس هرگز زیان نکند خدای را چیزی و هر آینه
که خدای تعالی جزا دهد ثابتان اسلام را و اصحاب رضی الله عنهم را تمنا بود که خواجه کاینات علیه السلام نمیرد تا روز
قیامت زنده باشد در میان یکدیگر میگفتند که چون این پیغمبر آخر زمانه است شاید تا نفخ صور زنده فرمان رسید إِنَّكَ
مَیِّتٌ تو مرده یعنی چون اول و آخر خواهی مرد گوی مرده بلفظ ماضی گفت بدین باز ایشان را تحقیق نمی شد و میگفتند
که اگر او بمیرد اسلام چگونه باشد باز فرمان شد وَمَا مُحَمَّدٌ یعنی محمد نیست مگر پیغامبر چنانچه پیغامبران پیش از و رفته
اند او هم خواهد رفت خَلَتْ ای مَضَتْ بر طریق تردد گفت اگر بمیرد این محمد و یا کشته شود تا ایشان را تحقیق نشود و
اگر مردن او بتحقیق دانستندی در محافظت او تقصیر می نمودندی و این حرمت نبودی و اگر دانستندی که به تیغ کشته
خواهد شد همه در حرب او اهتمام می نمودندی حق تعالی مبهم گفت تا پیغمبر هم نداند و یا هیچکس نداند که چگونه خواهد مرد و
کجا خواهد مردن قوله تعالی انْقَلَبْتُمْ شما از دین بگردید اگر بندگان محمد اید او مردنی است و اگر بندگان منید من حی ام
که هرگز نمیرم و قیوم که هرگز فنا نپذیرم و اگر از دین بگردید خدای را هیچ زیانی نباشد و اگر هژده هزار عالم ایمان آرند او را
هیچ سود نباشد و اگر همه از دین بگردند او را هیچ زیان نباشد قوله تعالی وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ای الثابتین هر آینه
خدای تعالی ثابتان را بر اسلام جزا دهد باید که بر اسلام ثابت باشی بزرگی را کافران گرفتند و گفتند ترا خواهیم کشتن و الا

پیش بت ما سجده کن گفت زهی دولت که گر مرا نام پیش بت گردن زنند گفتند خدای را بد گوی گفت این زبان ندارم
گفتند هم ازین زبان که داری بد گوی گفت این زبان برای این نیافریده اند هر چند که جهد نمودند میسر شان نیامد چون
تیغ کشیدند دست شان خشک شد آن بزرگ در گریه شد گفتند چرا گریه میکنی گفت مگر قبول نیفتاد مم ایشان متحیر
شدند و مسلمان گشتند وی دست بر بازوی خشک شان سود صحت یافتند و اختلافست میان محدثان و فقها
بعضی گویند که بروح رسول علیه السلام چیزی ندهند که بی ادبیست و صحیح آنست که روا باشد که از رحمت خدا تعالی
کسی را سیری نباشد و در فضایل مشهور مرزوی مذکورست که روز عرس صحابه و تابعین نیت هدیه بر رسول علیه السلام
بیست رکعت نماز گذارده اند هر رکعتی بعد فاتحه بیست و یک بار اخلاص میخوانند و بعد سلام صد بار درود بر مختصر
عالم علیه السلام فرستاده اند بزرگی پیوسته این نماز روز عرس مصطفی علیه السلام گذاردی مصطفی علیه السلام را
در خواب دید او را گفت ما را شرمنده کردی بشارت باد بر تو که فردا قیامت در بهشت نروم تا ترا برابر خود نبرم روایت
میکنند امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه از رسول علیه السلام پرسیده بودند که بعد تو بروح تو چه دهیم گفت ختم
سیپاره هر که بروح من ختم قرآن دهد واجب شود شفاعت او بر من و امیر المؤمنین عمر گفت که مرا رسول علیه السلام
فرمود که بعد من بروح من باید که سه بار سوره یسین بخوانی هر که بروح من سه بار سوره یسین بخواند حق تعالی
بر من چند ان ثواب دهد که من شرمنده او خواهم شد و او را شفاعت کنم و در بهشت رسانم و بروایت امیر المؤمنین حسن
ابن علی رضی الله عنهما اخلاص هزار بار و بروایت انس درود هزار بار و بروایت ابو العباس اخلاص با تسمیه سی صد
و شصت بار رسول گفت علیه السلام هر که شب اول و روز اول ماه ربیع الاول چهارگان رکعت نماز کند در هر
رکعتی بعد فاتحه اخلاص هفت بار بخواند ایزد تعالی همه گناهان آن بنده بیامرزد و بهر روزی ثواب عبادت
سه گان ساله در نامه اعمال او ثبت گردد اما نماز ربیع الآخر پیغامبر فرمود علیه السلام هر که اول شب و اول روز
ربیع الآخر چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص نه گان بار بخواند بفرماید خدا تعالی برای او در بهشت
هفتاد هزار سرای در هر سرای هفتاد قصر در هر قصری هفتاد خانه در هر خانه هفتاد تخت بر هر تختی حور باشد ثواب این
نماز بسیارست اختصار افتاد و بروایت دیگر اول روز و شب میانه و آخر روز چهارگان رکعت نماز کند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص پنج بار بخواند ثواب بسیارست بهر رکعتی ثواب حج و عمره یابد اما نماز جمادی الاول اول شب
و اول روز چهارگان رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند رسول علیه السلام گفت هر که
این نماز بگذارد ایزد تعالی بنویساند در نامه اعمال او ثواب عبادت صد و بیست ساله و بروایتی دیگر اول شب
بیست رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یکبار بعد سلام درود صد بار حق تعالی صد حاجت او را روا گرداند اما
نماز جمادی الآخر شب اول و روز اول آن چهارگان رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سیزده بار بخواند رسول
علیه السلام گفت هر که بگذارد این نماز را ندا کند فرشته از آسمان ای دوست خدا کار خود را از سر گیر که خدا تعالی ترا
آمرزید و بروایت دیگر اول شب دوازده رکعت نماز بگذارد هر چه خواهد بخواهد رسول علیه السلام گفت هر که بگذارد

این نماز را بنویسا ند خدا تعالی در نامۀ اعمال او ثواب عبادت دوازده ساله و در آخر هر شب بیست رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار هر شبی ثواب عبادت سی صد ساله در نامۀ اعمال او ثبت گردد

المجلس السابع عشر في فضيلة شهر الله الاصم رجب وصلوته فضيلة ليلة الرغائب

بسم الله الرحمن الرحيم عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجب شهر الله من اكرم شهر الله اكرمه الله في الدنيا والآخرة یعنی رجب ماه خدای ست هر که گرامی دارد ماه خدا را گرامی دارد خدا تعالی او را در دنیا و آخرت راوی این حدیث مرویست که روزی رسول گفت یا رسول الله من ترا دوست میدارم گفت اگر میخواهی که من ترا نیز دوست دارم پس دوستان خدای را دوست داری گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم دوستان خدا تعالی کیانند گفت مومنان گفت مومنان را دوست دارم فرمود من نیز ترا دوست میدارم قوله الرجب رجب را از ان رجب خوانند که او نزدیک خدا تعالی مرجب ست ای معظم ست وکان مرحبا في الجاهلية تعظیم او در جاهلیت نیز بود از گاه حضرت آدم تا محمد رسول الله همه کس او را تعظیم میدادند و تکریم او بجا می آوردند هیچ کار ناشایسته در وی نمیکردند چنانچه آمده است که در عهد حضرت عیسی علیه السلام جوانی را بر خوبروی چند سال عشق بود کشتی آن مه رو او را وعده داد آن جوان بران محبوبه خود رفت در محل خلاهر دو نشسته و جامها فرود آوردند چون بدان ماهرو قادر شد که سفاح کند ناگاه نظر او بر ماه افتاد جوان پرسید که این کدام ماه دیدند آن ماهروی گفت اول ماه رجب ست جوان فی الحال جامه پوشید و خود را گرد آورد زن گفت چه شد گفت پدران ما و جدان ما هیچکس درین ماه بد افعالی نکرده است من چگونه کنم حق تعالی بر حضرت عیسی علیه السلام وحی کرد که بزیارت آن جوان رو که چنین کرده است چون حضرت عیسی علیه السلام بدیدن آن جوان رفت و قصه خود گفت جوان گفت بیک کاری ناکردنی که نکرده ام پیغمبر خدای بدیدن من آمد فی الحال مسلمان شد فرمان شد ای عیسی هر که گرامی دارد ماه مرا گرامی دارم او را چنانچه گرامی دارم این جوان را قوله شهر الله زهی عظمت این ماه که مخصوص باضافت الی الله گشته و این اضافت برای آن شد تا بندگان خدا در ماه خدای او بی نکنند و پای را از بساط عبودیت بیرون ننهند و یا از ان جهت اضافت او بسوی خدا تعالی شد که از همسران خویش جدا افتاده است و آن ذی قعده و ذی الحجه و محرم ست زیرا که ماههای حرام چهار اند سه یکجا و یکی علحده و آن رجب ست چون از همجنسان خود جدا افتاده خدا تعالی او را از ان خود خواند الرجب شهري من عظمه عظمته ومن اهانه اهانته ای مومن بشارت باد مر ترا چون بنده را در گور نهند بنده تنها ماند و حیران گردد و چون خلق باز گردد بنده فریاد میکند میگوید ای فلان بن فلان ای فرزندان و برادران و دوستان مرا چرا تنها میگذارید و در خانه تنگ و تاریک بمونس گذاشتید کسی جوابش ندهد ارحم الراحمین ندا کند ای بنده چرا می نالی یار تو منم و مونس تو در گور منم و در حالۀ درماندگی تو فریادرس منم فی الحال گور او مرغزار بهشت گردد و پر نور میشود چند چیز سوی الله تعالی مضاف ست در هر کلمه

بفضله

تفضیلی و تعظیمی ست قرآن کلام الله و کعبه بیت الله شتر صالح ناقة الله و محمد رسول الله و رجب شهر الله بر قرآن کار کن سوی کعبه نماز کن شتر را قربانی کن بر محمد متابعت کن در رجب بندگی کن هر که بر قرآن کار کند رستگار گردد و هر که در کعبه در آید ایمن شود هر که شتر قربانی کند از عذاب خلاص یابد هر که متابعت محمد کند در بهشت رسد هر که در ماه رجب بندگی کند واجب الاکرام گردد گفته اند رجب ماه خدای ست ذره و نشاید گر یاد او و این ماه را اصم گویند چنانچه رسول علیه السلام گفت الرجب شهر الله الاصم بعضے از ان جهت اصم گویند که پیش از بعثت میان یکدیگر کارزار میکردند چون ماه رجب آمدی هیچکس تیغ نزدی و آواز اسلحه نخاستی هم از ان جهت اصم خوانند و بعضی گویند هر ماهی فرشتگان کاتب می آیند که اعمال بندگان از کراما کاتبین نسخه می کنند آن فرشتگان که در ماه رجب می آیند کر می باشند تا هیچ ناشدنی نشنوند و بحضرت عزت گله نکنند هم از ان کر خوانند و بعضے گویند هر که حرمت این ماه نگاه دارد او را فزع اکبر نشود از انش کر خوانند قوله من اکرم شهر الله هر که گرامی دارد ماه خدا را بدانکه ای مومن تعظیم داشتن ماه معظم بدل و زبان و بجوارح ست بدل دانی که این ماه از ان خدای است چو تعظیم او در دل جای گرفت زبان بمدح او کشاده گردد و جوارح از فعل بد اجتناب نماید چنانچه در مجاز تعظیم کس خلیفه تعظیم خلیفه باشد و بزبان ذکر او بتعظیم کند ماه معظم گوید شهر الله گوید رجب قدره گوید و از جوارح آنکه روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید و در نماز بیفزاید و ثواب هر یکی ترا بیان کنم اما ثواب روزه گفت علیه السلام هر که روزه ماه رجب دارد چنانستی که یک ماه روزه داشته باشد جز ماههای حرام و بنویسا ند خدا تعالی مر او را در آن روز دو هزار نیکی و دور کند از و دو هزار بدی و گفت رسول الله من صام يوما من رجب استوجب رضوان الله الاكبر ومن صام يومين لم يصف الواصفون من اهل السموات والارض ما له عند الله من الثواب ومن صام ثلثة ايام جعل الله بينه وبين النار خندقا طوله سبعون عاما ومن صام اربعة ايام عوفي من البلاء والجنون والجذام والبرص وفتنة المسيح الدجال واجير من عذاب القبر ومن صام خمسة ايام خرج من قبره ووجهه اضوء من القمر ليلة البدر ومن صام ستة ايام ثقل الله ميزانه ومن صام سبعة ايام تغلق عليه سبعة ابواب من النار ومن صام ثمانية ايام يفتح الله عليه ابواب الجنة ومن صام تسعة ايام خرج من قبره وهو ينادي لا اله الا الله محمد رسول الله ولا يمنعه شيء من الجنة ومن صام عشرة ايام جعل الله له جناحين اخضرين مرصعين موشحين بالدر واليواقيت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف ومن صام احدى عشر يوما لم يكن احد افضل منه الا من صام مثله او زاد عليه ومن صام اثني عشر يوما يلبس بلباس يغبطونه اهل الجمع ومن صام ثلثة عشر يوما يوضع له مائدة في ظل العرش يوم القيمة وهو ياكل منها ويشرب من شرابها والناس في شدة الحر ومن صام اربعة عشر يوما اعطاه الله من الكرامة ما لا

عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر ومن صام خمسة عشر یوما یوقف یوم القیمة
مقام الآمنین ولا یمر به ملک ولا نبی الا قالوا طوبی لک انت آمن اورده السمرقندی فی عشرة
المبشرة رسول گفت علیه السلام هرکه تمام رجب روزه دارد حق تعالی هفت اندام او بر آتش دوزخ حرام گرداند و اگر
دران سال بمیرد شهید مرده باشد وگفت اِنَّ فِی الْجَنَّةِ نَهْرًا یُقَالُ لَهٗ رَجَبٌ وَمَاءُهَا اَشَدُّ بَیَاضًا فَمَنْ صَامَ
یَوْمًا مِنْ رَجَبٍ سَقَاهُ اللّٰهُ مِنْ ذٰلِکَ النَّهْرِ وگفت هرکه روزه ماه رجب دارد آتش او را نسوزد آورده اند
که روزی پیغامبر علیه السلام بر سر گوری رسید بیت بنالید که یا رسول الله مرا آتش دوزخ بسوزد و کفن من آتش شده
است رسول علیه السلام گفت اگر یک روزه ماه رجب میداشتی ترا هرگز عذاب نبودی وگفت علیه السلام مَنْ صَامَ
اَوَّلَ یَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ فَکَاَنَّمَا صَامَ سِتِّیْنَ سَنَةً وَمَنْ صَامَ یَوْمَیْنِ مِنْ رَجَبٍ فَکَاَنَّمَا صَامَ بِکُلِّ یَوْمٍ مِائَةَ
سَنَةٍ وَمَنْ صَامَ ثَلٰثَةَ اَیَّامٍ فِیْ اَوَّلِ رَجَبٍ وَثَلٰثَةَ اَیَّامٍ فِیْ اَوْسَطِهٖ وَثَلٰثَةَ اَیَّامٍ فِیْ اٰخِرِهٖ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ
اَلسَّنَةَ وَبَنٰی لَهٗ ثَمَانِیَةَ اَلْفَ مَدِیْنَةٍ مِنْ دُرٍّ وَیَاقُوْتٍ وَکَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ ثَمَانِیَةِ اَلْفِ سَنَةٍ صَامَ
نَهَارَهَا وَقَامَ لَیَالِیَهَا وگفت علیه السلام اول روزه ماه رجب مکفر کند گناه سه ساله و دوم روزه مکفر کند گناه
دو ساله و سیوم روزه مکفر کند گناه یک ساله و بعد آن مکفر کند هر روز گناهی یک ماهه وگفت علیه السلام مَنْ صَامَ
یَوْمًا مِنْ رَجَبٍ وَقَامَ لَیْلَةً مِنْهُ کَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ بِذٰلِکَ عِبَادَةَ سَبْعِ مِائَةِ سَنَةٍ بدانکه ای مومن بهترین روز
از رجب افضل ست اول و میانه و سه آخر رسول علیه السلام گفت هرکه شب اول ماه رجب بیدار باشد هرچه از
خدا یتعالی بخواهد آن بیابد و هرکه اول روزه بدارد چنانستی که هزار هزار بنده آزاد کرده باشد و بنویسند خدا یتعالی مر او را
بهر موی که بر تن اوست هزار هزار نیکی و دور کند هزار هزار بدی و بر آورد برای او هزار هزار درجه وگفت علیه السلام مَنْ صَامَ
یَوْمًا مِنْ رَجَبٍ فَکَاَنَّمَا صَامَ اَلْفَ سَنَةٍ اما ثواب نماز ماه رجب رسول علیه السلام گفت چون اول شب
بیاید از ماه رجب ندا کند خدا یتعالی که ماه رجب ماه من ست و بندگان بندگان من اند و رحمت رحمت من ست هرکه
مرا خواند اجابت کنم او را و هرکه سوال کند از من عطا دهم او را و هرکه آمرزش خواهد از من بیامرزم او را و بهشت من با عوض
ست و رحمت من واسع است و منم ارحم الراحمین پس هرکه بگذارد شب اول ماه رجب بیست رکعت نماز بده سلام
بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه والکافرون و اخلاص یگان یگان باز نگاهدارد خدا یتعالی او را و مال و فرزندان او را
از آفات تمام سال و نجات دهد او را از عذاب گور و بگذراند او را از پل صراط مانند برق درخشنده وگفت علیه السلام هرکه اول
ماه روزه از ماه رجب بدارد چنانستی که هزار سال روزه داشته باشد پس اگر بگذارد نزدیک افطار دو رکعت و بخواند در
رکعت اول بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و فلق یگان بار و در دوم رکعت بعد از فاتحه اذا زلزلت الارض و
اخلاص والناس یگان بار بنویسند خدا یتعالی مر او را ثواب عبادت شصت ساله و فرو آیند هفتاد هزار فرشته و
آمرزش خواهند مر او را تا سال آینده وگفت مَنْ اَدْرَکَ الرَّجَبَ فَاغْتَسَلَ فِیْ اَوَّلِهٖ وَاَوْسَطِهٖ وَاٰخِرِهٖ
خَرَجَ مِنْ ذُنُوْبِهٖ کَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهٗ و هرکه بگذارد بعد هر غسلی دوگان رکعت و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه

کافرون یک بار و اخلاص سه بار بنا فرماید خدا یتعالی مر او را بهر رکعتی قصری در بهشت در هر قصری چیزی باشد
که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچکس نگذشته وگفت هرکه بگذارد اول شب و اول روز چهارگان
رکعت نماز در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند بدهد خدا یتعالی مر او را بهر رکعتی ثواب آزادی بنده و
گفت هرکه بگذارد هر شب ماه رجب چهار رکعت نماز بخواند بعد فاتحه اخلاص هفت بار چون آخر روز ماه رجب
شود ندا کند فرشته او را ای دوست خدا یتعالی از سر گیر کار خود را که حق تعالی ترا بیامرزید و بهر رکعتی ثواب حج و عمره داد
وگفت علیه السلام هرکه بگذارد اول شب از ماه رجب دو رکعت بخواند در رکعت اول بعد فاتحه الم نشرح یک بار و اخلاص
سه بار و در دوم الم نشرح یک بار و معوذتین یگان بار بعده سی بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر و صد بار
درود گوید بعده حاجت خواهد حق تعالی حاجت او بر آرد و دعای او مستجاب کند وگفت علیه السلام هرکه بگذارد در
هر جمعه ماه رجب میان پیشین و نماز دیگر چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی هفت بار و اخلاص پنج
بار بعد سلام بیست و پنج بار بگوید لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ الْکَبِیْرِ الْمُتَعَالِ و صد بار
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب ستار العیوب علام الغیوب و اتوب الیه
هر حاجت خواهد حق تعالی بر آرد و ثواب حج و صد عمره و صد برده آزاد بیابد سلمان فارسی گفت رضی الله عنه که من آمدم
بر رسول علیه السلام در وقتیکه نزد او کس نبود گفت ای سلمان که آورد ترا درین ساعت گفت خدای تو یا رسول الله
پس تبسم کرد و فرمود تو از اهلبیت مائی گویم سخنی نزا گفتم بگو گفت علیه السلام هرکه بگذارد در شبی از شبهای ماه رجب
ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه و کافرون یک بار و اخلاص سه بار بیامرزد خدا یتعالی مر او را هر گناهی که پیش
ازین کرده باشد و بنویسند مر او را بهر رکعتی ثواب عبادت شصت ساله و عطا کند بهر سورتی قصری از مروارید در بهشت
و بنویسند مر او را مزد بشمار روزه داران و حاجیان و معتمران و غازیان دران سال و بیرون نیاید از نماز که
حق تعالی بیامرزد و نهالکند او را فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدا یتعالی آزاد کرد ترا از آتش کذا فی المصابیح
ثواب روزه و نماز شنیدی اکنون ثواب غواز نیابا بشنو هرچه من درین مجلس نوشته ام اعتقاد کنی و امید ثواب
داری که در صحیح امام ابوبکر طیسانی رحمة الله علیه مذکور است روایت میکند ابوهریره رض که پیغامبر علیه السلام گفت
مَنْ سَمِعَ بِفَضِیْلَةٍ وَعَمِلَ بِهَا رَجَاءَ ثَوَابِهَا اَعْطَاهُ اللّٰهُ ذٰلِکَ وَاِنْ لَمْ یَکُنْ کَذٰلِکَ اگر امید ثواب کنی بیابی
چنانچه روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام گفت من بلغه عن الله فضیلة فلم
یصدق بها لم ینلها رواه الطبرانی فی صحیحه پس باید که هرچه بکنی و بخوانی بامید ثواب کنی الغرض ای مومن
در ماه رجب که ماه خدا است باید که زبان را بیکار نداری و در شبی یا روزی از ماه رجب سوره طٰهٰ والم تنزیل سجده
و یٰسین بخوانی که رسول گفت علیه السلام هرکه در رجب شبی یا روزی این سه سوره بخواند تن او را حق تعالی از دوزخ
آزاد کند و در ده هزار نفر از اقربا شفاعت یابد و حشر او برابر صالحان شود کذا فی المصابیح و باید که قل هو الله احد
بسیار خواند رسول علیه السلام گفت مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً فِیْ شَهْرِ رَجَبٍ غَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ

ذنوب خمسین سنة وگفت علیه السلام هر که هر شب و هر روز از ماه رجب ده گان بار اخلاص بخواند بسنده
باشد او را برائی بهشت نوشته وگفت علیه السلام هر که در ماه رجب سه بار هر روز آیة الکرسی بخواند فردا قیامت چندان
ثواب یابد که اگر ملائکه هفت آسمان از گاه آفریدن زمین تا قیامت بنویسند تمام نوشته نباشد بلکه عشری از عشر
دریافته نباشد وگفت من قرء قل هو الله احد فی کل جمعة من الرجب مائة مرة کان له نور یوم
القیمة یسعی الی الجنة وگفت علیه السلام هر که بگوید در ماه رجب میان عصر و مغرب سه بار استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه توبة عبد ظالم لا یملك لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة
ولا نشورا وحی کند حق تعالی سوی حفظه آنکه پاره کنند نامه بدیها او را و بگوید که من آمرزیدم او را گفت علیه السلام هر که بگوید در ماه
رجب هزار بار استغفر الله ذو الجلال والاکرام من جمیع الذنوب والآثام حق تعالی میگوید اگر من نیامرزم نه ام پروردگار او
وگفت علیه السلام هر که استغفار گوید صد بار در روز آخر ماه رجب بیامرزد خدایتعالی او را وگفت علیه السلام هر که روز آخر ماه رجب هر روز
صد بار اخلاص بخواند ... ودر بهشت ... ورسول علیه السلام گفت هر که هر روز در ماه رجب صد بار گوید استغفر الله من
ذنوب کلها سرها وجهرها وکبیرها وباطنها وقدیمها وجدیدها وآخرها واتوب الیه اللهم
اغفر لی برحمتك یا ارحم الراحمین حق تعالی بیامرزد و هر روز ثواب پیغامبری مرسل یابد و از مغفرت درگاه
خود گرداند ای مومن در رجب وشعبان ورمضان این ورد نگاهدار و هر روز بخوان فاتحه وآیة الکرسی وکافرون
واخلاص وفلق والناس وسبحان الله تا عظیم ودرود واستغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه
اللهم اغفر لی تا اموات سه گان بار رسول فرمود علیه السلام هر که این ورد سه ماه بخواند چون روز عید شود ختم
کند حق تعالی گوید ای بنده تو دوست منی بحق و بیامرزد همه گناهان او را و بغیر حساب در بهشت رود و اگر بمیرد دران
سال شهید مرده باشد گفت علیه السلام هر که هر شبی از ماه رجب فاتحه واخلاص وفلق والناس یگان بار بخواند
حق تعالی تلخی جان کندن بروی آسان کند و از عذاب گور برهاند ثواب نماز وروزه وخواندنها شنیدی ثواب خیرات
هم بشنو رسول گفت علیه السلام دوست ترین خیرات سوی خدایتعالی آنست که بنده در ماه رجب کند هر که مال
زکوة دهد در ماه رجب بهر ذره ثواب کوه زر در نامه اعمال او ثبت شود مردی از رسول علیه السلام سوال کرد که
مال زکوة در کدام ماه دهیم رسول گفت علیه السلام در ماه رجب هر درمی که دران ماه دهد ثواب حج در نامه اعمال
او ثبت شود وگفت علیه السلام هر که صدقه دهد در ماه رجب تعداد خرمای چنانستی که صدقه داده باشد بوزن کوه
جودی در راه خدایتعالی وگفت علیه السلام هر که پاره نان دهد فقیر را در ماه رجب چنانستی که جمله گرسنگان را سیر
کرده باشد و هر که تشنه را آب دهد در ماه رجب چنانستی که سیر گردانیده باشد همه تشنگان را وگفت علیه السلام هر که
پوشاند برهنه را در ماه رجب چنانستی که پوشانیده باشد همه برهنگان را و پیغامبر گفت علیه السلام هر که بکند کار نیک
را در ماه رجب حق تعالی از وی خوشنود شود وگفته اند که گرامی ماه رجب آنست که کارهای نیک کند و از کارهای
بد دور باشد فضیلت کارهای نیک شنیدی اکنون کارهای بد هم بشنو مصطفی علیه السلام گفت هر که گناهی کند

در ماه رجب که آن گناه نکرده باشد در غیر ماه رجب چنانستی که بکفارت دیده باشد ماه رجب را هر که حقیر بیند ماه رجب را
خدایتعالی روز قیامت او را میان عرصات خوار کند و پیغامبر گفت علیه السلام هر که گناه کند در ماه رجب فردا قیامت
خدایتعالی با او سخن نکند وسوی او نه بیند وگفت علیه السلام هر که در رجب خمر خورد فردا قیامت او را پیم اهل دوزخ
خورانند و در گور او ماری از آتش دوزخ آید و او را نیش زند و خاکستر گردد وگفت علیه السلام هر که در ماه رجب نرد بازد
بهر ساعتی که دران مشغول باشد هزار سال در دوزخ ماند وگفت علیه السلام هر که در ماه رجب ربوا بستاند جمله
فرشتگان او را لعنت کنند و هر دمی در گور او ماری شود و در دوزخ داغی بود و هر که در ماه رجب زنا کند چنانستی که خراب
کرده باشد خانه کعبه وبیت المقدس را هفتاد گان بار وگفت علیه السلام هر که در ماه رجب سوی زن بیگانه نظر
شهوت بیند در گور او دو مار در دو چشم او آویزد اگر از ان یک مار بر کوه ابوقبیس نیش زند در حال بسوزد و خاکستر شود و
گفت علیه السلام هر که در ماه رجب دروغ گوید از دهن او در عرصات قیامت بوی گنده آید که جمله اهل عرصات
فریاد کنند اکنون فضیلت توبه که در ماه رجب کنند آن بشنو رسول فرمود علیه السلام هر که از ترس خدایتعالی در رجب
از گناهان توبه کند بهر روزی که از عمر او گذشته باشد از گاه زادن تا این دم ثواب حجی در نامه اعمال او ثبت فرماید وگفت
علیه السلام من تاب فی الرجب کتب له ثواب آدم وداود علیهما السلام ووجب له رضوان الله
الاکبر وگفت علیه السلام خوشی مر او را که در ماه رجب توبه کند که هشت در بهشت برای او کشاده گردد و هر که توبه
کند در ماه رجب بیامرزد خدایتعالی او را و مادر و پدر او را و از مشرق تا مغرب از جای گناهگاران هفتاد روز عذاب
دور شود هر همه برای او دعا کنند فرشتگان او را و دست خدایتعالی گویند و دعای او مستجاب گردد اما فضیلة

لیلة الرغائب وآن اول شب جمعه ماه رجب ست رغائب جمع رغبت وآن عطا بسیار ست در خبر ست که اول
شب جمعه ماه رجب جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته در مدینه آمد رسول علیه السلام را سلام داد پیغامبر
علیه السلام پرسید ای اخی جبرئیل این کدام شب ست محضر جبرئیل علیه السلام گفت این لیلة الرغائب ست درین شب
حق تعالی همه امت ترا کسانیکه شرف نیاورده اند بر خدایتعالی بیامرزد رسول علیه السلام گفت هر که لیلة الرغائب زنده
دارد حق تعالی او را در گور هرگز عذاب نکند وگفت علیه السلام رغائب همه را بیامرزد دیگر هشت کس را نستاند ... و منکر
را وعاق را وزن بیفرمان را و نوحه گر را و لوطی را و بی نماز را وگفت علیه السلام از رغائب غافل مباشید در شب رغائب که
آن شبی معظم ست هر که زنده دارد آن را حق تعالی او را بیامرزد وگفت علیه السلام هر که شب رغائب از ترس
خدایتعالی بگرید دوزخ را هرگز نه بیند اگرچه گذشت او از ان خواهد بود گفت علیه السلام غنیمت دانید شب رغائب

را عبادت کنید در و معبود او هر که دران عبادت کند گوئی تمام سال بندگی کرده باشد خدای را بدانکه ای مومن درین شب نمازی آمده است از رسول علیه السلام اول پنجشنبه ماه رجب روزه دارد بعد نماز شام دوازده رکعت نماز کند به شش سلام و هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و قل هو الله دوازده بار بخواند بعد سلام هفتاد بار بگوید اللهم صل علی محمد ن النبی الامی و علی اله پس سر بسجده نهد و هفتاد بار بخواند سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح و بنشیند و هفتاد بار بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم فانک انت العلی الاعظم پس دوم بار سجده کند و بگوید هفتاد بار سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح و در اوراد گفته اند بعد دعای نماز بامداد بخواند غرض ازین آنست که از خدا بتعالی بسیار خواهد رسول علیه السلام فرمود هر که این نماز بگذارد خدا بتعالی او را تمامه گناهان بیامرزد اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و بشمار ریگ بیابان و برگ درختان و کوهها باشد و فردا قیامت هفتصد نفر را شفاعت کند از اهل بیت خود و جز آن که ایشان را واجب شده باشد آتش و در زیر سایهٔ عرش باشد و پیش از افطار دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار قل هو الله احد بخواند بعد طعام خورد هر لقمه ثواب حجی یابد و بهر خاییدنی ثواب صد رکعت یابد ای عزیز در ماه رجب کارهای نیک بقصیه مکن و اوقات را ضایع مکن که قوله تعالی وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا قوله تعالی و من یعمل کار شر است وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى رسول گفت علیه السلام العمل قائد الی الجنة قوله مِنَ الصَّالِحَاتِ از دل و جوارح از دل چون محبت خدا بتعالی و اخلاص و جز آن و از جوارح گفتاری و کرداری چون نماز و روزه و حج و غزا و سخا و جز آن من الصالحات گفت همه کارهای نیک کنی از کارهای نیک یک کاری آنست که از آن خوشنودی خدا بتعالی حاصل میشود پس همه کارهای نیک باید کرد و بهر یکی رغبت باید نمود و این من تبعیض ست ای من بعض الصالحات و آن ادای فرایض ست چون فریضه ادا کردی نجات یافتی زیرا که صالحات بسیار ست فرایض و سنن و نوافل و مستحبات و مندوبات تو فرایض را بجا آر تا توانی دست از سنت مدار قوله تعالی مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى از مرد و یا زن آزاد باشد خواه بنده قریشی باشد یا حبشی کم قریشی دخل النار و کم حبشی دخل الجنة بلال حبشی سیاه بهشتی ابوجهل قریشی دوزخی مصطفی علیه السلام گفت خدا بتعالی بهشت برای کسی آفریده که فرمان برداری او کند اگرچه بنده حبشی باشد و آتش را برای کس آفریده که بفرمانی او کند اگرچه قریشی باشد قوله وَهُوَ مُؤْمِنٌ و آن کارکننده مرد و زن مومن باشد تا بدانی که کارهای کافرها منثور ست قوله فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ پس آن کسانیکه صالحات کردند و مومن باشد در آیند در بهشت چنانچه دیگر جا گفت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ قوله تعالی وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا آن کوک را گویند که بر پشت خستهٔ خرما باشد و این از برای مبالغه گفت که ظلم نرود بر ایشان مانند نقیر الله تعالی عمل هیچ عامل ضایع نکند إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ عَمَلَ الْمُحْسِنِينَ پس اگر تو در ماه رجب کارهای نیک بکنی دانی چه ثواب یابی رسول علیه السلام گفت هر که از ماههای حرام سه روزه دارد پنجشنبه و آدینه و شنبه هفتصد عبادت و طاعت را

ثواب

ثواب یابد و از دوزخ هفتصد ساله راه دور گردد این حدیث بالا هم گفته ام اینجا هم گوییم و این ماه نیز از ماهها حرام ست

المجلس الثامن عشر فی فضیلة الاستفتاح و قصة عیسی علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم عن خالد بن ولید رضی الله عنه انه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوم الاستفتاح فتح الله علیه ثمانیة ابواب الجنة یدخلون من ایها شاء یعنی هر که روزه دارد روز استفتاح را بگشاید خدا بتعالی بر وی هشت بهشت از دری که خواهد در آید راوی این حدیث مردیست که در باب او رسول علیه السلام گفت خالد بن الولید سیف الله تعالی فی الارض چون در زمین تیغ خدا بود چندین شهرها فتح کرد و چندین مردمان را سر از تن جدا گردانید و پیش رسول علیه السلام غزاها کرد قوله من صام یوم الاستفتاح بدانکه روز پانزدهم رجب را روز استفتاح میگویند زیرا که درین روز درهای بهشت برای مومنان می کشایند استفتاح طلب کشادگی ست و درین روز درهای رحمت رحمن برای بندگان کشاده است باید که تو آنرا طلب کنی و طلب آن بروزه و غسل و نماز ست و بدعاست و بعضی گویند این روز را از آن استفتاح گویند که زبانها خردکان درین روز کشاده اند چنانچه زبان مهتر عیسی علیه السلام و از سبب جریج زاهد و شاهد یوسف و جز آن پس هر که درین روز روزه دارد و از معاصی اجتناب نماید بهشت بر وی مباح گردد و دوزخ بر وی حرام شود پس بر وی که روزه پانزدهم ماه رجب دارد پس هر که روزه دارد مر او راست بهر ساعتی از آن روزه ثواب عبادت سی صد ساله و بهر دمی که درین روز زند عبادت صد ساله در نامهٔ اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام من صام یوم الخامس عشر من رجب کتب الله له عبادة خمس عشر الف سنة و له عند الله دعوة مستجابة فتح الله له فی قبره سبعین بابا من الجنة و هو ینظر من کل باب الی الحور و القصور و الاشجار و الانهار و یونس بذلک الی یوم القیمة و گفت علیه السلام هر که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه رجب روزه دارد ضمان بهشت او منم ای مومن اگر داشتن این سه روزه رسول علیه السلام را ضمان یابی بجز ازین دیگر چیست باید که این هر سه روزه داری نباید که فردا قیامت پشیمان شوی و سود ندارد مردی از رسول علیه السلام گفت یا رسول الله فردا پانزدهم رجب ست چه گوئی در روزه آن گفت فریضه نمیگویم فاما بشنو ای مرد هر که این روزه دارد بهر ساعتی از آن ثواب عبادت هزار سال یابد آن مرد گفت چرا فریضه نمی گردانی گفت برای آسانی امت آن مرد گفت من بر خود فریضه گردانم تا زنده باشم بهر سالی بدارم رسول گفت چون این روزه بر خود واجب کردی حق تعالی برای تو بهشت واجب گرداند روایت ابو قتیبه اسدی ثواب روزه شنیدی ثواب نماز این شب و روز را هم بشنو رسول گفت هر که شب پانزدهم ماه رجب بیست رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یک بار بخواند بنویساند خدا بتعالی در نامهٔ اعمال او ثواب بیست ساله عبادت بهر آیتی از قرآن که دران خوانده باشد ثواب آزادی بنده یابد و گور او روشن شود و فراخ گردد بیست ساله راه نماز روزه استفتاح چون آفتاب برآید پنجاه رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و

معوذتین یگان بار بخواند و همچنین در نیمهٔ ماه رمضان هم بگذارد رسول گفت هر که این نماز بگذارد بیرون آید از گناهان گویی مادر زاد از گور شهیدان خیزد و در بهشت با پیغمبران درآید و عطا کند خدای تعالی او را بهر رکعتی ثواب آزادی بنده و بهر موی که بر تن اوست ثواب حج و عمره یابد و دعای او رد نشود و در گور تنها نگردد و عذاب کرده نشود و از تنگی و تاریکی گور نجات یابد و چون از گور برخیزد روی او روشن باشد و نگذارد این نماز مگر مؤمنی بهشتی و بیاید ملک الموت علیه السلام با هفتاد هزار فرشته همه او را بشارت دهند به بهشت و مهتر جبرئیل علیه السلام پیوسته بزیارت گور او آید تا قیامت و چون از گور برخیزد جبرئیل علیه السلام فی الحال او را شربت آب کوثر بخوراند و بردارد و او را بر پر خود در بدرگاه خدای تعالی آرد حق تعالی گوید ای بنده من هر چه خواهی بخواه پس روا کند خدای تعالی هزار حاجت او را و شفاعت کند هزار تن را از اصحاب کبار و با پیغمبران و شهیدان در بهشت رود و چون آفتاب از ... کرد غسل کند رسول گفت علیه السلام هر که پانزدهم ماه رجب غسل کند نیت پاکی برای نماز هر قطره که از وجود او بچکد ثواب شهیدی یابد بعد تحیة وضو دو رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون یک بار و اخلاص سه بار بخواند بنویسد خدای تعالی مر او را ثواب عبادت هفتاد هزار ساله همچنین رسول علیه السلام گفت بعده هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد از قرآن بخواند پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز پانزدهم ماه رجب پیش از ظهر هشت رکعت نماز کند ثواب سی صد ساله در نامهٔ اعمال او ثبت شود بعده نماز پیشین نیز هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند رسول گفت علیه السلام هر که پانزدهم ماه رجب بعد نماز پیشین هشت رکعت نماز کند هر چه خواهد بخواند از گناهان چنان پاک شود چنانچه ژاله از آسمان فرود می آید بهر رکعتی ثواب هزار ساله عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که پانزدهم از ماه رجب صد بار سورهٔ اخلاص بخواند ثواب صد ساله عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار فاتحه بخواند چنانچه میان آن سخن نگوید گویی برابر هفت زمین زر در راه خدای تعالی صدقه داده باشد و گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار بگوید آیة الکرسی ثواب شهید در نامهٔ اعمال او نبشته شود پیغمبر گفت علیه السلام هر که روز استفتاح ده بار بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ستار العیوب مقلب القلوب کاشف الکروب غفار الذنوب فالق الحبوب و اتوب الیه و هو حسبی و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر فرشته از آسمان هفتم ندا کند ای دوست خدای کار از سر گیر که خدای تعالی ترا بیامرزید و بهشت ترا حلال کرد و تن ترا بر دوزخ حرام گردانید پیش ازین گفته ام که زبان مهتر عیسی علیه السلام درین روز گشاده شده است آمدیم در قصهٔ بی بی مریم پارسا و مهتر عیسی علیه السلام قوله تعالی اِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّیْ نَذَرْتُ لَکَ مَا فِیْ بَطْنِیْ مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّیْ اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ یاد کن ای محمد چون بگفت زن عمران و نام او حنه بود ای پروردگار نذر کردم مر ترا آنچه در شکم من است پس قبول کن تو آنرا از من بدرستی که تو شنوائی آنچه من میگویم و دانائی آنچه در شکم من است بدانکه عمران ابدی بود در بنی اسرائیل و ولی از اولیای خدای تعالی بوده است و حق تعالی او را برابر انبیا یاد کرده است کما قال الله تعالی اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰی

آدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرَاهِیْمَ وَاٰلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِیْنَ بدرستی که خدای تعالی برگزید آدم و نوح را و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان و عمران چندان عبادت کرده بود که حق تعالی او را و آل او را برگزید رسول گفت علیه السلام بسا باشد که صلاحیت پدران در پسران اثر کند بندگی مخدوم پیر او در مولف این مجالس شیخ حمید الدین حاکم سلمه الله تعالی و ابقاه فرمود که شیخ الاسلام رکن الحق والدین ابو الفتح فیض الله قدس سره العزیز گفته مردی صالح باشد برکت او در پسران او اثر کند چون صلاحیت او بیش شود در همسایگان او اثر کند چون از آن بیشتر شود در آن شهر اثر کند چون از آن بیشتر شود در آن ولایت اثر کند چون بیشتر شود در اقالیم اثر کند الغرض حنه که زن عمران بود امید داشت نذر کرد که هر چه در شکم دارم از کار دنیا او را آزاد کنم و او را خادم بیت المقدس گردانم تا جاروب زد و فراشی کند قوله تعالی فَلَمَّا وَضَعَتْهَا هر گاه که وضع حمل او شد بی بی مریم پیدا شد قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالْاُنْثٰی گفت پروردگارا تو بهتر میدانی که من دختر زادم و نیست پسر همچو ماده حنه غمناک شد از زادن دختر که اگر پسر بودی کار مسجد را شایسته بودی آواز شنید که ای حنه غمناک مشو که این دختر ترا مرتبه دهم که فردا قیامت بگیرد دامنی او در پله نهم و چندین دستارهای مردان در دوم پله نهم بینه دامنی دختر ترا از دستارهای مردان گران گردانم حنه شادی کرد و سجده شکر بجا آورد و گفت اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَاِنِّیْ اُعِیْذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ من نام داشتم او را مریم و نگاه داشت خواهم او را و نسل او را از شیطان فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا پس قبول کرد آن دختر را پروردگار او بِقَبُوْلٍ حَسَنٍ بقبولی نیک وَّاَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا و پروردگار پرورد او را پروردنی نیک قبول حسن آن باشد که آن هرگز رد نگردد و نبات حسن آن باشد که وجه حلال باشد دعای حنه در باب مریم مستجاب شد شیطان گرد مریم و گرد مهتر عیسی علیه السلام نگشتی در خبر است که چند کس را شیطان گرد نگشت و از وسوسه او خلاص یافتند بی بی مریم و مهتر عیسی علیه السلام و مهتر یحیی و امیر المومنین عمر خطاب رض و شیطان که بر رسول علیه السلام بود او مسلمان شده بود چنانچه گفت علیه السلام اَسْلَمَ شَیْطَانِیْ چون حنه ندا کرد اجابت شنید مریم را بشست و در جامه پیچید بعد هفتم روز و بقولی بعد چهل روز او را در بیت المقدس پیش مهتر زکریا پیغمبر علیه السلام آورده داشت و گفت من چنین نذر کرده بودم و حق تعالی نذر من قبول کرد او را بر شما آورده ام شما دانید هر که خواهید بسپارید مهتر زکریا علیه السلام را رضا بود که کافل مریم شود و خویشان و اقربا هر یک میگفت ما را بده ایزد جل و علا شفقت مریم در دل هر یک متمکن گردانید هفتاد و چند هزار مرد جمع شدند هر یکی می گفت مریم را من برم تا بحدیکه کار به تیغ کشید مهتر زکریا علیه السلام خاموش بود تا یکی از ایشان گفت قرعه افگنیم هر که بنام او قرعه آید مریم را برد بعضی گویند که آواز شنیدند هر یکی قلم تراشد و در آب اندازد قلم هر کس که بالا آید مریم را او برد و بعضی گویند مهتر جبرئیل علیه السلام همچنین فرمان آورد انداختن قلمها در سورهٔ آل عمران خبر میدهد وَمَا کُنْتَ لَدَیْهِمْ اِذْ یُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ و نبودی ای محمد چون قلمها انداختند تا کدام کس کافل مریم شود اتفاق چنین بود هر یکی

قلمہا تراشید و نشانی خود کرد و در طشت می انداخت بعضی میگویند در دریا انداختند و حضرت زکریا علیہ السلام دعا میکرد کہ الٰہی این دولت مراد ہی تا آن کنیزک من پرورم چون قلمہا انداختند ہمہ فرو د آب رفت قلم حضرت زکریا علیہ السلام بالا آمد و آشنا میکرد ہر ہمہ حضرت زکریاؑ را مبارکباد کردند و مریمؑ را بدو سپردند حضرت زکریاؑ او را برخود برد خدا یتعالیٰ گفت وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا بنعمت نیک او را می پرورد اگر ساعتی اہمال کردی حق تعالیٰ او را نعمتی بہشت رسانیدے چنانچہ گفت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا زکریاؑ گفتی أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا از کجا ست ترا این نعمت مریم گفتی هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ این از نزدیک خداست بدرستیکہ خدا تعالیٰ رزق دہد ہر کرا خواہد بغیر رنج معنی حساب اینجا تعب ست نہ شمار یعنی ہر کرا خدا تعالیٰ خواہد آسان دہد بغیر مشقت ہمچنان می بود در محل خلا بیت المقدس را جاروب میداوی با خدای تعالیٰ مشغول بودی تا بلاغت رسید ایزد تعالیٰ احوال پرورش و خلوت او بیان فرمود اکنون در سورہ مریمؑ اظہار صنع خود از مریمؑ بیان میکند چنانچہ میگوید قولہ تعالیٰ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا یاد کن ای محمدؐ قصہ مریمؑ بعد قصہ حضرت زکریاؑ و حضرت یحییٰ علیہما السلام قصہ مریمؑ گفت چہ مرد و چہ عورت اصل کار ست فردا قیامت ندا شود کہ کجا اند مردمان خدا اول قدم کہ در میدان مردان نہد مریمؑ باشد کہ در اول و آخر او میم ست بشارت بدین ست چنانچہ اول بود آخر نیز ہمچنان پاک زاد پاک رفت چنانچہ حضرت یحییٰؑ حرفیکہ بالا اوست و آخر او ہم ہمان حرف ست او چنانچہ پاک زاد و پاک رفت قولہ تعالیٰ إِذِ انْتَبَذَتْ ای تباعدت چون دور شد مِنْ أَهْلِهَا ای از الخانہ سوئی بر آمدن آفتاب گوشہ گرفت فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا ای ادخت حجابا ای سترا از پیش ایشان پردہ آویخت یعنی در آنخانہ کہ می بود کنج مشرق گوشہ گرفت و پیش ایشان پردہ آویخت و با خدا یتعالیٰ مشغول می بود فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا پس فرستادیم ما سوے او رُوحَنَا یعنی جبرئیلؑ فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ای شبہ لہا بشرا اشابا سویا ای تمام الخلقۃ جبرئیلؑ بصورت جوانی راست خلقت کہ ہیچ زیادت و نقصان در صورت وی نبود پس نزدیک مریمؑ آمد در وقتیکہ بر مریمؑ کسے نبود پس مریمؑ از وی جست و خود را از وی محترز داشت و گفت إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا من می انداختم و پناہ می جویم از تو بر حمٰن اگر تو ہستی متقی متقی را از خدای ترسانید و فاسق را از سلطان ترسانید و منافق را از مردمان ترسانید یعنی دور باش از من اگر تو متقی ہستی جبرئیلؑ گفت او را إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا من فرستادہ پروردگار توام تا بخشم ترا فرزندی صالح یعنی بشارت دہم کہ از خدا یتعالیٰ ترا فرزندی صالح خواہد داد کہ در خلوت مونس تو خواہد بود و در عبادت یاری دہ تو باشد مریمؑ گفت أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ از کجا باشد مرا فرزند وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ و نہ سودہ است مرا بشری ای شوہرے وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و نیم من بدکار قَالَ كَذَٰلِكِ جبرئیلؑ گفت ہمچنانست کہ تو میگوئی یعنی مریمؑ زنی نابکار نبود گفتار مریمؑ نابکار نبود بلکہ برائی پیدا کردن کیفیت بود کہ مرا شوہر خواہد یا ہمچنین نہ بینی کہ جبرئیلؑ گفت ہمچنین چنانچہ ہستی قَالَ

رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت پروردگار تو میگوید بر من آفریدن بی پدر آسانست آدمؑ را از خاک آفریدم حوا را از آدم آفریدم و عیسیٰؑ را از مریمؑ آفریدم و ناقہ را از سنگ آفریدم وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ و ہر آئینہ کہ گردانیم او را نشانی و عبرتی مردمان را یعنی بنی اسرائیل را وَرَحْمَةً مِنَّا ای نعمۃ منا این نعمتی ست از درگاہ ما کہ بغیر شوہر فرزند دہم وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ای قضاء کائنا یعنی این کاری ست کہ در ان حکم ازل شدہ است فَحَمَلَتْهُ ہمین کہ جبرئیل علیہ السلام بگفت و ناپیدا شد و مریمؑ را اثر حمل فی الحال پیدا شد و بعضی گویند نہ ماہ حمل داشت و بعضی گویند ہشت ماہ و این نیز قدرت خدا ست کہ ہشت ماہہ کم زید مگر حضرت عیسیٰ علیہ السلام ابن عباس رضی اللہ عنہ مے گوید کہ حمل شد و وضع شد و مقاتل گوید حمل شد و بعد یک ساعت وضع شد و بعضی گویند چہل روز حمل بود فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا یعنی تنہا شد برای زادن حضرت عیسیٰ علیہ السلام و دور رفت بیابان فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ یعنی در آمد او را درد برای زادن حضرت عیسیٰ علیہ السلام إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ ای اصل النخلۃ یعنی تنہ درخت ابن عباسؓ گوید تنہ خشک شدہ بود از غایت گرمی یعنی ہر بار کہ درد آمدے تکیہ بر ان کردی و دستہا در ان آویختی چنانچہ رسم عورانست قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا ای کاشکی من مردہ می بودمی پیش ازین و از فراموش شدگان گشتی ہمین کہ آدمی مرد فراموش شد پیش ازانکہ ترا فراموش کند خدا را بسیار یاد کن تا ترا در گور و قیامت فراموش نکند فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا پس ندا کرد او را از فرود او کسیکہ بکسر من خواندم مراد ملک دارد و کسی کہ من بفتح میخواندم مراد حضرت عیسیٰ علیہ السلام دارد فاما بکسر من خوبتر می آید اگر من مراد دارم مرہ ہرچہ گفت قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ای فی المہد رضیعا أَلَّا تَحْزَنِي آنکہ غمناک نشوی بزادن حضرت عیسیٰ علیہ السلام قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا بدرستیکہ گردانید پروردگار تو فرود تو جوی خورد نزدیک بعضی سریانی ست و نزد بعضی نبطی است وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ یعنی بجنبان تنہ درخت خرما تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا تا برافتد بر تو خرما و بعض تساقط خوانند یعنی از تو جنبانیدن و از ما خرما بر تو فرستادن تنہ خشک بی سر بود ہمین کہ مریمؑ جنبانید ایزد تعالیٰ در حال در ان تنہ برگ سبز پیدا گردانید و خرما پختہ در و پیدا شد فی الحال بر مریمؑ ریخت فَكُلِي وَاشْرَبِي گفت و خرما خور و آب جوی بیا شام و جوی خرما و اگر بزرگ آفریدی مریمؑ ترسیدی وَقَرِّي عَيْنًا نفس را خوش کن و چشم را بفرزند ہم چون عین روشن کن ربیع خثیم گوید رحمۃ اللہ علیہ ہیچ داروی زن زچہ را بہتر از خرما نیست و ہیچ دارو زخمی را بہتر از شہد نیست فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا یعنی چون بہ بینی یکی را از آدمیان و از تو بپرسد تو گوئی إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا من نذر کردہ ام برای خدای آنکہ خاموش باشم صوما را بعضی صمتا خوانند فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا یعنی سخن نگویم امروز برابر ہیچ آدمی مگر باشارت متقدمان سخن گفتن نیز روزہ میداشتند چنانچہ از خوردن و آشامیدن روزہ میداشتند مریم را فرمان شد کہ عیسیٰؑ را بردار و بشہر رو فَحَمَلَتْهُ پس عیسیٰؑ را برداشت وَدَخَلَتْ و باز در آمد عَلَىٰ أَهْلِهَا سوی اہل خود و اہلبیت او صالحان بودند چون مریمؑ را

بدان صفت دیدند گفتند یا مریم لقد جئت شیئاً فریاً آمدی تو با کاری بزرگ ترا بدین نمی شناختند و نسبت خاندان ترا
یا اخت هارون ای خواهر هارون مشابه لاتنسبا و بعضی گویند لاتنسبا من لا ینسبانه یعنی هارون بن ماثان
در بنی اسرائیل صالح بود هر کس مثل بودزدی و بعضی گویند که هارون نام مردی بدکار بود مشابهت او بدو کردندی بعضی
گویند هارون پیغمبر علیه السلام برادر موسی علیه السلام بود اگرچه میان شان شش صد سال گذشته بود ندید و مشابهت
کردند ما کان ابوك امرأ سوء وما كانت امك بغيا نبود پدر تو بد مرد و نبود مادر تو بدکاره و تو از کجا بدکاره شدی
فاشارت الیه پس اشارت کرد سوی مهتر عیسی علیه السلام آنکه سخن کنانید و اوراقالوا کیف نکلم من کان
فی المهد صبیا گفتند چگونه سخن کند کودکی که در گهواره صبی باشد پس قادر بر کمال مهتر عیسی را گویائی داد تا زبان بر
کشاد انی عبد الله اول سخن او در است بر نصاری منم بنده خدای اتانی الکتاب ابن عباس گوید اے
علمنی الکتاب فی بطن امی و بعضی گویند که مراد آنست که خواهد داد مرا الکتابی آن انجیل ست وجعلنی نبیا
و مرا پیغامبری کرامت خواهد کرد وجعلنی مبارکا ای مرا مبارک خواهد گردانید یعنی مرا معلم دین خواهد گردانید
اینما کنت هر جا که باشم واوصانی بالصلوة والزكوة یعنی فرموده است مرا با تمام نماز و ادای زکوة ما دمت
حیا مادام که زنده باشم وبرا بوالدتی و مهربان کرد بر مادر خود ولم یجعلنی جبارا شقیا و نگردانید مرا جبار
بیفرمان بدبخت بیفرمانی مادر و پدر نکند مگر بدبخت والسلام علی یعنی سلام خدای بر من یوم ولدت ویوم
اموت ویوم ابعث حیا روزیکه تولد شدم و روزیکه بمیرم و روزی که زنده خیزم پس خاموش بود و سخن نگفت مادام
که در وقت سخن گفتن پسر کان بیاید چون بزرگ شد برابر مادر مشغول می بود گویند درانجه بی بی مریم نقل کرد مهتر عیسی
علیه السلام دوازده ساله بود آنچنان بود که بی بی مریم و عیسی علیه السلام هم زیر آن درخت خرما مشغول میبودند
آن خرمه همیشه بابار بودی خورش ایشان هم از ان بود اگر دل ایشان برای طعام کشیدی خوان از بهشت آمدی
و اگر دل برای شیر کشیدی آن جوی شیر شدی و اگر برای شهد دل شان کشیدی شهد شدی روزی بی بی مریم رضی الله
عنها را زحمت شد مهتر عیسی علیه السلام گفت ای مخدومه من وای مادر مهربان من اگر دل تو برای چیزی بکشد
مرا بگوی گفت اگر گوشت باشد گفت از بازار آرم گفت نی گوشت شکاری باید که درو شبه نیست مهتر عیسی
علیه السلام برای شکار بیرون آمد مهتر عزرائیل علیه السلام بر مریم آمد و سلام کرد و مریم گفت پرسیدن آمدی یا
ستدن جان گفت برای ستدن جان آمده ام گفت ساعتی بمان تا غریب من رسد و من دیدار او ببینم و او
سخن من شنود و من کلام او شنوم گفت نتوانم از خدا یتعالی بخواه بی بی مریم گفت شرم آید که تو مرا سوی خدای
تعالی خوانی و من مهلت طلبم بیا در کار شو مهتر عزرائیل علیه السلام جان بی بی مریم رضی الله عنها قبض کرد و
مهتر عیسی علیه السلام گوشت شکار از دشت آورده بسیخ کباب کرده آمد مهتر عیسی دانست که بی بی مریم رضی الله
عنها خفته است گوشت بر کف دست نهاده و استاده بود چون وقت نماز شد آواز کرد ای مادر و ای مخدومه من
ای پرورنده من گوشت پخته آورده ام برخیز بخور ای مادر تا تو نخواهی خورد من نیز نخواهم خورد و گفت ای مادر ما

وقت نماز شد برخیز تا نماز کنیم چون درنگ شد دست در پائی مبارک او زد و می مالید بعده جامه از روی دور کرد
که چشمهاش باز نمیکند و سخن نمیگوید مهتر عیسی علیه السلام گفت ای مادر من چرا نمی خیزی مگر تو مرده و مرا غریب
کرده رفته ای مادر برکه باشم و برابر که طاعت کنم و روی که بینم و مادر کرا گویم نعره در ملکوت افتاد مهتر جبرئیل
با فرشتگان در رسید بصورت آدمیان و بر مهتر عیسی تعزیت میکرد همچنان خلق را خبر شد تمام از مرد و زن و پسرک و
دخترک بیرون زدند و بر جنازه بی بی مریم رضی الله عنها حاضر شدند و دفن کردند بعد مهتر عیسی علیه السلام بیست و یک
سال بر زمین بود خلق را دعوت میکرد و معجزه می نمود ببرکت دعای او مرده زنده شدی و نابینا مادرزاد صحت یافتی
و مبروص نیکو شدی بعد بیست و یک سال مهتر عیسی علیه السلام را در آسمان بردند تا غایت آنجا عبادت میکرد
و در آخر زمان برای کشتن دجال فرود آید و کار بر شریعت پیغمبر ما کند عاقبت ما و همه مسلمانان از ان بخیر باد والله اعلم بالصواب

المجلس التاسع عشر فی معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم عن سلمان الفارسی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من احیا لیلة
السابعة والعشرین من رجب لم یمت قلبه یوم یموت القلوب وله عند الله دعوات مستجاب
فی جمیع السنة یعنی هر که زنده دارد شب بیست و هفتم ماه رجب نمیرد دل او آن روز که دلها بمیرد و مر او راست
نزدیک خدا یتعالی خواستهای مستجاب در همه سال راوی این حدیث آن مرد بیست که شاهزاده فارس بود روزے در
شکاری رفته بود کاروانی را دید که از مدینه آمده بود در وی مردی را دید که نماز میگذارد و از دیدن قیام و رکوع و سجود او دلش
نرم شد خود تنها بر وی رفت و او آخر سوره حشر میخواند چون در گوش سلمان افتاد هو الله الذی لا اله الا هو عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم لذت کلام ربانی در دل او جائی داد از وی پرسید این چه کردی و اینچه
گفتی گفت این نماز کردم و این قرآن خواندم گفت این سخن کیست و این بندگی برای کیست گفت برای خدا
ست که من سخن او خواندم گفت این بر که فرود آمده است گفت بر محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گفت او
چگونه مردیست چون صفت مصطفی علیه السلام گفت سلمان را اشتیاق رسول علیه السلام غالب آمد و گلیم پوشید و
پنهان از ملک خود سوی حضرت نبیه السلام روان شد چون نزدیک مدینه رسید مهتر جبرئیل علیه السلام بر رسول
علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله استقبال کن مشتاق خود را رسول علیه السلام با صحابه هم استقبال کرد
سلمان را دید خرقه پشم در بر و کلاه نمد بر سر آهین که رسول علیه السلام را دید بر زمین غلطید و میگفت انی
اشهد ان لا اله الا الله واشهد انك رسوله بالحق رسول علیه السلام او را در کنار گرفت و در مدینه
آورد رسول گفت علیه السلام من احب سلمان فقد احبنی چون بدین تشریف مشرف شد صحابه رضی الله عنهم
گفتند یا رسول الله سلمان کلام فارسی دارد و مادر عربیا ییم رسول علیه السلام گفت ای سلمان دهن بکشا دهن بکشاد
رسول علیه السلام خوی دهن مبارک خود در دهن او انداخت فی الحال زبان او عربی شد قوله من احیا لیلة السابعة

والعشرین من رجب بدانکه ای مؤمن شب بیست وهفتم ماه رجب شبی بزرگوارست چه شبی که معراج رسول علیه السلام دران شب بود هر که بیدار دارد آن شب را دل او نمیرد دران روز که دلها میرد در روز قیامت از هیبت دلها بمیرد یعنی بیهوش گردد و درانروز کسی مرکسی را نشناسد بلکه خود را نداند که من کیستم کسی آن شب را بیدار دارد از هیبت روز قیامت ایمن گردد و دل ونمیرد و بعضی گویند دل هیچ مؤمنی نمیرد بلکه دل کافر بمیرد دلهای مؤمنان آرام گرفته اند بذکر خدایتعالی وله عند الله دعوات مستجاب و مراد او راست نزدیک خدایتعالی دعاهای مستجاب تمام سال هرچه دران سال از خدایتعالی بخواهد بیابد اگر سبب خیریت او در دنیا اجابت نشود جزا آن روز قیامت یابد پس ای مؤمن این شب را غنیمت دان الفت یک شب تمام سال کار آید این شب را بیدار دار تا تمام سال کارهائی تو مهیا گردد رسول گفت علیه السلام هر که زنده دارد شب بیست وهفتم ماه رجب را گور او فراخ شود و هفتاد درهای بهشت بروی کشاده گردد و آمده است که رسول علیه السلام بر سر گوری رسید آن گور سخت تاریک بود رسول علیه السلام فرمود اگر بیست وهفتم ماه رجب زنده میداشتی گور تو اینچنین تاریک نشدی ام المومنین سوده رضی الله عنها گفت پیغمبر علیه السلام را شب بست وهفتم ماه رجب نوبت من بود دران شب دوازده رکعت نماز بیک سلام شش قعده گذارد گفتم یا رسول الله بیک سلام دوازده رکعت گذاردی فرمود هر که شب بیست وهفتم ماه رجب دوازده رکعت بیک سلام باشش قعده گذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سورتی بخواند بعد سلام سبحان الله واستغفار و درود بر من صد بار بخواند و نیت روزه کند که بامداد روزه خواهم داشت هر حاجتی که از خدایتعالی بخواهد روا شود و بهر رکعتی ثواب حج و عمره در نامهٔ اعمال او ثبت شود دوازده ساله گناه او مکفر شود و بنا کند خدایتعالی برای او در بهشت دوازده سرائی در هر سرائی دوازده قصر و در هر قصری دوازده خانه و در هر خانه مثل دنیا پر از حور و ولدان و غلمان و نعیم الوان فطوبیٰ لمن صلی هذه الصلوة پس خوشی آن کس را که بگذارد این نماز را و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب معراج شش رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص هفت بار بیامرزد خدا تعالی هفتاد هزار گناه و بنویساند مر او را بهر رکعتی عبادت بیست وهفت سال و گفت علیه السلام هر که بخواند آنرا بنده یابد و آسان در بهشت رسد و هر که بگذارد دو رکعت و بخواند در هر رکعتی یک بار سورهٔ معراج ثواب بد... دازین نماز صورت گردد و در گور مونس او گردد و در قیامت این صورت در پلهٔ نیکی او نشیند از هفت آسمان و هفت ... گران آید و گفته اند که رسول علیه السلام شب معراج برابر انبیا دو رکعت نماز بگذارد در اول سورهٔ فیل و در دوم قریش خوانده بود پس هر که این دو رکعت نماز بگذارد موافقت کرده باشد انبیا را وامیدست که ثواب بسیار یابد ... بقصهٔ معراج بخوان ای قاری سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ملک قدیم بادشاه بی تقدیم علیم بی تعلیم موصوف به بی نیازی معروف به بی انبازی حاضر بی جسم ناظر بی چشم خلایق رازق هکنان در قرآن مجید و فرقان حمید پیغمبر را بسُبْحَانَ الَّذِیْ در مقدمهٔ معراج ذکر سبحان الذی ذکر بران یاد کرد که بعضی معراج مصطفی علیه السلام منکر بودند و بعضی گفتند که در خواب بود و در انکار معراج عیب کردن ست خداوند جل جلاله را الغرض وناسزای مصطفی علیه السلام و خداوند تعالیٰ قادر بر کمال است و مصطفی علیه السلام همه نیکوئیها سزاوارست آن کار خیرست بدانکه معراج مصطفی

علیه السلام

علیه السلام حق ست به بیداری و درست ست بدلیل کتاب و سنت و اجماع مسلمانان و دلیل عقلی اما النص قوله تعالی سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا دپاک و بی عیب ست آن خداوند تعالی که ببرد بندهٔ خود را یعنی مصطفی علیه السلام را بشب از مسجد حرام تا مسجد اقصیٰ این دلیل ست که به بیداری بود اگر بخواب بودی نگفتی ببرد و دیگر وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِیْٓ اَرَیْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ معتزله بدین آیه حجت کنند و گویند بخواب بود که رویا بخواب بود گوئیم مراد از وی دیدنست به بیداری و بچشم سر و هو قول عمرؓ و عثمانؓ و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم و ابی امام الباہلی و مجاهد و حسن بصری بدان دلیل که گفت فِتْنَةً لِّلنَّاسِ و در دیدن خواب هیچ فتنه نیست اگر کسی بخواب بیند و هفت آسمان و بهشت و دوزخ و هفت زمین در گذشت این از وی مستنکر نبود از مصطفی علیه السلام اولی تر که فتنه در مستنکر باشد و این فتنه آنگاه که گوید بیداری دیده ام وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰی عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰی دیگر فَلَآ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ وَالَّیْلِ وَمَا وَسَقَ الی قوله لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ بنصب التاء خطاب مصطفی علیه السلام را بدین سوگند آنکه بر نشینی بر آسمان طبق از طبق تا هفت آسمان فَمَا لَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ چه بوده است ایشان را که بمعراج نمیگروند سزاوار تو نیست یا من قادر نه ام در اخبار بسیار معروف ست که مصطفی علیه السلام گفت بآسمان بودم بهشت و دوزخ دیدم و ثواب و کردار امت بر من عرض کردند تا آن مقدار که خاشاکی از مسجد بیرون آرند و کشکها دیدم و عمر را گفتم کشکک تو دیدم و در نیامدم گفت چرا یا رسول الله گفت دانستم که مردی غیوری در نیامدم عمرؓ گفت بر تو رشک بردمی یا رسول الله و گفت اخی موسیٰ لصحنی ویفسح امتی آنکه عفو نماز بگفت و خواستم از پنجاه پنج نماز فرمان شد این چنین نظیر بسیارست اما عقلی آنست که صدیقؓ را کافران گفتند که یا ابابکرؓ صاحب تو چنین میگوید که دوش بهفت آسمان بودم صدیقؓ گفت انؐ کان قال هو فقد صدق در حق جبرئیل تصدیق کردم و اگر گوید خود رفتم چرا تصدیق نکنم بدانکه معراج به بیداری بوده است باعث انکار عرب و کافر شدن بعضی از اہل قبله میگویند که اگر این بخواب بودی منکر نشدی و این فتنه ایشان نبودی حکمت در بردن معراج آنست یکی پیدا کردن شرف مصطفی علیه السلام است که مفخر موسیٰ علیه السلام را معراج طور بود و خلیل علیه السلام را هوا و یوسف علیه السلام را چاه و یونس علیه السلام را شکم ماهی و ادریس را بهشت و عیسیٰ علیه السلام را چارم آسمان و محمد رسول اللهؐ را قاب قوسین دوم آنکه فرشتگان که ورائی سدرة المنتهیٰ هستند ایشان را گذشتن از سدره فرمان نیست و اشتیاق جمال مصطفی علیه السلام بسیار داشتند فرمان شد سید را بالا آرید سیوم آنکه اہل بهشت را آرزوی جمال مصطفی علیه السلام بسیار بود رسول علیه السلام را بالا بردند تا اہل بهشت از مشاهدهٔ جمال او بیاسایند چهارم آنکه مصطفی علیه السلام بهشت را ببیند تا امت را خبر از معاینه کرده باشد پنجم آنکه ازان باز که عرش را آفریدند او را دیدن جمال مصطفی علیه السلام آرزو بود سید را بالا بردند تا عرش را مشرف گردانید ششم چنانچه انبیا را در مسجد اقصیٰ امامت کرد ملائکه را در سدرة المنتهیٰ امامت کرد هفتم سید را در دل گذشته که بیت المعمور چگونه است فرمان شد که سید را بیارند تا بیت المعمور ببیند هشتم در خاطر سید الکونین گذشتی که مفخر جبرئیل علیه السلام را بعد از مسافت بچه سرعت می آید فرمان شد سید را بیارند تا اطمینان

حاصل آید هم روزی مهتر جبرئیل علیه السلام حکایت بحر المسجور کرد رسول علیه السلام را هوس بود که او را ببیند فرمان شد که رسول را بالا بیارند تا همه چیز ببیند دوم آنکه چنانچه اهل زمین را بنده داد اهل آسمان را نیز بنده دهد که خسرو هر دو ولایت تو نی و شب بردند تا فتنه باشد یعنی را شرف بود بر بعضی و کسانیکه قبول کردند موحدند و کسانیکه قبول نکردند مشرک اند و نار سوان را و براق را گرما نرسد که براق و رسول گرما آفتاب نتوانند کشید هر چه بالاتر آفتاب گرم تر ست تا فضل باشد شب دوشنبه را و تا بزرگی باشد شب بیست و هفتم ماه رجب را و تا شرف باشد مطلق شب را بر روز آغاز قصه معراج شب دوشنبه بیست و هفتم ماه رجب خواجه کائنات علیه السلام در خانه ام هانی که عمه رسول علیه السلام بوده است خفته بود و چشم در خواب بود و دل مبارک او بیدار حق تعالی فرمان داد که ای روح ما در ماه ما برو سوی بنده ما تا ببیند و نظاره کند خلق را مهتر جبرئیل علیه السلام در هفت آسمان و در هشت بهشت ندا داد ای ساکنان صفحه سماوی و متوطنان جنة الماوی وای فرشتگان عرش و سدرة المنتهی امشب شب آمد سید انبیاست هر یکی در جای خود به ادب بایستید که سلطان انبیا میرسد در بهشت و آسمان شادی پیدا شد مهتر جبرئیل علیه السلام با هفتاد هزار فرشته و اسرافیل علیه السلام براق دست گرفته پیش در استاده جبرئیل علیه السلام در خانه ام هانی در آمد مهتر عالم علیه السلام بر بوریا غلطیده بود جبرئیل و اسرافیل علیهما السلام ساعتی ایستاده بودند بعده فرمان شد قَبِّلْ قَدَمَيْهِ بر قدم او لب بنه تا او بیدار شود و عظمت تو بلند گردد که هر کس را محل پای بوسی او نیست و ترا که از کافور سرد آفریده ام هم از برای این معنی تا سردی لب تو بر کف او رسد و بیدار گردد و مهتر جبرئیل علیه السلام را دید که استاده گفت یا اخی خیر هست که بیگاه آمده گفت برخیز امشب شب خواب نیست شب خلعت و کرامت ست رسول علیه السلام گفت برخاستم و وضو کردم و از خانه بیرون آمدم اسرافیل علیه السلام را با براق پیش در دیدم براق از دراز گوش بزرگتر ست و از شتر خوردتر اسرافیل علیه السلام سلام کرد با همه فرشتگان ایشانرا علیک دادم یک رکاب جبرئیل بگرفت و دوم اسرافیل و من خواستم که سوار شوم براق جست جبرئیل علیه السلام گفت ای بی ادب جستن چیست بر تو بهتر ازین که سوار خواهد شد براق گفت میدانم اما عرض داشتنی دارم رسول علیه السلام گفت بگو گفت یا رسول الله در بهشت برای تو چندان براق آفریده اند که پایان نیست و من از همه خوردترم برابر من وعده کن که فردا قیامت پیشتر سواری تو بر من باشد رسول علیه السلام تبسم کرد و وعده داد او را پس سوار شدم و آن براق را دو بال بود هر جا که نظر من افتادی قدم او رسیدی از تیزی که میرفت اگر از پیش نشیب آمدی دو دست او دراز شدی و اگر نشیب پس شدی دو پای او دراز شدی چنانچه سید عالم علیه السلام هموار رفتی تا آمد در مسجد بیت المقدس پس در آمدم در ان و زنده گردانید خدای تعالی سی صد و سیزده پیغامبران مرسل را و بروایتی ارواح ایشانرا گردانید پس ایشانرا دو رکعت نماز کنانیدم در اول بعد فاتحه الم تر کیف و دوم لایلاف خواندم و خواستم که آدم یا نوح یا خلیل الله علیهم السلام پیش فرستم جبرئیل و اسرافیل علیهما السلام هر دو مرا گرفتند و پیش فرستادند چون سلام نماز دادم جبرئیل گفت هر کس ثنا گوید خدا را عز و جل فرمان شد اول آدم و آخر محمد آدم گفت شکر و ثنا مر خدا را عز و جل که مرا از گل آفرید و خلیفه گردانید و فرشتگانرا پیش من سجده کنانید و حوا را از من آفرید و جفت من

گردانید و هشت بهشت را بر من مباح گردانید و ادریس گفت شکر و ثنا مر خدا را عز و جل که مرا برگزیده و پیش از همه پیغامبران در بهشت رسانید و نوح گفت شکر و ثنا مر خدا را که عمر من از همه پیغمبران دراز گردانید و بدعای من طوفان فرستاد و دشمنان مرا هلاک گردانید و ابراهیم خلیل الله علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدا را عز و جل که مرا برگزید و خلیل گردانید و آتش نمرود بر من بوستان ساخت و موسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدا را عز و جل که مرا برگزیده و برابر من سخن گفت و توریت مرا داد و عیسی علیه السلام گفت شکر و ثنا مر خدا را عز و جل که بدعای من مرده زنده گردانید و نابینا و مبروص را صحت داد و مرا بی پدر آفریده هر کسی ثنا گفت چون نوبت من رسید من گفتم حمدیکه جمیع حامدان از احصائی آن عاجز آیند و شکریکه همه شاکران از شمار آن قاصر اند و شکر و ثنائی مر آن خدا را که بخشش او بر همه چون من یتیم را برگزیده و بکتاب خود قرآن و بماه رمضان مشرف گردانید همین که این مقدار گفتم مهتر جبرئیل علیه السلام گفت بسنده باشد و این درجه و کرامت ازین تواضع یافتی پس جبرئیل علیه السلام گفت پیغامبرانرا که مصافحه کنید محمد علیه السلام را اول کسیکه دست من گرفت مهتر آدم بود بر سر من بوسه داد و گفت ای فرزند شایسته شرف ما از تو ست و خلیل علیه السلام مرا در کنار گرفت و بر پیشانی من بوسه داد هر یکی دست من بوسیدند و مبارکباد گفتند و مرحبا نمودند پس ارواح انبیا هر یکی بمحل خود رفت و از مسجد اقصی مرا بالا بردند فرشتگان آسمان دنیا هر همه صد ساله راه بر اسمٰعیل فرشته استقبال کردند جبرئیل علیه السلام هر یکی را پیش آوردی و دست بوس کنانیدی از آسمان دنیا بالاتر شدم و این فرشتگان تا میان راه رسانیدند آنجا فرشتگان آسمان دوم استقبال کردند همچنین تا رسیدم بر آسمان هفتم ملک الموت علیه السلام را دیدم با هیبت مرا سلام کرد گفتم ای جبرئیل همه از دیدن من شاد شدند مگر ملک الموت جبرئیل گفت او نیز از دیدن شما شاد ست فاما فرشته با سیاست و هیبت ست از انجا سوی سدرة المنتهی راندم چون آنجا رسیدم درختی دیدم با عظمت کناره او مانند سر کوهی دیدم برگ او مانند گوش فیل و این درخت ست که اصل او ساق عرش ست و شاخهای او بعضی طرف بالا ست و بعضی طرف فرود ست آنچه فرود آمده است از هشت بهشت گذشته مهتر جبرئیل علیه السلام را مقام ست بر شاخی از شاخهای او سدرة المنتهی از انش گویند که فرشتگان بالاتر آیند ایشان نیز تا سدرة المنتهی آیند و فرشتگان تا آنجا رسند نهایت فرشتگان علوی و سفلی ست هم از انش منتهی خوانند و جبرئیل علیه السلام بصورت خویش آنجا دیدم یک بار در دنیا دیده بودم وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰی عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰی و دو دست او ازین طرف کوه قاف بود و دو پای او از ان کوه قاف آفتاب از کراهتا و اضافت دو چشم او مانند دو دریا بود کشتیهای تمام جهان اگر در وی افگنند روان شوند پیغامبر علیه السلام طاقت نداشت بیهوش شد مهتر جبرئیل علیه السلام بر گرفت چون بهوش باز آمد گفت جبرئیل گمان نبرم که خدای تعالی را خلقی بود از تو عظیم تر گفت یا رسول الله اگر اخی اسرافیل را ببینی مرا فراموش کنی مرا ششصد هزار پر ست اگر یک پر باز کنم از مشرق تا مغرب بگیرم و او را هفتصد هزار پر ست حق تعالی پیغمبر علیه السلام را آن قوت داده بود که این چنین فرشتگان را میدید و طاقت می آورد فرشتگان که گرد سدرة المنتهی اند ایشان استقبال کردند مانند ملخان زرین بر رسول باریدند و تمام سدرة المنتهی را بگرفتند مهتر جبرئیل علیه السلام بانگ نماز داد و اقامت کرد رسول علیه السلام

شنید و یاد کرد الا آنکه بدنیا آمد فراموش کرد تا آنگاه که عمر و عبد الله و زید بخواب دیدند مصطفی علیه السلام را خبر کردند و برا یاد آمد رسول علیه السلام دو رکعت نماز فرشتگانرا امامت کرد در اول رکعت والضحی و در دوم الم نشرح خواند بعد سلام گفت سُبْحَانَ ذِی الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ سُبْحَانَ ذِی الْعِزَّةِ وَالْعَظَمَةِ وَالْهَیْبَةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْكِبْرِیَاءِ وَالْجَبَرُوتِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْحَیِّ الَّذِی لَا یَنَامُ وَلَا یَمُوتُ فرشتگانرا رقتی و ذوقی حاصل شد جبرئیل علیه السلام ندا کرد ای فرشتگان بیائید و دست بوسی پیغمبر کنید فرشتگان می آمدند و مرا دست بوس میکردند ازینجا سوی بهشت راندم فرشتگان گرد بگرد من تا پانصد ساله راه بمقدار پیش رضوان دربان بهشت برابر فرشتگان خازنان بهشت آمدند فرشتگان سدرة المنتهی باز گردانیدم رضوان را دیدم فرشته خوبصورت که در وی ذره هیبت نیست کشاده روی و پاکیزه خوی سلام کرد و سه میوه پیش آورد انار و سیب و بهی گفت یا رسول الله هر سه را بشکن تا عجائب خدا تعالی به بینی انار شکستم از وی هزار حور با زیورها و جامها خوب بیرون آمدند و سلام کردند و برگرد من استاده شدند بعده بهی را شکستم هزار ولدان بیرون آمدند سلام کردند و گرد برگرد من استاده شدند بعد ازان سیب را شکستم هزار براق زرین زین کرده و لگامها مرصع بیرون آمد خوب مرغوب ازانجا پیشتر شدم نزدیک بهشت آمدم حوران و ولدان و غلمان و قهرمان و صیفتان بهشت استقبال کردند چون نزدیک تر آمدم همه کنگرها بهشت پر حوران بودند که سرود می گفتند و شادی می نمودند و مرحبا می گفتند و من بغیر فرمان سوی کسی نمیدیدم چنانچه دیده آش را خدا تعالی ستود مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی ای بلند همت در بهشت آمدم هیچ کوشکی ندیدم که نبود دران شاخی از سدرة المنتهی خواستم که در حال بیرون آیم بهشت نالید که یا رسول الله هزار سال شد که حق تعالی مرا آفریده است ازان باز مرا اشتیاق دیدار تست ساعتی بمان بدید از خود مرا خوش گردان گفتم بغیر امت خود مرا بسیار نتوان بودن خاطر شان شکسته شود گفت رسول الله مرا بخطاب الجنة داری مشرف کن گفتم مرا کم همت گویند و حریص گفت مرا بکسی بخش گفتم ترا به بلال رض بخشیدم پرسیدند یا رسول الله آنجا بلال رض شما را چگونه یاد آمد گفت آواز نعلین او شنیدم که طرف مسجد میرفت گفتند یا رسول الله از چه این عظمت یافت گفت ببرکت تحیت وضو که دوگانه از وی فوت نشده است باز بهشت گفت یا رسول مرا به بلال رض سیاه بخشیدی گفتم من بخشیدم فا ماندانم که او قبول کند یا نه خود را با جمال چه بینی فردا قیامت حق تعالی از سیاهی او یگان یگان خال سیاه بر خدها حوران و غلمان و ولدان خواهد نهاد که کمال جمال تو آنزمان خواهد شد رسول علیه السلام بهشت را به بلال رض بخشید اول رخ که در بهشت قدم نهد بلال رض نهد عنان براق رسول علیه السلام گرفته خواهد رفت و اول مهمانی هر کسی از خانه بلال خواهد بود رسول علیه السلام ازانجا پیشتر شد چون جبرئیل علیه السلام بر شاخی از شاخهای سدرة المنتهی بماند رسول علیه السلام گفت دوستانرا چگونه تنها گذارند گفت یا رسول الله اگر ازینجا قدم پیشتر نهم در حال بسوزم وَمَا مِنَّا اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ هر کسی را از ما مقامی معین است بعضی گویند که مصطفی علیه السلام را خدا تعالی اول دوزخ نموده و آنچنان بود رسول علیه السلام گفت چون نزدیک دوزخ رفتم مالک و عوانان دوزخ استقبال کردند مالک را دیدم فرشته با هیبت از دهن او شعلهای آتش بیرون می آید در آمدم در دوزخ بیشتر زنان دیدم هر همه مرا دیدند آمدند تا دیدم یک مرد و عورت را بسته ایشان برابر من سخن نمی کنند گفتم ای جبرئیل ایشان کیانند گفت از ایشان بپرس پیشتر شدم گفتم من الله جواب

نمیدادند چون باز پرسیدم عورت گفت چرا نمی شناسی من مادر تو آمنه ام و این پدر تو عبد الله است از غایت شرمساری و خجالت سخن نمی توانیم گفت رسول علیه السلام در گریه شد و بازگشت هر دو در فریاد شدند و گفتند ای فرزند و ای نور دیده ما هژده هزار عالم محتاج شفاعت تو اند چرا ما را میگذاری من خواستم که ایشانرا شفاعت کنم جبرئیل گفت بگذار که فرمان نیست ایشانرا همچنان در فریاد گذاشتم الغرض چون از جبرئیل در گذشتم فرشتگان عرش باستقبال من آمدند مرحبا و مبارکباد میگفتند چون نزدیک عرش رسیدم خواستم که نعلین از پای دور کنم در دل گذرانیدم که برادرم موسی ع را بر طور فرمان کشیدن نعلین بود فرمان رسید احمد چرا نعلین میکشی با نعلین سوار شو تا ببرکت گرد نعلین تو عرش آرام گیرد و آن گرد تاج سرا و گردد سجده کردم و بر عرش سوار شدم چندین هزار فرشتگان دیدم که گرد او طواف میکردند همه فرشتگان امرد و بعضی را دیدم صفها راست کرده استاده مرا اینک خوش آمد از راستی صفهای شان بر عرش ساعتی قرار گرفتم که جبرئیل علیه السلام آواز داد که ای فرشتگان مصافحه کنید سید انبیا را آواز جبرئیل شناختم همه فرشتگان دویدند و دست بوس میکردند و مرحبا می نمودند ازانجا پیشتر شدم در هوا کوهی دیدم از زمرد سبز بالای آن قصری دیدم از یاقوت سرخ طول آن قصر هفتاد هزار ساله راه بالای آن کروبیان را دیدم که می آمدند و سلام میکردند ازانجا پیشتر شدم هفتاد حجاب گذاشتم هر حجابی هفتاد هزار ساله راه تا مقامی رسیدم که وهم خاطر هیچ بنده در انجا نرسد چون رسیدم ندای جبرئیل شنیدم که گفت یا احمد احی ربک ثنا گوی پروردگار خود را گفتم التحیات لله والصلوات والطیبات لقا همیشگی و نماز ها و قربانیها خدا تعالی را ست عز و جل سه ثنا گفت و سه جواب آمد السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته از ثنای سلام و از نماز رحمت و از قربانیها برکت دران چنان وقت مومنانرا یاد کرد و در کرامت شرکت داشت گفت السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بعضی گویند السلام علینا ای بر همه پیغمبران و عباد الله الصالحین ای بر جمیع امتان که مسلمان بودند چون فرشتگان علو همت و فرط قربت سید انبیا علیه السلام را دیدند همه زبان کشادند و گفتند اشهد ان لا اله الا الله و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عبده و رسوله باز فرمایش آمد از رب العزت بر فرشتگان گذشتی هیچ سخن شان معلوم کردی گفت لا علم لی بذالك چون بنادانی خویش مقر آمد آثار لطف بدل وی رسانید و گفت فعلمت ما بین السماء والارض باز سوال کردش فیم یختصم الملاء الاعلی جواب داد بگفت یا رب سخن میگفتند در نجات و هلاکت امت میگفتند ثلث منجیات و ثلث مهلکات و ثلث کفارات و ثلث درجات الی اخره فاوحی الی عبده ما اوحی قال ابن عباس رض تکلم عبده ما تکلم نود هزار سخن با رسول گفت سی هزار را فرمان شد بگوئی و سی هزار را فرمان شد مگوئی و سی هزار را فرمان شد بگوئی و خواه مگوئی سُبْحَانَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا امام حسن بصری رضی الله عنه گوید این سبحان کلمتی ست که کسی را بدین ثنا نگفته است این خاص خود را برگزیده است سُبْحَانَ الَّذِیْ پاک ست و بی عیب ست آنکه برد بنده خود را ازین تعجب شما را آنگاه باشی که گفتی من رفتم بنده گفتش چنانچه مهتر عیسی علیه السلام را بآسمان برد و نام بندگی باقی باشد و بشب بردش که رنج عبادت او در شب بیشتر بود عزت و راحت و کرامت وی در شب باشد تا ابتلائی او در وی باقی بود و قیل اگر روز بردی همه بدیدندی و مخلص از منافق جدا نشدی مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از

خانهٔ امهانی بردش لیکن مکه را حرام گویند از انکه خدا یتعالی گرفتن صیدی و بریدن خار وی حرام کرده است إِلَى الْمَسْجِدِ
الْأَقْصَى مسجد دور تر از قصد مردمان مصطفی علیه السلام گفت لا تشد الرحال الا الی ثلث مساجد مسجدی
هذا و مسجد بیت المقدس و مسجد مکه یعنی قصد مردمان بمسجد بیت المقدس کمتر بود از سبب دوری الَّذِي
بَارَكْنَا حَوْلَهُ ای حول مسجد بیت المقدس یعنی از فراخی آب و روزی و نعمت و یا بخاک پیغمبران که گور خضر ابراهیم و مهتر
اسحاق و یعقوب و چندین پیغمبران علیهم السلام که در انجا آسوده اند و اسم البرکة یقع علی دنیا و دین فی قصة آدم و دنیا
عیسی و جعلنی مبارکا اما دنیا فی قوله تعالی لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ یعنی
الامطار و النبات لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا ای اسری بعبده از ماضی بمستقبل گذشتن از عادت کلام عرب ست بردیم
تا بنماییم او را آیات ما از دیدن براق و بیت المقدس و زنده کردن رسل و ملکوت و زمین و جز آن إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ وی خدای شنوای گفتار ماست میشنود قول منکران معراج و قول مقران معراج بیناست باحوال شان و اختلاف
کرده اند که رسول علیه السلام در شب معراج خدا را دیدیا نه بعضی گویند که ندید که عایشه رض گفت من پرسیدم گفت ندیدم و
بعضی گویند دید ابن عمر رض گفت من پرسیدم گفت دیدم و عایشه رض ازان سبب نه گفت که او بکیفیت مشغول گردد و بعضی
گویند از دل دید نه از چشم و روایت کنند رسول علیه السلام فرمود رای قلبی ربی والله اعلم بالصواب

المجلس العشرون فی فضیلة شهر النبی صلعم

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی امامة الباهلی رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من صام یوما
من شعبان فتحت له ابواب الجنان و غلقت علیه ابواب النیران یعنی هر که روزی از شعبان روزه دارد
درهای بهشت مر او را گشاده شود و درهای دوزخ بسته گردد و راوی این حدیث مروی ست چون منبت اسلام بر رسول علیه
السلام آمد رسول علیه السلام را فرمان شد که تعظیم او بجا آری چون ابو امامه آمد رسول علیه السلام ردای مبارک خود زیر
فراز کرد ابو امامه ردای او برگرفت و بر سر و چشم نهاد و پیشتر رفت و خدمت بر رسول علیه السلام آورد و گفت یا رسول الله
مرا چه مجال باشد که پای خود را بر ردای مبارک تو بدارم رسول گفت علیه السلام ابو امامه کنز الادب و
الصیانة اگرچه دران وقت کافر بود اما از مناهی بکلی محترز بود هر آینه زبان حضرت نبوت او را گنج ادب و صیانت گفت قوله
من صام یوما من شعبان هر که روزه دارد از شعبان بدانکه ماه شعبان ماهی ست بزرگ هر چیز که در وی کرد
ثواب آن بسیار ست رسول علیه السلام پرسید که شعبان را چرا شعبان گویند گفتند خدا و رسول دانا ترست فرمود زیرا که شاخهای
بر میزند در وی خیر های یک حسنه او به ده صد میرسد و بهزار میرسد چنانچه اگر یک درم در شعبان دهی ثواب هفتصد یابی و این
هفت صد در ماه دیگر هم یابی فاما در شعبان یگان ازان هفتصد هشتصد دگر یابی و اگر روز دوشنبه شعبان دهی بیشتر یابی
و اگر روز پنجشنبه دهی بیشتر یابی و اگر روز جمعه دهی آنرا پایان نباشد و ماه هارا باه شعبان آراست یک طرف او رجب دوم
طرف او رمضان ست و او کریم الطرفین ست چنانچه بزرگی میفرماید ع ماه شعبان برفعت همچو طرّیست ز غره تا بشام

سلخ نور ست بود خیر الامور اوساط شعبان میان این هر دو مه غیر الشهور ست سید کائنات علیه السلام در شب
معراج در مناجات گفت الهی مهتر موسی ع را شعبان دادی مرا چه کرامت کردی فرمان شد اگر موسی ع را شعبان دادم چنانچه
شعبان سحر ساحران نا چیز کرد شعبان گناه امتان تو و کید شیطان نا چیز کند و گفت علیه السلام هر که گرامی کند شعبان را چنانستی
که گرامی کرده مرا و گفت هر که خواهد که شفاعت من یابد باید که روزهٔ شعبان بدارد و رسول از همه ماه در شعبان روزه بیشتر
داشتی و گفتی ذاک شهر بین رجب و رمضان یغفل الناس عنه و فیه یرفع اعمال العبد الی الرب فاحب
ان یرفع عملی و انا صائم و گفت ع فضل شعبان علی الشهور کفضلی علی الانبیاء و گفت علیه السلام اذا دخل شعبان
طهروا انفسکم کشهر رمضان و احسنوا نیتکم فیه فان فضل شعبان کفضلی علیکم الا ان شعبان
شهری و من صام لله عشر یوما حلت له شفاعتی و گفت علیه السلام هر که روزه دارد اول شعبان و سه روزه
آخر بنویسانند خدا یتعالی مر او را ثواب هفتاد پیغمبران و چنانستی که بندگی کرده باشد خدا را هفتاد سال که اگر دران بمیرد
شهید مرده باشد و گفت علیه السلام هر که یک روزه دارد از ماه شعبان برای محبت من باشد برابر من در بهشت همچنین
و جمع کرد میان سبابه و وسطی و گفت هر که سه روزه دارد اول ماه شعبان اگر گناهان او مانند جمله خلایق باشد هم از وی خدای
تعالی دور گرداند و گفت علیه السلام من صام اول یوم من شعبان اعطاه الله تعالی ثواب الف شهید و کتب
له عبادة الف سنة و رفع عنه عند افطاره عمل نبی من الانبیاء و غفر له جمیع ذنوبه ان کانت اکثر من
نبات الارض و زوجه الله تعالی الف حور و گفت هر که روزه دارد پنج روز اول و پنج از آخر آن حق ست بر حق تعالی
آنکه در آرد او را در بهشت و رسول علیه السلام روزهٔ شعبان بسیار داشتی و گفتی من نمی گویم که روزهٔ شعبان فریضه است
ولیکن روزهٔ او سپرست از آتش دوزخ پس هر که خواهد مرا ببیند فردا قیامت پس روزهٔ شعبان بدارد و اگرچه باشد سه روزه
و گفت علیه السلام هر که سه روزه از شعبان دارد ندا کند فرشته از فرود عرش السلام علیک یا ولی الله بشارت باد مر ترا
به بهشت و بیامرزد خدای تعالی همه گناهان او و بشمار هر برگ درختی پنجاه نیکی یابد در روز قیامت از تشنگی نباشد و
گفت علیه السلام روزهٔ شعبان سر دکند نیران را قال العلماء شعبان پنج حرف ست شین دارندهٔ روزهٔ شعبان را
شرفی باشد در دنیا و آخرت و عین عزت باشد او را در دنیا و علو بود او را در عقبی و با برکت بود در دنیا و بها بود در عقبی
و الف امان باشد در دنیا و الفت بود در عقبی و نون نما باشد در دنیا و نور باشد در آخرت و گفته اند مثل شعبان با برست
و مثل رمضان باران ست تا ابر نباشد باران نبود تا در شعبان خود را پاک نکنی در رمضان پاک نشوی چند سخن در فضیلت
روزهٔ شعبان شنیدی اکنون ثواب نماز هم بشنو پیغمبر علیه السلام گفت هر که در اول شب در اول روز شعبان چهار
رکعت نماز کند در هر رکعت [illegible] فاتحه هفده بار اخلاص بخواند بنویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت شصت
سال و گفت علیه السلام [illegible] بگذارد اول شب شعبان دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار
عطا کند خدا یتعالی مر او را [illegible] دوازده هزار شهید و بنویسانند خدا یتعالی مر او را ثواب عبادت دوازده هزار ساله و بیرون آید
از گناهان گوئی از ماد[illegible]ست و هشتاد روز بر وگناه ننویسند و گفت علیه السلام هر که بگذارد اول شب شعبان

وقت سحر دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد فاتحه صد بار اخلاص و در هر رکوع و سجود بعد تسبیح مشهور ده بار بگوید سبوح قدوس
رب الملئکة والروح سبحان خالق النور سبحان من هو قائم علی کل نفس بما کسبت ایزد تعالی
بنویساند در نامهٔ اعمال او ثواب دویست سال طاعت و بنا فرماید برای او هفت صد کوشک در بهشت و گفت علیه
السلام هر که بگذارد اول روز ماه شعبان بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجبار روا کند خدای تعالی
صد حاجت او را در بهشت و صد قصر یابد بیست و پنج ازان مشک و بیست و پنج ازان کافور و بیست و پنج ازان یاقوت و
بیست و پنج ازان زمرد و هر که هر شب بعد شام و هر روز بعد ظهر دو رکعت نماز کند و بعد سلام ده بار درود فرستد چون سی
شب و سی روز بگذرد ثواب هفت صد هزار سال طاعت در نامهٔ اعمال او بنویساند و گفت هر که بگذارد هر شب جمعه
شعبان چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه سی بار اخلاص هر جمعه ثواب حج اکبر یابد و گفت علیه السلام هر که بگذارد
شب جمعه آخر ماه شعبان بعد از شام دو رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و کافرون یکان بار و اخلاص ده بار
بخواند اگر بمیرد تا شعبان شهید مرده باشد و گفت هر که بگذارد آخر شعبان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
صد بار هر حاجتی که از خدای تعالی بخواهد بیابد و دعائی او مستجاب شود و رسول گفت هر که صد بار شب و صد بار روز ماه شعبان
درود بر من بگوید او را برابر دوزخ کار نباشد بجهد مردان در بهشت رسد هر که شب و روز در ماه شعبان بر من سی صد بار درود فرستد
حق تعالی تن او را از دوزخ آزاد گرداند و گفت هر که در ماه شعبان سه هزار بار درود فرستد واجب شود او را شفاعت من و
گفت در ماه شعبان هر که بعد هر نمازی بیست و پنج بار بر من درود فرستد بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او بیست و پنج هزار
نیکی و بدانکه ای مومن از شیخ ابو القاسم صغار منقولست که گفت من بی بی فاطمه را در خواب دیدم گفتم ای خاتون جنت
کدام چیز دوست داری که بروح تو دهم گفت در ماه شعبان هشت رکعت نماز بیک سلام بچهار قعده در هر رکعتی
بعد از فاتحه اخلاص یازده بار بخوانی ای ابو القاسم هر که این نماز بروح من در شعبان بگذارد من در بهشت قدم ننهم
تا او را شفاعت نکنم و بزرگی این نماز بروح بی بی فاطمه گذارده بود بی بی فاطمه گفت مرا شرمنده کردی بشارت مر ترا
که در بهشت روم تا ترا شفاعت نکنم وفات بی بی فاطمه هم در ماه شعبان بود و آنچنان بود که چون مختار عالم وفات یافت
بی بی فاطمه رضی الله عنها بسیار گریست و میگفت یا رسول الله بغیر تو من چگونه خواهم بود رسول بی بی فاطمه را در گوش
گفت که بمن زود خواهی رسید بی بی فاطمه رضی الله عنها شاد شد از صحابه از مردان و زنان پیش از بی بی فاطمه کسی بر رسول
علیه السلام نپیوست الغرض شتری که حضرت رسول بی بی فاطمه را سپرده بود برای غمخوارگی بی بی فاطمه غمخوارگی
آن شتر بواجبی میکرد و چون شب شدی شتر پیش روضه آمدی و نعره بزدی و بر زمین غلطیدی بعد بر بی بی فاطمه رضی الله
عنها آمدی و نعره زدی شتر و بی بی فاطمه رضی الله عنها نشسته میگریستند بی بی فاطمه رضی الله عنها سر شتر بزانو نهادی
شتر را آب و کاه تا شدی گویند بعد نقل رسول علیه السلام دو حیوان را ماتم بود یکی خر که رسول علیه السلام او را یعفور
خواندی چون جنازه رسول بردند بر فراق او گمان بیرون آمد خود را در چاه انداخت و دوم همین شتر شبی بر بی بی فاطمه
رضی الله عنها آمد حق تعالی او را گویائی داد گفت اَلسَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ الله من بامداد خواهم مرد پیچ

پیغامی داری بر رسول علیه السلام بی بی فاطمه برجست و سر شتر را در کنار گرفت و گفت ای یادگار بابای من وای
مشتاق پدر من وای در غم مونس من تو هم گذاشتی و سوی رسول راندی سلام من بر بابای من برسان و بگوی
یا رسول الله مرا اشتیاق شما غالب شده است دعا کن تا زود برسم چون روز شد شتر سقط شد از مردن آن بی بی
فاطمه را دردی رسید و طعام و آب و خواب و قرار و آرام از وی کلی رفت روزی امیر المومنین علی رضی الله عنه در خانه آمد
دید بی بی فاطمه را دید که چیزی کار پیش کرده بود یکی جامهای امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما را تر کرده بود دوم روغن
گل را موجود کرده بود سوم آرد را خمیر میکنانید و مطبخ را گرم کرده امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت ای فاطمه چندین کار
برای چه یک روز اختیار کرده خیر هست بی بی فاطمه چشم پر آب کرد و گفت یا اسد الله مرا اجل نزدیک رسید که من شب
مصطفی علیه السلام را در خواب دیدم او مرا بشارت داد که تو شب آینده بر ما خواهی رسید جامهای حسن و حسین شسته ام
که بعد نقل من ندانم که جامهای ایشان که شویاند ایشان را در آن حال که بیاید روغن و گل بر ای سر شویانیدن
کرده ام تا روح من ایشان را گرد آلوده نبیند و طعامی برای ایشان موجود میکنانم چون در تعزیت من مشغول باشی
ایشان گرسنه نباشند امیر المومنین علی رضی الله عنه در گریه شد روز گذشت چون شب در آمد بعد نماز خفتن بی بی فاطمه
رضی الله عنها امیر المومنین حسن و حسین را گفت ای نور دیدگان مادر روضه سید انبیا روید و آنجا دعا کنید که مرا اندک ماندکی
ست تا آن بر من آسان شود هر دو برادران رفتند بی بی فاطمه رضی الله عنها امیر المومنین علی رضی الله عنه را گفت
بیا نزدیک من تا وصیت کنم ترا گفت یکی آنکه چون بمیرم مرا هم خود غسل دهی و بر جنازه من تو با پسران نماز کنی و مرا پنهان
دفن کنی تا کسی قامت من نبیند چنانچه در حالت حیات مرا کسی ندیده بود بعد وفات هم کسی مرا نبیند و در زیارت من
بسیار آئی و مرا آمرزش خواهی و مرا فراموش نکنی و نظر شفقت از فرزندان من دریغ نداری و ناز ایشان بسیار کشی و
ایشان از نجابی و تفقد احوال ایشان از خوردن و پوشیدن و سر و جامه شستن هر بار کنی و بروح من از اندک و بسیار
هدیه باشد بدهی بعده در گلو دامنی انداخته در پای امیر المومنین علی رضی الله عنه افتاد و گفت از من خوشنود باشی
اگر مرا در خدمت تو تقصیر رفته باشد عفو کنی امیر المومنین علی رضی الله عنه نعره زد و بیهوش شد بعد ساعتی گفت ای
خاتون قیامت شرمنده توام من از تو خوشنودم و خدایت خوشنود باد هر وصیتی که کردی قبول کردم و بجا آرم بعده
گفت ای فاطمه من نیز بر تو وصیتی دارم گفت بگو گفت چون بر سید انبیا رسی پای بوسی من برسانی و بگوئی که ای
سید علی از فراق تو سوخته شده وقتی خواهد بود که من نیز بر تو برسم و چون من در زیارت تو آیم باید که برابر من سخن کنی
اگر روی تو نه بینم باری سخن تو شنوم و دیگر تو دختر رسولی بر اندازهٔ عظمت تو من حق تو نگذارده ام من مردی فقیر
بودم از من خوشنود باشی گفت خوشنودم و گفت ای دختر رسول علیه السلام در عرصات قیامت مرا فراموش
نکنی و در طلب من باشی اگر به بینی که مرا بدوزخ می برند باید که بدوی و او را به بینی مبادا من باشم اگر شفاعت تو قبول
افتد نیکو و الا رسول علیه السلام را خبر کن و بگوی یا رسول الله برادر ترا سوی دوزخ می برند چون تو رسول را خبر کنی
و بگوئی او مرا خلاص دهاند امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما در روضهٔ رسول علیه السلام رفتند و تا بجا

درخواب شدند رسول علیه السلام را درخواب دیدند که ایشان را گفت ای فرزندان من بروید مادر خود را وداع کنید که امشب شما بی مادر خواهید شد ایشان بیدار شدند و در خانه آمدند در بسته دیدند و آواز کردند که در بکشائید برای تشنگان وبی مادر شدگان بی بی فاطمه رض آواز داد و گفت در بکشائید در بکشادند امیرالمومنین حسن وحسین رضی الله عنهما درون آمدند و هر دو بر سینهٔ بی بی فاطمه رضی الله عنها افتادند و میگریستند و میگفتند ای مادر ما را بیکس کردی و تنها گذاشتی نازمن که خواهد کشید همچنین بود عزرائیل علیه السلام در رسید و بی بی فاطمه رض را سلام کرد بی بی فاطمه رض برخاست و تجدید وضو کرد و بر مصلا آمد و نشسته دوگانه نماز گذارد و بدرگاه خدای تعالی مناجات کرد و گفت خدایا پدر من وقت وفات دعا کرده بود که تلخی جان کندن تمام امت من بر جان من نه من نیز بحضرت تو دعا می کنم و میگویم که خداوندا سکرات موت از آن همه امت بابای من بر جان من نه هاتف آواز داد ای خاتون جنت ما نخواهیم که آسیبی بتو رسد امت پدر تو نیز آسان خواهیم کرد و برکت کارهای نیک ایشان را از سکرات موت نگاه خواهیم داشت بعده سر بسجده نهاد و جان بحق تسلیم کرد امیرالمومنین علی رضی الله عنه بحکم وصیت او را بشست و کفن داد و برابر پسران نماز کرد و او را پنهان برد و دفن کرد این حکم خاصه برایشان بود نه بر غیری و بعد مردن زن را مرد را روا نیست که غسل دهد زن خود را و اگر در محلی باشد که آنجا هیچ عورت نبود شوهر زن را تیمم دهد و دست در جامه در گیرد فاما اگر مرد بمیرد و هیچ مرد نباشد که او را غسل دهد زن را روا باشد که شوهر خود را غسل دهد زیرا که بعد مردن شوهر زن را چهار ماه و ده روز عدت مرد باشد پس روا بود و در روایت آمده است چون بی بی رضی الله عنها وفات کرد امیرالمومنین علی خواست که او را غسل دهد حق تعالی از بهشت حوران فرستاد تا او را غسل دادند وکفن از بهشت آوردند و صندوق از زمرد سبز آوردند خاتون قیامت را در میان آن داشتند فرمان شد مر جبرئیل علیه السلام را و میکائیل و اسرافیل عزرائیل علیهم السلام را تا جنازه برداشتند و بیرون بردند دروازه بسته بود و راه از دیوار حصار کرده شد امیرالمومنین علی رضی الله عنه آمد و امامت کرد و همه فرشتگان اقتدا کردند همه فرشتگان بصورت جوانان آمده بودند چون بامداد شد خبر باصحاب رسید همه دویدند و در خانهٔ امیرالمومنین علی رضی الله عنه آمدند و گله کردند که چرا ما را خبر نکردی گفت که وصیت ایشان چنین بود گفتند بیا تا بزیارت ایشان رویم چون آنجا آمدند هفت گور دیدند میان یکدیگر خلط شدند نه علی می شناسید نه غیر علی رضی الله عنه بعد شنیدن سخن شناخت امیرالمومنین علی رض را منع کرد که باید بگوئی ونه نمائی گور مرا گویند آن شش گور از آن شش عورت بود که ایشان ابدالان شده بودند و نقل کرده بودند و ایشان دعا کرده بودند الٰهی ما را جوار بی بی فاطمه روزی گردانی آن گورهای ایشان بود آورده اند که امیرالمومنین علی رضی الله عنه شبی بی بی فاطمه زهرا رضی الله عنها و ایشان را در خواب دید و اسامی ایشان پرسید بی بی فاطمه رض گفت یکی را نام فاطمه دوم عائشه سوم زینب چهارم رحیمه پنجم زار ریحانه ششم را ام سلمه هر که این هفت نام را شفیع آرد دعای او مستجاب شود و هر که را حاجتی باشد بر روح پاک ایشان تلاوت کند آن حاجت او برآید ای مومن هر که زاد برای مُردن زاد کما ایزد تعالی میفرماید كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ یعنی هر چیز هلاک شونده است مگر روی او مر او راست فرمان روائی و سوی او باز گردانیده شوید در کل همه چیز در آید هالک فاعل بمعنی مفعول هلاک

شونده الا وجهه استثنا کرد در هلاک و موت نزد بعضی فرقی نیست و نزد بعضی فرق است هر که بمیرد او را میت و هر که کشته شود او را شهید گویند و هر که جز این بمیرد چنانچه از گرسنگی و تشنگی او را هلاکت گویند و بعضی گویند هر چه از ذی روح بناشد او را هلاک گویند و بعضی گویند هلاک کلمه آنست که در وی همه چیز در می آید ذی روح و غیر ذی روح الا الله و ما شاء الله و اهل بهشت و دوزخ هلاک نشوند و هر چه از وی اثر نماند او را فنا گویند تا هلاک نشده و فنا نگشته چیزی برای خود انفاخت کن که نوشته گردد قوله تعالی الا وجهه ای وجهه گفت و ذات خواست همه چیز فنا شود و الله تعالی باقی باشد و بعضی وجه را به مراد التفسیر کنند و گویند همه چیز هلاک شود مگر آن چیز که خواهد او مثل الجنة والنار والعرش والکرسی واللوح والارواح قوله تعالی لَهُ الْحُكْمُ ای فِي الْحَيٰوةِ وَالْهَلَاكِ حکم اوست هر کرا خواهد در تیغ کشاند و هر کرا خواهد یک روز عمر دهد و هر کرا خواهد ده سال و هر کرا خواهد در آب غرق کند و هر کرا خواهد در آتش بسوزد و هر کرا خواهد زیر دیوار آرد و هر کرا خواهد از شیر خوراند و هر کرا خواهد از مار گزاند محتضر زکریا را از اره پاره گرداند جرجیس را از آتش سوزاند قوله تعالی وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و سوی او هم بازگشت خواهد بود هر چند که زایند و هر چند که میرند بازگشت سوی اوست کاری کنی که چون سوی او روی خجل نروی و سیاه روی پیش نبری همت آن بند که ترا استقبال کنند نه طریق سگان کشان برند والله اعلم بالصواب

المجلس الحادی والعشرون فی فضیلة لیلة البرات

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رض عَنْ حَضْرَةِ الرِّسَالَةِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ قُومُوا لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ مُبَارَكَةٌ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى يَقُولُ فِيهَا هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ یعنی بیدار باشید شب نصف ماه شعبان ای شب پانزدهم بدرستی که آن شب مبارک است که حق تعالی میگوید در آن شب هست کسی که آمرزش خواهد تا او را بیامرزم راوی این حدیث سلطان اولیا بهتر خلق بعد از انبیا ابو بکر صدیق رض است آن مردی که هر چه در دل مصطفی علیه السلام از محبت و کرامت و صدق و صفا و درد عشق و سوز و بریخت مصطفی علیه السلام در دل او ریخت که مَا صَبَّ اللهُ شَيْئًا فِي صَدْرِي إِلَّا وَصَبَّهُ اللهُ فِي صَدْرِ أَبِي بَكْرٍ بدانکه ای مومن حضرت موسی علیه السلام را شب نبوت بود آن شب که او را بشارت پیغمبری دادند قَالَ اللهُ تَعَالَى إِنِّي آنَسْتُ نَارًا و شب معرفت خلیل علیه السلام بود قال الله تعالی وَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ و شب کرامت رسول علیه السلام بود سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا دو شب داد و شب برات و شب لیلة القدر وَلَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ پس برات شبی بزرگوار است و طاعت که در وی کنی ثواب بسیار است رسول علیه السلام گفت گرامی دارید شب برات را پانزدهم ماه شعبان آن شب است که گرامی داده است خدای تعالی او را هر که عبادت کند خدای تعالی را در آن شب آمرزیده شود و گفت هر که خواهد که از آتش دوزخ برات یابد پس برو باد آنکه خدای تعالی را در شب پانزدهم شعبان بندگی کند و گفت هر که زنده دارد شب پانزدهم شعبان را زنده دارد خدای تعالی او را یعنی بعد موت او را ثواب طاعتی که هر روز میکرد در نامهٔ اعمال او ثبت فرماید و گفت علیه السلام که وصیت کرد

مرا جبرئیل گواست خود را بگوی تا شب برات را زنده دارند که هر که شب برات را زنده دارد چنانستی که زنده داشته باشد
شب قدر را و گفت علیه السلام حق تعالی شب نصف شعبان همه را بیامرزد مگر ساحر را و منجم را و بخیل را و مادر پدر آزار
دهنده را و شراب خوار را و فاعل و مفعول را مگر آنکه توبه کند و گفت علیه السلام حق تعالی شب پانزدهم شعبان بندگان
مومن را گوید هست کسیکه آمرزش خواهد تا او را بیامرزم و هست کسیکه عافیت خواهد تا صحت دهم و هست فقیری
که از من غنا خواهد تا او را غنی گردانم تا در صبح بی بی عایشه گفت که نصف شعبان رسول علیه السلام را نوبت بمن بود پس
در آمد میان لحاف که زیر آن من بودم و پوست او بپوست من رسید و در خواب شد پس بیدار گشت و رفت چون بیدار
شدم رسول را بر خود ندیدم در آمد در من غیرت چنانچه در می آید در زنان پس او را در حجرهای زنان طلب کنانیدم چون گوشه
خانه خود در رفتم آواز گریه شنیدم چراغ افروختم رسول علیه السلام را بر زمین در سجده دیدم گفتم مادر و پدرم فدای تو باد که
تو در بندگی و من در غیرت و در سجود میگفت سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَخَيَالِي وَاٰمَنَ بِكَ فُؤَادِي هٰذِهٖ يَدَايَ الَّتِي
جَنَيْتُ بِهِمَا عَلٰى نَفْسِي فَاغْفِرْ لِيَ الذَّنْبَ الْعَظِيْمَ اِنَّهٗ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيْمَ اِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيْمُ
پس سر برداشت و باز سجده کرد و گفت اَعُوْذُ بِنُوْرِ وَجْهِكَ الَّذِيْ اَضَاءَتْ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ
وَالْاَرَضُوْنَ السَّبْعُ وَيَكْشِفُ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ اَمْرُ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ مِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ
وَمِنْ تَحْوِيْلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ شَرِّ كِتَابٍ سَبَقَ اَعُوْذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَاَعُوْذُ بِرِضَاكَ
مِنْ سَخَطِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ وَلَا اَبْلُغُ مِدْحَتَكَ وَلَا اُحْصِيْ ثَنَاءَكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى
نَفْسِكَ پس سر برداشت و گفت اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ قَلْبًا تَقِيًّا مِنَ الشِّرْكِ بَرِيًّا لَا كَافِرًا وَلَا
شَقِيًّا پس گفت مرا ای حمیرا هیچ میدانی که این شب کدام ست گفتم خدا و رسول خدا داناترست گفت این شب
شب پانزدهم ماه شعبان ست که نسخ میکنند در وکارها و ثابت میکنند در ان مهلتها و قسمت میکنند در و رزقها
و مر خدا را عز و جل درین شب آزاد کردگانند از دوزخ بشمار موی گوسفندان بنی کلاب مگر سه نفر مشرک و بخیل و
شارب خمر و گفت علیه السلام اِنَّ اللّٰهَ يَرْحَمُ عُصَاةَ اُمَّتِيْ فِيْ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ بِعَدَدِ شُعُوْرِ
اَغْنَامِ بَنِيْ كِلَابٍ وَرَبِيْعٍ وَمُضَرٍ در عرب این سه قبیله بودند که ایشان را گوسفندان بسیار بودند گویند هیچکس
را کم از بیست هزار نبود و گفت علیه السلام که جبرئیل آمد بر من و گفت برخیز و نماز کن و دعا کن که این شب پانزدهم
ماه شعبان ست که درین شب حق تعالی سی صد در رحمت میگشاید پس بیامرزد همه را مگر مشرک و ساحر و منجم و بخیل و شارب خمر و
رباخوار و زانی را و گفت علیه السلام غنیمت دانید شب پانزدهم شعبان را که آن پیداست و شب قدر اگرچه بزرگ ست
اما پنهان ست پس بر شما باد که درین شب کار کنید تا فردای قیامت پشیمان نگردید و گفت علیه السلام طُوْبٰى لِمَنْ يَعْمَلُ
فِيْ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ خَيْرًا ای مومن پانزدهم شعبان باید که بعد شام غسل کنی که آن مستحب ست رسول
علیه السلام گفت هر که شب پانزدهم شعبان غسل کند به نیت بندگی خدا برا بهر قطره آب ثواب هفتصد رکعت نماز
یابد بعد غسل دو رکعت نماز تحیت وضو کند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یک بار و اخلاص سه بار بخواند بعد هشت

رکعت نماز دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یک بار و اخلاص بیست و پنج بار بخواند رسول علیه السلام گفت هر که
این نماز بگذارد بیرون آید از گناهان گویی از مادر زاده باشد و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب پانزدهم ماه شعبان دو
رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یک بار و اخلاص پانزده بار بنا کند خدا تعالی برای او در بهشت صد
و بیست قصر و او را بر دوزخ هیچ کاری نباشد و گفت علیه السلام هر که بگذارد در شب پانزدهم شعبان چهار رکعت
در هر رکعتی بعد فاتحه پنجاه بار اخلاص بخواند و در روز پانزدهم روزه دارد مغفور شوند از وی گناهان پنجاه ساله و گفت علیه السلام
هر که صد رکعت در شب نیمه شعبان بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص ده بار از گناهان پاک گردد گویی از مادر
زاده و صد حاجت او روا گردد و بهشت او را حلال شود و دوزخ بر وی حرام گردد و رسول علیه السلام گفت هر که
شب پانزدهم چهارده رکعت نماز بگذارد و هر چه خواهد خواند بعد سلام فاتحه و اخلاص و معوذتین چهارگان بار بخواند
و آیة الکرسی یک بار و لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلٌ تا آخر سوره یک بار بعده دعا کند آنچه خواهد یابد پس گفت یا علی هر که
کند چنانچه من کرده ام باشد مر او را ثواب صد و بیست ساله روزه شصت ساله گذشته و شصت ساله آینده ای مومن
در داشتن روزه پانزدهم شعبان غفلت نکنی که ثواب آن شنیدی و رسول علیه السلام گفت مَنْ صَامَ يَوْمَ
الْخَامِسِ عَشَرَ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ اَبَدًا و بعضی مردمان روز پانزدهم روزه نمیدارند بچهاردهم بسنده
میکنند و گفت علیه السلام چون طعام پزید شب پانزدهم شعبان هفت دانه پزید بدرستی مر شمار است بهر دانه ده
هزار نیکی و دور کند از شما آن مقدار بدی و بر آرد بشمار آن درجه و رغبت کنید در روز آن کذا فی الروضة آمدیم به تفسیر قوله تعالی
حٰمٓ وَالْكِتَابِ الْمُبِيْنِ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِيْ لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ فِيْهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ اَمْرًا
مِّنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ملک علام صانع ذو الجلال والاکرام
خالق الانعام والانام رازق الجانین والولا فهام چنین میفرماید حٰمٓ تاویل کرده اند درین مفسران بعضی گویند
حٰمٓ ای قضی الامر هر حکمی که هست شده است جف القلم بما هو کائن ولا رطب ولا یابس الا فی کتب
مبین خشک و تر هر چه هست حکم در لوح محفوظ ست پیداست بعضی گویند که سوگندست به حا و میم و دو حرف تهجی نیز
مرکب ست که هر که سه بار حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ بنویسد و بخورد از زحمتهای باطنیه صحت یابد و متصل آن نیز سوگند می خورد
والکتٰب المبین یعنی سوگند ست به حکم خدائی و بملک او و بعضی گویند حا حکمة لقمان و میم ملک سلیمان و بعضی گویند
حا از حمد ست و میم از محبت ای مرا سوگند بحمد و مدح خود و بعضی گویند حا حیات محمد و میم ممات محمد و بعضی گویند حا
حرب محمد و میم منبر و محراب محمد قوله تعالی وَالْكِتَابِ الْمُبِيْنِ سوگند بقرآن ست مبین که حکم او پیداست و پنهان
نیست قوله تعالی انا انزلناه فی لیلة مبارکة ما فرستادیم آنرا یعنی قرآن را در شب مبارک یعنی فرستادیم از لوح محفوظ
بر فرشتگان آسمان دنیا دار سفره و برره و از انجا بر رسول علیه السلام رسانیدند در شب قدر چنانچه گفت انا انزلناه
فی لیلة القدر ای من السماء الدنیا الی محمد رسول الله و بعضی گویند شب قدر و شب قدر خوانند برات را شب
مبارک خوانند قوله تعالی انا کنا منذرین و ما بودیم ترسانندهٔ امم ماضیه را زین شب و شما را هم ترسید چنانچه

ایشان ترسان ولرزان بوده اند قوله تعالی فیها یفرق کل امر حکیم دران شب مبارک جدا کرده می شود هر امری استوار بر امر یکسال می باشد درین هر شب برائی حکم یک سال حضرت اسرافیل علیه السلام را نماید جزا و دیگرے را فرمان نیست که در و اطلاع یابد بعضی را از نیکبختی سوئی بدبختی می کشند و بعضی را از فقر سوئی غنا می آرند بدانکه از لوح محفوظ هر شب برائی حکم یک سال حضرت اسرافیل را می نمایند از و نسخه می کشند حکم ازان حرب و زلزله و خسف و صواعق یک ساله حضرت جبرئیل علیه السلام را میدهند و نسخهٔ ارزاق حضرت میکائیل را میدهند و نسخهٔ اموات حضرت عزرائیل را میدهند و نسخهٔ اعمال حضرت اسماعیل علیه السلام را هر که دربان آسمان دنیا ست میدهند که فلان ازین کارها نیک بخت گردد و فلان ازین کارها بدبخت گردد و نسخهٔ خلقت ملک الارحام را میدهند مجموعه دار ملک حضرت اسرافیل علیه السلام ست قوله تعالی امرا من عندنا فرمان است از نزدیک ما در لوح ما نوشته ایم این حرف همه فرمانهائی ماست که میرود قوله تعالی انا کنا مرسلین ما بوده ایم ارسال کننده اکنون هم مرسل مائیم که رحمت و زحمت ما فرستیم رحمة من ربك رحمتی ست از پروردگار تو همیشه کسی را در رنج نداریم و همیشه کسی را نعم نسپاریم ما رحیم ایم بر بندگان خود رحمت داریم انه هو السمیع العلیم بدرستی اوست شنوا بگفتارهائی شما و دانا به پنهانی دل شما یعنی هر چه دران شب دعا و زاری و خیرات می کنند میداند رسول گفت هر که این دعا در شب برات بخواند حق تعالی اورا از قضائی بد نگهدارد و دعا اینست اللهم یا ذالمن ولا الاحسان یا ذا الجلال والاکرام یا ذا الطول والانعام یا لا اله الا انت یا ظهیر المستجیرین ویا رجاء الراجین ویا صریخ المستصرخین ویا امان الخائفین ویا دلیل المتحیرین ویا غیاث المستغیثین ویا ارحم الراحمین اللهم ان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندك شقیا فقیرا فامح عنی اسم الشقاء واثبتنی عندك سعیدا غنیا وان کنت کتبتنی فی ام الکتاب عندك محروما مقترا علی رزقی فامح عنی حرمانی وتقتیر رزقی واکتبنی عندك سعیدا غنیا موفقا للخیر موسعا علی رزقے فانك قلت فی ام الکتاب یمحوا الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب

المجلس الثانی والعشرون فی فضیلة شهر المبارك رمضان

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن مسعود رضی الله عنه عن حضرة الرسالة صلعم انه قال من صام رمضان من اوله الی اخره خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه یعنی هر که روزه دارد ماه رمضان را از اول تا آخر بیرون آید از گناهان گوئی امروز از مادر زاد راوی این حدیث مرویست در میان صحابه رضی الله عنهم فقیه و زاهد بود و رنگ در سجده گاه بسیار گذرانیدی تا رسول علیه السلام در باب او گفت لقد تحیر الملائکة من سجود ابن مسعود و نام او عبد الله بود در مجلس دوم در باب ماه رمضان بسیار گفته شده است چند سخن درین مجلس هم نبشته آمد تا در مجالس شهور ذاکر این شهور معظم نیز باشد بدانکه ای مومن ماه رمضان ماهی ست

معظم حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد که الهی امت محمد را علیه السلام کدام ماه خواهی داد فرمان شد حکم کرده ام ایشان را ماه رمضان گفت الهی چه فضیلت ست در او گفت فضل ماه رمضان بر ماههائی دیگر چون فضل من ست بر بندگان هر که یک روزه از و خواهد داشتن عبادت آدمیان و پریان را در نامهٔ اعمال او خواهم نبشت حضرت موسی علیه السلام گفت الهی مرا نیز از امت محمد گردان و گفت فرشتگان و پرندگان و وحوش آمرزش میخواهند برائی روزه داران ماه رمضان تا درختان و سنگ و کلوخ و گیاه و گفت علیه السلام هر که یک روزهٔ ماه رمضان دارد باشد مر او را قصری در بهشت از زمرد آن قصر را هزار در باشد و پیش هر دری درختی باشد که اگر صد سال سوار زیر سایه آن رود بیرون نیاید و گفتع اول شب ماه شعبان حضرت سبحان ندا کند ای طالب خیر بشتاب و ای طالب شر کوتاه کن شر را و بگوید هست کسی از شما که آمرزش خواهد تا آمرزم او را و گفتع یک درم که در ماه رمضان صدقه دهد بهتر باشد از هزار درم که در ماههائی دیگر بدهد و گفت علیه السلام هر که در روز جمعه ماه رمضان در طاعت بگذراند بهتر باشد از عبادت هزار ساله و گفتع هر که روزه دارد ماه رمضان را و با زن و فرزند خود افطار کند بدهد خدائی تعالی او را مزد گوئی که در مکه و مدینه و بیت المقدس روزه داشته و هر که در مکه روزه دارد ثواب هفتاد هزار حج و عمره و مزد هفتاد هزار ماه رمضان یابد و هر که در مدینه روزه دارد عطا کند خدائی تعالی او را بشمار هر یکے که ایمان آورده است بر من و نه آورده است بر من ثواب نیکیها و دور کند از و آن مقدار بدیها و بلند شود از آن مقدار درجها و هر که در بیت المقدس روزه دارد فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین برائی او آمرزش خواهند عن عمر بن خطاب رض قال النبی ع اذا کان قبل شهر رمضان بیوم خطب الناس فقال اینکم شهر رمضان فشمروا وانتم حینئذ له واحسنوا نیاتکم فیه وعظموا حرمته فان حرمته عند الله تعالی اعظم الحرمات فلا تنتهکوا فان الحسنات والسیئات تضاعف فیه واکثروا الصلوة فیه وعمروا بتلاوة القرآن فانه من قرء القرآن فی شهر رمضان ظاهرا وباطنا اعطاه الله تعالی بکل حرف روضة من ریاض الجنة فیها اشجار اکثرها ممن خلق الله اشجار الدنیا الی ان ینفخ الصور وعلی کل شجرة منها اوراق اکثر من اوراق شجرة الدنیا کل ورقة منها تغطی الدنیا وعلیها ملك لصاحبها یستغفر الی یوم القیمة هر که روزه دارد روزی از ماه رمضان در راه خدائی تعالی چنانستی که آزاد کرده باشد ششصد هزار برده و قربانی داده باشد ششصد هزار شتر را و بندگی کرده باشد ششصد هزار سال خدای را عز و جل از سالهائی آخرت بدانکه روزه بر سه وجه است نزدیک خواجه مظفر کهستانی ره روزهٔ روح است بکوتاه کردن آید و روزهٔ عقل ست بخلاف کردن هوا و روزهٔ نفس ست بکوتاه کردن حرص با مساک از طعام و شراب و شهوتها رسول علیه السلام فرمود الصوم نصف الصبر والصبر نصف الایمان و شیخ جنید گفت رحمة الله الصوم نصف الطریقة و روزه را سه درجه نهاده اند یکی عام ست و آن امساک ست از خوردن و آشامیدن و گرد زن گشتن دوم روزهٔ خاص و آن نگهداشتن جوارح ست

وکمال آن بشش کارست اول نگاهداشتن چشم از دیدن هرچه ناستوده ومکروه است که رسول فرمود النظر الی الحرام
سهم مسمومة من سهام ابلیس لعنة الله علیه فمن ترکها خوفا من الله اعطاه الله تعالی ایمانا
یجد حلاوته فی قلبه دوم نگهداشتن زبان ست از بیهوده گفتن که غیبت ودروغ بمذهب قومی از علما روزه
عوام را نیز تباه کند سوم باز داشتن گوش را از شنیدن هرچیزیکه مکروه ولغواست رسول علیه السلام فرمود هرکه
گوش را از شنیدن مکروه ولغو بربندد حق تعالی او را از آتش دوزخ نگهدارد چهارم نگهداشت دست وپای از همه
مکروهات وافطار کردن از وجه حلال پنجم وقت افطار از وجه حلال بسیار نخورد چیزیکه هر روز یک وقت می خورد همان
قدر بخورد ششم دل را میان خوف ورجا متعلق دارد که قبول افتد یا نه وروزه اخص الخواص آن ست که در دل جز
خدای تعالی نگذرانند همین که گذشت روزه شکست وقیل ما فی عمل ابن ادم شیء الا یذهب برد المظالم
الا الصوم فانه لا دخل فیه قصاص ویقول الله عز وجل یوم القیمة هذا لی افلا یقبض احد منه
شیئا ونزدیک بعضی مراد از السائحون الصائمون است لانهم سائحوا الی الله تعالی بجوعهم وعطشهم
وعمر گفت که از رسول پرسیدم که چیست فضل ماه رمضان گفت ماه رمضان را در توریت حط می خوانند ودر انجیل
طاب ودر زبور قربت ودر قرآن رمضان حط از آنش خوانند که گناه حط می کند وطاب از آنش می گفتند که درو
پاک می شود بنده وقربت از آنش گویند که بنده را برکت ماه رمضان نزدیکی حاصل میشود ورمضان ماخوذ ست از
رمض وآن باران ست که پیش از خریف بارد عرب او را رمض خوانند وگفته اند ماه رمضان را پانزده خصلت ست از
مناقب اول روزی فراخ باشد دوم زر ومال زیادت گردد وسیوم هرچه می خورد در طاعت می نویسند چهارم
کار مضاعف می شود پنجم فرشتگان برای او آمرزش می خواهند ششم شیطان را بند می کنند هفتم درهای رحمت کشاده
می شود هشتم درهای بهشت کشاده می شود ودرهای دوزخ بسته میگردد نهم هر شبی هفصد هزار عاصی آزاد
گردد دهم هر شب جمعه آن مقدار آزاد می شود که در هفت روز آزاد می شوند یازدهم آخر شب ماه رمضان
همه آزاد شوند دوازدهم بهر روز بهشت را بیارایند برای روزه داران سیزدهم دعای او مستجاب شود چهاردهم
پاک شود تن او پانزدهم خوشنودی خدای تعالی حاصل شدن چند سخن در باب خوردن سحر هم بشنو که در وبرکت
ست رسول گفت سحر خورید برای مخالفت جهودان که ایشان سحر نمی خورند هرکه سحر کند بشمار هر جهودی ثواب
آزادی بنده در نامهٔ اعمال او ثبت شود وگفت سحر کنید وهر نعمتیکه خواهید بخورید که در ان حساب
نباشد شمار او گفت سحر خورید وتراز وگران کنید یعنی هرچه در سحر خورید در تراز وافگنید وگفت سحر کنید ودوزخ را
بر خود سرد گردانید وگفت چون خبر بد بسیار گوئید یا واسع المغفرة که گناهان شما ناپدید گردد وگفت هرکه سحر کند
نبشته شود مر او را به لقمه عبادت یک ساله وهرکه در سحر یک لقمه خورد در نامهٔ اعمال او ثواب بیست ساله بنویسند
هرکه دو لقمه خورد چهل ساله ثواب عبادت یابد وهرکه سه لقمه خورد ثواب شصت ساله در نامهٔ اعمال او نبشته میشود
اکنون چند سخن در فضیلت تراویح نیز بشنو چون ایزد تعالی ماه رمضان فرستاد ودر ان فضل وسنت نهاد

بر مومنان امیر المومنین عمر بن الخطاب گفت ما شکرانهٔ این نعمت بخود بیست رکعت نماز لازم کردیم صحابه را خوش آمد
نزد رسول آمدند رسول گفت مرا نیز خوش آمد جبرئیل در رسید وگفت ای محمد حق تعالی این طاعت را از
عمر واز صحابهٔ تو قبول گردانید ووعده کرد خوانندگان ختم را دران بهشت وخوشنودی خود ودیدار خود بدانکه ای
مومن چنانچه تراویح سنت ست ورسول چند شبی گذارده است بعد از مواظبت ترک داده از ترس آنکه نباید
بر ما فریضه گردد ومواظبت کردند بران خلفاء راشدین اگر شهری ویا دیهی جمع شوند ومشورت دست از تراویح بدارند
واجب شود بر والی آنکه نهب کند ایشان را ونیت تراویح بمجرد تراویح یا سنت تراویح یا قیام شب کند ونزدیک علما
بیست رکعت ست ونزد امام مالک سی وشش رکعت ست رسول گفت اِنَّ اللهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ
وَسَنَنْتُ قِيَامَهُ یعنی هر آئینه خدای تعالی فرض کرد بر شما روزهای او وسنت کردم استادن او چنانچه روزه رمضان
فرض ست قیام شب آن سنت ست وقیام شب همین گذاردن بیست رکعت ست وخواندن دران ختم سنت ست
ویا در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار ویا در هر رکعتی بعد فاتحه ده آیه هرچه خواهی است چنانچه الم ترکیف تا آخر
دو بار نزدیک بیشتر علما از تراویح محسوب نباشد گوئی نفل گذارده باشد برای سنت تراویح فردای قیامت ماخوذ
خواهد بود ای مومن اگر ختم نمی توانی کرد باری سه بار اخلاص بخوان ابن عباس گفت رسول بیست رکعت بعد از
عشا پیش از وتر در ماه رمضان گذارد وگفت هرکه بگذارد بیست رکعت پس امام در رمضان عطا کرده شود
در بهشت قصری هر قصری را میسره ماهی هر ماهی سی روز هر روزی سی هزار سال وگفت هرکه بگذارد در ماه رمضان
بیست رکعت تراویح آمرزیده شود از وی بیست هزار گناه ووتر بجماعت نگذارد مگر در ماه رمضان وتراویح چنانچه
بر مردمان سنت ست بر زنان نیز سنت ست چند سخن در اعتکاف هم بشنو رسول گفت مَنِ اعْتَكَفَ يَوْمًا وَ
لَيْلَةً مِنْ رَمَضَانَ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ وَلَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَسُمْعَةً أَعْطَاهُ اللهُ ثَوَابَ ثَلٰثِ مِائَةِ
شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ صَابِرِينَ مُحْتَسِبِينَ واعتکاف سنت موکده است در رسول همیشه در آخر
رمضان نشستی یک بار فوت کرده بود در شوال قضا کرد چند بار در دهی اول نشسته بود وچند بار در دهی آخر میانگی
در آخر عمر در دهی آخر نشستی تا وفات یافت وگفت هرکه یک روز اعتکاف نشیند برای خدای تعالی بگرداند
خدای تعالی میان او ومیان دوزخ سه خندق پانصد سالهٔ راه علما گویند معتکف گیرنده در خداست
یعنی من روی نمی گردانم تا حاجات من روا نشود خدای تعالی کریم ست هرکه او را گرفت او را بازنگرداند ودر
اعتکاف گرد زن نگردد چنانچه خدای تعالی فرمود قوله تعالی وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ
یعنی مساس نکنید زنان را در حالیکه معتکف باشید در مسجد بالمباشرة والقبلة والمعانقة اللمس والجماع
عامدا او ناسیا چون در اعتکاف نشینی خود را مرده انگار ودست تصرف از همه چیز کوتاه گردان وبیرون نیائی
که اعتکاف باطل گردد مگر برای حاجت انسانی یا برای حاجت شرعی چون نماز جنازه ونماز جمعه واعتکاف بغیر مسجد
روا نیست ودر مسجد جمعه بهتر ست وزن جای اعتکاف نشیند که نماز آنجا ادا می کند ودر اعتکاف خاموش بودن

مکروه است در تلاوت قرآن وذکر سبحان مشغول باشد واگر حاجت فروختن ویا خریدن کالا باشد بیع در مسجد کند وکالا را در مسجد حاضر نه کند که بزهکار شود والله اعلم بالصواب

المجلس الثالث والعشرون فی فضیلة لیلة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم عن جابر بن عبد الله رض عن حضرت الرسالت صلعم انه قال من قام لیلة القدر ایمانا واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه یعنی هر که بپای دارد شب قدر را با عتقاد و امید ثواب آمرزیده شود گناهان گذشته او بدانکه شب قدر نیز شب بابرکت ست وبابرکت وبارحمت وبهترین شبهاست هیچ شبی بشب قدر نرسد اِنَّ اللّٰهَ زَيَّنَ اللَّيَالِيَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ یعنی هر آئینه خدای تعالی زینت داد شبها را بشب قدر وگفت ع اَفْضَلُ اللَّيَالِيْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ یعنی بزرگترین از شبها شب قدرست وگفت بهترین شبها برای عبادت شب قدرست وهولناک ترین شبها شب گورست پس خوشی آن را که کاری کند در بهترین شبها برای هولناک ترین شبها وگفت اگر خواهی که در گور ترا روشنائی باشد در تاریکی شب قدر بندگی کن وگفت هر که زنده دارد شب قدر را نمیرد دل او در روز قیامت وگفت شب قدر بهترین شبهاست هر که زنده دارد بیامرزد خدایتعالی او را مردی را در گور عذاب میکردند رسول بر سر آن گور رسید وگفت ای غافل چرا یک شب زنده نداشتی وگفت خدای تعالی بعزت وجلال من هر که زنده دارد شب قدر را بیامرزم گناهان او را نیز هم روز قیامت او را اندک وبسیار ونسوزانم او را بآتش دوزخ وگفت ع گرامی دارید شب قدر را که او گرامی ست نزدیک خدای تعالی پس هر که گرامی دارد شب قدر را گرامی داشته است خدای تعالے وهر که گرامی دارد خدای تعالی را واجب شود او را بهشت وگفت ع دوسترین شبها نزدیک خدای تعالی شب قدرست وگفت هر که زنده دارد شب قدر مراو راست از ثواب بهر ساعتی از آن شب عبادت صد ساله وبدانکه حق تعالی شب قدر را میان شبهائی ماه رمضان پنهان داشت برائی آنکه تا نو همه شبهائی ماه رمضان را زنده داری وعاشق وار او را طلب کنی که گفت رسول ع هر که دریابد شب قدر را حرام کند خدای تعالی بر آتش دوزخ هفت اندام او را وهر حاجتی که آن شب بخواهد از خدای تعالی روا شود نزدیک علما شب قدر در ماه رمضان غیر معین ست بلکه در شبهائی او گردنده است واخبار نیز مختلف واردست وابن مسعود رض از رسول ع پرسید یا رسول الله شب قدر کدام ست گفت بیست وهفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده وابو سعید رض از رسول ع پرسید او را گفت بیست ویکم امیر المومنین علی رض پرسید او را گفت بیست وسوم فاما در شب بیست وهفتم ماه رمضان اخبار بسیار آمده است رسول ع گفت هر که زنده دارد شب بیست وهفتم ماه رمضان را ضمان بهشت او منم وگفت ع زنده دارید شب بیست وهفتم رمضان را وغافل مباشید از و که هر که زنده دارد آن شب را بیابد از خدائی تعالی ثواب هفتاد ساله عبادت وگفت هر که زنده دارد شب بیست وهفتم ماه رمضان نبشته شود مراو را در نامه اعمال او ثواب عبادت بیست وهفت

هزار سال وبنا شود مراو را در بهشت بیست وهفت هزار قصر در هر قصری چیزی باشد که در دل کسی نگذشته باشد وبعضی محدثان گویند که در شب بیست وهفتم رمضان فضیلت ست بعیز شب قدر مردی بر رسول ع آمد وگفت یا رسول الله شب قدر کدام ست رسول ع فرمود در اول شب رمضان گذشت آن مرد غمناک شد وگفت یا رسول الله آن شب خفته از من گذشت رسول ع گفت شب بیست وهفتم را زنده دارید بدان خدائی که نفس محمد ع بید قدرت اوست هر که زنده دارد شب بیست وهفتم رمضان را بشمار هر موئی که در تن اوست ثواب حج وعمره وشهیدی وغازی در نامه اعمال او ثبت شود ومردی گفت یا رسول الله شب قدر کی باشد فرمود شب قدر گذشت فاما شب بیست وهفتم رمضان زنده دار که ثواب شب قدر یابی واز شفاعت من بی نصیب نگردی بی بی عایشه رض پرسید یا رسول الله شب قدر کی خواهد بود فرمود در شب سیزدهم ماه رمضان من غمناک شدم از سبب عذر زنان که آن شب معذور بودم رسول ع گفت غمناک مشو اگر شب قدر در نیابی شب بیست وهفتم در خواهی یافت چون نو او را زنده داری بنده است نرا نوشه برای سفر قیامت وبعضی محدثان گویند در هر شبی رمضان شب قدر یک بار باشد در آن شب برکت مرکب می شود بهر کت شب قدر هر که آنرا زنده دارد چنانستی که زنده داشته باشد شب قدر را چنانچه امیر المومنین علی ع گفت یا رسول الله شب قدر کی خواهد بود گفت شب نوزدهم گذشت امیر المومنین علی رض غمگین شد رسول ع گفت تو شب بیست ویکم زنده دار تا ثواب شب قدر یابی که سال گذشته شب قدر دران شب بود گفت ع هر که زنده دارد آن شبی را که در وشب قدر بود چنانستی که زنده داشته باشد شب قدر را واین قول امام اعظم ست که در شبهار رمضان گردنده باشد ونزد صاحبیه در یک شب معین ست ودر ماه رمضان باتفاق ست و آدیم بتفسیر قوله عز وجل اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فرستادیم آن را انا جز حضرت عزت را نشاید که این لفظ با عظمت ست بنده که باشد که چنین گوید فرعون انا الله گفت در آبش غرق کردند قوله تعالی انا انزلناه یعنی جبرئیل را ما فرستادیم یا قران را بدست جبرئیل گویند جبرئیل ع تمام قرآن را یک بار بر فرشتگان سفره رسانید وآن شب قدر بود واز انجا اندک اندک فرود آورد وبعضی گویند در شب برات بر سفره رسانید ودر شب قدر بر رسول رسانید فی لیلة القدر در شب قدر یعنی آغاز فرود آمدن در شب قدر بود ومعنی شب قدر ای شب تقدیر فرمانهای تقدیر در شب قدر می شود وحکم در شب برات و نزدیک بعضی شب قدر وشب برات یکی ست واز برای شرف این را شب قدر خوانند چنانچه گوئی لفلان عند الامیر قدر ای منزلة وجاه واختلاف ست در وقت او وبیشتر علما بر آنند که در دهه آخرست چنانچه رسول فرمود مَنْ كَانَ يَتَحَرَّاهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي لَيْلَةِ السَّابِعَةِ وَالْعِشْرِيْنَ ودلیل دوم که کلمه هی باز میگردد سوی شب قدر وآن بیست وهفتم کلمه است ورسول ع فرمود طلب کنید او را در عشره آخر ودلیل سوم آنست که لیلة القدر نه حرف ست واین را سه بار یاد کرده ونه در سه چون ضم کنی بیست وهفت گردد تا ترا روشن گردد که شب قدر بیست وهفتم ست واین دلیل موکدست لقوله تعالی وَمَا اَدْرٰكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وچه دانی تو ای محمد که چیست شب قدر ای فضل شب قدر چه دانی جائی که شب قدر رسول ع نداند غیری چگونه داند قوله تعالی لَيْلَةُ الْقَدْرِ

خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر ست از هزار ماه تخصیص این مدت ازان ست که رسول گفت در بنی اسرائیل
مردی بود که اسلحه پوشیدی هزار ماه در راه خدای تعالی غزا کردی مومنان را عجب آمد و کار خود اندک دیدند حق تعالی
گفت شما را شب قدر دادیم که آن شب بهتر ست از هزار ماه و بعضی گویند که رسول حکایت عابدی کرد که هزار ماه
بندگی کرده بود یاران تمنا کردند فرمان شد که این یک شب را زنده دارید که بهتر ست از هزار ماه که نباشد در وی شب
قدر قال من اَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ دَفَعَ اللّٰهُ قَدْرَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ یعنی فرمود پیغمبر هر که دریافت شب
قدر را بلند کند خدای تعالی مرتبه او را روز قیامت و نشانی شب قدر از رسول روایت کرده اند که آن شب
نه سرد باشد نه گرم و ملیح و سمعه بود و بامداد آنکه آفتاب برآید او را شعاع نبود و عبید بن عمر گفت که شب بیست و هفتم
ماه رمضان در دریا بودم آب دریا چشیدم که شیرین و گوارا بود اما فضیلت آن رسول فرمود که در شب قدر
شیطان بیرون نیاید تا در بامداد و کسی را وسوسه کردن نتواند و سحر هیچ ساحری دران شب کار نکند و گفته اند که
مُلک حضرت سلیمان پانصد ماه راه بود و ملک ذوالقرنین پانصد ماه بود پس هر که این شب دریابد بهتر باشد از
ملک حضرت سلیمان و ذوالقرنین وَقِيْلَ سُمِّيَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ لِاَنَّهٗ اُنْزِلَ فِيْهِ كِتَابٌ ذُوْ قَدْرٍ عَلٰى رَسُوْلِ
اللّٰهِ ذِي الْقَدْرِ وَلِاَجْلِ اُمَّتِهٖ ذَاتِ قَدْرٍ قوله تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ فرود می آیند در آن شب فرشتگان
در آسمان دنیا تا در زمین رسول گفت که در شب قدر فرشتگان سکان سدرة المنتهی فرود می آیند با جبرئیل
و با او می باشند لواها پس یک لوا را نصب کنند بر گور من و یک بر بیت المقدس و یک در مسجد حرام و یک
بر طور سینا و در روی زمین میگردند بر هر مسلمانی از مرد و زن سلام میدهند مگر شراب خوار و خوک خوار
و زعفران آلوده قوله وَالرُّوْحُ بعضی گویند روح نام جبرئیل ست و بعضی گویند روح نام فرشته است که فرشتگان
او را بجز شب قدر نمی بینند رسول گفت چون شب قدر شود جبرئیل با فرشتگان فرود آیند و سلام میدهند هر
مسلمانی را که استاده اند و نشسته خدای را یاد کنند و گفت در شب قدر چندان رحمت خدای تعالی بر بندگان میارد
که بر کافران هم بر بعضی بسبب میرسد هر کرا دران سال اسلام روزی می شود برکت آن رحمت ست قوله تعالی
فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اینکه درین شب قدر جبرئیل و ارواح مومنان می آیند بفرمان پروردگار مِنْ كُلِّ اَمْرٍ اى
بِكُلِّ اَمْرٍ قَدَّرَهُ اللّٰهُ تَعَالٰى مِنْ اَجَلِ كُلِّ اِنْسَانٍ قِيْلَ لَا يَلْقَوْنَ مُؤْمِنًا وَلَا مُؤْمِنَةً اِلَّا سَلَّمُوْا عَلَيْهِ
الْمَلٰٓئِكَةُ سَلٰمٌ هِيَ اى مَا هِيَ اِلَّا سَلَامَةٌ وَلَا يُقَدِّرُ اللّٰهُ فِيْهَا اِلَّا السَّلَامَةَ وَالْخَيْرَ وَيَقْضِيْ فِيْ
غَيْرِهَا وَسَلَامَةٌ عَلٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا برآمدن صبح مطلع بکسر اللام و فتحها بالفتح مصدر و بالکسر
موضع الطلوع ایزد تعالی پیغمبران را سلام داد سَلٰمٌ عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَسَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ وَسَلٰمٌ
عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ خواجه کائنات را گفت در شب معراج اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ و نادر هر شب قدر
سلام میدهد و رسول گفت حق تعالی هر شب بندگان مومن را سلام دهد ای مومن هر که بخورد بست و هفتم
رمضان برنج را با جزرات حق تعالی جمله گناهان او را بیامرزد اگرچه آمرزش او نخواهد ای مومن چند رکعت نماز

درین شب باید که ثواب بسیار ست رسول گفت هر که بگذارد چهار رکعت نماز درین شب بیست و هفتم رمضان در
هر رکعتی بعد فاتحه قدر یک بار و اخلاص بیست و هفت بار بیرون آید از گناهان گویی از مادر زاده باشد و بنا شود
مر او را بهر آیتی که دران خوانده باشد قصری در بهشت درازی آن سی ساله راه و پهنائی آن یک ساله راه و دران
خانه ها و قصرها حوران باشند که ندانند شمار آن کسی مگر خدا تعالی او باشد روز قیامت زیر عرش و گفت هر که بگذارد در
شب بیست و هفتم ماه رمضان صد رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر سه بار و اخلاص ده بار ندا کند او را
فرشته از زیر عرش یا ولی الله از سر گیر کار را که خدا تعالی ترا آمرزیده و بشمار هر رکعتی ثواب آزادی بنده یابد و حاجت او
برآید و گور او پر نور گردد و در روز قیامت زیر سایه عرش باشد و در بهشت رسد و گفت هر که بگذارد دو رکعت نماز
در شب بیست و هفتم رمضان بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه قدر یک بار و اخلاص سه بار بدهد خدای تعالی او را ثواب
شب قدر و بپذیرد حق تعالی روزه او و عطا کند او را آنچه عطا کرده است حضرت ادریس و حضرت شعیب و حضرت ایوب
و حضرت یونس و حضرت داود علیهم السلام و بهر آیتی در بهشت شهری یابد و گفت هر که وقت سحر شب بیست و هفتم
ماه رمضان چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار قدر و اخلاص پنجاه بار بخواند بعد از سلام در سجده رود
و چهل و یک بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گوید بعده دعا کند هر مرادی که از حق تعالی بخواهد
بیابد و آمرزیده شود و با سانی در بهشت رود و از دنیا با ایمان رود و گفت هر که شب بیست و هفتم رمضان
به نیت نماز غسل کند آمرزیده شود پیش ازان که پای چپ شوید و گفت هر که شب بیست و هفتم ماه مبارک
رمضان هفت بار سوره قدر بخواند ثواب شب قدر یابد و گفت هر که بخواند در شب قدر صد بار اخلاص
و در میان آن سخن نگوید ثواب ده حج پذیرفته در نامه اعمال او ثبت شود و درین شب بسیار گوید اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ عَفُوٌّ
تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّيْ يَا غَفُوْرُ يَا غَفُوْرُ يَا غَفُوْرُ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

المجلس الرابع والعشرون فی فضیلت الشوال وذی القعدة وصلوتهما وصومهما

بسم الله الرحمن الرحیم عن انس ابن مالك عن النبی ؐ انه قال من صام ستا من الشوال منه
الله تعالی من السلاسل والاغلال یعنی هر که شش روز از شوال روزه دارد ایمن کند خدای تعالی او را
از سلاسلها و غلها بدانکه ای مومن ماه شوال یکی از ماههای حج ست کما قال الله تعالی اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ
و آن شوال و ذی قعده و ذی الحجه و متصل ماه رمضان ست و فضیلت بسیار دارد رسول گفت بر شما باد که خود
را پلید نکنید در شوال که تن شما پاک شده است در ماه رمضان المبارک و گفت هر که در ماه شوال خود را از معصیتها
نگهدارد حلال شود بر وی بهشت یعنی در شوال فسق و فجور عام می شود پس هر که خود را درین ماه نگهدارد هر آینه
او را بهشت حلال شود و گفت هر که بعد رمضان شش روزه از شوال بدارد چنانستی که تمام سال روزه
داشته باشد و این حدیث خواجه کائنات بحکم نص گفته که مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا یعنی هر که آورد

نیکی پس او راست ده چندان از یک ماه ثواب ده ماه یا بد باقی در سال دو ماه ماند شش روز از شوال روزه
دارد و در شش روز شصت باشد و آن دو ماه است و گفت هر که شش روز از شوال روزه دارد بنویساند
خدای تعالی در نامهٔ اعمال او بشمار هر روزی ثواب عبادت هزار روز و گفت مَنْ صَامَ سِتَّةَ اَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ
مِنَ الشَّوَّالِ مُتَّصِلٌ بِشَهْرِ رَمَضَانَ كَانَ لَهُ اَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّ مِائَةِ اَلْفِ سَنَةٍ وَهَدْيُ اَلْفِ
بُدْنَةٍ وَعِتْقُ سِتِّ مِائَةِ اَلْفِ رَقَبَةٍ و گفت هر که شش روز از شوال روزه دارد و شهوت طعام بشکند
حق تعالی بر و آتش حرام گرداند امیر المومنین علی گفت قوم مهتر لوط ع روز شنبه نگونسار شدند و هلاک گشتند
و آن روز اول شوال بود و هلاکت اصحاب اخدود روز یک شنبه بود آن هم روز اول شوال بود و قوم مهتر نوح ع در
روز دو شنبه غرق شدند آن هم روز اول شوال بود و فرعون و لشکر او روز سه شنبه غرق شدند آن هم روز اول شوال
بود و قوم عاد بباد روز چهار شنبه هلاک شدند آن هم روز اول شوال بود و عذاب بر قوم مهتر صالح ع روز پنجشنبه
بود آن هم روز اول از شوال بود و فارغ شد حق تعالی از آفرینش آسمان و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت
و دوزخ روز جمعه و آن هم روز اول از شوال بود و گفت هر که شش روز از شوال روزه دارد نبشته شود در نامهٔ اعمال
او ثواب همه امت محمد و در بهشت رفیق شود با امیر المومنین حمزه رض و گفت هر که شش روزه از شوال بدارد از گرسنگی
و تشنگی روز قیامت ایمن گردد و گفت ع هر که بدارد شش روزه از شوال ثواب چهل شهید از شهیدان بدر یابد و
نزدیک بعضی این شش روزه متفرق بدارد و نزد بعضی متصل و بهتر متصل داشتن ست و گفت ع هر که شبهای
این روز بپای دارد چنانستی که شش هزار سال روزه داشته باشد و گفت هر که بدارد شش روزه از شوال
برآورده شود برای او در بهشت هشت صد هزار شهر از یاقوت سرخ و در هر شهری باشند چیزیکه در هیچ دلی نگذشته
باشد و هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و ندا کند مر او را فرشته از آسمان بشارت مر ترا باد که خدای تعالی
ترا بیامرزید و گفت اگر دارنده این شش روزه دران سال بمیرد شهید مرده باشد و گفت هر که بدارد شش روزه
از شوال باول روزه خدای تعالی بیامرزد چهل سال گناهان او و بیاید چهل حور و نامه بدست راست یابد و بپوشانند
او را خدای تعالی هفتاد حله و در روزهٔ دوم عطا کند او را خدای تعالی ثواب هفتاد حج و عمره و در روزهٔ سوم ثواب
صد هزار شهید و شفاعت کند دو بیست هزار امت محمد و زیارت کند گور او را هر روز صد هزار فرشته و بنویسد برای او
حسنات و در روزهٔ چهارم هفتاد حاجت روا گرداند از دنیا و عقبی و در روزهٔ پنجم مستجاب کند دعای او را و
بیامرزد گناهان او و در روزهٔ ششم بنویساند خدای تعالی مر او را ثواب شصت هزار سال روزه و رسول ع
گفت هر که اول شب و اول روز از شوال چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و یکبار بخواند
بگشاید خدای تعالی برای او هشت در بهشت و هفت در دوزخ بروی بسته گردد و نمیرد تا جای خود در بهشت
نه بیند و گفت ع هر که بگذارد در ماه شوال هشت رکعت در شبی و یا روزی بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص
بیست و پنج بار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود بگوید بگشاید خدای تعالی او را درهای

حکمت در دل او و روان کند بر زبان او و سر از سجده برندارد که خدای تعالی او را بیامرزد و اگر بمیرد آمرزیده باشد و هر
آیتی در بهشت درختها یابد اگر سوار زیر یک درخت آن صد سال براند بیرون نیاید و این نماز آزادگان خوانند اما
چند سخنی در فضیلت ماه ذیقعده هم بشنو رسول گفت اَكْرِمُوا ذَا الْقَعْدَةِ فَاِنَّهُ اَوَّلُ مِنْ شُهُوْرِ الْحَرَامِ و گفت ع
غنیمت دانید روزهای ذیقعده را هر که یک روز از ان در عبادت بگذراند بهترست او را از عبادت هزار سال و گفت
مَنْ صَامَ يَوْمًا مِّنْ ذِي الْقَعْدَةِ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ سَاعَةٍ مِّنْهُ ثَوَابَ حَجٍّ مَّقْبُوْلَةٍ وَ بِكُلِّ نَفَسٍ بِنَفَسِهٖ
الصَّائِمِ ثَوَابَ عِتْقِ رَقَبَةٍ یعنی هر که روزه دارد یک روز از ذی قعده بنویسد خدای تعالی برای او بهر ساعتی از و
ثواب حج قبول کرده شده و بهر دمی که بر آرد او روزه دار ثواب آزادی بنده و گفت ع روزهٔ دو شنبه ذیقعده بهترست از
عبادت دو هزار سال و گفت ع اول شب و اول روز ذیقعده چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و سه
بار اخلاص بخواند رسول ع گفت هر که این نماز بگذارد و بنا فرماید خدای تعالی در بهشت صد و هشتاد و چهار هزار قصر از
یاقوت سرخ و در هر قصری صد و هشتاد و چهار هزار خانه در هر خانه صد و هشتاد و چهار هزار تخت بر هر تختی حوری
باشد که پیش او آفتاب و مهتاب کالوخی نماید رسول ع گفت هر که بگذارد هر شب ذیقعده دو رکعت نماز در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص سه بار بخواند هر شبی ثواب شهیدی و حجی در نامهٔ اعمال او ثبت شود و گفت علیه السلام هر که بگذارد در
هر جمعهٔ ذیقعده چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست و یک بار بنویساند خدای تعالی در دیوان او
خیرات و ثواب یک حج مقبول و رسول ع گفت هر که بگذارد شب بیست ذیقعده صد رکعت نماز در هر رکعتی بعد
فاتحه اخلاص ده بار بخواند بدان خدائیکه جان محمد بامر اوست که بیامرزد خدای تعالی همه گناهان او را از بزرگ و خورد و آشکارا
و پنهان و ده هزار قصر در بهشت بیابد در هر قصری چهار در پهنائی هر دری پانصد ساله و طول هر دری دو هزار سال
راه از دری تا بدری هفتاد هزار سال راه و بخورانند او را شراب طهور بدانکه ای مومن شراب طهور در نفس مذکورست
چنانچه خدای تعالی میفرماید وَسَقٰهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوْرًا از یوفون تا مشکورا در شان امیر المومنین علی ست و ساقی
دو اند مهتر موسی ع و مهتر ابراهیم ع و مالک و مصطفی و صدیق و امیر المومنین عمر خطاب رض و امیر المومنین عثمان رض ذی النورین
و امیر المومنین علی رض و حور العین و حضرت رب العالمین مهتر موسی ساقی بنی اسرائیل وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ مهتر
ابراهیم ساقی زمین یسقی بها و احد مالک ساقی دوزخیان یسقی من ماء صدید مصطفی ساقی امتان اِنَّا اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ
امیر المومنین صدیق ساقی متقیان امیر المومنین عمر ساقی محبان امیر المومنین عثمان رض ساقی زاهدان امیر المومنین
علی رض ساقی عالمان و حوران ساقی عارفان و خدای تعالی ساقی عاصیان ست که تائب رفته باشند آری در نیچه
حکمت ست که حق تعالی ساقی عاصیان ست زیرا که هر گروهی ببضاعت دارند بران بضاعت سے نازند
زاهدان بزهد عارفان بمعرفت عالمان بعلم عاصیان برحمت رحمن نازند چون شراب خورند مست
شوند مست شوند و چون مست گردند واله شوند و چون واله گردند مشتاق شوند و چون مشتاق گردند
حجاب از پیش چشم ایشان دور کنند دیدار مولی بیچون و بیچگون به بینند و شراب خورند و سقیهم

ربہم شرابا طہورا بدانکہ ای مؤمن شراب ہفدہ است سہ در دنیا وچہار در دوزخ وده در بہشت اما سہ در دنیا
آب ومی وجلاب اما چہار در دوزخ حمیم وقطران وماء مہین وماء صدید وحمیم کافران خورند خلود بلا خروج وقطران
مشرکان خورند عذاب بلا راحت وماء مہین وماء صدید منافقان خورند قطعۃ بلا وصلۃ وماء صدید جہودان خورند و
حجاب بلا رویت واما آن ده کہ در بہشت باشند یکی ماء غیر آسن دوم لبن سوم خمر چہارم عسل پنجم زنجبیل
ششم سلسبیل ہفتم رحیق ہشتم تسنیم نہم شراب کافور دہم شرابا طہورا وسقہم ربہم شرابا طہورا اما غیر آسن
متقیان خورند لبن زاہدان خورند خمر سخیان خورند عسل عالمان خورند زنجبیل عارفان خورند سلسبیل محبان
خورند رحیق شہیدان خورند تسنیم مشتاقان خورند کافور پیغمبران خورند طہور عاصیان چون ماء غیر آسن متقیان
خورند خلودی بود خروج نہ وچون لبن خورند قوت بود ضعف نہ چون خمر خورند شادی بود غم نہ چون کافور خورند
وصلت بود قطیعت نہ چون طہور خورند دیدار بود حجاب نہ وَسَقٰهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوْرًا یعنی بنوشاند ایشان را
پروردگار ایشان شراب پاک وسقی در قرآن ہفت وجہ بود سقی حاجت وقدرت وعبرت وحسبت ومثوبت
وعقوبت وکرامت سقی حاجت واذا استسقٰی موسٰی لقومہ سقی قدرت لیسقی بما واحد سقی عبرت وان لکم
فی الانعام لعبرۃ نسقیکم سقی حسبت فسقی لہما ثم تولی الی الظل سقی مثوبت یسقون من رحیق سقی عقوبت
یسقون من ماء صدید سقی کرامت وسقہم ربہم شرابا طہورا حق تعالی از فضل خود یاد کرد فوقہم اللہ شر ذلک الیوم
ولقہم نضرۃ وسرورا وجزاہم بما صبروا جنۃ وحریرا فوقہم اللہ شر ذلک الیوم العذاب وجزاہم الثواب وسقہم
الشراب ولقہم بلا حجاب فوقہم الشرور وجزاہم السرور وسقہم الشراب ولقہم بلا حجاب فوقہم الشرور وجزاہم
السرور وسقہم الطہور وکفہم الجبار فی دار القرار علی صافات الانہار تحت الظل والاشجار من الشراب الانس
دالافتخار وسقہم الملک الدیان فی دار الجنان من الروح والریحان بکاس الامتنان من الشراب الرضوان
وسقہم الملک الغفور فی دار السرور علی بساط النور بین الریاض المسک والکافور من شراب الطہور
عزیز من ساقی تو کیست جبرئیل ع با مانت نہ میکائیل با مکانت نہ اسرافیل با عظمت نہ عزرائیل با ہیبت نہ
پس کہ بود وسَقٰهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوْرًا وسقہم سیدہم سقہم مالکہم وسقہم مولاہم بندہ من ترا دو شراب ست
شراب التسنیم وشراب التسنیم در دار فنا وآن دم ست وآن را باز نشناسم پس آن را اعتبار نہ وشراب تسنیم در بہشت
ست کہ آن را زوال نہ وسقہم ربہم شرابا طہورا ومجلس گاہ است کہ آن را خطیرۂ نور گویند شراب ست کہ آن را
طہور گویند ساقی ست کہ آن را ملک غفور گویند مجلس گاہ است کہ آن را مقام خلیل گویند شراب ست کہ آن را
سلسبیل گویند ساقی ست کہ آن را رب جلیل گویند مجلس گاہ است کہ آن را مقام خلیل گویند شراب ست کہ آن را
سلسبیل گویند ساقی ست کہ آن را رب کریم گویند وسقہم ربہم شرابا طہورا واللہ اعلم بالصواب

المجلس الخامس والعشرون فی فضیلۃ ذی الحجۃ

بسم اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عن ابی درداء رض عن حضرت الرسالت م انہ قال بمکۃ عام الفتح ایہا الناس
ان اللہ اکرمکم بشہر ذی الحجۃ فاکثروا عن تعظیم اللہ عز وجل فاذکروا اللہ فیہ قاعدا وقائما وماشیا
وراکبا فی کل وقت وساعۃ یعنی کرم کرد خدا تعالی شما را بماه ذی الحجہ پس بسیار نگہدارید تعظیم او را ویاد کنید
خدای را در نشستہ وایستاده وپیاده وسوار در ہر وقتی وساعتی ذی الحجہ را ازان ذی الحجہ خوانند کہ وجوب ادای حج
دروست وبزرگی این ماه ازانست کہ در وسہ روز معظم ست ترویہ وعرفہ وروز نحر وبعد ازان سہ روز متبرکہ دران
ایام تشریق ست ہر کار نیک کہ درین ماه کنی ثواب آن بیشتر ست خاصہ کہ دہہ اول وگفت ع ما من ایام
احب الی اللہ ان یتعبد فیہا من ایام العشر ذی الحجہ ان صوم یوم فیہا یعدل صیام سنۃ
وقیام لیلۃ منہا یعدل لیلۃ القدر فاکثروا فیہن التحمید والتسبیح والتہلیل والتکبیر یعنی نیست
از روزہا دوست تر بسوی خدای تعالی اینکہ بندگی کرده شود دران از روزہا دہہ ذی الحجہ ہر آئینہ روزه یک روز
درو برابر باشد روزہا یک سال را وایستادن یک شب ازان برابر باشد شب قدر را پس بسیار کنید دران روزہا تحمید
وتسبیح وتہلیل وتکبیر وگفت ع ہر کہ اول روزۂ ذی الحجہ بدارد چنانستی کہ عبادت کرده باشد خدا را ہزار سال واگر دوم
روزه دارد چنانستی کہ غزا کرده باشد در راه خدای تعالی دو ہزار سال یک ساعت آسوده نباشد واگر سوم روزه دارد
چنانستی کہ سہ ہزار برده آزاد کرده باشد در راه خدای تعالی از فرزندان حضرت اسمٰعیل ع واگر چہارم روز روزه دارد چنانستی
کہ پنج ہزار برہنہ را جامہ پوشانیده باشد واگر ششم روز روزه بدارد چنانستی کہ شش ہزار بار شہید شده باشد
واگر ہفتم روز روزه دارد چنانستی کہ ہفت درہای دوزخ بر خود مسمار کرده باشد وگفت ع ہر کہ اول روز از
ذی الحجہ روزه دارد چنانستی کہ سی وشش ہزار بار قرآن خوانده باشد واگر دوم روز روزه دارد ثواب بست وچہار
حج یابد واگر سوم روز روزه دارد از آسمان فرشتہ ندا کند ای بندۂ خدای آمرزیده شدی بشارت باد مر ترا اگر روز
چہارم وپنجم روزه دارد ثواب پنجاه ہزار سال در نامۂ اعمال او ثبت گردد وچون ششم روز روزه دارد ثواب
ششصد ہزار پیغمبران در نامۂ اعمال او نویسند واگر ہفتم روز روزه دارد ثواب ہفتاد ہزار فرشتہ مقرب یابد و
گفت علیہ السلام ہر کہ یک روز از ذی الحجہ روزه بدارد دور شود آتش ازو پانصد سال راه وگفت ع ہر کہ صدقہ
دہد در دہہ ذی الحجہ براتی یابد از آتش دوزخ وگفت ہر کہ قرآن خواند در دہہ ذی الحجہ بہر حرفی وزن کوه احد مزد
یابد گوئی آن مقدار زر در راه خدای تعالی صدقہ داده باشد وگفت ع ہر کہ تسبیح گوید در دہہ ذی الحجہ بہر تسبیحے در بہشت
قصری برای او بنا شود وگفت ع ہر کہ روزه دارد دہہ ذی الحجہ بہر روزه ثواب روزۂ سالی یابد وبہر روزه بنا کرده شود
مر او را در بہشت شہری ومر او راست نزدیک افطار ثواب شصت شہید وبزنی دہد خدای تعالی بہر روزه ہزار حور
وگفت ع مردی را کہ دہہ ذی الحجہ را روزه داشتی کہ مر او راست بہر روزه ازان ثواب صد برده وثواب قربانی صد شتر
وثواب غزا بر صد اسپ وگفت ع من صام عشر ذی الحجۃ اعطاه اللہ ثواب من حج واعتمر تلک السنۃ
یعنی ہر کہ روزه دارد دہۂ ذی الحجہ بدہد او را خدای تعالی ثواب آن کس کہ حج کند وعمره گذارد آن سال ونبشتہ شود مر او را

هر روزه عبادت پیغمبرے وبیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده واگر درین روزها بمیرد شهید مرده باشد وگفت هرکه زنده دارد شبی از شبهائی عشره ذی الحجه چنانستے که زنده داشته باشد شب قدر را وگفت هرکه باز آید از گناهی برای تعظیم ذی الحجه بهر ساعتی از ساعات ذی الحجه نبشته شود مر اورا ثواب صد شهید که در راه خدای تعالی جانبازی کرده باشد وگفت شب معراج مردی را در دوزخ دیدم خواستم که او را شفاعت کنم فرمان شد او را شفاعت مکن که او حرمت نداشتی ماه ذی الحجه را وگفت در بهشت قصری دیدم از دیدن آن مرا عجب آمد پرسیدم سرای کیست گفت برای کسی ست که روزه ذی الحجه بدارد اگرچه یک روزه وگفت مَنْ اَحْيَا لَيْلَةً مِّنْ لَيَالِي عَشَرِ ذِي الْحِجَّةِ فَكَاَنَّمَا عَبَدَ اللهَ عِبَادَةَ مَنْ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَمَنْ صَلّٰى فِيْهَا رَكْعَتَيْنِ فَقَدْ تَقَرَّبَ اِلَى اللهِ بِعَمَلِ الصِّدِّيْقِيْنَ وَمَنْ صَامَ فِيْهَا يَوْمًا فَكَاَنَّمَا عَبَدَ اللهَ عِبَادَةَ الْمَلٰٓئِكَةِ وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيْهَا وَهَلَّلَهٗ وَحَمِدَهٗ كَانَ قَدْ لَحِقَ بِتَسْبِيْحِ الْمَلٰٓئِكَةِ وَمَنْ تَصَدَّقَ فِيْهَا صَدَقَةً فَلَهٗ عِنْدَ اللهِ اَجْرٌ عَظِيْمٌ یعنی هرکه زنده دارد شبی از شبهائی دهه ذی الحجه پس گویا که بندگی کرد خدائی را بندگی آن کس که حج کرد وعمره کرد در آن سال وهرکه در آن دو رکعت نماز کرد پس بتحقیق نزدیکی کرد بسوی خدای تعالے بعمل صدیقان وهرکه روزه دارد در آن یک روز پس گویا که بندگی کرد خدائی را بندگی فرشتگان وهرکه تسبیح کرد خدا را در آن وتهلیل خواند او را وحمد خواند او را باشد که بتحقیق لاحق شد بتسبیح فرشتگان وهرکه صدقه کرد در آن یک صدقه پس برای اوست نزدیک خدا ثواب بزرگ چند نمازیکه درین ماه آمده است باید گذارد وگفت هرکه بگذارد اول شب واول روز از ذی الحجه چهارگان رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست وپنج بار بنویساند خدائی تعالی در نامهٔ اعمال او عبادت پنج هزار سال واز دنیا بیرون نیاید تا جائی خود در بهشت نه بیند وگفت هرکه بگذارد هر شب در دهه ذی الحجه بعد وتر دو رکعت نماز بخواند بعد فاتحه کوثر یک بار واخلاص سه بار بردارد خدائی تعالی نماز او در علیین وبنویساند بهر موئیکه در اندام اوست دو هزار نیکی وچنانستی که صدقه داده باشد هزار دینار وآزاد کرده باشد هفت برده وگفت هرکه بگذارد در روزهائی دهه ذی الحجه شب آدینه شش رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار وبعد سلام دهد باز گوید لا اله الا الله الملک الحق المبین وده بار درود فرستد حساب بکند خدائی تعالی از آن بنده بآسانی وگوئی آزاد کرده باشد صد برده وفرود آیند بر وقت مرگ فرشتگان از آسمان هفتم وبشارت دهند او را به بهشت وخبر کنند او را که خدائی تعالی از تو خوشنود است وگفت هرکه بگذارد در روزهائی دهه ذی الحجه ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار بنویسد خدائی تعالی بنام او بعدد هر حاجی ومعتمری مرده وزنده یکی نیکی وبشمار آن دور کند از وی بدی ورسول گفت هرکه بگذارد در هر جمعه ذی الحجه چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتے بعد فاتحه اخلاص بیست وهفت بار بنویساند خدا یتعالی در نامهٔ اعمال او ثواب صد حج وعمره ونمازیکه اول روز محرم گفته شده است در آخر روز ذی الحجه نیز بگذارد وآخر روز ذی الحجه واول روز محرم روزه بدارد که پیغمبر گفت ثواب تمام سال روزه یابد وپنجاه ساله

گناهان

گناهان او بیامرزد وبروایتی شصت ساله گناهان مغفر شوند ورسول گفت هرکه اول روز ذی الحجه بعد از بامداد صد بار بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ حَيٌّ لَّا يَمُوْتُ اَبَدًا بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ یعنی نیست هیچ معبودی بجز خدا که یگانه است نیست شریک او را وبرای اوست ملک وحمد زنده دارد ومیراند واو زنده است که نمیرد هرگز بدست اوست نیکی واو بر همه چیز قادرست بنویساند خدایتعالی در اعمال او هشتاد هزار درجه نیکی ودور کند از وی هشتاد هزار بدی وبرآرد برای او هشتاد هزار درجه وهرکه بگوید روز دوم ذی الحجه صد بار اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ اِلٰهًا وَّاحِدًا اَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا وِتْرًا لَّمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا بنویساند خدائی تعالی در نامهٔ اعمال او بیست هزار نیکی ودور کند از وی صد وبیست هزار بدی وبرآرد برای او صد وبیست هزار درجه هرکه بگوید روز سوم از دهه ذی الحجه صد بار اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ اَحَدًا صَمَدًا لَّمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ كُفُوًا اَحَدٌ بنویساند خدائی تعالی در نامهٔ اعمال او دویست هزار نیکی ودور کند از وی دویست هزار بدی وبرآرد برای او در بهشت دویست هزار درجه وهرکه بگوید روز چهارم صد بار اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویساند حق تعالی در نامهٔ اعمال او دویست هزار نیکی ودور کند آن مقدار بدی وبرآرد برای او آن مقدار درجه وهرکه بگوید پنجم روز ذی الحجه صد بار حَسْبِيَ اللهُ وَكَفٰى سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَآءَ اللهِ الْمُنْتَهٰى سُبْحَانَ مَنْ لَّمْ يَزَلْ رَبًّا رَّحِيْمًا بنویساند خدائی تعالی در نامهٔ اعمال او سیصد بار نیکی ودور کند از وی آن مقدار بدی وبرآرد همان قدر درجه بعده ششم روز از سرگیرد هر روز دو چندان ثواب یابد وروز عید فرشته ندا کند یا ولی الله از سرگیر کار را که خدائی تعالی تر آمرزید وبشمار هر موئیکه روز عید نماز گذارد ده هزار نیکی در نامهٔ اعمال او ثبت گردد وگفت هرکه بخواند در روزهائی دیگر فدا باشد او را از آتش ونزدیک بعضی محدثان در روزهائی دیگر ذی الحجه ونزد بعضی در روزهائی تمام سال ای مؤمن کار میکن وامید بر خدائی تعالی میدار هرکه امید نکند او دوزخی باشد چنانچه حضرت عزت فرمود اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا وَرَضُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطْمَاَنُّوْا بِهَا وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنْ اٰيٰتِنَا غٰفِلُوْنَ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ یعنی هر آئینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را وخوشنود شده اند بزندگانی دنیا وآرام گرفته اند بآن وآنانکه از نشانهائی ما بیخبر اند این جماعة جای ایشان آتش ست بسبب آنچه عمل میکردند لقا نزدیک بعضی دیدارست ونزد بعضی ثواب ست بالحیوة الدنیا نزدیک بعضی زندگانی ونزد بعضی مال ست والله اعلم

المجلس السادس والعشرون فی فضیلت الترویة ومایلیونها

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی ذر الغفاری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلعم من صام یوم الترویة فکانما عبد الله اثنی عشر الف سنة یعنی هرکه روزهٔ ترویه بدارد پس چنانستی که بندگی کرده باشد خدائی عز وجل را دوازده هزار سال بدانکه ترویه را از آن ترویه گویند که حضرت خلیل الله برائے

ذبح حضرت اسمٰعیلؑ درین شب خواب دیده بود واین شب بابرکت ست رسولؐ گفت مَنْ اَحیا لَیلَةَ التَّروِیَةِ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ هرکه زنده دارد شب ترویه را واجب شود مراورا بهشت وگفتؑ هرکه زنده دارد شب ترویه ماه ذی الحجه را چنانستی که دریافته باشد شب قدر را وگفتؑ هرکه زنده دارد شب ترویه را بهر ساعتی مراوراست ثواب مجاهد که جهاد میکند در راه خدائی تعالی وبگشاید گوراورا هفتاد دری از بهشت وگفتؑ هرکه بگذارد شب ترویه شانزده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یک بار واخلاص پانزده بار عطا کند خدا تعالی مراورا بهر رکعتی ثواب شهیدی وبنا کرده شود مراورا بهر سورتی که خوانده است دران نماز قصری در بهشت ونوشته شود مراورا ثواب عبادت شانزده هزار سال که شب بقیام وروز بصیام گذرانیده باشد وگفتؑ هرکه بگذارد شب ترویه دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص صد بار بدان خدائی که جان محمدؐ بامر اوست از گناهان چنان بیرون رود گوئی آن زمان از مادر زاده ومراوراست بهر اخلاص ثواب حجی وعمره وثواب آزادی بنده ومرد غازی واجر شهیدی وبنا کرده شود مراورا بهر آیتی در بهشت قصری ودر هر قصری پانصد خانه ودر هر خانه تختی وبر هر تختی حوری باشد وگفتؑ هرکه روزه دارد هشتم ماه ذی الحجه واجب می شود اورا رضوان اکبر وگفتؑ هرکه روزه دارد ترویه را وازبان ناگفتنی نگوید واجب شود بر خدائی تعالی آنکه درآرد اورا در بهشت وگفت هرکه بدارد روزهٔ ترویه مراوراست بهر ساعتی ازان ثواب عبادت صد ساله وهر بارکه آن روزه دار دود می زند بهر دمی ثواب تیری یابد که در راه خدائی زند ویک تیررا ثواب چندان ست که من نتوانم شمرد وگفتؑ هرکه بگذارد روز ترویه شش رکعت نماز بخواند در رکعت اول بعد فاتحه والعصر ودر دوم لایلاف ودر سوم کافرون ودر چهارم نصر ودر پنجم فلق ودر ششم ناس وبعد سلام دو رکعت دیگر بگذارد وبخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص سه بار اگر همه خلائق جمع شوند ثواب آن نتوانند شمرد وگفتؑ هرکه بگذارد در روز ترویه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص بیست وپنج بار بعد سلام هفتاد بار بگوید اَستَغفِرُ اللّٰهَ العَظِیمَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیهِ یعنی بخشش می خواهم از خدا آنکه نیست معبودی بجز او زنده قایم ست وتوبه می کنم بسوئی او وهفتاد بار درود وسبحان الله والحمد لله ولا آله الا الله تا عظیم گوید هشتاد بار سورهٔ اخلاص بخواند نباشد میان او ومیان بهشت پرده مگر مرگ وبیابد صد هزار ساله عبادت را وهنوز از انجا بر نخیزد که آمرزیده شود وهر حاجتی که از خدائی تعالی بخواهد رواش گرداند ونمیرد تا جائی خویش در بهشت نه بیند واگر دران سال بمیرد شهید مرده باشد وگفتؑ هرکه روز ترویه روزه دارد ودران روز خود را از گناهان نگهدارد ضمان او در بهشت منم مردی بر رسولؐ گفت یا رسول اللهؐ من از دوزخ سخت ترسانم فرمود اگر از دوزخ می ترسی روزهٔ ترویه بدار گفت یا رسول اللهؐ اگر روزهٔ ترویه بدارم از دوزخ خلاص یابم گفتؐ بدان خدائی که نفس محمدؐ بید قدرت اوست هرکه روز ترویه روزه بدارد پوست وگوشت واستخوان ومغز او بر آتش دوزخ حرام شود وگفتؑ روز ترویه گشنده است سوئی بهشت وایزد تعالی در ماه ذیقعده ودهه

ذی الحجه

ذی الحجه برکتی عظیم داده است برای تعظیم داشتن چهله آن حضرت موسیؑ کتاب یافت چنانچه حضرت عزت خبر کرد پیغمبر را قوله عز وجل وَوٰعَدْنَا مُوسٰی ثَلٰثِیْنَ لَیْلَةً یعنی وعده کردیم ما موسیؑ را سی شب خداوند تعالی موسیؑ را وعده دادن کتاب داد چون فرعون را غرق کرد قوم حضرت موسیؑ بسلامت ماندند تحقیق آن وعده را فرمود درآمدن بطور وبسپردن کتاب وگفت وعده دادیم ما موسیؑ را بدادن کتاب بسی شب وتمام کردیم آن وعده بده روز دیگر وآن چنان بود که اورا وعده سی روز بود ودرین سی روز هیچ نخورد روزه پیوسته داشت چون بمیقات رسید مسواک کرد فرمان رسید که یا موسیؑ مسواک چرا کردی اما علمت ان خلوف فم الصایم اطیب عند الله من ریح المسك وبفرمودش روزه داشتن ده روز دیگر واین دلیل مذهب شافعی ست که بمذهب وی روزه دار را مکروه است مسواک کردن ولیکن گناه نیست که آن را بدندان مالد اَمَّا عِنْدَنَا السِّوَاکُ لَا یُذْهِبُ الخُلُوْفَ وَلٰکِنْ یُزِیْلُ النَّکْهَةَ الکَرِیْهَةَ یعنی نزدیک ما مسواک دور نکند بوی را ولیکن دور کند بوی بد را وقیل که وعدهٔ خود چهل شبانه روز بود ماه ذیقعده وعشرهٔ ذی الحجه قول ثلاثین اخبار ست از ماه ذیقعده وَاَتْمَمْنٰهَا بِعَشْرٍ از ذی الحجه فتم میقات ربه اربعین لیلة ای مؤمن این چهله از دست مگذار که درین چهله برکت بسیار ست رسولؐ گفت هرکه در مدت عمر خود یک بار چهله بصوم وصلوٰة گذارد آتش دوزخ اورا حرام گردد درین چهله تاثیر بلیغ ست حق تعالی گفت خَمَّرْتُ طِیْنَةَ اٰدَمَ بِیَدِیْ اَرْبَعِیْنَ صَبَاحًا یعنی خمیر کردم گل آدمؑ را بدست خود چهل روز فرزند در شکم مادر چهل گان روز از صفتی بصفتی دیگر میگردد رسولؐ گفت هرکه چهل روز از برائی خدا عبادت کند حق اورا بدرجهٔ اولیا رساند وگفتؑ هرکه چهل روز صبح زنده دارد برائی خدائی تعالی درهای علم وحکمت در دل او بگشاید واز زبان او جاری گرداند وگفت رسولؐ چون چهل شب در وادی حرا مشغول بودم جبرئیلؑ فرمان نبوت بمن رسانید پس دست از چهله مدار که دروی فضل بسیار ست والله اعلم بالصواب

المجلس السابع والعشرون فی فضیلة العرفة وصلوتها

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضؓ انه قال قال رسول اللهؐ اَکْرِمُوْا یَوْمَ العَرَفَةِ بِاَنَّهٗ عِنْدَ اللّٰهِ مُکَرَّمٌ یعنی گرامی دارید روز عرفه را پس بدرستی نزدیک خدائی تعالی گرامی داشته شده است عرفه را ازان عرفه خوانند که حضرت خلیل الله را تحقیق کردن خواب برائی ذبح حضرت اسمٰعیلؑ دران شب بود بدانکه ای مؤمن روز عرفه وشب عرفه را بزرگی بسیار ست پیغمبرؐ فرمود مَنْ اَحْیَا لَیْلَةَ العَرَفَةِ فَهُوَ مِنْ عُتَقَاءِ اللّٰهِ تَعَالٰی یعنی هرکه زنده دارد شب عرفه را پس آن از آزادگان خدائی تعالی است وگفتؑ هرکه شب عرفه زنده دارد هر حاجتی که از خدائی تعالی بخواهد روا گردد وگفتؑ دعای شب عرفه رد نشود وگفتؑ شب عرفه هفتاد در رحمت گشاده میشود شصت بر حجاج وده بر مؤمنان دیگر وگفتؑ تعظیم دارید عرفه را وبگیرید حظ از برکات او بدرستی هرکه یک رکعت

بگذارد دران شب بهترست نزدیک خدای تعالی از هزار رکعت ورسول گفت هرکه بگذارد شب عرفه صد رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص یک بار آمرزد خدای تعالی گناهان او را وبنا فرماید در بهشت برای او صد قصر در هر قصری صد خانه در هر خانه صد تخت بر هر تختی حوری باشد از حور العین وگفت ع هرکه بگذارد شب عرفه دو رکعت نماز در اول رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار ودر دوم بعد فاتحه اخلاص صد بار بیامرزد خدای تعالی او را و او شفاعت یابد روز قیامت هفتصد نفر را که واجب شده باشد ایشان را دوزخ ونمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند ونیابد در بهشت صد باغ در هر باغی صد جوی درکنار هر جوی صد قصر از نور وکافور پر از حوران وولدان وغلمان ونعیم الوان وگفت ع هرکه بگذارد شب عرفه ده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه لایلاف پنجبار ودر روز آن روزه دارد آزاد کند خدای تعالی او را از آتش دوزخ وواجب کند بر وی بهشت وبرآرد مراو را هزار هزار درجه وعطا کند او را بهر موی که بر تن اوست دو هزار نیکی ودور کند از وی هزار هزار بدی وده هزار کس را شفاعت کند روز قیامت ثواب بسیارست اقتصار کرده شد آورده اند که در بغداد مردی شب عرفه بر امام ابوحنیفه بزیارت آمد امام اعظم گفت من ترا در غم می بینم گفت یا امام فردا روز حج ست ومن آنجا نرسیدم از فوت ثواب آن درمانده افتادم امام مسلمانان گفت بشارت دهم ترا که بمن رسیده است از رسول ص هرکه بگذارد شب عرفه بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی سه بار واخلاص بیست وپنج بار بعد سلام سبحان الله تا آخر صد بار بگوید برساند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب حجی پذیرفته وایزد تعالی بصورت او فرشته بفرستد تا او بر حج مناسک بجا آرد وثواب او مر گذارندهٔ این نماز را باشد وآمده است که شب عرفه مهتر جبرئیل بر رسول ص آمد وگفت یا رسول الله بخوان وامت خود را بگو تا بخوانند این تسبیح را شب عرفه که هرکه یک بار بخواند سوم حصهٔ تن او از آتش دوزخ آزاد گردد وهرکه دو بار بخواند دو حصه تن او از آتش دوزخ آزاد شود وهرکه سه بار بخواند تمام تن او از آتش دوزخ آزاد گردد پس خوشی آن کس را از امت تو که خواند این تسبیح را در شب عرفه تسبیح اینست سُبْحَانَ الَّذِی فی السماء عرشه سبحان الذی فی الارض قدرته سبحان الذی فی الهواء وجه سبحان الذی فی البحر سبیله سبحان الذی فی النار سلطانه سبحان الذی فی الجنة رحمته سبحان الذی فی القبر قضاءه سبحان الذی لاملجاء ولامنجا منه الا الیه یعنی پاک یاد می کنم آن را که در آسمان ست عرش او پاک یاد می کنم آن را که در زمین ست قدرت او پاک یاد می کنم آن را که در هواست روح او پاکیست آن را که در دوزخ ست غلبهٔ او پاکیست آن را که در بهشت ست رحمت او پاکیست آن را که در قبرست قضای او پاکیست آن را که نیست جای پناه از و مگر بسوی او فضیلت شب عرفه شنیدی اکنون چند سخن در فضیلت روز عرفه بشنو پیغمبر گفت صوموا یوم عرفة احتسب ان یکفر سنتین سنة ما قبله وسنة مابعده یعنی روزهٔ عرفه گناهان دو ساله مکفر کند یک ساله گذشته ویک ساله آینده وگفت ع مَنْ صَامَ عَرَفَةَ فَكَاَنَّمَا عَبَدَ اللهَ اَرْبَعًا وَعِشْرِيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ یعنی هرکه روزه دارد در روز عرفه پس

گویی که بندگی کرد خدای را بیست وچهار هزار سال ای مؤمن حق تعالی روز عرفه را در قرآن سه جای یاد کرد یکی والفجر ولیال عشر عرفه دران داخل ست دوم شاهد ومشهود شاهد جمعه مشهود عرفه سوم الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی نزد بعضی الیوم روز عرفه است امیر المؤمنین عمر بن الخطاب گوید نزول این آیه روز عرفه بود آن روز روز جمعه هم بود رسول ص شاد شد وسجده کرد مر خدای را عز وجل وگفت در روز عرفه چون حجاج در موقف استاده شوند مباهات کند خدای تعالی بر فرشتگان که ببینید بسوی بندگان من که آمده اند گرد آلوده وموها پراگنده امیدوارند سوی رحمت من ومغفرت من گواه میگیرم شما را که آمرزیدم ایشان را وگفت ع هرکه روز عرفه غسل کند آمرزیده شود وبهر قطره آبی که از وی چکد ثواب عبادت یک ماهه در نامهٔ اعمال او ثبت گردد ابوهریره رض گفت یک بار روز عرفه رسول ع تبسم کرد ودندان مبارک او پیدا شدند پرسیدم یا رسول الله چنانکه امروز تبسم کردی دیگر وقتی نکرده بودی گفت ع امروز خدای تعالی چندان رحمت ومغفرت بر حجاج فرستاد که شیطان را دیدم که نعرها زد وخاک بر سر انداخت از دیدن او مرا تبسم آمد در خبرست که مهتر جبرئیل ع روز عرفه در رسول ص آمد وبشارت آورد که یا رسول الله حق تعالی جملهٔ حجاج را بیامرزید رسول ع چشم پر آب کرد وگفت کسانیکه در حج نیامدند احوال ایشان چگونه باشد فرمان رسید یا احمد بیامرزیدم امت ترا روز عرفه در دل هرکه باشد ذرهٔ از ایمان وگفت چون عرفه شود حق تعالی پراگنده کند رحمت خود بر بندگان پس آزاد کند ایشان را از آتش دوزخ آن مقدار که آزاد نکند در روزهای دیگر وهرکه سوال کند روز عرفه از خدای تعالی حاجتی از دنیا وآخرت روا گرداند حاجت او را وهرکه آمرزش خواهد روز عرفه بیامرزد خدای تعالی او را وگفت ع روز عرفه بیامرزد خدای تعالی از امتان من بشمار هر حاجی شش صد هزار وگفت ع هرکه بحج نرسد در روز عرفه چشم پر آب کند باشتیاق حج بیامرزد خدای تعالی او را ومادر وپدر او وحق ست شفاعت من مر او را بهر ساعتی ثواب عبادت هزار سال وگفت ع هرکه بگذارد روز عرفه چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه قدر واخلاص بیست ویک بار بعد سلام هفتاد بار درود گوید وهفتاد بار استغفار کند چنانستی که دوازده هزار سال ماه رمضان روزه داشته باشد وهر ماهی شب قدر زنده داشته ودریافته باشد وهفتاد حاجت او برآید از دار دنیا وآخرت گویی که چهار هزار حج گذارده وآمرزیده شود هفتاد ساله گناه او وبنا فرماید مر او را در بهشت عدن هفتاد هزار شهر از مشک وگفت ع هرکه بگذارد در روز عرفه دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه بالتسمیه وآمین یک بار وکافرون بالتسمیه سه بار واخلاص بالتسمیه سه بار هرچه از خدا خواهد بیابد وگفت ع هرکه روز عرفه بعد نماز پیشین دو رکعت نماز بگذارد ودر اول رکعت بعد فاتحه سورهٔ انبیا ودر دوم رکعت سورهٔ حج بخواند ایزد تعالی او را ومادر وپدر او را بیامرزد وثواب ششصد هزار در ششصد هزار سال عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت شود وثواب بسیارست اما اقتصار افتاد وگفت ع هرکه بگذارد در روز عرفه میان ظهر وعصر چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار حق تعالی او را بیامرزد وبهر حرفی حسنه ودرجه یابد واز آتش دوزخ آزاد گرداند وگفت ع هرکه بخواند در روز عرفه قل هو الله

هزار بار هر حاجتی که از خدا بخواهد بیابد و بیامرزد او را جمله گناهان و گفت هر که روز عرفه و هر روز این تهلیل بخواند حق تعالی آتش دوزخ بر تن او حرام گرداند لا اله الا الله عدد اللیالی والدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله عدد الریاح فی البراری والصخور لا اله الا الله عدد الشوک والشجر لا اله الا الله عدد الحجر والمدر لا اله الا الله عدد الخواطر الظنون لا اله الا الله عدد لمح العیون لا اله الا الله عدد خیر مما یجمعون لا اله الا الله فی اللیل اذا عسعس والصبح اذا تنفس صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله عدد ما احاط به علمه و جری به قلمه گفت هر که روز عرفه بگوید یا ذخیری یا ذخری یا عدتی عند شدتی یا رجائی عند مصیبتی یا غیاثی عند فاقتی یا انیسی فی وحدتی یا رحمتی فی وقعتی یا ملیئی فی حیرتی بک التوفیق بنویساند خدای تعالی مر او را هزار نیکی و بر آرد برای او هزار درجه و دور کند از و هزار بدی و پیغمبر گفت بهترین سخنان روز عرفه آنست که بنده بگوید لا اله الا الله وحده تا قدیر واجب شود مر او را بهشت و حرام شود بروی دوزخ و گفت وقت غروب روز عرفه صد بار بگوید بسم الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بنده باشد او را برای رفتن سوی بهشت و گفت هر که روز عرفه روزه دارد و زبان و چشم نگهدارد حق تعالی او را بیامرزد و زیر سایه عرش باشد و یک روز عرفه روز جمعه بود که حق تعالی این فرمان فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا نزدیک بعضی آخر آیه همین فرود آمد درین روز کامل گردانیدیم دین شما را و تمام کردیم بر شما نعمت خود و خوشنود کردیم بشما بدین اسلام بعضی گویند چون نماز فرض شد صحابه قبول کردند فرمان شد الیوم اکملت لکم دینکم چون شما ایمان آوردید و نماز گذاردید دین شما کامل شد و نعمت من بر شما تمام شد و بدین دین خوشنودی من شما را حاصل شد و بعضی گویند چون فرضیت زکوة فرمان شد و تسلیم نمود صحابه را این فرمان رسید چون نماز ادا کردید و زکوة مال دادید هر آینه مستحق کمالیت دین و اتمام نعمت و خوشنودی باشید و بعضی گویند بعد وجوب حج نازل شد

المجلس الثامن والعشرون فی فضیلة یوم النحر

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی موسی الاشعری رض عن رسول الله صلعم من تمسک عن الاکل والشرب والجماع یوم النحر الی ان یصلی صلوة العید فکانما عبد الله ستین الف سنة هر که نگهدارد خود را از خوردن و آشامیدن و جماع کردن روز قربانی تا آنکه گذارده شود نماز عید چنانستی که بندگی کرده باشد خدای تعالی را شصت هزار سال بدانکه پیش از اسلام میان کافران دو روز بودی یکی آمدن بهار دوم در آمدن زمستان که دران روز ایشان شادی میکردند و خود را می آراستند ایزد سبحانه وتعالی بر مومنان نیز این دو روز فرستاد روز فطر روز نحر تا مومنان خود را دران روزها آراسته گردانند

و سوی نماز بیرون آیند رسول صلعم گفت هر که روز عید غسل کند چنانستی که در دریای رحمت غوطه داد و بیرون آید از گناهان گوئی که از مادر زاده باشد و گفت هر که غسل کند روز عید نیت نماز و پاک کردن وجود را بنا فرماید خدای تعالی برای او در بهشت بشمار هر قطره آبی قصری از زمرد سبز و گفت هر که جامه نیک پوشد روز عید برای کتمان فقر را و عز اسلام را بپوشاند او را خدای تعالی هفتاد حله نور در گور و روز قیامت در زیر علم من باشد پیغمبر صلعم گفت هر که عطر مالد روز عید نیت تعظیم فرشتگان و مومنان را بشمار هر کرا بوی از وی برسد ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت علیه السلام چون مؤمن بیرون آید سوی نمازگاه روز عید مر او راست بهر گامی هزار نیکی و چون در آید در نمازگاه چنانستی که در آید میان صف قتال و چون نماز گذارده شود با امام مر او راست ثواب عبادت ده هزار ساله و چون خطبه شنود بهر کلمه که در گوش او افتد ثواب آزادی بنده یابد و چون باز گردد سوی خانه آمرزیده شود و گفت هر که تکبیر گوید روز نحر مر او راست بهر تکبیری ثواب آزادی بنده و گفت هر که روز نحر یک درم صدقه دهد مسکین را چنانستی که صد هزار حج کرده باشد و گفت هر که برود روز عید سوی نمازگاه با سکون و وقار باز گردد و آمرزیده شود و گفت حق تعالی روز عید همه را بیامرزد مگر شارب خمر و عاق مادر و پدر و قاتل نفس خود بغیر حق رسول صلعم گفت هر که بگذارد شب نحر دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار از گناهان پاک شود گوئی که از مادر زاده و بنویساند خدائی تعالی مر او را ثواب عبادت هفت ساله و بنا فرماید مر او را در فردوس اعلی ده هزار شهر در هر شهری ده هزار خانه و عطا کند او را ثواب ده هزار شهید ثواب بسیار است اما اقتصار افتاد و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب نحر چار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یگان بار و بعد سلام هفتاد بار سبحان الله و هفتاد بار درود گوید بیامرزد خدای تعالی گناهان صد ساله او را و هر که روز عید پیش از نماز چهار صد بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بخواند چندان ثواب یابد که شمار آن کس نداند مگر خدائی تعالی و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز عید الضحی بعد خطبه چهار رکعت نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه اعلی و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در چهارم اخلاص چنانستی که جمله کتب منزل خوانده باشد و بر هر چه آفتاب بر آمد آن مقدار ثواب یابد و هفتاد ساله گناه گذشته و هفتاد سال آینده او آمرزیده شود و گفت هر که بگذارد روز عید قربانی چون بیاید در خانه دو رکعت نماز گذارد در هر رکعتی فاتحه یک بار والشمس پنج بار بدرستیکه او شریک باشد در ثواب حاجیان و معتمران بحج و عمرهٔ ایشان و برکت باشد در مال او و اگر فقیر باشد دو رکعت نماز دیگر کند در هر رکعتی بعد فاتحه سه بار کوثر بخواند ثواب قربانی یابد بدانکه ای مومن قربانی کردن روز عید نحر بعد نماز عید واجب ست بر هر که غنی باشد و اندک تر از غنا وجوب زکوة بر اهل دیه و شهر اما بر مسافر نیست و قربانی از نفس و اولاد صغار واجب ست و نزدیک بعضی از اولاد صغار واجب نیست و فتوی بر اینست و از اولاد کبار و بندگان باتفاق واجب نیست و قربانی از شتر و گاو و گوسفند

روا نیست واز اسپ وحیوان وحشی روا نیست وقربانی درست اندام وفربه باید داد ودم بریده وکور ولنگ وگوش
بریده نباید بود واگر بیشتر درست باشد واندک بریده بود جایز باشد واگر گاو یا شتر بود هفت قربانی کنند واگر نیت
غیری قربانی کند روا باشد فاما از دبی سافط نگردد ونه از وکه بدله او سید وفا ما اورا ثواب برسد رسول دو گوسفند
قربانی کرد وگفت الهی یکی از بدله خود سید هم ودوم از بدله است من است پس اگر نیت رسول قربانی می کند
روا باشد بلکه در فتاوی کبیری گفته است که قربانی از نیت رسول مستحب است وگوشت قربانی خود خوردن و
دادن توانگران ودرویشان را جایز است ومستحب آنست که سوم حصه صدقه دهد واز آن کنند هر دو گفت
سمنوا ضحایاکم فانها علی الصراط مطایاکم فربه کنید قربانیها را که آن بر پل صراط شما را مرکب شود وگفت یا
فاطمه استاده شو بر قربانی خود که هر مسلمانی که درین روز قربانی کند بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته اورا
وگفت هر که قربانی کند فردای قیامت گوشت او وپوست او واستخوان او وپشم او وسرگین او وبول او در
ترازو اندازند وعطا کند خدای تعالی بهر عضوی از آن گوسفند قصری در بهشت وبهر چشمی چشمه وبهر پشمی حورے
یابد وبهر قطره خونی جوئی یابد وبهر شاخی کوهی یابد از مشک اذفر وبهر موی تاجی یابد وگفت هر که قربانی کند
گوسفندی را چنانستی که آزاد کرد نفس خود را از دوزخ وگفت هر که قربانی کند از آن فربه که قربانی زاده باشد تا وقت ذبح تمام
بول وسرگین او در ترازو افکنند وهر یک پشک اورا خدای تعالی گران تر کند از کوه احد وگفت که قربانی روز
قیامت صاحب خود را از پل صراط بگذراند وبوی کند اورا بشناسد وگفت بدترین بخیلان کسی است که
قربانی نکند وبرای خود نفرستند وآداب قربانی آنست که قربانی فربه بیارد ووضو کند وکارد تیز گرداند وروی
قربانی سوی قبله کند وخود ذبح کند یا بر سر او حاضر شود وبعد ذبح این دعا بخواند اللهم هذا فدائی لحمها
بلحمی ودمها بدمی وعظمها بعظمی اللهم ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریك له وبذلك امرت وانا اول المسلمین اللهم ارحمنا ولا تعذبنا اللهم قربنا ولا تبعدنا
اللهم اعزنا ولا تذلنا اللهم اهدنا ولا تضلنا اللهم انصرنا ولا تخذلنا اللهم اثرنا ولا توثر علینا
اللهم ارضنا وارض عنا اللهم اعطنا ولا تحرمنا اللهم اکرمنا ولا تهلکنا اللهم انفعنا ولا تضیعنا
اللهم اعنا اللهم تقبل منا کما تقبلت من خلیلك ابراهیم یعنی بارخدایا اینست فدیه من گوشت
آن بدل گوشت من وخون آن بدل خون من واستخوان آن بدل استخوان من ای خدا برای تست نماز من
وعبادت من وزندگانی من ومردن من برای خداست که پروردگار عالمیان است نیست شریک برای او
وباین مامورم ومنم اول مسلمانان ای بارخدایا رحمت کن مارا ونه دور شو از ما ای بارخدایا عزیز کن مارا ونه
خوار کن مارا بارخدایا راه نما مارا ونه گمراه کن مارا بارخدایا یاری کن مارا وخوار مکن مارا آمدیم بقصه ذبح حضرت
ابراهیم خلیل الله مر فرزند خود را قوله تعالی فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اذبحك فی المنام الآیه
بدانکه حضرت ابراهیم را دو پسر بود حضرت اسمعیل وحضرت اسحق واین دو فرزندان اورا در پیری شده بودند

سخت

سخت ایشان را دوست داشتی تا آنکه حضرت اسمعیل را شیطان لعنة الله علیه طعنه کرد گفت خداوند تو اورا خلیل
خود خوانده او چرا ترا دوست میدارد پسر او حضرت اسمعیل آن چنان شده بود که انگشت خلیل الرحمن گرفته
بیرون آمدی چنانچه خدای تعالی گفت فلما بلغ معه السعی ای فلما بلغ معه الغلام السعی در خواب حضرت خلیل را
یکی گفت خدای تعالی ترا می فرماید آنکه ذبح کنی فرزند خود را پس بیدار شد وترسید وگفت اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم پس وضو ساخت وباز در خواب شد همچنان خواب دید واین هشتم ذی الحجه بود چون شب نهم ذی الحجه
آمد در خواب شد ودر نزد بود که کدام پسر را ذبح کنم در خواب نمودند که فلان را ذبح کن چون شناخت که فلان را
ذبح باید کرد آن شب را عرفه نام شد بعضی گویند که آن وقت خلیل را همان یک پسر بوده شب ترویه فرمان شد
پسر خود را قربانی کن روز آن در تردد شد شب عرفه فرمان شد که پسر خود را قربانی کن بعضی گویند برای حضرت اسحق
وبعضی گویند برای حضرت اسمعیل فرمان شد مقاتل گفت حضرت اسحق است وکلبی گفت حضرت اسمعیل است وآن
روایت میکند معمر از زهری فی قوله وبشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی ابن عباس گوید آن اسمعیل است
وآن در منا بود وکعب گفت اسحاق است وآن در بیت المقدس بود وگفت مجاهد وابن عمر ومحمد بن کعب القرظی
اسمعیل بود وروایت کند از امیر المومنین علی ابن ابی طالب واز ابن عباس بن عبد المطلب وعکرمه وقتاده
وابو هریره وعبد الله بن سلام که اسحاق بوده وکسانیکه اسمعیل گویند حجت کتاب وخبر می آرند اما کتاب
ذکر کرد قصه ذبح را بر اثر آن گفت وبشرناه باسحاق واما خبر چنانچه رسول گفت انا ابن الذبیحین یعنی
من پسر دو ذبح کرده شده یعنی اسمعیل وعبد الله قصه عبد الله آنست که عبد المطلب نذر کرده که اگر مرا ده پسر
شود یکی را قربان کنم چنانچه جد من خلیل قربانی کرده بود چون عبد الله دهم زاد خواست که قربانی کند پسر را
از قربان مانع شدند ودر شام بر رجال حکیم رفتند او قرعه بر شتر می انداختند از یک تا بصد ونه قرعه بر عبد الله می آمد
چون صد راست شد قرعه بر شتران افتاد وعبد المطلب صد شتر بدله عبد الله قربانی کرد هم از آن رسول
فرمود من پسر دو بسمل کرده ام وکسانیکه اسحق می گویند حجت می آرند که رسول نسب حضرت یوسف یاد کرد در آن
گفت یوسف صدیق الله بن یعقوب اسرائیل بن اسحق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله ونزد عامه اسحق است
چون حضرت خلیل الله را روشن شد که مرا فرمان بذبح فرزند شد بامداد روز عرفه فرزند را کنار گرفت وگریست
بی بی ساره را گفت که من بامداد میخواهم که بیرون آیم برای طاعت خدا پس پسر خود را برای من روان کن وسر و
جامه او بشو وشانه بده خانه دوستی هم رفته شود چون صبح شد سحر بدمید بی بی ساره حضرت اسحق را سر بشست وجامه
خوب بپوشانید وبر بنا گوش نقطه سیاه کرد دفع چشم زخم را چون صباح شد حضرت ابراهیم خلیل الله کارد ورسن
را گرفت کارد را تیز میکرد حضرت اسحق پرسید که ای پدر کارد برای چه تیز می کنی گفت ای نور دیده من
شاید که گوسفند بسمل کنیم برابر رسن باشد وبه بندیم او را بسمل کنیم حضرت خلیل الله از خانه بیرون آمد حضرت
اسحق دوید در پای مادر افتاد مادرش سر برداشت وبر دو چشم او بوسه داد گفت ای جان مادر بیرون آتی

تا تو نخواهی آمد من طعام نخواهم خورد و مرا قرار و آرام نخواهد بود گفت چون بابا بیاید من نیز خواهم آمد چون خلیل الله
بیرون شد شیطان بنزد بی بی ساره آمد بصورت پیری گفت ای ساره هیچ میدانی که مهتر ابراهیمؑ پسر ترا کجا می برد
گفت برای طاعت و عبادت کردن برده است گفت نه او را بسمل خواهد کرد بی بی ساره گفت ای نادان هیچ
پدری پسری را بسمل کند که او خواهد کرد شیطان گفت او میگوید مرا حکم خدای تعالی شده است ساره گفت زهی
سعادت اگر فرزند من دران کار قبول افتد برو ای ملعون از پیش من شیطان بر خلیل الله رسید گفت چرا فرزند را
برای بسمل کردن می بری گفت ای بدبخت ملعون دور شو از من اگر مرا صد هزار فرزند باشد و فرمان شود همه را بسمل
کنم همه را کنم پس شیطان بر مهتر اسحق آمد و گفت ای اسحقؑ پدر ترا بسمل خواهد کرد گفت زهی نادانی مردیکه تو ای
هیچ پدر پسر را بسمل کند گفت او را فرمان شده است گفت خود شرف من است اگر قبول کند چند سنگی طرف شیطان
انداخت تا غایت سنت شده است که جمله حاجیان رمی جمار می کنند در خبر ست که دران محل شیطان را ایستاده
می کنند تا سنگسار میکرد و چون مهتر خلیلؑ در منا رسید آنجا نشست مهتر اسحق بازی میکرد و خلیل الله در گریه
بود چون پدر را گریان دید در کنار او غلطید و هر بار میگفت یا ابت مالی اراك باکیا ای پدر من چه سبب
مرا که می بینم ترا گریه کننده مهتر خلیل الله پسر را در کنار گرفت و بر سر و رخساره او بوسه داد و گفت یا بنی انی اری
فی المنام انی اذبحك بدلیل ماقال فی سیاق الایة افعل ما تؤمر معناه انی اری فی المنام
قد امرت بذبحك ای پسر من هر آئینه می بینم در خواب که هر آئینه من ذبح می کنم ترا یعنی آن هر آئینه من
می بینم در خواب که بتحقیق امر کرده شدم بذبح کردن تو پس آن گفت در سیاق آیت ای پسر من دیدم در خواب
که من ترا بسمل کنم مهتر اسحق از کنار پدر جست و گفت يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ
الصَّابِرِينَ ای پدر من بکن آنچه ترا فرموده اند هر آئینه بیابی مرا انشاء الله از صابران نه از جزع و فریاد کنندگان افعل
ما تؤمر ازان گفت که میدانست که خواب انبیا بمنزله وحی ست مهتر خلیل الله از دیدن صبر فرزند متعجب ماند
و شاد شد و پسر را در کنار گرفت و هر بار بر سر او بوسه میداد مهتر اسحقؑ گفت ای بابا درنگ مکن در ادای فرمان
مشغول شو مهتر ابراهیمؑ رسن از آستین کشید مهتر اسحقؑ گفت ای پدر وصیتی دارم گفت جان پدر بگو گفت از من
خوشنود باشی گفت ای نور دیده من از تو خوشنودم خدایت از تو خوشنود باد گفت ای بابا مرا چون بسمل
کردی مرا بر روی اندازی تا در سجده باشم و چشم تو بر چشم من نیفتد شاید مهر پدری ترا بجنبد و مرا بسمل نکنی
و عاصی شوی چون مرا بسمل خواهی کرد پیراهن خون آلوده من بر مادر بیچاره من رسانی تا او را ببیند و مرا یاد آرد
از مادر من خوشنودی خواهی مهتر خلیل الله میگریست و فرشتگان هفت آسمان میدیدند و فرمان هر بار
بر شیطان میرسید که ای رانده درگاه ما ببین سوی خلیل و سوی دوست بچه ماکه بفرمان چگونه راضی شده اند
شیطان خجل شده می گفت الهی حیرت مرا بشکست قوله تعالی فلما اسلما وتله للجبین ای
انقادا چون اتفاق کردند مهتر ابراهیمؑ هر دو دست مبارک مهتر اسحقؑ پس پشت بست مهتر اسحقؑ گفت ای بابا

در ادای فرمان دو پای نیز بر بند نباید وقت راندن کارد پای بجنبانم و بر تو سرشک خون رسد و ترا دردی
حاصل آید مهتر ابراهیم نعره زد و پسر را باز در کنار گرفت و گفت من کارد بر تو روا میدارم و تو بر من آسیب
روا نمیداری دو پای او را نیز بست و بر روی انداخت و کارد را بر گردن او راند بعضی گویند کارد بگشت و بعضی
گویند تیزی او خدا کند کرد و بعضی گویند فرمان شد جبرئیلؑ را برس بنده ما را از زیر کارد بر دار جبرئیلؑ از زیر کارد
برداشت غلغله در ملکوت افتاد مهتر ابراهیمؑ با وجود زور نبوت که داشت کارد میراند مهتر اسحقؑ گفت
بابا چرا کارد نمیرانی آنچه فرموده اند بکن مهتر خلیلؑ گفت ای جان بابا میرانم چون دید که کارد نمی برد در
غضب شد کارد را بر سنگی زد با دسته بهم کارد درون سنگ رفت آواز کارد آمد یا خلیل الله تو میگوئی
ببر خدای میگوید مبر گفته تو کنم یا گفته خدا مهتر خلیل الله ترسید که مگر قبول نیفتاد و مهتر اسحق می گریست و
میگفت ای بابا مگر تاخیر کردی که قبول نیفتادم وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا وندا
کردیم او را که ای ابراهیم بدرستی که راست کردی خواب را پسر را رها کن و این کبش را بجای او بسمل کن
إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ما همچنین جزا دهیم نیکوکاران را چنانچه بر پسر تو فدا دادیم فردای قیامت هر
مومنی را یگان یگان کافر فدا دهیم تا از بدله خود در دوزخ اندازد و در بهشت رود إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ
الْمُبِينُ بدرستی آن بلائی پیدا بود که پسر ترا بسمل کنانیدم وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ و فدا دادیم او را بذبحی
عظیم چون مهتر خلیل الله ندا شنید سوی آسمان دید مهتر جبرئیلؑ را که کبش فربه آورده از کعب پرسیدند
که این کبش چه مقدار بود گفت مقدار فیل بعضی گویند که مهتر جبرئیلؑ بالای او سوار می آمد چون خلیل اللهؑ
آن کبش را دید پسر خود را گذاشت و کبش را گرفت و بسمل کرد و آن کبش چهل سال در بهشت چریده بود
و بروایت ابن عباسؓ بعضی گویند که این گوسپند بود که هابیل ابن مهتر آدمؑ برای قربانی آورده بود حق تعالے
در آسمان زنده داشته بود پس آن را بدل اسحقؑ فرستاد و بعضے گویند آن را حق تعالی برائے او
آفریده بود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ یعنی ثنا نیکو سلام علے ابراهیم ای رحمت خدای تعالے بر
ابراهیم ویقال هذا موصول بالاول ای ترکنا فی الآخرین سلام علی ابراهیم ای نصبا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
ای عبادنا المؤمنین المصدقین المخلصین یعنے همچنین جزا میدهیم ما نیکوکاران را از بندگان ما
که ایمان آرندگان و صدقه دهندگان و اخلاص کنندگانند وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ یعنے
بشارت دادیم ما او را باسحق پیغمبری از شایستگان ابن عباسؓ گوید بشارت اسحقؑ بعد از ذبح باسمعیل
بود و اسمعیلؑ از اسحقؑ بزرگ بود سیزده سال ویقال بشرناه باسحقؑ نبیا من الصالحین ای بشرناه
نبوت اسحقؑ بعد ما امر بذبح اسحق وبارکنا علیه ای علی ابراهیم واسحق والبرکة النماء والزیادة فی الاموال
والاولاد وکان من صلبه ذریته لاتحصی ومن ذریتهما محسن مثل موسی و هارون و داؤد و سلیمان و عیسیؑ و
ظالم لنفسه مبین الذی کفر وبانبیا الله تعالی والله اعلم بالصواب

المجلس التاسع والعشرون فی فضیلة الفطر

بسم الله الرحمن الرحیم عن سعید بن جبیر رض انّه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اَکْرِمُوا یَوْمَ الْفِطْرِ وَاحْذَرُوا مِنَ الْمَعَاصِیْ وَالضَّرَرِ یعنی گرامی دارید روز عید فطر را و دور باشید از گناهان و زیان قوله تعالی اکرموا یوم الفطر گرامی داشتن آن روز آنست که خود را آراسته گردانی و ناخن دور کنی و سبلت پست گردانی و مسواک کنی و غسل کنی و جامه خوب پوشی و خوشبو کنی خود را و صدقه فطر دهی و سوی نمازگاه بیرون آئی پیغمبر گفت هر که خود را آراسته کند روز عید فطر بشمار ذره ایکه بکند در آن مسواک در بهشت کوهی از کافور یابد بر سر آن کوه سی و دو قصر باشد از زر سرخ و در هر قصری سی و دو خانه و در هر خانه سی و دو تخت و بر هر تختی سی و دو حور گفت هر که پوشد جامه خوب روز عید فطر بشمار هر تاری از آن جامه ثواب آزادی بنده در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت مَنْ مَسَّ طِیْبًا یَوْمَ الْفِطْرِ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ یَوْمَ الْحَشْرِ یعنی هر که مالد خوشبوئی روز عید فطر نرسد او را آتش روز حشر و گفت مَنِ اغْتَسَلَ یَوْمَ الْفِطْرِ اٰمِنَ مِنْ فَزَعِ الْاَکْبَرِ یعنی هر که غسل کند روز عید فطر ایمن شود از خوف قیامت و گفت هر که بیرون آید سوی نمازگاه در روز عید فطر نبشته شود مر او را بهر گامی ثواب عبادت الهی و گفت هر که نماز فطر گذارد نبشته شود مر او را بهر تکبیری ثواب عبادت سالی و چون سلام دهد بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده و گفت نماز عید بگذارید که آن محوکننده گناهان ست چنانچه پاک کننده است آب ریم را و گفت شب عید فطر بشمار هر مؤمنی روزه دار حق تعالی فرشته می فرستد و بدست هر کسی علمی آیند زیر خانه ها استاده می شوند همه شب طاعت می کنند چون روز عید شود هر فرشته برابر مؤمنی در نمازگاه رود چون ایشان نماز کنند و بازگردند فرشتگان نیز برابر ایشان بیایند چون مؤمنان در خانه در آیند فرشتگان بازگردند فرمان حضرت جل جلاله بر ایشان رسد که کجا بودید گویند خداوندا تو بهتر میدانی که بر زمین بودیم و برابر بندگان تو در نماز فتیم فرمان شود گواه باشید که من آمرزیدم کسی را که با شما بود در نمازگاه و نماز گذارد و گفت چون بامداد عید فطر شود فرشتگان بر سر راهها استاده شوند و ندا کنند ای مؤمنان بشتابید سوی درگاه رحیم که بفرمان او روزه داشتید و اطاعت نمودید اکنون بیائید و ثواب برید و پاک شوید پس چون مؤمنان نماز کنند از آسمان ندا شود بازگردید سوی خانهای خود آمرزیدم گناهان شما و این روز را در آسمان جائزه خوانند و گفت عمر رض چون مؤمنان سوی نمازگاه بروند برابر هر مؤمنی دو فرشته باشد بدست یکی علمی و بدست دوم حربه صاحب علم پیش شده برود و صاحب حربه پس شده براندازد دیو شیطانان را چون در آیند در نمازگاه حق تعالی سوگند خورد که در آرم ایشان را در بهشت پس بگویند کراما کاتبین که ملکا بادشاها فلان بدرگاه تو نیامده است فرمان شود ای فرشتگان من کسی ام اگر عفو کنم نقصان نشود از ملک من چیزے و اگر

عفو نکنم زیادت نگردد در ملک من چیزی گواه باشید که من ایشان را به نیکان بخشیدم پس بازگردید از نمازگاه آمرزیده گفت علیه السلام حق تعالی در بهشت قصرها آفریده است از یاقوت سرخ طول ایشان صد ساله و عرض ایشان صد ساله در هر قصری صد هزار خانه در هر خانه چیزی باشد که در دل کسے نگذشته باشد و هر خانه بخشند مر آن کس را که نماز عید بگذارد رسول علیه السلام روز عید فطر بیرون نیامدی تا سه خرما نخوردی چون باز گشتی برای دیگر آمدی قوله تعالی وَاحْذَرُوْا مِنَ الْمَعَاصِیْ وَالضَّرَرِ دور باشید از گناهان یعنی در چنین روز بزرگوار گناه مکنید و خود را زیان مکنید هر که گناه کرد زیان زده شد و یا کسی را زیان نرسانید بدانکه ای مومن صدقه فطر واجب ست بر همه مسلمانان از مردمان و زنان از آزادگان و بندگان و از بزرگان و خردان چون مالک نصاب باشند و مال نامی شرط نیست باید که مقدار نصاب در خانه باشد اگرچه برائے تجارت بود و همچنین وجوب قربانی و صدقه فطر از نفس خود و کودکان خود که فقیر باشند و از بندگان خدمت بباید داد فاما از بندگان تجارتی و زن و فرزند بالغ واجب نیست و صدقه فطر از گندم دو من شرعی و از خرما و مویز چهار من شرعی و دو من شرعی هفت سیر و شانزده درم سنگ میشود و در سیری هفتاد و دو درم سنگ و صدقه فطر بعد از دم صبح ادا کند و اگر مقدم از روز عید میدهد روا باشد و اگر تاخیر میدارد از گردن او ساقط نشود تا ندهد که رسول علیه السلام گفت نماز و روزه میان آسمان و زمین معلق می باشد مادام که صدقه فطر ندهد گفت علیه السلام که حق تعالی نماز و روزه بغیر صدقه فطر قبول نکند و گفت علیه السلام از اضحیه مرکب سازید و از صدقه فطر توشه کنید سوی بهشت خرامان روید گفت هر که صدقه فطر دهد حق تعالی جمله گناهان او بیامرزد و روزه و نماز او قبول کند و گور او را فرشتگان زیارت بکنند و چون از گور برخیزد بفرستد خدای تعالی سوی او براقی از بهشت که باشد بر وی زین یاقوت و لجام زبرجد و سوار شود بروی مومن و شادان سوی بهشت رود و گفت علیه السلام هر که بدهد صدقه فطر بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او بشمار هر دانه ثواب عبادت یک ساله و بنا کند برای او در بهشت بهر دانه قصری و بیافریند برای او بعدد هر دانه حوری و گفت علیه السلام هر که ندهد صدقه فطر را و او را مقدور باشد جمله فقیران روز قیامت دامنگیر او شوند و هر دانه برای او مارے گردد و گفت علیه السلام هر که صدقه ندهد هر دانه غلوله آتشین بشود و پیش او دارند و او را بگویند که بجای این دانها و بزنند او را گرزهای آتشین عذاب کنند او را بشمار هر دانه سالی ایزد تعالی فلاح را بصدقه فطر در بست قوله عز وجل قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰی بدرستیکه نجات یافت آنکه صدقه داد و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد یعنی در راه تکبیرها گفت نماز عید گذارد و قوله تعالی قد افلح ای من النار هر که صدقه فطر داد از آتش دوزخ نجات یافت در خبر ست هر که صدقه دهد از آتش دوزخ هر دانه او را پرده شود قوله تعالی وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰی نام خدای تعالی از زبان یاد کند و بدین بنده نگرداند سوی نمازگاه ذکر کنان رود یعنی تکبیر گویان در خبر ست هر که روز عید

خدائی تعالی را یاد کند بشمار هر مومنی صد نیکی در نامهٔ اعمال او ثبت شود قوله تعالی فَصَلّٰی یعنی نماز عید گذارد رسول علیه السلام گفت من صلی العید امن من الوعید وفی روایة امن من عذاب الشدید نماز که شب عید و روز عید آمده است آنهم بشنو پیغامبر گفت علیه السلام هر که بگذارد شب عید فطر بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون و اخلاص یک بار بفرستد خدای تعالی سوی او ده هزار فرشته تا عبادت کند برای او خدا برا تا روز قیامت و ثواب مراورا باشد و پیامبر زد به گناهان او و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند پیغامبر گفت علیه السلام هر که بگذارد شب عید چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص و معوذتین یگان بار نبشته شود مراورا بهر آیتی که دران خوانده است ثواب عبادت شش ماهی و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز عید چهار رکعت در رکعت اول بعد فاتحه اعلی و در دوم والشمس و در سوم والضحی و در چهارم اخلاص چنانستی که جمله کتب منزل خوانده باشد و باشد مراورا ثواب بشمار هر چه بر و آفتاب تابد و آمرزیده شود گناهان او هفتاد ساله گذشته و هفتاد سال آینده و گفت علیه السلام هر که بگذارد روز عید فطر چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه بیست و پنج بار اخلاص بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب آزادی بنده و گفت علیه السلام روز عید از خدائی تعالی بسیار خواهید بیابید بهترین اوقات خواستن بعد نماز عید ست و آمده است که رسول علیه السلام روزی در خانه بی بی فاطمه رضی الله عنها در آمد و امیر المومنین حسن و حسین رضی الله عنهما دامن مصطفی علیه السلام گرفته گفتند یا رسول الله ما را عیدی بده رسول علیه السلام ایشانرا چیزی عیدی بداد و خود در گوشه رفت دامن پیراهن گرفت و گفت الٰهی حسن و حسین از من عیدی طلبیدند من ایشان را دادم من نیز از درگاه تو عیدی می طلبم فرمان شد احمد اموال تمام دنیا ترا داده ام گفت الٰهی این نمی طلبم گنهگاران امت خود طلبم فرمان شد که چندان لکه تو بخشیدیم بی بی فاطمه رضی الله عنها گفت من دور شده میدیدم هر بار می گفت الٰهی زیادت میخواهم هفت بار سجده کرد و شادان برآمد والله اعلم بالصواب

المجلس الثلثون فی ذهاب الوقت بلا فائدة وصلوة الاسبوع وسائر الاوقات وغیر ذلك

بسم الله الرحمن الرحیم عن عایشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم المصائب کثیرة واعظم المصائب ذهاب الوقت بلا فائدة یعنی مصیبتها بسیار ست و بزرگترین مصیبتها رفتن بیفائده راوی این حدیث ام المومنین سیدة النساء فی العالمین عایشه صدیقه رضی الله عنها هست آنکه در باب او پیغمبر علیه السلام گفت عائشة بین النساء کابی القاسم بین الانبیاء

ای مومن مصیبت بر دو قسم ست دنیاوی و دینی دنیاوی بر سه نوع ست مالی و اهلی و بدنی اگر مال رود هم مصیبت ست اگر فرزند و زن رود هم مصیبت ست و اگر درد در تن رسد یا عضو تلف شود هم مصیبت ست درین ثواب ست اگر صبر کند و از خلق هم حاصل شود و دینی رفتن بنماز و روزه است و ضایع رفتن اوقات از دست و این مصیبتی بزرگ ست زیرا که وقت رفتن باز نه آید در خبر ست که فردای قیامت پیش هر بنده هر شب و روز بیست و چهار صندوق بدارند فرمان شود که صندوقها بگشایند بعضی پر نور باشد و بعضی پر نار و بعضی خالی فرمان شود در هر ساعتی که دران کار نیک کرده بودی صندوق را پر نور گردانیدیم و هر ساعتی که کار بد کردی ازان صندوق پر آتش کردیم و در ساعتی که بیکار گذرانیدی ازان صندوق خالی داشتیم چون شب در آید فرشته بانگ کند که ای ساکنان زمین بر شما در آمد شب غنیمت دانید و ازوی برای آخرت حظ گیرید چون روز در آید همچنان در روز نیز بانگ کند و گفت علیه السلام هر کرا ساعتی بگذرد که دران چیزی نکند روز قیامت او را چندان پشیمانی آید که در دنیا از رفتن تمام مال حاصل نشود مهتر سلیمان علیه السلام را چون وقت نماز رفت نه صد اسپ را قربان داد و چهل روز ماتم نشست مهتر ایوب علیه السلام را در عبادت سستی در وجود حاصل شد فریاد بر آورد و گفت اِنّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ خواجه کائنات علیه السلام را در انچه دندان مبارک شهید کردند و از رخساره مبارک او خون روان کردند دست بر آورد و گفت اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون چون روز خندق نماز دیگر فوت شد گفت شغلونا عن صلوة الوسطی ملا الله قلوبهم وقبورهم نارا روزی امیر المومنین رضی الله عنه را نماز دیگر فوت شد خود را از کوه فرود انداخت و زار زار میگریست خبر بمصطفی علیه السلام رسید رسول علیه السلام با همه صحابه بر امیر المومنین علی آمد از دیدن احوال خواجه کائنات در گریه شد و دعا کرد آفتاب بار سر بکشید رسول علیه السلام گفت یا علی سر برکن که آفتاب هنوز باقی ست امیر المومنین علی رضی الله عنه شاد شد و نماز گذارد و آمده است که امیر المومنین ابو بکر صدیق را رضی الله عنه شبی وتر فوت شد از کثرت بیداری آخر شب ایشانرا خواب غالب شد چون نماز بامداد دنبال سید عالم صلی الله علیه وسلم گذارد و پیش در مسجد استاده شد و فریاد بر آورد و اغثنی یا رسول الله فقد فات منی الوتر خواجه کائنات در گریه شد مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید و گفت یا رسول الله صدیق رضی الله عنه را بگوی که خدای تعالی از تو در گذرانید و بخشید سلطان العارفین شیخ بایزید بسطامی را یک شب غلبه خواب شد چنانچه نماز بامداد فوت شد چندان بنالید و جزع و فزع کرد که آواز شنید که ای بایزید این گناه ترا بخشیدم از برکت زاری تو و ثواب هفتاد هزار نماز دیگر دادم بعد از چند ماه باز در خواب شد شیطان آمد و پای مبارک او بگرفت و او را بیدار کرد و گفت برخیز نماز فوت خواهد شد شیخ بایزید رحمة الله علیه گفت ای لعین این کار از تو چگونه آید تو میخواهی که نماز همگنان فوت شود گفت آن روز که نماز بامداد از تو فوت شد زاری کردی ثواب هفتاد نماز یافتی امروز من دانسته بیدارت کردم تا همان یک وقت را ثواب

یابی نه ثواب هفتاد هزار بزرگے و ربعد او از آسمان ندا شنید ان ربیع الخیثم قد مات آن بزرگ در گریه
شد در خانه ربیع آمد ربیع را زنده دید حیران ماند شیخ ربیع از کرامت دانست گفت ای اخی در ادای وظیفه
ساعتی تاخیر شده بود در ملکوت اعلیٰ ندای موت دادند رسول علیه السلام همه دنیا را یک ساعت خواند
الدنیا ساعة فاجعلها طاعة که عمر گذشته باز نیاید و در آینده امید نه پس نباشد عمر تو مگر آن ساعت
که در وی هستی شیخ جنید رحمة الله علیه گوید یک ساعت دنیا بهتر ست از هزار سال قیامت زیرا که درین
ساعت کار می توان کرد و دران هزار هیچ نه توان کرد پس ای مومن عمر ضایع مگذار و اوقات معمور دار و نمازها
که در ایام و اوقات آمده است بگذار تا فردای قیامت پشیمان نشوی و اجر کثیر و ثواب جزیل حاصل کرده باشی
چون شب یک شنبه در آید بیست رکعت نماز کن در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پنجاه بار و معوذتین یک بار
بخوان و گفت علیه السلام هر که بگذارد در روز یک شنبه چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آمن الرسول
تا آخر سوره یک بار بنویساند خدای تعالی مر او را ثواب بشمار هر نفرانی از مرد و زن هزار حج و هزار عمره و هزار
جهاد و هزار آزادی بنده و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب دوشنبه چهار رکعت نماز بخواند در رکعت
اول بعد فاتحه اخلاص ده بار و در دوم بیست بار و در سوم سی بار و در چهارم چهل بار و بعد سلام هفتاد و
پنج بار اخلاص اللهم اغفر لی تا اموات و درود بخواند بعده حاجت خواهد حق سبحانه آنکه روا
گرداند حاجت او را دهد آنچه خواهد و این نماز را نماز حاجت خوانند و گفت علیه السلام هر که بگذارد در روز دوشنبه
وقت برآمدن آفتاب دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین یگان بار بعد سلام ده بار
استغفار گوید بیامرزد خدای تعالی جمله گناهان او و گفت هر که بگذارد شب سه شنبه دو رکعت بخواند بعد فاتحه
اخلاص و معوذتین پانزده بار نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و گفت هر که بگذارد در روز سه شنبه وقت برآمدن
آفتاب دو رکعت در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی یک بار و اخلاص سه بار بخشد خدای تعالی گناه او تا هفتاد روز
اگر بمیرد شهید مرده باشد و بیامرزد خدای تعالی مر او را گناه هفتاد سال گفت هر که بگذارد شب چارشنبه
دو رکعت نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه فلق ده بار در دوم ناس ده بار فرود آیند از آسمان هفتاد هزار
فرشته بنویسند برای او ثواب تا قیامت و گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد در روز چارشنبه وقت
برآمدن آفتاب دوازده رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین سه گان بار
ندا کند او را فرشته نزدیک عرش ای بنده خدای تعالی از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شد گناهان گذشته
تو و بردارد خدای تعالی از و عذاب گور تا قیامت و بیابد ثواب پیغامبری و گفت علیه السلام هر که بگذارد
شب پنجشنبه میان شام و خفتن دو رکعت بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و اخلاص و معوذتین پانزده
بار بعد سلام پانزده بار استغفار گوید عطا کرده شود او را ثواب صدیقان و شهیدان و اگر مادر و پدر بخشد ادا
کرده باشد حق ایشان اگرچه عاق بوده باشد با ایشان گفت علیه السلام هر که بگذارد در روز پنجشنبه میان

ظهر و عصر دو رکعت نماز بخواند در اول رکعت بعد فاتحه آیة الکرسی صد بار بعد فراغ صد بار درود و صد بار
اخلاص بخواند عطا کند خدای تعالی او را ثواب صائمان رجب و شعبان و رمضان و ثواب حاجیان
و معتمران و گفت علیه السلام هر که بگذارد شب آدینه میان شام و خفتن دوازده رکعت بخواند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص یازده بار چنانستی که عبادت کرده باشد خدای تعالی را دوازده سال که روز بروزه و شب
بقیام گذرانیده باشد و گفت علیه السلام هر که بگذارد در روز آدینه پیش از زوال چهار رکعت بخواند در
هر رکعتی بعد فاتحه آیة الکرسی و چهار قل ده گان بار و بعد سلام سبحان الله تا عظیم و درود اللهم اغفر لی تا
اموات و استغفار هفتاد گان بار بگوید هر حاجتی که بخواهد روا شود و هیچ آفریده زمین و آسمان بدو کار نکند و ثواب
هفتاد هزار سال عبادت در نامهٔ اعمال او ثبت شود رسول گفت علیه السلام هر که شب شنبه دوازده رکعت
نماز بگذارد بخواند هرچه خواهد بنا شود مر او را قصری در بهشت و بیامرزد خدائی تعالی او را و گفت علیه السلام
هر که بگذارد در روز شنبه چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه کافرون را سه بار بنویساند خدائی تعالی
مر او را بهر حرفی ثواب حج و عمره و ثواب یگان ساله عبادت ثواب شهیدی و روز قیامت زیر سایه عرش باشد
ثواب نماز ایام هفته شنیدی اکنون نماز اوقات هم بر تو بگوییم چون آفتاب برآید ده رکعت نماز اشراق باید
گذارد با پنج سلام دوگانه اول شکر الله تعالیٰ نیت کند در اول رکعت آیة الکرسی تا خالدون و در دوم آمن
الرسول تا آخر سوره و الله نور السموات تا علیم بخواند بعد دوگانه استعاذه بگذارد و در اول رکعت فلق و در
دوم ناس بخواند و استخاره بگذارد در اول رکعت کافرون و در دوم اخلاص بعده دوگانه استجابت بگذارد
در اول رکعت اذا وقعت الواقعه و در دوم سورة الاعلیٰ بخواند بعده دوگانه شکرانه گذارد و پنجگان بار اخلاص
بخواند و گفت علیه السلام هر که بگذارد نماز اشراق را حق تعالی او را از گرمی قیامت نگهدارد و بهر رکعتی
ثواب عبادت هزار ساله در نامه اعمال او ثبت شود و بهر آیتی در بهشت قصری یابد و بهر حرفی حوری و چون
ربع روز بگذرد دوازده رکعت نماز ضحیٰ بگذارد فضل این نماز بسیار ست حق تعالیٰ بدین نماز قسم خورد
و گفت والضحیٰ و رسول علیه السلام بر خود فریضه گردانیده بود و گفت علیه السلام گذارنده نماز چاشت
در دنیا فقیر نشود و روز قیامت او را آتش دوزخ نسوزد و گفت علیه السلام هر که نماز چاشت بگذارد بنا
کرده شود مر او را بهر رکعتی در بهشت قصری درازی آن قصر دوازده ساله راه باشد و گفت علیه السلام هر که
بگذارد نماز چاشت را تن او بر آتش دوزخ حرام شود و اقل آن چهار رکعت ست و موکد تر بر همان
چهار ست در اول والشمس و در دوم واللیل و در سوم والضحیٰ و در چهارم الم نشرح بخواند و در هشت رکعت
دیگر یک بار آیة الکرسی و سه بار اخلاص بخواند و چون آفتاب از سر بگردد چهار رکعت نماز کند در هر رکعتی
بعد فاتحه اخلاص یازده بار و یا سه بار و بروایتی در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یک بار و اخلاص
سه بار و رسول علیه السلام گفت هر که بگذارد این نماز عطا کند خدائی تعالی بهر آیتی که در نماز خوانده باشد

قصری در بهشت از مروارید سپید و ایمان او ثابت باشد و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و بهر رکعتی ثواب حج و عمره شهیدی در نامهٔ اعمال او ثبت شود و بعد نماز پیشین دو رکعت نماز حفظ الایمان بگذارد در رکعت اول اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ تا مُحْسِنِيْنَ و در دوم اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ تا اَحَدًا بخواند آمده است چون رسول علیه السلام را شب معراج بردند در دوزخ بعضی را دید که عذاب میکردند خواست تا شفاعت کند حضرت جبرئیل علیه السلام گفت شفاعت شان مکن که ایشان بی ایمان رفته اند رسول علیه السلام غمناک شد چون در محل مناجات فرمان شد احمدا چرا غمناک شدی گفت الٰهی هنوز من در حیاتم که امت من بی ایمان میروند فرمان شد احمدا هر که شکر ایمان نگذارد ایمان او سلب کنم رسول علیه السلام غمناک شد فرمان آمد احمدا بگو مر امت خود را تا بگذارد بعد از نماز پیشین دو رکعت و مر بدین تسبیح بستایند سبحان من لم یزل کان کما هو الآن سبحان من لا یزال یکون کما کان و کما هو الآن سبحان من لا یتغیر بذاته و لا فی صفاته و لا فی اسمائه بحدوث الاکوان سبحان الدائم و القائم سبحان القائم الدائم سبحان الملك الحی الذی لا یموت سبحان الذی یمیت الخلائق و هو حی لا یموت سبحان الاول المبدی سبحان الله الباقی المغنی سبحان من نسی قبل ان یسمی سبحان الاعلی سبحانه و تعالی سبحانه سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون احمدا بعزت و جلال من هر که این نماز بعد از پیشین هر روز بگذارد و هرگز ایمان از وی سلب نکنم اگر چه کشته باشد همچو تو نقشا دیگیر را و این روایت از ابو بکر صدیق ست که رسول علیه السلام همین خواندی بعد آن ده رکعت دیگر کند از الم ترکیف تا آخر قرآن یگان سوره بخواند همیشه باشد او را کفایت شود بعد از نماز شام بیست رکعت اوابین کند که رسول علیه السلام گفت هر که زنده دارد میان دو عشا بحشر باشد او را از قیام شب و گفت علیه السلام هر که بگذارد اوابین را عطا کند خدای تعالی مر او را بهر رکعتی ثواب عبادت صد ساله و گفت علیه السلام هر که بگذارد اوابین را نباشد او را عذاب گور و قیامت و بعد نماز خفتن چهار رکعت نماز صلوٰة الواصلین بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه پنجبار اخلاص بخواند رسول فرمود علیه السلام هر که بگذارد این نماز را عطا کند خدائی تعالی مر او را بهر رکعتی ثواب عبادت شش صد هزار ساله و از گناهان چنان پاک شود گوئی از مادر زاده چون از خواب برخیزد نماز تهجد بگذارد و آن دوازده رکعت ست چنانچه بالا گفته است فضل این نماز هم از زین توان شناخت که حق تعالے بر خواجه کائنات علیه افضل الصلوٰة فرض گردانیده بود در رسول فرمود علیه السلام هر که بگذارد نماز تهجد را من و او در آئیم در بهشت همچنین اشارت کرد سوی انگشت سبابه و وسطی و گفت علیه السلام چون بندهٔ مؤمن برای نماز تهجد خیزد حق تعالی گوید ای فرشتگان به بینید سوی بندهٔ من که از خواب شیرین برخاست برای بندگی من گواه باشید که او را بیامرزیدم و از وی حساب نخواهم و در بهشت او را درجه انبیاء دهم

و آتش دوزخ بر وی حرام گردانیدم حق تعالی بستود آن کسانی را که پهلو را از خوابگاه دور دارند قوله تعالے تَتَجَافٰى جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّ طَمَعًا وَّ مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ دور دارند پهلوهای خود را از خوابگاه می خوانند پروردگار خود را ترسان و طمعداران و آنچه ما ایشان را میرسانم نفقه می کنند نزد بیشتر مفسران مراد از این گذارندگان نماز خفتن است که بعضی از ایشان چون در روز یک شب مشغول بودندی بعد از نماز بر مومنان آسان ست و بر منافقان دشوار نماز خفتن و نماز بامداد چون این نماز دشوار بود گذارندگان این نماز را خدای تعالی بستود بر اندازه خوابگاه است هر که از خوابگاه نرم و گرم برخیزد او را ثواب بیشتر باشد مردی از رسول علیه السلام پرسید یا رسول الله صلی الله علیه وسلم چه گوئی در مردے که از پهلوی زن خوبروی برخیزد و در نماز مشغول گردد گفت علیه السلام چه گویم در باب او که بهشتی ست و او را برابر دوزخ کاری نیست قوله تعالی عز و جل يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّ طَمَعًا بندگی می کنند پروردگار خود را می خوانند بطمع و ترس بنده را باید که از مولی بترسد و طمع هم کند که او بی نیاز ست طاعت من قبول کند یا نکند قوله تعالی وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ هر چه خدا ترا رسانید از آن نفقه کن از اندک و از بسیار روزی بدست مردی خرما بود سایلی از وی خواست نیم خرما او را داد چون بر رسول علیه السلام آمد رسول علیه السلام گفت حق تعالی آن نیم خرمائی تو قبول گردانید و یک قصری ترا داد که هفت چند دنیا ست قوله تعالی عز و جل فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ اُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ و ظاهر ست والله اعلم بالصواب

المجلس الحادی و الثلثون فی فضیلة کلمة التهلیل و ثوابها

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی بکر ن الصدیق رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم سمعت عن جبرئیل علیه السلام و هو یخبرنی عن الله عز و جل انه یقول ما انزلت کلمة اجل و ابهی من قول لا اله الا الله علی وجه الارض ما دامت السموات و الارض و الجبال و الشجر و البحر و البر الا و هی کلمة الاخلاص الا و هی کلمة الشفاعة الا و هی کلمة النجات الا و هی الکلمة العلیا الا و هی کلمة المغفرة الا و هی کلمة العظمة الا و هی کلمة الشریفة الا و هی کلمة المبارکة لو وضعت فی کفة السموات و الارض فی کفة لرجحت بهن من قالها مرة غفرت ذنوبه و ان کانت مثل زبد البحر یعنی خبر کرد مرا جبرئیل علیه السلام که حق تعالی می فرماید نفرستادیم کلمه جلیل تر و زیبا تر از گفتن لا اله الا الله بر روی زمین بدان کلمه قایم ساخت زمینها و آسمانها و کوهها و درختان و خشکی و تری بدان آگاه باش که این

کلمه اخلاص ست وکلمه اسلام ست وکلمه رحمت ست وکلمه شفاعت ست وکلمه نجات ست وکلمه بلند ست
وکلمه آمرزش ست وکلمه عظمت ست وکلمه شریف ست وکلمه مبارک ست اگر داشته شود این کلمه در یک
پله در آسمانها و زمینها و بر دوم پله هر آئینه پله کلمه گران تر آید هر که بگوید آن را یک بار آمرزیده شود
گناهان او اگر چه باشند مانند کف دریا قوله ما انزلت کلمة بدانکه وحی بر دو نوع ست وحی جلی و خفی و جلی نیز بر
دوگونه است یکی آنکه رسول علیه السلام از خدای تعالی شنید بغیر واسطه جبرئیل که آن را کلمات قدسیه
گویند دوم جبرئیل از لوح محفوظ آوردی این حدیث از قسم جلی ست که جبرئیل علیه السلام از خدای شنید
و پیش رسول علیه السلام گفت قوله اجل و ابهی پیغمبر گفت علیه السلام یا جبرئیل گفت که این کلمه را
یازده نام ست اجل و ابهی کلمه اسلام وکلمه رحمت وکلمه شفاعت وکلمه نجات وکلمه علیا وکلمه مغفرت
وکلمه عظمت وکلمه شریف ست وکلمه مبارک وقال العلماء حق تعالی این کلمه را بنامهای مختلف خواند
برای شرف و عظمت آورد اول کلمه طیب الیه یصعد الکلم الطیب و دوم کلمه طیبه مثل کلمة طیبة
سوم کلمه استقامت اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا ای استقاموا بقول لا اله الا
الله چهارم کلید آسمانها و زمینها لَهٗ مَقَالِیْدُ السَّمٰوٰتِ بقول ابن عباس کلمة لا اله الا الله است
پنجم عدل اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُ بِالْعَدْلِ کلمه طیب ششم قول سدید وَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِیْدًا هفتم امن وَلٰکِنَّ
الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ هشتم عهد الا من اتخذ عند الرحمن عهدا نهم احسان هَلْ جَزَآءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا
الْاِحْسَانُ دهم دین اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ یازدهم صراط حمید وَهُدُوْا اِلٰی صِرَاطِ الْحَمِیْدِ دوازدهم
صراط المستقیم اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ بقول ابن عباس کلمه طیب ست سیزدهم حسنی لِلَّذِیْنَ اَحْسَنُوا
الْحُسْنٰی چهاردهم احسن القول وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا اِلَی اللّٰهِ یعنی هیچ کلمه بهتر ازین کلمه فرود
نه آمده است چه کلمه ایست اگر هفتاد سال کافر یک بار بگوید بهشتی شود بگفتن این کلمه دشمن دوست گردد
بعید قریب شود خوار عزیز دوزخی بهشتی شود قوله بها قامة السموات والارض این آسمان و زمین و عرش
و کرسی و لوح و قلم و ساکنان بر و بحر ببرکت این کلمه قایم اند و در خبر ست تا یک نفر بر روی زمین کلمه بگوید
قیامت قایم نگردد قوله لا وهی کلمة الاخلاص بدان و آگاه باش که این کلمه اخلاص ست که در وی
شریک نیست و کلمه اسلام ست مادامیکه این کلمه نگوید مسلمان نگردد و کلمه رحمت ست هر که این کلمه
بگوید مستحق رحمت گردد و کلمه شفاعت ست گویند و این کلمه را شفاعت رسول علیه السلام و شفاعت
پیغمبران و فرشتگان و اولیا و مومنان نصیب باشد و گوینده این کلمه را نیز محل شفاعت ست و کلمه
نجاتست یعنی در دنیا و عقبی در دنیا از کشتن و جزیه ستدن و برده گرفتن و در عقبی از عذاب خلود گوینده
این کلمه نجات یابد و کلمه علیا ست یعنی این کلمه بلند قدرست و در و همکنان ست اگر فرشتگان زمین این
کلمه بگویند و اگر پیغمبران اند این کلمه گویند ترکان بهشت این کلمه گویند و حاملان عرش این کلمه گویند

متوطنان بحر این کلمه گویند باشندگان زمین این کلمه میگویند حضرت جل جلاله میگوید اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا
و کلمه مغفرت ست اگر گنهگار بنده گوید آمرزیده شود چنانچه آمده است روزے رسول بر منبر سوار بود اعرابی
آمد و گفت یا رسول الله گنهگارم و گناه بسیار دارم پیغمبر گفت بنشین اعرابی نشست چون رسول سخن
تمام کرد فرمود آن اعرابی کجاست اعرابی برخاست رسول پرسید گناه تو بسیار اند یا ستارگان آسمان
گفت گناهان من بسیار اند پرسید گناهان تو بسیار اند یا قطرات باران گفت گناهان من گفت
گناهان تو بسیار اند یا ریگهای بیابان گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا برگ درختان
گفت گناهان من گفت گناهان تو بسیار اند یا رحمت گفت یا رسول الله اگر چه گناهان من بسیار اند اما
رحمت خدای تعالی ازان بسیار ست رسول فرمود که بگوید لا اله الا الله و درازش کش آن را اعرابی همچنان
کرد رسول فرمود بدان خدائیکه مرا براستی بر خلق فرستاده است اگر چه گناهان تو از قطرات باران و برگ
درختان و ریگ بیابان و ستارگان آسمان بیشتر باشد خدای تعالی بیامرزد تر او گفت هر که بگوید
لا اله الا الله در ساعتی از شب و روز دور کند خدای تعالی هر بدی که در نامه اعمال او باشد و گفت هر که
بگوید لا اله الا الله و مد کشد او را بیامرزد خدای تعالی چهار هزار گناهان بزرگ او را قوله الا وهی کلمة العظمة
این کلمه عظمت ست چون بنده این کلمه بگوید ستون عرش بجنبد فرمان شود ای ستون ساکن شو گوید
چگونه شوم که تو گوینده این کلمه را نیامرزیدی فرمان شود آمرزیدم و این کلمه شریف ماست هیچ کلمه
بشرف این نرسد که کلید بهشت ست این کلمه است و رسول گفت هر چیز را کلید بست و کلید بهشت این
کلمه است که از گفتن این کلمه دوزخی بهشتی میشود و گفت هر که بعد هر نماز ده بار لا اله الا الله بگوید بنویساند خدای
تعالی در نامه اعمال او صد و بیست هزار نیکی و گفت هر که بگوید بعد هر نمازی صد بار لا اله الا الله میان او
و میان بهشت حجاب نباشد مگر مرگ و گفت هر که بگوید لا اله الا الله دو بیست بار شبانگه دو بیست بار بامداد
نبشته شود در نامه اعمال او ثواب عبادت جمله فرشتگان آنچه در هفت طبق آسمان و زمین ست و گفت
هر که بنده عجمی را و بگوید لا اله الا الله چنانستی که صدقه داده باشد در راه خدای تعالی بوزن آن زر و گفت
هر که بیدار شود و بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویساند خدای تعالی در نامه اعمال او بیست و چهار هزار
نیکی و اگر بلند گوید چنانچه دیگری هم بشنود نبشته شود مر او را شصت هزار نیکی و گفت هر که بسیار گوید
لا اله الا الله حرام شود بر او آتش دوزخ و گفت بسیار گوئید لا اله الا الله تا آمرزیده شوید و گفت بیارند
مردی را نزدیک میزان و بیرون آرند ازان او نود و نه سجل هر سجلی بدرازی محیط بصر همه پر گناهان آن همه
را در یک پله ترازو بنهند و بیرون آرند پاره کاغذ مقدار سه انگشت که دران نبشته باشد لا اله الا الله محمد
رسول الله پس بنهند آن را در دوم پله پس این پله ازان گران آید و گفت بهترین سخنان که من میگویم
و آنچه گفته اند پیغمبران پیش از من لا اله الا الله است پرسیدند از رسول که مر بهشت را هم بها است

گفت هست لا اله الا الله وگفتؑ هرکه بگوید لا اله الا الله درنامهٔ اعمال او بشمار هر جهودی و ترسائی ده گان نیکی بنویسند
وگفت هرکه بگوید لا اله الا الله محمدؐ رسول الله وآب از چشم او رود بیامرزد خدای تعالی مر او را در فردای قیامت
زیر سایهٔ عرش باشد وگفتؑ هرکه بگوید هر روز سی صد و شصت بار لا اله الا الله محمدؐ رسول الله بیامرزد خدای
تعالی مر او را و مادر و پدر او را وگفتؑ چون بنده گوید لا اله الا الله محمدؐ رسول الله خدای تعالی گوید راست گفتی بنده
من منم خدا انکه جز من خدائی نیست گواه باشید ای فرشتگان که آمرزیدم گویندهٔ این کلمه را وگفتؑ چون بنده
گوید لا اله الا الله این کلمه پاره کند هفت آسمان را و برسد زیر عرش و مانند مهتاب شود وکارهای نیک و گرد
برگرد او چون ستارگان آسمان باشد وگفتؑ هرکه هفت بار بگوید لا اله الا الله حق تعالی او را هفت چیز
کرامت کند اول سکرات موت بر و آسان کند دوم از دنیا با ایمان رود سوم گور او کشاده گردد چهارم منکر و نکیر
را بصورت نیک بیند پنجم روز قیامت نامه بدست راست یابد ششم ترازوی نیکی او گران گردد هفتم از پلصراط
همچون برق بگذرد وگفتؑ هرکه فرزند را پرورد تا بگوید لا اله الا الله بیامرزد خدای تعالی او را وگفتؑ هرکه
بگوید لا اله الا الله و مد کشد آن را بیامرزد خدای تعالی چهار هزار گناه کبیره او و اگر نباشد گناه او را مادر و پدر او را بیامرزد
وگفتؑ هرکه بگوید لا اله الا الله و دراز کشد مد آن را چنانچه شکم او پر گردد و بیامرزد خدای تعالی او را و پر کند از
نور دل او را و نه سوزد بآتش تن او را وگفتؑ لا اله الا الله محمد رسول الله بیست و چهار حرفست و شب
و روز بیست و چهار ساعتست چون بنده بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله هر حرفی گناه ساعتی را بسوزد
چنانچه می سوزد آتش هیزم را وگفتؑ هرکه بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین هر روز صد بار باشد امان
او را از فقر و از وحشت قبر و بگشد غبار را سوی او و گرفته باشد در بهشت را وگفتؑ که حضرت عزت میگوید لا اله
الا الله حصار منست هرکه در آید در حصار من ایمن شود از عذاب من وگفتؑ هرکه بگوید در یک مجلس
لا اله الا الله چهل بار آمرزیده شود گناهان هفتاد ساله او وگفتؑ هرکه بگوید لا اله الا الله در ساعتی از ساعات
شب نهال کرده شود او را درختی در بهشت از یاقوت سرخ که برگهای او از مشک باشد و میوهٔ آن درخت
سخت سپید بود و شیرین تر از شهد و خوشبوتر از مشک ابن عباسؓ گوید که روزی جبرئیلؑ بر پیغمبرؐ آمد و گفت
پروردگار ترا اسلام می خواند و میگوید چرا غمناکی و او داناست بحال او وگفت ای جبرئیلؑ دراز شد تفکر من در
امت خود که روز قیامت احوال شان چگونه شود مهتر جبرئیلؑ گفت در کافران متفکر شدهٔ یا در کار اهل اسلام
گفت از سبب اهل اسلام گویندگان لا اله الا الله پس جبرئیلؑ دست رسول بگرفت و در مقبره بنی سلمه
و بازوی راست بر گورے زد و گفت استاده شو بفرمان خدائی تعالی استاده شد مردی سپید روے
و او گفت لا اله الا الله محمد رسول الله الحمد لله رب العالمین پس مهتر جبرئیلؑ گفت بازگرد سوی گور
خود پس بازگشت چنانچه بود پس بازوی چپ بر گوری زد و گفت استاده شو بفرمان خدای تعالے
پس بیرون آمد مردی سیاه روی ازرق چشم و او گفت واحسرتاه وا موتاه پس مهتر جبرائیل گفت بازگرد

سوی جای خود پس بازگشت پس مهتر جبرائیلؑ گفت یا رسول اللهؐ چنانچه مرده اند همچنان خیزند عنهم
اهل لا اله الا الله محزون وگفتؑ هرکه صد هزار بار بگوید لا اله الا الله در مدت عمر خود حق تعالی هفت اندام او را
بآتش دوزخ نسوزاند وگفتؑ چون بمیرد کسی از شما بگوید بروح او صد هزار بار لا اله الا الله تا از عذاب
گور نجات یابد ابن عمرؓ گفت که یا در عهد رسول الله بروح مرده فی الحال صد هزار بار لا اله الا الله می گفتم و هرکه می مرد
برای او این گفتن وصیت میکردم وگفتم بروح کسیکه ندیدم او را در بهشت یعنی در خواب بر تو باد ای مومن که
بگوئی لا اله الا الله این کلمه بروح مادر و پدر و دوستان اگر نمی توانی چند نفر را جمع کن و بگویان و پیغمبر فرمود
هرکه شب جمعه سی صد بار لا اله الا الله بگوید در بهشت او را درجهٔ انبیاء دهند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند
وگفتؑ هرکه بسیار راند بر زبان لا اله الا الله آتش دوزخ او را نسوزد وگفتؑ بسیار گوئید روز جمعه
لا اله الا الله که هرکه بگوید روز جمعه دویست بار لا اله الا الله خداوند تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب چهل حج
مقبول بنویساند وگفتؑ چندان گوئید لا اله الا الله که شما را دیوانه گویند که هر گرا از گفتن این کلمه دیوانه گویند
او سید بهشت گردد در روز قیامت همه پیغمبران استقبال او کنند وگفتؑ هرکه بعد نماز بامداد تا بر آمدن
آفتاب و بعد نماز عصر تا فرو رفتن آفتاب کلمهٔ لا اله الا الله بگوید در میان آن کلام دنیا نکند حقست بر خدای
تعالی آنکه در آرد او را در بهشت و نه پرسد از واندک و بسیار و شفاعت کند هفتاد کس را که واجب شده
باشد ایشان را دوزخ وگفتؑ هرکه در اثنای وضو کردن لا اله الا الله بگوید بهر قطره از آن آب حق تعالی
فرشته آفریند که تا روز قیامت این کلمه می گوید و ثواب او را باشد وگفتؑ هرکه وقت رفتن خواب ده بار
گوید لا اله الا الله محمد رسول الله چنانستی که بنده آزاد کرده باشد وگفتؑ من رفتم و شما را در دنیا در پناه
کلمهٔ لا اله الا الله محمدؐ رسول الله انداختم و هرکه خود را در پناه این کلمه انداخت از دوزخ نجات یافت پس
بر شما باد که این کلمه را بسیار گوئید تا در بهشت درجه بلند یابید وگفتؑ هرکرا وقت مردن آخر سخن او این
کلمه باشد مر او راست بهشت وگفتؑ هرکه در خلا دویست بار لا اله الا الله بگوید نبشته شود مر او را ثواب
حج وگفتؑ هرکه گوید لا اله الا الله واجب شود او را رضوان اکبر وگفتؑ حق تعالی وحی کرد بر موسیٰؑ ابن عمران
که یا موسیٰؑ از امت محمدؐ قومی باشند که بر بلندیها در شوند و بلند گویند لا اله الا الله ایشان اند دوستان
من اول دیدار خود بدیشان نمایم و ایشان را همچون پیغمبران ثواب دهم وگفتؑ هرکه بگوید بعد نماز بامداد
ده بار لا اله الا الله و بعد ظهر بیست بار و بعد عصر سی بار و بعد مغرب چهل بار و بعد عشا پنجاه بار و بعد وتر
شصت بار نبشته شود مر او را ثواب شصت پیغمبران و بنا شود در بهشت برای او شصت شهر و در هر شهری
شصت قصر و در هر قصری شصت خانه در هر خانه شصت تخت بر هر تختی حوری باشد رواه بیهقی وگفتؑ هرکه
هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله روز قیامت روی او همچو ماه شب چهاردهم باشد وگفتؑ ادا کنید زکوة
تنهائی خود بگفتن لا اله الا الله وگفتؑ هرکه صد بار هر روز لا اله الا الله گوید بنده باشد او را نوشته برائے

راه بهشت و گفت چون بنده بگوید لا اله الا الله حق تعالی ازان پرنده سبز بیافریند که پرهای او مرصع باشند از یاقوت سرخ و آن بپرد زیر عرش عرش زود بلرزد فرمان شود ای پرنده مسکین ساکن شو پرنده گوید چگونه ساکن شوم که گوینده این کلمه را بنامرزیده فرمان شود آمرزیدم قوله تعالی فَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوٰىكُمْ یعنی پس یقین کن که نیست هیچ معبودی مگر خدا و آمرزش طلب کن برای گناهان خود در مردان مسلمانان و زنان مسلمانان خدا میداند جای آمد رفت شما و جای آمدن شما گویند که خطاب پیغمبر راست و مراد غیر اوست زیراکه رسول دانا بود که جز او خدای تعالی دیگر نیست چنانچه گفت ان کنت فی شک مما انزلنا دلیل بدوست و مراد غیر اوست و مجاهد گفته که معنی آنست که بدان افضل ذکر لا اله الا الله است چنانچه رسول گفت افضل الذکر لا اله الا الله است و ابن عباس گوید یعنی ضار و نافع و عزت کننده خوار کننده نیست که لا ضار و لا نافع و لا دافع و لا مانع الا الله و هو اصل التوحید و التوکل فرمان برین جمله است که بدان آمرزیده ترا و مومنان را و داننده جای بودن شما و جای رفتن شما نیست مگر خدای تعالی ابن مسعود گوید که چون برای مومنان و برای خود آمرزش خواهی دل را حاضر دار چنانچه در خبر ست مَنِ اسْتَغْفَرَ وَلَمْ يَحْضُرْ قَلْبُهُ لِسَانَهُ لَمْ يُغْفَرْ یعنی هر که بخشش خواهد و حاضر نباشد دل با زبان او بخشش کرده نشود دل معتبر ست برای آمرزش از دل بخواه اگرچه او را پیش ازین آمرزیده اند لِيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ فاما چون حضرت عزت آمرزش خواهندگان را دوست میدارد مصطفی استغفر لذنبک محض خلیل از حضرت جلیل جل جلاله سوال کرد خداوندا هیچ گناهگاری را دوست داری فرمان شد گنهگار آمرزش خواهنده را دوست دارم قوله تعالی وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوٰىكُمْ خدای تعالی در میداند جای رفتن شما و جای بودن شما ای در مقامیکه گناه خواهید کرد خدای تعالی آن مکان را سپیده اند اگرچه شما پنهان کنید از حضرت ما پوشیده نیست و نماند چون در نظر ما گناه کنید باید که در آمرزش خواستن تقصیر نکنید و جای بودن شما میدانم یا در بهشت یا در دوزخ و اگر توفیق آمرزش خواستن رفیق گردانم جای تو بهشت ست و اگر توفیق ندهم جای تو دوزخ ست ای مومن یک نماز ست که آنرا صلوة الذاکرین خوانند آنرا بیاد دارد گاه گاهی بگذار هر که این نماز بگذارد حق تعالی الحشر او با ذاکران کند و هر حاجتی خواهد روا شود و ثواب چندان یابد که در تحریر نگنجد و آن چهار رکعت ست در هر رکعتی بعد فاتحه اخلاص پانزده بار بعده استاده سی صد بار لا اله الا الله گوید و در رکوع و سجود و قومه و جلسه چهلگان بار بعد سلام سی صد و شصت بار بگوید لا اله الا الله شیخ ابایزید را یک بار این نماز فوت شده بود چهل روز در ماتم نشسته بود و هم از خدمت ایشان منقول ست که من شبی رسول را در خواب دیدم گفت بایزید بگو ما را گفته هر که این نماز را در عمر خود یک بار بگذارد حلال شود برو بهشت و حرام شود برو دوزخ پس ای مومن تو گاه گاه بگذاری تا بدین سعادت برسی نفعنا الله و ایاکم به

المجلس الثانی والثلثون فی فضیلة کلمة الشهادة

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابن عباس رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ مَنْ قَالَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ فَتَحَ اللّٰهُ عَلَيْهِ ثَمَانِيَةَ اَبْوَابَ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ اَيِّهَا شَاءَ یعنی هر که بگوید کلمه شهادت بگشاید خدای تعالی بر و بهشت و بهشت از هر دریکه خواهد در آید بدانکه کلمه شهادت گفتن گواهی دادنست بوحدانیت خدا و پیغمبری محمد رسول الله و این اصل توحید ست و گوینده کلمه شهادت را ثواب بسیار ست و گفت هر که گواهی دهد بیگانگی خدای تعالی و پیغمبری من همه پیغمبران شنا من بهشت او من باشم و او را شفاعت کنم و گفت هر که باعتقاد درست اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ یعنی گواهی میدهم اینکه نیست خدا مگر الله یگانه است و نیست شریک برای او و گواهی میدهم اینکه محمد بنده و فرستاده است بیزار باشد از کفر و نفاق و بشمار هر کافری و منافقی ده هزار نیکی در نامه اعمال او ثبت گردد و گفت هر که بگوید باخلاص اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله حرام کند خدای تعالی برو آتش دوزخ و گفت بسیار گوئید اشهد ان لا اله الا الله تا آخر که آن شما را سپر است از آتش دوزخ و گفت هر که بوقت مردن بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له جمله گناهان او نابدید شود و گفت مر خدای را ستون ست از نور چون گوید بنده اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له آن ستون بجنبد فرمان شود ساکن شو ستون گوید چگونه ساکن شوم که نیامرزیده مر گوینده کلمه شهادت را حق تعالی گوید که آمرزیدم گوینده کلمه شهادت را پس ساکن شود و گفت هر که گوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر ده بار چنانستی که آزاد کرده باشد چهار نفر از فرزندان حضرت اسمعیل گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر در روزی صد بار مر او راست ثواب آزادی بنده و نبشته شود مر او را صد نیکی و دور کند از و صد بدی و باشد مر او را امان از شیطان آن روز تا شب و نیاید آن قدر ثواب مگر مردیکه مانند او گفته باشد و گفت هر که گواهی دهد و بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وَاَنَّ عِيْسٰى عَبْدُ اللّٰهِ وَرَسُوْلُهٗ وَكَلِمَتُهٗ اَلْقَاهَا اِلٰى مَرْيَمَ وَرُوْحٌ مِّنْهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ در آرد خدای تعالی او را در بهشت بهر عملیکه بوده باشد در خبر ست که جبرائیل رسول را گفت خوشی امت ترا آنکه بگوید پس هر فریضه سه بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر قبول کند حق تعالی نماز او و او بنویسد مر او را بهر رکعتی ثواب عبادت هشتاد ساله و گفت هر که بگوید بعد نماز بامداد ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بیامرزد خدای تعالی گناهان او را اگرچه باشد مانند کف دریا و گفت چون بگذرد

مومن بر مقابر و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت تا قدیر منور کند
خدای تعالی آن گورستان را و بیامرزدم گوینده را و بنویسانند مر اورا هزار هزار نیکی و دور کند از و هزار
هزار بدی و بر آرد مر اورا هزار هزار درجه و گفت هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً
صمداً لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد بنویسانند خدای تعالی مر اورا هزار هزار نیکی و گفت هر که بگوید لا اله
الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً ونحن له مخلصون بنویسانند خدای تعالی اورا از اهل بهشت اگرچه بود
از اهل دوزخ و گفت هر که در آید در بازار و بگوید لا اله الا الله وحده تا قدیر بنویسانند خدای تعالی چهل هزار
نیکی و دور کند چهل هزار بدی و بر آرد مر اورا چهل هزار درجه و گفت هر که با وضو در یک مجلس صد بار لا اله
الا الله وحده تا قدیر بگوید هر حاجتیکه از خدای تعالی بخواهد بر آید و گفت هر که به بیند جنازه را و بگوید لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ اَبَدًا ذُو الْجَلَالِ
وَالْاِكْرَامِ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ یعنی نیست معبود مگر خدای یگانه نیست شریک
مر او را و برای اوست ملک و حمد زنده میکند و می میراند و آن زنده است که نمیرد همیشه خداوند بزرگی
و کرامت بدست اوست نیکوئی و بر همه چیز قادرست بهر موئیکه بر تن اوست هزار هزار نیکی در نامه
اعمال او ثبت شود و آن مقدار بدی از وی دور گردد و آن مقدار درجه بلند شود و گفت هر که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
اُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيْدًا وَاُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلٰٓئِكَتَكَ وَجَمِيْعَ خَلْقِكَ اِنِّيْ
اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ
بنویسانند خدای تعالی مر اورا آزادی از آتش دوزخ و گفت هر که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ
لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ و انگشت سبابه استاده کند چون از گور برخیزد جمله انگشتان
او بگویند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له پس حق تعالی بفرستد سوی او براق و بران سوار شود
و در عرصات حاضر گردد و وقت گفتن کلمه شهادت انگشت استاده کردن مستحب ست در نماز هم بوقت
التحیات چون بشهادتین رسد انگشت استاده کردن نزدیک علما سنت ست و گفت هر که شب جمعه
چهل بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بگوید بنویسانند حق تعالی مر اورا ثواب حج و گفت هر که بگوید
نزدیک فرو شدن آفتاب ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بفرستد خدای تعالی سوی او فرشتگان
تا نگهدارند او را و بیابد ثواب آزادی بنده و گفت هر که بگوید بعد هر نمازی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ
لَهٗ تا قَدِيْرٌ اَللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا رَادَّ لِمَا قَضَيْتَ وَلَا يَنْفَعُ
ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ بنویسانند خدای تعالی در نامه اعمال او ثواب عبادت هزار ساله و گفت مر خالد
جهنی را بشارت ده مردمان را هر که بگوید لا اله الا الله تا قدیر مر اوراست بهشت و گفت هر که بیاید
سوی فراش و بگوید لا اله الا الله تا قدیر مکفر شود از گناهان اگرچه مثل کف دریا باشد و گفت هر که پهلو

بگرداند و بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر بنویسانند خدای تعالی در نامهٔ اعمال او ثواب عبادت
قایمان شب و صایمان روز و گفت هر که بیدار شود از خواب و بگوید لا اله الا الله تا قدیر نبشته شود مر اورا ثواب
عبادت هفتاد ساله و گفت هر که بوقت بر آمدن آفتاب ده بار گوید لا اله الا الله تا قدیر نبشته شود مر اورا
نیکیها بشمار هر چیز بکه بتابد بر او آفتاب و حضرت عزت جل جلاله بوحدانیت خود گواهی داد قوله تعالی
شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًا بِالْقِسْطِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ
یعنی گواهی داد یعنی آشکارا ساخت آنکه نیست هیچ معبودی مگر تو و گواهی دادند فرشتگان و خداوندان
دانش دران حال که خدا تدبیر کنندهٔ عالم ست بعدل نیست هیچ معبودی مگر او غالب و استوار کار ست
گواهی میدهد خدای تعالی بدرستی اوست خدای تعالی نه خدای دیگر مگر او و گواهی میدهند فرشتگان و
خداوندان دانش ای ثابتا بالقسط بکلمة العدل که خدائی نیست مگر او ار جمند و استوار کار ست
قوله تعالی شَهِدَ اللّٰهُ بدانکه ایزد تعالی وحدانیت خود بسیار جا بیان کرده است اِنِّیْٓ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا
اِنَّنِیْٓ اَنَا اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا فَاعْبُدْنِیْ فَاعْلَمْ اَنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ الٓمّٓ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَيُّوْمُ قوله وَالْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان هم بوحدانیت او گواهی میدهند نه از ایشان انکاری
و نه گفتند شریکی همیشه بوحدانیت او مقر اند و در طاعت او مشغول لَا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَآ اَمَرَهُمْ جلوه
ایشان ست قوله تعالی وَاُولُوا الْعِلْمِ خداوندان دانش نیز بخدای مقر اند هر کرا دانش باشد او را شریک
نگوید و حوش و طیور او را یکی دانند و یکی خوانند ای آدمی تو چگونه او را نشناسی حق تعالی همه را شناسای خود گردانیده

المجلس الثالث وثلثون فی فضیلة الاستغفار

بسم الله الرحمن الرحیم عن اسامة بن زید انه قال قال رسول الله ؐ من کثر له الاستغفار
جعل الله له من کل هم فرجا ومن کل ضیق مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب یعنی
هر که استغفار بسیار گوید حق تعالی او را از همه اندوهها کشاده گرداند و از هر تنگی مخرج دهد و رزق دهد او را از
جائیکه نداند بدانکه ای مومن استغفار طلب آمرزش ست از خدای تعالی و بنده را بهتر آنست که همیشه
از پروردگار خود آمرزش خواهد و برای آمرزش خواستن فرمانست رسول ؐ را گفت وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْۢبِكَ
وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ قوله وَاسْتَغْفِرْهُ اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ
مهتر نوح علیه السلام قوم خود را گفت اِسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ اِنَّهٗ كَانَ غَفَّارًا و رسول گفت اِنِّیْ لَاَسْتَغْفِرُ
كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِيْنَ مَرَّةً یعنی هر آینه من توبه می کنم هر روز هفتاد بار و گفت اِسْتَغْفِرُوْا فَاِنْ لَّمْ
يَسْتَغْفِرُوْا فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ یعنی آمرزش خواهید پس اگر آمرزش نخواهید پس هرگز نیامرزد خدای
تعالی شما را و گفت هر که گناه کند و آمرزش خواهد حق تعالی او را بیامرزد و گفت طُوْبٰى لِمَنْ اَذْنَبَ

واستغفر یعنی خوش برای آنکس که گناه کرد و توبه کرد و گفت ای عایشه اگر ملامت زده شوی بگناه خود پس آمرزش از خدای تعالی بخواه که بنده چون گناه کند و از خدای تعالی آمرزش خواهد آمرزیده شود و گفت چون گناه بسیار کنید آمرزش بسیار خواهید پس بدان خدائیکه جان من بید قدرت اوست که استغفار بخورد گناهان را چنانچه آتش خورد هیزم را و گفت هر چیزی را داروست دار وے گناه آمرزش خواستن ست و گفت من رُزِقَ الاِستغفارُ لم یُحرمِ المغفرةَ و گفت هر که بگوید هنگام رفتن بخواب سه بار اَستغفرُ اللهَ الذی لا اِلٰهَ اِلّا هوَ الحیُّ القیّومُ واَتوبُ اِلیهِ آمرزیده شود گناهان او اگرچه باشد مثل کف دریا و ریگ بیابان و برگ درختان و روزهای دنیا و قطرات باران و گفت بگوئید استغفار را در نشستن و خاستن و خوردن و آشامیدن و در خانه و بازار تا رحمت خدای تعالی از شما دور نشود و گفت هر که بگوید پس هر نمازی اَللّٰهمَّ اغفرلنا ذنوبَ اللیلِ والنهارِ وذنوبَ السِّرِّ والجهرِ یعنی ای خدا ببخش مارا گناه شب و روز و گناهان پوشیده و ظاهر آمرزیده شود اگرچه گریخته باشد از صف قتال و گفت هر کرا اندوه باشد بسیار پس برو باد آنکه استغفار بسیار گوید و گفت بگویم درد شما را و داروی شما را گفتند بگوئید یا رسول الله گفت درد شما گناهان شما اند و داروی شما استغفار ست و گفت هر که بعد از نمازی هفتاد بار استغفار گوید حق تعالی همه گناهان او آمرزیده گرداند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و حوران خود و قصرهای خود و گفت چون گناه از خدای تعالی آمرزش خواهید که هر که گناه کند و آمرزش خواهد چنانستی که گناه نکرده باشد و گفت استغفار رزق را بیارد و گفت هر که بگوید اَستغفرُ اللهَ الذی لا اِلٰهَ اِلّا هوَ الحیُّ القیّومُ غفّارُ الذنوبِ واَتوبُ اِلیهِ هر روز و هر شب سه گان بار بیامرزد خدای تعالی گناهان آن شب و آن روز او و گفت علیه السلام هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه بیرون آید از گناهان گوئی آن روز مادر زاده و گفت علیه السلام هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم غفار الذنوب واتوب الیه معاذی وهو حسبی ونعم الوکیل آمرزیده شود گناهان او اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و گفت علیه السلام هر که بگوید استغفر الله الذی من کل ذنب وسبحان الله وبحمد ربی بهر بامدادی ده بار خدای تعالی حشر او با متقیان کند رسول علیه السلام مر فاطمه رضی الله عنها را آموخت تا بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واستحسمه واستنصره واتوب الیه هو التواب الرحیم و گفت علیه السلام ای دختر من هر که بگوید آن را یک بار آمرزیده شود هر که دو بار بگوید آمرزیده شود مادر و پدر او و هر که سه بار بگوید آمرزیده شود مادر و پدر و قرابتیان او و گفت علیه السلام هر که بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه بیامرزد خدای تعالیٰ او را اگرچه گریخته باشد از صف قتال

بیر دگفت

و گفت علیه السلام سید استغفار آنست که بنده بگوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدك وانا علی عهدك ووعدك ما استطعت واعوذ بك من شر ما صنعت ابوء لك بنعمتك علی وابوء لك بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت هر که آنرا بگوید در آن روز بمیرد پیش از شب بهشتی باشد و هر که بگوید آن را در شب و بمیرد پیش از صبح او بهشتی باشد و گفت علیه السلام هر که بگوید پس هر نمازی سه بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه بیامرزد خدای تعالی گناهان او اگرچه بیشتر باشد از کف دریا و گفت علیه السلام آمرزش خواهید از خدای تعالی برای خود و برای مادر و پدر و برای مسلمانان که خدای تعالی ترا و مادر و پدر ترا و همه مومنان را بیامرزد و گفت علیه السلام بدترین بخیلان کسی ست که آمرزش خواهد برای خود تنها و گفت علیه السلام هر که آمرزش خواهد برای مومنان شمار هر مومنی صدگان نیکی در نامهٔ اعمال او بنویسد و گفت علیه السلام هر که آمرزش خواهد برای مومنان فرشتگان هفت آسمان و زمین برای او آمرزش خواهند بدانکه آمرزش خواستن برای مشرکان روا نیست و آنچه رسول صلی الله علیه وسلم مکه را فتح کرد گفت هست کسی که گور مادر و پدر من مرا بنماید و گفت یا رسول الله من بنمایم رسول علیه السلام استاده شد خواست که برود جبرئیل علیه السلام در رسید گفت کجا میروے گفت بزیارت گور مادر و پدر گفت باز گرد که فرمان نیست و این آیت نازل شد مَا کَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِینَ آمَنُوا اَن یَّستَغفِرُوا لِلمُشرِکِینَ زیارت رفتن آمرزش خواستن ست و روا نیست پیغمبر را و مومنان را آنکه آمرزش خواهند مشرکان را پیغمبر علیه السلام بازگشت و شکسته خاطر گشت و در دل گذرانید که خلیل الله را آمرزش پدر خواستن دادند چنانچه گفت وَاغفِر لِاَبِی و مر اندازند فرمان دگر صادر شد وَمَا کَانَ استِغفَارُ اِبرَاهِیمَ لِاَبِیهِ اِلَّا عَن مَّوعِدَةٍ وَّعَدَهَا اِیَّاهُ که نبود آمرزش خواستن ابراهیم مر پدر را مگر از وعده که پدر را کرده بود که من مسلمان خواهم شد و آن وقت اینچنین کس را آمرزش خواستن روا بود احمد امر برای کافران آمرزش چه خواهی برای مومنان آمرزش خواه وَاستَغفِر لِذَنبِكَ وَلِلمُؤمِنِینَ مِنكَ الاِستِغفَارُ وَمِنِّی المَغفِرَةُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلّٰهِ تَبَرَّاَ مِنهُ چون پیدا شد او را که دشمن خداست بیزار شد اِنَّ اِبرَاهِیمَ لَاَوَّاهٌ حَلِیمٌ بدرستی که ابراهیم اواه است یعنی از گناهان فریاد کننده ای گریزنده است و حلیم ست یعنی بردبار ست اگرچه او را در آتش انداختند برای ایشان دعای بد نکرد نفعنا الله وایاکم والله اعلم بالصواب

المجلس الرابع والثلثون فی فضیلة التسبیح

بسم الله الرحمن الرحیم عن سمرة بن جندب رضی الله تعالیٰ عنه قال قال

رسول الله صلی الله علیه وسلم احب الکلام الی الله اربع سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر لا یضرک بایهن بدات یعنی دوست ترین سخنها سوی خدای
تعالی چهارست یکی سبحان الله دوم الحمد لله سوم لا اله الا الله چهارم والله اکبر زیان نکند تراهیچ
کدامی که ازایشان آغاز کنی بدانکه ای مومن در تسبیح گفتن ثواب بسیارست ومزد بیشمار فرشتگان اگرچه
انواع عبادت می کنند به تسبیح گفتن نازیدند وگفتند نحن نسبح بحمدک مهتر موسی علیه السلام
گفت هارون علیه السلام را در زیر زمین گردان تا تسبیح ترا بسیار کنم کی نسبحک کثیرا ورسول
علیه السلام نسبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل غروبها وگفت سبح بحمد ربک
وکن من الساجدین وتسبیح را از سجده مقدم یاد کرد وگفت من سبحه واستغفر عنه
وگفت یسبح له بالغدو والاصال همه را تسبیح فرمود وسبح بحمد ربک واستغفره
اول تسبیح را یاد کرد بعده آمرزش گفت علیه السلام من سبح بکرة واصیلا وگفت ساکنان
زمین وآسمان تسبیح می گویند سبح لله ما فی السموات وما فی الارض فرمود علیه السلام
لا تقتلوا الضفدع فانه کثیر التسبیح وتسبیحه سبحان المعبود فی لجج البحار مکشید
غوک را که تسبیح می کند بسیار ای مومن تو کم از غوک مباش وببین بسوی او چگونه نالد روزی رسول
علیه السلام زیر درختی نشسته بود آواز تسبیح غوک در گوش مبارک ایشان فتاد آهسته برخاست
ونزدیک آن غوک رفت مهتر جبرئیل علیه السلام در رسید وگفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
شش ماه باشد که این غوک نشسته بود وچهل روز شده که حق تعالی برای او باران فرستاده است
تا در میان آب شده است وبیاد خدای تعالی چنان مشغول ست که خبر از آب ندارد رسول علیه السلام
را از دیدن غوک گریه گشاد وگفت طوبی لک یا ضفدع بمدحک ربی بلسان انت حبیبی
از آن غوک رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم پرسید که چند بار خدای را تسبیح می گویی گفت
هر روز دویست هزار بار ای مومن تو ببین که غوک چندین یاد می کند تو چگونه بیکار باشی وگفت
علیه السلام سید تسبیحها است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هر که بگوید
آن را یک بار باشد مر او را بهتر آزادی ده هزار بنده بهترست او را از آنکه ده هزار اسپ غزا کند در راه
خدای تعالی ونه خیزد از مقام خود مگر آمرزیده شود وگفت علیه السلام هر که بگوید پیش از نماز بامداد سبحان
الله وبحمده سبحان الله العلی العظیم وبحمده استغفر الله واتوب الیه خدای تعالی
بهر کلمه از درختی در بهشت بر هر برگی از آن درخت فرشته باشد که تسبیح گوید وثواب آن مر او را
باشد وگفت علیه السلام هر که بگوید سبحان الله وبحمده بنویساند خدای تعالی مر او را ده لکه نیکی
ودور کند از وی ده لک بدی وبرآرد برای او ده لک درجه وهر که زیاده گوید زیاده یابد از خدای تعالی

پرسیدند از رسول علیه السلام که کدام سخن دوست ترست سوی خدای تعالی گفت سبحان الله
وبحمده که خدای تعالی فرشتگان را ببرکت این دعا برگزیده است وگفت علیه السلام کلمتان
خفیفتان علی اللسان وثقیلتان فی المیزان وحبیبتان عند الرحمان وهما سبحان
الله وبحمده سبحان الله العظیم در روزی صد بار بگوید دور کرده شوند گناهان او اگرچه باشد مانند
کف دریا وگفت علیه السلام هر که بگوید سی وسه بار بعد هر نماز سبحان الله وسی وسه بار الحمد لله وسی وسه
بار الله اکبر ویک بار لا اله الا الله وحده لا شریک له تا قدیر آمرزیده شود گناهان او اگرچه
باشند مانند کف دریا وگفت علیه السلام بدرستیکه آفریده شده است هر آدمی بسی صد وشصت بند
پس هر که بگوید این تسبیح خدای تعالی را وحمد گوید خدای را وتهلیل گوید خدای را وتکبیر گوید خدای را عز وجل
سی صد وشصت بار هر بندی آزاد شود از آتش دوزخ وگفت علیه السلام اگر گوید سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر دوست تر سوی خدای تعالی از هر چیزیکه می تابد بر وآفتاب
وگفت علیه السلام هر که بگوید صد بار بامداد وصد بار شبانگه سبحان الله باشد مر او را ثواب حج وهر که بگوید صد بار
بامداد وصد بار شبانگاه الحمد لله چنانستی که غزا کرده در راه خدای تعالی بر صد اسپ وهر که
بگوید صد بار شبانگاه لا اله الا الله چنانستی که صد بنده آزاد کرده باشد وهر که بگوید صد بار بامداد
وشبانگاه والله اکبر آورده باشد آن مقدار ثواب هر کس که مانند او گفته باشد وگفت علیه السلام
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر گفتن بهترست از کوه زر ونقره که در راه
خدای تعالی صرف کند والحمد لله بهترست از کوه زر در راه خدای تعالی ولا اله الا الله از همه دنیا
والله اکبر بهترست از آزادی هزار بنده هر که بگوید آن را هر روز صد بار حرام کند خدای
تعالی او را بر آتش دوزخ وگفت علیه السلام هر که بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر بنویساند او را خدای تعالی هزار هزار نیکی ودور کند از وی هزار هزار بدی
وبرآرد او را هزار هزار درجه هر که زیاده گوید زیاده یابد وگفت علیه السلام هر که بگوید سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر نهال کند خدای تعالی برای او در بهشت چهل درخت
که از آن بپوشد حلها وبخورد از آن میوها وگفت علیه السلام بگیرید سپرهای خود از آتش گفتند
سپرها چیست گفت بگویید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر که بیایند روز قیامت
ایشان پس وپیش گویند وایشانند تا قیامت باصالحان انس گفت رضی الله عنه که رسول
علیه السلام بر درخت خشک گذشت پس تازیانه بر آن زد وبرگ آن ریخت وگفت علیه السلام هر که
بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر برافتند گناهان او چنانچه افتادند
برگ آن درخت روزی اعرابی بخدمت رسول علیه السلام آمد وگفت یا رسول الله مرا بیاموز

چیزی که بدان خوشنود شود از من خدای تعالی گفت بگو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا
الله والله اکبر اعرابی گفت همه تسبیح وتهلیل برای اوست برای من چیست گفت بگو بعد از آن
اللهم اغفرلی وعافنی واعف عنی وتب علی وارض عنی که آن بنده است ترا پس
گفت یا رسول الله چیست مرا و در آخرت بیناسهم گفت علیه السلام سبحان الله پیش تو
باشد والحمد لله پس تو باشد لا اله الا الله چپا تو باشد والله اکبر راستا تو باشد اعرابی
گفت لا اله الا الله بهترین کلامهاست طرف چپا چگونه باشد رسول علیه السلام فرمود
از سبب آن طرف چپا بود چون آتش حمله کند لا اله الا الله بازدارد و گفت علیه السلام چون بگذرید
بر مرغزار بهشت بچریید دران گفتند چه چیز چریم گفت بگوئید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و گفت علیه السلام هر که بگوید در مسجد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر صد بار بهتر باشد او را از حج اکبر و بهر حرفی بیابد در بهشت قصری ابوهریره رضی الله
عنه گفت که سبزی میکاشتم که بگذشت بر من رسول علیه السلام گفت آگاه نام ترا و درختها بی
نفع دهنده تو باشد گفتم آری یا رسول الله گفت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر بجوان که نهال کرده شود ترا بهر حرفی در بهشت درختی که یک درخت آن بپوشد تمام دنیا
وآنچه درانست ای ابوهریرة مادام که کسی گوید این تسبیح را فرشته نهال کند برای او در بهشت
نهالها و چون گوینده خاموش شود فرشته هم باند و گفت علیه السلام هر که بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر چنانستی که یاری کرده باشد حضرت ابراهیم
علیه السلام را در بنای کعبه و وهب منبه گفت رضی الله عنه که خوانده ام در کتابی منزل که حضرت نوح
علیه السلام وصیت کرد پسران خود را وقت مرگ که من شما را چهار سخن می بخشم که قوام آسمانها و زمینها
برایشان ست و برکت ایشان توبه آدم قبول شد گفتند کدام اند ای پدر ما گفت سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و گفت علیه السلام هر که سبحان الله گوید چنانستی
که توریت خوانده باشد و هر که بگوید الحمد لله چنانستی که انجیل خوانده باشد و هر که بگوید لا اله الا الله چنانستی
که زبور خوانده باشد و هر که لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گوید هیچ وقتی فقیر نگردد و گفت علیه
السلام هر که بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هر روز ده بار هیچ اندوهی برو نرسد و گفت
علیه السلام لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گنجی ست از گنجهای عرش و بروایتی از گنجهای
بهشت و گفت علیه السلام لا حول الخ شفاست از هر دردی و دور کننده است از هر اندوهی
گفت علیه السلام هر که بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم صد بار حاجت او روا شود هشتاد
از ان در عقبی و بست از ان در دنیا و نویساند خدای تعالی مرا او را الف صد هزار نیکی و دور کند خدای تعالی

ازو

له ای بار خدایا بیامرز و عافیت ده مرا و عفو کن از من و توبه قبول کن بر من و راضی شو از من ۱۲ له نیست بازگشت از گناه و نیست قوت بسوی بندگی مگر بمدد خدای تعالی بلند و بزرگ ۱۲

ازو صد هزار بدی و مر او راست در بهشت صد هزار درجه وعطا کند حق تعالی مر او را در فردوس
صد هزار شهر در هر شهری صد هزار قصر در هر قصری صد هزار خانه در هر خانه صد هزار تخت در هر
تخت حورے و گفت علیه السلام هر که بگوید بعد هر نماز سه بار سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله والله اکبر نبشته شود مر او را ثواب عبادت پانصد ساله و گفت علیه السلام هر که بگوید
شب جمعه صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر نبشته شود مر او را
ثواب عبادت هفتصد ساله و ثواب آزادی هفت صد بنده و گفت علیه السلام هر که بگوید هر روز
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بنا کرده شود مر او را قصری در بهشت
که بلندی آن یازده هزار ساله باشد و در وی چیزها باشد که هیچ گوش نشنیده و هیچ چشمی ندیده
باشد و در دل هیچکس نگذشته باشد و گفت علیه السلام مر خدای تعالی را فرشته است در آسمان
شبیه پرنده بر کناره دریا چون بنده گوید سبحان الله استاده شود آن پرنده و چون گوید الحمد لله بالها
باز کند و چون گوید لا اله الا الله در آید دران دریا و چون بگوید الله اکبر بیرون آید و چون لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم بگو بیفشاند بالها را پس بیفتد از هر پر او هفتاد هزار قطره از هر قطره
بیافریند خدای تعالی فرشته که آمرزش خواهد مر گوینده را و گفت علیه السلام هر که شب آدینه گوید بیست
و یک بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر حشر او میان او قبه نور کند
که دران باشد چهار در هر درے یک کلمه ازین تسبیح نبشته باشد و این قبه در هوا برد تمام اهل عرصات
سوی او بتعجب ببینند بدانکه ای مومن نماز تسبیح نمازی متبرک ست باید که بگذاری رسول علیه السلام
بر امیر المومنین عباس رضی الله عنه را آموخته است چون امیر المومنین عباس رضی الله عنه
بخدمت رسول علیه السلام گریست و گفت یا رسول الله من در پیری مسلمان شده ام هیچ طاعتے
نکردم رسول علیه السلام گفت نماز تسبیح بگذار هر روز و اگر هر روز نتوانی هر هفته و اگر هر هفته نتوانی هر ماهے
و اگر هر ماهے نتوانی هر سالی و اگر هر سالی نتوانی در عمر خود یک بار ای عم هر که این نماز بگذارد حق تعالی
موی و پوست و گوشت و استخوان و مغز او بر آتش دوزخ حرام کند و سه هزار ساله عبادت مقبول در نامهٔ
اعمال او ثبت شود و در بهشت برای او چهار هزار شهر بنا شود همه پر از باغات و حور و قصور و ولدان و غلمان
و نعیم الولدان و آن چهار رکعت ست بیک سلام در روز و بدو سلام در شب بعد تکبیر اول پانزده
بار کلمه تمجید بعده اعوذ و تسمیه گوید بعد فاتحه قرأت بخواند بعده ده بار دیگر کلمه تمجید گوید و در رکوع
رود بعد تسبیح مشهوره ده بار در قومه و جلسه و سجدهٔ دوم ده بار چنانچه در هر رکعتی هفتاد و پنج بار تسبیح
میشود مجموع در چهار رکعت سی صد بار تسبیح میشود هر که این نماز کند برای او در من ثواب عبادت آدمیان
و پریان و فرشتگان در نامهٔ اعمال او نبشته شود حق تعالی او را بیامرزد و روز قیامت همه پیغامبران

وفرشتگان اورا استقبال کنند ثواب این نماز بسیارست اقتصار افتاد آمدیم بتفسیر که ایزد تعالی
خبر کرد که باشندگان آسمان وزمین اورا تسبیح میگویند چنانچه گفت قوله عز وجل سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی
السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ تسبیح گفت خدای تعالی را بپاکی یاد می کند آنچه
در آسمان وآنچه در زمین ست واوست ارجمند استوار کار التسبیح خدای را بپاکی یاد کردن وبقولے
ذکر خدای تعالی بلند گفتن وبقولی بندگی کردن قوله مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها فرشتگان اندر وحانے
وکروبی وارواح امت همه خدای را بپاکی یاد می کنند بعضی گویند سبحان الدائم القائم بعضی گویند
سبحان الحی الذی لا یموت بعضی گویند سبحان ربی العظیم بعضی گویند سبحان ربی الاعلی
قوله ومافی الارض وآنچه در زمین ست از حیوانات وجمادات حیوان کل ذی روح آدمی وپری و
وحوش وطیور وجمادات هرچه جز روح ست چون کوه ودشت درخت وسنگ وکلوخ ونی وگیاه همه
دریاد او هستند وآمده است که روزی رسول علیه السلام بر کوهی گذشت آن کوه گفت سبحان الذی
خلق فینا النار ولم تحرقنا پاکی ست مر آن خدای را عز وجل که در من آتش آفرید ومارا نسوخت
وروزی زیر درختی بود درخت گفت سبحان من جعل تحت ظل سید الانبیاء پاکی مر آن
خدای را که زیر سایه من سید پیغامبران نشاند رسول علیه السلام تبسم کرد قوله هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ
واوست عزیز حکیم عزیزی که گرد خواری بدامن عصمت او نرسد وهرکرا خواهد خوار گرداند تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ
وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ وحکیمی که کار او را استوار تمام ست تقدیر او کسی نتواند گردانید نفعنا الله وایاکم

له ارجمندی سازی هرکرا خواهی وخوار سازی هرکرا خواهی ۱۲

المجلس الخامس والثلثون فی فضیلة الصلوٰة علی النبی صلی الله علیه وسلم

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال قال رسول الله صلی
الله علیه وسلم من صلی علی مرة صلی الله علیه عشر مرة یعنی هرکه درود فرستد بر من
یک بار رحمت فرستد خدای تعالی بر وده بار بدانکه ای مومن درود فرستادن بر رسول الله صلی الله علیه
وسلم در همه احوال مستحب ست ودر نماز ودر قعده اخیره وچون نام رسول علیه السلام شنوی سنت ست
ایزد تعالی امر کرد بگفتن درود وگفت صَلُّوْا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِیْمًا رسول علیه السلام گفت بفرستید
درود بر من که درود شما بر من صدبار ناچیز کند گناهان شمارا وگفت علیه السلام هرکه بر من درود
فرستد شب جمعه صد بار روا کند خدای تعالی صد حاجت اورا هشتاد از ان در آخرت وبست از ان
در دنیا پس حق تعالی موکل کند فرشتگان را تا درآرد آن را در گور من چنانچه شما در می آرید هدیه را

گفت

گفت پیغامبر علیه السلام هرکه فرستد بر من درود یک بار خدای تعالی بفرستد سوی او ده بار
وبنویساند بر وده نیکی ودور کند از وده بدی وبرآرد برای او ده درجه وگفت علیه السلام هرکه بر من وبر آل من
شب آدینه صد بار درود بفرستد بیامرزد خدائی تعالی گناهان او بست ساله وهرکه درودی فرستد بر من
روز جمعه صد بار بیامرزد خدای تعالی گناهان او بست ساله وگفت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
حق تعالی وحی کرد بر حضرت موسی علیه السلام می خواهی آنکه باشم نزدیک تر سوی تو از کلام تو سوی زبان تو
واز روح تو سوی تن تو واز بینای تو سوی چشم تو گفت آری گفت پس بسیار گو درود بر محمد صلی الله علیه
وسلم وگفت علیه السلام هرکه گل بوید بر من درود نفرستد بر من جفا کرده باشد ودر روایتے
گل سرخ وگفت علیه السلام هرکه بر من هزار درود فرستد شب جمعه نمیرد تا بشارت بهشت نیابد
وگفت علیه السلام هرکه بر من هزار بار درود هر شب جمعه فرستد پوست او دوزخ نسوزد وگفت
علیه السلام هرکه فراموش کند بر من درود گوی فراموش کرده باشد راه بهشت را وگفت علیه السلام
هرکه روز جمعه چهل بار درود فرستد بر من حق تعالی چهل هزار گناه او بیامرزد وگفت علیه السلام
هزاوارتر بر من روز قیامت شفاعت کسی باشد که بر من درود بسیار فرستد وگفت علیه السلام
درود شما بر من گناه شمارا چنان ست چنانچه آب آتش را وگفت علیه السلام میان دعا وآسمان
حجاب می باشد چون بر من درود فرستند آن حجاب پاره شود دعا بالا رود ومستجاب شود وگفت علیه السلام
هرکه روز جمعه بر من هشتاد بار درود فرستد بیامرزد خدای تعالی بست وپنج ساله از گناه او وگفت
علیه السلام هرکه بر من در عمر خود صد هزار بار درود فرستد پس او بخشیده شده که اورا بر دوزخ کاری
نیست وحق تعالی از و خوشنود گردد در خبرست شیخ شبلی رحمة الله علیه مردی را در طواف کعبه دید
که طواف می کرد ودرود می فرستاد در هر مناسکی که اورا دید درود گویان دید شیخ شبلی رحمة الله علیه گفت
ای مرد جوان دعاها نیاموختی که در هر محلی درود میگوئی گفت ای شیخ من تمام دعاها میدانم فاما آنچه در درود
یافتم در هیچ دعای نیافتم گفت چگونه گفت در فلان سال من با پدر جانب کعبه می آمدیم چون در
بغداد رسیدیم پدرم از رحمت شد بعد چند روز نقل کرد چون روی کشادم سر او را چون سر خوک یافتم و
تمام وجود او سیاه شده بود گریه ولرزه بر من افتاد از شرم کسی را گفتن نمی توانستم وتنها تجهیز وتکفین
کردم نمی توانستم همچنان شب سر در میان زانو نهاده بودم تا بگرفت مرا خواب سبک دیدم در آمد
مردے وجامه از روی پدر من دور کرد ودست مبارک بر روی پدر من مالید روی او نیکو شد واز
آفتاب روشن تر شد چون بازگشت من دست در دامن او زدم گفتم تو کیستی که در چنین وقت مرا
فریاد رسیدی گفت منم شفیع مجرمان پناه عاصیان علاج درماندگان چاره بیکسان محمد رسول الله
فی الحال سر بر قدم او زدم پرسیدم یا رسول الله صلی الله علیه وسلم شمارا چگونه خبر شد گفت پدر تو

پدر تو هر شب سی صد بار بر من درود فرستادی امشب درود نرسید از ان فرشته که درود بر من رسانیدی
پرسیدم گفت یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فلان بن فلان نقل کرد واحوال
او چنین شد دل من سوخت برخاسته بر پدر تو آمدم چون نماز بامداد کردم تمام خلق شهر پیش در وثاق
خود دیدم پرسیدم شمارا از حال ما غریبان که خبر کرد گفتند وقت صبح ندا از آسمان شنیدیم که هر که خواهد
آمرزیده شود گو برود و بر سر جنازه فلان که در محل فلان نقل کرده است و نماز کند پدر مرا با عزت در
گور داشتند پس گفت ای شیخ من چگونه دست از درود بدارم شیخ شبلی رحمة الله علیه گفت
نگذار این ستون را و محکم گیر آن را و گفت علیه السلام ان الجنة تشتاق الی خمس نفر تالی
القرآن وحافظ اللسان ومطعم الجیعان ومکسی العریان ومن صلی علی حبیب الرحمن
و گفت علیه السلام هر که نام من بشنود بر من درود گوید خدای تعالی بیامرزد گناهان او را اگر چه باشد
از ریگ بیابان و گفت علیه السلام خدای تعالی ستونی آفریده است زیر عرش پیش از آفریدن
عرش بهشتاد هزار سال پایان آن ستون فرو هفتم زمین ست بر سر آن ستون درختی ست
که آن را هفت صد هزار شاخ ست بر هر شاخی هفتصد هزار فرشته هر فرشته را هفتصد هزار
سر ست و در هر سری هفت صد هزار دهن ست در هر دهنی هفت صد هزار زبان ست در هر زبانے
هفتصد هزار درود و تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید و تکبیر گویند خدای تعالی عز وجل را چون بنده گوید
اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد همه فرشتگان در هر زبانی هزار بار بروی درود فرستند پس
بگویند فرشتگان یا رب فلان بنده تو ساکن مقام فلان بر پیغامبر تو درود فرستاد فرمان شود شما
هر همه بعبادت مشغول باشید و مر آن بنده را آمرزش خواهید و مادر و پدر او را روز قیامت
ثواب عبادت شما مر او را بخشید و گفت پیغامبر علیه السلام مر خدای عز وجل را در هوا فرشتگان
اند که بدست ایشان کاغذهای نورست نمی نویسند در ان قلمهای نور مگر درود بر من و بر اهل بیت
من و گفت علیه السلام هر که بر من درود فرستد بیافریند از هر حرفی فرشته که باشد مر او را سی صد
و شصت زبان آمرزش خواهند برای او تا روز قیامت و گفت علیه السلام روز قیامت
بعضی طرف بهشت رفتن راه گم کنند گفتند ایشان کیانند یا رسول الله گفت آنکه نام من
بشنوند و بر من درود نفرستند و گفت علیه السلام هر که بر من درود گوید ایستاده آمرزیده شود
پیش از انکه بنشیند و هر که درود فرستد نشسته آمرزیده شود پیش از انکه استاده شود و گفت
علیه السلام هر که خواهد که در حساب در نماند پس بفرستد کو درود بر من ده بار و گفت علیه السلام هر که
خواهد که خدای تعالی خصمان او خوشنود گرداند بفرستد کو درود بر من ده بار شبانگاه و هر روز ده
بار بامداد و گفت علیه السلام هر که بر من پنجاه بار درود هر روز فرستد ضمان او منم بهشت و گفت

علیه السلام هر که شب جمعه بر من سی صد و شصت بار درود فرستد نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند
و ثواب صد ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت شود و گفت رسول علیه السلام مر خدای را کوهی ست
از کافور سپید بقیاس هفت چند دنیا بلندی آن شش صد هزار ساله راه بر سر آن درختی ست
که مر او را دو بیست هزار شاخ ست در هر شاخی پانصد هزار برگ ست بر هر برگی فرشته است که
یک برگ او تمام دنیا فرا گیرد هر مومنی که بروز جمعه بر من هشتاد بار درود فرستد حق تعالی آن کوه
و آن درخت با آن فرشتگان در پله نیکی آن بنده اندازد و گفت علیه السلام مر خدای را عز وجل
فرشته ایست که نام او صلصائیل ست چون بنده مومن بر من درود فرستد آن فرشته درود
بر کاغذی بنویسد و بر من آرد چون روز قیامت شود و اعمال نیک آن بنده سبک آید من آن کاغذ
را در ان پله افگنم اگر هفت آسمان و زمین در پله دوم نهند باز آن پله گران آید و آن بنده سلامت
در بهشت رسد و گفت علیه السلام هر که بعد هر نمازے بر من ده بار درود فرستد واجب شود بر من
شفاعت او و عن الزهری قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی لقیت جبرئیل
فبشرنی فقال قال الله تعالی من صلی علیك صلیت علیه ومن سلم علیك سلمت علیه
فسجدت لله شکرا وقال علیه السلام ما من مسلم یسلم علی الا رد الله علی روحی
حتی ارد علیه السلام و گفت علیه السلام من صلی علی عشرا فی اول النهار وعشرا
فی اخر النهار نالته شفاعتی یوم القیمة و گفت علیه السلام هر که شب جمعه بر من درود بسیار
دهد آن من خود شنوم در عهد رسول الله علیه وسلم مردی را به تهمت دزدی گرفتند و گواهان گواهی
دادند حکم شد تا دست او ببرند شتری ایستاده بود بزبان فصیح گفت لا تقطعوا یده فانه
لیس بسارق رسول علیه السلام گفت چه عمل داری که ببرکت آن خدای تعالی شتر را گویا
گردانید گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم هر روز صد بار درود بر تو می فرستم رسول فرمود
علیه السلام نجوت من عذاب القبر کما نجوت من عذاب الدنیا و گفت علیه السلام
هر آئینه بر من در کتابی درود نویسد مادامیکه آن نوشته باشد فرشتگان برای او آمرزش خواهند
و گفت علیه السلام هر که بر من روز جمعه صد بار درود فرستد حق تعالی هشتاد ساله گناه او آمرزد
ابوجهل و چند کافران دیگر نشسته بودند که سایلی آمد و سوال کرد بر طریق تمسخر گفتند که درون حرم
امیر المومنین علی ست کازوی بخواه که او سخت جواد ست سایل رفت و سوال کرد بر امیر المومنین
علی رضی الله عنه چیزی نبود که او را بدهد بر دو دست او چیزی دمید و گفت دستها پیش از کافران
باز کنی سایل آمد و پیش ایشان دستها کشاده کرد گوهر میان دست او دیدند قیمت هر گوهرے
هزار دینار کافران پرسیدند این گوهرها تو امیر المومنین علی رضی الله عنه از کجا داد گفت بر دست

چیزی خواندو دمید امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ راپرسیدند گفت یک بار درود بر پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم خواندم و بر دست او دمیدم کافران حیران ماندند سه نفر مسلمان شدند مخبر جبرئیل بر رسول علیہ السلام آمد وگفت یارسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بشارت باد مرامت ترا ہرکہ یک بار درود بر تو فرستند چنانستی کہ دہ ہزار دینار درراہ خدای تعالی داد وگفت علیہ السلام برمن درود دم بریدہ مفرستید گفتند یارسول اللہ چیست درود دم بریدہ گفت آنکہ گویند اللھم صل علی محمد ونہ گویند وعلی آل محمد وگفت علیہ السلام چون برمن درود دہید برآل من ہم درود دہید ہرکہ برآل من درود دہد آمرزیدہ شود ای مومن یک نماز ست صلوۃ الصلوات گویند ہرکہ بگذارد آن را بہر مہمی کہ اورا باشد رواگردد باید کہ آن رابکار داری وگاہ گاہی بگذاری وآن چہار رکعت ست مانند نماز تسبیح مگر آنکہ درین نماز بجای کلمۂ تمجید درود گوید از مشایخ این درود منقول ست اللھم صل علی محمد عبدک ونبیک وحبیبک ویا ہر درودی کہ خواہد بگوید چنانچہ سی صد بار درود شود ودر ہر رکعتی ہفتاد وپنجبار اثر این نماز بسیارست واین نماز را مفتاح الحاجات خوانند بدانکہ ای مومن چنانچہ درود گفتن بر پیغمبر ما ثواب ست درود گفتن بر پیغمبران دیگر نیز ثواب ست چنانچہ در جامع فضایل آمدہ است رسول گفت ہرکہ ہر روز سہ بار صلوات اللہ علی آدم علیہ السلام گوید حق تعالی جملہ گناہان او بیامرزد اگرچہ گناہان او باشند بیشتر از قطرات باران ہرکہ گوید صلوات اللہ علی ہابیل علیہ السلام ثواب شہیدی در نامہ اعمال او نوشتہ شود وگفت علیہ السلام ہرکہ صلوات اللہ علی داود علیہ السلام گوید حق تعالی توبہ او قبول کند وثواب چہل سال عبادت یابد وگفت علیہ السلام ہرکہ گوید صلوات اللہ علی یعقوب در روز در بہشت از ہر دری کہ خواہد وگفت ہرکہ گوید صلوات اللہ علی ابراہیم حق تعالی ہفت اندام بر آتش دوزخ حرام گرداند وگفت علیہ السلام ہرکہ گوید صلوات اللہ علی یوسف حق تعالی اورا از عذاب گور وچاہہای دوزخ نگہدارد وگفت علیہ السلام ہرکہ بگوید صلوات اللہ علی سلیمان علیہ السلام حق تعالی اورا در بہشت ملکی عظیم روزی کند وگفت علیہ السلام ہرکہ گوید صلوات اللہ علی موسی علیہ السلام چنانستی کہ مثل کوہ طور زر صدقہ دادہ باشد وگفت ہرکرا حاجتی باشد شب یک شنبہ صد ویک بار گوید صلوات اللہ علی موسی بکفایت رسد وگفت علیہ السلام ہرکہ گوید صلوات اللہ علی عیسی نمیرد تا جای خود در بہشت نہ بیند وگفت علیہ السلام ہرکہ بر بیماری ببست ویک بار گوید صلوات اللہ علی عیسی ودمد صحت یابد وگفت علیہ السلام ہرکہ درود فرستد بر پیغامبری روز قیامت آن پیغامبر مراورا چون گم شدہ طلب کند ودر بہشت رساند وگفت علیہ السلام بر پیغامبران درود فرستید وایشان را شفیع آرید آمدیم بر درود پیغمبر خود وگفت علیہ السلام ہرکہ یک بار درود برمن فرستد نماند گناہ براو وگفت درود فرستید برمن کہ شما را پناہ است از آتش دوزخ وگفت علیہ السلام ہرکہ برمن درود نفرستد شفاعت من

درنباید

درنباید ودرود فرستادن فرمان خدای تعالی ست قولہ تعالی إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا بدرستی خدای تعالی وفرشتگان او درود فرستند بر پیغمبر علیہ السلام ای گرویدگان شما ہم درود فرستید بر او وسلام دہید اورا والصلوۃ من اللہ الرحمۃ درود از خدای تعالی رحمت ست ورحمت خدای تعالی برسید انبیا از غایت نثار رحمت از کدورات جسمانی صاف شدہ بود کہ سایہ او اصلا پدید نیامدی وایزد تعالی اورا رحمت خود خواند وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ رسول گفت انا النبی الرحمۃ یعنی من آن پیغمبرم کہ نزول رحمت برمن ست چون معدن رحمت شد سایہ رحمت او بر کافہ مومنان ممدود شد بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ وگفت علیہ السلام برمن ست رحمت خدای تعالی ہر روز سی صد بار ومراد ازین دوام رحمت ست کہ رحمت مولی عدد نپذیرد قولہ تعالی وَمَلَائِكَتُهُ از فرشتگان رحمت واکرام خواستہ است ہیچ فرشتہ نیست کہ نفرستد درود بر پیغمبر چون مہتر اسرافیل آفریدہ شد خدای تعالی را ثنا گفت فرمان شد درود فرست بر حبیب ما تا قبول کنم ثنای ترا گفت الہی چگونہ گویم فرمان شد اللھم صل علی محمد سید الانبیاء شفیع الامۃ یوم القضاء گوید مہتر اسرافیل در نفخۂ اول گوید بمیرید بفرمان خدای تعالی ودر نفخۂ دوم گوید برخیزید ببرکت درود مصطفی علیہ السلام قولہ یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا ای گرویدگان درود فرستید وسلام اورا در حالہ حیات سلام کنید وبعد موت درود فرستید وموت را مقدم تر از حیات یاد کرد برای ہوشیاری ما چنانچہ گفت خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ واضح آنست کہ بعد موت اوہم درود وہم سلام گویند ورسول علیہ السلام گفت بدرستیکہ بلاہا از آسمان دفع میگردد ببرکت درود فرشتگان نفعنا اللہ وایاکم

المجلس السّادس والثلثون فی الدعاء والدعوات المانورۃ والصلوۃ لقضاء الحاجات

بسم اللہ الرحمن الرحیم عن عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ لیس شیٔ اکرم عند اللہ من الدعاء یعنی نیست چیزی مکرم تر نزد خدای تعالی از دعا بدانکہ دعا کردن کار انبیا واولیاست وآن چیست خواستن از خدای تعالی مومن را باید کہ از خدای خویش ہمہ خواہد کسانیکہ از خدای تعالی خواستہ اند حکایت ایشان خدای تعالی یاد کرد آدم گفت رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ مہتر زکریا علیہ السلام گفت رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ودر صفت عباد الرحمن یکی این ست الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وگفت علیہ السلام وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وگفت رسول علیہ السلام وقل

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِيْنَ وگفت رسول علیه السلام لولا الدعاء لجسم البلاء وگفت
علیه السلام ادعوا الله فی جمیع الاحوال وگفت علیه السلام الدعاء راس العبادة وگفت علیکم
بالدعاء فانه اعظم وسیلة وگفت علیه السلام الدعاء سلاح المؤمنین وگفت علیه السلام
الدعاء مخ العبادة وگفت الدعاء جناح العبادة وگفت لکل شیء زینة وزینة العبادة الدعاء
وگفت علیه السلام خدای تعالی دوست دارد بنده راکه ازوی بخواهد وگفت علیه السلام از خدا بخواهید
بیابید بدرستیکه هرکه از خدای تعالی بخواهد بیابد وگفت علیه السلام حق تعالی می گوید اگر شما دعا نکنید من
قومی دیگر آفرینم تا ایشان از من بخواهند و من ایشان را بدهم وگفت علیه السلام از خدا بخواهید بیابید
بدرستیکه هرکه از خدای تعالی بخواهد بیابد وگفت علیه السلام حق تعالی میگوید اُدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ
وگفت علیه السلام ادعوا الله وانتم توقنون بالاجابة وگفت الدعاء سلاح الفقراء ومجانیق
الضعفاء وبالدعاء نجا من الاولیاء وهلك من هلك من الاعداء وگفت علیه السلام
دعا سلاح مومن ست وستون دین ست ونور آسمان وزمین ست وگفت اوحی الله تعالی الی موسیٰ
خمسة منی وخمسة منك الالوهیة منی والعبودیة منك الجنة منی والطاعة منك
النعمة منی والشکر منك القضاء منی والرضاء منك الاجابة منی والدعاء منك وگفت
ان الله حی کریم یستحیی ان ترفع العبد الیه یده فیردها خائبین لیس فیهما شیء وگفت
علیه السلام جمع نشود چهل مرد مسلمان واز خدای تعالی بخواهند مگر که بیابند و در دعا باید که بست و یک
ادب نگهدارد اول آنکه باوضو باشد که در خبرست که دعای باوضو رد نشود دوم آنکه دو رکعت نماز کند
که رسول گفت ادعوا الله بعد الرکعتین سوم آنکه اول حمد بعده ثنا گوید بعده دعا کند بعده ثنا گوید و
بعده درود گوید رسول گفت هر دعائیکه اول و آخر او درود نباشد بالا رفتن نتواند رسول علیه السلام پیش از
التماس گفتی سبحان ربی الاعلی الوهاب چهارم آنکه آغاز هر دعای بر ربنا کند سه بار یا پنج بار فاما المثل
هفت بارست نه بینی در قرآن بعد گفتن رَبَّنَا فرمان شد فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ وگفت چون بنده
گوید رَبَّنَا حق تعالی گوید لَبَّيْكَ بنده من بخواه تا من بدهم پنجم آنکه دعا با تضرع کند حق تعالی گفت اُدْعُوْا
رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا ششم آنکه آهسته گوید که حق تعالی گفت وَ خُفْيَةً هفتم آنکه الحاح بسیار کند هر بار آن حاجت
را تکرار کند رسول گفت ان الله یحب الملحین فی الدعاء هشتم آنکه براندازه که از خدای تعالی حاجت
بخواهد ثنا هم بدان نسبت کند اگر صحت خواهد بگوید ای شفا دهنده بیماران و چون غنا خواهد گوید ای غنا دهنده
فقیران نه بینی که چون مصطفی خواست که دعا کند تا مملکت پیغامبری او در همه عالم رسد فرمان شد چون ملک
نبوت ای پیغمبری میخواهی اول ما را همچنین ثنا گوی قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِی الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ
نهم آنکه اوقات شریف جوید چون عرفه و ماه رمضان و آدینه و عاشوره و سحرگاه و میانه شب که حضرت موسیٰ

گفت

گفت الهی از درگاه تو بکدام وقت بخواهم فرمان شد فِیْ كَبِدِ اللَّیْلِ دهم آنکه حوال تشریف گاه مصاف
غازیان و آمدن باران و وقت نماز فریضه که در خبرست که درهای آسمان درین وقت کشاده میشود و وقت
سوار شدن خطیب بر منبر و بعد نماز جمعه بنرمی دل که رسول گفت اغتنموا الدعاء عند الرقة وجلسه
بر منبر و نزدیک زوال و وقت غروب روز جمعه میان ظهر و عصر روز چهارشنبه و رفتن سوی مسجد و حالهٔ زحمت
و غربت و وقت خواندن قرآن و در عرفات و زیارت قبر رسول یازدهم آنکه صد مرد باشند یا چهل که در حال
مستجاب شود دوازدهم دو دست بر دارد که در خبرست هر که دست بردارد بسوی آسمان بوقت دعا حق
تعالی بروخشم نکند و کسانیکه در دعا دست بر ندارند خدا بتعالی ایشانرا نکوهید وگفت وَیَقْبِضُوْنَ اَیْدِیَهُمْ
وگفت چون دعا کنید دستها سوی آسمان بردارید فاما چشم را سوی آسمان برندارید که آن بدعت باشد و
دستها چنان بردارید که بغلها نموده شود سیزدهم آنکه امیدوار اجابت باشید که رسول گفت ادعوا الله
وانتم موقنون بالاجابة چهاردهم آنکه ذکر طاعت نکند که از ان عجب آید پانزدهم آنکه معصیت را یاد نکند
که ناامیدی آرد شانزدهم آنکه توبه کند هفدهم آنکه مظالم را رد کند هژدهم آنکه نذر کند نوزدهم آنکه دستها بر روی
فرود آرد بستم آنکه چون دعا مستجاب شود بگوید الحمد لله علی کل حال بست و یکم آنکه اگر اجابت نشود غمناک
نگردد که صلاح کار او خدای تعالی بهتر میداند رسول گفت هر که دعا کند از سه چیز خالی نباشد یا گناهی بیامرزدش
یا در حال بوی چیزی رسد یا در مستقبل بوی چیزی رسد باید که در وقت دعا دل را حاضر آرد که رسول گفت
ان الله لا یقبل الدعاء عن قلب لاهی در وقت حضرت موسیٰ علیه السلام قحط افتاد و برای استسقا
بیرون آمدند وحی آمد که میان شما نمامی است تا دمی که در میان شما خواهد بود اجابت نکنم گفت خداوندا مارا
خبر کن تا ویرا بیرون کنم فرمود من از نمامی منع میکنم و نمامی چون کنم حضرت موسیٰ گفت همه توبه کنید توبه کردند باران
آمد مالک دینار گفت که در بنی اسرائیل قحط شد کرات برائ استسقا بیرون آمدند باران نیامد وحی رسید
بران پیغامبر که ایشان را بگو که بیرون آمدید با کالبدهای پلید و شکمها پر از حرام و دستها بخون ناحق
آلوده بدان بیرون آمدن خشم من بر شما زیادت شد و از من دورتر شدید گفتند که وقت دعا خورشش
و پوشش حلال باشد از غیر مشروع اجتناب کند برای هیچکس دعای بد نکند رسول گفت علیه السلام
از دعای مظلوم پرهیز کنید که دعای مظلوم تیری ست از تیرهای خدای تعالی وگفت علیه السلام
از دعای بد بیوه زن و یتیم دور باشید که خصم ایشان خشم خداست وگفت علیه السلام دعوتان
لیس بین الله وبینهما حجاب دعوة الوالدة ودعوة المرء المسلم لاخیه بظهر الغیب
وگفت علیه السلام دعای سه نفر رد نشود دعای والد و مسافر و مظلوم وگفت علیه السلام
دعاء المرء لاخیه بظهر الغیب مستجابة عند راسه ملك کلما دعا لاخیه بخیر قال الملك
الموکل به امین ولك بمثل ذلك وگفت پیغامبر علیه السلام فردای قیامت بنده را مژده

دهند او گوید خداوندا این کدام کار است فرمان شود این مژده آن دعاهاست که در دنیا کرده بودی
و از سبب صلاح کار تو اجابت نکرده بودم بنده گوید ای کاشکی که در دنیا هیچ دعای من مستجاب
نگشتی آمدیم بتفسیر قوله تعالی اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ قوله ربّکم
این یاد دهانیدن است یعنی در حالهٔ دعا ربّنا گوید که در خبر است هر که در حالهٔ دعا هفت بار ربنا گوید
حق تعالی دعای او مستجاب گرداند قوله تعالی تَضَرُّعًا بازاری أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ
وَيَكْشِفُ السُّوءَ بشارتیست مر زاری کنندگان را و بعضی گویند تَضَرُّعًا ای عَلَانِيَةً
قوله وَخُفْيَةً یعنی پوشیده رسول گفت علیه السلام کسی را که شما میخوانید نه غایب است و نه کر
از خدای تعالی چنان خواهید که همون داند رسول علیه السلام گفت هر دعائی که پنهان تر استجابت
او زودتر قوله تعالی إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ بدرستی او دوست ندارد از حد درگذرندگان را ای
کسانیکه پای از دائرهٔ شرع دور دارند از خدای تعالی حاجت خدای تعالی ایشان را دوست ندارد
و کسی را که دوست ندارد خواست او چگونه دهد و بعضی گویند المعتدین المسجعین سجع در ان
درگاه کار نیاید دعا میکن بهر عبارتی که ترا آید آراستن دل باید نه آراستن زبان چون درین مجلس
ذکر دعاست چند دعوات مأثوره نیز نبشته آید رسول علیه السلام گفت هرگاه خواست خدای
تعالی که توبه دهد مر آدم علیه السلام طواف خانه کعبه میکرد هفت بار و آن روز خانه کعبه پشته
تودهٔ سرخ بود پس دو رکعت نماز گذارد و مقابل خانه کعبه استاد گفت اللهم انك تعلم سرى
وعلانيتى فاقبل معذرتى وتعلم حاجتى فاعطنى سؤالى وتعلم ما فى نفسى فاغفرلى
ذنوبى اللهم انى اسئلك ايمانا دائما يباشر قلبى واسألك يقينا صادقا حتى اعلم انه
لن يصيبنى الا ما كتبت لى ورضاه بما قسمت لى پس وحی کرد سوی او خدای تعالی بدرستی
بیامرزیدم گناهان تو و از هر یکی از فرزندان تو که خواند مرا بمانند آنچه خواندی که بیامرزم گناهان او و دور
کنم اندوههای او و غمهای او و فقر از پیش دو چشم او دور کنم و سود دهم او را بالاتر از هر تاجری و بیاید
دنیا سوی او اگرچه او نا خواهان باشد و گفت علیه السلام هر که سه بار شبانگاه و سه بار بامداد بگوید
حق تعالی نعمت خود بر وی تمام کند اللهم انى اصبحت منك فى نعمة وعافية وستر فاتمم
نعمتك على وعافيتك وسترك فى الدنيا والآخرة و گفت علیه السلام هر که سه بار بامداد
و سه بار شبانگاه بگوید حق تعالی او را روز قیامت خوشنود گرداند رضيت بالله ربا وبالاسلام
دينا وبمحمد رسول الله نبيا و گفت علیه السلام هر که در قعدهٔ اخیره گوید اللهم انى ظلمت
نفسى ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب الا انت فاغفرلى مغفرة من عندك وارحمنى انك
انت الغفور الرحيم آمرزیده شود بر و بهشت و گفت علیه السلام هر که این دعا بخواند حق تعالی

وام او ادا گرداند اگرچه کوه زر باشد اللهم یا فارج الهم ویا کاشف الغم ویا مجیب دعوة المضطرین
فارحمنى رحمة يغنى بها من رحمتك من سواك و گفت علیه السلام هر که بگوید هر صباح
اعوذ بكلمات الله التامات من شر نفسى ومن كل ما خلق ومن كل ذى شر ومن شر
كل دابة انت اخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم نگاه دارد خدای تعالی او را از هر
شری و از هر شر نفسی و گفت رسول علیه السلام هر که خواهد که خدای تعالی او را عزیز گرداند و هدایت
دهد در همه کارها خدای تعالی او را بنده باشد پس بگوید نزدیک بامداد و شبانگاه اللهم انى اعوذ بك
ان اضل واضل واذل واذل واظلم واظلم واجهل واجهل على و گفت اگر بلعم باعور گفتی اللهم
يا ولى الاسلام واهله مسكنا بالاسلام وثبتنا على الايمان حتى نلقاك به وانت
عنا راض غير غضبان يا الله يا الله يا الله حق تعالی هرگز ایمان او سلب نکردی و گفت علیه السلام
هر که بگوید فلله الحمد رب السموات ورب الارض وله الكبرياء فى السموات والارض
وهو العزيز الحكيم یک بار بگوید ای بار خدایا بگردان تو ثواب آن مادر و پدر مرا نماند ایشان را
بر وی هیچ حقی گوئی تمام ادا کرده باشد و گفت علیه السلام هر که هنگام خواب رفتن این کلمات بگوید مرا
در خواب بیند اللهم رب البيت والحل والحرام والركن والمقام اقرأ على روح محمد منا السلام
اللهم آنس وحشتى وصل وحدتى وارحم غربتى وارزقنى جليسا صالحا برحمتك يا
ارحم الراحمين رسول گفت علیه السلام هر که بعد نماز بامداد پیش از بر آمدن آفتاب صد بار گوید و از
خدای تعالی حاجت خواهد بر آید یا قائم یا دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد یا سند یا مستند
یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد و فرمود علیه السلام هر که بامداد سه بار بگوید اللهم
لا تبتلنا بمحنة ولا ترسل علينا نقمة ولا تاخذنا غفلة فلا تجعلنا مثلة واغفرلنا
ما لا يغفر غيرك يا ارحم الراحمين دور کند از وی خدای تعالی همه محنتها او در حمایت خویش
دارد و جملهٔ گناهان او بیامرزد چون درین مجلس دعا و دعوات است چند نمازی برای حاجت قضا نیز
نوشته شد ای مومن باید که آن را بگذاری و از دست نگذاری و گفت ابن مسعود رضی الله تعالی که رسول
علیه السلام گفت هر که بگذارد دوازده رکعت بشش قعده و بیک سلام در شب یا در روز و در آخر نماز
ثنا گوید خدای تعالی و درود فرستد بر من و سجده کند بخواند فاتحة الکتاب هفت بار و بگوید لا اله الا
الله وحده لا شريك له يا قدير ده بار پس بگوید اللهم انى اسئلك بمعاقد العز من عرشك
ومنتهى الرحمة من كتابك واسمك الاعظم وجلالك الاعلى وكلماتك التامة پس
حاجت خواهد پس سر بردارد و سلام دهد راستا و چپا و حاجت خواهد بر آید و این نماز سفها را نیاموزاند
و گفت علیه السلام هر که پیش از صبح غسل کند و جامه پاک پوشد و دو رکعت نماز کند در رکعت اول بعد فاتحه

کافرون ہفت بار گوید در دوم رکعت بعد فاتحہ اخلاص ہفت بار بخواند وتسبیح در رکوع وسجود ہفت بار بگوید بعد سلام در سجدہ رود وہفت بار سبحان اللہ وہفت بار استغفر اللہ وہفت بار درود فرستد بعدہ سر بردارد ودہ بار درود گوید وحاجت خواہد بر آید وگفت علیہ السلام ہر کہ شب آدینہ یا ہر شبی کہ خواہد چہار رکعت نماز کند بخواند در رکعت اول بعد فاتحہ صد بار لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّیْ كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ اِلٰی مُؤْمِنِیْنَ ودر دوم صد بار اَنِّیْ مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ ودر سوم صد بار وَاُفَوِّضُ اَمْرِیْ اِلَی اللّٰہِ اِنَّ اللّٰہَ بَصِیْرٌ بِالْعِبَادِ ودر چہارم صد بار نِعْمَ الْمَوْلٰی وَنِعْمَ النَّصِیْرُ بعد سلام صد بار گوید رَبِّ اِنِّیْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ ہر حاجتی کہ خواہد حق تعالی بر آرد دیگر ہر کہ بگذارد چہار رکعت بخواند در ہر رکعتی چہل ویک بار فاتحہ بعدہ در سجدہ افتد وچہل ویک بار یَا كَرِیْمُ یَا رَحِیْمُ گوید بعدہ کلہ راست بر زمین نہد وچہل ویک بار وَعَنَتِ الْوُجُوْهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّوْمِ گوید ہر چہ از خدای تعالی خواہد بیابد دیگر شب چہارشنبہ وپنجشنبہ وآدینہ دو رکعت نماز کند در ہر رکعتی بعد فاتحہ اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ سہ گان بار بخواند ہر حاجتی کہ خواہد روا گردد دیگر شب چہارشنبہ وپنجشنبہ وآدینہ دوگان بار رکعت نماز کند در ہر رکعتی ہفتاد وہفت بار بخواند بعدہ در سجدہ رود ہفتاد وپنج بار اخلاص بخواند ہر مرادے کہ اورا باشد بر آید دیگر شب دوشنبہ چہار رکعت نماز گذارد ودر ہر رکعتی بعد فاتحہ آیۃ الکرسی سہ بار واخلاص بیست وپنج بار بعد سلام ہزار بار درود گوید وحاجت خواہد بر آید دیگر روز جمعہ میان ظہر وعصر دو رکعت بگذارد ودر رکعت اول بعد فاتحہ آیۃ الکرسی سہ بار وہزار بار یا اللہ ودر دوم بعد فاتحہ اخلاص سہ بار یا رحمن ہزار بار بعد سلام سی صد بار درود گوید بعدہ حاجت خواہد روا شود دیگر روز پنجشنبہ بر آمدن آفتاب چہار رکعت نماز کند در ہر رکعتی بعد فاتحہ قل اللہم تا بغیر حساب سہ بار واخلاص سی بار بعد سلام سر بسجدہ نہد چہل ویک بار کلمہ تمجید ودرود گوید وحاجت خواہد بر آید نفعنا اللہ وایاکم

المجلس السّابع والثلثون فی فضیلة النکاح وما یتعلق بہا

بسم اللہ الرحمن الرحیم عن علی ابن ابی طالب قال قال رسول اللہ ﷺ النکاح من سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی یعنی زن کردن از سنت من ست ہر کہ رغبت نکند بسنت من پس نیست او از من بدانکہ نکاح کردن روش انبیاست واولیا وبہترین عبادتہاست وپناہ دین ست وقرارست از پریشانی وواجب ست بر ہر کسے شہوت وحد او آنست کہ در نماز تشویش شود وخبیر آن سنت موکدہ است در حالہ اعتدال سنت مرغوبہ است ودر حالہ خوف وجور مکروہ است واز عبادت نفل فاضل تر ست وحق تعالی بنکاح امر کرد وگفت وَاَنْكِحُوا الْاَیَامٰی مِنْكُمْ ووعدہ غنی داد وَاِنْ یَّكُوْنُوْا فُقَرَآءَ یُغْنِهِمُ اللّٰہُ مِنْ فَضْلِهٖ ودر مدح پیغمبران گفت وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ

قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَّذُرِّیَّةً اظہار شرف ایشان بدادن زنان وفرزندان یاد کرد واولیای خود را مدح کرد وآنچہ در دعا بخواستند وَالَّذِیْنَ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّیّٰتِنَا قُرَّةَ اَعْیُنٍ چون ایشان را در طاقت بینند چشم شان روشن شود وآمدہ است کہ حق تعالی در کتاب خود از انبیا خبر متاہلان را یاد نکردہ است وگفتہ اند کہ حضرت یحیی ع تزویج کرد اما مباشرت نکردہ است برای اقامت سنت کردہ بود وحضرت عیسی ع در دنیا خواہد آمد واتباع خواہد کرد وازان او را فرزندی خواہد شد وگفت رسول ﷺ اَلنِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِیْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِیْ فَلَیْسَ مِنِّیْ وَمَنْ اَحَبَّ فِطْرَتِیْ فَلْیَسْتَنَّ بِسُنَّتِیْ وگفت نکاح کنید تا بسیار شوید کہ من مباہات کنم بشما روز قیامت میان ایشان وگفت ع مَنْ تَرَكَ التَّزْوِیْجَ فَلَیْسَ مِنَّا این مذمت ست تارک را وگفت ع ہر کرا توانگری ست پس زن کند وگفت ع مَنْ نَكَحَ لِلّٰہِ وَاَنْكَحَ لِلّٰہِ اسْتَحَقَّ وِلَایَةَ اللّٰہِ وگفت مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اَحْرَزَ شَطْرَ دِیْنِهٖ فَلْیَتَّقِ اللّٰہَ فِی الشَّطْرِ الثَّانِیْ یعنی ہر کہ نکاح کرد پس بتحقیق یافت یک حصہ دین خود را پس باید کہ بترسد از خدا از حصہ دوم وگفت كُلُّ عَمَلِ ابْنِ اٰدَمَ یَنْقَطِعُ اِلَّا ثَلٰثَةٌ وَلَدٌ صَالِحٌ یَدْعُوْ لَهٗ بِالْخَیْرِ وَصَدَقَةٌ جَارِیَةٌ وَعِلْمٌ عَلَّمَهُ النَّاسَ فَیَنْتَفِعُوْنَ بِهٖ یعنی ہر عمل پسر آدم قطع می شود مگر سہ فرزند نیک کہ دعا کند برای او بنکوئی وصدقہ جاری وعلم کہ آموخت مردمان را پس نفع گیرند بآن فرزند صالح حاصل نشود مگر بنکاح وگفت مَنْ مَاتَ وَتَحْتَهٗ اَرْبَعُ نِسْوَةٍ اَوْ ثَلٰثَةٌ اَوِ اثْنَتَانِ وَجَبَتْ لَهٗ شَفَاعَتِیْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَاَنَا ضَامِنٌ لَّهٗ بِالْجَنَّةِ وگفت مِسْكِیْنٌ رَجُلٌ لَیْسَ لَهُ امْرَاَةٌ وَمِسْكِیْنَةٌ اِمْرَاَةٌ لَیْسَ لَهَا زَوْجٌ وَاِنْ كَانَا غَنِیَّیْنِ مِنَ الْمَالِ وگفت ع رَكْعَتَانِ بِالتَّزَوُّجِ خَیْرٌ مِّنْ سَبْعِیْنَ رَكْعَةً بِغَیْرِ تَزَوُّجٍ وگفت خواب ناکح بہتر ست از عبادت عزب وگفت ع زن کنید ودین خود را نگہدارید وگفت ع زنی را شوہر کن تا بہشتی شوی ودیگری را گفت شوہر کن وطاعت را خر بین کن وگفت ع ای جوانان زنان کنید کہ ہر کہ زن کند مراورا ست بہشت وگفت ع ہر کہ زن کند مراورا ست ثواب عبادت ہزار سالہ وگفت بر شما باد کہ بیزن مباشید کہ ہر کہ بیزن باشد شیطان بر وقادر گردد مردے بر رسول ﷺ آمد وگفت یا رسول اللہ چہ گوئی بر مردی کہ رغبت او بر زنان بسیار باشد ودو سہ زن کند گفت مردیست کہ در ثواب او شمار نیست ومردی گفت یا رسول اللہ ﷺ من نکاح را دوست ندارم گفت ہست کسیکہ بہشت را دوست ندارد وعمر گفت رض لَا یَمْنَعُ النِّكَاحَ اِلَّا عَجْزٌ اَوْ فُجُوْرٌ وابن عباس رض گفت لَا یَتِمُّ نُسُكُ النَّاسِكِ حَتّٰی یَتَزَوَّجَ وابن مسعود رض گوید لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنْ عُمْرِیْ اِلَّا عَشَرَةُ اَیَّامٍ لَاَحْبَبْتُ اَنْ اَتَزَوَّجَ لَا اَلْقَی اللّٰہَ عَزَبًا یعنی اگر باقی نماند از عمر من مگر دہ روز البتہ دوست دارم اینکہ نکاح کنم تا کہ ملاقات نکنم خدای را بی زن ومعاذ رضی اللہ عنہ را دو زن بودند ہر دو وفات کردند دران حال گفت زَوِّجُوْنِیْ فَاِنِّیْ اَكْرَهُ اَنْ اَلْقَی اللّٰہَ عَزَبًا وسفیان گفت بسیاری زنان از دنیا نیست زیراکہ

علی چهار زن و هفده سریت بود و او زاهدترین صحابه بوده است و نکاح سنتی قدیم ست و خو نیست از
خو بهای پیغمبران حضرت داؤدؑ را صد زن بود و حضرت سلیمانؑ را هزار زن بود و حضرت یعقوبؑ را شش زن بود
و حضرت ایوبؑ را نیز شش زن بود رسولؐ مارا نه یکجا بود و بعضی گویند که در آخر زمان زن نباید کرد که رسولؐ
گفت خَیْرُ النَّاسِ بَعْدَ الْمِائَتَیْنِ خَفِیْفُ الْحَالِ وَالْبَالِ قِیْلَ یَارَسُوْلَ اللّٰهِ مَا الْحَالُ وَالْبَالُ
قَالَ الَّذِیْ لَا اَهْلَ لَهٗ وَلَا وَلَدَ لَهٗ وگفتؑ یَاْتِیْ عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ یَکُوْنُ هَلَاکُ الرَّجُلِ
عَلَی التَّزْوِیْجِ وَاَبَوَیْهِ وَوَلَدِهٖ یُعَیِّبُوْنَهٗ بِالْفَقْرِ وَیُکَلِّفُوْنَهٗ مَا لَا یُطِیْقُهٗ فَیَدْخُلُ الدَّاخِلَ
الَّتِیْ تَذْهَبُ فِیْهَا فَیَهْلِكُ و یکی از حکما گفته اند کمی عیال از توانگریست و بسیاری عیال از نشان
درویشی ست و سلیمان دارانی گفت صبر کردن از زنان به از صبر کردن مصیبتها ست و یکی گفت خود
را در آتش انداختن بهتر از زن کردن و بزرگی گفت که اگر کسی خواهد که حلاوت عمل یابد باید که متاهل نشود
اما تفسیر از نکاح سبب ست و فضیلت مطلق ست بدانکه ای مومن در نکاح هفت فائده است اول
فرزند و آن اصل ست و نکاح از برای او موضوع تا عالم از جنس انس خالی نبود و حکمت حکیم جل جلاله
خالی نگردد که حق تعالی زمین آفرید و تخم آفرید و آلات آن مهیا کرد تا نسل مزید گردد پس هر که زن کند
هر آئینه او آلات را در کار دارد و فرمان و حکمت مولی تعالیٰ در کار بسته باشد شایسته دوستی حق تعالی
شود و از فرزند مباهات رسولؐ حاصل گردد و از فرزند طلب دعا هم باشد که بعد نقل پدر دعا کند در خبر ست
دعای فرزند زنده کند مادر و پدر مرده را و گفتؐ که دعاها بر مردگان عرض دارند بر طبقهای نور و اگر فرزند
بمیرد شفیع مادر و پدر شود که رسولؐ فرمود اِنَّ الطِّفْلَ یَاْخُذُ ثَوْبَ اَبَوَیْهِ وَیَجُرُّ اِلَی الْجَنَّةِ یعنی
هر آئینه کودک بگیرد جامهٔ مادر و پدر خود و بکشد او را بسوی بهشت و گفتؐ مولود را گویند در آ در بهشت
پس بیاید بر در بهشت و استاده شود تا فرشتگان با خشم گویند چرا در نمی آئی گوید من هرگز در نیایم
تا پدر و مادر من در نیاید فرمان می شود بیارید پدر و مادر او را و بدست او دهید تا در آرد ایشان را با خود
در بهشت و در خبر ست که طفلان در موقف قیامت بوقت حساب خلق فراهم آیند و ملائکه را گفته شود
که ایشان را در بهشت برند ایشان بر در بهشت بایستند و ایشان را گفته شود در روید در بهشت که بر شما
حساب نیست ایشان گویند پدران و مادران ما کجا اند خادمان بهشت گویند ایشان چون با شما اند شما
پاک و ایشان گناه کرده اند در حساب گرفتار اند طفلان در گریه شوند و بر در بهشت خروشی بر آرند
حق تعالی پرسد و او با حوال شان داناتر است که این چه خروش ست فرشتگان گویند طفلان
مسلمانان میگریند و می گویند که در بهشت نرویم مگر با پدران و مادران خود حق تعالی طفلان را فرماید
در میان جمع روید و دست پدران و مادران بگیرید و به بهشت با خود برید و گفتؐ مَنْ مَاتَ وَلَهٗ
ثَلٰثَةُ وَلَدٍ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ اَدْخَلَهُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِهٖ وَرَحْمَتِهٖ اِیَّاهُمْ قِیْلَ یَارَسُوْلَ اللّٰهِ

واثنان قال واثنان یعنی هر که مرد برای او سه فرزند که نرسیده بودند بلوغ را داخل کند خدای تعالی او را
در بهشت و بفضل و رحمت خود در آرد و بعضی مفسران گویند وَقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِکُمْ مراد ازین طفلانند
و فائده دوم در نکاح نگاهداشتن از شیطان ست و شکستن آرزوی مباشرت و فرو خوابانیدن چشم لقوله
علیه السلام مَنْ نَکَحَ فَقَدْ حَصَّنَ نِصْفَ دِیْنِهٖ فَلْیَتَّقِ اللّٰهَ فِیْ شَطْرِ الْاٰخَرِ و گفت عَلَیْکُمُ النِّکَاحَ
فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَعَلَیْهِ بِالصَّوْمِ فَاِنَّ الصَّوْمَ لَهٗ وِجَاءٌ یعنی لازم گیرید نکاح را پس هر که طاقت
ندارد لازم گیرد روزه را هر آئینه برای او حصی و جا کوفتن خصیه باشد یا آنکه بیضه را بیرون آرند و گفتؐ هر که
زن کرد از شر شیطان نجات یافت و بعضی مفسران گویند وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا و آن آرزوی
مباشرت ست و عکرمه و مجاهد گفته اند که معنی خُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِیْفًا آنست که از زنان نشکیبد
و گفته اند چون فنبیب انتشار یابد چهار دانگ عقلش برود و گفته اند دو دانگ دین برود و ابن عباسؓ گوید
مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ مراد قیام ذکر ست و پیغمبر گفت اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِیْ وَبَصَرِیْ
وَقَلْبِیْ وَشَرِّ فَرْجِیْ و جنید گفت بی مباشرت همچنان محتاجیم چنانچه بقوت و فرو خوابانیدن چشم
چنانچه گفت رسولؐ هر کرا چشم بر زنی افتد و نفس او بدو میل کند باید که با اهل خود مباشرت کند تا وسوسه
نفس او دفع گردد و جابرؓ روایت کرد که پیغمبر زنی را دید در خانه خود بر زینب رفت و حاجت خود را روا کرد
و گفت اِنَّ الْمَرْءَةَ اِذَا اَقْبَلَتْ اَقْبَلَتْ فِیْ صُوْرَةِ الشَّیْطَانِ فَاِذَا رَاٰی اَحَدُکُمْ اِمْرَاَةً فَاَعْجَبَتْهُ
فَلْیَاْتِ اَهْلَهٗ فَاِنَّ مَعَهَا مِثْلَ الَّذِیْ مَعَهَا و گفتؐ لَا تَدْخُلُوْا عَلَی الْمُغِیْبَاتِ فَاِنَّ
الشَّیْطَانَ یَجْرِیْ مِنْ اَحَدِکُمْ مَجْرَی الدَّمِ گفتند یارسول اللّٰهؐ در تو نیز گفت در من نیز
وَلٰکِنَّ اللّٰهَ اَعَانَنِیْ عَلَیْهِ فَاَسْلَمَ ای اَسْلَمُ مِنْهُ و ابن عمرؓ پیش از افطار مباشرت کردی و بسیار
کسان بودی که پیش از گذاردن نماز شام مباشرت کردی پس غسل کردی و نماز گذاردی و آمده است
که در ماه رمضان پیش از نماز خفتن پیغمبرؐ با کنیزک مباشرت کردی و این همه از برای پاکی دل کردی و
ابن عباسؓ گفت بهانهٔ این امت آن کس ست که زنان بیشتر دارد و هم ازین نکاح با کنیزک رواست
اگرچه فرزند بنده می شود زیرا که تلف شدن فرزند بهتر ست از تلف شدن دین روزی جوانی از ابن عباسؓ
پرسید که من جوانم و زن ندارم چون از نفس ترسم بدست خود منی انزال می کنم و زنا نکنم در آن و بال
باشد یا نه ابن عباسؓ روی از و بگردانید و گفت اف و تف نِکَاحُ الْاَمَةِ خَیْرٌ مِنْهَا وَهُوَ خَیْرٌ
مِنَ الزِّنَا و اگر کسی بر یک زن نتواند ماند چهار را و را مستحب ست و اگر بدان هم نماند ایشان بگذارد و چهار
دیگر کند چون بی بی فاطمهؓ نقل کرد سیدنا علیؓ بیک هفته نکاح کرد و حسن ابن علیؓ بسیار نکاح کرده بود
از دویست زیاده تر و بسیار کس بودی که چهار زن نکاح کردی در یک وقت هر چهار را طلاق دادی
و پیغمبرؐ حسنؓ را گفته بود اِشْتَبَهْتَ خَلْقِیْ خُلُقِیْ و گفت اَلْحَسَنُ مِنِّیْ وَالْحُسَیْنُ مِنْ عَلِیٍّ

وگفته اند که بسیاری نکاح او یکی از خوبهای پیغمبر ماست و مغیره بن شعبه هشتاد و دو زن در نکاح آورده
بود و بیشتر صحابه را سه گان و چهار گان زن بوده فائده سوم راحت دادن و شاد کردن دل ست و
بازی کردن بازنان و نگریستن برایشان برای طلب آسایش و دل قوی کردن بر عبادت که برای
آن دل ملول میگردد و در انس گرفتن بزنان راحت و استراحتی ست که اندوه را زایل گرداند حق تعالی
گفت لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا وگفت بَاشِرُوهُنَّ حَتَّى تَرُوحَ قُلُوبُكُمْ وگفت علی رض رَوِّحُوا الْقُلُوبَ فَإِنَّهَا
إِذَا كَرِهَتْ عَمِيَتْ و در خبرست عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلٰثُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يُنَاجِي رَبَّهُ
وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَسَاعَةٌ يَخْلُوا طَعْمَهُ وَمَشْرُوبَهُ وَمُبَاشَرَتَهُ فَإِنَّ فِي هٰذِهِ
السَّاعَةِ عَوْنٌ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ و بلفظی دیگر آمده است لَا يَكُونُ الْعَاقِلُ طَاعِنًا إِلَّا الْيَسِيرُ فِي
ثَلٰثٍ تَزَوُّدٍ لِمَعَادٍ أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ وَلَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ رسول گفت شَكَوْتُ إِلَى جِبْرَائِيلَ
عَنِ الْوِقَاعِ فَدَلَّنِي عَلَى أَكْلِ الْهَرِيسَةِ وگفت حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلٰثٌ الطِّيبُ وَالنِّسَاءُ
وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوةِ یعنی دوست داشته شد بسوی من از دنیا شما سه چیز خوشبو و زنان و سری
چشم من در نمازست فائده چهارم فراغ دل ست از تدبیر خانه و آرایش آن چنانچه پخت و پز ست
و کارهای دیگر را آدمی اگرچه منقطع شهوت شود هم در خانه تنها بودن نتواند و اگر تنها باشد بیشتر اوقات او
ضایع رود و بعلم و عمل پرداز د پس زن پارسا آرد که خانه او را بصلاح آرد و یار دین باشد و نباشد از دنیا
محمد قرطبی رح گوید در تفسیر رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً که حسنه دنیا زن پارسا است بعضی مفسران
در فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً گفته اند که او را زن پارسا روزی کنیم گفت رسول الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ
مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ وگفت زن پارسا ستون دین ست و چتر ست بر سر شوهر وگفت زن پارسا
که یار دین باشد مرد را بادشاه گرداند وگفت زن پارسا هدیه خداست مر شوهر را و عمر خطاب رض
گفت مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ بعد الایمان بالله خیر من امراة صالحة یعنی داده نشد کسی را بعد از
ایمان آوردن بخدا بهتر از زن نیکبخت و پیغمبر گفت فُضِّلْتُ عَلَى آدَمَ بِخَصْلَتَيْنِ كَانَتْ
زَوْجَتُهُ عَوْنًا لَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَأَزْوَاجِي أَعْوَانٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَكَانَ شَيْطَانُهُ كَافِرًا وَشَيْطَانِي
مُسْلِمٌ فائده پنجم مجاهده نفس و ریاضت ست برعایت و ولایت و قیام نمودن بحق ایشان و صبر
کردن بر خوبهای ایشان و در اصلاح ایشان کوشیدن و رنج بردن و پروردن و آموختن دین این کارها
است که فضل آن بسیار ست خاصه عدل کردن لقوله علیه السلام يَوْمٌ مِنْ وَالٍ عَادِلٍ خَيْرٌ مِنْ
عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً یعنی برای فرموده آن حضرت یک روز از بادشاه عادل بهتر ست از بندگی
هفتاد سال وگفت كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ پس کسیکه رنج برد فاضلتر باشد
از کسیکه رنج نبرد بشر گفت احمد حنبل را بر من سه فضل ست که او برای خود و برای غیری حلال طلبد

ورسول گفت مَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِ فَهُوَ صَدَقَةٌ فَإِنَّ الرَّجُلَ فِي رَفْعِ اللُّقْمَةِ إِلَى امْرَأَةٍ
يُدْرِكُ دَرَجَةَ الْغَازِي و ابن مبارک در غزو بود روزی یاران را گفت هیچ کاری فاضلتر از آن دانید
که ما در آنیم گفتند نه گفت من دانم مردی ضعیف عیالدار که شب برخیزد و کودکان خود را برهنه خفته
بجامه خود بپوشد ایشان را عمل او فاضلتر از این باشد که ما در آنیم پیغمبر گفت مَنْ حَسُنَتْ صَلٰوتُهُ
وَكَثُرَتْ عِيَالُهُ وَقَلَّتْ مَالُهُ وَلَمْ يَغْتَبِ الْمُسْلِمِينَ كَانَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي كَهَاتَيْنِ یعنی هرکه
نیک باشد نماز او و بسیار باشد عیال او و اندک باشد مال او و غیبت نکند مسلمانان را باشد در بهشت
با من مانند این دو انگشت وگفت إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ الْعِيَالِ وگفت إِذَا كَثُرَتْ
ذُنُوبُ الْعِيَالِ ابْتَلَاهُ اللّٰهُ تَعَالَى بِهِمْ لِيُكَفِّرَهَا وگفت إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذَنْبٌ وَلَا يُكَفِّرُ
إِلَّا بِهِمْ طَلَبُ الْمَعِيشَةِ از گناهان گناهی ست که مکفر نشود مگر باندوه طلب معاش وگفت
مَنْ كَانَ لَهُ ثَلٰثُ بَنَاتٍ فَأَنْفَقَ عَلَيْهِنَّ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ حَتَّى يُغْنِيَ اللّٰهُ عَنْهُ أَوْجَبَ
اللّٰهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ عَمَلًا لَا يُغْفَرُ لَهُ وششم آنست که از نکاح قربتی مزید گردد از محبت
نسبی غالب می آید و باید که اهل خاندان اختیار کند و اهل صلاح جوید که رسول گفت آب را در محل نیک
ریزید که رگ کشنده باشد و باید که از سبب سلاحیت از خاندان او هم صلاح سو دو قوت مزید گردد فائده
هفتم از نکاح حصول غناست که خدای تعالی فرمود وَإِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ
وگفت رسول زن کنید تا توانگر گردید زیرا که چون دو نفر یک جا جمع شوند وسعت پیدا آید بدانکه در نکاح
سه آفت ست اول آنکه قوت حلال حاصل نتواند کرد خاصه درین روزگار بسی از سبب زن و فرزند
عاقبت را بدنیا فروشند رسول گفت إِنَّ الْعَبْدَ لَيُوقَفُ عِنْدَ الْمِيزَانِ فَلَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ
أَمْثَالُ الْجِبَالِ فَيُسْئَلُ عَنْ رِعَايَةِ عِيَالِهِ وَالْقِيَامِ بِهِنَّ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ
وَفِيمَا أَنْفَقَهُ حَتَّى يَسْتَغْرِقَ بِتِلْكَ الْمُطَالَبَةِ كُلَّ أَعْمَالِهِ فَلَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ فَيُنَادِي
الْمَلٰئِكَةُ هٰذَا الَّذِي أَكَلَ عِيَالُهُ حَسَنَاتَهُ فِي الدُّنْيَا وَارْتَهَنَ الْيَوْمَ بِأَعْمَالِهِ گفت اول کسیکه
در قیامت تعلق اهل فرزندان بوده برا در حضرت الهی بایستانند و گویند ای پروردگار حق ما را از و
بستان که او ما را رنج دست بنا موختن و قوت از حرام می ساخت و ما نمی دانستیم پس حق ایشان
از وی طلبیده شود دوم آنکه به حقوق ایشان قیام نتواند نمود و بر بدخویهای ایشان صبر نتوان کرد
که رسول گفت كَفٰى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ مرد را بزه بسی ست که عیال را ضایع
گذارد وگفت هرکه از عیال گریزد عبادت او قبول نشود کسیکه حاضر باشد و تفقد حال او نکند
او نیز گریخته باشد سوم آنکه از سبب زن و فرزند از عبادت خدا محروم ماند که بر در کار میسر آید هم
عبادت هم حق عیال نگهداشتن دشوار آید چنانچه فرمود حق تعالی لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا

اَوْلَادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰہِ وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِکَ فَاُولٰٓئِکَ هُمُ الْخَاسِرُوْنَ یعنی در غفلت نیندازد شما
را مال شما و اولاد شما از ذکر خدا هر که بکند این را پس ایشانند زیان کاران اند و گفت اَلْهٰکُمُ التَّکَاثُرُ
حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ یعنی غافل کرد شما را از یک دیگر بسیار طلبی تا وقتیکه
رسیدید بگورستان نی نی خواهید دانست رسول گفت هر کرا عیال او از خدای تعالی باز دارد او
سزاوار آتش شود بدانکه پیش از نکاح دیدن زن رواست بلکه مستحب ست و نزدیک بعضی
سنت ست و بوقت ایجاب و قبول حمد خدا و درود مصطفی مقدم دارد و نیت اقامت سنت و
نیت اقامت فرزند کند و مستحب ست که عقد در مسجد باشد و مستحب ست در شوال بزنی کند که بی بی
عایشه صدیقه رض گفت که پیغمبر مرا در شوال بزنی کرده بود و در شوال زفاف کرد و نیت دین زن کند
لَا تَنْکِحُوا الْمَرْأَةَ بِسَبَبِ جَمَالِهَا وَحَسَبِهَا وَدُنْیَاهَا فَعَلَیْکَ بِذَاتِ الدِّیْنِ و گفت هر که
زن کند برای دین او را روزی شود مال و جمال و گفت زن نکنید برای جمال شاید که جمال او هلاک
شود و زن نکنید برای مال شاید که مال او سرکشی کند و زن کنید برای دین و دف باید که رسول گفت
جدائی کند میان حلال و حرام بدف زدن و گفت اَعْلِنُوا النِّکَاحَ بِضَرْبِ الدُّفِّ وَاجْعَلُوْا
فِی الْمَسَاجِدِ و زن شداقه آنانه و منانه و حداقه و براقه و حنانه نباید کرد شداقه آن باشد که در سخن
گفتن لب را بپیچد و اظهار فصاحت کند لقوله اِنَّ اللّٰهَ یُبْغِضُ الثَّرْثَارِیْنَ الْمُتَشَدِّقِیْنَ
بسیار گویان لب پیچیدگان و آنانه آنکه بسیار نالد و هر ساعت سر را ببندد و خود را نماید و منانه
آنکه شوهر را منت نهد و حداقه آنکه چشم پریشان باشد و براقه آنکه بسیار خورد و اندک گوید و حنانه آنکه از شوهر
پیشینه فرزندی دارد و پیش از نکاح احوال زن خوب باید پرسید از راست گویان و حسن و جمال و خلق و
گفته اند چون پرسید خوبروی و نیکوخوی و سیاه حلقه و موی دراز و بزرگ چشم و سفید پوست و دوست
دار شوی و نظر بر مقصود دارنده باشد بر صفت حور عین باشد که حق تعالی زنان بهشت را برین صفت
یاد کرده است و گفت خَیْرَاتٌ حِسَانٌ ای نیکوخویان و نیکورویان و گفته اند قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ
ای نظر بر شوی مقصود دارندگان و گفت یا عرب جمع عروبست و عروب زنی را گویند که دوستدار
شوهر باشد و با شهوت و مباشرت و بدین صفت لذت کمال باشد و حور جمع حورست و حور زنی
را گویند که سپیدی چشم او نیک سپید باشد و سیاهی چشم او نیک سیاه باشد و عین فراخ چشم بود و پیغمبر
گفت خَیْرُ نِسَائِکُمُ الَّتِیْ اِذَا نَظَرَ عَلَیْهَا زَوْجُهَا سَرَّتْهُ وَاِذَا اَمَرَهَا اَطَاعَتْهُ وَاِذَا غَابَ
حَفِظَتْهُ فِیْ نَفْسِهَا وَمَالِهٖ و مهر اندک باید کرد لقوله علیه السلام خَیْرُ النِّسَاءِ اَحْسَنُهُنَّ
وُجُوْهًا وَاَقَلُّهُنَّ مُهُوْرًا و عمر رض از گران کردن کابین باز داشتی و گفتی که پیغمبر مهر زنان و دختران
خود بیش از چهار صد درم تعیین نکرده بود و سعید بن مسیب دختر خود را با ابو هریره رض بده درم مهر کرده بود

فاما کم از ده درم نکند تا از اختلاف علمای دین بیرون آید هارون رشید چون دختر خود را کابین
میکرد پرسید که مهر بی بی فاطمه بنت رسول چند بود علما گفتند چهار صد درم گفت او مخدوم زاده جهانیان
بود مهر دختر من ده درم کنید تا فرق باشد میان فاطمه رض خاتون دختر رسول و میان دختر هارون رشید
در خبرست مِنْ تَرَکَةِ مَرْأَةٍ سُرْعَةُ تَزْوِیْجِهَا وَسُرْعَةُ رَحِمِهَا و گفت بَرَکَتُهُنَّ اَقَلُّهُنَّ مَهْرًا
چنانچه از جانب زن گران کردن مهر مکروه ست از جانب مرد پرسیدن مال زن را مکروه است
و طمع مال نباید سفیان ثوری گفت چون کسی نکاح کند و از مال زن پرسد بدانکه او دزد است و چون
هدیه فرستند مقابل آن نظر نکند و هدیه فرستادن سنت ست و آن سبب دوستی ست رسول گفت
تهادوا و تحابوا و طلب زیادت دوستی در قول خدای تعالی داخل ست وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ
و گفت وَمَا اٰتَیْتُمْ مِّنْ رِّبًا لِّیَرْبُوَ فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرْبُوْ عِنْدَ اللّٰهِ و این در طلب
زیادت و زن زاینده باید و گفت عَلَیْکُمْ بِالْوَدُوْدِ الْوَلُوْدِ یعنی لازم گیرید زن زاینده و دوست
دارنده را گفت از زن نازاینده بوریا نیکوست و علم این آن زمان شود که پیش ازین شوهر دیگر
داشت از وی فرزندی بود یا بجوانی اعتبار کند حکما گویند از زن تا پنجاه سال فرزند آید و از مرد تا هفتاد
و زن از شوهر بعمر خورد باید سوم حصه مرد بیست ساله باید و زن چهارده ساله باید جابر زنی کامله بکرد
گفت هَلَّا بِکْرًا تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُکَ یعنی چرا نکردی زن بکر را که بازی میکردی تو او را و او بازی
میکرد ترا در بکر سه فائده است یکی آنکه برین شوهر الفت بگیرد و بر شوهر پیشینه مائل نباشد و حکایت شوهر دیگر
نکند و زن از نسب شریف و از خاندان دین و صلاح باید که آن در فرزند سرایت کند و گفت وَاِیَّاکُمْ
خَضْرَاءَ الدِّمَنِ و زن خوبرو و اصیل باید و گفت تخیروا لنطفکم فان العرق سراع و زن از خویشان
قریب نباید که شهوت در حق وی ضعیف باشد لَا تَنْکِحُوا الْقَرَابَةَ الْقَرِیْبَةَ فَاِنَّ الْوَلَدَ یُخْلَقُ ضَاوِیًا ای
اندک شهوت پدر و دختر باید که دختر را احتیاط کند که رسول گفت النکاح رق فَلْیَنْظُرْ اَحَدُکُمْ اَیْنَ
یَضَعُ کَرِیْمَتَهٗ بفاسق ندهد لقوله مَنْ زَوَّجَ کَرِیْمَتَهٗ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا و گفت هر که
دختر خود بفاسق دهد خیانت کرده باشد در امانت خدای تعالی و خیانت کننده را دوزخ سزاوارست و
شوهر باید که بعد نکاح بلیست چیز کند اول باید که زن را در شب نخستین در خانه خود آرد دوم آنکه موی
پیشانی او بگیرد و بگوید اَللّٰهُمَّ جَنِّبِ الشَّیْطَانَ مِنِّیْ وَمِنْهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ خَیْرَهَا وَاَعُوْذُ
بِکَ مِنْ شَرِّهَا سوم دو پای او بشوید و آب آن در جوانب خانه پراگنده کند چهارم دوگانه شکرانه گذارد
پنجم آنکه هم اول شب مباشرت کند که سنت ست ششم ولیمه کند و آن مستحب ست رسول گفت روزی
عبدالرحمن عوف اثر زردی دید فرمود این چیست گفت زنی بزنی کرده ام بمهر پنج درم سنگ از زر
گفت بَارَکَ اللّٰهُ لَکَ اَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ یعنی برکت کند خدای تعالی ترا ولیمه کن اگرچه بیک گوسفند و رسول

درنکاح صفیہ ازبیت خرما ولیمہ ساخت وگفتؐ طعام اول روز حق ست وطعام دوم روز سنت ست
وطعام سوم روز سمعت ست وہرکہ در ولیمہ حاضر شود باید کہ بگوید بَارَكَ اللّٰهُ لَكَ وَبَارَكَ عَلَيْكَ
وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا بِالْخَيْرِ یعنی برکت کند خدای تعالی برای تو وبرکت کند بر تو وجمع کند میان شما درنیکی ہفتم
خوشخوئی کند واحتمال رنج ایشان کند ازروی ترحم بسبب قصور عقل ایشان قوله تعالی وَعَاشِرُوهُنَّ
بِالْمَعْرُوفِ ای با ایشان بگذاردن حق زندگانی نیکو کنید ودر تعظیم ایشان فرمود اَخَذْنَ مِنْكُمْ
مِيثَاقًا غَلِيظًا ای باشما پیمان نیکو بستہ اند وآن پیمانی ست کہ آن نیکو بدارید وگفتؐ وَالصَّاحِبِ
بِالْجَنْبِ در تفسیر مراد از وزنست وآخر چیزیکہ پیغمبرؐ بدان وصیت کرد آن بود الصَّلٰوةُ وَمَا مَلَكَتْ
اَيْمَانُكُمْ وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ وَاتَّقُوا اللّٰهَ فِي النِّسَآءِ فَاِنَّ هُنَّ عَوَانٌ فِي اَيْدِيكُمْ
اَخَذْتُمُوهُنَّ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللّٰهِ یعنی نگاہدارید نماز را وانچہ مالک
شد دستان شما وتکلیف ندہید ایشان را آنچہ طاقت ندارند وبترسید ازخدا درحق زنان وحلال دانید
فرجہای ایشان را بکلمہ خدا وگفتؐ مَنْ صَبَرَ عَلٰى سُوْءِ خُلُقِ اِمْرَاَتِهٖ اَعْطَاهُ اللّٰهُ مِنَ الْاَجْرِ
مِثْلَ مَا اَعْطٰى عَلٰى اَيُّوبَ عَلٰى بَلَائِهٖ وَمَنْ صَبَرَتْ عَلٰى سُوْءِ خُلُقِ زَوْجِهَا اَعْطَاهَا
مِثْلَ اٰسِيَةَ امْرَاَةِ فِرْعَوْنَ یکی از امہات المومنین دست بر سینہ مبارک پیغمبرؐ زد وما در او را زجر
کرد پیغمبرؐ فرمود بگذار ایشان را کہ ایشان بیش ازین کنند ہشتم با ایشان مزاح ومداعبت بسیار کند کہ
ایشان بدان خوش شوند پیغمبرؐ با ایشان مزاح کردی چنانچہ با عائشہ صدیقہؓ مسابقت کردی وگفت
حق تعالی دشمن دارد مردی را کہ با زن زندگانی بد کند وآمده است کہ چون سعد بن معاذؓ نقل کرد
چندان فرشتگان بر جنازه او آمدند کہ آفتاب پوشیده شد چون رسولؐ او را دفن کرد گونہ مبارک
رسولؐ زرد شد از سبب آنکہ عذاب کرده شد ورسولؐ شفاعت کرد ببرکت شفاعت او خلاص یافت
رسولؐ فرمود لَوْ نَجَا اَحَدٌ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعْدُ ابْنُ مُعَاذٍ یعنی اگر نجات یافتی کسی از شما
از عذاب قبر البتہ نجات یافتی سعد پسر معاذ گفتند از چہ سبب یا رسول اللہؐ فرمود لسوء خلقہ مع اہلہ
ہم ایشان را بجدی گستاخ نکند کہ خوی ایشان تباه شود ورسولؐ گفت نغش عند الزوجة
وگفت شَاوِرُوهُنَّ فَاِنَّ فِي خِلَافِهِنَّ الْبَرَكَةَ یعنی مشورت کنید با زنان ومخالفت کنید
ایشان را پس ہر آئینہ در خلاف ایشان برکت ست کہ حق تعالی شوہر را مہتر خوانده است وَاَلْفَيَا
سَيِّدَهَا پس مہتر را نشاید کہ کہتر شود فرمان برداری زنان کند رسولؐ فرمود لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمْلِكُهُمْ
اِمْرَاَةٌ دہم غیرت را درکار دارد واز وغافل نباشد وبناحق غیرت نکند کہ حق تعالی آنرا دشمن دارد
رسولؐ فرمود اِنَّ مِنَ الْغَيْرَةِ غَيْرَةً يُبْغِضُ اللّٰهُ وَهِيَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ عَلٰى اَهْلِهٖ مِنْ غَيْرِ رِيْبَةٍ
ودرجا گاه غیرت نیکوست پیغامبر فرمود اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى يَغَارُ الْمُؤْمِنُ يَغَارُ وگفتؐ اَتَعْجَبُوْنَ

سہم رمق

مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ اَللّٰهُ وَاَنَا اَغْيَرُ مِنْهُ وَاللّٰهُ اَغْيَرُ مِنِّي وَمِنْ اَجْلِ غَيْرَةِ اللّٰهِ حَرَّمَ اللّٰهُ الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ فاطمہؓ خاتون گفت یا رسول اللہ زن را چہ بہتر گفت آنکہ مردان نبیند
ومرد او را مرونہ بیند یازدہم نفقہ باید کہ بر زن تنگ نگیرد ونہ اسراف بلکہ میانہ رود قولہ تعالی كُلُوا وَاشْرَبُوا
وَلَا تُسْرِفُوا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ یعنی بخورید وبیاشامید واز حد درمگذرید ہر آئینہ خدا دوست
نمیدارد از حد گذرندگان را رسولؐ فرمود ہرکہ عیال را نفقہ تنگ نگیرد حق تعالی او را بیامرزد ونفقہ
بر عیال فرض ست دوازدہم باید کہ زنان را احکام حیض ونفاس وغسل ونماز وروزه بیاموزد واعتقاد
اہل سنت وجماعت بروی بیان کند این ہمہ فرض ست وبرای پرسیدن این احکام بغیر دستوری شوہر بیرون
آید واگر شوہر منع کند عاصی شود فاما علم فضیلت بی دستوری شوہر بیرون نباید سیزدہم اگر دو
زن باشد میان ایشان عدل کند رسولؐ فرمود ہرکرا دو زن باشد وعدل نکند فردای قیامت سخت
ترین عذابہا کنند اما دوستی ومباشرت تحت اختیار در نیاید چون رسولؐ قسمت کردی گفتی الہی این قسمت
خیرست می توانم ونگیری از ان چیز کہ نمی توانم وروا باشد کہ بنوبت یکی بر دیگری مباشرت کند رسولؐ
بسیار بار کرده وبارہا در یک شب برہنہ حرام مباشرت کردی چہاردہم ہرگاه کہ میان زن وشوہر
خصومت شود ہر دو را از حکم چاره نیست یکی از جہت زن دوم از جہت مرد کہ بنص ثابت ست پانزدہم
آداب مباشرت نگاہدارد کہ مستحب ست ابتدا بنام خدائی تعالی کند تا شیطان دفع گردد قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ
بخواند فرزند غنی وصالح آید وتکبیر وتہلیل بجا آرد وبگوید بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لَنَا ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً
اِنْ كُنْتَ قَدَّرْتَ اَنْ يَخْرُجَ مِنْ صُلْبِيْ رسولؐ گفت چون یکی از شما نزدیک زن شود بگوید اَللّٰهُمَّ
جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ عَمَّا رَزَقْتَنَا یعنی بار خدایا برکنار دار از من شیطان را
وبرکنار دار شیطان را او از انچہ روزی کردی اگر زن را ازان نزدیکی فرزند شود او را شیطان زیان نتواند
رسانید وچون انزال شود درنفس خود بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ جَعَلَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا وباید کہ از قبلہ
روی گرداند واہل خود را بجامہ بپوشد کان رَسُوْلُ اللّٰهِ يُغَطِّيْ رَاْسَهٗ وَيَغُضُّ صَوْتَهٗ وَيَقُوْلُ
لِلْمَرْاَةِ عَلَيْكِ بِالسَّكِيْنَةِ گفت رسولؐ چون نزدیک زن شوید ہمچو دو خر برہنہ نشوید وباید کہ پیش از
قربان بازی کند وکنار گیرد وبوسہ دہد کہ رسولؐ گفت بر زن مانند چارپایہ نہ افتید لیکن میان یکدیگر رسالت
کنید یعنی شہوت را بخوانید وگفت رسولؐ حق تعالی سہ بازی را دوست دارد اسپ دوانیدن وتیر
انداختن وبا زن بازی کردن وگفت دیدن سوی زن عبادت ست وگفت چون بگیرد دست زن
وبازی کند بنویساند خدائی تعالی مر او را بہر موی کہ بر تن ایشان ست از سر تا پای سی ہزار نیکی ودور کند
از ایشان آن مقدار بدی وبرآرد برای ایشان درجہ وچون بوسہ دہد صد ہزار نیکی در نامہ اعمال او
نبشتہ شود وگفتؐ ہر مردی کہ زن خود را درکنار گیرد مر او راست ثواب حج وعمره وگفت اِذَا اَقْبَلَتِ

المرءة زوجها لم تمسه النار ابدًا یعنی چون بوسه دهد زن شوهر را هرگز او را آتش نسوزد و نزدیک
نشود و گفت علیه السلام اگر زنان دانند که ایشان را چه قدر ثواب دست آید باز ندارند از جماع ساعتی را
و گفت من جامع اهله فکانما تصدق بدینار یعنی هر که جماع کند عورت خود را پس گویا صدقه
کرد بدینار و هر گونه که بزن جماع کنی ایستاده و نشسته و فرود و بالا رواست بقوله تعالی نساؤکم
حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم یعنی زنان شما کشت زار شما اند پس بیائید بکشت زار خویش
هر روش که خواهید فاما بهترین شکل جماع آن ست که مرد بالا و زن فرود باشد که این مضر نیست اختیار
پیغمبر نیز همین بود دیگر اشکال مضر اند و سه شب از هر ماه مباشرت نکند اول و میانه و آخر که درین شبها
شیاطین جمع می شوند و بعضی گویند شیطان جماع میکند امیر المومنین علی و معاویه و ابو هریره کراهت
کرده اند و بعضی از علما روز جمعه مباشرت مستحب داشته اند که معنی لفظ غسل را مباشرت تعبیر
کرده اند و بعد انزال ساعتی درنگ کند که تا اهل او نیز حاجت خود را روا کند و در چهار شب یک بار وطی
کند که آن معتدل ست که عدد زنان چهار ست پس تاخیر باید تا حد اعتدال بود و باید که باعتبار رغبت
زن زیاده کند یا نقصان در خبر ست که هر که نزدیکی کند برغبت زن مر او راست صد ثواب و بعد فراغ
ساعتی ستان افتد و خود را بجامه پاک کند و زن و شوهر بیک جامه پاک نکند و اگر زن را مرد پاک
کند ثواب بسیار یابد گفت رسول بیرون آید از گناهان گوئی از مادر زاده و در زمستان با آب سرد خود را
نشوید که زیان باشد و اگر خواهد دو بار نزدیکی کند خود را بشوید و یا بول کند بعد مباشرت کند و مباشرت
در اول شب نکند نباید که تمام شب جنب باشد اگرچه جایز ست عایشه صدیقه گفت کان رسول الله
ینام جنبا و لم تمسه نارًا بعد فراغ و سکونت نفس خود را بشوید تا بقیه آب بیرون آید و در حالة
جنابت موی و ناخن و اعضاء دیگر دور نکند که در آخرت اجزای او بوی پیوندد و آن اعضای جنب وی را
مطالبت نمایند و بعد وطی عزل نکند و آب را بگذارد تا برحم رسد رسول گفت هر که عزل کند چنانستی
که فرزند را کشت و در عزل علما را اختلاف ست بعضی روا داشته اند و بعضی تحریم کرده اند و بعضی برضای
زن داشته اند و بعضی در کنیزک روا داشته اند و در حالة حره نه و در حالت جنابت تا خود را نشوید و یا آب
در دهن نکند چیزی نخورد و نیاشامد و خرما خوردن مستحب ست تا نزد هم غسل کند که فرض ست بقوله
تعالی وان کنتم جنبا فاطهروا و رسول فرمود هر که غسل جنابت کند بهر قطره آب که از وی جدا شود
حق تعالی فرشته آفریند که تا روز قیامت عبادت کند و ثواب مر او را باشد و گفت چون نزدیک زن شوید غسل
کنید که آن غسل شما را پاک گرداند چنانچه آب جامه را و گفت علیه السلام چون نزدیک زن شوید غسل
کنید و هر که جنب شود غسل کند و از سر ما نترسد بهر موئی ثواب حجی و عمره یابد و اگر تا هشتاد روز بمیرد
شهید مرده باشد و گفت هر که غسل کند بآب سرد برای اقامت فریضه و ادا نماید نماز را بیامرزد خدای تعالی

گناهان او را اگرچه باشد مانند کف دریا و ریگ بیابان و قطرات باران و برگ درختان و گفت رسول
هر که غسل کند از جنابت مر او راست بهر قطره آبی در بهشت قصری مثل دنیا هفت چند و در حالت
غسل کردن سخن نکند که مکروه است هفدهم زن را جهد کند تا غسل کند که برای آن او را خواهند گرفت و در
دلالت خیر ثواب هم یابد که الدال علی الخیر کفاعله حدیث رسول ست هژدهم چون زن را حمل
شود شکر مر حضرت صمدیت را بجا آرد که زن او عقیمه نشد و رسول گفت چون زنان شما حمل گیرند حمد گویند
مر دهنده پسر و دختر را یعنی خدای عز و جل را نوزدهم چون زن فرزند آرد بآمدن پسر شادی بسیار نکند
و بآمدن دختر بسیار غمناک نگردد که او نداند که خیریت او در کدام ست و ثواب دران جزیل لقوله من
کان له ابنة فادبها فاحسن ادبها و عزلها و اسبغ علیها من النعمة التی اسبغ الله علیه
کانت له میمنة و میسرة من النار الی الجنة یعنی فرمود پیغمبر هر که باشد برای او یک دختر و
ادب آموزد او را پس نیکو کند ادب او را و دور دارد او را و کامل کند بر وی نعمتیکه کامل کرد خدای تعالی بر وی باشد
بر وی راست و چپ از آتش بسوئی بهشت و گفت ما من احد یدرک ابنتین فیحسن الیهما
صحبتاه الا ادخلناه الجنة و گفت رسول که از سعادت مرد ست که اول فرزند او دختر باشد
و گفت رسول من کان له ابنتان او اختان فاحسن الیهما ما صحبتاه و گفت انا و هو فی
الجنة کهاتین و گفت من خرج الی سوق من اسواق المسلمین فاشتری شیئا الی
بنته فخصت به الاناث دون الذکور نظر الله الیه و من نظر الله الیه لم یعذبه و گفت
من حمل طرفة من السوق الی عیاله فکانما حمل الیهم صدقة حتی بضعها و لیبدء
ابالاناث قبل الذکور فانه من فرح بانثی فکانما یبکی من خشیة الله و من بکی من
خشیة الله حرم الله بدنه علی النار و گفت رسول هر کرا باشد سه دختر یا سه خواهر پس صبر کند
بسختی و غم ایشان و شاد دارد ایشان را در آرد خدای تعالی او را در بهشت مردی گفت یا رسول الله اگر
دو باشد فرمود اگر دو باشد و در گوش مولود بانگ نماز گوید که رسول در گوش امیر المومنین حسن بانگ
نماز داد و گفت من ولد له مولود فاذن فی اذنه الیمنی و اقام فی اذنه الیسری رفعت
عنه ام الصبیان یعنی هر که زاید برای او فرزند پس اذان بگوید در گوش راست و اقامت گوید در گوش
چپ دور کرده شود از و مرض ام الصبیان و ام الصبیان علتی ست که بیشتر صبیان را باشد و بعد
هفت روز ختنه کند و نام نیکو بدارد و گفت رسول صلی الله علیه وسلم خیر الاسماء ما حمد و عبد
چنانچه عبدالله و محمد گفت سموا باسمی و لا تکنوا بکنیتی یعنی نام دارید بنام من و کنیت مکنید
بکنیت من و این در عصر او بود و این زمان روا باشد و ابو عیسی گفت کنیت کردن مکروه است و گفت
رسول ان عیسی لا اب له و سقطه را باید که نام کند در خبر ست روز قیامت آمنا و صدقنا افکانه

وسقط پس پدر بابستند وگویند تو مرا ضایع کردی وبی نام گذاشتی وچون در سقط علامت اُناث وذکور
نباشد نامی مشترک بدارد چنانچه حمزه وعماره وطلحه ونام بد را بنام نیک بدل کند رسول نام عاص را
بعبد الله بدل کرد وگفت اِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِاَسْمَآئِكُمْ وَاَسْمَآءِ اٰبَآئِكُمْ فَاَحْسِنُوْا
اَسْمَآئَكُمْ یعنی هر آینه شما خوانده شوید روز قیامت بنامهای خود ونامهای پدران خود پس نیک دارید نامهای
خود را وعقیقه از پسر دو گوسپند واز دختر یک گوسپند ذبح کند واگر از پسر هم یک گوسپند بدهد باکی نباشد و
عقیقه نزدیک امام شافعی سنت ست که موی کودک بزر و نقره وزن کند وصدقه دهد ورسول فاطمه رض
خاتون را فرمود که هفتم روز سر امیر المومنین حسین حلق کنان وبوزن موی او زر ونقره صدقه بدرویشان
دهد وسنت ست که خرما بخاید یا شیرینی بکام او چکاند چون عبد الله زبیر زاده شد بر رسول بردند رسول
او را در کنار گرفت وخرما خائید ودر کام او چکانید اول چیزیکه در شکم او رفت آب دهن رسول بود بیستم
باید دانست که طلاق مباح ست ولیکن در حضرت عزت دشمن ترین مباحات ست که دران ایذا
است وبغیر زیان دینی ودنیوی ندهد وزن را نشاید که طلاق طلب کند رسول گفت اَيُّمَا امْرَءَةٍ سَاَلَتْ
زَوْجَهَا طَلَاقًا فِيْ غَيْرِ عُذْرٍ لَمْ تَرِحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ یعنی هر کدام عورت که سوال کند از شوهر خود
طلاق را بغیر عذر نبوید بوی بهشت را فاما اگر بعذری طلبد روا باشد ای مومن چند سخن در حقوق زن وشوهر
هم بشنو اما حقوق مرد بر زن بدانکه زن چون کنیزک ست شوهر را واطاعت او بروی واجب ست در
هر چه از وی در نفس او بطلبد از چیزیکه دران معصیت نیست پیغامبر گفت اَيُّمَا امْرَءَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا
رَاضٍ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ یعنی هر کدام عورت که میرد وشوهر آن از وراضی باشد داخل باشد در بهشت
وگفت رسول لَوْ صَلَّتْ امْرَءَةٌ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا وَاَطَاعَتْ زَوْجَهَا
دَخَلَتْ جَنَّةَ رَبِّهَا وحق شوهر بر زن بیست ویک اند اول آنکه چون حاجت خود از وی طلب ابا
نیارد رسول گفت اگر مرد از زن بر شتر مباشرت طلبد وا ابا آرد از کارهای نیک چنان بیرون آید
چنانچه مار از پوست دوم آنکه خود را آراسته دارد رسول گفت هر زن که برای شوهر خود خود را بیاراید
نبشته شود مر او را ثواب عبادت دویست ساله سیوم از خانه شوهر بغیر امر او چیزی ندهد که رسول گفت
ثواب شوهر را باشد وگناه او را اگر چیزی اندک چون نمک وآب وپنیر مایه چهارم بغیر اذن شوهر روزه نفل
ندارد که رسول گفت هر زنی که بغیر اذن شوهر روزه نفل بدارد نباشد ثواب او را مگر گرسنگی وتشنگی پنجم
آنکه بغیر اذن شوهر از خانه بیرون نیاید رسول گفت هر زنی که بغیر رضای شوهر از خانه بیرون آید فرشتگان
لعنت کنند مادام که باز نگردد وگفت رسول لَوْ اَمَرْتُ اَحَدًا اَنْ يَّسْجُدَ لِاَحَدٍ بِغَيْرِ اللهِ لَاَمَرْتُ
اَنْ تَسْجُدَ الْمَرْءَةُ لِزَوْجِهَا مِنْ عِظَمِ حَقِّهٖ عَلَيْهَا یعنی اگر امر میکردم کسی را اینکه سجده کند برای
کسی غیر خدا را البته امر میکردم اینکه سجده کند زن مر شوهر را از سبب بزرگی حق شوهر بر زن پیغمبر گفت

کزن

که زن بهشت طلبد نیابد مگر بخوشنودی خدای تعالی وخوشنودی خدا نشود مادام که شوهر خوشنود نگردد ششم
آنکه نفس خود را نگهدارد رسول گفت هر زنی که در غیبت شوهر نفس خود را نگهدارد حرام شود دوزخ بر تن او
هفتم خود را پوشیده دارد از نظر نامحرم خود را نگهدارد ودر خبر ست هر زنی که خود را بنامحرم نماید آتش دوزخ او را
بسوزد وپیغمبر فرمود هر زنی که خود را بنامحرم نماید بهر نظر بر اوسی صد وشصت لعنت افتد وبهر نظری هزار
سال در دوزخ ماند هشتم شوهر را در عفت دارد وروا ندارد که آبروی خود ریزد فقیری بر رسول آمد وگفت یا
رسول الله من هر روز می خواستم که از تو چیزی طلب کنم زن من مرا منع میکرد تا حق تعالی رزق رساند رسول
فرمود که او زنیست که اول در بهشت در آید ودیدار خدای تعالی بیند سلام من او را برسان وبگو بشارت مر ترا
که از آتش دوزخ نجات یابی نهم آنکه باید که مال شوهر نگهدارد رسول گفت لَا يَحِلُّ لَهَا اَنْ يُّطْعِمَ مِنْ
بَيْتِهٖ اِلَّا بِاِذْنِهٖ اِلَّا الرُّطَبُ الَّذِيْ يُخَافُ فَسَادُهٗ یعنی حلال نباشد زن را اینکه طعام دهد از خانه شوهر
خود بجز اذن او مگر خرما که خوف فساد او باشد دهم باید که در قعر خانه باشد وبه در خانه بسیار نایستد وبالای بام
سوار نشود وبا همسایگان کم سخن باشد وبا دوستان شوهر آشنائی نکند حق تعالی در باب زنان گفت
وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وامهات المومنین وفاطمه خاتون جنت رض از نابینا گریخته اند ودر حجاب شده چنانچه
ایشان نابینا را نه بینند یازدهم از فرزندان شوهر که بر دست او باشد شفقت دریغ ندارد رسول گفت
حَرَّمَ اللهُ عَلَى الْجَنَّةِ اَنْ يَّدْخُلَهَا قَبْلِيْ غَيْرَ اَنِّيْ اَنْظُرُ عَنْ يَّمِيْنِيْ فَاِذَا امْرَءَةٌ تُبَادِرُ اِلٰى بَابِ
الْجَنَّةِ فَاَقُوْلُ مَا لِهٰذِهٖ تُبَادِرُنِيْ فَيُقَالُ يَا مُحَمَّدُ هٰذِهٖ امْرَءَةٌ كَانَتْ حَسْنَاءَ وَجَمِيْلَةً وَكَانَ
عِنْدَهَا يَتَامٰى فَصَبَرَتْ عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَبْلُغَ فَشَكَرَ اللهُ دوازدهم زن باید که بر شوهر بجمال خود
مفاخرت نکند وشوهر را بسبب زشتی حقیر نشمرد مردی بر رسول آمد سخت زشت بود وزن او سخت با جمال
بود رسول از وی پرسید زن تو با تو چگونه است گفت چون کنیزک وار زیر دست رسول گفت مر او راست
بهشت سیزدهم اگر شوهر فقیر شود او را حقیر ندارد رسول گفت هر زنی که شوهر فقیر را حقیر بیند بهشت نیابد و
در لعنت خدای تعالی بود چهاردهم آنکه شوهر را بچیزیکه طاقت او نباشد نگیرد وباندک وبسیار قانع شود
واو را رنجه ندارد رسول گفت لَا تُؤْذِيْ امْرَءَةٌ زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا اِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهٗ مِنَ
الْحُوْرِ الْعِيْنِ لَا تُؤْذِيْهِ قَاتَلَكِ اللهُ فَاِنَّمَا هُوَ عِنْدَكِ دَخِيْلٌ يُوْشِكُ يُفَارِقُكِ اِلَيْنَا یعنی ندهد ایذا
هیچ عورتی شوهر خود را در دنیا مگر گوید زن او از حور عین ایذا مده او را قتل کند ترا خدای تعالی پس خبر این
نیست که آن نزدیک تو مهمان ست قریب ست که جدا کند ترا بسوی ما پانزدهم چون شوهر را زحمت
شود تعهد او بکند رسول گفت اگر از یک سوراخ بینی شوهر خون رود واز دوم ریم وزن آن را بزبان لیسد
هنوز حق او را ادا نکرده باشد وگفت رسول هر زنی که هفت روز زحمت شوهر کشد هفت اندام او بر
آتش دوزخ حرام گردد وگفت رسول علیه السلام هر زن که خدمت شوهر هفت روز کند هفت اندام او

برآتش دوزخ حرام شود ونبشته شود مراورا ثواب عبادت هفصد سال شانزدهم اگر شوهر فقیر شود از کسب
خود اورا خوراند وگفت هر زنی که نفقه کند یک درم در حق شوهر بهتر ست اورا از هفت کوه زر که صدقه کند در
راه خدای تعالی هفدهم باید که شوهر را برای اطاعت یاری ده باشد وقت طاعت اورا بیدار کند که رسول
فرمود هر زنی که شوهر را برای عبادت بیدار کند مثل او ثواب یابد هژدهم درخانه بدانچه تواند خدمت کند
رسول گفت هر زنی که خانه را جاروب دهد چنانستی که کعبه را جاروب داده باشد وگاه گاه آسیا هم
بکشد که سنت زنان و دختران پیغمبران ست نوزدهم در غیبت شوهر صلاحیت ورزد بیانوے و
گستاخی مشغول نگردد و مرد بیگانه را در خانه فرود نیارد و در عبادت خدا بتعالی مشغول باشد بیستم برای
شوهر دعا کند وگفت رسول هر زنی که شوهر را دعا کند مستجاب کردد وآمرزیده شود بیست ویکم بعد وفات
شوهر چهار ماه وده روز سوگ بدارد از زینت وعطر دور باشد وزیادت ازان سوگ ندارد که بزهکار شود
وگفت رسول لَا يَحِلُّ لِامْرَءَةٍ تُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ تَحِدَّ عَلٰى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ
اِلَّا عَلٰى زَوْجِهَا اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا یعنی حلال نیست مر زن را که ایمان آرد بخدا وروز قیامت
اینکه سوگ دارد برای میت زیاده از سه روز مگر بر شوهر خود چهار ماه وده روز و در سوگ از خانه بغیر حاجت
بیرون نیاید ام حبیبه زوجه رسول بعد مردن پدر خود ابوسفیان که در حرب احد شهید شده بود سوم روز خوشبوی
مالید گفت مرا آرزوی خوشبوئی نیست فاما رسول چنین فرموده است اما حق زن بر شوهر بیست ویک
است اول مهر ست وآن در ذمه او فرض ست اگر در دنیا رساند نیکو والا فردای قیامت برای او ماخوذ
خواهد بود رسول گفت هر که زن کند بنیت آنکه مهر ندهد زانی باشد وبروایتی دزد وگفت رسول هر که انیت
ادای مهر در دل باشد مراورا است بهر درمی ثواب حجی ونکاح بغیر ذکر مهر رواست واقل مهر ده درم ست
واصل این از آدم ست چون مهتر آدم خواست که نزدیک حوا شود فرمان شد که نکاح کن ومهر بده گفت
خداوندا مهر چه باشد فرمان شد ده بار درود بر محمد رسول الله بفرست وثواب آن بحوا بخش همان ده درم
تا بقیامت متعین شد اگر معین کند همان ده درم آید واگر معین نکند مهر مثل آید یعنی عمه وخواهر اورا باشد
اورا هم آید ومستحب ست زن را آنکه بخشد مهر شوهر خود را برای خدای عز وجل واجب شود مراورا بهشت
وبهر درمی ثواب آزادی بنده یابد وبهر دانقی عبادت شش ماهه یابد وگفت علیه الصلوٰة والسلام
زنی که بخشد مهر مر شوهر را مگر که بدهد خدای تعالی اورا ثواب حجی پذیرفته وعمره مقبول وگفت اِذَا وَهَبَتِ
الْمَرْءَةُ مَهْرَهَا لِزَوْجِهَا رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا وَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ یعنی وقتیکه به بخشد زن مهر خود را برای
شوهر خود راضی باشد خدای تعالی بران وواجب باشد بهشت مراورا وگفت شفاعت من واجب ست
هر زنی را که بخشد مهر را واو قادر باشد آنکه قبض کند اورا حرام کند خدا بتعالی هفت اندام اورا بر آتش دوزخ
دوم نفقه است وآن واجب ست بقدر حال هر دو نفقه خادم هم واجب ست اگر موی سر باشد

واگر زن بالغ باشد نفس را برای مهر هم نفقه هم واجب آید وزن ناشزه را وصغیره را ومحبوسه را از سبب دین
نفقه واجب نیاید هر نفقه که در حق او کند ثواب یابد وبرابر نان خورش هم شرط ست وباید که نفقه فراخ کند
نه تنگ رسول گفت هر که نفقه بر زن خود فراخ کند ایزد تعالی اورا غنی گرداند ودر روز قیامت رفیق مهتر ابراهیم
باشد در بهشت وگفت فراخ کنید نفقه بر عیال تا در بهشت درجه بلند یابید سوم کسوت در تابستان
وزمستان باندازهٔ آن بدهد از قاضی ابویوسف رح پرسیدند که در سالی چند بار زن را جامه باید گفت از
فقیر سه بار واز غنی چهار بار وصحیح آنست که هر گاه کهنه شود بدهد رسول گفت هر مردیکه فاضل دهد جامه
زنان را بپوشاند خدای تعالی در گور اورا حله از بهشت وآتش دوزخ گرد او نتواند گشتن وجامه میانه باید داد
در قیمت ودر باریکی وسطبری چهارم نفس ست ورسانیدن آن نیز فرض ست که از چهار روز بیشتر میانه ندارد
که عدد زنان چهار اند رسول فرمود مباشرت کننده برابر زن چون جهاد کننده است در راه خدای تعالی و
گفت رسول اِذَا قَبَّلَ الرَّجُلُ امْرَاَتَهٗ كَتَبَ اللّٰهُ بِكُلِّ قُبْلَةٍ عِبَادَةَ اَلْفٍ وَخَمْسِ مِاَةِ سَنَةٍ
فَاِذَا عَانَقَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ وَاِذَا جَامَعَهَا كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ اَلْفِ سَنَةٍ فَاِذَا فَرَغَ
كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ ثَلٰثَةِ اٰلَافِ سَنَةٍ فَاِذَا اغْتَسَلَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ عِبَادَةَ عَشْرَ اٰلَافِ
سَنَةٍ رَوَاهُ اَبُوْ عُبَيْدَةَ فِيْ غَرِيْبِهٖ یعنی وقتیکه بوسه دهد مرد زن خود را بنویسد خدای تعالی بهر بوسه بندگی یک
هزار وپانصد سال ووقتیکه در کنار گیرد اورا بنویسد خدای تعالی اورا بندگی هزار سال ووقتیکه جماع کند بنویسد
خدای تعالی مراورا بندگی هزار سال پس وقتیکه فارغ شود بنویسد خدای تعالی مراورا بندگی سه هزار سال
پس وقتیکه غسل کند بنویسد خدای تعالی مراورا بندگی ده هزار سال پنجم دادن اسباب سرشستن وجامه
شستن وآن هفتم روز باید داد واگر سوم وچهارم روز بدهد ثواب بیشتر یابد یک عورتی پیش رسول
آمد وگفت یا رسول الله شوهر من مردی بخیل ست وجه سرشستن نمی دهد ومن از کسب خود او پاک
میگردانم گفت حلال ست مر ترا بهشت وحلال ست مراورا دوزخ ششم اسباب عطر دادن واین بطریق
مذهب ست که اگر شوهر را رغبت باشد خواهد رساند ودر دادن عطر ثواب بسیار ست رسول گفت
هر مردی که عطر مالد زن خود را ما دام که ازوی بوی آید صد فرشته برای آن مرد عبادت نویسند واگر
زن ازان خود مالد ثواب اورا باشد هفتم خانه که میان او ومیان زن باشد که ازان چاره نیست و
رسول فرمود ساکن کنند زنان را در خانه خالی هشتم خادم که کار او کند کنیزک یا مزدور مردی بر رسول
آمد وگفت یا رسول الله من زنی بزنی کرده ام که نان را در تنور هم نمی اندازد رسول گفت تو در تنور انداز
وپخته پیش او بدار نهم آموختن علم دین ست چون نماز وروزه وحیض ونفاس کاین در ذمه شوهر
فرض ست اگر بداند واگر نداند از دانشمند بپرسد واورا تلقین کند رسول گفت که هر که یک مسئله زن را
بیاموزد ثواب هشتاد ساله عبادت در نامه اعمال او ثبت گردد دهم زن را نه بخاند ولت نکند اورا

مگر برای نماز و روزه و غسل و نیت اول زن را بزبان شیرین پند دهد بعده درشت گوید بعده در بستر پشت دهد بعده لت کند که بدان استخوان نشکند و چون در راه نیاید بعده طلاق دهد مردی بر رسول آمد و گفت یا رسول الله هر چند که زن را پند میدهم نماز نمی کند رسول گفت خشم کن گفت کردم گفت لت کن گفت کردم گفت طلاق ده گفت اکنون دادم رسول گفت روزی کند ترا خدای تعالی زن دیندار و مالدار هنوز یک ماه نگذشته بود که خدای تعالی او را زن صالحه با مال رسانید یازدهم برابر زن اصلا خشم نگیرد در خبرست که هر شب شیطان از فرزندان خود کردار پرسد کسی گوید که من نماز فوت کنانیدم و کسی گوید روزه شکنانیدم چون کسی گوید که میان زن و شوهر خشم کنانیدم شاد شود و رقص کند دوازدهم تملق کند رسول گفت عایشه صدیقه را حمیرا گفتی و بارها گفتی یا ریحانی و یا روحی و یا محبوبی و یا مونسی و گفت رسول هر که بر زن سخنی گوید که بدان آن زن خوشنود شود حق تعالی او را از غمهای قیامت نگهدارد بهر کلمه ثواب عبادت هفت صد سال در نامه اعمال او ثبت شود سیزدهم زن را زرینه اندازد که زن را زر و نقره و مروارید و ابریشم رواست مردی از رسول پرسید چه گویی در زرینه اگر زن را اندازم گفت لها الزينة ولك الخزينة یعنی مر زن راست زینت و مر تراست خزینه گفت هر مردیکه زن را زرینه اندازد که زن بدان شاد شود حق تعالی او را بامرزد چهاردهم پیش زن حکایت زنانی که جهاز بسیار یافته اند نکند که خجل و شرمسار گردد در حکایت آمده است که روزی امیر المومنین علی در خانه خود در آمد و سر را در کنار فاطمه خاتون داشت گفت کجا بودی گفت در مجلس رسول گفت امروز از بابا چه شنیدی گفت حکایت انبیای ماضی میکرد چون مهتر سلیمان دختر خود را کار خیر کرد هشتاد هزار دینار بر کفش او مرصع کنانیده بود ازین حکایت خاطر بی بی فاطمه شکسته شد امیر المومنین علی در خواب رفت و خود را در بهشت دید چه بیند که فاطمه خاتون بر تخت نشسته است و دختران پیغامبر جمله گرد بر گرد او دست بسته استاده امیر المومنین علی کرم الله وجهه آمده بر فاطمه خاتون نشست و آب طلبید بی بی یکی را گفت که آب بیار یک دختر صاحب جمال قدح پر کرده بدست امیر المومنین داد پرسید یا فاطمه این کیست گفت همانست که طعنه او مرا دادی امیر المومنین علی نعره زد و برخاست گفت ای زهرا اگر رنجیده گفت چرا بر نجم که بروی من طعنه دادی درجه من و درجه او دیدی بی بی فاطمه از کرامت دانست امیر المومنین علی دستار در گلو کرد و استاد و گفت ای خاتون قیامت به نیت طعنه نه گفته ام بلکه حکایت کردم پانزدهم اگر یک زن فقیره و دوم غنیه در خانه او باشند فقیره را باهانت نه بیند و هر دو را یکسان داند رسول گفت هر که غنی را حرمت دهد از سبب غنای او بوی بهشت نیابد شانزدهم برابر مادر و پدر و برادران و خواهران زن را بسیار گرامی دارد رسول گفت هر که گرامی دارد مادر و پدر را حرام کند حق تعالی بر او آتش را هفدهم زن را دشنام ندهد رسول گفت هر که دشنام دهد زن را فرشتگان بر و لعنت کنند هژدهم زن را رشک نماید و پیش او کنیزک را دست درازی نکند پیغامبر گفت هر که از سبب رشک زن زنی دیگر نکند و دل او بجوید حرام کند بر اندام او آتش هفت دوزخ پیغمبر

گفت هر که زن را رشک نماید ضمان بهشت او منم و رشک در همه زنان بوده است چنانچه در حکایت آمده است که شبی امیر المومنین عثمان بن عفان از پهلوی بی بی رقیه برخاست و کنیزک را گرفت بی بی بیدار شد و دریافت و در خانه رسول آمد بر چهار پای غلطیده بود بی بی رقیه آمد و سلام کرد و پای پیغمبر مالیدن گرفت و هر بار پیشانی را بر سر انگشتان پای مبارک سید عالم میداشت رسول علیه السلام گفت ای جان بابا بدین وقت چرا آمده که مگر عثمان ترا رشک نموده بی بی رقیه در گریه شد رسول گفت ای نور دیده بابا زود برگرد نباید که عثمان از تو برنجد و تو دوزخی شوی امیر المومنین عثمان شرمنده شد و دستار در گلو کرده بدرگاه خدای تعالی استاده نباید که خاطر رسول کوفته گردد و همچنان بی بی رقیه آمد و سر در قدم امیر المومنین عثمان نهاد و گفت بابا چنین فرمود امیر المومنین عثمان بر سر بی بی رقیه میگریست و آن کنیزک را برابر شمس کنیزک دیگر آزاد کرد شکرانه آنکه بی بی رقیه آشتی میکرد نوزدهم اگر زن از خانه او چیزی خرج کند بخشد و بر زبان نیارد و او را شرمنده نگرداند و رسول گفت هر که زن را شرمنده نکند روز قیامت شرمنده نشود بیستم چون از سفر آید برای زن جامه و یادگاری بیارد که سنت است مردی از سفر آمد و رسول گفت از وی پرسید برای زن چه آوردی گفت چیزی نه رسول گفت اگر چیزی می آوردی ثواب بسیار یافتی بیست و یکم بعد موت رعایت او نگاهدارد و برابر فرزندان و اقربای او مراعات کند زنی بر عایشه صدیقه آمد رسول در حق او بسیار شفقت کرد بی بی عایشه گفت یا رسول الله در حق او بسیار احسان میکنی گفت ای عایشه این زنی ست که خدیجه او را بسیار دوست داشتی و با دوستان او را دوست میداریم آمدیم بتفسیر قوله عز و جل وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ زنی کنید مردان و زنان بی شوی از شما و از صالحان و از بندگان خدای تعالی و کنیزکان خدای تعالی اگر باشند فقیران غنی کند خدای تعالی ایشان را از فضل خود و خدا است فراخ کننده روزی بر نکاح کنندگان و داناست بحال ایشان و خیریت ایشان النکاح هو الضم و معنی زنی دارد و در بعضی جا چنانچه فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم و معنی جامع و در بعضی جا حتی تنکح زوجا غیره الایامی زنان بی شوی و مردان بی زن و واحد آن مرد ایم و واحد آن زن ایم فرمان مطلق ست خواه بکر باشد خواه کامله قوله والصالحین یعنی زن صالح کنید چنانچه الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ بعضی گویند زیادت نیست و معنی آن چنان باشد از شما صالحان اگر مرد فاسق باشد و زن صالحه روا باشد و اگر زن فاسقه و مرد صالح باشد هم روا باشد والله اعلم بالصواب

المجلس الثامن والثلثون فی فضیلة السخاوة

بسم الله الرحمن الرحيم عن ابی عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم السخی قریب من الله وبعيد من النار یعنی سخی بدرگاه خدای تعالی نزدیک ست و دور است از آتش دوزخ بدانکه سخا

از ایمان … اصلی ست از اصول بندگاری رسول گفت خَصْلَتانِ اَحَبُّ اِلَی اللهِ السَّخاءُ وَحُسْنُ
الخُلُقِ دو خصلت ست که خدای تعالی ایشان را دوست میدارد خلق نیکو و سخاوت و گفت پیغامبر سخاوت نام درختی ست
در بهشت هر که سخی باشد دست در شاخ آورده است نگذارد آن شاخ او را تا در نیارد ش بهشت و گفت رسول امت من
در نیایند بهشت از بسیاری نماز و بسیاری روزه بلکه در آیند ببرکت سخاوت و گفت اَلْجَنَّةُ دارُ الاَسْخِیاءِ و گفت
اَلسَّخاءُ مِنَ الاِیمانِ قال الله تعالی وَعِزَّتی وَجَلالی لایَدْخُلُها اِلّا سَخِیٌّ و گفت اَلسَّخِیُّ حَبیبُ اللهِ
وَاِنْ کانَ فاسِقاً و گفت بموسی وحی رسید که سامری را مکش که او سخی ست گفت جاهل سخی دوست تر ست نزدیک
خدای تعالی از عالم بخیل و گفت هر که سخاوت کرد از دوزخ نجات یافت و گفت بر شما باد که سخاوت کنید که سخی نباشد
مگر بهشت و گفت سخی دوست خداست و دوست من ست و گفت صُنْ نَفْسَكَ بِالسَّخاءِ تَنْجُ و گفت حق تعالی
سخی ست و دوست دارد سخاوت را و گفت حق تعالی گوید بزرای سخی هیچ نخواهی که در دوزخ در نیاید پیغمبر گفت یک
روز عمر سخی بهتر ست از صد سال عمر بخیل و گفت هر که سخی را دشمن دارد چنان بود که دشمن دارد خدای تعالی را و گفت …
در پناه … ست و آمده است که ابن زبیر صد و هشتاد درم برای بی بی عایشه فرستاد و عایشه صدیقه بدرویشان داد شب
افطار نان و … زیت کرد کنیزک گفت اگر یک درم میداشتی تا گوشت خوردمی گفت چرا نگفتی دادمی و گفت که امیر المومنین
حسن و حسین و عبدالله جعفر جانب حج میرفتند اشتر را گذاشته اند گرسنه و تشنه شدند نزدیک پیرزنی رفتند آب خواستند
گوسفند دوشیده بایشان داد گفتند هیچ طعامی داری گفت گوسفند بسمل کنید و خورید گوسفند بسمل کردند و خوردند و
ایشان از حج باز در خانه آمدند و وقتی آن عورت و شوهر او فقیر شدند بمدینه آمدند امیر المومنین حسین آن عورت را شناخت
در خانه برد و یک هزار گوسپند خرید و بایشان داد خبر بامیر المومنین حسن شد حسن نیز آن مقدار داد خبر بعبدالله شد
ده هزار دینار و دو هزار گوسپند داد و گفت اگر پیش از ین بر من آمدی ترا دو چندان میدادم که غنی میشدی
مردی بر امیر المومنین حسین آمد و حال گفت و حاجت او … مطلوب … بود روا کرد گفتند چرا
تفحص او نکردی گفت از آن که پیش من استاده باشد و حرمت او بباید … گفت چرا دوستان مرا
پرسیدن نمی آیند گفتند تو از ایشان هشتاد هزار دینار یافت داری از شرم نمی آیند گفت بر مالیکه دوستان نیایند همه را
بخشیدم و حضرت عیسی مر ابلیس علیه اللعنة را گفت که دوست ترین بر تو کیست گفت مومن بخیل گفت دشمن ترین
خلق بر تو کیست گفت کافر سخی که کافر ببرکت سخاوت ترسم که مسلمان شود و به بهشت رسد و مومن از شومت
بخل البتة کافر گردد و بدوزخ رود چنانچه قارون مردی از امیر المومنین حسین چهار صد درم خواست که حاجت
دارم امیر المومنین حسین چهار صد دینار داد و در خانه آمد و در گریه شد پرسیدند چرا گریستی گفت از آنکه تفحص حال او نکردم
که او را حاجت بیشتر باشد روزی خواجه جبلی بر خواجه معروف کرخی کنیزک فرستاد و بر خواجه بیست و یک نفر نشسته
بودند گفت الهدایا مشترک کنیزک قسمت نپذیرد و اگر بفروشم برادرم جبلی کوفته شود دست و یک کنیزک از بازار خرید
و بهر یکی را داد آنگاه آن کنیزک دو دان فرستاد ابو سهیل صعلوکی روزی در صحن خانه وضو میکرد در آفتابه نقره

سایلی سوال کرد همان آفتابه او را داد چون درویش از نظر غائب شد آواز برکرد که کسی آفتابه برد غلامان دویدند او را
نیافتند او از آن کرد که زن او بخیله بود خواجه ابو مرشد از جمله کریمان بود وقتی شاعری او را مدح کرد خواجه گفت بر من چیزی
موجود نیست برو بر قاضی و بر من دعوی ده هزار درم کن و من اقرار کنم مرا حبس کنان فرزندان من نخواهند گذاشت
شاعر همچنان کرد خواجه محبوس شد هنوز شب در نیامده بود که خواجه را فرزندان او باز خریدند و رده اند که مزینی
موی لب خواجه ابراهیم راست میکرد مریدی از آن خواجه از آنجا گذشت خواجه گفت چیزی داری که بوی دهم مرید
همیانی زر پیش نهاده خواجه پیش حجام داشت سایلی آمد از حجام سوال کرد حجام گفت که خواجه همیان بدین سایل
ده خواجه گفت که این پر زر … گفت چه شود ای بخیل اَلْغِنا غِناءُ القَلْبِ لاغِنَی المالِ خواجه شرمنده شد
دست او بوسید خواجه بایزید گفت هر کرا حق تعالی دوست دارد او را سه خصلت ست سخاوتی چون دریا شفقتی
چون آفتاب و تواضع چون زمین مردی گفت خواجه ابراهیم ادهم که مرا پندی ده گفت بسته بگشا و گشاده در
بند او گفت فهم نشد گفت کیسه بسته بگشا و زبان گشاده بربند لیث سعد استاد امام شافعی همه را علم
آموختی و هر که بر رفتی تا چهل روز مهمان او بودی او را نیاموختی و بعد نماز چاشت هرگز … نکردی تا سه صد و
شصت مسکین را طعام ندادی آن شب که او فرمان حق یافت از آسمان ندا شنیدند که مَاتَ خازِنُ اللهِ لیث
بن سعد و حضرت عیسی در گوری عذاب دید دعا کرد و آن مرده زنده شد پرسیدند چند سال ست گفت چهار
صد سال گفت مسلمان هستی یا کافر گفت کافر فاما دعا کن تا مسلمان شوم حضرت عیسی دعا کرد و ایمان آورد و …
صد سال دیگر زیست حضرت عیسی پرسید الهی این درجه بچه یافت فرمان رسید ببرکت سخاوت که اِنّی لا اُضیعُ
اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ عَمَلاً عبدالله مبارک گوید من بحج رفته بودم چون از حج بپرداختم در حطیم بخواب رفتم رسول
را در خواب دیدم که مرا گفت که چون در بغداد روی بهرام مغ را سلام من برسانی و بگویی مژده ترا بهشت
بیدار شدم لاحول کردم و دو رکعت نماز گذاردم بعد در خواب شدم باز رسول علیه السلام او را همچنان گفت تا
بار چون در بغداد رفتم خانه بهرام در شدم از وی پرسیدم خبر کرده گفت آری … گفتم این خیر نیست
دیگر بگو گفت چهار دختر را بچهار پسر خود برنی دادم و این در دین ما خیر ست گفتم این همه حرام ست دیگر بگو گفت
یک دختری صاحب جمال داشتم آنرا خود نکاح کردم و در عروس هزار کس مهمان خواندم گفتم این … شر است
دیگر بگو گفت … شب عروسی عورتی در خانه من آمد چراغ او فرو شد … تا چند … چراغ او فرو کرد …
رفتم چند فرزند … گفتند چیزی آوردی گفت بسیار حیله کردم از شرم نخواستم و ایشان را ناخواسته … ندادند
و مرا شفقت آمد یک طبق طعام بردم و پیش ایشان داشتم عبدالله گفت این خیر ست بشارت مرا از رسول
سلام داده است و بشارت بهشت رسانیده فی الحال مسلمان شد و آخر و جان بحق تسلیم کرد عبدالله گفت
من او را شستم و بر جنازه او نماز کردم و دفن کردم کافری در غزا از امیر المومنین علی شمشیر خواست امیر المومنین
علی در حال داد کافر گفت یا علی سخت دلیری گفت چون تو دست بسوال گشادی من چگونه بخیلی کنم کافر

درحال مسلمان شد ابو الحسن خرقانی گفت که هفت آواز بعرش میرسد آواز سخیبان و آواز غازیان و آواز اندوهگینان و آواز بیوگان و آواز پرهیزگاران و آواز ستم رسیدگان و آواز گریه یتیمان پیغامبر گفت بدهید پیش از آنکه ستنده اند حق تعالی گفت وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ نفقه کنید از آنکه میرسانم شما را پیش از آنکه بیاید بریکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من اگر مهلت میدادی من اندک صدقه میکردم و از صالحان می شدم و هرگز تاخیر ندارد نفسی را خدای تعالی چون بیاید مهلت او و خدا ابیست داناید انچه میکنید قوله وَأَنْفِقُوا امر سیت نزد بعضی برای ادای زکوة را و نزد بعضی برای صدقه تطوع را قوله مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از انچه میرسانم شما را از اندک و بسیار رسول گفت إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّخَاءَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ پیش از آنکه بیاید یکی از شما مرگ چو بیاید دست از تصرف کوتاه گردد فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ پس بگوای پروردگار من مهلت دهی مرا تا نزدیک رسیدن مرگ فاصدق آرزوی صدقه کند که در وثواب صدقه معاینه کند در خبر است چون بنده را مرگ نزدیک شود ثواب صدقه او را معاینه کند بدیدن آن حسرت برد و گوید الهی مرا مهلت ده تا تمام در راه تو صرف کنم قوله تعالی وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ و شوم از صالحان ای مِنَ الْمُصَّدِّقِينَ که صالح مال در محل صرف کند که یکی از تقصد تا هزار و چهار صد هزار باید و صالح در غیر محل صرف نکند که از آن مستوجب عقوبت گردد قوله وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ و هرگز خدا بتعالی مهلت ندهد چون اجل بر سر آید گوید خداوندا مرا مهلت ده فرمان شود چون اجل آید ما مهلت کسی را ندهیم قوله وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خداست دانا بدانچه میکنید از پنهان و آشکار انفعنا الله وایاکم

المجلس التاسع والثلثون فی فضیلة الایثار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمٍ وَأَنْفَقَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ نَادَى مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَتْ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ یعنی هرکه باشد نزدیک او قوت یک روزه پس نفقه کند آن را در راه خدا بتعالی ندا کند فرشته از آسمان ای دوست خدا از سر گیر کار را که بدرستی آمرزیده شد گناهان آنچه گذشته اند بدانکه ایثار عالی تر درجه است از سخا ایثار آنست که مال را بدهد با آنکه محتاج باشد و سخا عبارت ست از بخشیدن آنچه بدان محتاج نباشد گفت رسول هرکه ایثار کرد از آتش نجات یافت گفت هرکه محتاج باشد بچیزی و آن چیز نفقه کند در راه خدا بتعالی واجب شود برو بهشت و گفت چون مومن ایثار کند در راه خدا بتعالی بقدر دانه بدهد خدا بتعالی او را قصری در بهشت که طول آن شش ماه باشد و عرض او چهار ماه و گفت هرکه وی را آرزو بود و آن آرزوی خود را در باقی کند و بدیگری بدهد خدا بتعالی وی را بیامرزد و حضرت موسی علیه السلام گفت الهی منزلت محمد علیه السلام بمن نمای فرمان رسید طاقت آن نداری لیکن یکی از

درجات وی بتو بنمایم چون بدید از عظمت آن مدهوش شد گفت بار خدایا این درجه بچه یافت گفت با یثار یا موسی هیچ بنده در دنیا در عمر خود یک بار با یثار کند که شرم دارم باوی حساب کنم و ثواب وی بهشت باشد هر کجا که خواهد بگیرد رسول چون از قصد کافران حذر کرد امیر المومنین علی بر جامه رسول بخفت تا اگر قصد رسول کنند جان خود فدا سازد حق تعالی وحی فرستاد بجبرئیل و میکائیل که میان شما برادری افگندم و عمر یکی دراز کردم کیست که ایثار کند هر یکی از ایشان درازی عمر خویش خواستند حق تعالی گفت چرا چنان نکردید که علی کرد وی را با محمد برادری دادم جان خویش فدا کرد و ایثار ساخت هر دو بر زمین روید وی را از دشمن نگاهدارید بیامدند جبرئیل بر سر وی بایستاد و میکائیل نزدیک پای وی گفتند بخ بخ ای پسر ابوطالب که خدا با فرشتگان خود بتو مباهات می کند و این آیت آمد وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ و بشر حافی زار در وقت جان کندن سائلی در آمد چیزی خواست پیراهن برکشید بوی داد و جامه عاریت خواست و فرمان یافت و گفت رسول هرکه گرسنه باشد و پیش او طعامی آرند که بآن طعام راغب باشد و چیزی خورده بود سائلی بیاید او را بدهد و آرزوی نفس بشکند ندا کند خدای تعالی بر فرشتگان هفت آسمان ببینید سوی بنده من که از برای من آرزوی نفس شکست و طعامی که دوست میداشت بدرویش داد گواه باشید ای فرشتگان که او را بیامرزیدم و بهشت بروی حلال گردانیدم چون امیر المومنین علی و فاطمه و امیر المومنین حسن و حسین سه شب طعام خویش ایثار کردند و روز بروزه داشتند حق تعالی ایشان را بستود و فرمان فرستاد وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا چون سه شب کار نیک کردند سه جزا یافتند اول فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ دوم وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا و سوم وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا و بهترین ایثار ها دادن طعام حصه خود است که خاندان سرور عالم را حق تعالی بدادن نان ستایش را بستود رسول گفت هرکه حصه خود طعام در راه خدا بتعالی بدهد و خود گرسنه ماند حق تعالی او را از گرسنگی دوزخ نگهدارد و بیامرزد گفت رسول هرکه گرسنه باشد و پیش او طعام آرند و او گرسنه دیگر را بدهد حق تعالی بر و حساب نکند و دوزخ نماید و در حکایت آمده است که عبدالله جعفر سوی باغ خود میرفت و در خرماستان رسید غلامی سیاه دید که آن خرماستان نگاه میداشت نان آن غلام بیاوردند سگی در حایط آن باغ در آمد غلام یک نان پیش او انداخت سگ بخورد پس دوم انداخت عبدالله از آن غلام پرسید که وظیفه تو چند است گفت چندان که بسگ دادی گفت این سگ از زمین دور آمده است و گرسنه خواهد بود نخواستم که از من گرسنه رود گفت تو چه خوری گفت صبر کنم عبدالله حیران ماند و خود را ملامت می کرد که ای عبدالله از تو این غلام سخی تر است پس آن باغ و غلام را خرید کرد و آزاد کرد و باغ او را بخشید و یکی از صوفیان گفت که ما بطرف سوین رفتیم جماعتی فراهم آمدیم سگی در عقب ما بیامد چون بباب الجهاد رسیدیم ستوری مرده را دید چون آن سگ ستور مرده را دید باز گشت در شهر رفت بعد ساعتی دیدم که آن سگ پیش شده می آمد و بست سگ دنبال او بر سر آن مردار رسانید و خود بگوشه بنشست چون سگان بخوردند و باز گشتند آن سگ بر سر مردار آمد هرچه باقی مانده بود بخورد ما همه حیران ماندیم از احمد جمال سرخسی پرسیدند که ابتدای تو چگونه بود گفت

وقتی من از سرخس رفتم و به بیابان فرو شدم بر سر اشتران خود و مدتی آنجا بودم و پیوسته من دوست داشتمی که گرسنه بودمی و نصیب خود بدیگران دادمی روزی شیری گرسنه از بیابان برآمد و اشتری از آن من بکشت و بر سر بلندی شد و بانگ کرد هر سباع که اندران نزدیکی بود جمع شدند و اشتر را میدریدند و میخوردند و آن شیر گوشه گرفته بود چون شیران بازگشتند هر چه باقی بود خود خورد و بزبان فصیح مرا گفت ای احمد نان ایثار کردن کار سگانست کار مردان جان ایثار کردنست چون این بشنیدم دست از کل اشتغال بداشتم و توبه کردم آمدیم بتفسیر قوله تعالی وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ بعضی گویند بر رسول مهمان آمده بود رسول گفت کیست که مهمان را ببرد مردی از انصار قبول کرد مهمان بخانه برد و طعام اندک بود که ورا کفایت شود عورت خود را گفت که چون من برابر او نشینم باید که چراغ بکشی عورت همچنان کرد آن مرد دست می آورد و می برد و دهن می جنبانید چنانچه آن طعام مهمان بمراد خورد ایزد تعالی این آیت فرستاد رسول گفت لَقَدْ عَجِبَ اللهُ مِنْ صُنْعِكُمْ إِلَىٰ ضَيْفِكُمْ و بعضی گویند عورتی از انصار در جنگ بدر قدری آب بر مجروحان برد یکی از کرام صحابه را مجروح دید نفس میشمرد باشارت آب خواست آن عورت آب بدست او داد و دیگری گفت الماء آنمرد خود نخورد و گفت او را رسان تا هفت نفر طلب کردند هر یکی بدیگری داد چون بهفتم رسید شهید شده بود تا هر هفت نفر نقل کردند و آب همچنان ماند حق تعالی این آیت فرستاد و بعضی گویند یکی از صحابه را سه فاقه شده بود زن او کسب کرد قدری طعام موجود کرد زن و شوهر هر دو طعام پیش کردند زن شوهر را ایثار کرد و شوهر بر زن و شب تاریک بود هر دو دهن دروغ می جنبانیدند چون روشنائی کردند طعام همچنان دیدند زن گفت چرا نخوردی گفت تا تو سیر نخوری او همچنین جواب داد حق تعالی این آیه فرستاد رسول گفت او را و زا حق تعالی بشفقت بیکدیگر بیامرزید و بعضی گویند که امیرالمومنین علی را چیزی نبود سر پیراهن بسایل داد وقت نماز برهنه ماند جامه عاریت خواست و در نماز آمد حق تعالی این آیت فرستاد رسول گفت هر که ایثار کرد سزاوار مدح خدای تعالی باشد و از دوزخ نجات یافت نفعنا الله و ایاکم

المجلس الاربعون فی مذمة البخل

بسم الله الرحمن الرحیم عن انس ابن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم البخیل عدو الله ولو کان زاهدا یعنی بخیل دشمن خداست اگرچه زاهد باشد بدانکه بخل بدترین خصلتها است و قبیح ترین شمایل و رسانندہ بدوزخ و دور کننده از بهشت است و دشمن کننده دوستان و رسوا کننده میان خلق است و بخیل کننده میان یکجان است رسول گفت دو رباشید از بخل که قوم از پیش شما بودند به بخیل هلاک شدند و گفت سه چیز هلاک کننده است بخلی که مطاع او باشی و هوا باطل که پس روی او کنی و عجب و گفت که حق تعالی سوگند رانده است که هیچ بخیلی را در بهشت نیارد و رسول طواف میکرد مردی را که حلقه کعبه گرفته میگریست و میگفت الهی گناه من بحرمت این جای زیبا بیامرز رسول پرسید چه گناه داری گفت آنکه گفتن نتوانم از بزرگی گناه گفت گناه تو بزرگ است یا آسمان گفت گناه من تا عرش و کرسی و زمین و ریگ بیابان و قطرات باران و برگ درختان رسول می شمرد او میگفت گناه من

بزرگست رسول گفت گناه تو بزرگست یا رحمت خدا تعالی از همه بزرگتر گفت یا رسول الله من مرد بخیلم و مال دارم چون درویش نیم گوی آتش بزند رسول گفت دور باش از من تا مرا آتش خود نسوزنی بدان خدای که جان محمد بامر اوست که اگر هزار سال در مکه و در میان رکن و مقام عبادت کنی و چندان گریه کنی که جویها روان شود و درختان برویند اگر بخیل میری در دوزخ جای تو باشد نخل از کفرست و کافر در آتش است خدای تعالی در قرآن یاد کرد وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ هر روز دو فرشته ندا کنند و گویند الهی اگر نفقه دهد خلفش ده و اگر نگاه دارد تلفش کن و گفت بدرستی که خدای تعالی دشمن دارد سه کس را پیر زناکننده را و صاحب مال خرامنده را و بخیل منت نهنده را و حق تعالی به پیغمبر موسی وحی فرستاد ای موسی برتو باد که سخاوت کنی و از بخل دور باشی که روز قیامت بخیل کشانند و از بزرگی که کاشکی که از عذاب عقوبت چندان بودی که کافر را در عهد رسول مردی کشته شد زنی بر سر او نشسته وای شهید آه پیغامبر گفت ما یدریک انه شهید فلعله قد کان یتکلم فیما لا یعنیه او یبخل بما لا ینقصه و گفت بخل درختیست در دوزخ هر که بخیل شد دست در آن درخت زده باشد نگذارد تا در دوزخ نرساند و گفت إِنَّ اللهَ يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ و گفت بخل و ایمان در یکدل جمع نشود یعنی اگر ایمان غالب آید بخیل برود و اگر بخل غالب آید ایمان برود و گفت هر که در بخل بخود گشاید در نعمت حق تعالی بروی بربندد و گفت نشاید مر مومن را که بخیل باشد و بزدل و در ذخیره گفته است که گواهی بخیل روا نباشد که او را مروت نیست شعبی گوید که این دو خصلت است که در دوزخ اندام سوزانتر است بخل یا دروغ و آمده است که حکیم هندوانی و فیلسوف رومی بر نوشیروان آمدند حکیم هندوانی گفت سخنگوی گفت بهترین مردمان است که در سال رضائی باشد و در حال خشم باوقار و در وقت سخن گفتن یادرنگ و در وقت بالا بر خویشان مشفق و رومی گفت هر که بخیل باشد مال خود دشمن خود را میراث دهد و هر که شکر کم گوید حاجتش روا نشود و گفته اند سه کس را همه دشمن دارند ظالم را و بخیل را و بسیار خوار را خواجه جنید پرسیدند که زشت ترین چیزها چیست گفت بخل و حسد بخل آنست که هر چه شرع فرموده باشد بدهد چنانچه زکوة و اضحیه و صدقه فطر و نفقه زن و فرزند و مادر و پدر و طعام ختنه و ولیمه و عقیقه و نفقه بندگان در دین باتفاق بخیل باشد و عذاب بخیلان بیابد و در دوزخ رود و کسیکه مهمان را طعام ندهد و سایل را لقمه هم ندهد و سگ و گربه را نه افگند این هم بخیل باشد و اگر همسایه گرسنه باشد و او نداند هم بخیل باشد کسیکه با وجود مقدور در رمضان و عید جامهای نیک نکند بخیل باشد و کسیکه بر عیال نفقه تنگ گیرد بخیل باشد و هر که جامه نو پوشد و جامه کهنه بدرویش ندهد بخیل باشد مگر آنکه فرزندان را از آن کهنه جامه سازد ایزد تعالی گفته است فَاتَّقُوا اللهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس بترسید از خدای تعالی و بپرهیزید از گناهان بدانچه توانید و بشنوید و فرمان برداری کنید و نفقه کنید مال را برای نفسهای خود و هر که پرهیزد از بخل نفس پس ایشانند از رستگاران الاحذار و الاتقاء پرهیزیدن اتقا و حذر هر دو یک معنی دارند نزدیک بعضی اتقا پرهیزیدن از گناهان باشد و احذار پرهیزیدن از دشمنان باشد و اینجا میگوید فاتقوا الله

بترسید از خدا تعالی و آن ترسیدن آن باشد که از جملهٔ گناهان دست بداری و بفرمانی او نکنی و هیچ ترد منده بیفرمانی او نکند که حق تعالی گفت فَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بترسید از من ای خداوندان دانش و فرمان برین جمله است کاز من بترسید و ترسیدن از غیر خدا روا نیست هرکه از خدا تعالی بترسد همه چیز از وی بترسد بقوله مَنْ خَافَ اللّٰهَ خَافَ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ قوله مَا اسْتَطَعْتُمْ چون بنده فاعل مختار است اضافت خیر و شر بسوی اوست و اگر خواست او نباشد هیچکاری از تو نیاید نه از نیکی و نه از بدی فاما اگر توانی از گناهان بپرهیز که از شومت گناهان در مانی قوله وَاسْمَعُوا الاسماع شنیدن باشد و حق تعالی ترا میگوید چنانچه جای دیگر گفت أَسْمِعْ وَأَبْصِرْ و استماع را دو معنی ست یکی شنیدن و دوم قبول کردن چنانچه سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ای یقبل قوله تعالی أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا والمراد منه الاستماع و اینجا برای تاکید ست چنانچه گوی اسمع یا زید خدای تعالی میگوید بشنوید فرمان من قبول کنید قوله وَأَطِيعُوا و فرمان برداری کنید بسا کسانند که فرمان بشنوند و فرمان او را نکنند گفت گناه بکنید و می کنند و خمر مخورید و میخورند و زنا مکنید و میکنند اسمع کردن است نه شنیدن رسول گفت طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ وَأَطَاعَ قوله وَأَنْفِقُوا چنانچه ترسیدن و اطاعت کردن فرمان ست همچنان نفقه نیز فرمان ست با بطریق وجوب یا بطریق ندب نزکوة و اضحیه و صدقه فطر و نفقه زن و فرزندان مراد ست خود فرض و اگر جزین مرادست چنانچه طعام دادن مهمان و نفقه قات و جز آن مندوب قوله خَيْرًا او مال را خیر خواندن که بیمارت از و زاید و از یکی قصد از آن یا بد گفتند يَحْصِلُ الْخَيْرُ مِنَ الْخَيْرِ قوله لِأَنْفُسِكُمْ هرچه بیکنید برای خود میکنی وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى زیان ست لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ بیان ست قوله تعالی وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ هرکه بپرهیزد از بخل نفس خود و از بخل و شح هر دو یک معنی ست چنانچه جود و سخا نزای تعالی را باتفاق جواد گفتن روا ست و در سخی گفتن اختلاف ست بعضی گویند که روا ست که رسول گفت إِنَّ اللّٰهَ سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاوَةَ و شح بدتر از بخل ست چنانچه جود عالی تر از سخاوت ست هرکه سایل را بقدر حاجت او بدهد او را سخی گویند مردی بر امیر المومنین علی آمد و صد گوسفند خواست صد داد خبر بصدیق اکبر رض رسانیدند صدیق گفت الْعَلِيُّ هُوَ الْجَوَادُ وَالْحَسَنُ هُوَ السَّخِيُّ هرکه در حالهٔ مال زکوٰة ندهد او را بخیل گویند و هرکه در حالهٔ مرض نفقه نکند او را شحیح و بخل و شح در نفس هر یکی ممکن ست الا آنکه برکت جود و سخا بر ایمان ایشان غالب می آید و از بخل و شح میگردد و در اطاعت ایشان پرهیزگار نیست و نه در بودن ایشان رسول فرمود ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ اطاعت شرط کرد و نه مجرد شح فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ پس ایشانند از رستگاران فلاح را پرهیزیدن از بخل ضرور ست که رسول گفت مَنْ سَخَى نَجَى وَمَنْ بَخِلَ هَلَكَ هرکه سخاوت کرد نجات یافت هرکه بخل کرد هلاک شد و صلی اللّٰه تعالی علی محمد و آله و صحبه وسلم

تمت بالخير

رسالهٔ مفیده تنبیه الواعظین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي سَلَّطَ الْأَبْرَارَ عَلَى الْأَشْرَارِ الْعَلِيْمِ بِمَا فِي الضَّمَائِرِ وَخَفِيِّ الْأَسْرَارِ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى نَبِيِّ الْمُخْتَارِ الَّذِي قَالَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَعَلٰى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْأَخْيَارِ اما بعد میگوید خیرخواه خلق اللّٰه فقیر اللّٰه عفا اللّٰه عنه و عن والدیه و استاذه مهتمم کتاب هذا که سابق ازین بیان احادیث کتاب انیس الواعظین مجلد درابیاتی چند بیان کرده بودم تا احدی در دو عید شدند مگر دو کلام بی انجام را نسبت بسید الانام نماید که در صحیح بخاری صفحه ۲۱ از سلمه بن الاکوع آمده که گفت سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ يَقُلْ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ و روات این حدیث بسیار اند که عشرهٔ مبشره نیز در ایشان داخل اند و امام نووی در شرح صحیح مسلم جلد اول صفحه ۹ مطبوعه نولکشور نوشته که تحرم روایة الحدیث الموضوع علی من عرف کونه موضوعا او غلب علی ظن وضعه فمن روی حدیثا او ظن وضعه ولم یبین حال روایة وضعه فهو داخل فی هذا الوعید مندرج فی جملة الکاذبین علی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم و در شرح شرح نخبة الفکر صفحه ۴۴ مطبوعه مجتبائی دهلی آمده که واتفقوا علی تحریم روایة الموضوع مع العلم بحاله بسندا و غیره فی ای معنی کان من الاحکام والقصص والترغیب والترهیب وغیرها الا مقرونا ببیانه ای ببیان انه موضوع الخ بخلاف غیره من الاحادیث الضعیفة التی یحتمل صدقها فانه یجوز روایتها فی الترغیب والترهیب والفضائل من غیر بیان و در منهج الوصول فی اصطلاح احادیث الرسول صفحه ۹۴ نوشته که نووی گفته وقد اخطا من ذکره من المفسرین سیوطی گفته کالثعلبی والواحدی والزمخشری والبیضاوی انتهی و در شرح مختصر گفته الا من عصمه اللّٰه تعالی کصاحب المدارک مثلا و در مجمع البحار جلد ۳ صفحه ۵۰۰ آمده قال زید بن اسلم من عمل بخبر صح انه موضوع فهو من خدم الشیطان و امام محمد جوینی والد امام الحرمین آنچنین مفتری را حکم بکفر داده و خون او را مباح گردانیده و حکم بخلود نار بر وی ثابت کرده اگرچه یکبار مرتکب این امر شده باشد اعاذنا اللّٰه منها اما با وجود این مواعید شدید بعض الناس چون خناس در پی عوام شده از صراط مستقیم باز داشته بوسوسه های شیطانی روایات باطله را بکذب و دروغ فروغ داده ذهن نشین ایشان میسازند و وبال آخرت بر خود گواره میدانند فی التحقیق همین کسانند که خسر الدنیا والآخرة بشان ایشان آمده اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه ازینجا اطلاع بر بعضی از زلات صاحب کتاب انیس الواعظین داده می آید که بطور مشتی از خروارست فافهم وباللّٰه التوفیق وبیده ازمة التحقیق در صفحه ۹ سطر ۱۱ نوشته الکرسی گوید خدا بالاست یا بالای عرش ست یا فرود ست کافر گردد و در اثبات استوی علی العرش و اثبات جهت فوق و علو بلا کیف آیات ظاهره و احادیث باهره و اقوال معتبره آمده که در رسالهٔ جواهر فی مسالة الاستوا مفصل مذکور ست و صاحب کما بین از بیهقی نقل کرده که گفت ابو حنیفه رحمة اللّٰه علیه ان اللّٰه فی السماء دون الارض و من انکر اللّٰه فی السماء فقد کفر و در غنیة الطالبین تصنیف حضرت شیخ عبد القادر گیلانی رحمة اللّٰه علیه آورده هو

بجھنہ العلو ودر بہجۃ الاسرار نیز چنین فرمودہ در تفسیر کبیر صفحہ ۳۳۴ جلد ۴ نوشتہ لانخوض فی تاویل الآیۃ
علی التفصیل بل نفوض علمھا الی اللہ تعالی ودر تفسیر فتح البیان صفحہ ۳۸ آمدہ فقد اختلف العلماء فی معنی
ھذا علی اربعۃ عشر قولا احقھا واولی بالصواب مذھب السلف الصالح انہ استوی سبحانہ علیہ بلا
کیف بل علی الوجہ الذی یلیق بہ مع تنزھہ عما لا یجوز علیہ ودر فتاوی عالمگیری صفحہ ۹ جلد ۲ ودر انتقا
الرجیح شرح اعتقاد الصحیح صفحہ ۱۴ بیان این نیز آمدہ در صفحہ ۲۰ سطر ۶ نوشتہ کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم گفت لی مع اللہ وقت الخ
ملا علی قاری حنفی در رسالہ مصنوع فی معرفۃ الموضوع در صفحہ ۲۲ مطبوعہ لاہور نوشتہ ھذا من کلام بعض الصوفیۃ ولیس بحدیث
در صفحہ ۲۰ سطر ۱ نوشتہ قرائت امام قرائت مقتدی ست گویا ترجمہ قراءۃ الامام لہ قراءۃ بیان کردہ در قسطلانی شرح صحیح
بخاری جلد دوم صفحہ ۳۰۷ ودر سراج المنیر شرح جامع الصغیر جلد چہارم صفحہ ۳۲۲ این حدیث را ضعیف گفتہ اند ودر
فتح الباری شرح صحیح بخاری گفتہ اند کہ انہ ضعیف عند جمیع الحفاظ وقد استوعب طرقہ وعللہ الدارقطنی انتہی ۱۲ مسک الختام
۲۱۹ ایضا در صفحہ ۲۱۸ آوردہ وفی روایۃ لابن حبان والدارقطنی لا تجزئ صلوۃ لا یقرء فیھا بام الکتب
یعنی کفایت نمی کند نمازی کہ خواندہ نمی شود در وے سورہ فاتحہ الخ در مسوی شرح موطا گفتہ نزد شافعی قرائت خلف امام واجب
ست خواہ امام بجہر خواند یا بسر پس اگر ممکن شود خواندن وی در سکتات امام فبہا والا بخواند ہمراہ امام ومالک گفتہ بخواند
وقت اسرار امام نہ جہر استحبابا وابو حنیفہ گفتہ اصلا نخواند واگر خواند مکروہ باشد انتہی ودر قولی از ابی حنیفہ در نماز سریہ
بی کراہیت جائز ست ودر کفایہ از امام محمد وابو حفص عدم کراہت قرائت فاتحہ خلف امام نقل کردہ ودر جامع الرموز
از ابو حنیفہ ومحمد لا باس بہ آوردہ ودر تنویر العینین گفتہ دلائل قرائت فاتحہ در جانبین قوی اند لیکن بعد تامل ظاہر
می شود کہ قرائت اولی ست از ترک وتعویل درین باب بر قول محمد ست چنانچہ در ہدایہ ازوی نقل کردہ ومیرزا حسن علی محدث
لکھنوی را درین باب رسالہ مستقل ست کہ دران اثبات قرائت فاتحہ از کتب حنفیہ کردہ ۱۲ مسک الختام صفحہ ۲۱۹ ودر
صفحہ ۳۴ سطر ۲ آوردہ فضیلت نوافل در ماہ رمضان الخ فضایل قیام اللیل در رمضان باحادیث ثابت ست
اما نماز باین تعدد رکعات وتقسیم اوقات در سفر السعادت صفحہ ۱۹۵ آمدہ کل لیلۃ من رجب وشعبان ورمضان درین باب
اصلے خبری ثابت نشدہ ودر شرح سفر صفحہ ۵۴ نیز تا بدین شارح کردہ ودر رسالہ عجالہ نافعہ صفحہ ۳ شاہ عبد العزیز دہلوی
نوشتہ کہ من جملہ شناخت وضعیت حدیث علامت ہشتم آن ست کہ افراط در وعید شدید بر گناہ صغیرہ یا افراط وعدہ عظیم بر فعل
قلیل چنانچہ من صلی رکعتین فلہ سبعین الف دار فی کل دار سبعون الف بیت وفی کل بیت سبعون
الف سریر وعلی کل سریر الف سبعون جاریۃ بلکہ احادیث این نسق را خواہ در ثواب باشد وخواہ در عذاب موضوع
باید شناخت وصفحہ ۳۶ سطر ۴ قولہ وسر در قدم حضرت الخ ہرگز چنین بوقوع نیامدہ کہ خلاف نقل ست لا تسجدوا للشمس
ولا للقمر واسجدوا للہ الذی خلقھن ان کنتم ایاہ تعبدون ودر مشکوۃ در باب عشرۃ النساء نیز وعید
ازان آمدہ ودر صفحہ ۴۸ سطر ۲۲ قولہ اگر ابو شحمہ دختر مغ را ندیدی زیر درہ جان ندادی الخ در فوائد المجموعہ فی احادیث
الموضوعہ مطبوعہ لاہور صفحہ ۷۴ امام شوکانی آوردہ ان عمر اقام الحد علی ولد لہ یکنی ابا شحمۃ بعد موتہ فی قصۃ طویلۃ موضوع

ودر مجمع البحار جلد سوم صفحہ ۵۱۷ آمدہ ابی شحمہ ولد عمر وزناہ واقامت علیہ الحد وموتہ بطولہ لا یصح بل وضع القصاص
والذی ورد فیہ ما روی ان عبد الرحمن الاوسط من اولاد العمر ویکنی ابا شحمۃ کان غازیا بمصر فشرب نبیذا فجاء الی ابن العاص
وقال اقم علی الحد فامتنع فقال اخبر ابی اذا قدمت فضربہ الحد فی دارہ فلام عمر قائلا الا فعلت بہ ما تفعل بالمسلمین
فلما قدم علی عمر ضربہ واتفق ان مرض فمات صفحہ ۸۵ سطر ۲۴ قولہ من حج ولم یزرنی فقد جفانی در موضوعات
شوکانی صفحہ ۴۲ وکذا بلفظ من حج فلم یزرنی فقد جفانی قال الصغانی ایضا ہو موضوع وکذا قال الزرکشی وابن
الجوزی وابن تیمیہ نیز در موضوعات نوشتہ ودر صفحہ ۹۳ سطر ۳ قولہ انا ولدت فی زمن الملک العادل در مجمع
البحار جلد ۳ در صفحہ ۵۱۲ نوشتہ کہ لا اصل لہ ولا یجوز ان یسمی من یحکم بغیر حکم اللہ تعالی عادلا ودر فوائد المجموعہ
للشوکانی صفحہ ۱۱۶ ودر مصنوع للقاری صفحہ ۱۲ ہمچنین آمدہ ودر صفحہ ۹۹ سطر ۵ حبب الی من دنیاکم ثلث در
شرح سفر السعادت صفحہ ۹۴ در زیادت لفظ ثلاث کلام کردہ شد در مصنوع للقاری صفحہ ۱۱ در فوائد مجموعہ للشوکانی
صفحہ ۶۴ نیز در زیادتی لفظ ثلاث بحث کردہ اند در صفحہ ۱۰۵ سطر ۲۳ قولہ لا صلوۃ لجار المسجد الا فی المسجد شوکانی
در موضوعات مطبوعہ لاہور صفحہ ۱۰ نوشتہ کہ قال الصغانی موضوع وقال الفیروزآبادی فی المختصر ضعیف وقال
السخاوی فی المقاصد اسانیدہ ضعیفۃ ولیس لہ اسناد ثابت وقد صح من قول علی وشیخ عبد الحق محدث دہلوی
در شرح سفر السعادت در صفحہ ۵۳۵ مطبوعہ نولکشور نیز این چنین آوردہ ۱۲ صفحہ ۱۴۵ سطر ۱۳ قولہ نویت ان
اصلی الی ما فاتت منی فی جمیع عمری در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۹ وصفحہ ۲۳ ودر مصنوع للقاری حنفی صفحہ ۲۹ ودر عجالہ
نافعہ صفحہ ۳ ودر مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۱۱ این نماز را کہ در عوام قضاء عمری مشہور ست باطل وموضوع گفتہ ودر رد
آن حدیث اذا نسی احدکم صلوۃ او نام عنھا فلیصلھا اذا ذکرھا الخ رواہ مسلم ۱۲ در مشکوۃ باب تعجیل الصلوۃ آمدہ
در صفحہ ۱۵۶-۱۵۹ افراط در فضل صوم عاشورہ ونجات ابراہیم از نار وغرق فرعون وفیہ القیمۃ در مجمع البحار جلد
سوم خاتمہ صفحہ ۵۱۱ موضوع نوشتہ وملا علی قاری در مصنوع صفحہ ۳۹ وصفحہ ۲۶ ودر فوائد المجموعہ صفحہ ۳۶ ودر سفر
السعادت وصفحہ ۱۹۵ صلوۃ عاشورا واکتحال در آنروز از خضاب وادہان وطبخ حبوب وغیر آن مجموع موضوع
ومفتری نوشتہ اند قال ائمۃ الحدیث الکتحال فیھا بدعۃ ابتدعھا قتلۃ الحسین رضی اللہ عنہ وسیوطی در جامع الصغیر
بسند ضعیف آوردہ از بیہقی من اکتحل بالاثمد یوم عاشورا لم یرمد ۱۲ در صفحہ ۱۶۷ وسطر ۵ قولہ چون زال زہر
برکد بانو زن امام حسن رض الخ در تاریخ الخلفا صفحہ ۱۹۱ نوشتہ سمتہ زوجتہ جعدہ بنت الاشعث بن قیس ارسل الیھا
یزید ابن معاویہ در صفحہ ۱۷۶ سطر ۲۰ محمد حنیفہ یزید را کشت در تاریخ الخلفا صفحہ ۲۱۹ اہلک اللہ یزید فی نصف
ربیع الاول ومحمد حنیفہ در ہیچ معرکہ نبود بلکہ مختار ثقفی انتقام از ابن زیاد وشمر وعمر بن سعد وغیرہ گرفتہ ۱۲ آنچہ
از صفحہ ۱۷۷ تا ۱۸۷ در باب ماہ صفر آوردہ خلاف احادیث صحیحہ است در رسالہ ما ثبت بالسنہ ودر زرقانی
جلد ۲ صفحہ ۱۶ باید دید ۱۲ وآنچہ از صفحہ ۱۹۱ تا ۱۹۶ در باب رجب ولیلۃ الرغائب واستفتاح وغیرہ آوردہ چیزے
ازان ثابت نشدہ ودر مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۱۵ وسفر السعادۃ صفحہ ۱۹۵ در رسالہ ما ثبت مطالعہ باید کرد

و ملاعلی قاری حنفی در زین الحلم شرح مبین العلم ورق ۲۷ آورده و کل ماورد ای جمیع ماورد من السنۃ فیہ فضیلۃ لصلوۃ الرغائب الخ ای بدعۃ منکرۃ کما صرح بہ النووی الخ در صفحہ ۲۲۱ سطر ۲۴ بیان ثبوت بست رکعت تراویح آورده اند تعداد رکعات وغیره در رساله امداد السنۃ و مفاتیح الاسرار مطبوعہ لاہور باید جست کہ یازده رکعت باحادیث صحیحہ ثابت ست چنانچہ در صحیح بخاری از سلمہؓ آمده کہ سوال کرد عایشہؓ را کیف کان صلوۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی رمضان قالت ماکان یزید فی رمضان ولا فی غیره علی احد عشر رکعۃ و ملاعلی قاری حنفی در مرقاۃ آورده کہ لم یوقت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی التراویح عددا معینا بل لا یزید فی رمضان ولا فی غیره علی احدی عشر رکعۃ الخ و عبد الحق دہلوی حنفی در رساله ما ثبت بالسنۃ آورده انہ کان بعض السلف فی عہد عمر بن العبد العزیز یصلون باحدی عشر رکعۃ قصد التشبہ برسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و ابن ہمام حنفی در فتح القدیر جلد اول صفحہ ۲۰۵ یازده رکعت سنت نوشتہ و در مسک الختام شرح بلوغ المرام جلد اول صفحہ ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ بتفصیل بیان این امر نموده در صفحہ ۲۷۵ سطر ۵ در باب مہر آورده کہ کم از ده درم نکند در روضۃ الندیہ صفحہ ۱۳۶ آمده یصح ولو خاتما من حدید او تعلیم قرآن لما اخرجہ احمد والترمذی و صححہ ۱۲ در مسک الختام جلد اول صفحہ ۱۹۱ نیز معاینہ فرمایند قولہ وایاکم و خضراء الدمن صفحہ ایضاً ۲۷۵ در فوائد المجموعہ آورده کہ قال فی المختصر ضعیف قال فی المقاصد تفرد بہ الواقدی و قال الدار قطنی لا یصح من وجہ در تقریب التہذیب صفحہ ۲۲۹ محمد بن عمر بن الواقدی الاسلمی الواقدی المدنی القاضی نزیل بغداد متروک ۱۲ و علیہ در مصنوع علی قاری ہروی آورده و قد قال الشافعی کتب الواقدی کذب و شوکانی در فوائد المجموعہ صفحہ ۵۶ ۱۱ آورده و قال النسائی الکذابون المعروفون بالوضع اربعۃ ابن ابی یحیی بالمدینۃ و الواقدی ببغداد و مقاتل بن سلیمان بخراسان و محمد بن سعید المصلوب بالشام ہمچنین در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۰۹ نوشتہ ۱۲ و در صفحہ ۲۶۷ سطر ۸ آورده تعس عبد الزوجۃ قال فی المختصر لا اصل لہ ۱۲ شوکانی نیز آورده شاوروہن و خالفوہن قال فی المقاصد لم اره مرفوعا ۱۱ شوکانی صفحہ ۷۸ در صفحہ ۲۸۲ سطر ۱۱ عایشہ صدیقہ را حمیرا گفتی بر حاشیہ مصنوع فی المعرفۃ الموضوع مطبوعہ دہلی صفحہ ۳۲ از سیوطی آورده قال الترمذی کل حدیث فیہ یا حمیرا فہو موضوع و شوکانی در فوائد المجموعہ صفحہ ۱۴۴ حدیث خذوا شطر دینکم من الحمیرا آورده اما نوشتہ کہ قال ابن حجر لا اعرف لہ اسنادا ولا روایۃ فی شی من کتب الحدیث الا فی نہایۃ ابن الاثیر والا فی الفردوس بغیر اسناد الخ و در مجمع البحار جلد ۳ صفحہ ۵۱۴ نیز ہمچنین آورده ۱۲ این مشتی نمونہ خروار ست از انبوه توده روایات واہیہ ادرج کرده وصلی اللہ تعالی علی محمد وآلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ والمنۃ کہ کتاب نایاب مفید عام مقبول انام وسیلہ نجات مومنین المسمی بہ تنبیہ الواعظین باہتمام بندۂ رحمان و رحیم قاضی عبد الکریم بن قاضی نور محمد صاحب پابندری بہ تصحیح مولانا مولوی عبد العزیز صاحب و محمد نظیف و محمد عثمان و سید اسحاق حسن صاحب بماه رمضان المبارک ۱۳۱۲ ہجری مطابق سنہ ۱۸۹۵ عیسوی در مطبع کریمی واقع شہر بمبئی از رونق طبع آراستہ شد

لزن

فہرست کتب مطبوعۂ مطبع کریمی

قرآن ۱۵ سطری ۲۰ طلبی
ایضًا ۳۴ ر
ایضًا کاغذ لب
ایضًا کاغذ بیر سفید
ایضًا حنائی
[illegible]
ایضًا مہری کاغذ میانہ
ایضًا ہفتی قرآن ۱۵ سپارہ
اول جلد چرمی
ایضًا ۱۵ سپارہ آخری ر
پنج سپارہ اولی
ایضًا آخری
سی پارہ علیحدہ علیحدہ مجلد
ایضًا بغیر جلد
سہ پارہ اولے
ایضًا آخری
قرآن ۱۳ سطری قسم اول
مروجہ مجلد
ایضًا کاغذ سفید و بیر
قرآن ۱۳ سطری قسم اول
حنائی مجلد
ایضًا کاغذ لب

ایضًا کاغذ و بیر گلابی
ایضًا ہفتی پنج سپارہ اول
ایضًا آخری
سپارہ الم فقط
[illegible]
سی پارہ علیحدہ علیحدہ جلد چرمی
ایضًا جلد بار اول
قرآن ۱۳ سطری قسم دوم کاغذ
سفید
ایضًا کاغذ و بیر
ایضًا کاغذ حنائی
ایضًا کاغذ لب
ہفتی پنج سپارہ اولی
ایضًا آخری
سپارہ عم مع قاعدہ کلان قسم اول
ایضًا کاغذ و بیر سفید جلد چرمے
ایضًا کاغذ گلابی و بیر جلد چرمے
ایضًا قسم دوم کاغذ سفید
سپارہ عم پونیہ کاغذ سفید
ایضًا کاغذ لب
ایضًا کاغذ نارنگی

ایضًا سپارہ عم فقط جلد کاغذ
ایضًا قاعدہ فقط جلد کاغذ
سپارہ عم مع قاعدہ خورد
قسم اول مجلد
[illegible]
سپارہ عم مع قاعدہ خورد
قسم دوم مجلد
ایضًا بلا جلد کاغذ سرخ
سپارہ عم مع قاعدہ خورد
قسم سوم مجلد
ایضًا کاغذی جلد سرخ

کتب اوراد عربی

گنج العرش خوشخط کلان
ایضًا خورد [illegible]
ایضًا کاغذ حنائی
ایضًا تعویذ
درود مستغاث [illegible]
پنج سورہ معروف [illegible]
قرآن مجلد

ایضًا جلد کاغذی سفید
ایضًا جلد چرمی سفید کاغذ
ایضًا کاغذ حنائی مع جلد چرمے
علاج الاعظم مع خواص
[illegible]
سفید جلد چرمے
ایضًا کاغذ حنائی جلد چرمی
تعویذ ام الصبیان
تعویذ دعائے نور
ایضًا اسماء الحسنیٰ
ایضًا دافع البلاء والوبا
ایضًا درالاعلا
دلائل الخیرات ۱۲ پیچی سفید
جلد پارچہ
ایضًا کاغذ حنائی جلد چرمے
سورہ کہف مترجم المعروف
نور علی نور سفید مجلد
ایضًا حنائی جلد پارچہ
[illegible] شہ
[illegible] مولود شرف الانام کلان

کاغذ سفید
ایضًا حنائی
ایضًا ۱۲ پیچی کاغذ سفید
ایضًا حنائی جلد چرمی
ایضًا ۱۲ پیچی کاغذ سفید
[illegible]
ایضًا کاغذ حنائی جلد پارچہ
مولود برزنجی فقط
دعای زیارت مدینہ منورہ
دعای طواف بیت اللہ
کیفیت ختم القرآن بزبان عربی
ابو شجاع عربی فقہ مذہب
شافعی
ترتیب الصلوٰۃ ہندی
رسالہ التجہیز و تکفین
روح الایمان
ضرور المسلمین
خلاصہ کیدانی مترجم اردو
کشف الخلاصہ ہندی
راہ نجات
مصباح الحیات

طب نبوی مع بقیہ
مفید الاجسام مع فوائد عجیبہ
طب شہابی مع دفتر حکمت
روح الادویہ
رسالہ آتشک
کلید مخزن الادویہ مع فرہنگ
انیس الواعظین فارسی
قصیدہ وتریہ عربی
بارہ ماسی سندر کلی
زواجر ہندی
قصہ چوہا بلی مع تصویر
درود تاج مترجم ہندی
مرثیہ دبیر
اوراد فتحیہ مترجم فارسی
مجموعہ قصائد فارسی مترجم
قصہ ابو شحمہ
دیوان پر بہار
تحفۃ النصائح
دیوان خاکی
دیوان حرز جان
فوائد عزیزیہ
مرغوب احمدی
رانڈ و نگی شادی
صفوۃ المصادر
شادی نامہ بی بی فاطمہؓ

بارہ ماسہ کلان
صراط الاسلام
مصباح الصلوٰۃ
منیۃ المصلی عربی
تذکرۃ الواعظین ۶
مجموعہ نعت و یک رسالہ
اعجاز احمدی
دقائق الاخبار
فضائل الشہور والصیام
مصدر فیوض
انشاء خلیفہ
کشف الخلاصہ قسم دوم
پنچھی نامہ
نور تن
قرعۂ لطیفہ ۶
بہار دانش منظوم
مجموعہ نعتیہ قصہ دائی حلیمہ
وغیرہ
دیوان نور
قصہ معاذ بن جبل ۶
گلستان فارسی
مجموعہ گل بکاولی
قصہ شاہ زقوم
مصباح المجالس
مجموعۂ سکندر ذوالقرنین وغیرہ

فہرست مطبوعہ غیر مطبع

مجموعہ نعت و یک رسالہ معجزہ
شق القمر وغیرہ
نسیم جنت مع خیابان فردوس
گلشن فردوس یعنی مجموعہ چہار
مولود مع بہار جنت و بوستان
مسیح
گلستان بیخزان و روضہ
رسالت وغیرہ
مولود غلام امام شہید
توصیف النبی صلی اللہ علیہ وسلم
حافظ الایمان در نعت
رسول آخر الزمان
ایضًا کاغذ حنائی
رحمۃ اللعالمین مولود شریف
حدیث قدسی در نعت
دیوان لطف در نعت
قصائد نعتیہ و عشق محمد
مصطفٰے۔
تذکیر العارفین در احوال
سید الکاملین
زین المجالس یعنی گیارہ
مجالس و مناقب غوث الاعظم
ایضًا خط عربی

توشۂ عاقبت
دیوان اشرف الاشعار
در نعت
باقیات الصالحات نے
مولود اشرف المخلوقات۔
ہشت بہشت یعنے بارہ
مجالس معہ نو رسالہ من
دیپک من ہرن آرام
دل و راحت جان وغیرہ
دیوان سنی در نعت
کشتی نامہ رسول اکرم و
ابو جہل۔
مولود طاہریہ
مجموعہ نور نامہ و وفات نامہ
وغیرہ۔
ارباب جنان
شادی نامہ خاتون جنت
مجموعہ سی رسالہ کرشمہ
سوداگر عجم لولی نامہ
حلیہ شریف معجزہ خواب
وغیرہ
دیوان قابل در نعت
اسرار احمدی در ہجرت
و وفات و جنگ وغیرہ
گلشن قدس یعنی قصائد نعتیہ

روضۃ القادری
گلدستۂ تحیات [illegible]
رسول اکرم
گلزار قادری وقصائد
در مناقب غوث الاعظم
[illegible]
گلشن [illegible]
گلستان نعت و بوستان
مع قصائد و معجزات
مجموعہ مناقب
روضۂ روحانی
عروس المجالس یعنے
مجالس معجزہ ہرنی
مولود احمدیہ
گلدستۂ الحمد غوثیہ
قصائد [illegible]
دیوان دلکش یعنے
دلخوش
گلدستۂ سرور و
نعت۔
مرغوب القلوب فی
المحبوب تصنیف [illegible]
معراج نامہ منظوم [illegible]
قاسم صاحب
دیوان عید۔

از حسن توفیق فضل خالق کون و مکان در زبان فرحت عنوان

نسخهٔ مقبول از تصنیف عالم باعمل و فاضل بیبدل ابوبکر بن محمد علی القرشی الموسوم به

نفس الرحمن

١٢ ١٣

باهتمام متوقع اجر عظیم قاضی عبدالکریم بن قاضی نور محمد صاحب مرحوم تاجر کتب

در مطبع نامی گرامی کریمی واقع بندر بمبئی بحسن طبع لباس پوشید

بار او[ل] تعداد ١٠٠٠

